

دانشگاه پیام نور

مرکز مشهد

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق

گرایش: حقوق خصوصی

مبانی موجهه حقوق مالکیت معنوی در فقه و حقوق

استاد راهنما:

دکتر سیداحمدعلی هاشمی

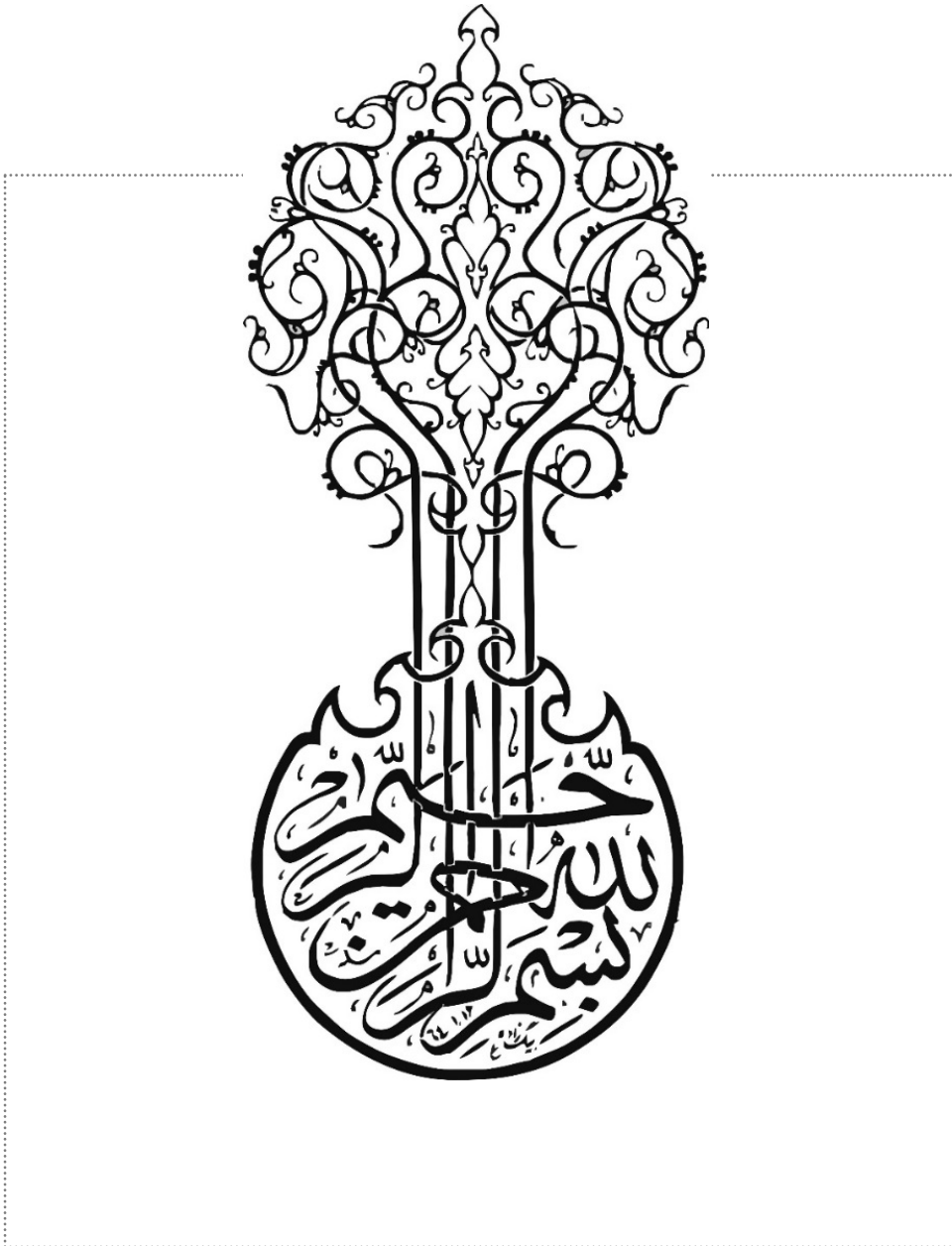
استاد مشاور:

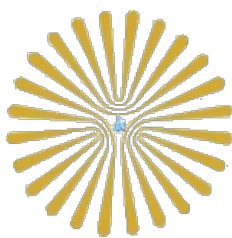
دکتر مهدی کریمی

نگارنده:

سید محمود معتمد الشریعتی

خرداد ۱۳۹۸





دانشگاه پیام نور

مرکز مشهد

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق

گرایش: حقوق خصوصی

مبانی موجهه حقوق مالکیت معنوی در فقه و حقوق

استاد راهنما:

دکتر سید احمد علی هاشمی

استاد مشاور:

دکتر مهدی کریمی

نگارنده:

سید محمود معتمد الشریعتی

خرداد ۱۳۹۸



دانشگاه پیام نور خراسان رضوی
مرکز مشهد
باسمہ تعالیٰ

تاریخ: ۹۸/۴/۵
شماره: ۱۲۲۱/۲۷/۵۷
پیوست:

صور تجلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد
آقای سید محمود معتمد الشریعتی
دانشجوی رشته حقوق گرایش حقوق خصوصی
به شماره دانشجویی ۹۵۰۳۱۱۲۰۵
تحت عنوان: مبانی موجهه حقوق مالکیت معنوی در فقه و حقوق

جلسه دفاع پایان نامه کارشناسی ارشد نامبرده با حضور هیأت داوران در مورخ تاریخ: ۱۳۹۸/۳/۳۰ ساعت ۱۴:۳۰ در محل مرکز مشهد برگزار و پس از ارزیابی پایان نامه مذکور به شرح زیر ارزیابی گردید.

نمره نهایی	دستاورد پژوهشی *	دفاع بر مبنای ۱۸	
۱۷/۵	۱۵	۱۷/۱	به عدد
مندی	نیز	هفده کام	به حروف
فرد	درجه ارزشیابی		

امضاء	محل خدمت	مرتبہ دانشگاهی	نام و نام خانوادگی	هیأت داوران
	چناران	استادیار	سید احمد علی هاشمی	استاد راهنما
	مشهد	استادیار	مهدی کریمی	استاد مشاور
	نیشابور	استادیار	روح الله آخوندی	استاد داور
	درگز	استادیار	محسن لعل علیزاده	نماینده گروه

نمره نامبرده بر اساس بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های مربوط به دستاوردهای پژوهشی مستخرج محاسبه و در تاریخ ۹۸/۴/۵ نهایی شده است.

نام و امضای کارشناس پژوهشی مرکز مشهد

(* نمره دستاورد پژوهشی برابر دستورالعمل مربوط در مهلت مقرر پس از دفاع تعیین شده و توسط کارشناس پژوهشی محاسبه و نمره نهایی اعلام می گردد.)

تعهدنامه اصالت پایان نامه

باسمه تعالی

اینجانب **سید محمود معتمد الشریعتی** دانش آموخته مقطع **کارشناسی ارشد** ناپیوسته تخصصی در رشته **حقوق** که در تاریخ **۱۳۹۸/۳/۳۰** از پایان نامه خود تحت عنوان **مبانی موجهه حقوق مالکیت معنوی در فقه و حقوق** با کسب نمره **۱۷/۵** دفاع نموده‌ام، بدین وسیله متعهد می‌شوم.

- این پایان نامه حاصل تحقیق و پژوهش انجام شده توسط اینجانب بوده و در مواردی که از دستاوردهای علمی و پژوهشی دیگران (اعم از پایان نامه، کتاب، مقاله و ...) استفاده نموده‌ام، مطابق ضوابط و رویه موجود، نام منبع مورد استفاده و سایر مشخصات آن را در فهرست مربوط ذکر و درج کرده‌ام.
- این پایان نامه قبلاً برای دریافت هیچ مدرک تحصیلی (هم سطح، پایین تر یا بالاتر) در سایر دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی ارائه نشده است. چنانچه بعد از فراغت از تحصیل، قصد استفاده و هرگونه بهره‌برداری اعم از چاپ مقاله، کتاب، ثبت اختراع و ... از این پایان نامه را داشته باشم، با ذکر نام استادان راهنما و مشاور و درج نام دانشگاه پیام نور اقدام خواهم کرد.
- چنانچه در هر مقطع زمانی خلاف موارد فوق ثابت شود، عواقب حقوقی ناشی از آن را می‌پذیرم و همچنین دانشگاه پیام نور مجاز است با اینجانب مطابق ضوابط و مقررات رفتار کند و در صورت ابطال مدرک تحصیلی ام هیچ گونه ادعایی نخواهم داشت.

نام و نام خانوادگی: **سید محمود معتمد الشریعتی**

امضا و تاریخ:

بنام خداوند جان آفرین

حکیم سخن در زبان آفرین

سعدی علیه الرحمه

خداوند سخن در زبان آفرین را سپاسگزارم که به لطف و رحمت بی‌منتهايش این مجموعه به انجام رسید؛ ونیز از عزیزانی که در تهیه این مرقوم یاریم نمودند تشکروقدردانی می‌کنم، ابتدا از همسر و فرزندان عزیزم که با صبر و شکیبایی فرصت لازم برای تهیه این مجموعه را برایم فراهم نمودند و سپس از اساتید ارجمند آقای دکتر هاشمی و آقای دکتر کریمی که وقت و اندیشه خود را به یاریم فرستادند، صمیمانه سپاسگزارم. برای این عزیزان آرزوی سلامتی و سعادت دارم.

فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید

شرمنده رهروی که عمل بر مجاز کرد

حافظ علیه‌الرحمه

تقدیم به پدر و مادر عزیز و مهربانم

که بهترین نعمت‌های زندگی‌ام بودند

و نیز برادرزاده عزیزم

شهید سید کمال‌الدین معتمدالشریعی

اگرچه کوتاه اما عمیق زیست

یادشان گرامی و راهش پر رهرو

فهرست مطالب

عنوان صفحه

أ.....	مقدمه
ج.....	۱- بیان مسئله:
خ.....	۲- اهمیت و ضرورت تحقیق:
خ.....	۳- اهداف تحقیق:
د.....	۴- پرسش های تحقیق:
د.....	۵- فرضیه ها:
ذ.....	۶- پیشینه تحقیق:
ش.....	۷- روش تحقیق:

بخش نخست: شناخت موضوع..... ۱

۱.....	فصل نخست: مفهوم شناسی
۱.....	مبحث نخست: حق
۲.....	مبحث دوم: مالکیت
۶	گفتار دوم: مفهوم ملک و مالکیت
۹	گفتار سوم: ماهیت ملک و مالکیت
۱۲	گفتار چهارم: انواع ملک و مالکیت
۲۲.....	مبحث سوم: حقوق مالکیت های معنوی
۳۰	گفتار نخست: حقوق مالکیت های صنعتی
۳۸	گفتار دوم: حقوق مالکیت های ادبی و هنری
۴۳	گفتار سوم: مؤلفه های حقوق مالکیت معنوی
۵۰.....	فصل دوم: اقسام مالکیت
۵۰.....	مبحث نخست: اقسام مالکیت

۵۱	گفتار نخست: حقوق مالکیت معنوی و سایر حقوق
۵۳	مبحث دوم: اقسام مالکیت معنوی
۵۳	گفتار نخست: مالکیت‌های ادبی و هنری
۵۹	گفتار دوم: مالکیت‌های صنعتی
۶۵	فصل سوم: تاریخچه
۶۵	گفتار نخست: تاریخچه مالکیت معنوی
۷۱	گفتار دوم: پیشینه حق معنوی مؤلف
۷۶	گفتار سوم: تاریخچه قوانین و مقررات کپی‌رایت در سازمان‌های جهانی مالکیت معنوی و جهانی تجارت
۸۷	گفتار چهارم: واپو
۹۷	بخش دوم: احکام و آثار مالکیت معنوی
۹۸	فصل نخست: احکام
۹۸	مبحث نخست: مبانی مالکیت معنوی
۹۹	گفتار نخست: بررسی نظریات
۱۹۳	گفتار دوم: مبنای مالکیت معنوی، عرف و بنای عقلا
۱۹۸	مبحث دوم: شرایط اموال معنوی
۱۹۹	گفتار نخست: لزوم مالیت
۲۰۱	گفتار دوم: لزوم عین معین بودن
۲۰۶	گفتار سوم: غیرمادی بودن اموال فکری و نحوه تسلیم
۲۰۸	گفتار چهارم: محدودیت زمانی برخی اموال فکری
۲۰۹	گفتار پنجم: تعلق جوایز و امتیازات به خود پدیدآورنده
۲۱۰	گفتار ششم: بازگشت مالکیت
۲۱۰	گفتار هفتم: وحدت و تعدد موضوع ملکیت معنوی
۲۱۱	فصل دوم: آثار
۲۱۲	مبحث نخست: حقوق مادی پدیدآورنده

۲۱۲	گفتار نخست: ویژگی‌های حقوق مادی
۲۱۳	گفتار دوم: اقسام حقوق مادی
۲۲۷	مبحث دوم: حقوق معنوی پدیدآورنده.....
۲۲۷	گفتار نخست: ویژگی‌های حقوق معنوی
۲۳۱	گفتار دوم: اقسام حقوق معنوی
۲۳۳	نتیجه.....
۲۳۸	پیشنهادها.....
۲۴۰	منابع و مآخذ.....

بسمه تعالی

نام خانوادگی: معتمدالشریعتی

نام: سید محمود

عنوان پایان نامه: مبانی موجهه حقوق مالکیت معنوی در فقه و حقوق

استاد راهنما: سید احمدعلی هاشمی

استاد مشاوره: مهدی کریمی

نماینده گروه آموزشی: محسن لعل عزیزاده

استاد داور: روح الله آخوندی

درجه تحصیلی: کارشناسی ارشد رشته: حقوق گرایش: حقوق خصوصی

دانشگاه: پیام نور مرکز: مشهد تاریخ دفاع: ۱۳۹۸/۳/۳۰

تعداد صفحه: ۲۹۲

واژه‌های کلیدی: مالکیت معنوی، حق کپی‌رایت، حق ثبت اختراع، علامت تجاری،

حقوق معنوی مؤلف، قوانین، حقوق موضوعه

چکیده: بعد از یک قرن مباحثات جدی جامعه حقوقی و نیز نیم قرن بحث فقهی بر سر موضوع مالکیت

معنوی، چالش‌های جدی را از طرف موافقان و نیز مخالفان این نوع مالکیت به جامعه حقوقی - فقهی

عرضه داشته است. قوانین و مقررات موضوعه، معاهدات بین‌المللی و احکام فقهی مطرح شده در این

حوزه در چند دهه اخیر، بر اثبات و ثبوت این حق صحه گذاشته‌اند، اگرچه جدی‌ترین سنگ بناهای حق

مالکیت معنوی چه در مباحث فقهی و چه در مباحث حقوقی بر پایه عرف و عقل نهاده شده است، اما

علمای این رشته مستندات خود را در جهت اثبات یا نفی چنین حقی عرضه نموده‌اند که پرداختن به آن‌ها

خالی از لطف نیست، کوشش ما در جمع‌آوری این مستندات در حد بضع و طرح بحث در این نظریه‌ها

به صورت نظری و روش کتابخانه‌ای خواهد آمد. با پذیرش حق مالکیت معنوی باید دید چه آثار و

احکامی بر آن بار می‌شود. آیا این حق یک حق انحصاری است یا باید حدودی را برای اعمال آن در

نظر داشت؟ انتقال و زوال این حق با توجه به شکل خاص آن از حساسیت ویژه‌ای برخوردار است که

بایستی با توجه به داشتن دو جنبه مادی و معنوی این حقوق مورد واکاوی قرار گیرد. حقوق معنوی این

اموال غیر قابل انتقال و فاقد هرگونه محدودیت زمانی است، بنای این حق بر اساس عقل و اصول اخلاقی

بنا شده و هیچ مخالفت قابل دفاعی در حوزه آن وجود ندارد. مناقشه اصلی در حوزه حقوق مادی و

انتقال این اموال است، لزوم مالیت داشتن و عین معین بودن مبیع در فقه با توجه به ماهیت خاص این اموال

(غیرمادی بودن خود اموال و محدودیت زمانی حقوق مادی آن)، بیع این اموال را به چالش کشیده که

تنها راه حل این مسئله نیز عرضه این مفاهیم بر عرف است.

مقدمه

بخش اعظم رشد اقتصادی یک کشور در گرو رشد و توسعه فناورانه آن است و انتقال فناوری به معنی زنجیره‌ای منظم از فعالیت‌های هدفمند جهت بکارگیری مجموعه عناصر فناوری در مکانی به جز مکان اولیه است و ایجاد آن گام مهمی در مسیر صنعتی شدن و توسعه اقتصادی کشورهای کمتر توسعه‌یافته و در حال توسعه که قادر به تولید فناوری‌های پیشرفته نیستند، به شمار می‌رود.

نیازهای مادی و سطح زندگی در جامعه امروز به شدت ارتقا یافته است. پیشرفت علم و فناوری موجب تقسیم‌کار در اجتماع شده است و تقریباً کسی نمی‌تواند هم‌زمان با پرداختن اصولی و عمیق به تلاش‌های فکری جهت خلق فناوری نوین به اشتغال و کسب درآمد از مشاغل معمول نیز بیندیشد. پس برخلاف گذشته آثار فکری ارزش مادی نیز پیدا کرده‌اند و به‌عنوان اصلی‌ترین راه تأمین نیازهای مادی پدیدآورندگان شناخته می‌شوند. از سوی دیگر پیشرفت و تنوع روزافزون وسایل ارتباطی این سرمایه‌ها را که نقش مهمی در توسعه تمدن، فرهنگ، اقتصاد و صنعت بشری ایفا می‌کنند، در معرض خطرات بزرگی قرار داده است. به همین خاطر دولت‌ها و ملت‌های صاحب فناوری روز دنیا به تدوین قوانین و دستورالعمل‌هایی جهت حمایت و نظارت بر مالکیت‌های معنوی خالقان فناوری پرداخته و کشورهای دیگر را هم به متابعت و پیروی از این قوانین واداشته‌اند.

مالکیت معنوی (فکری) اصطلاحی است که در مورد محصولات فکری انسان به کار می‌رود. حقوق مالکیت‌های معنوی، حقوقی قانونی هستند که به آفریننده‌ی اثر، به خاطر محصولی که آفریده‌ی ذهن او است، اعطاء می‌گردد؛ به عبارت دیگر، مالکیت‌های معنوی حقوقی هستند دارای ارزش اقتصادی و دادوستد ولی موضوع آن‌ها شیء معین مادی نیست. موضوع این حقوق در واقع، فعالیت و اثر فکری انسان است. (صفایی، ۱۳۷۵: ۲۲۷) حقوق فکری^۱ به آن دسته از امتیازاتی اطلاق می‌گردد که سابقاً واژه

^۱ طبیعت این دسته از حقوق، همان‌گونه که در جای دیگر نشان داده شده (جعفرزاده، ۱۳۷۷-۷۸، ۸۶ به بعد)، به‌گونه‌ای است که به آسانی نمی‌توان آن‌ها را در یکی از دسته‌بندی‌های سنتی حقوق بر اعیان، منافع و دیون جای داد. با ورود این دسته از حقوق و اعتبارات قانونی و عرفی به حوزه دانش فقه و حقوق، فقیهان و حقوقدانان تلاش جالب

«منتال لبور»^۱ به جای «اینتلکچوال پروپرتی»^۲ را مضمول می‌شد^۳، اختیاراتی ناظر است که شخص نسبت به نتایج فعالیت‌های فکری خود در حوزه‌های مختلف صنعت، تجارت، علم، ادب و هنر مطالبه می‌کند.^۴ بر اساس این تعریف، حقوق فکری راجع به نتایج خلاقیت‌ها و نوآوری‌های بشری است. موضوع آن، همان افکار جدیدی است که از سوی بشر شکل می‌گیرد؛ افکاری که استفاده از آن‌ها به منظور رفع حوائج و نیازهای بشری، بسیار سودمند است. (جعفرزاده، ۱۳۸۵: ۶۲)

حقوق مالکیت فکری بر اساس موضوع آن به طور معمول به دو حوزه تقسیم می‌شود؛ نخست، حقوق مالکیت ادبی و هنری که طیف گسترده‌ای از آثار مکتوب تا آثار سمعی - بصری و آثار تجسمی و غیره از قبیل کتاب، مقاله، رساله، نمایشنامه، شعر، ترانه، سرود، فرهنگ‌عامه (فولکلور)، آثار سینمایی، نقاشی، پیکره، عکاسی و نرم‌افزارهای کامپیوتری را تحت حمایت خود دارد همانند حقوق مؤلف و مترجم اثر ادبی یا حق سازنده اثر هنری. دوم، حقوق مالکیت صنعتی که عبارت است از حق استفاده‌ی انحصاری

توجهی برای توصیف آنها مبذول داشته‌اند. واژه‌هایی که برای پوشش دادن تمامی انواع حقوق از این دست پیشنهاد می‌شود، متفاوت است و بعضاً به حسب ظهور انواع خاصی از این دست حقوق می‌باشد. واژه‌هایی چون حق تألیف و یا حق طبع (Copyright)، حق اختراع (Patent)، حق علائم و نامهای تجاری (Trade Marks & Name Right)، حق مالکیت صنعتی (Industrial Property Right)، حقوق نرم‌افزارها و اطلاعات رایانه‌ای (Computer Software and Databases Right) و حقوق طرحها، ترسیمات و اشکال (Design Rights) در واقع، برای شناساندن و توصیف حقوقی پاره‌ای از حقوق و اعتبارات قانونی و عقلایی از این دست به خدمت گرفته شده است. این اصطلاحات هیچ‌کدام فراگیر نیست و امکان ندارد بیانگر همه‌ی صور و اشکال این گونه حقوق باشد. بر همین اساس، پاره‌ای از مؤلفان، واژه «مالکیت معنوی» را پیشنهاد داده‌اند. گرچه انتخاب اصطلاح مزبور ایراد اصطلاحات قبلی را ندارد همان طوری که در مکتوب فوق الذکر نویسنده نشان داده است. توصیف این گونه حقوق به حق مالکیت محلّ تردید و نزاع بین حقوقدانان است. افزون بر این، قید «معنوی» هم چندان رسا و گویا نیست؛ بنابراین، به نظر می‌رسد واژه رساتر و فراگیرتر، واژه «حقوق فکری» باشد؛ چه آنکه تقریباً کلیه موضوعات این حقوق، البته با اندک تسامح، نشئت گرفته از فکر، اندیشه و ذوق خلاق انسانهاست. در ادبیات حقوق انگلیس معمولاً واژه «Intellectual Property Rights» به کار گرفته می‌شود، ولی واژه مزبور به ندرت شامل علائم تجاری و دیگر ابزارهای بازاری مشابه می‌گردد. با وجود این، این اصطلاح هم اکنون یک پذیرش بین‌المللی به دست آورده است؛ برای نمونه، این واژه در عنوان «ارگان سازمان ملل متحد (Word Intellectual Property Organization: WIPO)» به کار رفته است. (در این باره، ر.ک. Cornish: 3)

^۱ Mental labor

^۲ Intellectual Property

^۳ Brad Sherman & Bently Lionel

^۴ See in this respect: Intellectual Property, CP3349&CP4018.

http://www.scit.wlv.ac.uk/~in7504/intellectual_property.htm.

و استعمال هر نوع وسیله جهت جلب مشتری که در جهت حمایت از مخترع و پدیدآورنده‌ی اثر فکری به منظور جلوگیری از تعرض و تجاوز غیرقانونی و سوءاستفاده از محصولات صنعتی برقرار است و به طور خلاصه موضوع مالکیت صنعتی، ابداعات بشری در زمینه‌ی صنعت به معنای عام است. این قسم، مواردی چون حق اختراع، علائم تجاری، طرح‌های صنعتی، اسرار تجاری، رقابت نامشروع، نشانه‌های جغرافیایی و طرح‌های مربوط به ساخت مدارهای یکپارچه را تحت پوشش خود دارد. (جعفرزاده، ۱۳۸۵: ۶۳)

نقطه‌ی ثقل گفت‌وگوها در این شاخه از دانش حقوق، حمایت از فکر، ابتکار و نوآوری در حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی و اقتصادی است؛ همان فکری که شکل‌گیری و توسعه آن در ذهن و تجلی آن در خارج به صرف وقت طولانی، تلاش بی‌وقفه و هزینه‌های گزاف نیازمند است. همین هزینه‌هاست که نیازمند جبران است. به هر حال کسی که چنین هزینه‌هایی را متحمل شود، در پی بازگرداندن سرمایه خویش و سودآوری از راه تجاری‌سازی محصولات فکری خویش و عرضه آن‌ها به بازار است؛ سرمایه‌ای که چه بسا متعلق به خود سرمایه‌گذار نیز نباشد و سهم‌شراکه یا سهام خریداری شده از سوی مردم باشد. نظام‌های حقوقی و اسناد بین‌المللی با شناسایی دو دسته حقوق مستقل، از تولیدکنندگان فکر حمایت به عمل می‌آورند: حق معنوی یا اخلاقی^۱، حق مالی (مادی)^۲ یا اقتصادی^۳؛ حق معنوی (برحسب موارد پدیده‌های فکری) نماینده شخصیت، اعتبار و جایگاه اثر و

^۱ Moral Right) برای منبع قانونی این حق، ر.ک: ماده ۶ مکرر کنوانسیون ۱۸۸۶ برن، ماده ۳ قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان سال ۱۳۴۸ ایران، ماده ۱ قانون حمایت از پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای ۱۳۷۹ و ماده ۵ پیمان بین‌المللی حمایت از اجراها و رسانه‌های صوتی ۱۹۹۶ واپو.

^۲ برای منبع قانونی این حق، ر.ک: مواد ۸ به بعد کنوانسیون ۱۸۸۶ برن، مواد ۳ و ۵ قانون حمایت حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان سال ۱۳۴۸ ایران، ماده ۱ قانون حمایت از پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای ۱۳۷۹، ماده ۱ قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی ۱۳۵۲، مواد مربوط در کنوانسیون ۱۸۸۳ پاریس و موافقت‌نامه ۱۹۹۴ تریس و پیمان بین‌المللی حمایت از کپی‌رایت ۱۹۹۶ و پیمان بین‌المللی حمایت از اجراها و رسانه‌های صوتی ۱۹۹۶ واپو و کنوانسیون ۱۹۶۱ رم.

^۳ Economic Right

^۴ قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان سال ۱۳۴۸ بدون ارائه تعریفی روشن، هر دو حق را به رسمیت شناخته است، ولی در موارد متعددی (مواد ۳، ۴، ۵، ۱۲، ۱۳، ۱۶ و ۲۲) واژه‌های «حق معنوی» و «حق مادی» را به کار برده است. به نظر می‌رسد به کارگیری این واژه در مقام توصیف این چهره حقوق فکری نادرست باشد. این نوع استعمال در واقع، ناشی از خلط بین دو مفهوم است. آنچه ممکن است مادی یا غیرمادی باشد، خود حق نیست، بلکه

نشان خلاقیت، نوآوری، ابتکار، صداقت و امانت صاحب اثر است. این حق از دیرباز به رسمیت شناخته شده است و متجاوزان به آن در بدو امر مورد مذمت اخلاقی قرار می‌گرفتند، ولی رفته‌رفته مجامع قانون‌گذاری و دولت‌ها قوانین حمایتی مناسبی برحسب شرایط زمان و مکان و نوع اثر منبع حق معنوی وضع کردند. حق مالی، رکن دوم حقوق فکری صاحب اثر است. به‌موجب این حق، صاحب اثر می‌تواند از کلیه منافع مالی آن منتفع شده، در مقابل تصرف دیگران، وجهی را مطالبه کند.^۱ (جعفرزاده، ۱۳۸۵: ۶۵)

در حال حاضر، این شاخه از معرفت حقوقی، چنان گستردگی و تنوعی دارد (جعفرزاده، ۷۸ - ۱۳۷۷: ۶ به بعد) که شاید توجه به عناوین شاخه‌های گوناگون آن نشانی مناسب از اهمیت آن باشد. تا دو دهه گذشته، موضوع حقوق فکری، یک موضوع فرعی و در حاشیه مباحث حقوقی قرار داشت، درحالی‌که امروز، این موضوع در مرکز اهمیت قرار دارد و از آن به‌عنوان مهم‌ترین موضوع در حقوق یاد می‌شود.^۲ یک نگاه گذرا به قوانین ناظر بر حقوق فکری در کشورهای مختلف و تعداد رو به فزونی اسناد بین‌المللی مربوط نشان می‌دهد که این سخن که در جهان معاصر همه‌چیز متکی بر حقوق

محل و متعلق حقوق است و گرنه خود حقوق همیشه و در همه جا غیر مادی است، حتی حق مالکیت که شایع‌ترین و کامل‌ترین نوع حقوق است، خود حقی است غیرمادی. اساساً هیچ حقی مادی و محسوس نیست، به دلیل اینکه حقوق عبارت است از علقه و رابطه شخص با چیزی (موضوع مواد ۲۹ به بعد ق.م.). این رابطه، اعتباری و غیرمادی است و تحقق خارجی و مادی ندارد. در واقع، متعلق و محل این حقوق است که ممکن است تحقق خارجی داشته باشد. این تقسیم‌بندی ظاهراً از طرز تفکر حقوقدانان رومی ناشی می‌شود. آنان حق مالکیت را از سایر حقوق عینی و شخصی تفکیک می‌کردند؛ زیرا حق مالکیت به صاحب اختیار گسترده‌ای نسبت به موضوع خود اعطا می‌کرد. به دلیل شمول و فراگیری این حق که تمام شیء را فرا می‌گرفت، آنان بین حق که رابطه‌ای اعتباری بوده و موضوع آن که شیء مادی بود، خلط کرده، به جای متعلق حق، خود حق را مادی پنداشتند. این امر، موجب شد که گمان کنند کسب حق مالکیت در واقع، تحصیل خود شیء است؛ از این رو، خود حق را هم مادی اعلام کردند. از اینجا بود که حقوق روم، حقوق را به مادی، یعنی حق مالکیت و غیرمادی که تمام حقوق عینی و شخصی غیر از مالکیت باشد، تقسیم کرد (در این باره، ر.ک: السنهوری، ۱۹۶۷: ۲۷۴/۸ و ۲۷۵)

^۱ جالب توجه است که به رغم این واقعیت تاریخی، در کشورهای دارای نظام کامن‌لا حق معنوی با تأخیر بسیار طولانی به رسمیت شناخته شده است (در این زمینه، ر.ک: Baker & McKenzie and Robert J, Hart, 1998: 28-38).

^۲ در این باره از آقای «Arthur Anderson» حسابدار معروف، نقل شده است که امروز، موضوعاتی چون الکترونیک، نرم‌افزار رایانه‌ای، مراقبت‌های بهداشتی، منافع مصرف‌کنندگان، علوم ارتباطات و رسانه‌ها، بیوتکنولوژی، کشاورزی و آموزش شدیداً به حقوق فکری وابسته و بلکه بر پایه آن، استوار است.

فکری است، خیلی اغراق‌آمیز نیست.^۱ در این گذر مبانی موجهه حقوق مالکیت معنوی از دیدگاه فقه و حقوق در کشور ما از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به واسطه تأثیر فقه بر حقوق و نظریات متفاوت و گاه متناقضی که در این حوزه ارائه گردیده راه را برای ورود به قوانین کامل تر و جامع تر در این حوزه ناهموار کرده است. همچنین اگرچه وضع قوانین در حوزه‌های مختلف این حقوق در کشور ما دارای سوابقی است اما نظریات فقهی و حقوقی مخالف تأثیر نامطلوبی بر شناسایی و احقاق این حقوق برجای گذاشته است.

در این مجموعه سعی شده است به مناقشاتی که از طرف مخالفان و موافقان مالکیت معنوی مطرح گردیده پرداخته شود و ضمن بررسی و نقد نظریات راه حل مناسب را برای مشروعیت این حقوق به دست آورد. بر خود لازم می‌دانم قدردان زحمات فرهیختگان عزیز که نامشان در فهرست منابع این مجلد آمده باشم. این مجموعه به دو بخش اصلی تقسیم شده، ابتدا ضمن طرح مسئله به بیان اهمیت، اهداف، پرسش‌ها، فرضیه‌ها، پیشینه و روش تحقیق خواهیم پرداخت و سپس به بیان مفاهیم و تعاریف، اقسام و مصادیق و نیز تاریخچه مالکیت معنوی (بخش نخست - مفهوم شناسی) برای آشنایی با مفاهیم اولیه این حقوق می‌پردازیم. در بخش دوم (احکام و آثار مالکیت معنوی) که بار اصلی مبحث در آن جای دارد به مبانی مالکیت معنوی اختصاص یافته، این بخش به نظریات مخالف و موافق مالکیت معنوی از دیدگاه فقهی و حقوقی می‌پردازد، شالوده اصلی مبحث در این فصل است. با این فرض که مالکیت معنوی استقرار یافته، باید ابتدا جایگاه آن را با سایر حقوق شناسایی کرد، در این فصل ضمن یافتن این رابطه به حقوقی که صاحب حق مالکیت معنوی به دست می‌آورد خواهیم پرداخت و وضعیت بیع، رهن و سایر نحو انتقال آن و نیز شیوه زوال این حق را به طور مختصر بررسی خواهیم نمود. ومن الله توفیق.

۱- بیان مسئله:

گسترش سریع تکنولوژی و رقابت در دنیای امروز با توجه به اهمیت حمایت از حق مالکیت معنوی و فکری در نزد صاحبان و پدیدآورندگان بخش نرم‌افزاری تکنولوژی از یک سو، سیاستمداران و

^۱ امروزه حقوق فکری وجه رایج و پول اقتصاد مدرن معرفی شده است:

Intellectual Property is the Currency of New Economy, Derwent, Intellectual Property, The creative Economy.

نگاه به برخی آمارها نشان می‌دهد که کپی‌رایت و اختراعات در ایالات متحده آمریکا پیشرفت ۵/۸ درصدی در سال داشته است، در حالی که رشد صنایع در این کشور رشدی معادل ۸/۲ درصد در سال داشته است. در حال حاضر در هر بیست دقیقه، سه اختراع در آمریکا به ثبت می‌رسد. (Ibid)

دولتمردان را بر آن داشته است تا این رشته از حقوق را به‌عنوان ابزاری جدید در سیاست خارجی کشورهای خود مورد توجه قرار دهند و با توجه به قدرت حمایتی این حقوق در زمینهٔ حق انحصاری فروش یا استفاده از نوعی کالا یا فناوری، حق لیسانس، حق مؤلف و مواردی از این قبیل که منجر به کوتاه شدن دست رقبای تجاری از هرگونه تقلب و جعل می‌شود، با اطمینان و سرعت بیشتری به سمت جهانی شدن گام بردارند و از سوی دیگر با توجه به توسعه اقتصادی و رشد علوم و فناوری که افزایش سرعت صنعتی شدن کشورها و اتصال به شبکه تجارت جهانی را در پی دارد، شناخت مفاهیم مالکیت معنوی و ظرفیت‌های بالقوه این رشته در این رابطه می‌تواند امر انتقال تکنولوژی را از سوی کشورهای توسعه‌یافته با اطمینان و تضمین بیشتری همراه سازد و در نتیجه گام مؤثری در جهت توسعه‌یافتگی کشورهای در حال توسعه باشد. اصطلاح «حقوق مالکیت فکری» اصطلاحی است که توسط برخی از حقوقدانان به جای «حقوق مالکیت معنوی» به کار می‌رود. از نظر این دسته از افراد کلمه معنوی شاید جامع باشد، ولی مانع نیست. کلمه معنوی در لغت منسوب به معنی و مقابل مادی و صوری تعریف شده است. حال آنکه منشأ این حقوق فکر و اندیشه و تعقل انسان‌هاست. حقوق مالکیت معنوی شامل مقرراتی است که حق بهره‌برداری مادی از یک فعالیت نو و مبتکرانه را ایجاد می‌کند و آن را مورد حمایت قرار می‌دهد. همچنین اعمال کنترل قانونی بر نحوه پخش، توزیع و تجاری کردن اطلاعات و نوآوری‌های جدید فناورانه را مجاز داشته و در مورد هرگونه سوءاستفاده، تکثیر بی‌اجازه و جعل و پخش آن مجازات‌هایی را در نظر گرفته است. صاحب‌نظران در معرفی مبانی فلسفی _حقوقی مالکیت معنوی (فکری) شیوه واحدی اتخاذ نکرده‌اند مبانی اقتصادی، مبانی حقوق فطری، مبانی شخصیت، مبانی اخلاقی و مبانی قراردادی و ... از رویکردهایی است که در مورد مبانی فلسفی _حقوق مالکیت معنوی (فکری) اتخاذ شده است. با وجود طرح این مباحث در فقه و شناسایی اجمالی این حقوق از سوی کثیری از فقیهان امامیه، کوشش نظری ناچیزی برای توجیه و نقد فقهی این حقوق صورت گرفته است؛ از این رو، چندین پرسش بنیادین در این حوزه همچنان بی‌پاسخ مانده است؛ مثلاً دلایل مخالفت برخی فقیهان با مشروعیت این حقوق یا مبانی مشروعیت آن‌ها از نگاه موافقان چیست؟ آیا مخالفان تمام اقسام حقوق فکری را غیر مشروع می‌دانند یا به تفکیک بین حقوق اخلاقی (معنوی) و اقتصادی (مالی) قائل‌اند؟ در صورت اخیر، این تفکیک چگونه توجیه می‌شود؟ بر این اساس در این قسمت از بحث، می‌خواهیم بدانیم حقوقی که به مخترع و صاحب علامت تجاری و ... تعلق می‌گیرد چه نوع حقی است. لذا به ذکر مهم‌ترین نظریه‌هایی که درباره ماهیت حقوقی مالکیت فکری (معنوی) ارائه شده است اشاره می‌کنیم و مبانی توجیه‌کننده این حقوق را در فقه و حقوق مورد بررسی قرار خواهیم داد. آثار و احکام این حقوق با توجه به دو جنبه مادی و معنوی آن دارای اهمیت ویژه‌ای است که نیاز به تفکیک و

بررسی دارد و بحث مفصلی را در جای خود می‌طلبد اگرچه کوشش خواهیم نمود نکات مهم آن را مد نظر قرار دهیم.

۲- اهمیت و ضرورت تحقیق:

یکی از عوامل مهمی که باعث ایجاد شکاف توسعه‌یافتگی بین کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته شده است، تفاوت سطح دانش و تکنولوژی است. رشد سریع و ناگهانی تکنولوژی در چند دهه اخیر و پیش‌بینی رشد فوق‌العاده آن در آینده‌ای نه‌چندان دور یقیناً به این تفاوت بیش‌ازپیش دامن خواهد زد. برای کاهش این فاصله و دسترسی کشورهای در حال توسعه به تکنولوژی روز دنیا دو راه وجود دارد. یکی تولید تکنولوژی و دیگری انتقال آن از کشورهای که چنین تکنولوژی را در اختیار دارند. انتقال تکنولوژی در کشورهایی که در زمینه تحقیق و توسعه، نیروی انسانی متخصص و سرمایه فاقد توانمندی کافی هستند، حداقل تلاش جهت ورود به عرصه رقابت جهانی و همگام شدن با اقتصادهای برتر دنیا به شمار می‌رود. به‌طور کلی تکنولوژی به دو بخش سخت‌افزاری و نرم‌افزاری تقسیم می‌گردد. بخش سخت‌افزاری تکنولوژی از تجهیزات و ماشین‌آلات تشکیل شده و بخش نرم‌افزاری آن ناشی از تراوش‌های فکری انسان است و حمایت از این بخش را «حقوق مالکیت معنوی» بر عهده دارد.

۳- اهداف تحقیق:

الف- هدف اصلی: حمایت از حقوق معنوی و مادی، موجب تشویق و ترغیب مؤلفان، مصنفان، هنرمندان، صاحبان فکر و اندیشه و در نتیجه گسترش فرهنگ، هنر و علم و صنعت خواهد شد. در این پژوهش به بررسی و شناخت مبانی حقوق مالکیت معنوی (فکری) در حقوق موضوعه ایران، اسناد بین‌المللی و فقه خواهیم پرداخت و از سوی دیگر راهکارهایی که در اسناد بین‌المللی، قوانین ایران و قوانین خاص موجود در این خصوص وجود دارد مورد تحقیق قرار خواهیم داد. بنابراین با بررسی این موارد جنبه مجهول موضوع مورد واکاوی قرار خواهد گرفت. بنابراین منظور از این تحقیق روشن ساختن مبانی توجیه‌کننده و وضعیت حقوق مالکیت معنوی (فکری) در اسناد بین‌المللی، حقوق موضوعه ایران و فقه اسلامی و نیز بررسی موارد حمایت قانون‌گذار از صاحب‌فکر است.

ب- اهداف فرعی: حمایت از حقوق مالکیت فکری، امری است که در دنیای کنونی اهمیت فوق‌العاده یافته و از ارکان ضروری برای توسعه و تعالی هر جامعه است؛ لکن حمایتی که به آثار فکری اعطا می‌گردد و صاحبان آن‌ها را دارای حقوق انحصاری بهره‌برداری و غیره می‌سازد، همه و همه در راستای این امر است که با ایجاد انگیزه و رغبت برای صاحبان اندیشه، جامعه مالا بتواند از دستاوردهای فکری و ذهنی آنان بهره‌مند شود و مسیر رشد و بالندگی‌اش هموار گردد؛ اما اگر دارنده حق از حقوق خودش

سوءاستفاده کند و محصول موردحمایت جامعه را در اختیار اعضای آن قرار ندهد و یا عرضه او کافی نباشد، هدف و منظوری که از اعطای حمایت مقصود بود، یعنی بهره‌مندی جامعه و تعالی آن عقیم می‌ماند. برقراری تعادل میان حق و تکلیف برای حفظ و بقای این حق و تعالی آن از ضروریات به نظر می‌رسد. پس ضمن بررسی وضع موجود سعی خواهیم کرد، قسمتی از نظریات مخالف را با استدلال‌ات ارائه‌شده در این تحقیق بیاوریم.

۴- پرسش‌های تحقیق:

اصلی:

۱. از چه مبانی فقهی-حقوقی برای شناسایی حقوق مالکیت معنوی می‌توان استفاده نمود؟

فرعی:

۱. نظر مخالفان حقوق مالکیت معنوی بر چه مبانی مطرح گردیده است؟

۲. چه احکام و آثار حقوقی بر این مالکیت مترتب است؟

۵- فرضیه‌ها:

۱. اساسی‌ترین ادله ابرازشده در اثبات مالکیت معنوی را اگر پذیرش عرف و بنای عقلا بدانیم، گزاف نگفته‌ایم. آنچه یک اثر هنری را زیبا، شیوا و خارق‌العاده می‌کند، نه فقط ابزار کار که درواقع ذهن پرورش‌یافته و خلاق هنرمندی که بااستعداد ذاتی وی عجین گشته است. هیچ ایده و طرحی فی‌نفسه که در ذهن خلاق وجود دارد ایجاد حق نمی‌کند، بدیهی است که یک ایده خام برای تبدیل شدن به حق قابل بهره‌برداری باید مراحل طی کند تا همچون زمین موات که پس از احیاء برای تصرف کننده آن ایجاد حق می‌نماید برای صاحب اندیشه ایجاد حق کند، این شیوه موردپذیرش عقل و عرف است.

۲. پذیرش نظریات حقوقی در جامعه فقهی زمانی ممکن است که بتوان آن نظریات را با فقه تطبیق داد. امر حکومتی، عقل و عرف ابزار قدرتمند مشترک دو جامعه فقهی و حقوقی است اگرچه در پذیرش هرکدام از آنها مناقشات فقهی و حقوقی فراوان مطرح گردیده است، پرواضح است که در اثبات وجود حق مالکیت معنوی این سه ابزار قدرتمند به کمک آمده‌اند؛ عرف جامعه ملل که در معاهدات و کنوانسیون‌ها ظاهر شد یا تلاقی عقل، عرف و امرحکومتی که منجر به پذیرش و تصویب قوانین مدون در این حوزه گردیده یا قوانین و مقررات داوری در مجامع داخلی یا بین‌المللی همگی حاکی از بروز غیرقابل‌انکار این حق است. حقوق مالکیت معنوی شامل مقرراتی است که حق بهره‌برداری مادی از یک فعالیت نو و مبتکرانه را ایجاد می‌کند و آن را موردحمایت

قرار می‌دهد. تدوین قوانین کارآمد و اراده ملی بر اجرای آن سبب رشد و پیشرفت در حوزه‌های مختلف علم و صنعت و نیز ادب و هنر خواهد شد.

۳. اصطلاح «حقوق مالکیت فکری» اصطلاحی است که توسط برخی از حقوقدانان به جای «حقوق مالکیت معنوی» به کار می‌رود. حقوق مالکیت معنوی از شعبه‌های حقوق خصوصی به شمار می‌آید. در مقدمه موافقت‌نامه تریپس نیز حقوق مالکیت فکری به عنوان حقی خصوصی تلقی شده است. شناخت مفاهیم مالکیت معنوی و ظرفیت‌های بالقوه این رشته در این رابطه می‌تواند امر انتقال فناوری را از سوی کشورهای توسعه‌یافته با اطمینان و تضمین بیشتری همراه سازد و در نتیجه گام مؤثری در جهت توسعه‌یافتگی کشورهای در حال توسعه باشد. برای این مالکیت اعمال دو نوع حق مادی و معنوی مفروض است. حق مادی این اموال قابل انتقال و دارای محدودیت زمانی است، اما حقوق معنوی این اموال غیرقابل انتقال بوده و فاقد محدودیت زمانی است.

۴. فرض بر این است که صاحبان فکر و ایده به لحاظ شرایط خاصشان نیازمند حمایت از آن‌ها از طریق اتخاذ سیاست افتراقی است. سیاست افتراقی در قوانین داخلی به صورت حمایت حقوقی و جرم‌نگاری خاص در حوزه مالکیت فکری و یا به صورت تشدید مجازات متجلی می‌شود. در قانون ایران عدم توجه کافی نظام عدالت حقوقی و کیفری به لزوم حمایت از صاحب‌فکر و مالک حق معنوی و همچنین فقدان ضمانت اجراهای بازدارنده که از تکرار تضییع حق و جرم در این حوزه پیش‌گیری نماید و خلأ نظام قانونی‌ای که بتواند بر ساختار حمایت از افراد مبتکر، خلاق و هنرمند متمرکز شود و یا از نهادهای متولی در امور اجتماعی در این امر یاری گیرد، قابل تأمل است.

۶- پیشینه تحقیق:

ابتدا از کتب و مقالات فارسی، فقهی، انگلیسی و عربی و همچنین جزوات و تقریرات اساتید محترم و نیز از قوانین و معاهدات بین‌المللی همچون کنوانسیون‌های ۱۸۸۳ پاریس در خصوص مالکیت‌های صنعتی، ۱۸۸۶ برن در خصوص مالکیت‌های ادبی و هنری و موافقت‌نامه تریپس مربوط به مالکیت معنوی و نیز قوانین و رویه قضایی داخلی مربوطه که در فهرست منابع اشاره و در متن نیز به تفصیل ذکر شده می‌توان یادکرد و در ادامه برخی از متون مرتبط با موضوع بیان می‌گردد.

۱. آقای کیوان آذری (۱۳۶۰) در مقاله «حقوق معنوی پدیدآورنده اثر»، منتشر شده توسط «نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، در شماره ۲۲» به بررسی جایگاه ویژه صاحب اثر می‌پردازد وی اظهار می‌دارد که اگر به گذشته برگردیم، به دورانی می‌رسیم که هیچ‌گونه قاعده و ضابطه مدونی درباره این حقوق در ایران وجود نداشت و صرفاً اگر اتفاقی نیز می‌افتاد، در حد

نکوهش و ذم اخلاقی با آن برخورد می‌شد. بنابراین، مالکیت ادبی و هنری به معنای امروزی، پدیده‌ای نیست که بتوان در جوامع اولیه سرزمین ایران جای پای آن یافت. ایشان نظر به جدید بودن این حقوق دارند.

۲. آقای عباس سعیدی فر (۱۳۶۲) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان «حق مؤلف در حقوق ایران و تطبیق بین سیستم حقوق ایران و فرانسه» که در دانشگاه شهید بهشتی ارائه نموده‌اند، ضمن بررسی تطبیقی حق مؤلف معتقد است در قانون حق مؤلف ایران، از این حق صریحاً ذکری به میان نیامده است. ایشان ادامه می‌دهد: البته با تعریفی که از مفهوم حق احترام ارائه می‌دهیم، خواهیم دید که این حق به بیان دیگری، در قانون ۱۳۴۸ ایران وجود دارد. متأسفانه تعریفی از این عبارت نه تنها در متون حقوقی به زبان فارسی، بلکه در متون حقوقی خارجی وجود ندارد. اغلب کتاب‌هایی که در این زمینه نگاشته شده‌اند، فقط به تفسیر مواد قانونی - و صرف‌نظر از تعریف قانونی آن - پرداخته‌اند. لذا، به نظر می‌رسد که تعریف ذیل تا حدودی بتواند این مفهوم را روشن سازد: «حق احترام، عبارت است از حقی که قانون به پدیدآورنده می‌دهد که به موجب آن، کلیه اشخاص ملزم هستند که مالکیت معنوی مؤلف و انتساب آن را بر اثر وی به رسمیت بشناسند و از هرگونه تجاوزی به تمامیت اثر یا بخشی از آن خودداری نمایند؛ و در صورت انتقال حقوق مادی اثر و بهره‌برداری‌های گوناگون از آن، موافقت پدیدآورنده را نسبت به تغییراتی که در بهره‌برداری‌های گوناگون لزوماً ایجاد گردد، جلب نمایند». بنابراین، به موجب این حق، کسی حق ندارد اثر مؤلف را بدون موافقت او تغییر دهد؛ زیرا هرگونه تغییر در اثر، به منزله تجاوز به اثر و در نتیجه، به مثابه تجاوز به شخصیت مؤلف است. موارد پیش‌گفته، به طور پراکنده در قانون حق مؤلف ایران به چشم می‌خورد.

۳. خانم شیرین عبادی (۱۳۶۹) در کتاب «حقوق مالکیت ادبی و هنری» منتشر شده در تهران توسط نشر روشنگران، به بررسی حقوق صاحبان آثار ادبی و هنری پرداخته و ابعاد مختلف حقوق مالکیت هنری را بیان داشته‌اند. به طور نمونه ایشان اظهار می‌دارد؛ یکی از وجوه حقوق معنوی، پاداش و جایزه‌ای است که بر اثر تعلق می‌گیرد. به طور مثال، اگر کسی اجازه نشر انحصاری و بهره‌برداری از کتابش را برای مدت ۱۰ سال به فردی بدهد، ولی سال پنجم کتاب برنده جایزه شود؛ هر چند کلیه حقوق مادی اثر را به دیگری واگذار کرده باشد، لیکن جایزه مخصوص مؤلف است و شامل واگذاری نمی‌شود. بنابراین، هرگونه پاداش و جایزه‌ای، متعلق به مؤلف است.

۴. آقای سیدحسین صفایی (۱۳۷۵) در مقاله «مالکیت ادبی و هنری و بررسی قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان» منتشر شده توسط نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، در شماره ۶ (مقاله چهارم)، با دقت نظر به مالکیت ادبی و هنری پرداخته‌اند از دیدگاه ایشان

حق معنوی یا فکری، حقی است غیر از حق عینی و ذمی بلکه مزیتی است قانونی و غیرمادی که مربوط به پدیدآورنده و برای حمایت از آن است.

۵. آقای مرتضی چیت‌سازیان (۱۳۷۵) در رساله دکترای خود با موضوع «حقوق مالکیت‌های فکری» از دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، ضمن بررسی این حقوق انتقاداتی را نیز بر قوانین داخلی مطرح داشته‌اند. ایشان ضمن مقایسه تطبیقی این حقوق بیان می‌دارد در بعد بین‌المللی تاکنون ایران به بخش کنوانسیون برن از سازمان جهانی مالکیت نیوسته است. عدم پیوستن ایران به این کنوانسیون موجب شده است که نویسندگان، مترجمان و محققان داخلی بتوانند آزادانه و بدون پرداخت هیچ‌وجهی یا اجازه‌ای از صاحب اصلی اثر چه مکتوب و چه الکترونیکی و رایانه‌ای، آن اثر را تکثیر، اقتباس، تحریف و حتی به نام خود ترجمه و چاپ نمایند و البته بسیاری از افراد سایر ملل نیز توانسته‌اند آثار ارزشمند علمی، ادبی، هنری و تحقیقاتی ما را به طرق فوق استفاده نمایند که به این خاطر بارها در مجامع عمومی مسئولین امر مورد سرزنش و توبیخ قرار گرفته‌اند.

۶. آقای حسن ابراهیم‌زاده پاشا (۱۳۷۶)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان «حمایت از مؤلفین برنامه‌های کامپیوتری» که در دانشگاه شهید بهشتی ارائه شده به مصادیق جدید مالکیت معنوی پرداخته‌اند در خصوص حقوق معنوی در مالکیت معنوی بیان می‌دارد: درحالی که کنوانسیون برن مطابق ماده ۶ مکرر (بند ۱ ماده ۷)، زمان دوام حقوق مزبور را تا پس از مرگ پدیدآورنده و تا زمان اعتبار حقوق مادی می‌داند البته، کنوانسیون برن به کشورهای عضو این اختیار را داده است که اگر طبق قوانین داخلی خود مرگ پدیدآورنده را موجب ختم اعتبار حقوق معنوی می‌دانند، به همین ترتیب عمل کنند. ولی - همان‌طوری که گفته شد- حقوق معنوی در قانون ایران دائمی است و با مرور زمان ساقط نمی‌شود. همچنین، حقوق معنوی محدود به مکان نیست؛ یعنی، محل اقامت پدیدآورنده یا محل انتشار اثر، در آن اثری ندارد. به همین اساس، دولت ایران به‌عنوان مظهر قدرت عمومی، وظیفه خود می‌داند چنانچه اثر یکی از اتباع کشور که در خارج انتشار یافته است، تحریف شود و تغییر یابد، از حقوق معنوی آفریننده آن، کاملاً حمایت کند. برخی از حقوق‌دانان، قابلیت استناد بودن و غیرمادی بودن حق معنوی را، جزء خصوصیات آن ذکر کرده‌اند.

۷. آقای محمدحسن صادقی مقدم (۱۳۷۶) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان «حقوق مؤلف در ایران و کنوانسیون‌های بین‌المللی» که در دانشگاه تربیت مدرس ارائه نموده‌اند، حمایت معنوی از مؤلف را جزء ابتدایی‌ترین حقوق هر نویسنده می‌داند. ایشان در حمایت از این آثار بیان می‌دارد که تغییر و تحریف آثار نویسندگان و انتساب ناروا از این‌گونه آثار، باعث هرج و مرج می‌شود و تحریف اثر دیگران به‌آسانی ممکن می‌گردد. لذا، افراد بدون اینکه هیچ‌گونه زحمتی بکشند و

رنجی ببرند، می‌توانند با انتساب آثار دیگران به خود، ضمن بهره‌برداری از شخصیت و موقعیت آنان، استفاده مالی سرشاری ببرند. مؤلف با تلاش فکری و علمی‌اش، کتابش را نوشته است. در نتیجه، بیش از هر کس دیگری، سزاوار حق است. تحریف آثار دیگران، هتک حرمت صاحب اثر و لطمه به شخصیت معنوی و موقعیت اجتماعی وی به شمار می‌رود و از دیدگاه مکتب اسلام - که ارزش شایانی به مقام انسان می‌دهد - امری مذموم است.

۸. آقای علیرضا نوروزی (۱۳۸۱) در کتاب «حقوق مالکیت فکری» که در تهران توسط نشر چاپار منتشر شده، ضمن بررسی دیدگاه‌ها شناسایی این حق را جهت حمایت از فکر و ابتکار شخص در برابر اشخاص ثالث و دادن انحصار بهره‌برداری از نتیجه فکر و ابتکار به صاحب و مالک آن برای مدت معین مطرح می‌نمایند.

۹. آقای سیدحسین میرحسینی (۱۳۸۵) در کتاب «مقدمه‌ای بر حقوق مالکیت معنوی»، چاپ دوم، منتشر شده در تهران توسط نشر میزان، حقوق مالکیت معنوی را -در معنای وسیع کلمه- حقوق ناشی از آفرینش‌ها و خلاقیت‌های فکری در زمینه‌های علمی، صنعتی، ادبی و هنری می‌داند و مبانی آن را مورد بررسی قرار می‌دهد.

۱۰. آقای مارتین براین در کتاب مخالفت با مالکیت فکری‌اش بررسی‌های جامعی را بر دیدگاه‌های مخالفین مطرح داشته، به نظر وی: «ادله محکمی در مخالفت با مالکیت فکری وجود دارد. به‌اضافه دیگر امور این مالکیت فکری است که اغلب سبب کندی روند نوآوری و استثمار مردم جهان سوم می‌شود. بسیاری از استدلال‌های معمول درباره مالکیت فکری با نگاه دقیق کامل نیست؛ به‌خصوص تصویر (مجازی) بازار ایده‌ها توجیهی برای مالکیت ایده‌ها فراهم نمی‌آورد.» این کتاب توسط آقای محمود حکمت نیا و علی تقی‌خانی (۱۳۸۵) ترجمه شده است.

۱۱. آقای محمود حکمت نیا (۱۳۸۷) در کتاب «مبانی مالکیت فکری» منتشر شده در تهران توسط سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی به مبانی مالکیت فکری پرداخته‌اند ایشان اظهار می‌دارد؛ یکی از مبانی مهم و تأثیرگذار در حوزه مالکیت فکری مخصوصاً برای توجیه حقوق اخلاقی و معنوی (دقت شود که در حقوق مالکیت فکری اصطلاح «حقوق معنوی» دو کاربرد دارد؛ یکی به معنای حقوق فکری و گاهی به معنای حقوق غیرمالی و غیراقتصادی در مقابل حقوق مالی که در ادامه مقاله توضیح داده خواهد شد.) آفرینش‌های فکری مانند حق حرمت نام و حق حرمت بر اثر (حق حرمت نام یا ولایت بر اثر یعنی نشر اثر بدون نام پدیدآورنده یا با نام دیگری ممنوع و قابل مجازات است. حق حرمت بر اثر یا حق تمامیت اثر یعنی هیچ‌کس حق ندارد یک اثر ادبی و هنری را بدون موافقت پدیدآورنده تغییر داده یا تحریف کند.) که بر اساس برخی از مبانی توجیه آن‌ها

ممکن نیست، مبنای شخصیت هست. در این دیدگاه محور اصلی «شخصیت پدیدآورنده» است به خلاف دیدگاه حقوق کار که نقش محوری را اثر و کار فکری بر عهده داشت. بر اساس این دیدگاه اثر فکری از شخصیت پدیدآورنده نشأت می‌گیرد، حال یا عین شخصیت پدیدآورنده اثر (بر اساس دیدگاه هگل) و یا لازمه شخصیت پدیدآورنده اثر (بر اساس دیدگاه کانت) هست.

۱۲. آقای عباس کریمی و آقای محمد معین الاسلام (۱۳۸۷) مقاله‌ای تحت عنوان «رهن اموال فکری» در مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۸، شماره ۲ منتشر نموده‌اند که به مبحث رهن اموال فکری می‌پردازد.

۱۳. آقای عباس کریمی و خانم اسماء موسوی (۱۳۹۰) در مقاله «بیع اموال فکری از منظر حقوق اسلامی» که در مجله فقه و مبنای حقوق اسلامی در پاییز و زمستان ۱۳۹۰، سال چهل و چهارم، شماره ۲ ص ۷۴-۵۳ منتشر شده، اعتقادی راسخ بر مشروعیت بیع اموال فکری دارند. ایشان اظهار می‌دارند که اغلب شبهاتی که در خصوص مالیت و قابلیت تملک اموال فکری وجود دارد، ناشی از خطا در درک مفهوم مالکیت است؛ امری که مفهومی اعتباری است و نه یک مفهوم عینی و واقعی. برخلاف مفاهیم واقعی که دارای تعین خارجی بوده، حاکی از جهان خارج و مستقل از ذهن ما هستند، مفاهیم اعتباری جنبه‌ی وضعی، قراردادی، فرضی و اعتباری داشته و با واقع سروکاری ندارند؛ ساخته‌ی انسان‌ها بوده و فاقد هرگونه تعین حقیقی و خارجی‌اند. به دیگر کلام، در جهان خارج چیزی به نام ملکیت یا مالکیت وجود ندارد و این‌که انسان‌ها شیئی را مال دیگری می‌دانند یا آن را ملک شخصی قلمداد می‌کنند، امری است اساساً ساخته‌ی جوامع بشر و از همین رو است که به سادگی می‌توان این اعتبار را از بین برد. به عنوان مثال، با یک تصمیم قانونی یا قضایی می‌توان مالکیت شیئی را نسبت به شخصی نفی نمود در نتیجه، تعین مادی نداشتن اموال فکری همانند بسیاری از اموال دیگر چون حق کسب و پیشه و تجارت نباید موجب گردد تا این اموال را فاقد مالیت قلمداد نمود.

۷- روش تحقیق:

نوع تحقیق به روش نظری انجام شده و مهم‌ترین روش این تحقیق در رابطه با منابع، عبارت است از مواد قانونی موجود در زمینه حقوق مالکیت معنوی (فکری) در حقوق موضوعه ایران، اسناد بین‌المللی و فقه اسلامی و در این زمینه از سایت‌های اینترنتی معتبر در رابطه با مالکیت معنوی (فکری) و همچنین نشریات تخصصی و پایان‌نامه‌های مرتبط و مقررات سازمان‌های بین‌المللی (مانند سازمان جهانی مالکیت معنوی) بهره خواهیم برد.

از آنجاکه مباحث حقوقی تکیه بر اندیشه و نیروی تفکر دارد و این تحقیق نیز در ارتباط با یکی از موضوعات حقوقی به رشته تحریر درآمده، روش تحقیق روش تحلیلی توصیفی است با استفاده از بررسی‌های کتابخانه‌ای و با ابزار فیش‌برداری و اینترنت کامل خواهد شد. لذا از منابع در دسترس، اعم از کتب و مقالات فارسی، فقهی، انگلیسی و عربی و همچنین جزوات و تقریرات اساتید محترم و نیز از رویه قضایی داخلی بهره گرفته خواهد شد و نیز سعی بر آن است در حد مقدورات بررسی تطبیقی در حقوق سایر کشورها نیز صورت گیرد.

این تحقیق در قلمرو حقوق و زیرمجموعه حقوق خصوصی تنظیم می‌گردد و قلمرو زمانی آن بررسی پیشینه این حق تاکنون و نگاهی به آینده حقوق مالکیت معنوی (فکری) و آثار آن دارد و با توجه به این که اساس این حق در مکان و زمان خلق و به تبع ثبت آن حائز اهمیت است ابتدا قلمرو قوانین ایران و سپس قراردادهای و معاهدات بین‌المللی مورد توجه خواهند بود. پس شایسته است که بگوییم یک دیدگاه بین‌المللی را در قلمرو مکانی در نظر داریم.

بخش نخست:

شناخت موضوع

فصل نخست: مفهوم‌شناسی

در این بخش ابتدا به مفاهیم بنیادین، تعاریف اصطلاحات اصلی مرتبط با مبحث خواهیم پرداخت؛ همچون تعریف حق، مالکیت، حقوق مالکیت معنوی و حق معنوی مؤلف.

مبحث نخست: حق

(الف) معنای لغوی حق: لغویان گفته‌اند: حق، ضد باطل و به معنای وجوب و ثبوت است.^۱

(ب) معنای حق از منظر فلسفی - حقوقی: پنج نظریه و تفسیر از ماهیت حق ارائه شده است که عبارت‌اند از: ۱. تفسیر حق به سلطه. ۲. تفسیر حق به مطالبه. ۳. تفسیر حق به منفعت حمایت‌شده. ۴. تفسیر حق به آمیزه‌ای از تعلق و توان. ۵. تفسیر حق، متناسب با مورد کاربرد آن؛ بدین معنا که حق در حوزه و عرصه‌های مختلفی کاربرد و در هر مورد معنای خاص دارد.

(ج) تعریف حق از نظر فقهی: حق در فقه تعاریف متعددی دارد. حق به منزله سلطنت، حق به منزله ملکیت ضعیف، حق به منزله اعتبار خاص از آن جمله‌اند.

محقق اصفهانی معتقد است حق مشترک لفظی است و در هر مورد به صورتی خاص و با آثار و پیامدهای خاص اعتبارشده است. مثلاً در باب ولایت، خود ولایت حاکم، جد و پدر، اعتبارشده‌اند. جواز تصرف مولی بر مال مولی‌علیه، از آثار و احکام همین اعتبار است و به اعتبار دیگری حاجت نیست. (اصفهانی، ۱۴۱۸: ۴۴) حق در تقسیم‌ی بر دو قسم است: حق مادی و حق معنوی. چنانچه متعلق حق عینی از اعیان خارجیه باشد یا منفعتی از منافع اعیان و یا حق متعلق به آن‌ها (حق انتفاع) باشد، حق مادی و جز این‌ها باشد حق معنوی نامیده می‌شود. این حقوق همه مشروع هستند و حکم به عدم مشروعیت آن‌ها دلیل نیاز دارد و نه به حکم مشروعیت. (گرچی، ۱۳۷۱: ۱۲۲)

افیومی در تعریف حق می‌گوید: «الحق خلاف الباطل وهو مصدر حق الشیء من بابی ضرب و قتل، اذا وجب وثبت ولهذا يقال المرافق الدار حقوقها وحقت القيامة من باب قتل، احاطت بالخلدین وحقت الامر احقه اذا تیقنه او جعلته ثابتاً... وحقته مبالغه وحققة الشیء منتها. واصله المشتمل علیه». ر.ک. احمد فیومی، المصباح المنیر، قم، مؤسسه دارالهجره، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۴۴ - ۱۴۳؛ خلیل‌بن‌احمد فراهیدی، کتاب العین، قم، انتشارات اسوه، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴۰۸ - ۴۰۷؛ اسماعیل‌بن‌حماد جوهری، الصحاح، بیروت، دارالفکره، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۱۱۳ - ۱۱۱۲.

مبحث دوم: مالکیت

موضوع ملک و مالکیت در اموال فکری دارای اهمیت زیادی است به گونه‌ای که با تحلیل درست یا غلط می‌توان گستره اموال و مالکیت را تا مرزهای اموال فکری توسعه داد و یا بین اموال مادی و فکری قائل به تفکیک شد. باهدف بسط دامنه حقوقی اموال و مالکیت در حوزه اموال فکری این مبحث را ادامه می‌دهیم. در این مبحث معنا، مفهوم، ماهیت و انواع ملک و مالکیت مورد بحث قرار گرفته و از این چهار جهت به موضوع مورد بحث پرداخته شده و در هر قسمت، وضعیت حقوقی اموال فکری مورد ارزیابی قرار گرفته است. آنچه در این مبحث مورد تأکید و تأیید قرار گرفته، عدم تفاوت وضعیت حقوقی ملک و مالکیت اموال فکری با دیگر اموال شناخته شده و دارای سابقه در فقه سنتی است. وجود عنصر فایده و منفعت و همچنین عنصر کمیابی در اموال فکری نشانگر همسانی انواع اموال مادی و فکری است.

دیرینه فقه و حقوق اسلامی حکایت از به رسمیت شناختن اموال و مالکیت در خصوص اعیان خارجی دارد. مال بودن و ملکیت داشتن آثار فکری به دلیل نداشتن وجه اقتصادی و مابازاء بیرونی در جامعه، برای فقها و علمای دینی در قرون گذشته اثبات نگردیده بود و در واقع این گونه آثار اعم از علمی، ادبی یا هنری دارای وجه اقتصادی نیز نبوده است. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۲۳)

آثار فکری اعم از اختراع و آثار ادبی و هنری زمانی به عنوان اموال تلقی گردیدند که منافع اقتصادی برای آن‌ها ایجاد گردید و مورد رغبت عقلا قرار گرفتند. به عبارت دیگر، با ظهور رنسانس و اختراع دستگاه چاپ، حقوق اختصاصی مادی به حقوق معنوی پدیدآورنده ملحق شد و ارزش اقتصادی اثر نمایان گشت. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۲۳)

نوزایش فرهنگی، علمی، اقتصادی و صنعتی در اروپا باعث گردید در قرن‌های ۱۴ و ۱۵ میلادی به آثار فکری توجه ویژه گردد. آنگاه که اثر فکری به عنوان مسئله مطرح گردید، تلاش شد تا با تدابیر حکومتی و قوانین داخلی و بین‌المللی در پی نظم‌بخشی و تضمین سرمایه در این حوزه برآیند. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۲۳)

اما در دنیای شرق و بخصوص در کشورهای اسلامی، به دلیل عدم آشنایی جامعه با پیشرفت‌های حاصل شده در تمدن غرب، اقتضای به رسمیت شناختن اثر به عنوان مال و به تبع آن، قبول حق مالکیت، وجود نداشت تا آنکه اثرات پیشرفت‌های جدید بخصوص در حوزه اختراع و آثار فکری از قبیل کتاب و فیلم و ... در جوامع اسلامی نیز نمایان گشت.

فقه‌های شیعه در خصوص مال، ملکیت و مالکیت نظرات زیادی را مطرح کرده بودند اما مواجهه با اموال غیرمادی، آن‌ها را با اختلاف نظرهایی روبرو کرد. این اختلاف نظرها ریشه در درک و شناخت ایشان از مفاهیم عرفی این حقوق است.

گفتار نخست: معنای ملک و مالکیت

بند نخست: ملک

قانون مدنی از ملک و مالکیت هیچ تعریفی ارائه نداده لیکن از اوصاف و آثاری که برای آن استنباط می‌شود، می‌توان تعریف حق مالکیت را به دست آورد اما حقوق‌دانان و فقها از دیدگاه‌های مختلف به تعریف و بیان معنای ملک پرداخته‌اند:

ملک عبارت است از اختیار قانونی شخص بر اشیاء یا اموال یا اشخاص دیگر و در همین معنی وسیع، اصطلاح «ملکیت بضع» یعنی سلطه زوج بر رابطه زوجیت با زن معین و آثار آن، به کاررفته است. معنای دیگر، رابطه بین مالک و مملوک است و در اصطلاح حقوق فعلی، گاهی ملک و مشتقات آن ظهور در مال غیرمنقول دارد. بین ملک و مال، عموم و خصوص من وجه وجود دارد چنانکه کبوتر صید نشده که از مباحات است، مال است ولی ملک نیست و میوه گندیده دکان میوه‌فروشی که از مالیت افتاده باشد، مال نیست ولی ملک صاحب میوه است و او نسبت به آن میوه حق اختصاص دارد و می‌تواند هر نوع دخل و تصرف در آن بکند (جعفری لنگرودی ۱۳۹۳: ۶۸۵-۶۸۴).

حق مالکیت در تعبیر حقوق اسلامی به «ملک» تعبیر شده است و غالباً ملک را در کنار حق، استعمال کرده‌اند (باریکلو ۱۳۹۳: ۱۱۶).

الف) معنای لغوی ملکیت: ثروت و اقتدار (خلیل بن احمد فراهیدی، پیشین، ج ۳، ص ۱۷۲۸؛ محمدبن یعقوب فیروزآبادی، القاموس المحیط، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۴۶۷؛ ابن‌منظور، لسان العرب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۳، ج ۱۳، ص ۱۸۳). معنای لغوی این واژه‌اند. این دو معنا لازم و ملزوم هم و دو روی یک سکه هستند، زیرا ملکیت بدون ثروت و ثروت بدون ملکیت معنا پیدا نمی‌کند.

ب) معنای اصطلاحی ملک: فقها از ملکیت تعاریف فراوان کرده‌اند، اما می‌توان آن‌ها را در سه دسته سلطنت، واجدیت و نسبت بین مالک و مملوک جای داد.

۱. سلطنت: سلطنت در لسان فقهی به دو صورت قابل تحقق است: گاهی همراه و هم‌زمان با مالکیت، انسان بر مملوک سلطنت هم دارد و می‌تواند در آن تصرف مالکانه کند. به چنین سلطنتی، «سلطنت

فعلی» می‌گویند. اما گاهی به دلیل منع قانونی، انسان در عین حال که مالک است، نمی‌تواند تا مادامی‌که آن مانع هست، در ملک خود تصرف مالکانه نماید؛ اما به کلی از سلطنت خلع شده نیست، بلکه به محض برطرف شدن مانع، سلطنتش برقرار خواهد شد. به چنین وضعیتی اصطلاحاً «سلطنت شأنی» گفته می‌شود. بزرگانی چون شیخ انصاری، سید یزدی و مرحوم خویی به همین تعریف معتقدند. (خویی، مصباح الفقاهه، بی‌نا، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۴).

۲. واجدیت، دارایی یا دارا بودن: کسانی چون محقق اصفهانی، آخوند خراسانی و محقق نائینی به این تعریف معتقدند. (اصفهانی، پیشین، ج ۱، ص ۳۲؛ جزائری مروج، پیشین، ج ۱، ص ۱۱۳؛ حجت کوه‌کمره‌ای، کتاب البیع، ص ۳۸؛ نائینی، المکاسب والبیع، ج ۱، ص ۸۴؛ آخوند خراسانی، کفایه الاصول، ج ۲، ص ۳۰۷) این تعریف بیشتر به ماهیت مالکیت (مالک بودن) نظر دارد تا به ماهیت ملکیت که رابطه میان مالک و مملوک است.

۳. رابطه و نسبت: بعضی از فقها، ملکیت را رابطه و نسبتی خاص دانسته‌اند که بین مالک و مملوک وجود دارد. (شیخ انصاری، ۹:۱۴۱۸)

ج) پیوند و تعلق، روح و عصاره ملکیت: مالکیت اعتباری (در مباحث فقهی و حقوقی) الگوبرداری شده از واقعیت‌های خارجی است. در این نوع ملکیت در واقع هیچ رابطه‌ای بین مالک و مملوک وجود ندارد، بلکه آن رابطه را ما ایجاد کرده‌ایم. هدف از ایجاد چنین رابطه‌ای آن است که این نوع ملکیت را جانشین و نازل منزله ملکیت حقوقی (که مالک نسبت به مملوک احاطه و اشراف تام دارد) یا ذاتی (که وابستگی مملوک به مالک ضعیف‌تر از مرتبه موجود در ملکیت حقیقی است) کنیم تا بتوانیم احکام ملکیت حقیقی یا ذاتی را بر آن بار نماییم. (جزائری، ۱۱۹:۱۴۰۸)

د) مؤلفه‌های ملکیت:

۱. مؤلفه‌های گستره ملکیت (دامنه اختیارات و سلطه مالک): سلطه مالک بر مملوک را می‌توان به سه عنصر اصلی تجزیه کرد: الف) حق استعمال. ب) حق استغلال (استثمار). ج) حق تصرف یا اخراج از مالکیت. البته همیشه چنین نیست که مالک همه این حقوق را داشته باشد. (مرتضوی، بی‌تا: ۱۲۶) زیرا ممکن است مالک بعضی یا همه آن حقوق را به افرادی دیگر واگذار نماید.

۲. مؤلفه‌های رابطه ملکیت:

الف) جامع یا مطلق بودن: مالک نسبت به مملوک خود حق همه گونه تصرف و انتفاع را دارد. (مرتضوی، بی‌تا: ۱۲۳) در حقیقت این عنصر به جامعیت در گستره حق اشاره دارد و شامل استعمال و استغلال و تصرف می‌گردد. (حکمت نیا، ۹۳:۱۳۸۷)

ب) انحصاری بودن: مالک می‌تواند از تصرف و انتفاع دیگران از ملک خود جلوگیری کند. این ویژگی نتیجه طبیعی اطلاق اختیار مالک است. (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۱۰۳)

ج) دائمی بودن: ملکیت تا زمانی که موضوع آن باقی است، استمرار می‌یابد.

د) بررسی دائمی بودن ملکیت: دو اثر بر ویژگی دوام ملکیت مترتب می‌گردد: ۱- تا موضوع ملکیت از میان نرفته، ملکیت باقی است، حتی اگر مانعی از انتفاع آن وجود داشته باشد. ۲- حق ملکیت در اثر معطل ماندن از بین نمی‌رود. (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۱۰۵)

ه) امکان ملکیت موقت: دو نظریه در امکان و عدم امکان ملکیت وجود دارد. منظور از مالکیت موقت آن است که با فرارسیدن وقت مقرر خودبه‌خود مالکیت مالک مرتفع می‌شود:

۱. نظریه عدم امکان ملکیت موقت: برخی مانند صاحب عروه و سیدمحمد روحانی (یزدی، بی‌تا: ۲۴۴ - ۲۴۳. روحانی، ۱۳۷۸: ۳۲۷) منکر آن هستند.

۲. نظریه امکان ملکیت موقت: مرحوم بجنوردی در بحث وقف می‌نویسد: «اگر دلیلی بر ملکیت موقت دلالت داشته باشد، مانعی ندارد که ملکیت موقت داشته باشیم، زیرا ملکیت، امر اعتباری، قابل توقیت و دائمی قرار دادن و تابع دلیل و اعتبار شارع یا عقلاست.» (بجنوردی، ۱۴۱۹: ۲۵۲) وی در بحث بدل حیلوله نیز می‌گوید: «بنا بر اینکه شخصی که مالش غصب شده، بدل حیلوله را مالک شود، ملکیتش موقت خواهد بود.» (بجنوردی، ۱۴۱۹: ۸۸)

بند دوم: مالکیت

در حقوق مدنی، مالکیت را چنین معنا کرده‌اند: حق استعمال و بهره‌برداری و انتقال یک‌چیز به هر صورت مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد (جعفری لنگرودی ۱۳۹۳: ۵۹۹). ماده ۳۰ و ۳۱ قانون مدنی به این موضوع اشاره دارد:

ماده ۳۰: هر مالکی نسبت به مایملک خود حق هرگونه تصرف و انتفاع دارد، مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد.

ماده ۳۱: هیچ مالی را از تصرف صاحب آن نمی‌توان بیرون کرد مگر به حکم قانون.

نکته مهم آن است که قانون مدنی، مالکیت را منحصر در عین نمی‌داند. ماده ۲۹ قانون مدنی:

ممکن است اشخاص نسبت به اموال علاقه‌های ذیل را دارا باشند: ۱. حق مالکیت (اعم از عین یا منفعت)؛ ۲. حق انتفاع؛ ۳. حق ارتفاق به ملک غیر.

اما در فقه، هر سلطه قانونی را ملک نامند و مالکیت صفتی است که از این نظر به کار می‌رود مانند مالکیت خانه، مالکیت حق تحجیر، مالکیت منافع، مالکیت بضع و مالکیت حق اختصاص و ... (جعفری لنگرودی ۱۳۹۳: ۵۹۹).

گفتار دوم: مفهوم ملک و مالکیت

ملک یا مملوک باید دارای خصوصیات باشد تا موضوع مالکیت قرار گیرد. مناسب‌ترین معنی برای ملک، احتواء و استیلاء بر شیء است و در تعریف آن، اعتبار احاطه یا سلطنت بر مملوک را آورده‌اند و مراتبی برای این احاطه یا سلطنت ذکر نموده‌اند که عبارت‌اند از: سلطنت تام حقیقی که مخصوص خداوند است و سلطنت انسان بر خود و دیگری ملک فلسفی و ملکیت حقوقی می‌باشند و در ملکیت حقوقی به مالک و مملوک حقیقی نیازمند نیست. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۲۵)

در ادامه توضیح مفهوم ملک به عقیده برخی از حقوقدانان عناصر آن به شرح ذیل قابل توجه است:

۱. اختصاص به غیر منقول ندارد.

۲. اختصاص فعلی اشیا — خواه مال باشد خواه غیر مال — را به شخص یا اشخاص معین بیان می‌کند. مقصود از ملک، حق مالکیت است و مراد از حق، سایر حقوق مالی یا مطلق حق ولو غیرمالی مانند حق قصاص یا حق قذف است (انصاری ۱۳۷۶ ج ۱: ۲۲۴؛ امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۱: ۲۱).

ملکیت عبارت است از اختصاص انحصاری مال به دارنده که سایرین را از تصرف در آن ممنوع می‌کند مگر اینکه مانع ایجاد شود. برخی دیگر ملکیت را به سلطه و تسلط بر مال تعبیر کرده‌اند (نجفی خوانساری ۱۴۱۸: ۹۲). برخی آن را رابطه خاصی بین مالک و مملوک تعریف کرده‌اند که موجب سلطه و اقتدار مالک و تصرف انحصاری او در مال می‌شود (نراقی ۱۴۰۸: ۱۱۳). بعضی نیز معتقدند سلطه و اقتدار از آثار حق مالکیت است و لازم نیست که برای شناخت و تعریف حق مالکیت، سلطنت وجود داشته باشد (حکمت‌نیا ۱۳۸۷: ۱۳۱).

بعضی دیگر گفته‌اند حقیقت مالکیت یک اعتبار عقلایی است، عقلاً بین کسی که چیزی را در دست دارد و آن چیزی که در دست اوست، علقه‌ای اعتبار می‌کنند که این رابطه، منشأ تسلط وی بر آن چیز است و یا اینکه آنچه را که اعتبار می‌کنند، عبارت است از همان سلطه (یزدی بی‌تا ج ۱: ۵۳)؛ اما امام خمینی مالکیت را چنین تعریف کرده‌اند: مالکیت، اعتبار عقلایی است که یکی از احکام آن عبارت است از قدرت بر تغییر و تحوّل آن مال (امام خمینی، ۱۴۲۱ ج ۱: ۲۵).

از تعاریف فوق می‌توان این استنباط را کرد که پیش‌فرض حقوقدانان و فقها، همسانی و هم معنایی ملک و مالکیت است درحالی‌که به نظر می‌رسد این استنباط صحیح نباشد چراکه «ملک» اسم جنس است و جایگاه معنایی آن همچون «مال» است. البته در همه تعاریف با کمی تأمل و مسامحه می‌توان فهمید که به‌جای تعریف ملک از تعبیر ملکیت و مالکیت استفاده‌شده و قابل‌درک است. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۲۵)

چیزی که دارای وصف ملکیت است، ملک نامیده می‌شود و از جهت حقوقی، ملک به شیئی گفته می‌شود که موضوع حق مالکیت است. ملک و مال دو مفهومی است که رابطه تنگاتنگی باهم دارند و در بعضی موارد به‌جای یکدیگر مورداستفاده قرار می‌گیرند. به‌عنوان مثال اصطلاح «property» ابتدا به معنای حق بر درآمد یا منبع درآمد بود اما در دوره انقلاب صنعتی، به شیء مال تغییر معنا یافت و کم‌کم در حقوق انگلستان، اندراج مفهوم مالکیت در مال صورت گرفت (خدمتگزار، ۱۳۹۰: ۲۵۸).

چنانکه در بحث مال مطرح گردید، تعاریف مختلفی از مال ارائه‌شده لیکن به نظر می‌رسد تعریف دکتر حسن امامی و دکتر مهدی شهیدی که منطبق با تعریف مال از دیدگاه علم اقتصاد است، از تعاریف دیگر جامع‌تر و کامل‌تر است: مال آن شیئی است که دارای ارزش اقتصادی و مبادله است (امامی، ۱۳۸۱ ج ۱: ۱۹؛ شهیدی، ۱۳۹۳: ۳۰۲).

دو عنصر در ایجاد ارزش اقتصادی را باید مفید بودن برای رفع نیازهای مادی و معنوی و دیگری محدود بودن دسترسی به آن دانست. این دو شرط، اساسی است اگرچه بعضی از حقوقدانان قائل به قابلیت تملک و اختصاص یافتن برای مال هستند (بروجردی عبده ۱۳۸۶: ۱۳؛ جعفری لنگرودی ۱۳۸۸: ۳۷؛ کاتوزیان ۱۳۹۲: ۹۰).

البته هر دو عنصر «فایده و کمیابی» نسبی است و می‌تواند برای بعضی افراد و جوامع صادق باشد و برای بعضی دیگر نه. ممکن است یک شیء نسبت به شخص خاصی در شرایطی خاص مفید باشد و نسبت به اشخاص دیگر در شرایط عادی هیچ فایده‌ای بر آن مترتب نباشد. همچنین ممکن است وجود شیء در یک محیط، فراوان و نامحدود و در محیطی دیگر نادر و محدود باشد (شهیدی، ۱۳۹۳: ۳۰۴-۳۰۳).

اما ملک به شیئی گفته می‌شود که موضوع حق مالکیت است. عموماً چنین شیئی مال نیز هست اما الزاماً چنین نیست (آخوند خراسانی، ۱۴۰۶: ۱۰۳).

مال را گفتیم شیئی است که دارای دو عنصر سودمندی و کمیابی باشد اما شرط ملک بودن شیء، فقط کمیابی و محدودیت دسترسی است و این عنصر برای ملک کافی است چه آن شیء مفید نیز باشد یا نباشد مانند هوا و نور خورشید که گرچه مفیدند لیکن چون کمیاب نیستند، ملک محسوب نمی‌شوند. خوب، با این تعریف مال و ملک، آفریده‌های فکری می‌توانند مصداق مال و ملک قرار گیرند یا خیر؟ طبعاً در آثار فکری هم باید دو شرط سودمندی و کمیابی وجود داشته باشد تا مال محسوب گردد و این آثار از قاعده مطروحه مستثنا نیستند. سودمندی و مفید بودن آثار فکری به‌طور عموم مورد توافق است اگرچه ممکن است آثار فکری‌ای وجود داشته باشد که نه تنها مفید نباشند که دارای مضراتی نیز باشند. پس این نوع آثار فکری در صورت نداشتن فایده، ممکن است به‌طور نسبی در جامعه‌ای مال محسوب نگردند مانند کتب ضالّه در جوامع اسلامی. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۲۶)

اما شرط کمیابی برای آثار فکری مورد مناقشه است. برخی از حقوقدانان معتقدند تا قبل از افشای اثر یا اطلاعات یا اختراع، مفهوم کمیابی متصور است ولی بعد از آن، همه می‌توانند از آن استفاده کنند و فوراً صدق می‌کند مانند هوا. در این نوع آثار فقط با اعمال حمایت قانون است که می‌توان محدودیت و کمیابی ایجاد کرد. به عبارت دیگر تا قبل از افشا یا انتشار، این گونه آثار فی‌نفسه قابلیت کمیابی و مال بودن را دارند و بعد از آن فقط با حمایت قانونی ممکن است مقدمات مال بودن (کمیابی) را ایجاد کرد. قانون‌گذار به جهت مصالح جامعه و لزوم حمایت از نوآوری و اختراع و تهیه مقدمات پیشرفت جامعه، اقدام به حمایت و ایجاد محدودیت تا زمانی مشخص می‌نماید و این قانون است که کمیابی طبیعی را با کمیابی مصنوعی تداوم می‌بخشد (خدمتگزار، ۱۳۹۰: ۲۶۳).

به نظر می‌رسد این استدلال و روش برای توجیه وجود عنصر کمیابی در آثار فکری صحیح نباشد چراکه این مستلزم دور است. کمیابی خود از دلایل وجودی مال است و با پذیرش این دلیل برای اثر فکری، آن را مال تلقی کرده و در نتیجه مورد حمایت قانون قرار می‌دهیم. حال، چگونه ممکن است نتیجه را مجدد دلیل همان دلیل اولیه قرار داد. به عبارت دیگر، اثر فکری به دلیل کمیابی‌ای که قانون ایجاد کرده، مال بوده و مورد حمایت قانون است. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۲۷)

بدون شک اثر فکری مال و ملک محسوب می‌گردد اما با این استدلال که اثر با حامل اثر را باید تفکیک کرد. در نظر قبلی، با انتشار اثر فقط حامل‌های اثر متعدد و غیر کمیاب شده‌اند نه خود اثر. اثر فکری قابل حمایت همان اصل اثر است نه کتاب یا مجله یا وسیله‌ای که اختراع شده است. به عنوان مثال، شعر حافظ و کتاب مجموعه اشعار حافظ دو مقوله جدا از هم هستند. اثر فکری، اصل و ماهیت و مفهوم شعر حافظ است که البته کمیاب است. کتاب اشعار حافظ حامل اثر فکری حافظ است و انتشار

آن باعث نمی‌گردد کمیابی اثر حافظ خدشه‌دار شود. در موضوع اختراع نیز در واقع اثر فکری، ایده و فرمول اختراع شده است نه وسیله‌ای که نشانگر کارکرد فرمول اختراعی است. آن فرمول به دلیل کمیابی مال محسوب می‌گردد و قابل حمایت است. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۲۷)

گفته می‌شود این استدلال برای اثر فکری با تعبیری که بیان شد، قابل قبول است اما آثار منتشر شده و تکثیر شده به چه دلیل مال است و قابل حمایت است؟

پاسخ آن است که وقتی اثر فکری مال محسوب شد و تحت حمایت قانون قرار گرفت، آنگاه صاحب اثر به‌عنوان مالک دارای اختیار کامل برای هر نوع برخورد و از جمله انتشار و تکثیر با هر وسیله و توسط هر شخصی است. حق انتشار و تولید انبوه اثر نیز به دلیل انحصاری بودن، کمیاب بوده و این امتیاز برای ناشر کتاب یا تولیدکننده اختراع انحصاری است و به همین دلیل سرمایه اصلی ناشران و تولیدکنندگان، امتیاز انحصاری آثار فکری‌ای است که در اختیار دارند و دیگران از آن محروم‌اند. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۲۸)

وصف ملکیت، زمانی برای شیء محقق می‌شود که عنصر کمیابی که لازمه ارزش اقتصادی برای اشیاء است، موجود باشد و این برخلاف مال است که علاوه بر کمیابی باید مفید نیز باشد. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۲۸)

گفتار سوم: ماهیت ملک و مالکیت

مالکیت نهادی است اجتماعی، اقتصادی و حقوقی که در همه جوامع و نظام‌های حقوقی، دلالت بر حد اعلای حقوقی دارد که نسبت به شیء متصور است. این نهاد، دو کارکرد دارد، یکی آنکه جامعه امکان استفاده از منابع را به فرد می‌دهد و دوم آنکه فرد در برابر دیگران اختیار دارد که نحوه استفاده از آن منبع را تعیین کند. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۲۹)

از دیدگاه اقتصادی، مالکیت امکان عملی بهره‌مندی از یک مال، صرف‌نظر از نحوه دستیابی به آن است ولی از دیدگاه حقوقی، نحوه دستیابی دارای اهمیت بوده و باید قانونی باشد.

ماهیت مالکیت با توجه به دو نظریه سنتی و جدید تبیین می‌گردد. در نظریه سنتی، مالکیت، رابطه میان شخص مالک و شیء مملوک است. رابطه‌ای که بالاترین حد اختیار را برای مالک نسبت به آن شیء برقرار می‌کند (امامی ۱۳۸۱ ج ۱: ۴۴-۴۲؛ کاتوزیان ۱۳۹۲: ۱۴-۱۳). در فقه نیز این نظریه حاکمیت دارد: «نسبت میان مالک و مملوک»، «سلطنت مالک بر مملوک یا علقه خاصی که منشأ سلطنت مذکور است»، «اعتبار احاطه مالک بر مملوک»، «اعتبار سلطنت مالک بر مملوک» و «احتواء و استیلاء بر شیء»، در همه این دیدگاه‌ها، سلطه شخص بر شیء لحاظ گردیده است. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۲۹)

امام خمینی نیز در این خصوص می‌فرماید: «مالکیت یعنی اعتبار اضافه و انتساب بین شخصی که مالک نام دارد و شیئی که مملوک نامیده می‌شود» (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۱: ۲۷-۲۶).

در همین حوزه سنتی، دیدگاه شهید مطهری قابل ذکر است: «مالکیت امری اعتباری است که انسان با اقتباس از دنیای واقع فرض نموده است. آنچه انسان در دنیای خارج در خصوص مالکیت دریافته، مالکیتی است که میان او و افکار و افعال و قوا و اعضای او وجود دارد؛ اما نظیر این ارتباط را میان خود با اشیائی که محصول طبیعت یا محصول کار و طبیعت یا محصول کار و طبیعت و سرمایه است فرض می‌کند در عالم اعتبار، وجود خود را گسترش می‌دهد و با قرارداد اجتماعی آن را معتبر می‌شمارد و بر اساس این نسبت، به خود حق می‌دهد که هر تصرفی در آن مال بنماید یا حتی آن را تلف و معدوم نماید» (مطهری ۱۳۸۵: ۵۲-۵۰).

در حقوق انگلستان نیز دانشمندانی همچون «بلاک استون»^۱، نظریه سنتی در خصوص مالکیت را چنین تبیین کرده است: «مالکیت، فرمانروایی انحصاری و مستبدانه‌ای است که یک شخص بر اشیاء خارجی جهان با محروم کردن کامل دیگر اشخاص از هرگونه حقی بر آنها، ادعا و اعمال می‌کند» (Black stone 1852).

نکته آخر و مهم در خصوص نظریه سنتی آن است که مالکیت «حقی» است که بر یک شیء مترتب می‌شود و برخلاف دیگر حقوق مالی (حق انتفاع و حق ارتفاق) که جدایی میان حق و شیء موضوع آن، کاملاً آشکار است، مالکیت با موضوع خود درهم آمیخته است. بدین سبب نیز گاهی مالکیت را جای حقوق مالی قلمداد می‌کنند و دیگر حقوق را در مرتبتی کمتر و ضعیف‌تر می‌دانند. با این تعبیر، آنچه مورد تملک، تصرف حقوقی و انتقال قرار می‌گیرد، همان رابطه اعتباری میان شخص با شیء است نه خود شیء (کاتوزیان ۱۳۹۲: ۱۳).

در حال، نظریه سنتی، مالکیت را رابطه بین مالک با شیء مملوک می‌داند اما در نظریه جدید، مالکیت، سلسله‌ای از روابط میان اشخاص در خصوص یک شیء است. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۳۰) نخستین نظریه پرداز در این خصوص، وسلی هوفلد آمریکایی است که نظریه او به نظریه بسته حقه‌ها و رابطه‌ها^۲ معروف شد (خدمتگزار ۱۳۹۰: ۳۰۴).

^۱ Sir William Blackstone

^۲ Bundle of Rights and Relations

بر اساس نظریه هوفلد، مالکیت به عنوان یک مفهوم حقوقی نه تنها شامل «حق»، بلکه همچنین مشتمل بر «امتیاز» و «اختیار» نیز می‌شود. حق اصولاً در میان اشخاص قابل طرح است. هر جا حق باشد، لاجرم تکلیفی هم هست درحالی که شیء نمی‌تواند حامل تکلیفی باشد. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۳۰)

بنابراین حق مالکیت در نظریه جدید، مجموعه‌ای از روابط، حقوق و تعهدات متقابل میان اشخاص موضوع حق نسبت به شیء خاص است. اکنون مثالی برای روشن شدن موضوع:

کسی که مالک یک خودرو است، حقوق و تکالیف و روابط مختلفی را در خصوص مالکیت خودروی خود نسبت به سایر مردم دارا است. حق مالکیت وی ترکیبی است از حقوق^۱، ادعاها^۲، امتیازات^۳، اختیارات^۴ و مصونیت‌ها^۵.

از سوی دیگر این فرد، در برابر عموم مردم تعهداتی دارد مانند داشتن گواهینامه رانندگی یا عدم سرعت غیرمجاز و ... (خدمتگزار ۱۳۹۰: ۳۰۸).

خلاصه آنکه سنت گرایان، نقش اساسی برای شیء موضوع مالکیت قائل اند درحالی که طرفداران نظریه جدید، رابطه حقوقی میان اشخاص در خصوص شیء مورد مالکیت را پراهمیت‌تر می‌بینند.

در چارچوب نگرش سنتی به مالکیت، مالکیت فکری رابطه‌ای است که میان پدیدآورنده به عنوان مالک با اثر فکری به عنوان مملوک برقرار می‌شود. از آنجاکه از گذشته‌های دور، رابطه مالکانه همواره میان اشخاص با اشیاء مادی و ملموس برقرار بوده، پذیرش چنین رابطه‌ای میان اشخاص با اشیاء غیرملموس مانند آثار فکری که مستقل از هرگونه منشأ مادی است، در نظر بسیاری از قائلان به نظریه سنتی مالکیت، دشوار می‌نماید. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۳۱)

مطابق با نظریه «حق‌ها»، مالکیت فکری مبین حقوق، امتیازات، اختیارات و مصونیت‌هایی است که پدیدآورنده در برابر دیگران نسبت به اثر فکری از آن‌ها برخوردار است. حقوق او بر اثر فکری، موجد تکالیف و تعهداتی برای دیگران است. در کنار این حقوق و اختیارات و امتیازات، تکالیف و تعهداتی نیز بر دوش دارد به عنوان مثال رعایت حقوق پدیدآورندگان دیگر و ... (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۳۱).
بنابراین با نظریه «حق‌ها»، حقوق مالکیت فکری پذیرفتنی‌تر است (خدمتگزار ۱۳۹۰: ۳۱۱-۳۱۰).

Rights ^۱

Claims ^۲

Privileges ^۳

Powers ^۴

Immunities ^۵

گفتار چهارم: انواع ملک و مالکیت

انواع ملک را جدای از انواع مال نمی‌توان تصور کرد اما مالکیت هم با توجه به مملوک و هم نوع ایجاد آن، دارای انواعی است. فقها و حقوقدانان حق را به دو گونه تقسیم کرده‌اند: حق انتفاع و حق مالکیت.^۱ حق بر اثر فکری، حق انتفاع نمی‌تواند باشد چراکه حق انتفاع حقی است که به موجب آن، شخص می‌تواند از مالی که عین آن ملک دیگری است یا مالک خاص ندارد، استفاده کند.^۲ به عبارت دیگر، صاحب حق انتفاع بر اثر عقد یا توافق فقط می‌تواند از ملکی که در اختیارش گذاشته شده، استفاده نماید بدون آنکه صاحب و مالک عین یا منفعت ملک باشد. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۳۲)

مقایسه بین مالکیت منفعت و حق انتفاع می‌تواند به روشن شدن بحث کمک کند:

نخست آنکه منفعت یا منافع از دارایی‌های مالک آن محسوب می‌شود مانند اینکه اجاره ملک و منافع طول دوره اجاره از دارایی‌های مستأجر است در حالی که صاحب حق انتفاع فقط اجازه استفاده از ملک را دارد و این حق جزو دارایی‌های او محسوب نمی‌گردد. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۳۲)

دوم، مالک منافع حق دارد آن را به دیگری اجاره دهد^۳ اما صاحب حق انتفاع چنین حقی را ندارد.

سوم، مالک منافع اگر بمیرد، منافع به ورثه او می‌رسد اما صاحب حق انتفاع اگر بمیرد، حق انتفاع قطع می‌شود و در واقع، حق انتفاع قائم به شخص است.^۴ (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۳۲)

چهارم آنکه اگر کسی منافع را از مالک آن غصب کند باید به مالک منافع، خسارت بدهد^۵ مثلاً کسی که ملک مورد اجاره مستأجر را غصب کرده باید خسارت را به مستأجر پرداخت نماید اما برای صاحب حق انتفاع چنانچه خسارتی به ملک وارد شود، خسارت به وی پرداخت نمی‌گردد و صاحب ملک، صاحب حق دریافت خسارت نیز هست (جعفری لنگرودی ۱۳۸۸: ۹۷-۹۶).

^۱ حق ارتفاق به ملک غیر از موضوع بحث ما خارج است.

^۲ ماده ۴۰ قانون مدنی

^۳ ماده ۴۷۳ قانون مدنی: «الزام نیست که موجر، مالک عین مستأجره باشد ولی باید مالک منافع آن باشد».

^۴ ماده ۴۵ قانون مدنی: «...موارد فوق، حق انتفاع را فقط درباره شخص یا اشخاصی می‌توان برقرار کرد که در حین ایجاد حق مزبور، وجود داشته باشند ولی ممکن است حق انتفاع تبعاً برای کسانی هم که در حین عقد به وجود نیامده‌اند برقرار شود و مادامی که صاحبان حق انتفاع موجود هستند، حق مزبور باقی و بعد از انقراض آنها، حق زایل می‌گردد».

^۵ ماده ۳۲۰ قانون مدنی

با این توضیحات، حق بر اثر فکری را باید حق مالکیت دانست، حال انواع مالکیت را مورد بررسی قرار خواهیم داد تا جایگاه مالکیت اثر فکری مشخص گردد:

بند نخست: مالکیت عین و منفعت

قانون مدنی مالکیت را مختص اعیان و منافع دانسته و ماده ۲۹ به این موضوع اختصاص دارد:

ماده ۲۹: ممکن است اشخاص نسبت به اموال علاقه‌های ذیل را دارا باشند:

۱. مالکیت (اعم از عین یا منفعت)

۲. حق انتفاع

۳. حق ارتفاق به ملک غیر

مالکیت صاحب اثر فکری را باید مالکیت عینی دانست چراکه عین خارجی منحصر به اموال مادی نیست و اموال غیرمادی نیز محسوس هستند اما با حکم عقل و احساس بشری، نه ملموس فیزیکی و مثال آن شعری است که عقل و احساس انسان، وجود و زیبایی آن را حس و درک می‌کند. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۳۴)

در حوزه حقوق مالکیت فکری، مالکیت منفعت نیز برای طرف قرارداد واگذاری حقوق مادی اثر؛ مانند ناشران و تولیدکنندگان فیلم‌های سینمایی و امثال آن متصور و جاری است. این مالکیت مانند مالکیت منفعت در اموال مادی است که البته به حکم قانون دارای حدودمرز خاص خود است. به‌عنوان مثال بر اساس ماده ۱۴ قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان، حداکثر واگذاری مالکیت منفعت در آثار ادبی، علمی و هنری سی سال است یا بر اساس ماده ۱۳ قانون مذکور مالکیت منفعت اثر سفارشی حداکثر سی سال از زمان تاریخ پدیدآمدن به سفارش‌دهنده منتقل می‌شود و همچنین است در اثرهای سینمایی و عکاسی و موارد متعلق به اشخاص حقوقی که این محدودیت سی ساله در انتقال مالکیت منفعت وجود دارد. در همه موارد، مالکیت مجدد به صاحب اثر بازمی‌گردد.^۱ (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۳۴)

^۱ مواد ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان:

ماده ۱۳ - «حقوق مادی اثرهایی که در نتیجه سفارش پدید می‌آید تا سی سال از تاریخ پدیدآمدن اثر متعلق به سفارش‌دهنده است مگر آنکه برای مدت کمتر یا ترتیب محدودتری توافق شده باشد.

تبصره - پاداش و جایزه نقدی و امتیازاتی که در مسابقات علمی و هنری و ادبی طبق شرایط مسابقه به آثار مورد حمایت این قانون موضوع این ماده تعلق می‌گیرد متعلق به پدیدآورنده خواهد بود».

بند دوم: مالکیت اولیه و ثانویه

مالکیت اولیه آن است که بدون سابقه به وجود آمده و شامل دو نوع مالکیت، اصلی و تبعی می‌شود. مالکیت اصلی آن است که به واسطه و تبع مالکیت بر چیز دیگری ایجاد نشده است مانند حيازت اشیای مباحه و احیای زمین موات، آب رودخانه یا صید ماهی از دریا؛ اما مالکیت تبعی آن است که منشأ مالکیت بر اساس و به تبع مالکیت دیگری حاصل شده است مانند مالکیت بر ثمرات و نتایج اموال. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۳۴)

مالکیت بر آثار فکری از نوع مالکیت اولیه است چراکه سبب تملک آثار فکری، همخوانی و هم‌جنسی با احیای اراضی موات و حيازت اشیای مباح دارد، به عبارت دیگر همان منطق و ماهیت در حوزه اموال فکری هم حاکم است. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۳۴)

علوم، ادبیات و مفاهیم همه در عالم وجود حضور دارند و کسانی با تلاش و ذوق و ابتکار و دانش خود بعضی از آنها را کشف و روشن و علنی می‌کنند یا با ابتکار و ذوق خود، بعضی از مفاهیم و کلمات را برای انتقال مفهومی علمی، فلسفی یا ادبی به کار می‌گیرند و در واقع احیا می‌کنند. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۳۴)

شعر حافظ یا مولانا یا هر شاعر دیگر، خلق مفهوم و واژه نیست بلکه استفاده زیبا و دقیق از مفاهیم و کلمات است چنانکه برای شعر حافظ، اصطلاح «سهل ممتنع» به کار می‌برند؛ یعنی کلمات خیلی سهل و روان است ولی استفاده از آنها به قدری زیباست که ممتنع می‌نماید. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۳۴)

ماده ۱۴ - «انتقال گیرنده حق پدیدآورنده می‌تواند تا سی سال پس از واگذاری از این حق استفاده کند مگر اینکه برای مدت کمتر توافق شده باشد».

ماده ۱۵ - «در مورد مواد ۱۳ و ۱۴ پس از انقضای مدت‌های مندرج در آن مواد استفاده از حق مذکور در صورت حیات پدیدآورنده متعلق به خود او و در غیر این صورت تابع ترتیب مقرر در ماده ۱۲ خواهد بود».

ماده ۱۶ - «در موارد زیر حقوق مادی پدیدآورنده از تاریخ نشر یا عرضه به مدت سی سال مورد حمایت این قانون خواهد بود:

۱. اثرهای سینمایی یا عکاسی.

۲. هرگاه اثر متعلق به شخص حقوقی باشد یا حق استفاده از آن به شخص حقوقی واگذار شده باشد».

پس صاحب اثر فکری، در واقع مفاهیم و کلماتی را که از قبل وجود داشته و همه می‌توانستند استفاده کنند احیا کرده و باذوق و ابتکار به تصرف خود درآورده است.

احیای اراضی اگر با تسطیح و کاشت و ... میسر می‌گردد و اگر تحجیر می‌تواند ایجاد حق برای عامل آن بکند، در اموال فکری نیز ابداع و ابتکار صاحب اثر در استخدام و به‌کارگیری کلمات برای انتقال مفاهیم علمی، ادبی و هنری همان کارکرد را دارا است. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۳۴)

گسترده‌گی بی‌پایان و لایزال حوزه علم و ادب و هنر از گذشته‌های دور تا اعصار و قرون آینده مانع از ایجاد محدودیت و تضییق عرصه ابتکار و نوآوری و خلاقیت می‌گردد و از این جهت بر احیای اراضی موات و حتی صید ماهی‌های دریاها و اقیانوس‌ها دارای مزیت مهم است. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۳۴)

نتیجه آنکه مالکیت اثر فکری از نمونه‌های مالکیت اصلی بوده و حقوق ناشی از آن اعم از حق انتشار، حق ارائه به صورت فیلم، موسیقی، اجرا و نمایش، دیجیتال و فضای مجازی و ... همانند ثمرات و نتایج اموال مادی است که برای مالک ایجاد می‌گردد. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۳۴)

اما در خصوص مالکیت ثانویه که مأخوذ از غیر است مانند ارث و بیع و ...، دو نوع مالکیت قهری و اختیاری قابل احصا است. مالکیت قهری مانند ارث بدون اختیار و اراده خاص، از فردی به فرد یا افرادی منتقل می‌شود. این نوع مالکیت نیز در حقوق مالکیت فکری متصور و موجود است. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۳۵)

در این خصوص باید به چند نکته توجه داشت: (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۳۵)

نکته نخست آنکه مالکیت در آثار فکری شامل دو گروه از حقوق می‌شود، یکی گروه حقوق مادی است و دیگری گروه حقوق معنوی. هر یک از این دو گروه به حکم قانون و باملاحظه حکمت قانون‌گذاری، فقط دارای یکی از دو اصل مهم مالکیت «دائمی بودن و قابل انتقال بودن» هستند. حقوق معنوی دائمی ولی غیرقابل انتقال است و حقوق مادی، قابل انتقال و غیردائمی است.^۱

^۱ مواد ۳ و ۴ قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان:

ماده ۳ - «حقوق پدیدآورنده شامل حق انحصاری نشر و پخش و عرضه و اجرای اثر و حق بهره‌برداری مادی و معنوی از نام و اثر اوست».

ماده ۴ - «حقوق معنوی پدیدآورنده محدود به زمان و مکان نیست و غیرقابل انتقال است».

بنابراین در خصوص مالکیت قهری و بحث ارث، حقوق معنوی به هیچ وجه برای هیچ کس به ارث نمی‌رسد اما حقوق مادی و مالی از جمله حقوق قهری محسوب می‌گردد.

نکته دوم، اعتبار حقوق مادی برای پدیدآورنده، محدود به طول عمر وی و بعد از مرگ تا پنجاه سال است. طبیعی است که با انقضای این مدت، بنا بر مصلحت قانون‌گذاری حقی برای وصی یا ورثه باقی نمی‌ماند و درعین حال که همچنان حقوق معنوی برای پدیدآورنده محفوظ است لیکن حقوق مادی آزاد شده و همگان می‌توانند با نظارت حاکم اسلامی به انتشار اثر پردازند.^۱

نکته سوم آنکه فقط مالکیت اولیه نیست که به‌طور قهری به ارث می‌رسد بلکه مالکیت ثانویه نیز ممکن است با فوت مالک (ناشر یا تهیه‌کننده) به ارث رسد.

نوع دوم مالکیت ثانویه، مالکیت اختیاری است که با اراده و قصد ایجاد و انتقال می‌یابد مانند بیع، صلح و هبه و ... و اگذاری حقوق مادی اثر فکری و انعقاد قرارداد انتشار باعث ایجاد مالکیت اختیاری برای ناشر می‌شود.

نکته قابل ذکر در اینجا آن است که مالکیت ثانویه که برای ناشر یا تهیه‌کننده اثر هنری متصور است، دارای دو نوع محدودیت زمانی است. ابتدا بر اساس مواد ۱۳ و ۱۴ قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان، واگذاری حقوق مادی یا به عبارتی حق مالکیت ثانویه ناشر یا تهیه‌کننده، چنانچه برای مدت کمتر توافق نشده باشد، حداکثر سی سال از زمان واگذاری است و بعد از آن مالکیت ثانویه منتفی شده و همان مالکیت اولیه برای پدیدآورنده حاکمیت دارد. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۳۶)

نوع دوم محدودیت، تبعیت مالکیت ثانویه از مالکیت اولیه در بعد از فوت پدیدآورنده است که مالکیت ثانویه با گذشت پنجاه سال از فوت صاحب اثر، هم‌زمان با انتفای مالکیت اولیه از بین می‌رود. به عبارت دیگر، چنانچه ورثه پدیدآورنده بعد از مثلاً سی سال پس از فوت وی با ناشر قرارداد انتشار ببندند و محدودیت زمانی هم تعیین نکنند، ناشر فقط تا بیست سال اجازه انتشار به صورت انحصاری

^۱ ماده ۱۲ قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان:

ماده ۱۲- «مدت استفاده از حقوق مادی پدیدآورنده موضوع این قانون که به موجب وصایت یا وراثت منتقل می‌شود، از تاریخ مرگ پدیدآورنده پنجاه سال است و اگر وارثی وجود نداشته باشد یا بر اثر وصایت به کسی منتقل نشده باشد برای همان مدت به منظور استفاده عمومی در اختیار حاکم اسلامی (ولی فقیه) قرار می‌گیرد. تبصره - مدت حمایت اثر مشترک موضوع ماده ۶ این قانون پنجاه سال بعد از فوت آخرین پدیدآورنده خواهد بود.»

دارد و قرارداد وی با ورثه صاحب اثر معتبر است و پس از آن، با انتفای حق مالکیت اولیه صاحب اثر، حق مالکیت ثانویه ناشر نیز منتفی می‌گردد. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۳۷)

بند سوم: مالکیت خصوصی، عمومی و دولتی

در علم حقوق، مالکیت را به سه دسته تقسیم کرده‌اند، مالکیت خصوصی، مالکیت عمومی و مالکیت دولتی. اصلی‌ترین و فراگیرترین نوع مالکیت، مربوط به اشخاص حقیقی است. مالکیت خصوصی از قدمت بیشتری نسبت به انواع دیگر مالکیت برخوردار است. ابتدا انسان به‌عنوان فرد، اشیایی را تحت تملک خود درآورد و کم‌کم با تشکیل اجتماع و دولت، مواردی را از مالکیت خصوصی خارج ساخت و تحت تملک عمومی یا دولتی درآورد. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۳۸)

مالکیت خصوصی حیات علمی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جامعه را به حرکت درمی‌آورد و نهادهای عمومی و دولتی موظف به حراست و تقویت آن می‌باشند. این وصف جامعه‌ای است که مسیر پیشرفت و تعالی را طی می‌کند و به اهداف مترقی نزدیک می‌شود. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۳۸)

مالکیت به‌عنوان یک حق به‌تنهایی نیست بلکه بسته‌ای است از حق‌ها، اعم از ایجابی و سلبی که از یک طرف صاحب آن را مستحق حقوقی می‌داند مانند حق تصرف، حق استفاده، حق واگذاری و هر نوع برخورد با ملک و از طرف دیگر صاحب آن را از بعضی امور بر حذر می‌دارد از قبیل افراط و تفریط در استفاده، ضرر به دیگران، سوءاستفاده از حق و در یک کلام مسئولیت در برابر دیگران.^۱

مبنای مالکیت خصوصی، شخص حقیقی یا حقوقی است و غیر از آن، همه مراتبی از مالکیت عمومی محسوب می‌شوند. به عبارت دیگر مالکیت خصوصی امری مطلق و ثابت و بدون فروض مختلف است اما مالکیت عمومی، دارای مراتب و شقاق متعدد است. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۳۸)

اشخاص حقوقی در جوامع مدرن امروزی، مالکیت خصوصی افراد و شرکا را تجمیع کرده ولی در عین حال، سهم مالکیت افراد، مشخص و معین است. حوزه عمومی را می‌توان با مواردی تبیین کرد، مثلاً بر اساس قانون تملک آپارتمان‌ها، قسمت‌های اختصاصی و مشترک تعریف شده و برای هر کدام احکامی وضع گردیده است. پس درون یک مجموعه آپارتمانی هم مالکیت خصوصی و عمومی تعریف شده و مواردی به‌عنوان مالکیت عمومی به نحو مشاع برای صاحبان واحدها تعیین گردیده و آن‌ها می‌توانند در مواردی به نسبت قدرالسهم و در مواردی به نسبت مساوی بهره‌گیرند. این مالکیت برای صاحبان مجتمع عمومی است اما نسبت به آحاد جامعه و مردمان دیگر، خصوصی محسوب

^۱ رجوع کنید به اصل ۴۶ و ۴۷ قانون اساسی

می‌گردد. به عبارت دیگر، موارد مشمول مالکیت عمومی در یک مجتمع آپارتمانی، مشمول مالکیت خصوصی نسبت به جامعه می‌گردد. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۳۹)

به نسبت شهر یا کشور، مالکیت عمومی تعریف می‌گردد و اشخاص خارج از آن شهر یا کشور مجاز به استفاده از اموال عمومی نیستند. امروز با فرض عدم وجود انسان در دیگر کرات و سیارات، مالکیت عمومی محدود به کره زمین شده و فعلاً قابل توسعه نیست؛ بنابراین بر اساس قوانین و قواعد بین‌المللی، فضاها و محدوده‌هایی به‌عنوان مالکیت عمومی برای همه مردم کره زمین تعیین گردیده است؛ مانند اقیانوس‌ها و دریاها (به‌جز محدوده مرزی کشورها). (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۴۰)

قانون مدنی ایران در سال ۱۳۰۷ سعی کرده ملاک‌هایی برای مالکیت عمومی تعیین کند. مواد ۲۴ و ۲۵ این قانون چنین بیان داشته است:

ماده ۲۴: «هیچ‌کس نمی‌تواند طرق و شوارع عامه و کوچه‌هایی را که آخر آن‌ها مسدود نیست، تملک نماید».

ماده ۲۵: «هیچ‌کس نمی‌تواند اموالی را که مورد استفاده عموم است و مالک خاص ندارد از قبیل پل‌ها و کاروانسراها و آب‌انبارهای عمومی و مدارس قدیمه و میدان‌گاه‌های عمومی، تملک کند؛ و همچنین است قنوات و چاه‌هایی که مورد استفاده عموم است».

همچنین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل چهارم و پنجم به تبیین مالکیت عمومی پرداخته است:

اصل چهارم و پنجم: انفال و ثروت‌های عمومی از قبیل زمین‌های موات یا رهاشده، معادن، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و سایر آب‌های عمومی، کوه‌ها، دره‌ها، جنگل‌ها، نزارها، بیشه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث و اموال مجهول‌المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود، در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آن‌ها عمل نماید، تفصیل و ترتیب استفاده از هر یک را قانون معین می‌کند.

اما مالکیت دولتی، مالکیت بر اموالی نیست که عموم می‌توانند مورد استفاده قرار دهند مثل پارک‌ها و خیابان‌ها بلکه دولت به‌عنوان حاکمیت دارای همه خصوصیات مالک بوده و همان بسته حق‌ها را که در مالکیت خصوصی مطرح کردیم، دارا است مانند کارخانه‌های بزرگ فولاد، ذوب‌آهن و خودروسازی.

ماده ۲۶ قانون مدنی به این نوع مالکیت اشاره دارد:^۱

^۱ همچنین رجوع کنید به اصل ۴۴ قانون اساسی

ماده ۲۶: اموال دولتی که معد است برای مصالح یا انتفاعات عمومی مثل استحکامات و قلاع و خندق‌ها و خاک‌ریزهای نظامی و قورخانه و اسلحه و ذخیره و سفاین جنگی و همچنین اثاثیه و ابنیه و عمارات دولتی و سیم‌های تلگرافی دولتی و موزه‌ها و کتابخانه‌های عمومی و آثار تاریخی و امثال آن‌ها و بالجمله آنچه از اموال منقوله و غیر منقوله که دولت به‌عنوان مصالح عمومی و منافع ملی در تحت تصرف دارد، قابل تملک خصوصی نیست و همچنین اموالی که موافق مصالح عمومی به ایالت و ولایت یا ناحیه یا شهری اختصاص یافته باشد. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۴۱)

بعد از بیان انواع مالکیت، لازم است بررسی گردد که مالکیت فکری در کدام مجموعه قرار گرفته و اموال فکری را باید مشمول کدام نوع مالکیت قرار داد.

مالکیت فکری اصولاً در حوزه مالکیت خصوصی است و این علاوه بر اینکه مانند بقیه اموال، خصوصی بودن دارای اولویت بوده، خصوصیت فکری بودن این اموال و قابلیت اختصاصی انتساب این آثار به شخص حقیقی مزید بر علت است. اثر فکری محصول تلاش ذهن است و ذهن فقط در شخص حقیقی متصور است و به‌هیچ‌وجه، شخص حقوقی نمی‌تواند اثری را خلق نماید. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۴۲)

البته باید دانست که منظور از مالکیت فکری در اینجا، بدایت امر مالکیت اثر فکری ناشی از خلق آن است نه مراحل بعد مالکیت و واسطه‌هایی که می‌تواند موجبات انتقال آن را فراهم سازد.

بعضی از حقوقدانان برای اثبات مالکیت دولتی و اشخاص حقوقی به موضوع سفارش اثر یا ناشی از استخدام اشاره داشته‌اند که به نظر می‌رسد از موضوع بحث خارج باشد چراکه در مالکیت فکری، منظور مالکیت اولیه اثر است که ناشی از خلق آن است نه اینکه آیا مالکیت اولیه می‌تواند به دیگری اعم از اشخاص حقیقی یا حقوقی منتقل گردد یا خیر؟ البته که اموال فکری نیز مانند بقیه اموال می‌تواند هم در تملک اشخاص حقیقی و حقوقی درآید و هم برای استفاده عموم، موضوع وقف واقع شود. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۴۲)

در خصوص اثر ناشی از سفارش که احیاناً سفارش‌دهنده می‌تواند شخص حقوقی باشد یا اثر ناشی از استخدام که معمولاً استخدام‌کننده شخص حقوقی است، باید متذکر شد که مالکیت اثر ابتدا خصوصی است همچنان که حقوق معنوی اثر نیز حتی در صورت واگذاری حقوق مادی، برای پدیدآورنده ثابت و محفوظ است. در مورد سفارش اثر، به‌محض انجام توافق، حقوق مادی اثر و مالکیت مادی آن به سفارش‌دهنده منتقل می‌گردد و در مورد استخدام پدیدآورنده نیز توافق طرفین برای موضوع توافق، کافی است که وی در ازای دریافت حقوق منظم، مالکیت اثر را به استخدام‌کننده واگذار نماید. در هر

دو حالت، موضوع واگذاری از مالکیت اولیه و اصلی مطرح است و ماهیت هر دو مورد نیز همان انتقال و واگذاری مالکیت، به طور معمول و رایج است. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۴۳)

بنابراین اصل مالکیت فکری، خصوصی است و مالکیت دولتی و عمومی به تبع خصوصی حاصل می‌گردد.

علاوه بر مالکیت دولتی، ممکن است نهاد یا سازمانی عمومی برای کمک به آموزش یا آشنایی شهروندان با حقوق و وظایف خود، اقدام به انعقاد قرارداد با صاحب اثر برای دریافت حقوق مادی اثری فکری نموده و آن را برای عموم عرضه دارد. به این ترتیب، اثر مذکور در مالکیت عمومی قرار می‌گیرد و عموم شهروندان می‌توانند از اطلاعات یا اثر ارائه شده در فضای فیزیکی یا مجازی استفاده نمایند. البته این واگذاری به عموم همچنان شامل محدودیت سی ساله از زمان واگذاری است و بعد از آن، حقوق مادی از عموم به شخص صاحب اثر منتقل می‌گردد. این نوع آثار فکری عمومی در جوامع پیشرفته به وفور دیده می‌شود. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۴۳)

اما موضوع دیگر در این خصوص مربوط به ورود اجباری و قانونی اثر فکری به حوزه مالکیت عمومی است. بر اساس ماده ۱۲ قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان، حقوق مادی اثر فکری حداکثر تا پنجاه سال بعد از فوت پدیدآورنده برای وی و وصی و ورثه‌اش محفوظ است و بعد از آن، این حقوق آزاد می‌گردد و همه می‌توانند با رعایت و حفظ حقوق معنوی پدیدآورنده، اقدام به انتشار و بهره‌برداری از حقوق مادی اثر نمایند. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۴۴)

برخی از حقوقدانان معتقدند در شرایط فوق‌الذکر، اثر فکری به حوزه عمومی وارد می‌شود، نه اینکه مالکیت عمومی پیدا کند و دلیل آورده‌اند که خصوصیت مالکیت عمومی همان قابلیت استفاده و بهره‌برداری از آن برای افراد جامعه یا کشوری خاص است، نه عموم مردم دنیا، بدین جهت اثر فکری مالکیت عمومی پیدا نمی‌کند و فقط به حوزه عمومی وارد می‌شود. از طرف دیگر در این شرایط است که با برداشته شدن نیروی قانون، عنصر کمیابی از بین می‌رود و اثر فکری از مال بودن خارج می‌شود (خدمتگزار ۱۳۹۰: ۳۷۰).

به نظر می‌رسد این نظریه با اشکالات متعددی مواجه است. اولاً اثر فکری بعد از پنجاه سال پس از فوت پدیدآورنده، واقعاً به مالکیت عمومی درمی‌آید. مالکیت عمومی با همان تعریف و ماهیتی که برای اموال مادی مدنظر است. شرط مهمی که برای مالکیت عمومی مطرح شد همانا استفاده عمومی بدون امکان ایجاد انحصار و ممانعت از استفاده دیگران است. این شرط واقعاً در اثر فکری مورد بحث ما

وجود دارد و بر اساس قانون، انحصار استفاده و بهره‌برداری آن منتفی گردیده است. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۴۴)

اینکه گفته شود در مالکیت عمومی، مالکان، افراد جامعه یا کشور هستند و دیگران نمی‌توانند از آن استفاده کنند در حالی که در اثر فکری با ورود به حوزه عمومی، همه افراد دنیا می‌توانند از آن بهره‌گیرند، کلام دقیقی نیست چراکه اصل مالکیت عمومی با تأکید بر مالکیت، هم در اموال مادی و هم فکری مربوط به همان جامعه یا کشور است لیکن استفاده از مالی که مالکیت عمومی پیدا کرده برای عموم مردم دنیا مجاز و غیرقابل ممانعت است، چه آن مال مادی باشد و چه فکری. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۴۴)

به‌عنوان مثال پارکی که در یک شهر دارای مالکیت عمومی است، اگرچه مالکیت آن مربوط به همان جامعه یا کشور است اما نمی‌توان افراد خارجی را از ورود به آن منع کرد. این حکایت برای اموال فکری که مالکیت عمومی برای آنها ایجاد می‌شود نیز صادق است چراکه اصل مالکیت با توجه به اداره و نظارت حاکمیت (ولایت‌فقیه در ایران) مربوط به کشور مربوط است و این در حالی است که عموم مردم جهان می‌توانند از این اثر استفاده کرده و از منافع مادی آن بهره‌مند شوند. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۴۴)

ثانیاً استدلال اینکه کمیابی به‌عنوان یکی از دو شرط مال بودن اثر فکری، با کمک قانون پدید می‌آید، دارای اشکالات اساسی است. چنانکه قبلاً گفته شد، انتشار اثر باعث از بین رفتن عنصر کمیابی نیست تا متوصل به عاملی کمیاب کننده مانند قانون شویم. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۴۴)

ثالثاً گفته شده که هر شیئی برای مال بودن نیازمند دو عنصر سودمندی و کمیابی است در حالی که ملکیت فقط به عنصر کمیابی نیاز دارد و اثری که پنجاه سال از زمان فوت پدیدآورنده‌اش گذشته و استفاده از حقوق مادی آن آزاد گردیده، دچار فقد عنصر کمیابی شده و بدین سبب دیگر ملک نخواهد بود. پاسخ آن است که اثر فکری هم مال است و هم ملک و این به دلیل دارا بودن عنصر سودمندی و کمیابی است و تکثیر و انتشار آن تأثیری در ماهیت آن ندارد، این مالکیت خصوصی هم از جنبه مادی و هم معنوی تا پنجاه سال پس از فوت پدیدآورنده ادامه دارد تا اینکه قانون‌گذار فقط انحصار در حقوق مادی اثر را لغو می‌کند و این حقوق مادی را به مالکیت عمومی درمی‌آورد تا عموم مردم بتوانند به انتشار و تکثیر و دیگر استفاده‌های از حقوق مادی بپردازند. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۴۵)

حال چرا قانون‌گذار این تبدیل را انجام می‌دهد و مالکیت خصوصی در حقوق مادی اثر را به مالکیت عمومی تبدیل می‌کند، بدان دلیل است که پدیدآورنده خود پرورش‌یافته جامعه بشری است و از بدو

تولد بر سر سفره علم و دانش و تجربه بشری نشسته و البته با تلاش و همت خود، دستاوردهای جدیدی را کسب کرده است. قانون‌گذار حقوق معنوی را تا ابد برای وی ثابت دانسته و حقوق مادی را نیز علاوه بر طول حیات وی تا پنجاه سال پس از فوت وی مورد حمایت قرار داده و بعد از آن را به پاس خدمات اولیه جامعه و باهدف گسترش علمی که باگذشت بیش از پنجاه سال، هنوز جذابیت و کارایی دارد، آزاد ساخته است. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۴۲)

نتیجه آنکه اثر فکری بعد از پنجاه سال پس از فوت پدیدآورنده به دلیل فقد عنصر کمیابی که قانون عامل آن است، از مال و ملکیت نیفتاده بلکه اولاً از جهت حقوق معنوی، مالیت و ملکیت اثر دائمی است و از جهت حقوق مادی، بر اساس ماده ۱۲ قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان، مالکیت خصوصی پدیدآورنده به مالکیت عمومی تبدیل می‌گردد.

مبحث سوم: حقوق مالکیت‌های معنوی

اختلاف در تعریف و تفسیر و تعیین استانداردها در زمینه حقوق مالکیت معنوی یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های پیش روی بازاریابان و ذی‌نفعان در امر انتقال فناوری بین دو یا چند کشور و ملت است و تلاش برای حمایت از حقوق مالکیت معنوی و یکسان‌سازی مفاهیم مرتبط با این حقوق به یک معمای اجتماعی تبدیل شده است.

این بخش از حقوق با توسعه فناوری رشد و گسترش یافته است. استفاده فزاینده از کامپیوتر و فناوری ارتباطات منجر به توسعه اقتصاد دیجیتال شده و این اقتصاد جدید روش تولید کالاها و خدمات، ماهیت و محتوای آن‌ها و نیز مکانیک‌های توزیع کالاها و خدمات را متحول ساخته است. این تفاوت‌های عمیق مفروضات قانونی متفاوتی نیز می‌طلبد. پس حقوق مالکیت‌های معنوی به‌عنوان ابزار حیاتی در برابر سلطه چنین تحولاتی اهمیت یافته است.

حق مالکیت معنوی به معنی حقوق قانونی است که به فعالیت‌های غیرمادی و فکری در زمینه‌های صنعتی، علمی، ادبی و هنری مرتبط می‌شود. اغلب کشورها به دو دلیل اصلی، قوانینی را جهت حمایت از مالکیت‌های فکری و معنوی تدوین کرده‌اند که اولی القای وضعیت و بیان قانونی به حقوق اقتصادی و اخلاقی مخترعان در اختراعاتشان و نیز حقوق عامه مردم در دستیابی به آن اختراعات است و دلیل دوم ارتقای خلاقیت و کاربرد نتایج آن و نیز تشویق مشارکت مردم در توسعه اجتماعی و اقتصادی است.

لازم به ذکر است اصطلاح «حقوق مالکیت فکری» اصطلاحی است که توسط برخی از حقوقدانان به جای «حقوق مالکیت معنوی» به کار می‌رود. از نظر این دسته از افراد کلمه معنوی شاید جامع باشد،

ولی مانع نیست. کلمه معنوی در لغت منسوب به معنی و مقابل مادی و صوری تعریف شده است. حال آنکه منشأ این حقوق فکر و اندیشه و تعقل انسان‌هاست. (امامی، ۱۳۷۱:۱۹۳) در واقع مالکیت معنوی به حق و حقوقی ابداع می‌شود که یک اثر خلاقانه، یک نوآوری و یک اعتبار کسب‌وکار را حفظ می‌کند.

الف) تعریف لغوی: اصطلاح مالکیت معنوی معادل^۱ «اینتلکچوال پراپرتی» در انگلیسی است. واژه^۲ «پراپرتی» در زبان انگلیسی هم به معنای «حق مالکیت» به کار می‌رود و هم به معنای «مال» و «شیء» که مالکیت به آن تعلق می‌گیرد. کلمه^۳ «اینتلکچوال» معنای وصفی دارد و بر توانایی فرد به فکر کردن در یک روش عقلایی و شناخت اشیا یا به‌کارگیری این توانایی دلالت دارد. (حکمت‌نیا، ۱۳۸۱:۸)

در بعضی فرهنگ‌های انگلیسی به فارسی، چهار دسته معنا را در ذیل واژه فوق می‌توان مشاهده کرد:

۱. عقلانی، ذهنی، فکری؛
۲. معنوی؛
۳. خردمند دارای قوه فکر؛
۴. معنوی نامحسوس. این نشان می‌دهد که این واژه کاربردهای متفاوتی دارد.^۴

ب) تعریف اصطلاحی مالکیت معنوی: تاکنون از مالکیت معنوی تعاریف متعددی صورت گرفته است که ناشی از تنوع مصادیق و تفاوت مبانی حقوقی آن است؛ اما فعلاً در یک تصویر کلی می‌توان گفت: «مالکیت معنوی عبارت است از داشتن و برخوردار بودن از اشیای غیرقابل لمس و حسی که نتیجه تلاش فکری، اعتبار ناشی از عملکرد صادقانه و... انسان است.»

حقوق مالکیت فکری یا معنوی^۵ در نوشته‌های رسمی در ایران و در اسناد سازمان ثبت اسناد و املاک جمهوری اسلامی ایران و نیز در قوانین مربوط، این اصطلاح به «حقوق مالکیت معنوی» ترجمه شده؛ اما در برخی از نوشته‌ها نیز گاه برای آن، اصطلاح «حقوق مالکیت فکری» به کار برده شده است.

^۱ Intellectual property

^۲ property

^۳ Intellectual

^۴ عباس آریان‌پور کاشانی، فرهنگ کامل انگلیسی به فارسی (لوح فشرده)

^۵ Rights Intellectual Property

اصطلاح مالکیت فکری معادل «ایتلکچوال پراپرتی»^۱ هست از آنجاکه واژه «ایتلکچوال»^۲ هم به معنای فکری، ذهنی و عقلانی و هم به معنای معنوی و نامحسوس و غیرمادی و واژه «پراپرتی»^۳، هم به معنای حق مالکیت و هم به معنای مال و شیء مورد مادی، مالکیت مادی، مالکیت غیر معامله ترجمه می‌شود، لذا این عبارت به اموال غیر معنوی، مالکیت ذهنی و مالکیت فکری ترجمه شده است. (حکمت نیا، ۲۹:۱۳۸۷)

در فرهنگ لغت نیز برای معنی کلمه «ایتلکچوال»^۴ لغت‌های «فکری»، «معنوی» و «عقلایی» به کار رفته است. در سراسر این نوشتار از هر دو ترجمه استفاده شده و موضع خاصی به نفع هیچ‌یک اتخاذ نگردیده است. با این وجود می‌توان گفت که شاید بهتر باشد برای رعایت سازگاری با قوانین و مقررات، اصطلاح «مالکیت معنوی» ترجیح داده شود؛ هرچند که کلمه «معنوی» می‌تواند در فارسی معانی خاص دیگری را نظیر منسوب به معنا القا نماید (رجوع شود به فرهنگ عمید) که عبارت است از حقوق مربوط به آفرینش‌ها و خلاقیت‌های فکری در زمینه‌های علمی، صنعتی، فنی، ادبی و هنری. در کنوانسیون‌ها و موافقت‌نامه‌های مربوط و حتی در موافقت‌نامه جنبه‌های مرتبط با تجارت حقوق مالکیت معنوی^۵ (تریپس) که نسبت به کنوانسیون‌های قبلی از جامعیت بیشتری برخوردار است، تعریف جامع و مانعی از این حقوق ارائه نگردیده؛ بلکه بیشتر مصادیق آن بر شمرده شده و سپس حدود و ثغور حقوق مترتب بر آن‌ها مشخص گردیده است.

به عنوان مثال، در بند دو ماده دو کنوانسیون پاریس برای حمایت از حقوق مالکیت صنعتی^۶ چنین آمده است: «موضوع حقوق مالکیت هر چند در کنوانسیون‌های مورد بحث تعریفی از مالکیت معنوی و حقوق مترتب بر آن ارائه نشده؛ اما در نوشته‌های علمی در این باره سعی گردیده که این نقیصه تا حدی برطرف شود.»

Intellectual property^۱

Intellectual^۲

property^۳

Intellectual^۴

Related Aspects of Intellectual Property Rights (TRIPs Trade)^۵

Convention for the Protection of Industrial Property Paris^۶

از جمله **مایکل بلانکنی** مالکیت معنوی را چنین تعریف نموده است: «خلاقیت‌های فکر و ذهن بشر که دولت در قبال آن‌ها به پدیدآورندگان آن حق انحصاری بهره‌برداری را برای مدت معینی به‌منظور جلوگیری از استفاده غیرمجاز دیگران اعطا می‌نماید.»^۱

در کشور ما نیز حقوق‌دانان در تعریف حقوق مالکیت معنوی اتفاق نظر ندارند و تعریف جامع‌و‌مانعی را ارائه نداده‌اند. **دکتر صفایی** مالکیت‌های فکری را حقوقی می‌داند که دارای ارزش اقتصادی و دادوستد است؛ اما موضوع آن‌ها شیء معین مادی نیست. موضوع این حقوق فعالیت و اثر فکری انسان است. (صفایی، ۱۳۸۲: ۳۰۹)

دکتر کاتوزیان نیز حقوق مالکیت معنوی را حقوقی می‌داند که به صاحب آن اجازه می‌دهد از منافع و شکل خاصی از فعالیت یا فکر انسان به‌صورت انحصاری استفاده نماید. (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۱۰۴)

دکتر میرحسینی به نقل از وایپو^۲، حقوق مالکیت معنوی را -در معنای وسیع کلمه- حقوق ناشی از آفرینش‌ها و خلاقیت‌های فکری در زمینه‌های علمی، صنعتی، ادبی و هنری تعریف می‌کند (میرحسینی، ۱۳۸۵: ۷۸)

دکتر سیدحسن امامی هم با تبعیت از قانون مدنی فرانسه اموال را به دو قسمت مادی و غیرمادی تقسیم نموده و اموال غیرمادی را اموالی می‌داند که در خارج وجود مادی و عینی ندارند؛ اما جامعه وجود آن‌ها را اعتبار نموده و قانون هم این موضوع را شناسایی کرده است؛ مانند حق تألیف، حق تصنیف و حق اختراع. (امامی، ۱۳۳۵: ۱۹)

درباره مفهوم اصطلاحی عنوان «حقوق مالکیت معنوی» تعابیر گوناگونی به چشم می‌خورد. برخی گفته‌اند: «مزایایی قانونی و غیرمادی و مربوط به شخصیت پدیدآورنده یک اثر فکری که به‌موجب آن وی برای همیشه از یک دسته حقوق خاص برخوردار است» یا «حقوق و امتیازات غیرمالی مربوط به شخصیت (پدیدآورنده) و برای حمایت از او» (آیتی، ۱۳۷۵: ۱۳۳) یا «مجموعه حقوقی که صرفاً به شخصیت صاحب حق بوده و بر فعالیت فکری او ناظر است» (آذری، ۱۳۶۰: ۱۴۱).

^۱ (p.10, Ibid)

^۲ of WIPO-Agreement Between the WIPO and WTO; An Agreement on Trade Related Aspects Intellectual Rights, Property Geneva 1977, P.15

بر اساس تعریفی دیگر (حاتمی، ۱۳۸۸: ۸۲): «حقوق مالکیت فکری (حقوق مالکیت معنوی) حقوقی است که به صاحب آن اجازه می‌دهد از منافع و شکل خاصی از فعالیت یا فکر انسان منحصرأ استفاده کند».

برخی از حقوق‌دانان اصطلاح «مالکیت‌های فکری» را مناسب تشخیص داده‌اند و معتقدند که کلمه معنوی در لغت مقابل مادی و بیرونی هست حال آنکه منشأ این حقوق فکر و اندیشه و تعقل انسان‌ها است. تعداد دیگری از حقوق‌دانان اصطلاح «حقوق مالکیت معنوی» را مناسب‌تر می‌دانند و معتقدند که همه موضوعات مالکیت‌های معنوی الزاماً در اثر فکر و اندیشه ایجاد نمی‌گردد، بلکه برخی از آن‌ها تنها به لحاظ اینکه وجود مادی ندارند، در این مقوله جای می‌گیرند مانند سرقت‌فعلی. (حسینی، ۱۳۸۵: ۱۹)

از نظر برخی حقوق مالکیت معنوی شامل مقرراتی است که حق بهره‌برداری مادی از یک فعالیت نو و مبتکرانه را ایجاد می‌کند و آن را مورد حمایت قرار می‌دهد. همچنین اعمال کنترل قانونی بر نحوه پخش، توزیع و تجاری کردن اطلاعات و نوآوری‌های جدید فناورانه را مجاز داشته و در مورد هرگونه سوءاستفاده، تکثیر بی‌اجازه و جعل و پخش آن مجازاتی را در نظر گرفته است. (خاکپور، ۱۳۷۳: ۴۵)

در مبانی یک علم تعریفی از آن علم ارائه می‌شود تا چپستی و ماهیت آن علم را معرفی کند ولی برخی از متخصصان حقوق مالکیت فکری بر این باورند که ارائه تعریف دقیق از مالکیت فکری ناممکن است باین حال تعریف مالکیت فکری راه را برای شناخت ابعاد مالکیت فکری، ماهیت آن، احکام مترتب بر آن و شناخت نظام‌های حقوقی هموار می‌سازد. (حکمت‌نیا، ۱۳۸۰: ۳۴) بر این اساس برخی از حقوق‌دانان حقوق معنوی را چنین تعریف کرده‌اند: «حقوق معنوی حقوقی است که صاحبان آن اختیار انتفاع انحصاری از فعالیت و فکر و ابتکار انسان را می‌دهد.» (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۲۳) برخی دیگر از حقوق‌دانان در بیان ماهیت مالکیت فکری چنین گفته‌اند: «منظور از حقوق فکری حقوقی است که دارای ارزش اقتصادی است و موضوع آن‌ها شیء مادی نیست موضوع این حقوق در واقع اثر فکری انسان است. این حقوق شامل حق مؤلف و هنرمند، حق مخترع، حق تاجر نسبت به نام تجاری و علائم صنعتی و تجارتي و حق سرقت‌فعلی است.» (صفایی، ۱۳۷۵: ۶۸)

برخی با تأکید بر نقش دولت در حمایت و اعطای این حقوق چنین گفته‌اند: «مالکیت معنوی عبارت است از حقوق انحصاری، اختصاصی و موقتی که به وسیله دولت، برای آفرینش‌های فکری و معنوی به آفریننده، مبتکر و مخترع اعطاء می‌گردد.» (شمس، ۱۳۸۲: ۲)

از تعاریف یادشده استفاده می‌شود که «حقوق مالکیت معنوی یا حقوق مالکیت فکری» در دو معنای متفاوت به کار رفته به گونه‌ای که در یکی مقسم واقع شده و در دیگری قسیم است، به این معنی که

تعاریفی که در آن‌ها به حق غیرمادی اشاره شده و حقوق معنوی را به حق غیرمادی منحصر دانسته، حق معنوی با حق اخلاقی یکی گرفته شده و به تعریف آن اقدام شده است، در صورتی که در تعریف اخیر به دو بعد مادی و معنوی حق یاد شده اشاره گردیده و نشانگر آن است که «حقوق مالکیت معنوی یا فکری» مقسم واقع شده است.

مالیت حقوق یاد شده از طریق عنوان منفعت یا کار قابل اثبات است، چنانچه همه فقهای اسلامی به جز فقهای متقدم حنفیه به مالیت منافع باور دارند (ابن عابدین، ج ۵، بی تا: ۱۶۷) و فقهای متأخر حنفی مالیت منافع را پذیرفته‌اند (ایروانی، ۱۳۸۹: ۲۲۱).

آنچه در همه این تعاریف مشترک هست این است که مالکیت‌های معنوی مالکیت‌های عینی و ملموسی نیستند و یکی از آثار مترتب بر این ویژگی آن است که نقض این مالکیت‌ها نیز می‌تواند سهل‌تر از نقض حقوق مالکیت‌های عینی صورت پذیرد.

نتیجه دیگر مترتب بر این امر است که نمی‌توان قاعده حاکم بر اموال در حقوق اموال خصوصی و تعارض قوانین را در مورد آن‌ها اعمال نمود و باید به دنبال قاعده دیگری بود که استثنا بر قاعده اموال باشد. به موجب قاعده اموال در تعارض قوانین ایران اموال تابع قانون محل وقوع خود هستند.

ماده ۹۶۶ قانون مدنی ایران می‌گوید: «تصرف و مالکیت و سایر حقوق بر اشیای منقول یا غیرمنقول تابع قانون مملکتی خواهد بود که آن شیء در آنجا واقع است. با این وجود حمل و نقل شدن شیئی منقول از مملکتی به مملکت دیگر نمی‌تواند به حقوقی که ممکن است اشخاص مطابق قانون محل وقوع نخست شیء نسبت به آن تحصیل کرده باشند، خللی وارد آورد.»

در این ماده تکلیف قانون حاکم بر مالکیت‌های معنوی به لحاظ این که این مالکیت‌ها در هیچ کدام از طبقه بندی‌های اموال منقول و غیرمنقول قرار نمی‌گیرند، مشخص نشده است و نمی‌توان مفاد این ماده را در مورد آن لازم الرعایه دانست. از آنجاکه به هر حال در روابط بین‌المللی باید تکلیف حاکم بر این اموال معلوم شود، از این رو قوانین کشورهای مختلف و کنوانسیون‌ها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی منطقه‌ای و چندجانبه قانون محل ثبت یا انتشارشان را به عنوان محل وقوع اعتباری برای آن‌ها در نظر می‌گیرند تا به این ترتیب اصل سرزمینی بودن قوانین در مورد اموال نیز رعایت شده باشد. (ارفع نیا، ۱۳۸۶: ۴۱)

این ترتیبات نظیر قاعده کلی مربوط به اموال^۱ صرف نظر از تابعیت مالک اعمال می‌گردد.

^۱ situation du bien Loi de la

حقوق فکری امروزه از مهم‌ترین حقوق انسانی شناخته شده می‌باشند که در جنبه‌های گوناگونی اعمال شده حقوق مؤلفین و مصنفان آثار علمی ادبی هنری مکتوب، نرم‌افزارهای رایانه‌ای خدمات اینترنتی، ابداعات، اختراعات همه و همه مجاری این حق بزرگ الهی می‌باشند. فلذا به رسمیت شناختن این حقوق با پیوستن به کنوانسیون‌های بین‌المللی به مثابه احترام به عقل و رأی انسانی و بیانگر اکرام و ارج نهادن انسان است. در میان حقوق‌دان‌ها برخلاف فقها اختلاف چندانی در به رسمیت شناختن مالکیت فکری دیده نمی‌شود و تقریباً تمام آن‌ها بر چنین ملکیتی اتفاق نظر دارند هرچند در تعاریف آن‌ها از حقوق فکری و معنوی اختلافاتی دیده می‌شود. با بررسی تعاریف ارائه شده شاید بتوان جامع‌ترین تعریف را چنین عنوان کرد: «حق معنوی یا فکری حقی است غیر از حق عینی و حق ذمی بلکه مزیتی است غیرمادی که مربوط به پدیدآورنده و برای حمایت از او در نظر گرفته می‌شود و به صاحب آن اختیار انتفاع انحصاری از فعالیت فکر و ابتکارش را می‌دهد.»

ج) **حوزه شمول مالکیت معنوی در این مقاله:** منظور ما از مالکیت معنوی در اینجا، تمام آن چیزهایی است که در دنیای جدید به عنوان اموال معنوی شناخته می‌شوند و بشر تلاش دارد از آن‌ها بهره‌برداری مادی نماید، گرچه هیچ‌گونه ریشه فکری نداشته باشد؛ مثل سرقفلی، علائم تجاری، علائم جغرافیایی، اطلاعات افشا نشده (اسرار تجاری) و غیره.

موافقت‌نامه تریپس به عنوان حاصل دور گفت‌وگوهای اروگوئه که از سال ۱۹۹۵ با ترتیبات خاص مقرر در موافقت‌نامه لازم‌الاجرا شده است، جامع‌ترین موافقت‌نامه چندجانبه درباره حقوق مالکیت فکری است و به تمامی مقولات اصلی در این زمینه می‌پردازد. این مقولات در حوزه حقوق مالکیت صنعتی عبارت‌اند از: علائم تجاری از جمله علائم خدمات، نشانه‌های جغرافیایی، طرح‌های صنعتی، اختراعات از جمله گونه‌های جدید گیاهی، طرح‌های ساخت مدارهای یکپارچه و حفاظت از اطلاعات افشا نشده شامل اسرار تجاری. (شفیعی شکیب، ۱۳۶۸: ۵۰)

موافقت‌نامه تریپس در تمامی این موارد حداقل معیارهای ماهوی حمایت را مشخص و عناصر این حمایت را تعیین می‌کند. این عناصر شامل موضوع حمایت، حقوق اعطایی و استثنائات مجاز وارد بر این حقوق و حداقل دوره حمایت است. حمایت‌های ارائه شده در این موافقت‌نامه باید در اختیاردارندگان این حقوق از تمامی کشورهای عضو سازمان جهانی تجارت - بدون هیچ‌گونه تبعیضی از لحاظ ماهیت - قرار گیرد. بر این اساس، هر کشور باید تضمین کند که در خصوص هر یک از مقوله‌های اصلی مذکور، قوانین داخلی‌اش با این حداقل معیارها هماهنگ شده است و نیز باید مقررات جدید را به اطلاع دبیرخانه سازمان جهانی تجارت برساند. (شفیعی شکیب، ۱۳۶۸: ۵۰)

در نوشته‌های موجود، معمولاً مالکیت معنوی در دو بخش مورد مطالعه قرار گرفته است: ۱. مالکیت صنعتی، ۲. حق‌التألیف. این تقسیم‌بندی به پیروی از نخستین پیمان‌نامه‌های بین‌المللی صورت گرفته است که در میان کشورهای جهان منعقد گردید. قبلاً برخی از اقسام آن به‌اجمال بیان شد؛ اما در قرارداد ۱۵ آوریل ۱۹۹۴ م، در مذاکرات موسوم به دور اروگوئه، این موارد به‌عنوان مصادیق مالکیت آمده است:

۱. حق کپی‌برداری و حقوق مرتبط با آن ۲. علائم تجاری ۳. علائم جغرافیایی ۴. طرح‌های صنعتی ۵. حق ثبت اختراع ۶. طرح‌های ساخت مدارهای یکپارچه (همراه با شرح جزئیات هر قسمت) ۷. حفاظت از اطلاعات افشا نشده ۸. کنترل رویه‌های ضدرقابتی در پروانه‌های قراردادی. (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، سند نهایی دور اروگوئه «گات»، ص ۵۳۹)

موافقت‌نامه «تریپس»^۱ موارد زیر را به‌عنوان مصادیق تألیف یاد می‌کند:

۱. آثار ادبی و هنری ۲. تعیین نیازهای احتمالی ۳. آثار فرعی ۴. متون رسمی ۵. مجموعه آثار ۶. تعهد به حمایت از افراد ذی‌نفع ۷. هنرهای کاربردی و طرح‌های صنعتی ۸. اخبار (شفیعی شکیب، ۱۳۶۸: ۵۰).

این موافقت‌نامه در مورد علائم تجاری چنین می‌گوید: «هرگونه علامت یا ترکیبی از علائم تجاری به شمار خواهد آمد. چنین علائمی به‌ویژه کلمات، شامل اسامی مشخص، حروف، اعداد، عناصر تصویری و ترکیبی از رنگ‌ها و همین‌طور هرگونه ترکیبی از این علائم، واجد شرایط لازم برای ثبت به‌عنوان علائم تجاری خواهند بود.» (مذاکرات تجاری چندجانبه دور اروگوئه، پیشین: ۵۵۰)

قانون ایران هم علامت تجاری را چنین تعریف می‌کند: «علامت تجاری عبارت است از هر قسم علامتی، اعم از نقش، تصویر، رقم، حرف، عبارت، مهر، لفاف و غیر آن که برای امتیاز و تشخیص محصول صنعتی تجاری یا فلاحتی اختیار می‌شود.» (فتحی‌زاده و بزرگی، ۱۳۸۰: ۱۲۵)

طبق تعریف این موافقت‌نامه، علائم جغرافیایی، علائمی هستند که مشخص می‌سازند، مبدأ یک کالا واقع در قلمرو یک عضو، یا منطقه، یا ناحیه‌ای در قلمرو مزبور است؛ مشروط بر اینکه کیفیت معین، شهرت یا دیگر مشخصات کالا، قابل انتساب به مبدأ جغرافیایی آن باشد. (مذاکرات تجاری چندجانبه دور اروگوئه: ۵۵۰) همچنین طرح‌های صنعتی، مخلوقات زیبایی‌شناسانه جدید یا بکر هستند

^۱ TRIPS

که ظاهر محصولات صنعتی را مشخص می‌سازند. (مرکز تجارت بین‌المللی و دبیرخانه مشترک المنافع، ۱۳۷۵:۴۲۴)

موافقت‌نامه یادشده در تعریف اختراع (موضوع حق اختراع) می‌گوید: «اختراع، عبارت است از ابداع هر محصول صنعتی جدید، هر وسیله جدید، یا اعمال وسایل موجود به طریق جدید، برای تحصیل یک نتیجه یا محصول صنعتی یا فلاحتی» (مرکز تجارت بین‌المللی و دبیرخانه مشترک المنافع، ۱۳۷۵:۴۳۵).

طبق معاهده واشنگتن، مدارهای یکپارچه: «محصولی است که دارای کارکرد الکترونیکی بوده و در شکل نهایی یا میانی خود دارای اجزای متعددی باشد و حداقل یکی از این اجزای متعدد فعال بوده و همه یا بعضی از ارتباطات میان این اجزا به‌طور یکپارچه طراحی و یا همه بر روی یک قطعه دیگر قرار گرفته باشد» (فتحی‌زاده و بزرگی، ۱۳۸۰:۲۱۲).

در قرارداد تریپس، اطلاعات افشا نشده شامل موارد زیر است:

- ۱) اطلاعات مربوط به فناوری، شامل طرح‌ها، پردازش‌ها، فرمول‌ها و دیگر دانش‌های فنی که معمولاً ناشی از تجربه و توانایی‌های فکری باشد.
- ۲) اطلاعات دارای ارزش تجاری، شامل طرح‌های بازاریابی، اطلاعات مربوط به فهرست مشتری‌ها و یا هرگونه اطلاعاتی از این قبیل که در مقابل رقبا قابل استفاده باشد.
- ۳) آزمایش‌ها و دیگر اطلاعات داده‌شده، جهت تأیید محصولات دارویی و شیمیایی. (فتحی‌زاده و بزرگی، ۱۳۸۰:۲۲۶) برخی از حقوق مالکیت معنوی در ذیل بررسی می‌شوند:

گفتار نخست: حقوق مالکیت‌های صنعتی

حقوق مالکیت‌های صنعتی دارای انواعی است که برخی از آنها در ذیل بررسی می‌گردند:

بند نخست: علائم تجاری

علامت تجاری^۱ نشانه یا شاخصی است متمایزکننده که مؤسسات بازرگانی یا سایر اشخاص حقیقی و حقوقی از آن منحصراً به‌منظور تعیین منشأ کالاها یا خدمات خود برای مصرف‌کنندگان و همین‌طور متمایز کردن آن‌ها از کالاها یا خدمات دیگر اشخاص حقیقی و حقوقی استفاده می‌کنند.

علامت تجاری نوعی مالکیت صنعتی است و به‌طور سنتی از یک یا چند کلمه، حرف، اسم، عدد، سمبل، طرح، تصویر یا مجموعه‌ای از این عناصر تشکیل می‌شود که به‌طورکلی قابل‌رؤیت هستند.

^۱ Trademark / Trade Mark

هنگامی که علامت تجاری در ارتباط با خدمات و نه کالا مورد استفاده قرار می‌گیرد، برخی اوقات به آن علامت خدماتی^۱ نیز گفته می‌شود. (فتیحی‌زاده و بزرگی، ۱۳۸۰:۲۳۲)

به‌علاوه انواعی از علائم تجاری غیر سنتی وجود دارند که قابل‌رؤیت نیستند؛ بلکه در قالب نت‌های موسیقی که جنبه شنیداری دارند و یا به‌صورت بو که استشمام می‌شود، مشخص می‌گردند؛ مانند رایحه گل. نحوه برخورد و ملاقات ناظر بر این‌گونه علائم تجاری در نظامات حقوقی مختلف متفاوت است. علائم تجاری می‌توانند دو و سه‌بعدی نیز باشند. درهرحال، ویژگی متمایزکننده عنصری مشترک در تمامی علائم تجاری است.

اصطلاحاتی چون «مارک»^۲، «برند»^۳ و «لوگو»^۴ گاه به‌جای علامت تجاری به کار می‌روند؛ اما آن‌ها دارای مفاهیم متفاوتی هستند که عموماً در بازاریابی یا تبلیغات مورد استفاده قرار می‌گیرند و در محدوده حقوق مالکیت صنعتی جای ندارند.^۵ (فتیحی‌زاده و بزرگی، ۱۳۸۰:۲۳۳)

با استفاده از علائم تجاری دو هدف تعقیب می‌شود؛ این علائم به مالکان خود کمک می‌کنند تا محصولات یا خدمتشان را با برانگیختن وفاداری به علامت، به فروش رسانده و توسعه دهند. همچنین این علائم با فراهم آوردن امکان انتخاب از میان چندین گزینه و با تشویق مالکان علائم تجاری برای حفظ و بهبود کیفیت محصولات خود که تحت علائم تجاری فروخته می‌شوند، به مصرف‌کنندگان کمک می‌کنند.

بند دوم: نشانه‌های جغرافیایی

نشانه جغرافیایی نام یا سمبلی است که برای معرفی برخی کالاها که به محل یا مبدأ جغرافیایی خاصی (مانند شهر، منطقه یا کشور) تعلق دارند، به کار می‌رود. استفاده از این نشانه به‌عنوان گواهی‌نامه‌ای عمل می‌کند که نشان می‌دهد کالا دارای برخی کیفیت یا معروفیت به لحاظ مبدأ جغرافیایی خود است.

اصطلاح نشانه‌های جغرافیایی اصطلاحی نسبتاً جدید بوده و به‌تازگی در مذاکرات بین‌المللی مطرح شده است. درعین‌حال، مفاهیم مختلفی در زمینه حمایت از این نشانه‌ها شکل گرفته‌اند. به همین دلیل تلاش

^۱ Mark Service

^۲ Mark

^۳ Brand

^۴ Logo

^۵ <http://en.wikipedia.org/wiki/trademark>

می‌شود از آن در وسیع‌ترین مفهوم ممکن استفاده گردد و همه طرق موجود برای حمایت از اسامی مکان‌های جغرافیایی را قطع نظر از این‌که بیانگر کیفیت کالاها به دلیل دارا بودن منشأ جغرافیایی خاص باشند و یا مبدأ جغرافیایی محصول را مشخص سازند، در برگیرد. (فتحی‌زاده و بزرگی، ۱۳۸۰:۲۳۵)

علاوه بر اسامی، نشانه‌های جغرافیایی شامل سمبل‌ها (مانند علامت برج ایفل) نیز می‌گردد؛ زیرا نشانه‌های جغرافیایی تنها به اسامی شهرها و مناطق یا نام یک کشور محدود نمی‌شوند؛ بلکه می‌توانند ناظر بر سمبل‌ها نیز باشند. با استفاده از این سمبل‌ها دیگر نیازی به ذکر اسامی مکان‌های جغرافیایی به‌عنوان منشأ کالا نخواهد بود (فتحی‌زاده و بزرگی، ۱۳۸۰:۲۳۵).

در حال هدف نشانه جغرافیایی مطلع ساختن مصرف‌کننده از این امر است که آیا کالای خریداری شده موضوع نشانه جغرافیایی دارای کیفیت، شهرت، مرغوبیت یا سایر خصوصیات قابل انتساب به مبدأ جغرافیایی آن کالا است یا خیر.

بند سوم: طرح‌های صنعتی

طرح صنعتی یک هنر کاربردی است که به‌وسیله آن جنبه‌های زیبایی‌شناختی و کاربردی محصول برای بازارپسندی و تولید، بهبود پیدا می‌کند.^۱ بنابراین نقش طراح صنعتی یافتن و اجرای راه‌حل‌های مبتنی بر طراحی در قبال مسائل مهندسی، بازاریابی و فروش است. از نظر شورای بین‌المللی انجمن‌های طرح صنعتی^۲، طرح صنعتی یک فعالیت خلاقانه است که هدف آن ایجاد کیفیات چندوجهی برای اشیاء، فرآیندها، خدمات و دستگاه‌های مربوط به آن‌ها در کل چرخه زندگی است. با این تعریف، طرح صنعتی عاملی اساسی در قابل‌استفاده کردن مبتکرانه فن‌آوری‌ها برای انسان‌ها محسوب می‌شود و نقشی تعیین‌کننده در تغییرات فرهنگی و اقتصادی دارد.^۳ انجمن طراحی صنعتی آمریکا نیز طرح صنعتی را یک خدمت حرفه‌ای برای ایجاد یا توسعه مفاهیم و مشخصاتی می‌داند که کارکرد، ارزش و ظاهر کالاها و دستگاه‌ها را به نفع مصرف‌کننده و تولیدکننده بهینه می‌کند.^۴

گرچه فرآیند طراحی می‌تواند «خلاقانه» تلقی گردد؛ اما بسیاری از فرآیندهای تحقیقی - تحلیلی نیز در این میان انجام می‌شود. بسیاری از طراحان صنعتی اغلب از روش‌شناسی طراحی‌های مختلف در

^۱ Catherine Limited, colston, principles of Intellectual property Law (London: Cavendish publishing) 1999, p.279

^۲ International Council of Societies of Industrial Design (ICS ID)

^۳ <http://www.Icsid.Org/about/about/articles37.htm> (ICSID ORG)

^۴ <http://en.wikipedia-org/wiki/industrial-design>

فرآیند خلاقانه خود استفاده می‌کنند. تحقیق از کاربر، تهیه طرح اولیه، مطالعه تطبیقی در مورد محصول، مدل‌سازی و آزمایش برخی از فرآیندهایی هستند که عمدتاً استفاده می‌شوند. طرح صنعتی می‌تواند به صورت سه‌بعدی مانند شکل یا نمای ظاهری یک کالا یا دوبعدی مانند طرح، خطوط یا رنگ باشد. این گونه طرح‌ها در مورد انواع بسیار زیادی از محصولات صنعتی و دستی کاربرد دارند. از وسایل فنی پزشکی گرفته تا ساعت، جواهرات و سایر کالاهای لوکس یا وسایل خانگی، برقی یا منسوجات، طرح‌های صنعتی به‌نوعی دیده می‌شوند.

در قوانین بیشتر کشورها، لازمه حمایت از طرح‌های صنعتی، جدید و اصیل بودن آن‌هاست.

بند چهارم: اختراعات

حق اختراع مجموعه حقوق انحصاری است که یک دولت به «ثبت‌کننده اختراع»^۱ برای مدتی معین در قبال افشای اختراع اعطا می‌کند. رویه‌های اعطای ورقه ثبت اختراع، الزامات متقاضی ثبت اختراع و دامنه حقوق انحصاری ناشی از اختراع ثبت‌شده در کشورهای مختلف تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند. به‌طور معمول در یک اظهارنامه ثبت اختراع باید یک یا چند «ادعا»^۲ مطرح گردد که در واقع اختراع را تعریف می‌کند. این ادعاها باید نو، ابتکاری و دارای کاربرد صنعتی باشند. حقوق انحصاری اعطایی به ثبت‌کننده اختراع در بیشتر کشورها شامل حق جلوگیری یا ممانعت دیگران از ساخت، استفاده، فروش، عرضه برای فروش یا واردکردن محصولات موضوع اختراعات است. (فن یا صنعتی قبلی عبارت است از هر چیزی که در نقطه‌ای از جهان از طریق انتشار کتبی یا شفاهی یا از طریق استفاده عملی و یا هر طریق دیگر قبل از تقاضا یا در موارد مقتضی قبل از تاریخ حق تقدم ناشی از اظهارنامه متقاضی ثبت اختراع برای عموم افشاشده باشد.)

موافقت‌نامه تریپس بر اساس مقررات کنوانسیون پاریس در مورد اختراعات که در واقع با عملکرد دولت‌ها سازگاری کامل دارد یا این عملکرد بر آن مقررات مبتنی است، در بخش پنجم خود به موضوع ثبت اختراع می‌پردازد که شامل مواد ۲۷ تا ۳۸ (هشت ماده) است. این مواد با توجه به قواعد موجود و در حال شکل‌گیری در کشور ما در این زمینه به‌اجمال مورد بررسی قرار می‌گیرد.

اوصاف و انواع اختراعات قابل ثبت: اختراع به معنای فکر یک مخترع است که در عمل شکل خاصی را در زمینه فن‌آوری حل می‌کند. حق ثبت اختراع حقوق مالکانه‌ای را برای اختراعات تضمین می‌نماید. گرچه موافقت‌نامه تریپس اختراع را تعریف نکرده؛ اما به موجب بند یک ماده ۲۷ به اختراعی حق ثبت اعطا می‌کند که دارای شرایط زیر باشد:

^۱ Patentee

^۲ claim

۱. جدید باشد؛ یعنی در «فن یا صنعت قبلی»^۱ پیش‌بینی نشده باشد.
۲. دارای جنبه ابداعی باشد؛ یعنی برای هر شخص دارای مهارت معمولی در فن مربوط، معلوم و آشکار نباشد.
۳. کاربرد صنعتی داشته باشد؛ یعنی در رشته‌ای از صنعت قابل ساخت یا استفاده باشد.

با توجه به این شرایط، انتخاب دو روش متداول در ثبت اختراع؛ یعنی روش اعلامی و روش مبتنی بر بررسی قبلی، تأثیری در ثبت اختراع ندارد. همچنین در تعیین و تشخیص مخترع بر پایه دو قاعده متداول؛ یعنی نخستین شخصی که اظهارنامه ثبت اختراع را تسلیم می‌کند یا نخستین شخصی که واقعاً این اختراع را در سطح جهان انجام داده است، بازهم باید شرایط مذکور احراز گردد.^۲

بند پنجم: طرح‌های ساخت مدارهای یکپارچه

در الکترونیک، مدار یکپارچه اعم از «آی سی»^۳، مدارهای ریز، تراشه‌های (چیپ)^۴ ریز سیلیکون، تراشه سیلیکون یا تراشه، مدار الکترونیکی کوچک‌شده‌ای است که عمدتاً از تراشه‌های نیمه‌هادی تشکیل می‌شود. بنابراین تراشه نیمه‌هادی سنگ بنای اصلی صنعت الکترونیک جدید است. این تراشه‌ها در سال ۱۹۵۹ اختراع شدند و جایگزین لوله‌های خلأ گردیدند. یکپارچه شدن تعداد زیادی از ترانزیستورهای نازک در یک تراشه کوچک، تحولی بزرگ نسبت به مونتاژ دستی مدارها با استفاده از اجزای الکترونیکی بود. تراشه‌های حافظه‌دار دیجیتال، نسل‌های جدیدتر مدارهای یکپارچه هستند که برای ایجاد جامعه

^۱ Art Prior

^۲ در قانون ثبت علائم و اختراعات، روش اعلامی برای ثبت پذیرفته شده است. این قانون شخصی را مخترع می‌شناسد که برای نخستین بار اقدام به تسلیم اظهارنامه می‌کند. بر این اساس، ورقه اختراع به هیچ وجه برای قابل استفاده بودن، جدید بودن و یا حقیقی بودن اختراع سندیت ندارد و همچنین ورقه مزبور به هیچ وجه دلالت بر این نمی‌کند که تقاضاکننده یا موکل او مخترع واقعی می‌باشد و یا شرح اختراع و یا نقشه‌های آن صحیح است. اشخاص ذی‌نفع می‌توانند نسبت به موارد مذکور در دادگاه‌های تهران اقامه دعوا کرده و خلاف آن را ثابت نمایند (ماده ۳۶). در طرح قانون نیز همین دو اصل پذیرفته شده است.

^۳ IC

^۴ chip

اطلاعاتی^۱، مهم تلقی می‌شوند و زیربنای انقلاب دیجیتالی را تشکیل می‌دهند.^۲ (فتحی‌زاده و بزرگی، ۲۳۶:۱۳۸۰)

دلیل و زمینه‌های حمایت از طرح‌های ساخت مدارهای یکپارچه در سطح بین‌المللی: هزینه‌های طراحی و توسعه یک مدار یکپارچه به صورت مجموعه، فوق‌العاده گزاف است و سرمایه‌گذاری‌های سنگینی را می‌طلبد. نسخه‌برداری از آن از طریق عکس‌برداری می‌تواند چنین سرمایه‌گذاری‌هایی را به خطر اندازد و مانع از نوآوری بیشتر در این حوزه گردد. از این رو از اواسط دهه ۱۹۸۰ بسیاری از کشورهای صنعتی قوانین خاصی را برای حمایت از حقوق مالکیت فکری تولیدکنندگان تراشه‌ها وضع نمودند. کوشش‌ها برای بین‌المللی ساختن حمایت در این زمینه به مذاکرات مربوط به «معاهده مالکیت فکری در خصوص مدارهای یکپارچه»^۳ معروف به معاهده واشنگتن (۱۹۸۹) منجر شد. به موجب این معاهده، هر کشور عضو باید از حقوق مالکیت فکری در مورد طرح‌های اصلی (نقشه‌های) مدارهای یکپارچه حمایت نماید. اعضای این سند همچنین موظف هستند اصل رفتار ملی را در مورد اشخاص حقیقی و حقوقی سایر اعضا رعایت کنند. به موجب معاهده مزبور، مدت حمایت اعطایی هشت سال است و در این مدت تولید مجدد طرح‌ها و واردات و فروش و یا توزیع آن‌ها با اهداف تجاری و یا استفاده و ادغام آن‌ها در هر محصول دیگری بدون اجازه صاحب حق مالکیت فکری، غیرقانونی تلقی می‌گردد.

معاهده واشنگتن به دلیل تفاوت دیدگاه‌های دو تولیدکننده عمده نیمه‌هادی‌ها در جهان؛ یعنی آمریکا و ژاپن، هنوز لازم‌الرعايه نیست و نصاب لازم برای اجرای معاهده حاصل نشده است. اختلاف نظرهای اصلی این دو کشور به موضوع مجوزهای اجباری، واردات محصولات ناقص حقوق مالکیت فکری و نقض‌های بی‌ضرر مربوط می‌شود. (فتحی‌زاده و بزرگی ۲۱۲:۱۳۸۰) به همین دلیل و به لحاظ اهمیت فزاینده حمایت از طرح‌های ساخت مدارهای یکپارچه در فن‌آوری‌های پیشرفته، موضوع بار دیگر در دستور کار مذاکرات دور اروگوئه (۱۹۹۳-۱۹۸۶) قرار گرفت و از این رو موافقت‌نامه تریپس کوشید ضمن استفاده از بسیاری از مقررات این معاهده، تغییراتی را نیز برای تقویت نظام حمایتی‌اش که با وجود تدوین آن از سوی کشورهای صنعتی فاقد استانداردهای کافی بود، به وجود آورد.

بند ششم: حفاظت از اطلاعات افشا نشده یا اسرار تجاری^۴

اسرار تجاری در واقع فرمول، رویه، فرآیند، طرح، ابزار، الگو یا مجموعه اطلاعاتی است که در یک کسب‌وکار برای به دست آوردن مزیتی نسبت به رقبا مورد استفاده قرار می‌گیرد. در برخی از نظام‌های

^۱ Information Souety

^۲ برای مطالعه در مورد مختصات فنی مدارهای فنی یکپارچه مراجعه شود به:
<http://en.wikipedia.org/wiki/integratedcircuit>

^۳ Intellectual property in Respect of Integrated Circuits Treaty on

^۴ Secret Trade

حقوقی به این اسرار، اطلاعات «افشا نشده»^۱ نیز اطلاق می‌گردد،^۲ که در موافقت‌نامه تریپس هم همین عنوان به کار رفته است.

بنابراین تعریف هر شرکتی می‌تواند از اطلاعات محرمانه خود از طریق انعقاد قراردادهای عدم افشا با کارکنانش در محدوده مقررات کار حمایت به عمل آورد؛ چراکه برای دستیابی به این اطلاعات وقت و پول صرف کرده است و اگر شرکت‌های رقیب به این اطلاعات دسترسی پیدا کنند، شرکت اولیه تسلط خود بر بازار را از دست می‌دهد و یا به این مزیت به شدت خدشه وارد می‌شود. به همین دلیل در کشورهایی که این اطلاعات افشا نشده و یا اسرار تجاری به رسمیت شناخته می‌شوند، پدیدآورنده اطلاعات مزبور حق دارد از آن به عنوان یک «دانش خاص» و یک مالکیت فکری، تحت عنوان «اسرار تجاری یا اطلاعات افشا نشده» حمایت به عمل آورد. (فتحی‌زاده و بزرگی، ۱۳۸۰:۲۱۲)

قوانین مربوط به حمایت از اطلاعات محرمانه عملاً حق انحصار دائمی را در بهره‌برداری از اطلاعات مذکور می‌دهد. این امر بدان معناست که به محض افشای این اطلاعات، اشخاص ثالث می‌توانند به طور مستقل از آن‌ها بهره‌برداری نمایند و این درست در نقطه مقابل حق اختراع قرار دارد که دارای مدت حمایت محدودی (عموماً ۲۰ سال) است و حمایت از آن در قبال افشای اطلاعات مربوط نزد عموم به عمل می‌آید. از سوی دیگر، در صورت تقلید از اختراع می‌توان در قالب حمایت، از این اقدام ممانعت به عمل آورد؛ اما در صورت افشای اسرار تجاری، ابزارهای حمایتی در چارچوب حقوق مالکیت فکری وجود نخواهد داشت و به همین دلیل هیچ‌گونه محدوده زمانی برای حمایت از آن پیش‌بینی نشده است. (شرکت کوکاکولا از فرمول این نوشابه به جای اختراع در قالب اسرار تجاری حمایت می‌کند و به همین دلیل برای مدت مدیدی (بیش از ۲۰ سال) توانسته است به نحو مؤثری در حفظ و نگهداری آن بکوشد.) (فتحی‌زاده و بزرگی، ۱۳۸۰:۲۱۲)

به علاوه در این قوانین، تعاریف و شرایط خاص و درعین حال متعارفی برای حمایت از اسرار تجاری یا اطلاعات افشا نشده وجود دارد. آمریکا آن را مال قانونی می‌داند، سوئیس اسرار تجاری را به موجب قانون قراردادها حمایت می‌کند و آلمان آن را مشمول قواعد اخلاقی تجارت می‌داند.

سرانجام این‌که انسان‌ها در طول تاریخ و در همه فرهنگ‌ها به ابداعاتی دست یافته‌اند که برای زندگی و جامعه ارزشمند بوده است. بنابراین گسترش خلاقیت‌ها مفهوم جدیدی نیست که در زندگی امروزی نمود یافته باشد. به عبارت دیگر ویژگی نوآوری‌ها و خلاقیت‌ها در عصر حاضر، قانونمند ساختن

^۱ Undisclosed/ Confidential Information

^۲ [en.Wikipeda.org/wiki/trade- secret //:Http](http://en.Wikipeda.org/wiki/trade-secret)

بهره‌گیری و رعایت حقوق مالکان آنهاست. با افزایش تعاملات و پیچیده‌تر شدن زندگی، شاید بتوان گفت که سده حاضر، قرن دانش و تفکر خواهد بود و نوآوری کلیدی است برای تولید و تبدیل دانش جوامع به کالایی اقتصادی- اجتماعی.

در این راستا، پیدایش و شکل‌گیری حقوق مالکیت معنوی به‌عنوان ابزاری برای حمایت از این دانش و تفکر مؤید اهمیت آن در زندگی بشری است. به همین لحاظ حقوق مالکیت معنوی حوزه‌ای است که پیچیدگی بسیاری در خود دارد و دربرگیرنده عناصری از اقتصاد، حقوق، روابط بین‌الملل، سیاست و اخلاقیات است.

بند هفتم: مصادیق جدید مالکیت معنوی

این مصادیق عبارت‌اند از: دانش سنتی، «نو هو»^۱، «شو هو»^۲، اختراعات در زمینه بیوتکنولوژی. سازمان جهانی مالکیت معنوی دانش سنتی را بدین‌صورت تعریف کرده است: «دانش سنتی عبارت است از... کارهای ادبی، هنری یا علمی، اجراها، اختراعات، کشف‌های علمی، طرح‌ها، علائم، نام‌ها، نشانه‌ها، اطلاعات افشا نشده دارای پایه‌های سنتی و دیگر ابداعات و خلاقیت‌های دارای ریشه سنتی که از فعالیت فکری در حوزه‌های هنری، علمی یا صنعتی ناشی می‌شود» (حکمت‌نیا، ۱۳۸۷: ۶۱).

«نو هو» را بعضی این‌گونه تعریف کرده‌اند: «هرگونه اطلاعات صنعتی و فنی که احتمالاً در تولید یا جریان تولید کالا یا مواد وجود داشته، یا در به‌کارگیری معادن، چاه نفت یا دیگر منابع و ذخایر معدنی یا در انجام هرگونه عملیات کشاورزی، جنگلداری و یا ماهیگیری به کار می‌رود» (حکمت‌نیا، ۱۳۸۷: ۶۱).

بیوتکنولوژی نیز «به مجموعه‌ای از فرایندهای صنعتی مرتبط با امکان استفاده از اجزای بدن موجود زنده، اطلاق می‌شود.» هر روزه با پیشرفت علم و فناوری بر این مصادیق افزوده خواهد شد که بررسی دقیق آن بحث مفصلی را می‌طلبد.

^۱ Know How

^۲ Show How

گفتار دوم: حقوق مالکیت‌های ادبی و هنری

حق معنوی مؤلف از جمله حقوق مؤلف است که نوعی مالکیت فکری تلقی می‌شود. در دهه‌های اخیر هم در بعد ملی و هم در بعد بین‌المللی حق معنوی مؤلف مورد توجه خاص قرار گرفت؛ در این راستا در مقررات و قوانین داخلی بسیاری از کشورها هم جهت با کنوانسیون‌های بین‌المللی تصویب شده در این زمینه تغییرات عمده‌ای صورت گرفته است.

در قرن حاضر، به علت رشد روزافزون فن‌آوری، ارتباط هر چه بیشتر ملت‌ها و به هم نزدیک‌تر شدن فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، مالکیت‌های فکری از اهمیت خاصی برخوردار شده‌اند. یکی از انواع مالکیت‌های فکری، مالکیت ادبی و هنری است، که حق مؤلف را نیز در بر دارد. از دیرباز، این حق مورد توجه بوده و به‌ویژه از زمان پیدایش صنعت چاپ، اهمیت فراوانی یافته است. حق مؤلف، به دو نوع: معنوی و مادی تقسیم می‌شود. بر اساس حق معنوی، مؤلف دارای یک سلسله امتیازات غیرمالی و قانونی است، که ارتباط ویژه‌ای با شخصیت وی دارد. حق انتشار اثر، حق حرمت اثر، حق حرمت نام و عنوان مؤلف، حق عدول یا استرداد اثر و حق جایزه و پاداش، از جمله حقوق معنوی مربوط به مؤلف است که وی می‌تواند به‌طور مستقیم در زمان حیات، از آن‌ها برخوردار شود و بعد از فوت وی نیز ادامه می‌یابد. (آیتی، ۱۳۵۷: ۱۳۳)

در حقوق همه کشورهای متمدن برای حمایت از حقوق مزبور، مقرراتی وضع شده است. چون بسیاری از آثار ادبی و علمی از مرزهای کشور اصلی خارج می‌گردد؛ و در کشورهای دیگر استفاده می‌شود، لذا حمایت از این حق جنبه بین‌المللی یافته و کنوانسیون‌های بین‌المللی متعددی در این باره منعقد شده است؛ که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان کنوانسیون‌های: برن (۱۸۸۶م)، ژنو (۱۹۵۲م) و تجدیدنظر شده (۱۹۷۱م) پاریس و سازمان جهانی مالکیت معنوی را نام برد. در حقوق ایران نیز بعد از مدت‌ها نابسامانی، سرانجام قانون تقریباً جامعی با عنوان: «قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان» در سال ۱۳۴۸ به تصویب رسید. (آیتی، ۱۳۵۷: ۱۳۳)

قانون‌گذار ایران حق معنوی مؤلف را تعریف نکرده است، ولی با توجه به مواد مختلف قانون مصوب ۱۳۴۸ و استفاده از حقوق تطبیقی، می‌توان آن را چنین تعریف کرد (آیتی، حمید، حقوق آفرینش‌های فکری، تهران: نشر حقوقدان، ۱۳۵۷، ص ۱۳۳): «حقوق معنوی، مزایایی است قانونی غیرمادی و مربوط به شخصیت پدیدآورنده یک اثر فکری که به‌موجب آن، وی برای همیشه از یک دسته حقوق خاص برخوردار است.» (آیتی، ۱۳۵۷: ۱۳۴)

به سبب وجود این حق، مطالعه محتوای حق مؤلف شروع می‌شود. این حق از نظر حقوقی، بیان‌کننده رابطه‌ای است که اثر را به آفریننده آن مربوط می‌سازد. به سبب وجود همین حق، امتیازات ویژه‌ای برای شخص پدیدآورنده به وجود می‌آید که حتی مرگ پدیدآورنده نیز آن را از بین نمی‌برد، بلکه ترکیب اثر را به ورثه یا قائم‌مقام‌های مؤلف متوفی - با حفظ نام وی - منتقل می‌سازد. در حقوق فرانسه و کنوانسیون‌های بین‌المللی حق مؤلف، تعریفی از حق معنوی مؤلف ارائه نشده است. برخی از حقوقدانان از این تأسیس، با عنوان: «حقوق اخلاقی»^۱ یاد کرده‌اند (آیتی، ۱۳۵۷: ۱۳۴).

نخستین اظهار نظر امام خمینی در خصوص حق مؤلف در کتاب تحریر الوسیله منتشر گردیده است:

ما یسمى عند بعض بحق الطبع حقاً شرعياً، فلا يجوز سلب تسلط الناس علی اموالهم بلا تعاقد و تشارط، فمجرد طبع کتاب و التسجيل فيه: بأن حق الطبع و التقليد محفوظة لصاحبه، لا یوجب شیئاً و لا یعد قراراً مع غیره، فجاز لغيره الطبع و التقليد و لا یجوز لأحد منعه عن ذلك.

الرابع ما تعارف من ثبت صنعة لمخترعها و منع غیره عن التقليد و التکثیر، لا أثر له شرعاً و لا یجوز منع الغير عن تقليدها و التجارة بها و ليس لأحد سلب سلطنة غیره عن أمواله و نفسه (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱ و ۲: ۹۹۲-۹۹۱).

آنچه نزد بعضی حق طبع نامیده می‌شود، حق شرعی نیست و سلب تسلط مردم بر اموالشان بدون هیچ‌گونه عقد و شرطی جایز نیست؛ بنابراین، مجرد چاپ کتاب و نوشتن عبارت «حق طبع و تقلید برای صاحب آن محفوظ است»، چیزی را موجب نمی‌شود و توافق با غیر شمرده نمی‌شود، پس برای غیر او چاپ و تقلید جایز است و بر هیچ‌کس جایز نیست که او را از آن منع نماید. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۴۳)

آنچه معمول است از ثبت صنعت برای مخترع آن و منع دیگری از تقلید و تکثیر آن، شرعاً اثری ندارد و منع دیگری از تقلید آن و تجارت به آن، جایز نیست و کسی حق ندارد سلطه دیگری را از اموال او و خود او سلب کند.

با دقت در محتوای کلام امام متوجه می‌شویم که ایشان با اصل مالکیت اثر برای پدیدآورنده و قرارداد واگذاری آن به ناشر، مشکلی نداشته و یا به عبارتی وارد این موضوع نمی‌شوند. حتی ایشان درج عبارت «حق چاپ محفوظ» و تعیین شرط مذکور بین پدیدآورنده و ناشر را خلاف شرع ندانسته‌اند بلکه معتقدند این مواردی که ذکر شد نباید سلطه خریدار کتاب را از مالش نفی نماید به عبارت دیگر،

^۱ Droir Moral

امام خمینی قائل به دو جریان حقوقی در موضوع کتاب هستند، یک جریان، ایجاد حق برای پدیدآورنده و واگذاری به ناشر و مقید و مشروط کردن به انحصار چاپ بوده و جریان دوم، رابطه حقوقی کتاب چاپ شده با خریدار و احترام به سلطه وی بر اموالش است. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۴۳)

نگاهی به تک تک کلمات موجود در استفتاء و پاسخ امام، ما را به این موضوع رهنمون می‌سازد که مخالفت ایشان هیچ تعریضی به پدیدآورنده نداشته و فقط به ناشر و انتشار نظر دارند:

۱. چاپ و نشر کتب قدیم و مشهور اسلامی که تعیین ورثه مؤلفین آن‌ها میسر نیست و حکم مجهول‌المالک را دارد چه خواهد بود؟

پاسخ: طبع و نشر کتب مزبور موقوف بر اذن کسی نیست.

۲. اگر ناشر، کتابی را با انجام حروف چینی، ویراستاری و صفحه‌پردازی، چاپ و منتشر سازد، آیا افراد یا مؤسسات دیگری می‌توانند بدون اذن ناشر اولیه نسبت به عکس برداری و چاپ مجدد کتاب مزبور اقدام نمایند؟

پاسخ: احترام دیگران به طبع و نشر همان کتاب موقوف به اجازه ناشر نخستین نیست.

۳. آیا برای ترجمه کتاب اذن مؤلف شرط است یا خیر؟ و اگر اذن مؤلف لازم باشد در صورت ترجمه بدون اذن، تکلیف ناشر چیست و خرید و فروش چنین کتابی چه ضرورتی دارد؟

پاسخ: اذن مؤلف شرط نیست و خرید و فروش آن اشکالی ندارد.

۴. آیا ناشر می‌تواند بدون اذن مؤلف، مترجم، مصنف و یا مصحح اثر و یا ورثه او نسبت به طبع آن اقدام نماید؟

پاسخ: گذشت که اذن ناشر شرط نیست.

۵. آیا اقتباس مطلبی از یک نوشته بدون ذکر منبع در نوشته یا کتابی دیگر جایز است یا خیر؟

پاسخ: ذکر منبع لازم نیست ولی نباید به صورتی باشد که مستلزم کذب در اسناد شود.

به نظر می‌رسد با اینکه بعضی از سؤالات در مورد پدیدآورنده است، اما در پاسخ فقط به نشر کتاب و ناشر آن اشاره می‌کنند و این شاید به دلیل اعتبار داشتن حق مؤلف در نزد ایشان بوده است. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۴۳)

در هر حال، آیا می‌شود پیوستگی اثر با حامل اثر را نادیده گرفت؟ و آیا با تکثیر بدون اجازه کتاب، مالکیت عینی پدیدآورنده و مالکیت منفعت ناشر نقض نمی‌گردد؟ سؤالاتی است که پاسخ آن‌ها می‌تواند

ما را در رساندن به نتیجه صحیح کمک نماید که البته از حوصله این بحث و این مقاله خارج است. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۴۳)

بررسی نظرات و عملکرد امام در بعد از انقلاب در خصوص حق تألیف و اختراع نشانگر چند موضوع است: اولاً رعایت این حقوق را بنا به مصلحت حاکم اسلامی لازم می‌دانند:

«حق طبع و نشر، بدین معنی که کتابی را که کسی چاپ کرده و نشر نموده دیگری حق نداشته باشد با به دست آوردن یک نسخه از آن، آن را تجدید چاپ و نشر نماید، شرعی نیست؛ ولی اگر دولت اسلامی مصلحت دید [و] مقرراتی در این باره وضع نمود، مراعات آن لازم است» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۷: ۸۷).

توضیح آنکه امام خمینی در طول دوره حیات بعد از انقلابشان، هیچ‌گاه قوانین موجود در این حوزه را خلاف شرع یا غیر معتبر اعلام نداشته بلکه با اجرای آن قوانین در محاکم دادگستری و ادارات دولتی موافقت داشته‌اند.

ثانیاً اگرچه ممکن است از فحوای کلام امام نتوان حق مادی اثر برای پدیدآورنده را با صراحت استخراج کرد اما رعایت حقوق معنوی وی، چنانکه در پاسخ به سؤال پنجم فوق‌الذکر آمد، مورد تأکید ایشان است. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۴۴)

رعایت حقوق معنوی به دلیل منشأ اخلاقی این حقوق، در همه حال مورد تأکید قرآن، سنت و فقههای عظام بوده و از این طریق رابطه مالکیت و انتساب اثر به پدیدآورنده اثبات می‌گردد.

و کلام آخر آنکه در کلام و پاسخ‌های امام خمینی، هیچ‌گاه به دلیل و انگیزه این رویکرد اشاره نگردیده و البته مورد بحث محققان در این حوزه نیز واقع نشده است. به نظر می‌رسد در ورای نظرات ایشان و فقها و اندیشمندان دیگر که با ایجاد انحصار در حقوق مادی پدیدآورنده مخالفت داشته‌اند، انگیزه ترویج علم و دانش و بهره‌مندی جامعه از دستاوردهای مادی و معنوی بشر است. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۴۴)

حدیث شریف «زکاة العلم نشره» از حضرت علی (ع) مبنای این نظریه است و امروز در دنیای متمدن و پیشرفته جدید نیز این مبنا در کلام اندیشمندان حوزه حقوق بشر شنیده می‌شود.

اثر فکری در صورت داشتن مالیت یا عنصر سودمندی و همچنین داشتن عنصر کمیابی می‌تواند به مال تعبیر شود. البته شرط قانون‌گذار برای تحقق شرایط اثر فکری، داشتن اصالت و وجود ابتکار برای

پدیدآورنده برشمرده شده است. این دو شرط، اثر فکری را دارای دو حق اختصاصی مادی و معنوی نموده و علاوه بر مالیت، ملکیت را برای آن متصور می‌سازد.

اموال را می‌توان به دو نوع، اموال مادی مانند خانه و خودرو و اموال فکری نظیر آثار علمی، ادبی یا هنری تقسیم کرد. سودمندی و مفید بودن آثار فکری به‌طور عموم مورد توافق است اگرچه ممکن است آثار فکری‌ای وجود داشته باشند که نه تنها مفید نبوده که دارای مضراتی نیز باشند. پس این نوع آثار فکری در صورت نداشتن فایده، ممکن است به‌طور نسبی در جامعه‌ای مال محسوب نگردند مانند کتب ضاله در جوامع اسلامی ولی به دلیل کمیابی و حق اختصاص، می‌تواند ملک باشد. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۴۵)

اما شرط کمیابی نیز برای آثار فکری به‌شرط اصالت و ابتکار محقق است. بدون شک اثر فکری مال و ملک محسوب می‌گردد و باید بین اثر فکری و حامل اثر فکری قائل به تفکیک شد.

اثر فکری قابل حمایت، همان اصل اثر است نه کتاب یا مجله یا وسیله‌ای که اختراع شده است. به‌عنوان مثال، شعر حافظ با کتاب مجموعه اشعار حافظ دو مقوله جدا از هم هستند. اثر فکری، اصل و ماهیت و مفهوم شعر حافظ است که البته کمیاب است. کتاب اشعار حافظ حامل آثار فکری حافظ است و انتشار آن باعث نمی‌گردد کمیابی اثر حافظ خدشه‌دار شود. در موضوع اختراع نیز در واقع اثر فکری ایده و فرمول اختراع شده است نه وسیله‌ای که نشانگر کارکرد فرمول اختراعی است. آن فرمول به دلیل کمیابی مال محسوب می‌گردد و قابل حمایت است. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۴۵)

نتیجه آنکه اثر فکری مالی است که دارای حقوق اختصاصی مادی و معنوی است و این مال علاوه بر سودمندی، مورد رغبت عقلا نیز بوده و البته با توجه به‌شرط اصالت و ابتکار، دارای عنصر کمیابی نیز هست؛ اما در مقابل این نظر، بزرگان و فقهایی نیز هستند که یا با اصل مال بودن یا با مالکیت پدیدآورنده نسبت به اثر و یا با انحصار در انتشار آن مخالفت دارند. سرآمد فقهای معاصر، امام خمینی هستند که با انحصار در انتشار اثر، مخالفت داشته‌اند و این در حالی است که پذیرش حق مالکیت پدیدآورنده، مستلزم اعمال حق اختصاص مالک بوده و این حق، تنها در مورد اثر قابلیت اعمال نداشته بلکه به حیثه حامل اثر (کتاب منتشر شده یا فیلم و...) نیز سرایت کرده و سلطه صاحب حامل اثر را محدود می‌نماید. سلطه مالک حامل اثر تا جایی معتبر است که سلطه صاحب اثر را تهدید ننماید. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۴۶)

کلام آخر آنکه اثر فکری اعم از علمی، ادبی، هنری، اختراع و امثال آن، مال محسوب می‌گردد و عینیت آن گرچه در عالم ماده قابل لمس نیست اما نمود خارجی در عالم معنا داشته و قابل لمس ذهنی

است به نحوی که اثرات خارجی و معلومی داشته و امروز بیشترین و باارزش ترین اموال، اموال فکری هستند که با وجود آن‌ها می‌توان کارهای غیرممکن در گذشته را انجام داد. به عنوان مثال یک نرم‌افزار که وجود ملموس مادی در عالم فیزیکی ندارد برای شما امکان ارسال و هدایت سفینه‌های فضایی و اکتشافات در کرات دیگر را ایجاد می‌کند و یا امروز، تولید و فروش یک نرم‌افزار به نام «ویندوز»^۱ هست که صاحب آن را ثروتمندترین فرد جهان ساخته است. (موسوی و حسینی، ۱۳۹۴: ۴۶)

حال که این اثر، مال محسوب شد، حقوق متعددی بر آن قابل اثبات است، حقوق مادی، حقوق معنوی و حقوق دیگر مانند حق اختصاص، حق منفعت و در نهایت حق مالکیت.

گفتار سوم: مؤلفه‌های حقوق مالکیت معنوی

مالکیت معنوی شامل بخش‌های مختلف می‌شود که هر کدام از آن‌ها سعی بر آن دارند تا گوشه‌ای از مالکیت‌های معنوی را شناسایی و پوشش دهند. مالکیت معنوی مشتمل بر ۸ مؤلفه استاندارد هست. این تعداد قطعاً ثابت نیستند و به مرور زمان مورد مطالعه و گسترش بیشتر قرار خواهند گرفت. مؤلفه‌های مالکیت معنوی عبارت‌اند از:

۱. حق کپی^۲: که شامل هرگونه اثر یا نوشته می‌شود. مثل کتاب، مقاله و...
۲. حق اختراع^۳: که مربوط به حق اختراعات است.
۳. علامت تجاری^۴: متعلق به آن دسته کارخانه‌ها و یا سازمان‌هایی می‌شود که یک کالایی را عرضه می‌کنند.
۴. مسائل محرمانه تجارت^۵: که مربوط به مسائل محرمانه‌ای است که شرکت‌ها تمایل به حفظ آن دارند.
۵. قوانین اعتماد^۶

^۱ windows

^۲ copy right

^۳ patents

^۴ trademark

^۵ trade secret

^۶ low of confidence

۶. حق کپی برداری^۱: ممانعت از سوءاستفاده از علامت تجاری جهت تولید محصول و ...

۷. حق طراحی^۲

۸. حق طرح سه بعدی^۳

بند نخست: حق کپی^۴

حق کپی به صاحب اصلی آن اثر و یا نوشته تعلق می‌گیرد و به صاحب آن اجازه می‌دهد تا آنچه را خلق کرده است مجدداً بسازد، پخش کند، تغییراتی در آن اعمال کند، یا اعتباراتی بر روی محصول بگذارد. در تعریف کپی نیز می‌توان این‌طور بیان کرد که هر عملی که موجب استفاده مجدد از محصول شود. به‌عنوان مثال عکس گرفتن، اسکن و یا فتوکپی صفحات همگی کپی محسوب می‌شوند و جزو ممانعت‌های این قانون هستند. فلذا کلمه کپی صرفاً به استفاده از دستگاه فتوکپی تعلق نمی‌گیرد. در محصول تا مدت‌زمان خاصی مورد حمایت این حق قرار می‌گیرد بدین معنا که پس از گذشت یک دوره خاص فرد دیگر آن اثر دارای حق کپی نیست و می‌تواند به‌صورت عمومی مورد استفاده قرار بگیرد. مدت طول حق کپی ۵۰ سال پس از مرگ صاحب اثر است البته این مدت در انگلستان ۷۰ ساله است. (ایمانی، ۱۳۸۲:۱۹۲)

در حال حاضر حق کپی به تصاویر گرافیکی، تصاویر متحرک و آواها و موسیقی نیز تعلق می‌گیرد. حق کپی مشتقات و محصولات یک ایده را مورد حفاظت قرار می‌دهد و نه خود ایده را. این بدان معناست که وقتی یک محصول از حالت ایده و نظریه خود خارج شد و به یک محصول تجاری تبدیل شد، حال این محصول تجاری است که مورد حمایت حق کپی قرار می‌گیرد. به‌عنوان مثال وقتی یک کتاب منتشر می‌شود، آن صفحات کاغذ منتشر شده و آن کتاب است که مورد حمایت قرار گرفته و حق کپی کردن آن‌ها وجود ندارد.

حق کپی موارد زیر را مورد پوشش قرار می‌دهد:

هرگونه کاری که چاپ می‌شود مثل کتاب، شعر، رمان، مقاله و... نرم‌افزارهای کامپیوتری، قطعات موسیقی، درام (نوشته‌هایی برای فیلم و یا تئاتر)، تصاویر متحرک.

^۱ passing off

^۲ Design right

^۳ semiconductor regulation

^۴ Copy right

اما حق کپی موارد ذیل را پوشش نمی‌دهد: مواردی که تفکری هستند، ایده، حقایق و کشفیات، نام‌ها، فرمول‌ها و تساوی‌ها.

حق کپی و دنیای دیجیتال: در سال‌های پیشین که اکثر ابزارها و مدیاها به صورت آنالوگ بودند حق کپی با مشکلات کمتری مواجه بود چراکه به‌عنوان مثال کپی کردن یک محصول مثل فیلم به راحتی امکان‌پذیر نبود و در صورت تکرار بیش از حد این مسئله کیفیت محصول به مرور زمان از بین می‌رفت؛ اما از زمان پیدایش دیجیتال مشکلات بسیار بیشتر و پیچیده‌تر شده‌اند چراکه ابزارهای دیجیتال باقیمت بسیار پایین‌تر قابل کپی بوده بدون آنکه کیفیت خود را از دست بدهند و این امر بر مشکلات حق کپی افزوده شد. (ایمانی، ۱۳۸۲: ۱۹۲)

تاریخچه حق کپی: نگاهی گذرا به تاریخچه حق کپی را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱۵۵۷: شاهزاده مارین حق چاپ و انتشار تمام کتاب‌ها را به یک گروه خاص دادند تا بر فرایند چاپ و همچنین فروشگاه‌های کتاب نظارت داشته باشند.

۱۶۶۲: یک مدرک تحت عنوان مدرک ثبت کتاب ایجاد و استفاده شد.

۱۷۱۰: در این سال حقی که قبلاً برای انتشارات وجود داشت را به نویسندگان دادند.

۱۷۸۷: در این سال کنگره امریکا برای حفظ حق و همچنین گسترش علم، حقوقی را به‌طور رسمی برای نویسندگان و مخترعان ثبت کرد.

۱۸۸۶: مجمع «برن» تشکیل شد که در آن مسائلی پیرامون حقوق بین‌المللی نویسندگان تأیید و از دیگر اقدامات می‌توان به ایجاد دانشگاه حقوق و از بین بردن موانع بر سر حق کپی در کشورهای بین‌المللی بود.

۱۹۲۸: انجمن «روم» که حقوقی را برای هنرمندان قائل می‌شد.

۱۹۹۰: در سال ۱۹۹۰ کنگره آمریکا حق و حقوقی را برای نرم‌افزارها تثبیت کرد که بیشتر در کتابخانه‌ها کاربرد داشت.

۱۹۹۶: در این سال کنگره بین‌المللی مالکیت معنوی (WIPO) برای حفظ حق و حقوق نویسندگان و مخترعان و همچنین عدم استفاده نادرست از محصولات در دنیای دیجیتال امروزی ایجاد گشت تا بتواند تعادلی مابین دنیای علم و مخترعان ایجاد کند. (ایمانی، ۱۳۸۲: ۱۹۲)

چگونه با وجود حق کپی از محصولات می‌توان استفاده صحیح کرد؟

حق کپی جلوگیری می کند از افراد جامعه در جهت جلوگیری از کپی مجدد و بدون اجازه محصولات مختلف؛ اما جامعه علمی با جلوگیری از مطالعه و دسترسی نداشتن به این مطالب علمی مخالفت داشت فلذا با تصویب یک مصوبه جدید استفاده سالم از محصولات را مجاز دانستند. استفاده سالم دارای تعریف کاملاً روشن و قاطعانه‌ای نیست اما در یک منظر کلی می توان گفت استفاده سالم بستگی به موارد زیر دارد:

۱. استفاده از محصول نمی‌بایست جنبه تجاری داشته باشد. بدین معنی که هرگونه استفاده از محصولات که جنبه تجاری داشته باشد ممنوع است. صرف استفاده از آن محصول در گسترش علم ممانعتی ندارد.

۲. طبیعت آن محصول که حق کپی دارد. گاهی اوقات بعضی محصولات به صورت طبیعی قابل استفاده مجدد نیستند.

۳. مقدار و تعدادی که از محصول کپی می‌شود. به منزله آنکه تعداد استفاده‌هایی که از یک محصول می‌شود نیز مهم و قابل بحث است. (ایمانی، ۱۳۸۲:۱۹۲)

تمام موارد گفته شده کاملاً به صورت منطقی قابل تصمیم‌گیری نیستند بلکه از یک منظر فازی پیروی می‌کنند بدین معنی که در مواردی که اختلافی بر سر استفاده یک محصول به وجود می‌آید این دادگاه است که بر اساس شرایط، حکمی درباره استفاده صحیح یا غیر صحیح محصول صادر می‌کند.

فرمت حق کپی: شکل استاندارد و کلی حق کپی به صورت زیر است:

حق کپی {تاریخ نشر} به وسیله {نویسنده و یا پدیدآورنده}^۱

همچنین می‌توان از علامت © نیز بجای عبارت بالا استفاده کرد. هرچند که مشاهده می‌شود هردوی این دو در کنار هم نیز بکار برده می‌شود و یا عباراتی همچون «هرگونه استفاده از مطالب این منبع مجاز نیست/هست» و یا «هرگونه استفاده از مطالب این کتاب و یا محصول در جای دیگر غیرمجاز است» و... توجه به این نکته مهم است که قرار دادن حرف "c" بین دو پرانتز به صورت (c) به عنوان حق کپی مجاز نیست و هیچ‌گونه حقی را برای صاحب آن ایجاد نمی‌کند. (ایمانی، ۱۳۸۲:۱۹۴)

[Copyright [date] by [author/owner]]^۱

اشتباهات رایج در حق کپی: اگر فردی مطلبی را در یک محل عمومی مطرح کرد پس می‌توان از آن مطلب دوباره و به هر نحوی استفاده کرد؛ اما این کار کاملاً غلط و غیرقانونی است مگر زمانی که صاحب آن اثر مستقیماً اشاره کند که استفاده از این مطلب مشکلی ندارد.

عدم درک صحیح از استفاده درست: برای استفاده صحیح از مطالب نیز محدودیت‌هایی وجود دارد که برای روشن شدن مطلب سعی می‌کنیم با یک مثال کار را ادامه دهیم. آقای «جرارد فورد» در کتابی که منتشر کرده بود خاطرات دوران مدیریتی خود را بازگو کرده بود که در بین این کتاب، تعدادی از صفحات شامل جملاتی بودند که بسیار مهم و حیاتی بوده و به‌نوعی رازهای موفق مدیریتی وی بودند و مهم‌ترین قسمت کتاب بود.

خوانندگان اکثراً آن کتاب را به خاطر ارزشی که آن جملات داشت می‌خریدند. این جملات بر روی هم‌رفته بیش از ۳۰۰ کلمه نبود اما یکی از مجلات برای معرفی این کتاب به‌طور دقیق همان ۳۰۰ کلمه را در مجله خود چاپ کرده بود و مدعی بود که چاپ تنها ۳۰۰ کلمه از بین ۲۰۰۰۰۰ کلمه هیچ‌گونه مانعی ندارد اما درواقع نقطه اتکای آن کتاب همان ۳۰۰ کلمه بود که موجب شکایت انتشارات مربوطه و جریمه آن مجله شد. (ایمانی، ۱۳۸۲:۱۹۵)

اگر من یک داستانی بنویسم که شبیه به داستان فرد دیگری باشد صاحب اصلی آن من هستم. این یک فرضیه کاملاً غلط است. در این‌گونه مواقع در صورتی که فرد دوم نتواند مستقل بودن داستان خود را اثبات کند حکم به نفع فرد نخست صادر خواهد شد.

یک استثناء: برای انتقاد و یا هجو، استفاده از مطالب دیگران هیچ‌گونه ممانعتی ندارد؛ اما باید دقت شود که استفاده می‌بایست کاملاً جنبه انتقادی داشته باشد و از هرگونه استفاده تجاری به دور باشد. (ایمانی، ۱۳۸۲:۱۹۵)

حق فرستادن یک ایمیلی که برای شما آمده است را ندارید. این عبارتی است که شاید بسیار کم به آن توجه می‌شود اما استفاده مجدد از ایمیل‌ها و مطالبی که به‌صورت نامه - چه به‌صورت الکترونیکی و چه به‌صورت سنتی - را نداریم مگر آنکه از حق استفاده کاملاً مطمئن بوده باشیم. (ایمانی، ۱۳۸۲:۱۹۵)

کپی‌های با تعداد کم، منجر به ضرر بسیار زیادی برای شرکت می‌شوند. از کلیدی‌ترین نکات عدم رعایت حق کپی، تکرار و صدمه مالی در یک دوره هست. طبیعتاً اگر یک محصول فقط یک‌بار توسط مردمان یک شهر مورد کپی قرار بگیرد، در مجموع یک عدد بسیار بزرگ است که صدمه زیادی به سازمان و شرکت موردنظر وارد خواهد کرد. (ایمانی، ۱۳۸۲:۱۹۶)

از مواردی که در جرائم حق کپی می‌توان به آن توجه کرد این است که این جرائم، جرائم مدنی هستند. بدین معنی که در صورت تخلف برای شما سوءسابقه‌ای ثبت نمی‌شود. در واقع در سال ۱۹۹۰ دولت آمریکا نقض حق کپی را این‌گونه توصیف کرد که می‌بایست بیش از ۱۰ محصول کپی شود در ضمن ارزش مادی آن بیشتر از ۲۵۰۰ دلار باشد. (ایمانی، ۱۳۸۲:۱۹۶)

اما از جنبه دیگر نیز می‌توان به مسئله حق کپی و عدم رعایت آن نگاه کرد. امروزه شرکت‌ها و سازمان‌ها هزینه‌های بسیاری مصرف می‌کنند تا محصول خود را تبلیغ کنند؛ اما هنگامی که فردی محصولات ما را در محصول کاری خود بکار می‌برد، بدون هیچ هزینه‌ای برای محصول ما تبلیغاتی را انجام داده است که به نوعی می‌تواند برای شرکت خوش‌آیند نیز باشد.

بند دوم: ثبت اختراع^۱

حق اختراع حقی را به مخترع و یا ایجادکننده آن می‌دهد تا دیگران را از استفاده تجاری، فروش و یا تغییر آن در یک دوره زمانی محدود بازدارد. در واقع جامعه این حق را به مخترع می‌دهند و احترام می‌گذارند به این حق چراکه آن مخترع قرار است تا جزئیات این اختراع را در آینده‌ای نسبتاً نزدیک در اختیار آن‌ها قرار دهد. حق اختراع یک حق مالکیت معنوی است که متعلق است به هرگونه وسیله، ماده، روش و یا پردازش که دارای خاصیت‌های جدید بودن، خلاقانه بودن و مفید بودن باشد.

حق اختراع این حق را به مخترع می‌دهد که از محصول خود هرگونه استفاده تجاری کند تا بتواند از لحاظ مادی نیز نتیجه زحمات خود را بگیرد. به همین دلیل یک مدت و دوره‌ای را برای مخترع در نظر گرفته تا بتواند از محصول استفاده تجاری کند بدون آنکه دیگران حق آگاهی و یا استفاده از این محصول را داشته باشند. این مدت‌زمان ۲۰ سال است. به مدت ۲۰ سال پس از ثبت اختراع توسط مخترع کس دیگری حق استفاده تجاری از آن محصول را ندارد. پس از ۲۰ سال به‌طور خودکار این حق از بین رفته و مخترع موظف است تا جزئیات و چگونگی اختراع خود را برای جامعه بیان کرده تا با این کار باعث پیشرفت و گسترش علم شود. حق ثبت اختراع دیگران را از هرگونه فروش، استفاده و ساخت آن محصول جلوگیری کرده و در عوض آن مخترع این هدیه را به جامعه می‌دهد که افراد عادی پس از به پایان رسیدن زمان آن اختراع، همگی بتوانند از آن محصول استفاده کنند. (ایمانی، ۱۳۸۲:۱۹۶)

در مقایسه با بحث حق کپی، حق ثبت اختراع به‌صورت خودکار به محصول و یا آنچه ایجادشده تعلق نمی‌گیرد. این بدان معناست که برای داشتن حق ثبت اختراع نیاز به انجام یک سری مقدمات است که

Patents^۱

از جمله آن‌ها تأیید و امتحان و ثبت مشخصات محصول توسط سازمان رسمی حق ثبت اختراع است. پس از آنکه محصول بررسی و مورد مطالعه و تأیید قرار گرفت این محصول را به عنوان یک اختراع ثبت کرده و از آن به بعد تمامی قوانین حق ثبت اختراع شامل آن محصول می‌شود؛ اما حق ثبت اختراع موارد زیر را مورد پوشش قرار نمی‌دهد (ایمانی، ۱۳۸۲:۱۹۶):

۱. هرگونه نوشته (به معنای کتاب و یا نوشته ادبی)

۲. مدل‌های ریاضی

۳. نقشه

۴. فعالیت‌های ذهنی

بند سوم: نشانه تجاری^۱

نشانه تجاری که معمولاً با علامت ® و یا به صورت TM Trademark نشان داده می‌شود چیزی است که برای مشخص کردن و جدا ساختن محصولات و یا تولیدات یک شرکت از دیگر شرکت‌ها می‌شود و به نوعی مشخص ساز و شناسه است. تفاوت اصلی مابین ® با TM Trademark وجود ندارد. شرکت‌هایی که علامت تجاری خود را در سازمان ثبت علائم در آمریکا ثبت کرده باشند علامت ® و شرکت‌هایی که در دیگر نقاط دنیا این کار را کرده باشند TM Trademark را استفاده می‌کنند. در این بحث مقوله‌ای دیگر تحت عنوان «علامت سرویس»^۲ نیز وجود دارد که تفاوت آن با علامت تجاری این است که معمولاً علامت سرویس به شرکت‌ها و سازمان‌هایی ارائه می‌شود که یک سرویس و یا خدمات خاصی را ارائه می‌دهند. (ایمانی، ۱۳۸۲:۱۹۶)

یک علامت تجاری می‌تواند یک «کلمه»، یک «سمبل یا نشانه»، یک «طرح» و یا ترکیبی از این موارد باشد. اخیراً نیز به بافت‌ها، اصوات و صداها نیز می‌توان به عنوان یک علامت تجاری نگاه کرد. همان‌طور که بسیار از شرکت‌ها در حال حاضر با صوت و یا قطعه موسیقی خاصی شناخته می‌شوند. به عنوان مثال در کشور ایران، شرکت «صاایران» برای تبلیغات تلویزیونی خود همواره از یک تکه موسیقی در انتهای تبلیغ استفاده می‌کرد که این قطعه موسیقی به نوعی مشخص‌کننده این شرکت است.

^۱ Trademark

^۲ Service mark

طبیعتاً علامت تجاری یک مؤلفه بسیار ارزشمند برای شرکت هست چراکه نتیجه سال‌ها تلاش و فعالیت آن شرکت است و در واقع امروزه جوامع، خرید و انتخاب خود را در حالت عادی با نگاه کردن به علامت تجاری محصول انجام می‌دهند.

فصل دوم: اقسام مالکیت

در این فصل ابتدا اقسام کلی مالکیت بیان و جایگاه مالکیت معنوی شناسایی می‌گردد و سپس اقسام مالکیت معنوی که به دو بخش مالکیت صنعتی و مالکیت ادبی و هنری تقسیم می‌گردد خواهیم پرداخت.

مبحث نخست: اقسام مالکیت

در یک نگاه کلی می‌توان مالکیت‌های روزمره‌ای که ما در زندگی با آن سروکار داریم را به دو نوع کلی تقسیم نمود که عبارت‌اند از:

الف) مالکیت فیزیکی: مالکیتی است که به اموال و دارایی‌های فیزیکی ما توجه دارد؛ مانند خودرو، لباس، خانه و غیره که این دارایی‌ها دارای ارزش مادی بوده و برای داشتن آن‌ها و اثبات مالکیت معمولاً استناد به یک سند مکتوب و یا سند خاصی می‌شود.

ب) مالکیت معنوی: این‌گونه مالکیت‌ها در حالت طبیعی دارای سند و یا نوشته مکتوبی نمی‌باشند که متعلق بودن آن را به فرد خاصی اثبات کنند و در واقع چیزی که آن‌ها ممتاز می‌کند ویژگی منحصر به فردی آن‌هاست؛ مانند یک ایده که منجر به وجود آمدن یک قطعه موسیقی می‌شود، یک اثر هنری و موارد مشابه دیگر. (سعیدی فر، ۱۳۶۲: ۱۴۲)

• تفاوت‌های حقوق فیزیکی و حقوق معنوی:

مالکیت‌های فیزیکی چه برای ایجاد و چه برای ساختن مجدد هزینه‌بر است و نیاز به پرداخت هزینه مجدد دارد. برای مثال برای اینکه صاحب یک‌خانه بشویم می‌بایست هزینه‌ای پرداخت کنیم و همچنین برای داشتن یک‌خانه مشابه آن مجدداً نیاز است تا مبلغی بپردازیم اما در مالکیت‌های معنوی اگرچه برای ایجاد و یا خلق آن اثر زحمات فراوانی کشیده شده است اما برای داشتن و یا استفاده مجدد از آن نیاز به صرف انرژی و هزینه اولیه نیست. تنها با پرداخت هزینه فتوکپی می‌توانیم یک نسخه از یک کتاب را داشته باشیم. از منظر دیگری نیز می‌توان این دو نوع مالکیت را از هم تمییز داد. اموالی که به آن‌ها مالکیت معنوی تعلق می‌گیرند پول‌ساز نیستند. خود یک ایده به‌تنهایی نمی‌تواند سود تجاری داشته باشد. وقتی یک قطعه موسیقی نواخته می‌شود، به تعداد زیاد بر روی لوح فشرده تکثیر می‌شود آن‌وقت

آن لوح‌های فشرده می‌تواند منفعت تجاری نیز داشته باشد. در واقع خود آن ایده به‌تنهایی نبوده است که منفعت آورده است، بلکه لوح‌های فشرده کپی شده آن باعث ایجاد یک سود شده‌اند.

• مالکیت معنوی از کجا پدید آمده است؟

سه نظریه متفاوت برای مفهوم مالکیت معنوی وجود دارد:

الف) حق طبیعی: بسیاری معتقدند که «مالکیت معنوی» یک حق طبیعی (ذاتی) است که برای هر فردی که انرژی و زمانی برای انجام و یا ایجاد یک کار می‌گذارد، وجود دارد. این استدلال به‌نوعی ریشه در موازین اخلاقی انسان دارد.

ب) حق به وجود آمده: مالکیت معنوی یک حق به وجود آمده است. بدین معنی که به علت آنکه در حال حاضر ایجاد و یا اختراع یک پدیده جدید به نفع جامعه است و به جامعه سود می‌رساند پس این حق را به مالک آن می‌دهیم.

ج) حق شخصی: در این منظر برای هر فرد ارزش قائل شده و موازین اخلاقی را در نظر می‌گیرند و به صاحب اثر این حق را می‌دهند (سعیدی فر، ۱۳۶۲: ۱۴۳).

گفتار نخست: حقوق مالکیت معنوی و سایر حقوق

در این گفتار در صدیدیم تا جایگاه مالکیت معنوی را نسبت به حقوق دیگر مشخص کنیم.

الف- حقوق مالکیت معنوی و حقوق عمومی و خصوصی

حقوق خصوصی روابط خصوصی افراد و حقوق عمومی روابط دولت و سازمان‌های عمومی با مردم را تنظیم می‌کند؛ بنابراین حقوق مالکیت معنوی از شعبه‌های حقوق خصوصی به شمار می‌آید. در مقدمه موافقت‌نامه تریپس نیز حقوق مالکیت فکری به‌عنوان حقی خصوصی تلقی شده است. این بدین معنا نیست که حقوق عمومی هیچ‌گونه اختلاطی با این حقوق ندارد، بلکه این شاخه از حقوق خصوصی نیز مانند بسیاری از شاخه‌های دیگر حقوق خصوصی از دخالت دولت مصون نمانده است. اعطای مجوزهای اجباری نمونه بارز ورود حقوق عمومی به این گرایش حقوق خصوصی است. (میرحسینی، ۳۴: ۳۸۵)

ب- حقوق معنوی و حقوق مالی و غیرمالی

حقوق غیرمالی آن است که اجرای آن، نفعی که مستقیماً قابل تقویم به پول باشد، ایجاد نمی‌نماید. به‌عبارت‌دیگر موضوع این حقوق روابط غیرمالی اشخاص است، ارزش دادوستد ندارند و به‌طور مستقیم قابل ارزیابی به پول و مبادله نیستند مانند حق زوجیت، ولایت و حضانت. حقوق مالی در مقابل حقوق

غیرمالی هستند، مانند مالکیت و حق انتفاع. حقی که پدیدآورنده اثر فکری بر اثر خود دارد، هم جنبه مالی و هم جنبه غیرمالی دارد (حق مالی مثل حق تکثیر اثر ادبی یا تولید کالای اختراعی و حق غیرمالی مثل حق تمامیت اثر یا حق ولایت بر اثر) به هر حال در وضعیت فعلی و با توجه به عرف معمول، در حقوق مالکیت معنوی جنبه مالی رجحان دارد و از این حیث باید این قبیل حقوق را جزء حقوق مالی تلقی کرد. (میرحسینی، ۱۳۸۵:۳۵)

ج- حقوق معنوی و حقوق عینی و دینی

حق مالی یا حق عینی است یا حق دینی. حق عینی حقی است که شخص، بدون واسطه نسبت به مال خارجی پیدا می‌کند و کامل‌ترین آن حق مالکیت است. حق دینی حقی است که شخص نسبت به دیگری دارد و به موجب آن می‌تواند انجام دادن کاری را از او بخواهد. (کاتوزیان، ۱۳۸۳:۱۴)

برخی معتقدند ماهیت حقوق معنوی با هیچ‌یک از حقوق عینی و دینی به طور کامل قابل انطباق نیست و ما باید دسته سومی به نام حقوق معنوی را اضافه کنیم. در مقابل دسته دیگری از حقوقدانان با توسعه در مفهوم حق عینی، حقوق معنوی را حقی عینی می‌دانند. (میرحسینی، ۱۳۸۵:۳۵) (حکمت‌نیا، ۱۳۸۷:۱۵۸)

د- حقوق معنوی و اموال منقول و غیرمنقول

در اینکه حقوق معنوی مال غیرمنقول نیست اختلافی وجود ندارد. ولی برخی از حقوقدانان این قبیل حقوق را مشمول ماده ۲۰ قانون مدنی ندانسته و در «حکم اموال منقول» می‌دانند. برخی دیگر به استناد مفاد مواد ۲۱ به بعد قانون آئین دادرسی مدنی و روح ماده ۱۸ قانون مدنی این حقوق را «اموال منقول» می‌دانند. (میرحسینی، ۱۳۸۵:۳۷)^۱.

با توجه به آنچه بیان شد به نظر با توجه به ماهیت دووجهی مالکیت معنوی قرار دادن آن در دسته‌های سنتی اموال پاسخگوی همه جوانب آن نیست و از آنجاکه از زمان تحقق این مالکیت هم حق معنوی و هم حق مادی آن ایجاد می‌گردد و ترجیحی بین هیچ‌کدام از این حقوق وجود ندارد باید شخصیت جدیدی برای این مالکیت شناخت و آثار و احکام آن را بر اساس دوگانگی آن وضع نمود، اگرچه بسیاری از خصوصیات برخی از اموال به آن نزدیک است.

^۱ برای تحقیق مفصل رجوع شود به حکمت‌نیا، محمود؛ پیشین، ص ۱۴۸ به بعد.

مبحث دوم: اقسام مالکیت معنوی

دیدگاه‌های موجود در زمینه‌ی مالکیت‌های معنوی این حقوق را به دو بخش اصلی تقسیم می‌کنند که عبارت‌اند از: ۱- حق مؤلف یا حق مالکیت‌های ادبی و هنری ۲- حق مالکیت‌های صنعتی، اکنون به بررسی این دو می‌پردازیم:

گفتار نخست: مالکیت‌های ادبی و هنری

که شامل مجموعه تالیفات و آثار هنرمندان و نویسندگان و تمامی آثار ادبی و هنری است. منشأ خلق اثر (که مورد حمایت حق مؤلف است) تفکر و جریان سیال ذهن و روح است و این جریان در بستر تاریخ اندیشه‌های بشری به صورت تولید و بازتولید آثار فکری و هنری نمود یافته و در این مسیر اندیشمندان و هنرمندان هر یک به سهم خود از آثار پیشین خود بهره گرفته و چیزی بر آن افزوده و اثری جدید به وجود آورده‌اند. از این رو خلق اثر با «استفاده» از آثار دیگران عجین و همراه بوده و هست. مهم‌تر آنکه اساساً اثر برای استفاده دیگران پدید می‌آید (خواندن، دیدن، شنیدن و به دیگران بازگفتن) و اگر عنصر «استفاده» را از فرایند تاریخی خلق اثر منتزع کنیم، شاید آثار پدید آمده چنین نمی‌بود که هست. پس در علم حقوق جهت مقابله با بروز بی‌عدالتی و بی‌انصافی نظریه «استفاده منصفانه» مطرح شده است که از آنجا که این مسئله کمتر در انتقال فناوری مصداق می‌یابد، از تشریح آن خودداری می‌شود. (ایمانی، ۱۳۸۲: ۱۹۲)

بند نخست: انواع حقوق معنوی (اخلاقی) مؤلف

الف- حق حرمت نام و عنوان مؤلف^۱: حقوق معنوی مؤلف به اعتبار خودش، شامل: حق حرمت نام و عنوان مؤلف است. برخی حقوقدانان از آن به عنوان، حق انتساب اثر و حق ابویت یا ولایت بر اثر نام می‌برند (آیتی، ۱۳۵۷: ۴۸) حق انتساب، حقی است برای کلیه پدیدآورندگان آثار مختلف، که بر خصوصیت آفرینندگی وی و لزوم درج نام وی بر روی اثر تأکید دارد. شاید، این حق از آن رو پیش‌بینی شده است که همان‌طوری که پدر حق دارد نام خود را بر فرزندش بگذارد، پدیدآورنده نیز حق دارد نام خود را روی اثرش نهد؛ و مواد ۳، ۱۷ و ۱۸ قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان ایران، به حق مزبور اشاره دارند. ضمناً در ماده ۲۱، ثبت اثر، نام، عنوان و نشان ویژه اثر را از سوی پدیدآورنده در مرجعی که در همان ماده تعیین شده، اختیاری اعلام کرده است تا بعد در صورت لزوم، پدیدآورنده برای اثبات مالکیت خود بر اثر و انتساب آن به خود، بتواند از این موضوع به عنوان دلیل استفاده کند. خالق اثر حق دارد نامش را روی آن منعکس کند؛ و بدین ترتیب، ارتباط معنوی خود را با

^۱ Droit a la paternite

آن، ثبت و اعلان نماید. حق مزبور، از قدیم بوده است؛ به طوری که شاعران نامشان را در پایین سروده‌های خود با عنوان: «حسن تخلص» می‌آورند. به موجب این حق، مؤلف می‌تواند اثر خود را با نام مستعار، حروف الفبا یا گمنام منتشر کند. منظور از نام، همان اسم مؤلف است. مراد از عنوان، عباراتی همچون: استاد دانشگاه و وکیل دادگستری است. نشان ویژه، همانند شکل ترازویی است که در کتاب‌های حقوقی چاپ می‌شود طبیعی است، حق مزبور چنانکه در حال حیات حقی برای مؤلف است، بعد از فوت او نیز بایستی رعایت شود. از این رو، به همان صورتی که او مقرر کرده است یا مصلحت شخصیت او ایجاب می‌کند، باید عمل شود. در بند ۲ ماده ۵ کنوانسیون ژنو درباره رعایت حق معنوی مؤلف مقرر شده است: «عنوان اصلی و نام مؤلف اثر، در روی تمامی نسخ ترجمه شده درج خواهد شد.» (ایمانی، ۱۳۸۲:۱۹۹)

ب- حق انتشار اثر: در ماده ۳ قانون ۱۳۴۸، این گونه به حق انتشار اثر اشاره شده است: «حق پدیدآورنده، شامل: حق انحصاری نشر و پخش و عرضه و اجرای اثر و حق بهره‌برداری مادی و معنوی از نام و اثر است.» منظور از ماده فوق، این است که مؤلف منحصراً حق تصمیم‌گیری درباره انتشار اثر خود را دارد. لذا، این اختیار در حیطة تشخیص و قضاوت او است، که اثر خود را برای آشنایی عموم از طریق انتشار آن، در اختیارشان قرار دهد. (ایمانی، ۱۳۸۲:۱۹۹)

برخی از حقوق‌دانان معتقدند (جوناسکو. ترجمه: فرشاد، بی تا: ۵۸): «مهم‌ترین و برجسته‌ترین حق مؤلف، حق انتشار است که مقدمه و شرط حقوق دیگر و بخصوص حق منتفع شدن و بهره‌برداری از اثرش به شمار می‌رود. شناساندن افکار خود به دیگران، یکی از مسلم‌ترین حقوق شخصی هر انسانی است. انتشار اثر بدون رضایت مؤلف آن، تجاوز به شخصیت و آزادی فردی او تلقی می‌شود. به همین سبب، حق شناساندن اثر به مردم، یک حق شخصی، انحصاری و بی‌قید و شرط مؤلف به حساب می‌آید. به موجب این حق، فقط مؤلف می‌تواند انتشار یا معرفی کردن اثرش را اجازه دهد یا موافقت کند که دیگران، از اثرش به منظور تنظیم یک اثر ترکیبی و یا جمعی، استفاده نمایند.» (ایمانی، ۱۳۸۲:۱۹۹)

در حقوق فرانسه نه تنها به موجب قانون ۱۹۷۵ م برای مؤلف حق تصمیم‌گیری درباره انتشار یا انتشار ندادن اثر- در صورتی که حق نشر آن را به دیگری واگذار کرده باشد- قائل شده‌اند، بلکه حتی به مؤلف حق می‌دهند که با وجود داشتن قرارداد با دیگری و برخلاف اصل اجباری بودن قرارداد، از تحویل اثر خودداری کند. دلیل این ماده قانونی این گونه آمده است (صفایی، ۱۳۷۵:۱۲۶): «احترام به شخصیت پدیدآورنده، ایجاب می‌کند که اگر از کار خود راضی نیست و نمی‌خواهد آن را منتشر کند، کسی نتواند او را مجبور به تسلیم و نشر اثرش نماید.»

آنچه گفته شد، درباره زمان حیات مؤلف بود، لیکن تصمیم‌گیری درباره انتشار یا عدم انتشار، زمان و نحوه این عمل بعد از فوت مؤلف، متعلق به وراثت یا موصی لهم است، که باید طبق نظر متوفی یا وصیت‌نامه وی عمل کنند.

ج- حق حرمت اثر^۱: در قانون حق مؤلف ایران، از این حق صریحاً ذکری به میان نیامده است. البته با تعریفی که از مفهوم حق احترام ارائه می‌دهیم، خواهیم دید که این حق به بیان دیگری، در قانون ۱۳۴۸ ایران وجود دارد. متأسفانه تعریفی از این عبارت نه تنها در متون حقوقی به زبان فارسی، بلکه در متون حقوقی خارجی وجود ندارد. اغلب کتاب‌هایی که در این زمینه نگاشته شده‌اند، فقط به تفسیر مواد قانونی - و صرف‌نظر از تعریف قانونی آن - پرداخته‌اند. لذا، به نظر می‌رسد که تعریف ذیل تا حدودی بتواند این مفهوم را روشن سازد (سعیدی‌فر، ۱۳۶۲: ۵۶): «حق احترام، عبارت است از حقی که قانون به پدیدآورنده می‌دهد که به موجب آن، کلیه اشخاص ملزم هستند که مالکیت معنوی مؤلف و انتساب آن را بر اثر وی به رسمیت بشناسند و از هرگونه تجاوزی به تمامیت اثر یا بخشی از آن خودداری نمایند؛ و در صورت انتقال حقوق مادی اثر و بهره‌برداری‌های گوناگون از آن، موافقت پدیدآورنده را نسبت به تغییراتی که در بهره‌برداری‌های گوناگون لزوماً ایجاد گردد، جلب نماید.» (ایمانی، ۱۳۸۲: ۲۰۰)

بنابراین، به موجب این حق، کسی حق ندارد اثر مؤلف را بدون موافقت او تغییر دهد؛ زیرا هرگونه تغییر در اثر، به منزله تجاوز به اثر و در نتیجه، به مثابه تجاوز به شخصیت مؤلف است. موارد پیش‌گفته، به‌طور پراکنده در قانون حق مؤلف ایران به چشم می‌خورد؛ از جمله:

- ✓ در ماده ۳، که به موضوع نام و عنوان اثر اشاره کرده است.
- ✓ در ماده ۵، که حق معنوی را محدود به زمان و مکان می‌شمرد و غیرقابل انتقال می‌داند.
- ✓ در ماده ۷، که نقل از اثر را با ذکر مآخذ، مجاز دانسته است.
- ✓ در ماده ۱۷، که مجدداً به نام، عنوان و نشان ویژه‌ای که معرف اثر است اشاره کرده و استفاده از آن‌ها را در مواردی که القای شبهه کند، منع کرده است.
- ✓ در مواد ۱۸ و ۱۹ نیز ضمن ذکر موارد فوق، هرگونه تغییر یا تحریف را درباره آثار مورد حمایت این قانون بدون اجازه پدیدآورنده، ممنوع کرده است.

بنابراین، قانون ایران بدون ذکر عنوان: «حق احترام» در مقابل اشخاص ثالث، به‌طور ضمنی این حق را به رسمیت شناخته و پدیدآورنده را از مزایای آن بهره‌مند ساخته است. همچنین، در ماده ۲۵ مجازات، آن را پیش‌بینی کرده است و حتی پس از انقضای مدت‌های پیش‌بینی شده در مواد ۱۲ و ۱۴ که اثر در

^۱ Droit au respect

قلمرو مالکیت عمومی قرار می‌گیرد، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را به‌عنوان شاکی خصوصی در نظر گرفته است که می‌تواند در صورت ایراد هرگونه خدشه‌ای به حقوق معنوی مؤلف و رعایت نکردن حق احترام به اثر وی، به‌طور قانونی اقدام کند. (کوچکی‌پور، ۱۳۷۲:۱۱)

ولی قانون ۱۹۵۷ فرانسه برخلاف قانون ایران، درباره حق احترام تصریح می‌کند: «پدیدآورنده، از حق احترام نسبت به اثر خود بهره‌مند می‌شود. در واقع، اثر پدیدآورنده، بیان‌کننده شخصیت وی است و اشخاص ثالث بدون رضایت او، نمی‌توانند تصرفاتی در اثر او نمایند.» (کوچکی‌پور، ۱۳۷۲:۱۱)

در ماده ۶ مکرر کنوانسیون برن نیز به حق احترام اشاره شده است. طبق ماده ۱۲ آن، کشورهای متعاقد حق انحصاری جرح، تعدیل، شرح، تعلیق، تنظیم و دیگر تغییرات نویسندگی را در اثر مؤلف برای وی می‌شناسند و هیچ شخص دیگری بدون اجازه مؤلف، حق چنین اقدامی را ندارد. این حق نسبت به آثار موسیقی، آثار سینمایی و هرگونه تغییر و تحریف در آن‌ها، برای مؤلف محفوظ است. (کوچکی‌پور، ۱۳۷۲:۱۱)

به این ترتیب، پدیدآورنده اثر حق دارد یکپارچگی اثرش را در برابر هرگونه تحریف و تغییر مغایر اراده‌اش، حفظ کند. عنوان اثر نیز همین‌طور است. از این رو، به‌موجب آن، کسی نمی‌تواند عنوان اثر دیگری را تغییر دهد؛ (اگرچه آن شخص قائم‌مقام پدیدآورنده بوده یا مفهوم عنوان جدید با عنوان قبلی یکی باشد). به‌عنوان مثال، اگر عنوان اثر «حقوق مؤلف» باشد، نمی‌توان عنوان: «حقوق پدیدآورنده» را به این دلیل که پدیدآورنده همان مؤلف است، جایگزین آن کرد (کوچکی‌پور، ۱۳۷۲:۱۱).

با توجه به مطالب فوق، نتیجه می‌گیریم که حق احترام، شامل دو وجه: ایجابی و سلبی است.

درباره وجه ایجابی باید گفت که منحصراً شخص پدیدآورنده، حق دارد در اثر خود تغییراتی دهد، بخش‌هایی از آن را حذف یا جابجا کند و حتی نظریه‌های کاملاً مخالف نظریه‌های قبلی عرضه دارد. به همین لحاظ، در جریان یک دعوا در فرانسه، دادگاه سن در رأی ۳۱ دسامبر ۱۹۲۴ م خود، این امکان را به فرانسس جم «Fransis jammes» داد تا مؤلف یک کتاب درسی را که به بهانه بی‌طرفی، کلمات مذهبی را از قطعه‌های منتخب آثار او حذف کرده بود، محکوم کند (صفایی، ۱۳۷۵:۸۴).

ماده ۱۹ قانون ۱۳۴۸ نیز در این باره مقرر می‌دارد: «هرگونه تغییر یا تحریف در اثرهای مورد حمایت این قانون و نشر آن بدون اجازه پدیدآورنده، ممنوع است.» (کوچکی‌پور، ۱۳۷۲:۱۱)

همچنین وجه سلبی حق حرمت اثر، متضمن حق بازدارندگی دیگران از تغییر و تحریف به‌وسیله پدیدآورنده و دفاع از تمامیت اثر است. قانون‌گذار برای اینکه صاحب اثر در برابر هرگونه تعدی و تجاوز، ابزار دفاع لازم را در اختیار داشته باشد، برای متجاوزان مجازاتی را پیش‌بینی کرده است؛ زیرا

جواز تغییر و تحریف در اثر دیگران، راه را برای سانسورهای ناشایسته و حفظ منافع قدرت‌های نامشروع حاکم بر جامعه هموار می‌کند، که این امر مغایر با حق آزادی بیان است. ذکر این نکته نیز لازم است که شناخت حق حرمت اثر به‌عنوان حقی مستقل، از ره‌آوردهای نظام فرانسوی است. قبل از پذیرش کنوانسیون برن از سوی کشورهای با نظام حق تکثیر همچون انگلستان، در این کشورها چنین حقی به شکل و ماهیت مزبور وجود نداشت. چنانچه در انگلستان در اثر دیگران تغییر یا تحریفی می‌شد، صاحب اثر حق داشت تحت عناوین مجرمانه‌ای همچون: افترا، خیانت‌درامانت و رقابت ناسالم مرتکب را تعقیب کند. ولی با تصویب قانون ۱۹۸۸ م، حق مستقل معنوی مزبور با احکام خاص خود، در حقوق این کشور نیز وارد شد. در حال حاضر، علاوه بر مقررات حق تکثیر، می‌توان به مقررات جزایی نیز در تخلفات مزبور استناد کرد (صادقی نشاط، ۱۳۷۶: ۹۴).

د- حق عدول یا استرداد اثر^۱: از جمله حقوق معنوی دیگری که در قانون حقوق پدیدآورنده اثر فرانسه برای پدیدآورنده اثر پیش‌بینی شده و در قانون ایران و کنوانسیون‌های بین‌المللی به آن اشاره نشده، حق عدول یا انصراف است. حق عدول، به معنای استرداد اثر پس از انتقال آن است. به‌عنوان مثال، اگر تهیه‌کننده و پدیدآورنده اثر به‌موجب عقد قرارداد تسلیم اثرش را به دیگری تعهد کند، پس از انعقاد قرارداد و پس از واگذاری حق انتفاع و بهره‌برداری نیز می‌تواند از تسلیم آن خودداری کند. بنابراین، پدیدآورنده حتی در صورت تسلیم، می‌تواند آن را از گیرنده (منتقل‌الیه) پس بگیرد؛ اما در صورت استرداد اثر، لازم است پدیدآورنده خسارت وارده به گیرنده (منتقل‌الیه) را جبران کند؛ زیرا عقد قرارداد موجب تحمل هزینه‌ای شده که منشأ آن پدیدآورنده بوده است؛ و چون بدون ارتکاب قصور از طرف گیرنده (منتقل‌الیه)، پدیدآورنده قرارداد را فسخ کرده است، باید خسارت را جبران کند. شاید دلیل این‌گونه موارد، آن باشد که گاهی بعضی شرایط پیش می‌آید که مؤلف پس‌ازاینکه انتشار اثر را به ناشری واگذار کرد و اثر منتشر شد، به دلیل انعکاس افکار عمومی و ضررهایی که به موقعیت اجتماعی، ادبی، عملی و مذهبی وی وارد می‌آید، پخش و توزیع اثر مذکور را به زیان خود می‌بیند. از این‌رو، پدیدآورنده تصمیم می‌گیرد از ادامه نشر و پخش اثر جلوگیری کند و قصد می‌نماید که اثر را از مبادله خارج و در اثر قبلی تجدیدنظر اساسی کند. لذا، ماده ۳۲ قانون فرانسه (۱۹۵۷ م) در این خصوص مقرر می‌دارد: «پس از انتقال حق بهره‌برداری و حتی پس از انتشار و عرضه اثر، پدیدآورنده حق تصحیح یا استرداد اثر خود را از منتقل‌الیه دارد؛ اما این حق در صورتی قابل اجراست، که خسارت احتمالی واردشده به منتقل‌الیه را درباره تصحیح یا استرداد اثر پرداخت کند.» (کوچکی پور، ۱۳۷۲: ۱۱)

^۱ Droit de repentir au deretrait

این حق به این علت پیش‌بینی شده، که شخصیت پدیدآورنده در اثرش عجین گشته است. احترام به شخصیت او، ایجاب می‌کند که در صورت انصراف در رضایت نداشتن از عرضه اثر، نتوان او را مجبور به تسلیم یا انتشار اثرش کرد. حق مزبور، حق شخصی و وابسته به خود مؤلف است. لذا، بعد از مرگ مؤلف، این حق به بازماندگانش منتقل نمی‌شود؛ چون فقط مؤلف می‌تواند در این باره تصمیم بگیرد (السنهوری عبدالرزاق، الوسيط فی شرح القانون المدنی، ج ۸، قاهره: داراحیاء التراث العربی، ۱۹۶۷، ص ۴۲۰). نکته‌ای که در اینجا لازم است ذکر شود، این است که بهتر است این حق نیز در قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان، به رسمیت شناخته شود تا از این جهت، نقضی در قانون مزبور نداشته باشیم. (صادقی نشاط، ۱۳۷۶: ۹۴)

ه- حق پاداش و جایزه: یکی دیگر از وجوه حقوق معنوی، پاداش و جایزه‌ای است که بر اثر تعلق می‌گیرد. به طور مثال، اگر کسی اجازه نشر انحصاری و بهره‌برداری از کتابش را برای مدت ۱۰ سال به فردی بدهد، ولی سال پنجم کتاب برنده جایزه شود؛ هر چند کلیه حقوق مادی اثر را به دیگری واگذار کرده باشد، لیکن جایزه مخصوص مؤلف است و شامل واگذاری نمی‌شود. بنابراین، هرگونه پاداش و جایزه‌ای، متعلق به مؤلف است (عبادی، شیرین، «میزگردی پیرامون پدیدآورندگان آثار فکری»، سروش، شماره ۷۶۳، سال ۱۷، ۱۳۷۴، ص ۱۵۴). تبصره ماده ۱۳ قانون ۱۳۴۸ نیز مقرر می‌دارد: «پاداش و جایزه نقدی و امتیازاتی که در مسابقات علمی، هنری و ادبی طبق شرایط مسابقه به آثار مورد حمایت قانون موضوع این ماده تعلق می‌گیرد، متعلق به پدیدآورنده خواهد بود. حتی اگر پدیدآورنده حقوق مادی خود را کلاً به دیگری واگذار کرده باشد، پاداش و جوایز نقدی یا غیر نقدی که بر اثر تعلق گیرد، ارتباطی به منتقل‌الیه نداشته و متعلق به مؤلف است.» (صادقی نشاط، ۱۳۷۶: ۹۵)

در حالی که برخی از حقوقدانان (صفایی، سیدحسین، مقالاتی درباره حقوق مدنی و تطبیقی، تهران: نشر میزان، ۱۳۷۵، ص ۷۷) حق مزبور را از حقوق مادی به حساب می‌آورند، ولی به نظر می‌رسد که این حق را باید از جمله حقوق معنوی مؤلف دانست؛ زیرا اگرچه به صورت مادی جلوه‌گر می‌شود، ولی یک نوع امتیازی است که به لحاظ شخصیت و قدرت علمی و ادبی مؤلف، به او تعلق می‌گیرد.

ی- حق دسترس به اثر: برخی کشورها چون آلمان، در حقوق خود برای پدیدآورنده حق دسترس به اثر را پیش‌بینی کرده‌اند. براساس «حق دسترس به اثر»، پدیدآورنده می‌تواند به اثر فکری خود که آن را به دیگری واگذار کرده است دسترس یابد، یا رونوشتی از آن تهیه کند. مثلاً اگر نویسنده‌ای تنها نسخه نوشته خود را به دیگری فروخته باشد، حق دارد به دارنده اثر مراجعه نماید و او را به در دسترس گذاشتن اثر ملزم کند و یا از آن اثر کپی تهیه نماید. این حق در صورتی مطرح می‌شود که اعمال آن

موجب زیان دارنده محسوب نگردد و با منافع مشروع وی تنافی نداشته باشد. (صفایی، ۱۳۸۲: ۳۴۳. حکمت‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۳۵)

البته باید دانست که حق دسترس به اثر به این معنا نیست که پدیدآورنده بتواند حق نشری را که به ناشر واگذار کرده است به دیگری بدهد، بلکه منظور این است که پدیدآورنده صرفاً برای اطلاع و دستیابی به مطالب فکری خود به اثر دسترس داشته باشد؛ بدون اینکه بتواند کمترین بهره اقتصادی مجددی از اثر ببرد.

توجیه این حق به دو صورت میسر است: یکی براساس اینکه چنین حقی صرف‌نظر از توافق میان پدیدآورنده و دارنده فعلی اثر توجیه گردد؛ و دیگر اینکه این حق به صورت استقلالی و فارغ از هرگونه توافقی به رسمیت شناخته شود. آنچه در اینجا به نظر می‌رسد این است که توجیه حق دسترس به اثر بر اساس شرط ضمنی و مسلم برای چنین امری در عرف با دشواری چندانی مواجه نیست. اثبات این حق از طریق قرارداد، نشان‌دهنده وجود استقلالی حق دسترس به اثر نیست. حال آنکه مدعای اصلی این است که حق دسترس به اثر به‌عنوان یک حق اخلاقی مستقل پذیرفته شود. برای توجیه این حق باید به مبانی اعتبار آن مراجعه کرد.

گفتار دوم: مالکیت‌های صنعتی

امروزه یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مفاهیمی که با پیشرفت علم و فناوری و به‌خصوص اینترنت در زمینه مسائل مالکیتی مطرح می‌شود بحث مالکیت معنوی است. مالکیت معنوی در یک نگاه کلی به حقی تلقی می‌شود که برای هر فرد خلاق، هنرمند، طراح و نویسنده وجود دارد و آثار غیرمادی را که در اثر تلاش زیاد به وجود می‌آید و در ظاهر جنبه مادی ندارد را مورد حمایت خود قرار می‌دهد تا به نوعی هم باعث پیشرفت علم و انگیزه در جامعه باشد و هم حق و حقوق افراد خالق آثار، در ادامه سعی بر آن می‌شود تا مفاهیم کلی مالکیت معنوی و همچنین انواع مالکیت‌های معنوی معرفی و توضیحاتی پیرامون «حق کپی» و «حق ثبت اختراع» و «علائم تجاری» داده شود. حق کپی دارای یک سابقه بسیار طولانی است که از سال‌ها پیش نیز مورد توجه قرار گرفته و به نوع‌های مختلفی آن را مورد اجرا قرار می‌دادند، اما در سال‌های نه‌چندان دور این حق به‌عنوان یک حق عام و جهانی برای تمامی پدیدآورندگان مدنظر قرار گرفته و رعایت کردن آن امری الزامی است. «حق ثبت اختراع» نیز یکی از پرچالش‌ترین مباحث پیش‌آمده در سالیان متوالی است و چگونگی استفاده و یا حمایت از آنچه اختراع شده جهت جلوگیری از ضایع شدن حقوق مخترعین مواردی است که در مبحث «حق ثبت اختراع» مورد بررسی قرار گرفته است. با توجه به آنچه یک شرکت بزرگ را از دیگر رقبا متمایز می‌کند

و در بلندمدت شاخصی ماندگار برای شرکت خواهد بود، قطعاً علائم تجاری نقش بسیار پررنگی در این تصور ایجاد می‌کند.

درحالی‌که مزیت‌های فناورانه جهت حفظ موقعیت رقابتی در بسیاری از صنایع ضرورت دارد. تبدیل مزیت‌های فناورانه به مزیت‌های رقابتی نیز پیش‌نیازهای خاصی را می‌طلبد. در کنار خلق فناوری از طریق پژوهش و توسعه درون‌زا، مدیریت و سازمان‌دهی انتقال فناوری به‌مثابه یکی از روش‌های مؤثر دستیابی به فناوری موردنیاز به ضرورتی انکارناپذیر در راه توسعه فناوری تبدیل شده است (آقایی و دیگران، ۱۹:۱۳۶۹). انتقال فناوری حالت خاصی از دگرگونی فناورانه است که در ۳ مرحله اختراع، نوآوری و انتشار صورت می‌گیرد. رشته مالکیت‌های معنوی در علم حقوق به حفظ و حمایت از تراوش‌های فکری، ابداعات، نوآوری‌ها و اختراعات می‌پردازد. مالکیت‌های مذکور از جمله حقوقی است که در تمامی دنیا از سوی قانون‌گذار و عرف دارای اهمیت شناخته شده است. (حاج شریفی، ۴۲:۱۳۷۲)

در اقتصادهای مبتنی بر فناوری پیشرفته همچنان که سرمایه‌گذاران از نظر زمان، هزینه و سرمایه منتفع می‌شوند، در صورت حمایت مناسب از حقوق مالکیت معنوی آنان، کشورهای میزبان این فناوری نیز به منافع بسیاری نائل خواهند شد.

حق مالکیت‌های صنعتی که اختراعات و طراحی‌های صنعتی را پوشش می‌دهد. اختراعات راه‌حل‌های جدید مسائل فنی هستند و طراحی‌های صنعتی به خلاقیت‌های زیبایی‌شناختی تعیین‌کننده ظاهر محصولات صنعتی مرتبط می‌شود.

اجزای مالکیت صنعتی: مالکیت‌های صنعتی نیز بخشی از مالکیت‌های فکری به شمار می‌رود که به خلاقیت‌ها و تراوش‌های فکری انسان در زمینه‌های صنعتی مربوط می‌شود. «مالکیت صنعتی» مجموعه حقوقی را مشخص می‌کند که هدف از آن‌ها این است که شخص یا گروه اعم از حقیقی یا حقوقی بتواند با اطمینان خاطر از جلوگیری از تعرض دیگران به امر تجارت یا صنعت اشتغال داشته و از هرگونه تجاوزی از ناحیه اشخاص ثالث مصون و محفوظ باشد و نیز در جهت حمایت از فکر و ابتکار شخص در برابر اشخاص ثالث و دادن انحصار بهره‌برداری از نتیجه فکر و ابتکار به صاحب و مالک آن برای مدت معین مطرح شده است. (نوروزی، ۱۳۸۱:۱۶۷)

مالکیت صنعتی را می‌توان در دو بخش کلی اختراع و دانش فنی موردبررسی و ارزیابی قرارداد.

بند نخست: اختراع

فناوری در بسیاری از موارد حول محور یک اختراع شکل می‌گیرد. دارنده فناوری یا خود مخترع است یا حق استفاده از اختراع را از مخترع دیگر تحصیل کرده است. استفاده از اختراع مورد نظر مستلزم آن است که حقوق مادی این اختراع یا حداقل حق استفاده از آن به گیرنده منتقل شود. قرارداد انتقال فناوری باید نحوه انتقال حقوق مادی یا حق استفاده از اختراع را مشخص کند و در خصوص ثبت ورقه اختراع تصریح داشته باشد. (شریفی، ۱۳۶۸:۲۶)

الف- تعریف اختراع: کلمه اختراع در لغت به معنی چیزی نو انگیختن، ایجاد کردن، ساختن و از خود درآوردن است (علی‌اکبر دهخدا، ص ۱۵۰۲). یک فرد نوآور با خلق پدیده‌ای نو و جدید مطابق قانون حقی را به دست می‌آورد که دیگران مکلف به رعایت آن هستند و با دادن چنین حقی به نوآوران برای آن‌ها امنیت خاطری به وجود می‌آید و به تبع آن جامعه از تبلور اندیشه آنان بهره‌مند می‌شود. باین‌وجود، تعریف اختراع در قوانین ثبت اختراعات اکثر کشورها به صورت مشخص و واضحی وارد نشده است و در عوض عموماً مواردی جهت ثبت اختراع ذکر شده است. در مدل قانونی که سازمان جهانی مالکیت معنوی تهیه کرده است، اختراع عبارت است از «ایده یک مخترع که عملاً راه‌حل یک مشکل مشخص فناورانه را حل می‌کند» و به‌طور ساده‌تر راه‌حل جدید یک مشکل صنعتی را اختراع می‌نامند (شریفی، ۱۳۶۸:۲۷).

ب- حق اختراع: حق اختراع حقی است انحصاری، که مبدع و پدیدآورنده یک وسیله یا روش صنعتی در ابتکاری جدید نسبت به موضوعی خاص کسب می‌کند. ایجاد این حق اولاً مستلزم ابداع و پدیدآوردن ابزار، فرایند یا روش کاربرد جدیدی است که قبلاً نداشته و ثانیاً این ابداع در صنعت به معنای اعم آن کاربرد داشته باشد.

تحول و پیشرفت جامعه در سایه اندیشه‌ها و تدابیر تازه مخترعان است و قانون ناگزیر از آن حمایت می‌کند. لیکن در کشورهای مختلف مدت این حمایت متفاوت است (شریفی، ۱۳۶۸:۱۰۱).

ج- شرایط ثبت اختراع: همه اختراعات قابل ثبت نیستند و تنها آن دسته از اختراعات که مطابق قانون ثبت کشوری باشند، به ثبت در آن کشور نائل می‌شوند. باوجود تفاوت بین شرایط ثبت اختراع در کشورهای مختلف موارد مشترک زیر را در این‌باره می‌توان نام برد:

۱- تازگی: یک امر بدیهی است که آنچه قبلاً ایجاد و عرضه شده است، چنانچه برای مرتبه دیگر ارائه شود اختراع نامیده نمی‌شود و چنانچه فعالیت و وصف خلاقیت و نوآوری نداشته باشد، واجد عنوان اختراع نخواهد بود (شریفی، ۱۳۶۸:۲۸).

۲- **گام ابتکاری:** اختراع بایستی علاوه بر تازه بودن دارای گام ابتکاری باشد، به این معنی که در تاریخ ارائه اظهارنامه اختراع با توجه به مجموعه دانش و اطلاعات موجود یک شخص که در رشته اختراع مهارت معمولی داشته باشد قابل پیش‌بینی نباشد. به عبارت دیگر اختراع موردنظر نبایست برای شخصی بامهارت معمولی در آن رشته از بدیهیات باشد.

۳- **کاربرد صنعتی (قابلیت استفاده در صنعت):** گواهی اختراع در قبال انتفاعی که جامعه از اختراع کسب می‌کند، اعطا می‌شود. این انتفاع در صورتی محقق می‌شود که فعالیت اختراعی از حوزه ذهن و اندیشه بشر خارج شود و در عمل مورد استفاده قرار گیرد. (امامی، ۱۳۷۱: ۱۲۴)

د- **ورقه اختراع:** ورقه اختراع منافع بالقوه زیادی جهت ارتقای موقعیت رقابتی و توسعه سازمان‌های کوچک، متوسط و بزرگ فراهم می‌سازد. پروانه ثبت اختراع یا ورقه اختراع سندی قانونی است که توسط مؤسسه‌ای دولتی به مخترع یا پدیدآورنده اختراع داده می‌شود تا وی بدان وسیله حقوق مادی و معنوی در ارتباط با ساخت، فروش یا نسخه‌برداری از اختراع را در مدت‌زمان معین به دست آورد. مدت این حمایت در کشورهای مختلف متفاوت است و بسته به نوع ورقه اختراع از سه سال و نیم تا بیست سال متغیر است.

و- **واگذاری حق اختراع در قراردادهای انتقال فناوری:** در قراردادهای انتقال فناوری بایستی توجه کرد که چنانچه اختراع ثبت شده است، مشخصات ورقه اختراع در قرارداد به صراحت ذکر شود. همچنین اشاره به کشورهایی که مخترع اختراع خود را در آن‌ها به ثبت رسانده است و مدت اعتبار ثبت و نیز ارائه صورتی از این کشورها ضرورت می‌یابد. این امر به‌ویژه برای تولیدکننده کالاهایی که با استفاده از فناوری موضوع عقد قرارداد ساخته شده و به سایر کشورها صادر می‌شود لازم است. علاوه بر موارد مذکور موضوع مالکیت حقوق‌گیرنده فناوری بایستی به وضوح تصریح شود. به عبارت دیگر در قرارداد تعیین شود که حق‌گیرنده بر موضوع اختراع آیا حق مالکیت است و حقوق مادی اختراع به وی منتقل شده است یا اینکه گیرنده فناوری تنها حق انتفاع و استعمال خارجی را دارد. (آقایی، ۱۳۶۹: ۲۱)

در پایان باید توجه کرد که مسئولیت پاسخگویی مخترع در قبال ادعاها و حقوق احتمالی اشخاص ثالث بر موضوع اختراع و همچنین جبران خسارت‌گیرنده فناوری در صورتی که به هر دلیل ورقه اختراع باطل یا واگذارکننده از استفاده از حقوق ناشی از آن منع شود، باید در قرارداد پیش‌بینی شود.

بند دوم: دانش فنی

دانش فنی به مجموعه‌ای از اطلاعات صنعتی مفید، محرمانه، ابداعی و باارزش گفته می‌شود که به همراه آن مجموعه‌ای از آگاهی‌ها و مهارت‌های فنی و غیر فنی که در طراحی، ساخت و سایر عملیات

واحد صنعتی به منظور تولید محصول یا تهیه مواد موردنیاز مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد، وجود دارد. این مجموعه در انحصار دارنده فناوری است و به وسیله وی به کار گرفته می‌شود. چنانچه این مجموعه در اختیار متقاضی فناوری قرار گیرد، وی قادر خواهد بود با استفاده از آن واحد تولیدی موردنظر خود را طراحی و تأسیس کند و محصول خاصی را با مواد اولیه معین در حجم مشخص و با مشخصات تعیین شده‌ای تولید کند (آقایی، ۱۳۶۹:۲۱).

الف- اقسام دانش فنی:

۱) دانش فنی محصول: که شامل اطلاعات و مهارت‌های فنی‌ای است که در طراحی محصول موردنیاز است. در این بخش تعداد قطعات به‌کاررفته در محصول، مشخصات دقیق قطعات، تمامی نقشه‌ها و طرح‌ها و نیز ویژگی‌های محصول در تمامی ابعاد بیان می‌شود.

۲) دانش فنی ساخت: با در اختیار داشتن دانش فنی محصول تنها می‌توان محصول را شناخت؛ اما دانش فنی ساخت محصول، کلیه تجهیزات، ماشین‌آلات، قالب‌ها، دستورالعمل‌ها و تمامی استانداردهایی که تولید و مونتاژ محصول را امکان‌پذیر می‌سازند را در برمی‌گیرد.

۳) دانش فنی فرایند: شامل تمامی اطلاعات و مهارت‌های فنی در رابطه با جریان گردش مواد، مراحل تولید و... است. به عبارت دیگر در این مرحله همه گام‌هایی که تا تولید نهایی محصول باید برداشته شود روشن می‌شود.

خواهان فناوری با در اختیار داشتن هر سه بخش دانش فنی می‌تواند محصول را بشناسد، از چگونگی ساخت آن کاملاً آگاهی یابد و با فرایند تولید آن آشنا شود.

ب- دانش فنی به شکل مجموعه‌ای از اطلاعات: برخلاف اختراعات ثبت‌شده، دانش فنی معمولاً ثبت‌شده نیست و بنابراین دارنده آن از حمایت‌های قانونی خاص اختراعات بهره‌مند نیست. این امر اهمیت محرمانه نگه‌داشتن جنبه‌های ویژه دانش فنی و حفظ اسرار را آشکار می‌سازد. به عبارت دیگر در اختراعات حق مخترع بر موضوع اختراع به وسیله صدور ورقه اختراع به نام وی ثبت می‌شود و اثبات خلاف آن یعنی عدم تعلق اختراع به مخترع با مدعی است؛ اما دانش فنی از آنجاکه ثبت‌شده نیست، در صورتی که توسط دیگران مورد استفاده قرار بگیرد، مدعی دانش فنی ابتدا باید تعلق انحصاری آن را به نام خود ثابت کند تا بتواند مانع استفاده دیگران از آن شود. (نصیر زاده، ۱۳۶۹:۱۰۱).

ج- انتقال مدارک: همان‌طور که گفته شد دانش فنی مجموعه‌ای از اطلاعات است که معمولاً در مدارک و اسناد کتبی ثبت و مستند می‌شود. بنابراین مجموعه‌ای از کتب، نشریات، نقشه‌های فنی و اجرایی، عکس‌ها، نتایج آزمایشگاهی، فرمول‌های ترکیب مواد و... دانش فنی را عینیت می‌بخشند. در

قراردادهای انتقال فناوری شرط انتقال این اسناد و مدارک از اصول اولیه و بدیهی و درعین حال از اساسی‌ترین و حساس‌ترین اقدامات است. دسترسی نداشتن به این اسناد مسلماً منجر به ناتوانی در ساخت محصول موردنظر و یا نقص کیفی آن خواهد بود. بنابراین اشراف کامل گیرنده فناوری بر نوع فناوری مورد انتقال و مدارک و مستندات مربوط و پیش‌بینی ضمانت اجراهای لازم برای تأخیر در ارائه یا ارائه نکردن کامل در واگذاری فناوری موردنظر ضرورت دارد (نصیر زاده، ۱۳۶۹:۱۰۲).

د- حفظ اسرار: از دید واگذارکننده فناوری بخش مهمی از ارزش دانش فنی وی در محرمانه بودن آن نهفته است. در موارد بسیاری واگذارکننده فناوری مایل است خود نیز به تولید محصول موردنظر ادامه دهد و همچنین به وسیله محرمانه نگه‌داشتن این اطلاعات، واگذارکننده مدعی داشتن قدرت تجاری، بالا بودن کیفیت محصول، کاهش هزینه‌های تولید و مواردی از این دست خواهد بود. در این صورت و بخصوص از آنجا که معمولاً دانش فنی برخلاف اختراع ثبت شده دارای ورقه اختراع نیست، واگذارکننده مایل به اتخاذ و پیش‌بینی ترتیباتی است که افشا نشدن فناوری را تضمین کند. از این رو در بسیاری از قراردادهای انتقال فناوری شرط حفظ اسرار، درج شده یا قرارداد جداگانه‌ای برای تحقق این امر و الزام گیرنده فناوری به حفظ اسرار فناوری دریافتی منعقد می‌شود. الزام در مورد سری بودن یا محرمانه نگه‌داشتن بایستی فقط به اطلاعاتی گسترش یابد که:

- ۱) به صورت کتبی یا سایر روش‌های قابل قبول در اختیار امتیاز گیرنده قرار گرفته است و یا اگر به صورت شفاهی هم ارائه می‌شود بعداً مورد تأکید و تأیید قرار گیرد.
- ۲) محرمانه تلقی شده باشد.
- ۳) از طرف گیرنده آن قبل از افشا شناخته شده نبوده باشد.
- ۴) برای عموم مردم در آن زمان شناخته شده نباشد.
- ۵) متعاقباً به وسیله امتیاز گیرنده از اشخاص ثالثی که به امتیاز دهنده برای محرمانه نگه‌داشتن اطلاعات تعمداً ندارند، قابل دریافت نباشد.

بدیهی است که گیرنده دانش فنی باید با توجه به پایین بودن استانداردها و توانایی‌های حفظ اسرار صنعتی تلاش کند، درجه پایین‌تری از مراقبت تعیین شود. از این رو پذیرش بی‌قید و شرط اعمال استانداردهای ایمنی دارنده فناوری که در برخی از قراردادها ملاحظه می‌شود به دلیل ناتوانی و وجود نداشتن انضباط کاری در محیط‌های صنعتی، معمولاً گیرنده فناوری و دانش فنی را با ادعاهای بزرگ مالی از سوی انتقال‌دهنده فناوری مواجه می‌سازد (نصیر زاده، ۱۳۶۹:۱۰۲).

فصل سوم: تاریخچه

مسأله حقوق مالکیت معنوی یا حقوق مالکیت فکری در جهان امروز از اهمیت زیادی برخوردار شده تا جایی که به عنوان شعبه‌ای مهم از رشته‌های حقوق خودنمایی کرده است و در برخی کشورها در مقطع دکتری، رشته تخصصی با این نام وجود دارد. در این مجال به تاریخچه مالکیت معنوی خواهیم پرداخت، پیشینه حق معنوی مؤلف، تاریخچه قوانین و مقررات کپی‌رایت در سازمان‌های جهانی مالکیت معنوی و جهانی تجارت و واپس به عنوان سازمانی جهانی به واسطه نقش مؤثری که هر کدام به نوبه خود در پیدایش و تثبیت حق مالکیت معنوی دارند به طور ویژه مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

گفتار نخست: تاریخچه مالکیت معنوی

تحول زندگی بشر امروزی، تخصصی شدن مشاغل اجتماعی و علوم، پیچیدگی روابط اقتصادی و پیشرفت‌های شگفت‌انگیز ارتباطات و فن‌آوری از جمله عوامل رشد و ارتقاء جایگاه این رشته و موجب آن شده که امروزه مالکیت معنوی یا فکری ارزش اقتصادی پیدا کند. زیرا صاحبان آثار همچون نویسندگان و مخترعان و... فرصت آن را ندارند که برای امرارمعاش به کارهای اقتصادی بپردازند، از این رو باید افزون بر اغراض معنوی و اخلاقی سود مادی و اقتصادی آن‌ها نیز در نظر گرفته شود.

از نظر حقوق موضوعه، حقوق مالکیت معنوی سابقه طولانی ندارد اما به طور کلی و قطع نظر از حقوق موضوعه، سابقه بسیار طولانی دارد گرچه مصادیق مالکیت معنوی از نظر پیدایش، سوابق و پیشینه یکسانی ندارند، مثلاً تاریخچه پیدایش اختراعات ابتدایی بر تاریخچه پیدایش حق مؤلف مقدم است، چون بشر پیش از آن که به فن کتابت آشنا شود هنر ابزارسازی داشته و نیازهای ضروری او ایجاب می‌کرده که برای تسلط بر طبیعت و رهایی از گرسنگی و تشنگی و سرما و گرما به ساختن ابزارهای لازم روی آورد.

همچنین نرم‌افزارهای کامپیوتری از نظر پیدایش نوظهور است و قدمت چندانی ندارد. تصحیح و ترجمه و تلخیص و... نیز نسبت به اصل تألیف و دیگر آثار و مصادیق مالکیت معنوی متأخرتر است. در خصوص عنوان «حقوق مالکیت معنوی» برخی از حقوقدانان بر این باورند که کاربرد عنوان «حقوق مالکیت فکری» بهتر از عنوان «مالکیت معنوی» است، زیرا کلمه «معنوی» گرچه ممکن است جامع باشد، ولی مانع نیست، زیرا کلمه «معنوی» در لغت منسوب به معنی بوده و مقابل مادی، صوری و ظاهری تعریف شده است و از سویی با توجه به این که موضوع اصطلاح «اینتلکچوال

پراپرتی»^۱ محصولات و تراوش‌های فکری است و کلمه یادشده در زبان فارسی، سیر در عالم معنی و باطن را در ذهن تداعی و ما را از موضوع واقعی آن دور می‌کند، عنوان «حقوق مالکیت فکری» بهتر است، هرچند عنوان مصوب مجلس شورای اسلامی واژه مالکیت معنوی است (امامی، ۱۳۳۵:۱۹۳).

به نظر می‌رسد که استدلال یادشده درست نباشد و کاربرد اصطلاح «مالکیت معنوی» بهتر از اصطلاح «مالکیت فکری» است، زیرا اصطلاح نخست شمول و فراگیری بیشتری دارد و امکان جای دادن برخی از عناوین در اصطلاح نخست وجود دارد در صورتی که نمی‌توان آن‌ها را در اصطلاح دوم جای داد. به‌عنوان مثال حق علامت یا حق نام تجارتي و نیز حق سرقفلی بنا بر آن که جزء خانواده مالکیت معنوی باشد فکر و اندیشه آن‌چنانی مصروف آن‌ها نمی‌شود باوجوداین همانند دیگر مصادیق مالکیت معنوی که محصول فکر و اندیشه‌اند از حقوق مادی و معنوی برخوردارند.

اصطلاح حقوق معنوی یا حقوق فکری را نخستین بار پیکار^۲ حقوقدان بلژیکی در سال ۱۸۹۹ به‌کاربرده است و برخی از حقوقدانان به‌جای آن اصطلاح «مالکیت‌های غیرمادی»، «حقوق بر اموال غیرمادی» و «حقوق جلب مشتری» را به‌کاربرده‌اند (امانی، ۱۳۸۳:۲۴).

با توجه به تحول ثروت و مال، ممکن است که آنچه دیروز مال به حساب می‌آمده امروز مال نباشد و آنچه امروز مال به حساب می‌آید دیروز مال شناخته نمی‌شد و اموال آینده هنوز ناشناخته‌اند (عمید زنجانی، بی‌تا:۲۲۷). از همین روی از آنجاکه نیروی کار فکری تا قرن نوزدهم اندک و ناچیز بوده، به‌صورت قانونی موردحمایت قرار نگرفته است اما ازدیاد نفوس انسانی بر کره زمین و محدود بودن مالکیت اعیان در برابر مالکیت کار (از هر قبیل) راه را برای ورود مالکیت معنوی در صحنه قانون گشوده است.

اهل تسنن پیش از شیعه درباره حقوق مالکیت معنوی به اظهارنظر و تحقیق پرداخته‌اند. قرافی (افتخارزاده، ۱۳۷۵:۲۵) نخستین فقیهی است که درباره حقوق یادشده به اظهارنظر پرداخته است، باوجوداین، شیعه از نظر پرداختن به تألیف و ایجاد بسیاری از علوم، همچون علم نحو، علم فقه، علم اصول و غیره بر اهل تسنن تقدم دارد و در کتب متأخر به بررسی عناوین مرتبط با حقوق یادشده پرداخته است.

^۱ intellectual property

^۲ picard

همان‌طور که گفته شد مالکیت معنوی در دو شکل عمده مورد بحث قرار می‌گیرد که هر کدام مصادیق متفاوتی را شامل می‌شوند:

۱. مالکیت‌های ادبی و هنری، که شامل آثار سمعی و بصری، تجسمی، مکتوب و... است.

۲. مالکیت‌های صنعتی و تجاری که شامل اسامی تجاری، علائم تجاری و صنعتی، حق اختراع، حق دانش فنی، طرح‌های صنعتی و... می‌گردد. امروزه در حقوق هر چند مختصر ولی با دقت به تک‌تک این شاخه‌ها و متفرعات آن‌ها پرداخته شده که هر کدام قابلیت سرفصل واقع شدن برای تحقیق و تتبع را دارا می‌باشند. (آذری، ۱۳۶۰: ۴)

اکنون به سیر تاریخی مالکیت معنوی در علم حقوق، تمدن اسلامی و قانون‌گذاری آن در ایران می‌پردازیم:

۱- از ابتدای خلقت، انسان بنا بر فطرت و طبیعتش برای تلاش‌های کم یا زیاد خود ارزش قائل بوده و در آنچه به دست می‌آورده اعمال سلیقه می‌کرده و دیگران را نیز از تصرف در آن بازمی‌داشته به طوری که این حس غریزی در بشر منشأ پدیدآوردن اندوخته‌های شخصی و احساس تعلق به آن‌ها گردیده است. این احساس تنها نسبت به اندوخته‌های غیبی او محدود نمی‌شده، بلکه در مورد اشعاری که می‌سروده، نقاشی‌هایی که می‌کشیده و یا مطالبی که می‌نوشته نیز اعمال می‌گشته. به عقیده برخی از زمانی که انسان توانسته قلم یا قلم‌مویی در دست بگیرد این احساس وجود داشته است. موارد متعددی از دوران باستان در این مورد وجود دارد به‌عنوان مثال: هومودور شاگرد افلاطون پس از استفاضه از محضر استاد، یادداشت‌های خود را به سیسیل برد و در آنجا فروخت. این عمل که بدون اجازه افلاطون صورت گرفته بود نه تنها مورد شماتت اهل علم و ادب قرار گرفت بلکه خشم مردم را نیز برانگیخت. (آذری، ۱۳۶۰: ۵)

اگرچه آغاز پیدایش مفهوم مالکیت معنوی، چندان روشن نیست؛ سر مطلب آن است که قواعد حقوقی در شکل‌گیری و در تکامل خود همواره به پیروی از شرایط و اقتضائات حرکت می‌کند و تحولات و دگرگونی‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیکی، در فرایند شکل‌گیری و تکامل آن‌ها نقش اساسی دارند. (آذری، ۱۳۶۰: ۲۲)

از عواملی که اندیشه مالکیت معنوی را بیشتر دامن زد، تحولات و دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بود که از قرن شانزدهم به این طرف، در کشورهای متمدن آن روز، به‌خصوص در کشورهای اروپایی، رخ داد. (آیتی، ۱۳۷۵: ۲۷)

نظام مالکیت معنوی ابتدا در قالب «نظام امتیاز» - که بر اندیشه کنترل و سانسور، مصالح اجتماعی و حاکمیت فرمانروایان مبتنی و متکی بود - ظهور کرد. این اندیشه مدت‌ها در کشورهای اروپایی، از جمله فرانسه و انگلیس، حکومت کرد. اندیشه حاکمیت مطلقه فرمانروا، یکی از تفکراتی بود که نظام امتیاز بر آن تکیه داشت. علاوه بر آن، مصالح اجتماعی نیز یکی از اندیشه‌هایی بود که نظام امتیاز بر اساس آن شکل گرفت. نظام امتیاز پس از مدتی و در اثر تحول در حقوق طبیعی، اندیشه‌های سیاسی راجع به دولت و نظریه‌های مربوط به مالکیت و مصالح اجتماعی و به خاطر مورد مناقشه قرار گرفتن مبانی نظام امتیاز، جای خود را به شناسایی حق مالکیت فکری صاحب اثر سپرد. (آیتی، ۱۳۷۵: ۲۷)

در طول تاریخ مردم به‌طور ارتكازی و طبیعی قبول داشتند که اگر کسی چیزی می‌آفرید، مثلاً اختراعی می‌کرد، یا کتابی می‌نوشت و...، متعلق به خودش بود و کسی حق نداشت آن را از آن خود بداند. تخلف از این قانون وجدانی و طبیعی نفرت و ملامت عمومی را به دنبال داشت.

در اروپا به‌طور روشن این بحث در عهد رنسانس و با انقلاب فکری-صنعتی که در آنجا خصوصاً در صنعت چاپ پدید آمد، آغاز شد و باید نخستین آثار حمایت از نوشته‌ها را در امتیازاتی جستجو کرد که حکام و سلاطین اروپایی در قرن ۱۶ به ناشران و کتاب‌فروشان اهدا می‌کردند که باعث می‌شد ناشران و چاپخانه‌داران این احکام را وسیله‌ای برای دست‌اندازی به حقوق مؤلفین قرار دهند. این وضع طی دو قرن در اروپا ادامه یافت تا اینکه برای نخستین بار در سال ۱۷۰۹ در انگلیس قانونی به تصویب ملکه رسید که حقوقی را برای مؤلفین اثر به رسمیت می‌شناخت. در اوایل همین قرن در فرانسه نیز قانونی به همین مضمون به تصویب رسید و کم‌کم بسیاری از کشورهای دیگر در اروپا، آمریکای لاتین و آسیا دست به وضع چنین قوانینی زدند. در اواخر قرن ۱۹ با گسترش ارتباطات و پیشرفت علوم و صنایع نجومی، روشن شد که قوانین ملی هرچند جامع و کامل نباشند، نمی‌توانند به‌خوبی از حقوق معنوی مؤلفین و مخترعین دفاع نمایند؛ چراکه سوءاستفاده کنندگان با کمک وسایل ارتباط جمعی در خارج از مرزهای ملی اقدام به سرقت‌های ادبی و هنری و صنعتی می‌نمایند. لذا موافقت‌نامه‌های دوجانبه و چندجانبه و بالاخره بین‌المللی در این زمینه فراهم شد تا این‌که در زمینه مالکیت صنعتی و حقوق مخترعین به کنوانسیون پاریس ۱۸۸۳ برای حمایت از مالکیت صنعتی انجامید که تا ۱۹۹۶، ۱۴۰ عضو داشته و در زمینه حقوق مؤلفین آثار ادبی و هنری و علمی نیز به کنوانسیون برن سوئیس در سال ۱۸۸۶ منتهی شد. با ادغام دفاتر این دو کنوانسیون بین‌المللی در سال ۱۸۹۳ نخستین سنگ بنای سازمان جهانی مالکیت معنوی گذاشته شد. (لطفی: ۱۲۹)

نخستین کشورهایی که اندیشه مالکیت معنوی در آن‌ها رونق گرفت، انگلستان و فرانسه بودند. در سطح بین‌المللی نیز تاکنون چندین قرارداد مهم در حمایت از حقوق پدیدآورندگان آثار فکری منعقد

گشته که از میان آن‌ها معاهده پاریس و پیمان‌نامه برن، اهمیت بیشتری دارد. معاهده پاریس در سال ۱۸۸۳ م بین سیزده کشور، برای حمایت از مالکیت صنعتی به امضا رسید و در سال ۱۸۸۴ م به اجرا گذاشته شد. (لطفی: ۱۲۹). این قرارداد از موارد زیر حمایت می‌کرد:

۱. اختراعات ۲. علائم تجاری و خدماتی ۳. طرح‌های صنعتی.

قرارداد برن، دو سال پس از قرارداد پاریس، یعنی در سال ۱۸۸۶ م برای حمایت از آثار ادبی و هنری شکل گرفت. موضوعات مورد حمایت این قرارداد عبارت‌اند از:

(۱) رمان‌ها، داستان‌های کوتاه، اشعار و نمایشنامه‌ها.

(۲) ترانه‌ها، اپراها، موسیقی‌ها و سونات‌ها.

(۳) طرح‌ها، نقاشی‌ها، پیکرتراشی‌ها و آثار معماری. (نوروزی، ۱۳۸۱: ۲۴)

این دو قرارداد، در آغاز شکل‌گیری چند عضو بیشتر نداشت؛ اما به تدریج اکثر کشورهای جهان به آن‌ها پیوسته‌اند و از اعضای آن به شمار می‌روند. قرارداد پاریس تاکنون بارها مورد اصلاح قرار گرفته است.

۲- بحث مالکیت معنوی، در فقه تحت عنوان «مسائل مستحدثه» مورد بررسی قرار می‌گیرد و سابقه زیادی ندارد. (حضرتی شاهین‌دژ، ۱۳۷۸: ۱۶۲) در تاریخ تمدن اسلامی علم‌آموزی، خواندن و نوشتن یک ضرورت عقیدتی بوده است و پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله از همان روزهای نخستین دعوت علم را به عنوان یک ارزش مطرح نموده‌اند؛ اما بحث پیدایش کتاب در جهان اسلام به طور خاص، پیوندی عمیق با کتابت حدیث دارد که از نظر شرعی مسئولیتی عظیم داشته و اعتبار آن نیز بستگی به تشریح ناقل دارد. لذا هر کتابی از هرکسی مورد قبول نبوده و شخصیت مؤلف موضوعیت داشته است. در اواخر قرن دوم و شکل‌گیری نهضت ترجمه که در آن بسیاری از دست‌آوردهای علمی و عقلی از یونان، روم، ایران، هند و سایر ملل مغلوب به زبان عربی ترجمه شد، نویسندگی، تذهیب، وراقی و استنساخ به حرفه‌های پیشرفته و پردرآمدی تبدیل گردیده و زمینه برای جعل، تحریف، یا به نام خود زدن ترجمه دیگران در حین استنساخ پدید آمد لکن به خاطر حمایت دستگاه حکومت از مترجمان و نیز در خدمت حکومت بودن بسیاری از استنساخ‌کنندگان برای فرستادن نسخ متعدد به سایر نقاط مملکت، این امر تحت کنترل بود و کمتر به وقوع می‌پیوست. از سوی دیگر با اعتقاد به اینکه گسترش علوم و معارف دینی یک فریضه شرعی است، اکثر مؤلفین یا مترجمین، یا به حقوق مادی حاصل از آن توجه نمی‌کردند و یا به همان میزان پاداش حکومت اکتفا می‌نمودند؛ اما این حق را که اثر متعلق به ایشان است برای خود محفوظ می‌دانسته و حتی برخی به آن تصریح می‌کردند. علی بن حسین مسعودی

عالم و مورخ نامدار سده سوم و چهارم هجری قمری در مقدمه کتاب خود «مروج الذهب و المعادن الجواهر» می‌نویسد: هرکس حرفی از کتابم را تحریف کند یا بخشی از آن را از بین ببرد یا نکته‌ای روشن و معلوم را تباه سازد یا شرح حال کسی را عوض کند و دگرگون سازد یا از خود بنویسد یا اثرم را به غیر من نسبت داده یا دیگری را در آن شریک جلوه دهد، خداوند او را به غضب خود گرفتار کند! (مسعودی، ۱۳۸۵: ۲۷)

۳- در ایران نخستین قرارداد مالکیت ادبی میان ایران و آلمان در سال ۱۳۰۹ ه.ش منعقد شد و نخستین رویکردهای قانونی آن نیز در فصل ۱۱ قانون جزا مبحث دسیسه و تقلب در کسب مصوب ۱۳۱۰ است. در سال ۱۳۴۸ قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان در سال ۱۳۵۲، نیز قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات حقوقی به تصویب مجلس شورای ملی رسید و در سال ۱۳۳۷ ایران به کنوانسیون پاریس در زمینهٔ حمایت از مالکیت صنعتی پیوست. (نوروزی، ۱۳۸۱: ۲۴)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی مسأله حقوق مؤلفین و مخترعین، به دلیل فتوای حضرت امام (ره) در تحریرالوسیله مبنی بر عدم ثبوت چنین حقوقی در شرع، به بحث پیچیده‌ای تبدیل شد. عده‌ای از قضات دستگاه قضایی با استناد به قوانین موجود حکم به ثبوت این حقوق در دعاوی می‌کردند و برخی دیگر بنا بر فتوای امام خمینی (ره) حکم به عدم ثبوت آن‌ها می‌نمودند و به این ترتیب مسأله مالکیت معنوی (حقوق ادبی، هنری و صنعتی) به عنوان مسأله‌ای مستحدثه مورد توجه حکومت و فقها گردید.

جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۸۱ پیرو لایحه دولت مبنی بر پیوستن ایران به کنوانسیون‌های برن و پاریس در زمینه‌ی حقوق مالکیت‌های فکری و تصویب مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان، به آخرین اصلاحیه‌های این کنوانسیون متعهد شد. ایران از سال ۲۰۰۱ عضو سازمان جهانی مالکیت فکری است و تا به حال تعدادی از پیمان‌های مربوط به مالکیت فکری را پذیرفته است. در سال ۱۹۵۹ به پیمان پاریس برای حمایت از مالکیت صنعتی پیوست، همچنین در سال ۲۰۰۳ به پیمان مادرید برای ثبت بین‌المللی علائم ملحق شد و در سال ۲۰۰۵ عضو توافقنامه لیسیون به منظور حمایت از نام منشأ و ثبت بین‌المللی آن شد که حفاظت از نام جغرافیایی مرتبط با محصولات را تضمین می‌کند. ایران تاکنون کنوانسیون برن برای حمایت از آثار ادبی و هنری را امضا نکرده است و عضو هیچ‌یک از کنوانسیون‌های بین‌المللی مربوط به حق تکثیر نیست. در سازمان تجارت جهانی تنها ناظر است و به موافقت‌نامه تریپس هم نپیوسته است. (ویکی‌پدیا)^۱

^۱ <https://fa.wikipedia.org/wiki/>

گفتار دوم: پیشینه حق معنوی مؤلف

درباره وجود یا ظهور حقوق معنوی مؤلف در جوامع باستانی، عقاید مختلفی از سوی حقوقدانان و تاریخ نویسان بیان شده است. به عنوان نمونه «آندره موریو»^۱ در این باره می نویسد: (Morilot, p.111) «حقوق معنوی مؤلف از زمانی که انسان توانست قلم یا قلم مویی در دست بگیرد، وجود داشته است. مبدأ، چنین حقی، در ظلمات اعصار ناپدید است. به محض اینکه ادبیاتی به وجود آمد، سرقت ادبی از سوی عموم مردم سرزنش و ملامت شد؛ و به محض اینکه قوانین تدوین شد، مرتکب این سرقت مجازات گردید.»

از میان شواهد متعددی که در یونان و روم وجود داشته، دو نمونه معروفیت خاص یافته‌اند. نمونه نخست، مربوط به «هرمودور»^۲، از شاگردان افلاطون، است. هرمودور پس از استفاضه از محضر استاد، یادداشت‌هایش را با خود به سیسیل برد و در آنجا فروخت. این عمل که بدون اجازه افلاطون بود، نه تنها شماتت اهل علم و ادب آن زمان را در برداشت، بلکه خشم مردم را نیز برانگیخت. (سعیدی فر، ۱۳۶۲: ۵)

مثال دوم، برگرفته از ادبیات روم و مربوط به «سیسرون»^۳، خطیب مشهور رومی، است. سیسرون در نامه‌ای به دوست و ناشر خود، «آتیکوس»^۴، وی را سخت سرزنش می‌کند که چرا بدون اجازه‌اش، به «بالبوس»^۵ اجازه داده است که از یکی از آثار او که هنوز درباره انتشارش تصمیمی نگرفته است، رونویسی کند و آن را منتشر نماید (claude dock, 1963, p.114)

بنابراین، حق انتشار اثر، یکی از مصادیق حقوق معنوی مؤلف، در عهد باستان وجود داشته است. البته، نبود متن قانونی در این زمینه، به این سبب بود که در روم قدیم، ضرورت حمایت از پدیدآورندگان اثر به هیچ وجه احساس نمی‌شد. وضع اجتماعی نویسندگان که هم مورد لطف و احترام بودند و هم پاداش‌های مادی دریافت می‌کردند، به آنان فراغت کامل می‌داد تا با همه وجود به هنر خود پردازند. از این رو، هرگز آنان درخواست نمی‌کردند تا حقوقشان نسبت به کسب امتیازات مادی و معنوی، جنبه

^۱ Andre morilot

^۲ Hermodore

^۳ Ciceron

^۴ Atticus

^۵ Balbus

رسمی به خود بگیرد. در قرون وسطی، در همه جا و همه رشته‌ها، نوعی انحطاط دیده می‌شود. علت آن، از هم‌پاشیدگی اصل تمرکز قوا در امپراتوری روم و از بین رفتن بازار آزاد برای آثار فکری است؛ بازاری که کلیسا آن را تحت حکومت و سلطه خود قرارداد و کمتر اثری به ثمر نشست و به‌ویژه به مرحله نشر رسید. از سوی دیگر، برای اینکه اثری از لحاظ حقوق معنوی مؤلف قابل حمایت شود، می‌بایست اعتقاد به اینکه اثر زاده فکر و نبوغ مؤلف است، در جامعه ریشه گرفته باشد. در حالی که در اوایل قرون وسطی، اعتقاد مردم و به‌ویژه اهل کلیسا، بر آن بود که اثر، مظهري از الهام الهی است. بنابراین، مؤلف آن نمی‌تواند حق اختصاصی بر آن داشته باشد. به‌طور مثال، مؤلف می‌تواند در صورت تحریف و تغییر اثرش، حق اعتراض داشته باشد. این حق، بیشتر به‌صورت نفرین و تهدید به مجازات الهی علیه کسانی که اثر را تحریف کرده‌اند، آشکار می‌شد. (stromholm, 1967, p.66) این اوضاع نامساعد، با اختراع صنعت چاپ دگرگون شد، زیرا فن چاپ نتایج بسیار مهمی از نظر نشر آثار فکری و حصول و شمول منافع شخصی و معنوی مؤلفان داشت. اختراع فن‌آوری نشر و تکثیر اثر به طریقی که بتواند در زمان کمی، پدیدآورنده را در کشورهای مختلف با خوانندگان بسیاری ارتباط دهد و آنان را با تفکر او آشنا سازد، خود باعث می‌شود که نیاز به دفاع و حمایت از حقوق مؤلف در مقابل انتشار غیرمجاز اثر، در مقیاس وسیع‌تر و به‌صورت تازه‌ای احساس شود. لذا، از قرن شانزدهم میلادی به بعد، اختراع صنعت چاپ شکوفایی تراوش‌های فکری را موجب شد و پدیدآورندگان آثار ادبی و هنری را بر ارزش و اعتبار خود واقف کرد به‌تدریج، این آگاهی مؤلفان را در راه استیفای حقوقشان مصمم نمود. با فرارسیدن قرن هیجدهم میلادی، اندیشه‌ها، عادات و سنن جوامع اروپایی عمیقاً تغییر کرد. پدیدآورندگان آثار ادبی که به حقوق خود واقف نشده بودند، کوشیدند تا به حقشان، به‌طور قانونی جامه عمل ببوشانند. لذا، از همان اوایل قرن هیجدهم میلادی، در فرانسه تذکره‌ای با عنوان: «تذکره مربوط به نظرات ناشران پاریس» دست‌به‌دست می‌گردید. این تذکره، به‌خوبی طرز فکر مؤلفان نسبت به ناشران را - که فروش کتب در انحصار آنان است - آشکار می‌سازد. (claude Dock, 1963, 116). (مشیریان، ۱۳۳۹: ۳۷)

برای نخستین بار در قرن هیجدهم میلادی، امانوئل کانت، دانشمند و فیلسوف آلمانی، به حق اخلاقی مؤلف اشاره کرد. به دنبال آن، حقوقدانان این نظریه را تأیید کردند. در سال ۱۹۲۸م، برای نخستین بار اجلاس بین‌المللی رم، حق اخلاقی مؤلف را به‌طور رسمی شناساند و به دولت‌های عضو «اتحادیه برن» توصیه کرد که قوانین حق مؤلف را در این زمینه کامل کنند. (مشیریان، ۱۳۳۹: ۳۷)

بند نخست: پیشینه حق معنوی مؤلف در حقوق ایران

برای بررسی پیشینه حقوق معنوی مؤلف در حقوق ایران، باید دو مرحله: فقدان قاعده حقوقی و تدوین قوانین را در نظر گرفت.

در بررسی مرحله نخست اگر به گذشته برگردیم، به دورانی می‌رسیم که هیچ‌گونه قاعده و ضابطه مدونی درباره این حقوق در ایران وجود نداشت و صرفاً اگر اتفاقی نیز می‌افتاد، در حد نکوهش و ذم اخلاقی با آن برخورد می‌شد. بنابراین، مالکیت ادبی و هنری به معنای امروزی، پدیده‌ای نیست که بتوان در جوامع اولیه سرزمین ایران جای پای از آن یافت (آذری، ۱۳۶۰: ۱۲).

البته، اموری همچون: نقل اقوال دیگران بدون ذکر مأخذ و انتساب اثر دیگران به خود، در گذشته وجود داشت. به‌عنوان مثال، ابوالحسن علی بن عثمان جلابی هجویری غزنوی در مقدمه کتاب خود، کشف‌المحجوب چنین می‌نویسد (مرادی ۱۳۵۲: ۴۳): «دیوان شعرم، کسی بخواست و بازگرفت؛ و اصل نسخه، جز آن نبود. آن جمله را بگردانید و نام من از سر آن بیفکنند و رنج من ضایع کرد؛ تاب الله علیه؛ و دیگر، کتابی کردم هم از طریقت تصوف، نام آن منهاج الدین. یکی از مدعیان، نام من از سر آن پاک کرد و به نزدیک عوام چنان نمود، که وی کرده است.»

مؤلف کتاب مفاخر اسلام نیز در این باره می‌نویسد: «سرقه افکار و اندیشه‌ها، چه به صورت فکر یا عین عبارت، آن‌هم قسمتی از مطلب در رساله یا کتابی، با تعویض مقدمه کتاب و نام‌گذاری آن به نام خود یا دیگری، سابقه طولانی دارد و بیشتر در میان شعرا رایج بوده است.» (دوانی، ۱۳۶۶: ۲۱)

درباره مرحله دوم باید گفت که در سال ۱۳۰۹، نخستین قرارداد مالکیت ادبی میان ایران و آلمان از سوی مجلس شورای ملی تأیید شد. پس از استقرار رژیم مشروطه و افزایش نشر کتاب، نیاز به قوانین حاکمیت از مؤلفان، روزبه‌روز بیشتر شد. در آن زمان، فقط ماده ۲۴۵ تا ۲۴۸ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۰ مرداد ۱۳۱۰، ناظر به حقوق مؤلفان بود؛ که آن‌هم این هدف را تأمین نمی‌کرد. لذا، در نیمه دوم سال ۱۳۳۴، ۲۲ نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی تحت تأثیر تلاش‌هایی برای حمایت حق مؤلف، به فکر تهیه قانون افتادند. بدین ترتیب، طرحی مشتمل بر ۹ ماده و ۲ تبصره، تهیه و به مجلس تقدیم شد. بلافاصله، طرح مذکور به کمیسیون فرهنگ ارجاع شد، ولی بی‌دفاع ماند. پس از ۲ سال فترت، در سال ۱۳۳۶ به علت فشار هنرمندان و مؤلفان، کمیسیون مأمور تهیه لایحه تألیف و ترجمه، کار خود را تمام کرد و دولت لایحه قانونی آن را مشتمل بر ۱۶ ماده و ۳ تبصره، به مجلس سنا تسلیم نمود. در سال ۱۳۴۲، وزارت فرهنگ و هنر به فکر افتاد تا برای حمایت از هنرمندان و مؤلفان، طرحی جدید به وجود آورد. آقای محمدتقی دامغانی، مأمور نوشتن این طرح شد. در فروردین ۱۳۴۳، این

طرح در ۹۷ ماده به چاپ رسید. در سال ۱۳۴۶، وزارت فرهنگ و هنر با گردآوردن متصدیان وزارتخانه، طرح «لایحه حمایت از مؤلفین و مصنفین و هنرمندان» را تهیه کرد. این لایحه در آبان ۱۳۴۷ به مجلس تقدیم شد و به پیشنهاد احمد شاملو، «قانون حمایت حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان» نام گرفت؛ و سرانجام، لایحه در سوم آذر ۱۳۴۸ تصویب شد (مشیریان، ۱۳۳۹: ۱۹۲).

بند دوم: پیشینه حق معنوی مؤلف در حقوق اسلام

در هیچ‌کدام از ابواب فقهی کتب فقهای قدیم، بحث حق مؤلف یافت نمی‌شود. تا آنجا که بررسی کردم، روایتی نیز در این باره وجود ندارد. لذا، حقوق مذکور از مسائل تقریباً جدید است، که فقهای معاصر آن را تحت عنوان «مسائل مستحدثه» مطرح کرده‌اند و در سطح جهان و در میان جوامع اروپایی به صورت قانونی مطرح شده است. طرح نشدن حقوق مؤلف در بین فقها، کاملاً طبیعی است. مسلماً تا موضوعی به عنوان مشکل جامعه و برای افراد جامعه به وجود نیاید، طرح نشدن آن در فتاوی مجتهدان و فقهای عظام، عادی به نظر می‌رسد؛ اما از زمانی که موضوع مذکور به عنوان یکی از مشکلات جامعه مطرح شد، فقیه با درک زمان و مکان و برای رفع تحیر و انجام دادن تکلیف مکلفان، حکم مسئله را بیان می‌کند. (مشیریان، ۱۳۳۹: ۱۹۲)

حمایت معنوی از مؤلف، جزء ابتدایی‌ترین حقوق هر نویسنده است. تغییر و تحریف آثار نویسندگان و انتساب ناروا از این گونه آثار، باعث هرج و مرج می‌شود و تحریف اثر دیگران به آسانی ممکن می‌گردد. لذا، افراد بدون اینکه هیچ‌گونه زحمتی بکشند و رنجی ببرند، می‌توانند با انتساب آثار دیگران به خود، ضمن بهره‌برداری از شخصیت و موقعیت آنان، استفاده مالی سرشاری ببرند. به علت دسترسی جوامع غربی به امکانات چاپ، این مشکل باعث شد که آنان به فکر ایجاد مقررات و ضوابطی در این زمینه بیفتند. ولی در گذشته چون این امکانات نبود، لذا طرح مسئله مزبور نیز ضرورتی نداشت. در اسلام نیز چون پدیده فکری، علمی و هنری معرف هویت عقیدتی و اخلاقی و مبین شخصیت علمی و ادبی مؤلف است، هرگونه تحریف و تغییری در متن، محتوا و شکل اثر، به معنای تحریف هویت عقیدتی و شخصیت علمی و ادبی مؤلف است چنین تحریف و تبدیلی، تدلیس به شمار می‌آید و نمودی از آیه شریفه: «یحرفون الكلم عن مواضعه» است؛ آن‌گونه که سانسور حقایق اثر، کتمان علم و عملی حرام است. «انتحال»^۱ یا سرقت ادبی از یک اثر، دزدی مادی و معنوی است، چراکه علاوه بر تحقق تصرف در مال غیر و مسئولیت و ضمانت حقوقی، اضرار معنوی به غیر نیز است. انتحال ادبی، بدترین نوع ستم فرهنگی و علمی به جامعه است، زیرا فرد عامی با انتحال زحمات فکری، علمی و ادبی

^۱ سخن دیگری را به خود نسبت دادن

دانشمندان و تحریف آن‌ها، خود را در مقام عالم قرار می‌دهد؛ و این، تزویر و خیانت به ساحت دانش و دانشمندان جامعه به شمار می‌رود؛ فاجعه‌ای که در جوامع جهان سوم رایج و معمول است. در این زمینه، نگارش عبارت حقوقی: «همه حقوق اثر محفوظ است»، اماره ملکیت اثر است و ایجاد منع تصرف در مال غیر می‌کند. این جمله، در ادبیات حقوقی جهان ثبت شده و مورد احترام است. بدیهی است، شرع مقدس به عرف حقوقی جهان احترام می‌گذارد و آن را به رسمیت می‌شناسد. بنابراین، مصلحت غالبه یا دفع ضرر، مطلوب شرع است. (صادقی مقدم، ۱۳۷۶: ۲۴۹)

مؤلف با تلاش فکری و علمی‌اش، کتابش را نوشته است. در نتیجه، بیش از هر کس دیگری، سزاوار حق است؛ خواه حق مادی که همان بهره‌برداری مالی از کارش است و خواه حق معنوی که همان انتساب کتاب به وی است. این حق، حق خاص و دائم او است که پس از وی، به ورثه‌اش منتقل می‌شود؛ زیرا حضرت محمد (ص) فرمودند: «هر کس مال یا حقی را به‌جا می‌گذارد، به وارثان او می‌رسد» (الزحیلی، ۱۳۷۶: ۱۳۰). بنابراین، رعایت حق معنوی مؤلف نیز در اسلام، لازم است.

حضرت امام (ره) در پاسخ استفتایی فرمودند (صادقی مقدم، ۱۳۷۶: ۲۴۹): «تحریف کتاب و اسناد آن به مؤلف، جایز نیست.»

از این پاسخ امام خمینی (ره)، می‌توان نتیجه گرفت که ایشان تحریف آثار دیگران را به این دلیل جایز نمی‌دانند، که این عمل هتک حرمت صاحب اثر و لطمه به شخصیت معنوی و موقعیت اجتماعی وی به شمار می‌رود، از دیدگاه مکتب اسلام - که ارزش شایانی به مقام انسان می‌دهد - امری مذموم است. بنابراین، شناسایی نوعی استحقاق برای مؤلف از جمله جلوگیری از تحریف اثر و اسناد اثر تحریف شده به صاحب اثر، مورد توجه حضرت امام (ره) بوده است؛ و فی‌الجمله، امام خمینی (ره) برای مؤلفان این حق را قائل‌اند که می‌توانند برای جلوگیری از تحریف اثر خویش قیام کنند، طریق قانونی را طبعاً برگزینند و تقاضای مجازات متخلف را بنمایند. (صادقی مقدم، ۱۳۷۶: ۲۴۹)

بند سوم: پیشینه حق معنوی مؤلف در کنوانسیون‌های بین‌المللی

هنگامی که کشورها بر اساس ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی‌شان برای حمایت از حق مادی و معنوی مؤلف به وضع قوانین بین‌المللی پرداختند تا حدودی آثار نویسندگان و هنرمندان در کشور متبوع خود، از حمایت‌های قانونی برخوردار شده بوده‌اند؛ اما، هر چه زمان می‌گذشت و روابط بین‌المللی پیچیدگی و توسعه بیشتر می‌یافت، کمبود مقررات بین‌المللی در حمایت از آثار مؤلفان، بیش‌ازپیش احساس می‌شد. از آثار فکری تا زمانی حمایت می‌شد، که در قلمرو حمایتی کشور متبوع مالک اثر قرار داشت. همین‌که اثر از قلمرو حمایتی خود خارج می‌شد، قانونی برای حمایت از آن وجود نداشت. در واقع، این

احساس به وجود آمد تا برای حمایت از حق مادی و معنوی مؤلف، باید کنوانسیون‌های بین‌المللی منعقد شود. با انعقاد کنوانسیون‌های بین‌المللی حق مؤلف از اواخر قرن نوزدهم میلادی، نقطه عطفی در حمایت از این حق به وجود آمد. از مهم‌ترین کنوانسیون‌های بین‌المللی در این باره، کنوانسیون برن و ژنو می‌باشند که هر یک به‌نوبه خود، توانسته‌اند در سطح جهانی، حق مادی و معنوی مؤلف را از تعرض سوءاستفاده‌چی مصون بدارند. کنوانسیون برن در ماده ۶، به حمایت معنوی آثار پدیدآورندگان می‌پردازد؛ در ماده ۱۱ به بعد، به نحوه حمایت از حقوق مادی و معنوی پدیدآورندگان اشاره کرده است؛ و در ماده ۱۲، به کشورهای متعهد حق جرح و تعدیل و دیگر تغییرات نویسندگی در اثر را برای مؤلف پیش‌بینی نموده است، که خودش یکی از حقوق معنوی مؤلف است. (سعیدی‌فر، ۱۳۶۲: ۱۱۴)

گفتار سوم: تاریخچه قوانین و مقررات کپی‌رایت در سازمان‌های جهانی مالکیت معنوی و جهانی تجارت

کپی‌رایت از مسائل نوپدید در حقوق است که همگام با تحولات اقتصادی، صنعتی و فرهنگی جوامع بشری، بسیار دگرگون شده است. اصطلاح «کپی‌رایت»، عموماً ناظر به مهم‌ترین عملی است که در مورد آثار ادبی و هنری انجام می‌شود. در مورد کپی‌رایت، همکاری‌های بین‌المللی متعددی میان کشورها انجام گرفته است؛ یکی از سازمان‌هایی که در این حوزه به فعالیت می‌پردازد، سازمان جهانی مالکیت معنوی است. از دیگر سو در حوزه تجارت جهانی نیز موضوعاتی پیش می‌آید که به مالکیت فکری مربوط بوده و سازمان‌های درگیر در تجارت جهانی مانند سازمان جهانی تجارت را به این موضوع نزدیک می‌نماید. این گفتار، به مفهوم و تاریخچه حقوق مالکیت فکری و به‌طور خاص کپی‌رایت، اشاره دارد و در آن قوانین و مقرراتی که بین کشورها برای حمایت از کپی‌رایت در سازمان جهانی مالکیت معنوی و سازمان جهانی تجارت، وضع شده و رابطه بین این دو سازمان بررسی شده است. سازمان جهانی تجارت و سازمان جهانی مالکیت معنوی، دو سازمانی هستند که نقش به‌سزایی در حمایت از کپی‌رایت، در عرصه بین‌المللی ایفا کرده‌اند. سازمان جهانی تجارت به‌واسطه موافقت‌نامه جنبه‌های تجاری حقوق مالکیت فکری (تریپس) که مهم‌ترین موافقت‌نامه این سازمان است و سازمان جهانی مالکیت معنوی به لحاظ اینکه معاهدات بسیاری را اداره و اجرا کرده است که اصلی‌ترین و مهم‌ترین این معاهدات، کنوانسیون برن است، حمایت‌های زیادی در این زمینه به عمل آورده‌اند. (صادقی و غلامپور، ۱۳۹۷: ۷)

هم‌زمان با پیدایش انسان، مالکیت فکری نیز به وجود آمده است. چراکه فکر، قدرت لاینفکی بوده که انسان هیچ‌وقت از آن خالی نبوده و همیشه به‌منظور رفع نیازهای خود از آن بهره می‌گرفته است. حقوق مالکیت فکری و به‌ویژه کپی‌رایت، از حوزه‌های جذاب و دارای گستره روزافزون

حقوقی است. امروزه باتوجه به گسترش ارتباطات در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی به‌ویژه از طریق شبکه جهانی اینترنت و قابلیت دسترسی سریع و آسان به تمامی اطلاعات و امکان سوءاستفاده برخی افراد از آثار و دستاوردهای دیگران، بر اهمیت حفظ این نوع مالکیت و اعتبار آن افزوده شده است؛ و تاکنون مقررات ملی و بین‌المللی فراوانی در این باره به تصویب رسیده است؛ از جمله در ماده ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر، کپی‌رایت یکی از حقوق طبیعی انسان‌ها شمرده شده است. این گفتار به بررسی قوانین و مقررات کپی‌رایت در سازمان جهانی مالکیت معنوی و سازمان جهانی تجارت اشاره دارد. هدف، آشنایی با قوانین و مقررات مربوط به حمایت از کپی‌رایت در این دو سازمان جهانی بوده و اینکه حمایت از آن‌ها، چه آثار و نتایجی به دنبال داشته است. سازمان جهانی تجارت به‌واسطه موافقت‌نامه تریپس و سازمان جهانی مالکیت معنوی، به لحاظ اینکه معاهدات بسیاری از جمله کنوانسیون برن را مدیریت می‌نماید، حمایت قابل قبولی در این زمینه به عمل آورده‌اند. (صادقی و غلامپور، ۱۳۹۷: ۷)

بند نخست: سازمان‌های بین‌المللی متولی حوزه کپی‌رایت

سازمان جهانی مالکیت معنوی مهم‌ترین سازمان بین‌المللی مرتبط با حوزه کپی‌رایت است. سازمان جهانی مالکیت معنوی در گستره جهانی، خود را وقف حمایت از آثار فکری بشر نموده است. این آثار یا به عبارتی مالکیت معنوی، غیر از محدوده علم و فناوری به قلمرو هنر و ذوق نیز بسط یافته است. سازمان جهانی مالکیت معنوی با فعالیت خود در عرصه مالکیت فکری، نقش غیرمستقیم و مهمی در بهبود شرایط زندگی، افزایش خردورزی و دانش انسانی ایفا کرده است. حمایت از حقوق مالکیت معنوی سابقه بسیار طولانی خصوصاً در حقوق بین‌الملل دارد و در این خصوص تاکنون قراردادهای، موافقت‌نامه‌ها و کنوانسیون‌های متعددی منعقد گردیده است که هر کدام از این‌ها به اقتضای هدف خود بخشی از انواع مالکیت معنوی را تحت پوشش قرار می‌دهند و عمر برخی از این قراردادهای از یک قرن بیشتر است. در نیمه دوم قرن نوزدهم دو کنوانسیون مهم در زمینهٔ حمایت از مالکیت معنوی به تصویب رسید. ابتدا کنوانسیون ۱۸۸۳ پاریس که منجر به تشکیل «اتحادیه بین‌المللی برای حمایت از مالکیت معنوی» شد. پس از آن کنوانسیون ۱۸۸۶ برن راجع به حمایت از آثار ادبی و هنری به تصویب رسید. بر اساس کنوانسیون برن نیز «اتحادیه بین‌المللی برای حمایت از آثار ادبی و هنری» تشکیل شد (Cornish, 1996: 241). این دو نهاد بین‌المللی به نام «اتحادیه پاریس» و «اتحادیه برن» شهرت دارند. هر یک از کنوانسیون‌های مذکور ایجاد یک دایره بین‌المللی را مقرر کردند. این دوایر در ۱۸۹۳ در یکدیگر ادغام شده، تحت نام‌های مختلفی فعالیت می‌کردند که آخرین آن‌ها «دوایر بین‌المللی متحد برای حمایت از مالکیت معنوی» است. سازمان جهانی مالکیت

معنوی طبق کنوانسیون استکهلم که در ۲۶ آوریل ۱۹۷۰ به اجرا درآمد، پا به عرصه وجود نهاد و در ۱۷ دسامبر ۱۹۷۴ چهاردهمین سازمان تخصصی ملل متحد شناخته شد (موسی‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۶۰).

الف: سازمان جهانی مالکیت معنوی

سازمان جهانی مالکیت معنوی در سال ۱۹۶۷ تأسیس شد و در سال ۱۹۷۴ به‌عنوان یکی از آژانس‌های تخصصی سازمان ملل متحد درآمد. اهداف این سازمان در چارچوب ارتقاء حمایت از دارایی فکری در سراسر دنیا با همکاری میان ۱۷۸ کشور عضو و تضمین همکاری اجرایی و اداری بین اتحادیه‌های تأسیس یافته به‌منظور تأمین حمایت در زمینه دارایی فکری است. این سازمان یکی از سازمان‌های شانزده‌گانه تخصصی وابسته به سازمان ملل متحد است که متصدی امور مالکیت معنوی است. این سازمان با تشکیل سمینارها و کنفرانس‌های بین‌المللی و اعزام کارشناسان به کشورهای عضو و غیر عضو سعی در تبیین اصول و مواضع خود دارد. سازمان جهانی مالکیت معنوی، ۲۷ معاهده، موافقت‌نامه، پروتکل و پیمان‌نامه جهانی را پوشش می‌دهد که ایران تاکنون ۱۰ معاهده، پروتکل و پیمان‌نامه آن را امضا کرده است. ایران در سال ۱۳۸۰، به عضویت سازمان جهانی مالکیت معنوی درآمد است (فطرس و نجارزاده، ۱۳۹۰: ۵۵).

ب: اسناد مرتبط با سازمان جهانی مالکیت معنوی

تلاش‌های بین‌المللی برای توسعه مقررات ناظر بر حمایت از حقوق مالکیت فکری طی بیش از یک قرن عمدتاً تحت عنایت سازمان جهانی مالکیت معنوی و سازمان‌های سلف آن انجام شده است. این تلاش‌ها به تصویب تعدادی از کنوانسیون‌ها و موافقت‌نامه انجامیده است که تعهدات بین‌المللی برای حمایت از صاحبان حقوق مالکیت فکری را وضع نموده‌اند. برخی از این کنوانسیون‌ها و موافقت‌نامه‌ها عبارت‌اند از:

۱. کنوانسیون پاریس برای حمایت از مالکیت صنعتی (۱۸۸۳)؛
۲. کنوانسیون برن برای حمایت از آثار ادبی و هنری (۱۸۸۶)؛
۳. موافقت‌نامه مادرید درباره ثبت بین‌المللی علائم (۱۸۹۱)؛
۴. موافقت‌نامه لاهه درباره سپرده‌گذاری بین‌المللی طرح‌های صنعتی (۱۹۲۵)؛
۵. موافقت‌نامه نیس درباره طبقه‌بندی بین‌المللی کالاها و خدمات برای ثبت علائم (۱۹۷۵)؛
۶. موافقت‌نامه لیسبون برای حمایت از علائم منبع و ثبت بین‌المللی آن‌ها (۱۹۵۸)؛
۷. کنوانسیون رم برای حمایت از اجراکنندگان، تولیدکنندگان آثار صوتی و سازمان‌های پخش رادیوتلوویزیونی (۱۹۶۱)؛
۸. معاهده همکاری در مورد حق اختراع (۱۹۷۰)

با این حال نقایص کنوانسیون‌ها و موافقت‌نامه‌های قبلی و عدم وجود یک سازوکار اجرایی مؤثر در آن‌ها باعث مطرح شدن حقوق مالکیت معنوی در مذاکرات دور اروگوئه در قالب موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) شد که سرانجام به تصویب «موافقت‌نامه جنبه‌های تجاری حقوق مالکیت فکری (تریپس)» منجر گردید. (امیدبخش و دیگران، ۱۳۸۵: ۴۴۲-۴۴۳).

ج: سازمان جهانی تجارت

سازمان جهانی تجارت به‌طور رسمی از ابتدای سال ۱۹۹۵ متولد شد. این سازمان در واقع جایگزین و ادامه‌دهنده وظایفی شد که تقریباً پنجاه سال به عهده گات <FootNote No="3" Text="General Agreement on Tariffs and Trade (GATT)" /> بود. هدف اساسی گات و سازمان تجارت جهانی، توسعه و بهبود همکاری‌های اقتصادی بین‌المللی، تقویت اقتصاد جهانی، ایجاد ثبات اقتصادی، رشد و توسعه از طریق تجارت آزاد و منصفانه بین کشورهاست. سازمان تجارت جهانی محلی است برای کشورهای عضو که مسائل و مشکلات تجاری خود را مطرح و برای آن راه‌حل پیدا کنند. وقتی کشورها با موانع تجاری در کشورهای دیگر مواجه می‌شوند، سازمان محل مناسبی است که این مشکلات را مورد مذاکره قرار داده است و قبل از فراگیر شدن آن‌ها نسبت به حل آن اقدام کنند. این مذاکرات ممکن است به مذاکره موافقت‌نامه‌های جدید و یا کاهش موانع تجاری و تعرفه‌های گمرکی منجر شود. موافقت‌نامه‌های سازمان جهانی تجارت مجموعه‌ای از اصول و مقرراتی است که کشورهای عضو را ملزم به تنظیم سیاست‌های تجاری خود در چارچوب آن اصول و مقررات می‌نماید (Jackson, 1969: 97). کشورهای عضو موظف‌اند قوانین و مقررات و سیاست‌های تجاری خود را به‌صورت شفاف منتشر نموده و در اختیار عموم قرار دهند. این امر به سایر کشورهای عضو اطمینان می‌دهد که از اصول و مقررات سازمان عدول نشده و به‌تجارت و شرکت‌های تجاری اطمینان می‌بخشد که با تغییرات ناگهانی در سیاست‌های تجاری مواجه نخواهند شد و می‌توانند برای درازمدت برنامه‌ریزی کنند. سازمان تجارت جهانی، محلی است برای حل و فصل اختلافاتی که در اثر تعارض منافع بین کشورها بروز می‌کند. همچنین موافقت‌نامه‌ها و اسناد لازم‌الاجرا معمولاً نیاز به تفسیر دارند. سازمان یک روش بی‌طرفانه، منصفانه و هماهنگ حل و فصل اختلافات را پایه‌ریزی کرده و کشورها را پایبند نموده که اختلافات خود را از طریق آن سازمان حل و فصل نمایند (شیروی، ۱۳۹۲: ۸۹-۸۸).

د: اسناد سازمان جهانی تجارت

سازمان جهانی تجارت، یکی دیگر از سازمان‌های مرتبط با حقوق مالکیت فکری، است. فعالیت‌های این سازمان را می‌توان حول سه محور مقررات عمومی در تجارت کالا، مقررات عمومی در تجارت خدمات و مقررات مربوط به تجارت دارایی‌های فکری، طبقه‌بندی کرد. یکی از نتایج

مهم مذاکرات موسوم به دور اروگوئه تأکید اعضای گات بر اهمیت حمایت از حقوق مالکیت فکری در نیل به هدف‌های سازمان بود. بر این اساس اعضا مصمم شدند تمهیداتی برای حمایت جدی‌تر از جنبه‌های تجارت مالکیت فکری اتخاذ کنند. متعاقب آن مذاکرات مبسوطی بین اعضا صورت گرفت و نتیجه آن، امضاء موافقت‌نامه موسوم به جنبه‌های تجاری حقوق مالکیت فکری یا تریپس شد. کلیه مقررات و شرایط مربوط به دادوستد دارایی‌های فکری در موافقت‌نامه تریپس گنجانده شده است و عضویت در سازمان جهانی تجارت، منوط به پذیرش آن است. در این موافقت‌نامه، تعهدات اساسی کنوانسیون‌های اصلی سازمان جهانی مالکیت معنوی و آخرین ویرایش کنوانسیون پاریس و کنوانسیون برن لازم‌الاجرا شمرده شده است (Bently and Berad, 2001: 37). در مقدمه موافقت‌نامه تریپس کاهش اعمال مخرب و تهدیدکننده تجارت جهانی، ارتقاء سطح حمایت از حقوق مالکیت فکری و اطمینان از عدم ممانعت حمایت از حقوق مالکیت فکری از تجارت مشروع به‌عنوان اهداف تریپس برشمرده شده است و افزایش ابداعات در فناوری، انتقال و نشر فناوری، کسب مزیت متقابل برای پدیدآورندگان و کاربران دانش فناورانه و ارتقاء رفاه اجتماعی و اقتصادی را از مزایای اجرای آن می‌داند (رحمانی خلیلی، ۱۳۸۱: ۴۹). در این موافقت‌نامه نیز اختراعات، علائم تجاری، طرح‌ها و مدل‌های صنعتی و گونه‌های ادبی هنری به‌عنوان موارد قابل حمایت شناخته شده و علاوه بر آن مقرر نموده است نرم‌افزارهای رایانه‌ای و بانک‌های اطلاعاتی نیز، به‌عنوان مصادیق دارایی‌های فکری شناخته شده و مطابق کنوانسیون برن تحت حمایت قرار گیرد (صنوبر، ۱۳۸۰: ۴۹۸).

و: موافقت‌نامه جنبه‌های تجاری حقوق مالکیت فکری (تریپس)

از اوایل دهه ۱۹۹۰ با تصویب موافقت‌نامه تریپس در چارچوب سازمان تجارت جهانی، گام دیگری برای تحکیم مسائل مربوط به حقوق مالکیت معنوی برداشته شد. در واقع موافقت‌نامه تریپس یک چارچوب عمومی و معتدلی است که استانداردهای حداقلی را در این زمینه تدوین و تأیید کرده است. به این ترتیب موافقت‌نامه جنبه‌های تجاری حقوق مالکیت فکری به‌عنوان یکی از اسناد غیرقابل تفکیک سند نهایی دور اروگوئه و همچنین یکی از موافقت‌نامه‌های سازمان تجارت جهانی در کنار موافقت‌نامه‌های مربوط به تجارت کالا و موافقت‌نامه عمومی مربوط به تجارت خدمات به حساب می‌آید. این موافقت‌نامه جامع‌ترین سند بین‌المللی در مورد حقوق مالکیت فکری است و حوزه‌هایی مثل حق نسخه‌برداری (کپی‌رایت) و حقوق جانبی، علائم تجاری، علائم جغرافیایی، طرح‌های صنعتی، حق اختراع، طرح‌های ساخت مدارهای یکپارچه و اطلاعات افشا نشده یا اسرار تجاری را در برمی‌گیرد. موافقت‌نامه راجع به جنبه‌های تجاری حقوق مالکیت فکری (تریپس)، برای نخستین بار استانداردهای حداقل حمایتی را برای همه انواع مختلف حقوق مالکیت فکری

پیش‌بینی کرده است. این موافقت‌نامه حقوقی را برای مخترعان لحاظ می‌کند که پیش‌از این ملحوظ نمی‌گردید. از این رو قواعد و مقررات وضع شده در کنوانسیون پاریس با نیازهای اقتصادی-اجتماعی کشورهای در حال توسعه تناسب بیشتری داشت. این موافقت‌نامه عمدتاً ابزاری برای حفظ برتری فناوری کشورهای توسعه‌یافته تلقی می‌شود (حبیبی، ۱۳۸۳: ۱۲۷).

موافقت‌نامه تریپس اقدامات زیر را انجام می‌دهد:

۱. اصول اساسی گات را مثل شفافیت، رفتار ملی و دولت کامله‌الوداد را به حقوق مالکیت فکری گسترش می‌دهد؛
۲. استانداردهای حداقل را برای حمایت از حقوق حوزه‌های فوق تعیین می‌کند؛
۳. اصلاحات و رویه‌های لازم برای اجرای حقوق مالکیت فکری در کشورهای عضو را تجویز می‌کند؛
۴. نظام عمومی حل اختلاف در سازمان جهانی تجارت را برای رسیدگی به اختلافات مربوط به موافقت‌نامه تریپس نیز قابل دسترس می‌سازد (بزرگی، ۱۳۹۴: ۳۶).

FootNote No> موافقت‌نامه همکاری میان سازمان جهانی تجارت و سازمان جهانی مالکیت معنوی
="4" Text="Agreement Between the World Intellectual Property Organization and the World
; </"Trade Organization

دو سازمان بین‌المللی تجارت و مالکیت معنوی، به دلیل علائق مشترک، همکاری تنگاتنگی با یکدیگر دارند. مبنای این همکاری موافقت‌نامه‌ای است که در یکم ژانویه ۱۹۹۶ لازم‌الاجرا شد؛ که بر اساس آن دو طرف ملزم به همکاری نزدیک در زمینه اجرای موافقت‌نامه تریپس شده‌اند. ابلاغ قوانین و مقررات، ارائه کمک‌های فنی و حقوقی به کشورهای ذینفع و همکاری فنی ویژه با کشورهای در حال توسعه از جمله موارد مطرح در موافقت‌نامه همکاری است. این موافقت‌نامه در سال ۱۹۹۵ به منظور همکاری متقابل و بهره‌گیری از توانایی‌ها و قابلیت‌های یکدیگر، در ۵ ماده تصویب و از یکم ژانویه ۱۹۹۶ به اجرا گذاشته شد. این موافقت‌نامه مقوله حمایت و اجرای حقوق مالکیت فکری را وارد دوره جدیدی نمود و کلیه کشورهای متقاضی عضویت در سازمان جهانی تجارت، ملزم به امضاء آن شدند. ماده ۱ موافقت‌نامه همکاری، به تعاریف، ماده ۲ به قوانین و مقررات، ماده ۳ به نحوه اجرا، ماده ۴ به کمک‌های فنی و حقوقی و ماده ۵ به برخی شروط نهایی اختصاص دارد. (صادقی و غلامپور، ۱۳۹۷: ۱۲)

بند دوم: اقدامات سازمان جهانی تجارت و سازمان جهانی مالکیت معنوی

بر اساس ماده ۴ موافقت‌نامه همکاری، سازمان جهانی مالکیت معنوی (وایپو) متعهد شده است که کمک‌های فنی و حقوقی موردنیاز برای اجرای مفاد موافقت‌نامه ترپیس را در اختیار کشورهای عضو سازمان جهانی تجارت قرار دهد و عدم عضویت در سازمان جهانی مالکیت معنوی، نمی‌تواند مانع ارائه این کمک‌ها باشد. ⁵FootNote No="5" Text="ماده ۴ موافقت‌نامه همکاری میان سازمان جهانی مالکیت معنوی و سازمان جهانی تجارت" /> متقابلاً بر اساس مواد ۲ و ۹ موافقت‌نامه همکاری، اعضای سازمان جهانی تجارت نیز ملزم هستند الزامات مهم کنوانسیون‌های پاریس و برن را رعایت نمایند. مطابق بند ماده ۲ موافقت‌نامه همکاری، دفتر بین‌المللی سازمان جهانی مالکیت معنوی، ملزم است یک نسخه از کلیه مصوبات قوانین و مقررات خود را به همان نحوی که به اعضای سازمان جهانی مالکیت معنوی، ابلاغ می‌کند، به اعضای سازمان جهانی تجارت نیز ابلاغ نماید. همچنین بر اساس بند ۲ این ماده کلیه کشورها و اتباع کشورهای عضو سازمان جهانی تجارت، مجازند به بانک‌های اطلاعاتی سازمان جهانی مالکیت معنوی، دسترسی داشته باشند. دبیرخانه سازمان جهانی تجارت می‌تواند به‌صورت رایگان از این بانک‌ها استفاده کند. دفتر بین‌المللی سازمان جهانی مالکیت معنوی، ملزم است کلیه قوانین و مقررات مرتبط و موجود در آرشیو خود را به اطلاع همه کشورهای عضو سازمان جهانی تجارت برساند و نسخه رایگان آن را در اختیار دبیرخانه سازمان جهانی تجارت قرار دهد. همچنین دفتر بین‌المللی سازمان جهانی مالکیت معنوی، ملزم شده است تا حد امکان ترجمه این مقررات و قوانین را تهیه کند و در اختیار کشورها و حتی کشورهای غیرعضو سازمان جهانی مالکیت معنوی، قرار دهد. ⁶FootNote No="6" Text="مواد ۲ و ۹ موافقت‌نامه همکاری میان سازمان جهانی مالکیت معنوی و سازمان جهانی تجارت" />; بر اساس ماده ۶ کنوانسیون پاریس: «کلیه کشورهای امضاکننده کنوانسیون می‌توانند آن دسته از علائم و نشان‌های دولتی که نمی‌خواهند به‌عنوان علائم تجاری به ثبت برسند، به اتحادیه تسلیم و مانع ثبت شوند». بر اساس ماده ۳ موافقت‌نامه همکاری این حق به کشورهای عضو سازمان جهانی تجارت که عضو کنوانسیون مزبور نیستند، تسری می‌یابد. ⁷FootNote No="7" Text="ماده ۳ موافقت‌نامه همکاری میان سازمان جهانی مالکیت معنوی و سازمان جهانی تجارت" /> ماده ۴ موافقت‌نامه همکاری، مهم‌ترین ماده در خصوص نحوه همکاری دو سازمان جهانی مالکیت فکری و تجارت، محسوب می‌شود. بر اساس بند ۱ این ماده دفتر بین‌المللی سازمان جهانی مالکیت فکری، متعهد شده است که کمک‌های فنی و حقوقی موردنیاز برای اجرای مفاد موافقت‌نامه ترپیس را در اختیار آن دسته از کشورهای درحال توسعه عضو سازمان جهانی تجارت که عضو سازمان مالکیت فکری نیستند، قرار دهد و سازمان جهانی مالکیت معنوی، نباید تفاوتی از این

حیث میان اعضای خود و اعضای سازمان جهانی تجارت قائل شود. مطابق بند ۳ ماده ۴ موافقت‌نامه، به منظور انجام هرچه بهتر مفاد بندهای ۱ و ۲، دفتر بین‌المللی سازمان جهانی مالکیت فکری و دبیرخانه سازمان جهانی تجارت، ملزم به برقراری تماس‌های منظم و مبادله اطلاعات غیرمحرمانه با یکدیگر هستند. ⁸FootNote No="8" Text="ماده ۴ موافقت‌نامه همکاری میان سازمان جهانی مالکیت معنوی و سازمان جهانی تجارت"/> ماده ۵ موافقت‌نامه به مواردی نظیر تاریخ اجراء، نحوه اصلاحیه و فسخ اختصاص دارد. براساس بند ۲ ماده ۵، امکان اعمال اصلاحیه در قرارداد، با توافق مشترک وجود دارد و در بند ۳ این ماده نیز، آمده است که یک سال پس از اعلام کتبی هریک از طرفین، این قرارداد قابل فسخ است. ⁹FootNote No="9" Text="ماده ۵ موافقت‌نامه همکاری میان سازمان جهانی مالکیت معنوی و سازمان جهانی تجارت"/>; سازمان جهانی مالکیت معنوی (وایپو)، برنامه‌ای تحت عنوان «همکاری با کشورهای در حال توسعه» تصویب کرد و در بودجه دوساله ۲۰۰۰-۱۹۹۸ و ۲۰۰۲-۲۰۰۰ خود قرار داده است. براساس این برنامه سازمان جهانی مالکیت معنوی، ملزم به مدرنیزه کردن سیستم مالکیت معنوی به منظور اجرای مفاد موافقت‌نامه تریپس و ارتقاء توسعه کاربرد سیستم مالکیت معنوی گردیده است. به منظور اجرای این برنامه چهار اداره منطقه‌ای (آفریقا، دولت‌های عربی، آسیا، اقیانوسیه، امریکای لاتین و کارائیب) به ساختار سازمان جهانی مالکیت معنوی، افزوده شده است. این ادارات کشورهای در حال توسعه را در خصوص تدوین قوانین مقتضی طراحی، استقرار و استفاده از بانک‌های اطلاعاتی مرتبط با مالکیت معنوی یاری می‌کند و زیر نظر دپارتمان همکاری برای توسعه اداره می‌شوند. به طور کلی اهداف این برنامه عبارت‌اند از:

الف) ارتقاء ظرفیت کشورهای در حال توسعه در زمینه تدوین سیاست‌ها و به‌روز نمودن قوانین مربوط به مالکیت معنوی؛

ب) کمک به ایجاد و توسعه سازمان‌های مقتضی برای اداره امور مالکیت معنوی در کشورهای در حال توسعه؛

ج) کمک به ارتقاء توانمندی‌های اجرایی دستگاه‌ها؛

د) کمک به ارتقاء توانمندی در کاربرد دستگاه‌های اطلاعاتی مقتضی و جمع‌آوری، ذخیره و انتشار به موقع اطلاعات مرتبط با مالکیت معنوی (صادقی و غلامپور، ۱۳۹۷: ۱۴).

بند سوم: همکاری‌های سازمان تجارت جهانی در خصوص اهداف سازمان جهانی مالکیت معنوی

همان‌گونه که سازمان جهانی مالکیت معنوی، اقدامات گسترده‌ای را برای کمک به اجرای موافقت‌نامه تریپس انجام می‌دهد، متقابلاً در تریپس الزامات بسیاری برای لازم‌الاجرا کنوانسیون‌ها و

معاهده‌ای تحت مدیریت سازمان جهانی مالکیت معنوی، گنجانده شده است. مطابق بند ۱ ماده ۲ موافقت‌نامه تریپس اعضای سازمان جهانی تجارت در ارتباط با بخش‌های ۲، ۳ و ۴ موافقت‌نامه ملزم به رعایت و قبول مواد ۱ الی ۱۲ ماده ۱۹ کنوانسیون پاریس شده‌اند. مطابق بند ۱ ماده ۹ موافقت‌نامه، اعضای خود را ملزم می‌کند که مفاد ۱ تا ۲۱ کنوانسیون برن و ضمایم آن را رعایت کنند. موافقت‌نامه تریپس در مواردی نیز به برخی شروط کنوانسیون ۱۹۶۹ رم در مورد حقوق پدیدآورندگان آثار صوتی و سازمان‌های پخش آثار صوتی و تصویری، اشاره کرده است. به‌طور کلی بر اساس الزامات مندرج در موافقت‌نامه تریپس، مشارکت‌های قابل توجهی در اجبار به رعایت برخی مواد کنوانسیون‌های پاریس، واشنگتن و رم شده است؛ و با توجه به اینکه بسط رعایت اجرای این کنوانسیون‌ها، بدو از وظایف سازمان جهانی مالکیت معنوی است؛ بنابراین این تمهیدات فرصتی برای تعمیم علائق سازمان جهانی مالکیت معنوی محسوب می‌شود (رحمانی خلیلی، ۱۳۸۱: ۱۶۷-۱۶۴).

بند چهارم: تعامل بین سازمان جهانی مالکیت معنوی (واپو) و موافقت‌نامه جنبه‌های تجاری راجع به حقوق مالکیت فکری (تریپس)

سازمان جهانی مالکیت معنوی و تریپس همدیگر را تکمیل می‌کنند. در کنار یکدیگر بهتر می‌توانند از مالکیت معنوی حمایت کنند و بین آن دو یک رابطه متقابل وجود دارد. سازمان جهانی مالکیت معنوی در تمام معاهداتی که بعد از ایجاد تریپس منعقد کرده است، از اصول و قواعد تریپس الهام گرفته و تا حدود زیادی از آن‌ها تبعیت کرده است. مؤسسان تریپس قصد ایجاد یک سیستم حمایتی کاملاً منفک و مجزا از سیستم سازمان جهانی مالکیت معنوی را نداشته و برقراری تعامل و هماهنگی با آن را مدنظر داشته‌اند، سازمان جهانی مالکیت معنوی نیز همواره ایجاد این تعامل و هماهنگی را دنبال کرده است و این نظر که چون سازمان جهانی مالکیت معنوی معاهدات خود را خارج از چهارچوب و ساختار تریپس منعقد کرده مسیر کاملاً مجزا و منفکی را در پیش گرفته که برقراری هرگونه تعامل و هماهنگی بین دو سازمان را منتفی و غیرممکن می‌سازد، نادرست است. این دو سازمان هدف مشترکی را دنبال می‌کنند و می‌توانند در کنار یکدیگر و هماهنگ باهم برای تحقق آن تلاش نمایند. در عمل مکانیسم حل اختلاف در هر دو سازمان جهانی مالکیت معنوی و سازمان جهانی تجارت، مورد اقبال و توجه فعالان حوزه مالکیت معنوی قرار گرفته است. هر دو سازمان علاوه بر آنکه برای حل اختلاف‌های خود تلاش کرده و تدابیر زیادی اندیشیده‌اند، از جهاتی هم یکدیگر را تکمیل کرده‌اند، به‌عنوان نمونه، برخی از موضوعات بسیار مهم مانند اسامی دامنه، مورد توجه تریپس قرار نگرفته است. در این گونه موارد سازمان جهانی مالکیت معنوی سعی نموده است با وضع قواعد و مقررات

جامع، این خلأ را پوشش دهد. این امر موجب گردیده تا مرکز داوری واپیو^{FootNote No="10">} "The WIPO Arbitration and Mediation Center" در حل و فصل اختلاف‌های مربوط به موضوعات مذکور، مرکز ثقل و توجه ویژه قرار گیرد. در نقطه مقابل، یکی از دستاوردهای بسیار ارزشمند سازمان جهانی تجارت در عرصه تجارت بین‌الملل، ایجاد یک سیستم تجارت جمعی است. مؤسسان سازمان جهانی تجارت، در راستای همین هدف و برای جلوگیری از اقدامات انفرادی و یک‌جانبه اعضا، مکانیسم حل اختلاف را به‌گونه‌ای طراحی نموده‌اند که در صورت بروز اختلاف از اقدامات خودسرانه و یک‌جانبه اعضا جلوگیری نماید. رکن حل اختلاف دارای مکانیسم اجرایی است که بدون آن حل اختلافات امکان‌پذیر نبوده و تحقق سیستم تجارت چندجانبه با مشکل جدی روبرو خواهد گردید. این دستاورد سازمان جهانی تجارت نیز موجب گردیده است تا بخش عمده‌ای از اختلافات کشورها که برای حل آن‌ها در سازمان جهانی مالکیت معنوی، راهی جز توسل اختیاری طرفین اختلاف به روش‌های جایگزین پیش‌بینی نشده است، از طریق رکن حل اختلاف سازمان جهانی تجارت، حل شود (Norhaus, 1969: 97). در واقع هر دو مکانیسم بنا به علل گوناگون مورد توجه بوده و رویه حاکی از نقش فعال آن‌ها است. هدف اصلی این دو سازمان، حمایت گسترده از مالکیت معنوی و ضابطه‌مند نمودن موضوعات گوناگون آن است. عملکرد هر یک از این دو سازمان باید به‌گونه‌ای باشد که بتواند نظر کشورها، از گروه‌بندی‌های مختلف را جلب نموده و بدین وسیله موجبات اجرای قواعد و مقررات حمایتی را به‌وسیله آن‌ها فراهم سازد (رئسی، ۱۳۸۵: ۵۸).

حقوق مالکیت معنوی در معنای عام خود عبارت از مجموعه قواعد و مقرراتی است که از فکر، خلاقیت و ابتکار بشر حمایت کرده و در این راستا یک سری حقوق مادی و معنوی به پدیدآورنده آن اعطا می‌کند. این حقوق نقش روزافزونی در توسعه اقتصادی و اجتماعی کشورها ایفا می‌کند. حقوق مالکیت فکری دارای دو زیرشاخه اصلی و مهم است که عبارت‌اند از: ۱- حقوق مالکیت ادبی و هنری یا کپی‌رایت که این حقوق شامل آثار سمعی و بصری، نوشته‌ها، هنرهای نمایشی، تجسمی و فنی می‌شود؛ ۲- حقوق مالکیت صنعتی یا حق اختراع که شامل علائم تجاری، طرح‌های صنعتی، علائم جغرافیایی، مدارهای یکپارچه و ... می‌شود. حمایت مؤثر از حقوق مالکیت فکری سنگ بنایی است برای ایجاد سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه و نهایتاً منجر به رشد اقتصادی بلندمدت می‌گردد. حقوق مالکیت فکری همچنین مقررات داخلی و بین‌المللی مفصلی را به خود اختصاص داده است؛ در حقوق کشورهای پیشرفته و حتی در حال توسعه، بنا به اقتضای نیازها و تحولات عصر نوین، مقررات جدیدی وضع شده است. از آنجاکه بسیاری از آثار فکری از محدوده مرزهای داخلی خارج شده و در سایر کشورها نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد، حقوق مالکیت فکری از جمله کپی‌رایت جنبه بین‌المللی

پیدا کرده است؛ و در این باره پیمان‌های بین‌المللی زیادی منعقد شده است. مالکیت معنوی علاوه بر نظام حقوق داخلی در ابعاد بین‌المللی نیز حائز اهمیت بوده و کشورها برای رسیدن به اهداف عالی ناگزیر از تعامل با نظام‌های موفق دیگر در این حوزه می‌باشند و این مهم را حتی در عمل نیز می‌توان مشاهده نمود. تا جایی که جهانی شدن و پیشرفت علم این فرصت را به وجود آورده است که مالکیت‌های معنوی بتوانند از مرزهای بین‌المللی بدون هیچ کنترلی به‌سادگی عبور نمایند. از این رو آثار سوء مترتب بر عدم حمایت از این مالکیت‌ها بر باروری خلاقیت‌ها و نوآوری ایجاب می‌کند که از این آفرینش‌ها به نحو شایسته و مؤثر در سطح جهانی حمایت به عمل آید و در این زمینه حتی المقدور هماهنگ و متحدالشکل عمل شود. چراکه در غیر این صورت این امر تحت تأثیر تبعات منفی ناشی از عدم حمایت قرار خواهد گرفت. (صادقی و غلامپور، ۱۳۹۷: ۱۸)

در این راستا پیمان‌هایی منعقد شده که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: کنوانسیون پاریس ۱۸۸۳ که برای حمایت از مالکیت صنعتی به امضا رسید و کنوانسیون برن ۱۸۸۶ که برای حمایت از آثار ادبی و هنری شکل گرفت. با توجه به بررسی‌های انجام شده می‌توان گفت به‌طور کلی کشور ایران تعدادی از پیمان‌ها و همچنین عضویت در سازمان جهانی مالکیت معنوی را پذیرفته اما تعدادی قوانین بین‌المللی از جمله کنوانسیون برن را امضا نکرده است که از این جهت اندکی با قوانین بین‌المللی فاصله دارد در مورد سازمان جهانی تجارت هم باید گفت که ایران در سال ۱۳۷۵ درخواست عضویت خود را به سازمان جهانی تجارت ارائه نمود و پس از ۹ سال یعنی در ۵ خرداد ۱۳۸۴، به عضویت ناظر این سازمان درآمد. الحاق به سازمان جهانی تجارت نیاز به تمهیدات بسیاری دارد؛ که یکی از این تمهیدات، انطباق قوانین و مقررات کشور متقاضی الحاق با قواعد و مقررات سازمان جهانی تجارت از جمله در زمینه حقوق مالکیت فکری است. کلیه مقررات و شرایط مربوط به تجارت‌داری‌های معنوی در موافقت‌نامه تریپس گنجانده شده و عضویت در سازمان جهانی تجارت منوط به پذیرش آن است. در موافقت‌نامه تریپس مواردی از مقررات کنوانسیون‌های برن و پاریس در کنار هم قرار داده شده و موارد دیگری نیز به آن افزوده شده است اما مهم‌ترین شرط در این کنوانسیون‌ها، تضمین‌های کافی در رعایت حقوق مالکیت فکری است. مهم‌ترین مزیت آن‌ها الزام سایر کشورهای عضو به صیانت از حقوق‌داری‌های معنوی کشورهاست. در نهایت می‌توان گفت که سازمان جهانی مالکیت فکری با اداره کنوانسیون‌های بین‌المللی از جمله کنوانسیون برن و سازمان جهانی تجارت با انعقاد موافقت‌نامه جنبه‌های تجاری حقوق مالکیت فکری گام‌های مؤثری در حمایت از کپی‌رایت و توسعه و پیشرفت حقوق مالکیت فکری برداشته‌اند. سازمان جهانی تجارت با انعقاد موافقت‌نامه جنبه‌های تجاری حقوق مالکیت فکری (تریپس)، با در نظر گرفتن لزوم تشویق حمایت مؤثر و کافی

از حقوق مالکیت فکری و تضمین اینکه اقدامات و روش‌های اجرای حقوق مالکیت فکری، خود به صورت موانعی فرا راه تجارت مشروع در نیابند، سعی می‌کند انحرافات و موانع فرا راه تجارت را تقلیل دهد. همچنین لزوم وضع قواعد و نظامات جدیدی را در خصوص اجرای اصول اساسی مندرج در کنوانسیون‌ها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی راجع به حقوق مالکیت فکری؛ ارائه اصول و استانداردهای کافی در خصوص چگونگی دسترسی، حوزه شمول و کاربرد حقوق مالکیت فکری مرتبط با تجارت؛ ارائه طرق مؤثر و مناسب برای اجرای حقوق مالکیت فکری مرتبط با تجارت با در نظر گرفتن تفاوت‌های موجود میان نظام‌های حقوقی ملی و ارائه روش‌های مؤثر و سریع برای جلوگیری از بروز اختلافات میان دولت‌ها و حل و فصل اختلافات میان آن‌ها، پیش‌بینی می‌کند. سازمان جهانی تجارت با انعقاد موافقت‌نامه همکاری میان سازمان جهانی مالکیت معنوی و سازمان جهانی تجارت که در سال ۱۹۹۵، به منظور همکاری متقابل و بهره‌گیری از توانایی‌های یکدیگر منعقد شد، در جهت برقراری ارتباط بیشتر و متقابل با سازمان جهانی مالکیت معنوی و سایر سازمان‌های بین‌المللی مرتبط با حقوق مالکیت فکری، تلاش کرده است. در جریان فرایند قانون‌گذاری در عرصه مالکیت معنوی، دو سازمان جهانی مالکیت معنوی و سازمان جهانی تجارت، همواره یک هدف مشترک را تعقیب می‌کنند و آن قانونمند کردن حقوق مالکیت معنوی است. برای تحقق این هدف علاوه بر خلق قانون و قاعده، در جهت ایجاد مکانیسم‌های حمایت اجرایی، سامانه‌ای برای حل و فصل اختلافات نیز در نظر گرفته شده است. قانونمند شدن حقوق مالکیت معنوی و حمایت قوی و مؤثر از این حقوق در سازمان جهانی مالکیت معنوی و سازمان جهانی تجارت، می‌تواند سنگ بنایی باشد برای ایجاد سرمایه‌گذاری سالم در تحقیقات علمی و فناوری که مزایای بلندمدت اقتصادی را به دنبال دارد؛ و همچنین باعث ایجاد انگیزه برای نوآوری و خلق آثار فکری در محیطی سالم و قانونمند می‌شود. (صادقی و غلامپور، ۱۳۹۷: ۱۹)

گفتار چهارم: وایپو^۱

طبق آمار موجود، تقریباً ۸۰٪ اختراعات در ۱۲ کشور جهان به ثبت می‌رسند. این کشورها عبارت‌اند از: ژاپن، استرالیا، آلمان، ایتالیا، فرانسه، اسپانیا، آمریکا، کانادا، روسیه، سوئیس، انگلیس و هلند.

^۱ wipo

ولی وایپو به عنوان یک سازمان غیرسیاسی که هدف اصلی آن بالا بردن سطح استاندارد قوانین مالکیت معنوی است قصد دارد برنامه‌های آموزشی خود را در سطح کشورهای در حال توسعه و حتی کمتر توسعه یافته اجرا نماید. چنانچه هزاران نفر در دهه اخیر از کلاس‌ها و دوره‌های آموزشی آن بهره برده‌اند. (سعیدی فر، ۱۳۶۲: ۱۱۴)

بند نخست: ساختار

وایپو از جمله سازمان‌های بین‌المللی است که ساختاری آسان و قابل فهم دارند. البته این در صورتی است که همکاری وایپو در دیگر سازمان‌های بین‌المللی را در نظر نگیریم.

۱) مجمع عمومی: این رکن، عالی‌ترین قسمت وایپو به حساب می‌آید. مجمع عمومی متشکل از همه اعضای سازمان است که امروزه بالغ بر ۱۸۰ کشور است. هر یک از کشورها یک نماینده در مجمع دارند. مجمع هر دو سال یکبار تشکیل جلسه عادی می‌دهد و وظایف بسیار مهمی را بر عهده دارد. بند ۳ از ماده ۶ معاهده استکهلم در مورد وظایف مجمع عمومی سخن می‌گوید. نصب مدیرکل سازمان، بررسی گزارش‌های کاری مدیرکل و تأثیر آن‌ها، تصویب بودجه دوسالانه سازمان، تصویب مقررات مالی سازمان، تصویب تدابیر پیشنهادی مدیرکل، تعیین زبان‌های کاری سازمان، دعوت از کشورها برای عضویت و نهایتاً تعیین کشورها و سازمان‌های بین‌المللی ناظر در وایپو از جمله وظایف این مجمع به حساب می‌آید. البته سایر وظایف که معاهده به‌طور موردی به مجمع می‌سپارد نیز بدین امور اضافه خواهد شد. (صادقی مقدم، ۱۳۷۶: ۲۴۹)

الف) بودجه: سازمان دو بودجه دارد. اولی بودجه هزینه‌های مشترک و دوم بودجه مربوط به اجلاس‌های سازمان. هر دو این‌ها علاوه بر کلیه مقررات مالی سازمان بایستی به تصویب مجمع عمومی برسند. وایپو از جمله سازمان‌هایی است که از لحاظ مالی مستقل به شمار می‌روند و همین مسئله سبب شده است که بتواند با قدرت عمل بیشتری در صحنه تصمیم‌گیری‌ها شرکت داشته باشد.

ب) زبان‌ها: زبان‌هایی که در سازمان به کار می‌روند عبارت‌اند از انگلیسی، فرانسوی، روسی و اسپانیولی. البته این مسئله باعث نمی‌گردد که مجمع از ترجمه اسناد به دیگر زبان‌ها منع شود. بدین منظور می‌تواند دستور ترجمه اسناد را به دیگر گویش‌های زنده دنیا صادر نماید.

ج) عضویت: این مسئله نیز از جمله وظایفی است که بر عهده مجمع گذارده شده است ولی باید تصریح کرد که طبق ماده ۵ معاهده استکهلم، اعضا به دو حالت می‌توانند به سازمان بپیوندند. نخست: اعضای که عضو اتحادیه‌های برن و پاریس بوده و قصد نموده‌اند که به عضویت این سازمان درآیند. دوم: دولت‌های غیر عضو در این دو اتحادیه البته با رعایت شرایطی. این شرایط عبارت‌اند از: عضو

سازمان ملل متحد یا مؤسسات وابسته به آن یا سازمان بین‌المللی انرژی اتمی باشند و یا اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری را پذیرفته باشند. شرط دوم نیز همان است که در شرح وظایف مجمع عمومی سازمان مالکیت معنوی بیان گردید، یعنی اگر حائز شرایط قبلی نبودند مجمع عمومی می‌تواند از آنها برای عضویت در سازمان دعوت نماید. (صادقی مقدم، ۱۳۷۶: ۲۴۹)

در میان وظایف و اختیارات مجمع عمومی سه مورد وجود دارد که علاوه بر مجمع عمومی وایپو بایستی مجامع عمومی اتحادیه‌های پاریس و برن به آنها رأی دهند. این سه مورد عبارت‌اند از: انتخاب دبیر کل سازمان، تصویب اقدامات پیشنهادی مدیرکل و تغییر مقرر سازمان جهانی مالکیت معنوی.

همان‌طور که اشاره شد امروز ۱۸۰ کشور در سازمان مذکور عضویت دارند و این درصد کلانی از کلیه کشورهای جهان به حساب می‌آید. البته عضویت در آن فقط برای کشورها ممکن است و سازمان‌های بین‌المللی فقط می‌توانند به عنوان ناظر در آن حضور داشته باشند. (صادقی مقدم، ۱۳۷۶: ۲۵۰)

۲) گروه کاری: رکن دوم سازمان، گروه کاری است. این رکن همان‌گونه که از عنوانش پیداست یک نوع حالت کاری و مشاوره‌ای دارد و با حضور ۴۷ نفر وظایفش را به انجام می‌رساند. شاید در برخی سازمان‌ها این وظایف بر عهده دبیرخانه یا ارکان دبیرخانه باشد ولی در وایپو برای این امر یک رکن مجزا در نظر گرفته شده و وظایفی هم برای آن مقرر شده است. ارائه رهنمود و مشاوره به اتحادیه‌های وابسته، مجمع عمومی، اجلاس و مدیرکل در تمام مسائل اداری و مالی از جمله وظایف گروه کاری به حساب می‌آید. دیگر وظایف آن عبارت‌اند از: تهیه پیش‌نویس برای دستور جلسه مجمع عمومی و اجلاس و همچنین پیشنهاد یک نفر برای پست مدیرکل سازمان. اگر نامزد معرفی شده رأی نیابد این گروه موظف است شخص دیگری را معرفی نماید. اگر به هر عنوان پست دبیر کلی خالی بود، این وظیفه گروه کاری است که شخصی را به‌طور موقت برای این پست معرفی نماید. ساختار گروه کاری عبارت‌اند از اعضا گروه کاری که از خود وایپو انتخاب می‌شوند به علاوه گروه کاری اتحادیه پاریس و اتحادیه برن که چنانچه قبلاً نیز اشاره شد هم‌اکنون تعداد آنها ۴۷ نفر است. (صادقی مقدم، ۱۳۷۶: ۲۴۹)

۳) دفتر بین‌المللی: ماده ۹ معاهده استکهلم به این مسأله می‌پردازد. دبیرخانه که در این سازمان دفتر بین‌المللی خوانده می‌شود، یکی از ارکان ثابت تمامی سازمان‌های بین‌المللی است که اینجا نیز توسط دبیر کل هدایت می‌شود. مدیرکل سازمان که با معرفی گروه کاری و رأی اعتماد مجامع عمومی وایپو، پاریس و برن معین می‌شود برای یک دوره حداقل ۶ ساله انتخاب می‌گردد. کارکنان سازمان نیز همگی کارمندان بین‌المللی محسوب شده و در کشورهای مستقر، دارای مصونیت می‌باشند. مقرر سازمان در

ماده ۱۰، شهر ژنو معرفی شده است. ماده ۱۶ معاهده نیز به صراحت اعلام می‌دارد که هیچ عضوی نمی‌تواند دارای حق شرط باشد. (صادقی مقدم، ۱۳۷۶:۲۴۹)

در پایان این قسمت بایستی به این نکته نیز اشاره کرد که در واپیو، همکاری با سازمان‌های بین‌المللی دیگر به هیچ وجه منع نشده است، بلکه یکی از امور روزمره و بسیار فعال به شمار می‌آید. رویه همکاری نیز بدین صورت است که موافقت‌نامه همکاری توسط گروه کاری آماده شده و تصویب می‌گردد. سپس به مدیرکل سپرده می‌شود و او مسئول اصلی ارتباط با سازمان‌های دیگر بوده و مسئول اجرای موافقت‌نامه مذکور نیز است.

بند دوم: گذشته

مارس سال ۱۸۸۳ میلادی (۱۲۶۲ هجری شمسی) در شهر پاریس نخستین تحرک برای حمایت از حقوق مالکیت معنوی آغاز شد و کنوانسیون پاریس در این سال به امضا رسید. در آن کنوانسیون قصد شده بود تا مالکیت صنعتی از حمایت بین‌المللی برخوردار باشد. (صادقی مقدم، ۱۳۷۶:۲۵۱)

سه سال بعد در سپتامبر ۱۸۸۶ در برن دولت‌ها یکبار دیگر دورهم جمع شدند و این بار به فکر حمایت از مالکیت بر آثار ادبی و هنری افتادند. در این نشست نیز کنوانسیون برن به تصویب رسید و نتیجه کار این دو کنوانسیون جداگانه تولد اتحادیه‌های پاریس در مورد مالکیت صنعتی و برن، درباره مالکیت بر حق کپی در آثار ادبی و هنری بود. چند سال بعد یعنی در سال ۱۸۹۳ این دو اتحادیه به هم نزدیک شدند و حتی دفاتر آن دو در هم ادغام گردیدند. نتیجه این ادغام، ایجاد دفتر بین‌المللی برای حمایت از مالکیت معنوی^۱ یا «بیرپی» بود که مقر آن در برن واقع شده بود. (صادقی مقدم، ۱۳۷۶:۲۵۱)

این مرکز چند دهه بعد یعنی در سال ۱۹۶۰ به ژنو منتقل شد. هرچند «بیرپی» به دلیل عدم الحاق دولت‌های دیگر حاضر در اتحادیه‌ها با کمتر از ۱۰ عضو آغاز به کار کرد ولی همین دفتر نقطه عطفی برای بنا نهادن سازمانی بزرگ به نام سازمان جهانی مالکیت معنوی شد. هفت سال پس از انتقال دفتر «بیرپی» به ژنو و در ۱۴ ژوئیه ۱۹۶۷ معاهده‌ای در استکهلم به تصویب رسید که طی آن سازمان جهانی مالکیت معنوی^۲ به دنیا آمد. یک سال بعد نیز در آوریل ۱۹۷۰ این معاهده لازم‌الاجرا شد. (صادقی مقدم، ۱۳۷۶:۲۵۱)

^۱ BIRPI

^۲ World Intellectual Property Organization

در سال ۱۹۷۴ نیز وایپو به سازمان ملل پیوست و به‌عنوان سازمان تخصصی ملل متحد در کنار شورای اقتصادی اجتماعی قرار گرفت. این سازمان قصد کرده است که چارچوبی رسمی برای بحث و تبادل نظر درباره‌ی تمهیدات و قوانین و مقررات و رویه‌های هماهنگ و حمایت از حقوق مالکیت فکری را برای اعضا خود فراهم آورد. بدین منظور نیز قصد نداشته است تا اتحادیه‌های سابق را از هم جدا کند بلکه با پوشش اتحادیه‌های پاریس و برن ارتباط ساختاری مناسبی را با آن‌ها پایه‌ریزی نموده است.

این امر یعنی تغییر ندادن ساختار کلی باعث شده بود تا همان تقسیم‌بندی نخستین حقوق مالکیت معنوی دست‌نخورده باقی بماند، تقسیم‌بندی‌ای که در آن، مالکیت صنعتی در یک کفه و مالکیت ادبی و هنری در کفه دیگر قرار گرفته بود. مالکیت صنعتی معاهده ۱۸۸۳ به مواردی چون اختراع، علائم تجاری و طرح‌های صنعتی اطلاق می‌گردید و مالکیت ادبی و هنری به حق کپی‌رایت یا نسخه‌برداری از آثار ادبی و هنری گفته می‌شد. (صادقی مقدم، ۱۳۷۶: ۲۵۱)

البته وایپو در معرفی مالکیت معنوی آن‌قدرها هم بی‌تفاوت نبوده است و با تعریف این عرصه به گردآوری توصیف‌هایی از مالکیت معنوی پرداخته است. مالکیت فکری در این سازمان به خلاقیت ذهنی و فکری انسان در زمینه‌های گوناگون مثل ابداعات هنری، ادبی، صنعتی، علمی، فناوری و علائم تجاری اطلاق می‌شود. نمایش، صدای ضبط‌شده و برنامه رادیویی نیز از جمله این موارد است. حمایت در برابر رقابت نامطلوب و سایر حقوق معنوی در قلمرو صنعت، علم، ادب و هنر از سایر مواردی است که در قلمرو این سازمان واقع شده‌اند. البته تمامی فعالیت‌ها در این سازمان در حمایت قانونی از فکر خلاصه نمی‌شود بلکه قسمت گسترده‌ای از توانایی‌های آن در جهت شناسایی و قدردانی از مخترعان و مکتشفان به‌کاربرده شده است. (سعیدی‌فر، ۱۳۶۲: ۱۳۸)

جوایزی نیز از آغاز دهه ۸۰ قرن گذشته به برخی مخترعان و نویسندگان تحت عنوان «طلای وایپو» اهدا می‌شود. نظام حقوقی سازمان به‌گونه‌ای است که معاهدات بسیاری را شامل می‌شود. در حالت عمومی ۲۲ معاهده اصلی برای آن شناسایی شده است که ۱۶ مورد آن در زمینه مالکیت صنعتی و ۶ مورد در مالکیت ادبی و هنری است. از جمله این معاهدات مالکیت صنعتی می‌توان به ۱۸۸۳ پاریس - مادرید - اصلاحیه پاریس - ۱۹۸۱ نایروبی برای حمایت از سمبل المپیک - ۱۹۸۹ واشنگتن در مورد مدارهای یکپارچه و ۱۹۹۴ در مورد علائم یکپارچه اشاره کرد. از معاهدات مربوط به کپی‌رایت نیز می‌توان: معاهدات ۱۸۸۶ برن، ۱۹۶۱ رم، ۱۹۷۴ بروکسل، WCT ۱۹۹۶ و WPPT ۱۹۹۶ را نام برد. (سعیدی‌فر، ۱۳۶۲: ۱۳۸)

وایپو بر اساس توافق با سازمان ملل متحد به عنوان یک آژانس تخصصی، مسؤل اعتلای فعالیت معنوی خلاق و تسهیل انتقال فناوری مربوط به مالکیت صنعتی، به کشورهای در حال رشد، به منظور سرعت بخشیدن به توسعه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی‌ای که در حیطه صلاحیت و مسؤلیت سایر سازمان‌های ملل متحد قرار دارد شناخته شده است. ظهور و گسترش فرایندهایی مثل جهانی شدن اقتصاد و گره خوردن بیش از پیش منافع اقتصادی دولت‌ها به یکدیگر از جمله دلایلی بوده است که نیاز به تدوین قواعد و مقررات مالکیت فکری را آشکارتر کرده است که در قسمت‌های آتی درباره این موضوع باز سخن خواهیم گفت. (سعیدی فر، ۱۳۶۲:۱۳۸)

در ایران نیز قانون گذاری در مورد مالکیت فکری سابقه‌ای طولانی دارد. نخستین قواعدی که در این باره وضع شد به سال ۱۳۱۰ هجری شمسی بازمی‌گردد. در این سال قانون ثبت علائم و اختراعات ایران تصویب گردید. این قواعد در جهت حمایت از مالکیت صنعتی بوده است ولی حمایت از مالکیت هنری و ادبی وارد قواعد موضوعه نشد. علاوه بر آن ایران در میان ۳۶ کشوری بود که قبل از دیگران به اتحادیه پاریس پیوستند. اصلاحیه کنوانسیون پاریس هم توسط ایران مورد تصویب قرار گرفته است.

بند سوم: حال

مالکیت معنوی امروزه از آن چنان جایگاهی برخوردار است که اکثر سازمان‌های تجاری مانند سازمان تجارت جهانی^۱ پیش شرط عضویتشان را پذیرش استانداردهای مطلوب در رابطه با مالکیت معنوی قرار داده‌اند. در این خصوص وایپو در سال ۱۹۹۶ طی یک موافقت‌نامه که با سازمان تجارت جهانی به امضا رساند قدم عمده‌ای برداشته است. این سند که به موافقت‌نامه جوانب تجاری حقوق مالکیت معنوی معروف است باعث افزوده شدن ارزش وایپو و نقش‌آفرینی بیشتر آن شده است. (صادقی مقدم، ۱۳۷۶:۲۵۱)

هر چه نقش وایپو در معادلات تجاری بیشتر شود بدون شک خواهد توانست استانداردهای بین‌المللی را حاکم نماید، زیرا بزرگ‌ترین وظیفه آن ایجاد موازین و استانداردهای بین‌المللی است. سازمان این وظیفه را از راه انعقاد قراردادها و موافقت‌نامه‌های دو یا چندجانبه به انجام می‌رساند که البته با رعایت کامل این استانداردها، شرط اساسی موفقیت کامل وایپو است. بدون رعایت این استانداردها قواعد مدنظر به یک سری اصول اخلاقی می‌مانند که اجرا یا عدم اجرای آن در قالب اخلاقیات تعریف می‌گردد. (صادقی مقدم، ۱۳۷۶:۲۵۱)

WTO^۱

برنامه‌ریزی‌های بسیاری نیز برای افزایش حمایت از مالکیت معنوی در این سازمان بین‌المللی به‌عمل آمده است که از آن جمله می‌توان به آماده کردن مفاد عهدنامه‌های جدید، اقدام برای هماهنگی قوانین ملی با قواعد جهانی، کمک‌های فنی و حقوقی به کشورهای در حال رشد، تلاش در گردآوری و اشاعه اطلاعات و ارائه خدمات ثبت بین‌المللی این حقوق اشاره کرد.

امروزه موضوع ثبت اختراع از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است، چنانچه بنا بر برآوردهای سازمان، مدارک جمع‌آوری‌شده در این خصوص به حدود ۲۹ میلیون مورد رسیده و هر سال نیز چیزی حدود یک میلیون مدرک به آن افزوده می‌شود. «پی سی تی»^۱ عنوان معاهده‌ای است که بیشترین تأثیر را بر موضوع ثبت اختراعات داشته است. رویه عمل در «پی سی تی»، تقاضای بین‌المللی کردن برای ثبت اختراع واحد در کشورهای متعدد است. یعنی متقاضی بتواند در هر یک از کشورهای عضو در قالب «پی سی تی»^۲ اختراع خویش را به ثبت برساند. این قالب باعث گردیده است که مراحل ثبت آسان شده و هزینه‌ها به مراتب کاهش یابد. در میان متقاضیان نیز استفاده از «پی سی تی» رواج خوبی یافته و هم‌اینک نیز رو به افزایش است. (صادقی مقدم، ۱۳۷۶: ۲۵۱)

علاوه بر «پی سی تی» سه معاهده دیگر نیز برای این مسأله وجود دارند ولی آنچه مهم است، گردآوری مدارک ثبت اختراع است، زیرا با استفاده از این مدرک می‌توان بسیاری اطلاعات فنی مؤثر را که به‌هیچ‌عنوان نمی‌توان از منابع دیگر کسب کرد به دست آورد. علاوه بر اینکه بسیار سریع‌تر از منابع دیگر می‌توان از اطلاعات مفید بهره جست. (صادقی مقدم، ۱۳۷۶: ۲۵۲)

امروزه یکی از وظایف عمده و بسیار مهم واپیو فعالیت‌های آموزشی آن است. این سازمان با ایجاد برنامه‌های مدون و مدرن خود قصد کرده است تا در زمینه فرهنگ‌سازی، اقدامات مؤثری به انجام رساند. میزان استقبال نیز همه‌ساله وسعت بیشتری می‌یابد. هرچند اعضا واپیو کشورها هستند ولی هدف اصلی آن کمک‌رسانی به افراد و استعدادها است. واپیو معتقد است اگر مستقیماً با افراد مواجه شود و در راه آموزش آن‌ها گام بردارد خواهد توانست به اهداف عالی خود دست یابد. بودجه مناسبی که سازمان در اختیار دارد و عدم نیاز آن به کمک‌ها و سهمیه‌های اعضا باعث شده است که بتواند بیشتر به فکر دولت‌های در حال توسعه باشد. زیرا اکثر سازمان‌های بین‌المللی دیگر، به سبب احتیاج به پرداخت سهمیه دولت‌های عضو نمی‌توانند استقلال فراوانی در تصمیم‌گیری داشته باشند. ولی این سازمان ۸۵٪ بودجه خود را از طریق فعالیت‌های خود تأمین می‌نماید. (سعیدی‌فر، ۱۳۶۲: ۱۳۸)

PCT^۱

PCT^۲

ایران نیز از جمله کشورهای است که به وایپو پیوسته است، ولی پذیرش معاهده استکهلم توسط ایران به تازگی انجام شده است. چنانچه قبلاً نیز اشاره شد ایران عضو اتحادیه پاریس بوده است و طبق بند یک ماده ۵ معاهده استکهلم می‌توانست برای عضویت در این سازمان قدم بردارد. لایحه عضویت ایران در سال ۱۳۷۷ در دولت و مجلس را از دو جهت می‌توان ارزیابی نمود. نخست اینکه قوانین داخلی در این خصوص به‌طور کامل وجود نداشت و نیاز به ایجاد قانون‌گذاری جدید در این باب احساس می‌شد. حتی در باب مالکیت ادبی و هنری تقریباً هیچ‌گونه قانون‌گذاری وجود نداشته است. این مسائل باعث توجه به سازمان جهانی مالکیت معنوی گردید و سه سال پیش ایران به عضویت آن درآمد. (سعیدی‌فر، ۱۳۶۲:۱۳۸)

ولی به نظر می‌رسد دلیل اصلی عضویت در این سازمان بین‌المللی عامل دیگری است. چنانچه قبلاً نیز اشاره شد پس از انعقاد موافقت‌نامه «تریپس»^۱ روابط بین «وتو»^۲ و «وایپو»^۳ تقویت شده، چنانچه شرایط سختی برای علاقه‌مندان به عضویت در سازمان تجارت جهانی در زمینه رعایت مالکیت معنوی در نظر گرفته شده است. از آنجاکه ایران علاقه‌مند به عضویت در «وتو» است، دریافته است که راه «وتو» از «وایپو» و ژنو می‌گذرد.

مسئله آخر که در زمینه فعالیت‌های روزانه و جدید سازمان وایپو می‌توان ذکر کرد، شیوه حل اختلاف در این سازمان است. این سازمان روش خاصی برای این امر دارد زیرا آن چنانکه می‌توان تصور نمود لازمه حل اختلاف در موارد مربوط به وایپو سریع بودن رویه آن است. به همین دلیل در سازمان از روش داوری و میانجی‌گری استفاده شده است که انعطاف‌پذیری آن را بالاتر ببرد.

مسئله بعد در حل اختلاف در سیستم مذکور موضوع هزینه‌هاست. چون خواهان، در این موارد اصولاً افراد مخترع و مکتشف و هنرمندان و غیره هستند، بی‌شک توانایی پرداخت هزینه‌های بالا را نخواهند داشت. البته انعطاف در این زمینه نیز قابل توجه است زیرا سیستم به نحوی است که با توجه به کشور یا سازمان بودن مدعی، هزینه‌ها نیز تغییر می‌یابد. آئین داوری نیز مخصوص سازمان طراحی شده است. در این آیین داوری حتی نیاز به حضور طرفین در مقر دادگاه نیز نیست و آن‌ها می‌توانند با توجه به فناوری‌های اینترنتی با مقر دادگاه تماس مجازی داشته باشند.

Trips^۱

WTO^۲

Wipo^۳

بند چهارم: آینده

«وایپو» در مقابل فناوری‌های جدید همانند اینترنت به‌خوبی واکنش نشان داده است. بسیاری فعالیت‌ها از جمله سیستم حل اختلاف در این سازمان با استفاده از آن صورت می‌گیرد، ولی هنوز نتوانسته است که مقررات جامعی برای آن‌ها وضع کند. فضای مجازی موقعیتی فراهم کرده است تا با ایجاد یک دنیای جدید، روش‌های نوینی برای نشر اطلاعات و تألیفات ایجاد شود. محیط دیجیتال امکان ارتباط و «کپی‌رایت»^۱ را افزایش داده و خطر استفاده غیرمجاز از مالکیت‌های معنوی را ده‌چندان کرده است. عدم تسلط بشر بر فضای مجازی باعث شده است این شعبه از فناوری کنترل ناشدنی بنماید. مخصوصاً در محیط بین‌المللی این عدم کنترل به‌مراتب افزون‌تر است. میزان جرائم اینترنتی هرروز رو به افزایش است و سازمان وایپو تحت فشار زیادی است تا به حل مسائل ناشی از تأثیر فناوری الکترونیک کمک نماید. (سعیدی‌فر، ۱۳۶۲:۱۳۸)

روش‌های جدید نشر اطلاعات در فضای مجازی باعث شده است که همه قواعد و مقرراتی که تاکنون حاکم بر مالکیت معنوی بوده است، زیر سؤال برود. علت این مسأله، سنتی بودن همه قالب‌های حاکم بر این قواعد است. تاکنون قوانین «کپی‌رایت»^۲ همگی برای حمایت از بیان اندیشه بوده است و معمولاً حمایت از خود اندیشه و اندیشه‌ورز به فراموشی سپرده شده بود. سازمان جهانی مالکیت معنوی به‌شدت مشغول فعالیت است تا مگر بتواند راه‌حل مناسبی برای این قضیه جدید بیابد. جدیدترین اقدام در این خصوص خط‌مشی اروپایی کاربر درباره حق مؤلف است که در اکتبر ۲۰۰۴ تحت عنوان «ای‌کاپ»^۳ تدوین گردیده است. این خط‌مشی جدید قصد کرده است با آگاهی دادن در مورد حق مؤلف و شناسایی آن در خدمات الکترونیک و دیجیتال و در میان گذاشتن واقعیت‌ها با ناشران عمده راه‌حل مناسبی برای این مشکل بیابد. هرچند «ای‌کاپ» یک حرکت اروپایی است و در اتحادیه اروپایی پایه‌گذاری شده است و اما تنظیم موفقیت‌آمیز آئین‌نامه عملی برای استفاده از اطلاعات الکترونیکی مطمئناً خواهد توانست راه مناسب را به «وایپو» نشان دهد. (سعیدی‌فر، ۱۳۶۲:۱۳۸)

در مقابل این سازمان بین‌المللی که تحت تملک دولت‌ها است خود ناشران نیز بیکار ننشسته‌اند و با تنظیم تمهیداتی در این خصوص به فعالیت پرداخته‌اند. ایجاد «کلمه‌ی عبور»^۴ برای ورود و دسترسی

^۱ Copy Right

^۲ Copy Right

^۳ ECUP

^۴ Password

به اطلاعات که معمولاً همراه با هزینه‌هایی نیز است و تعیین و تعریف سطوح حفاظتی چندلایه، همچنین انعقاد قرارداد فروش اطلاعات دیجیتال و به‌کارگیری «قواعد سخت»^۱ در مورد مالکیت معنوی همه، راه‌حلی است که بارقه امید را برای حاکمیت قانون به فضای مجازی زنده نگه‌داشته است. (سعیدی‌فر، ۱۳۶۲:۱۳۸)

هرچقدر استفاده از فضای اینترنت در جهت سرعت دادن به فعالیت‌های تجاری مؤثر واقع شده، به همان اندازه نیاز به قواعد دقیق‌تر را نیز افزایش داده است. مسائلی مثل نشر الکترونیکی نیاز به حفاظت شبکه را بالاتر برده و روش‌های متفاوتی مثل امضای دیجیتال، کیف پول دیجیتال، چک‌های دیجیتال را مطرح ساخته است. روابط دیجیتالی نیز متفاوت از گذشته شده است و هرروز پیچیده‌تر می‌گردد.

در پایان باید امیدوار بود که وایپو با کمک «وتو»^۲ و سازمان‌های مرتبط دیگر مثل «اتاق بازرگانی بین‌المللی»^۳ بتواند بر این بحران‌ها فائق آمده و همچنان به تأثیرگذاری خویش ادامه دهد زیرا دست‌آوردهای آن مثل ایجاد رفاه اجتماعی، استفاده از استعدادهای خلاق و تشویق آن‌ها، حمایت از دانش سنتی و رسوم و سنن محلی، سعی در ایجاد محیطی باثبات، تسهیل راه‌های تبادل اطلاعات و کمک به مبارزه با فعالیت‌های غیرقانونی نتایجی نیستند که بتوان به این راحتی از آن‌ها چشم‌پوشی کرد.

Commerce—E^۱

WTO^۲

ICC^۳

بخش دوم:

احکام و آثار مالکیت معنوی

شاید زمانی که جامعه بشری برای ابتدایی‌ترین حقوق خود که رهایی از بردگی بود، تلاش می‌کرد هرگز فکر نمی‌کرد روزی برای اندیشه خلاق او حقوقی در سطح جهان وضع گردد. نیاز به فکر خلاق و اندیشه امروزه در سطحی بسیار بالاتر از گذشته احساس می‌گردد. در حالی که در کشورهای ضعیف اقتصادی فرار مغزها اتفاق می‌افتد در کشورهای صنعتی و قوی اقتصادی حمایت ویژه‌ای از آنان در حال شکل گرفتن است.

در این بخش ابتدا ضمن بررسی احکام و نظریات موافق و مخالف به شناخت مبانی این حقوق خواهیم پرداخت و در ادامه آثار این حقوق را بررسی خواهیم نمود.

فصل نخست: احکام

در این فصل به بررسی مبانی مالکیت معنوی و شرایط اموال معنوی می‌پردازیم.

مبحث نخست: مبانی مالکیت معنوی

مبانی مالکیت معنوی در فقه و حقوق در کشور ما به واسطه پیوسته بودن این دو جریان نسبت به یکدیگر و متأثر بودن جریان حقوقی از فقه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. شرعی بودن این مالکیت در برخی نظریات حقوقی و فقهی به چالش کشیده شده به طوری که گاه قوانین مدون تاب تحمل نظریات فقهی را نداشته و از اثر افتاده‌اند. با گذشت سال‌ها مناقشات فقهی و حقوقی بر سر ابتدایی‌ترین حقوق پدیدآورندگان اکنون به نتایج قابل قبولی در این حوزه از حقوق دست‌یافته‌ایم. جامعه فقهی که گاه نسبت به مسائل جدید با تعصب و گاه ترس از ابراز عقیده به جهت نگرانی از متهم شدن به بدعت یا خطا به حاشیه رفته بود امروز با آگاهی و شناختی که از اهمیت و تأثیر این حقوق به دست آورده با تأخیری نه‌چندان قابل قبول نظریات خوبی را ارائه نموده است.

دیدگاه فقهای شیعه در خصوص حقوق مالکیت معنوی را می‌توان به دو دسته موافق و مخالف تقسیم کرد. هر یک از دیدگاه‌های یادشده را دلایلی همراهی می‌کنند، برخی **دلایل مخالف** را به اعتباری به دو نوع عام و خاص تقسیم کرده‌اند:

الف- دلایلی که به خاطر حفظ قداست علم، حقوق مالکیت معنوی را رد می‌کنند.

ب- دلایلی که به طور مطلق از به رسمیت نشناختن حقوق مالکیت معنوی سخن می‌گویند.

دلایل مورد نخست (دلایل خاص) به دو نوع تقسیم می‌شوند: ۱- آیات و روایاتی که از کتمان علم نهی می‌کنند ۲- ممنوعیت اخذ اجرت نسبت به انجام واجبات

اگرچه دسته‌بندی احکام در این خصوص خالی از فایده نیست، اما جهت جلوگیری از پراکندگی و نیز اینکه برخی از دلایل خود دارای استقلال کامل می‌باشند مانند امر حکومتی و از طرفی برخی احکام در تقسیمات کلی و جزئی و برخی در تقسیمات اولیه و ثانویه جای می‌گیرند، جهت جلوگیری از این پراکندگی ترجیح داده شد تقسیم‌بندی در همان دلایل مخالف و دلایل موافق باقی بماند.

در این مبحث نخست به نظریات مخالفین مالکیت معنوی و نگرانی‌های ایشان از تثبیت این حقوق خواهیم پرداخت. آنچه پذیرش این حقوق را سال‌ها با چالش‌های جدی روبرو کرده بود و تاکنون کمک‌های شایانی را برای اصلاح و تصویب قوانین کامل‌تر در این حوزه از علم حقوق عرضه داشته است. دلایل مخالفین را از دو دیدگاه حقوق‌دانان و فقها تقدیم خواهیم نمود. در ادامه اما دلایل و نظریات موافق با مالکیت معنوی مطرح می‌گردد. اگرچه موافقان این حق گاه در استدلال‌ات خود به بیراهه رفته‌اند اما نقطه‌نظریات باارزشی را نیز در این مقوله مطرح کرده‌اند که در جای‌جای این بخش به آن خواهیم پرداخت. زاویه دید متفاوت حقوقی و فقهی نیز ما را بر آن داشت تا ضمن بیان دیدگاه‌های فقهی به نظریات حقوقی که در دنیا بر اساس مکتب‌های فکری مطرح گشته پردازیم. حقوق مالکیت معنوی در کشور ما با تصویب قوانین پراکنده و پیوستن به برخی کنوانسیون‌ها قبل از انقلاب جای پای خود را در قوانین باز نمود؛ اما اختلاف‌نظرهای فقهی در این مقوله اجرای این قوانین را بخصوص پس از انقلاب به‌طور شدید به چالش کشاند. به‌طوری‌که برخی از قوانین مدون و معاهدات تصویب‌شده مجلس ملی در قبل از انقلاب را مغایر با شرع تشخیص و این قوانین را غیرقابل اجرا نمود. اهمیت نظریات فقهی در این برهه از زمان بیش‌ازپیش شناخته شد و بعد از حدود ده سال مناقشات بالاخره جامعه فقهی به آن رأی مثبت داد. اگرچه هنوز هم برخی، نظریات متفاوتی را مطرح می‌نمایند اما بر وجود چنین حقی تردید وجود ندارد و تفاوت در مبانی پذیرش این حق گلوگاه برخی از مباحث امروزی است که به آن نیز خواهیم پرداخت.

گفتار نخست: بررسی نظریات

در این گفتار نخست به بررسی دیدگاه‌های مخالف و سپس دیدگاه‌های موافق بررسی خواهند شد.

بند نخست: بررسی دیدگاه‌های مخالف مالکیت معنوی

در این گفتار ابتدا نظریات مخالفان را از دیدگاه حقوقی و سپس نظریات فقهی را بیان خواهیم نمود.

الف- بررسی نظریات حقوقدانان مخالف مالکیت معنوی

مارتین برایان در کتاب مخالفت با مالکیت فکری اش بررسی های جامعی را بر دیدگاه های مخالفین مطرح داشته که در قسمت هایی از این فصل به آن خواهیم پرداخت. به نظر مارتین برایان: «ادله محکمی در مخالفت با مالکیت فکری وجود دارد. به اضافه دیگر امور این مالکیت فکری است که اغلب سبب کندی روند نوآوری و استثمار مردم جهان سوم می شود. بسیاری از استدلال های معمول درباره مالکیت فکری با نگاه دقیق کامل نیست؛ به خصوص تصویر (مجازی) بازار ایده ها توجیهی برای مالکیت ایده ها فراهم نمی آورد.» (برایان، م. ترجمه: حکمت نیا و تقی خانی، ۱۳۸۵: ۱۶۳)

جایگزین مالکیت فکری این است که محصولات فکری نباید به معنایی که در زبان روزمره کاربرد دارد تملک شود. نافرمانی مدنی، افزایش اطلاعات بدون مالک و توسعه بیشتر همکاری و تعاون اجتماعی، از جمله استراتژی های مخالفت با مالکیت فکری محسوب می شود. مبنای عقلی اولیه برای ایجاد کپی رایت و حق اختراع ترویج آثار مبتکرانه عملی و هنری به وسیله اعطای حق انحصاری کوتاه مدت بر استفاده های خاص از اثر بود. حق انحصاری به وسیله دولت به شخص حقیقی یا حقوقی اعطا می شد. قدرت حکومت، برای اعطای حق انحصاری فسادآور بود. بزرگترین دارندگان مالکیت فکری خواستار توسعه آن به نحوی فراتر از هرگونه توجیه منطقی شده اند. (برایان، م. ترجمه: حکمت نیا و تقی خانی، ۱۳۸۵: ۱۶۳)

انواع مختلف مالکیت فکری، یا به عبارت دیگر مالکیت اطلاعات وجود دارد که شامل کپی رایت، حق اختراع، علامات تجاری، اسرار تجاری، حقوق طرح های صنعتی و حقوق پرورش دهندگان نهال و گیاه می شود. کپی رایت شامل بیان ایده ها در قالب نوشته، موسیقی و عکس ها می شود. حق اختراع، ابداعاتی از قبیل مواد یا کالاهای جدید و فرایندهای صنعتی را شامل می شود. علامات تجاری، علامت هایی مرتبط با کالا، خدمات یا شرکت هستند. اسرار تجاری اطلاعات محرمانه تجاری را پوشش می دهد. حقوق طرح های صنعتی شیوه های مختلف طراحی نمای ظاهری اشیا را دربر می گیرد. حقوق پرورش دهندگان گیاه، مالکیت گونه های گیاه ابداع شده را که جدید، متمایز و ثابت هستند اعطا می کند. نوع مالکیتی که برای اکثر مردم مأنوس است مالکیت اشیای مادی است؛ مردم مالک لباس ها، ماشین ها، خانه ها و زمین ها هستند، اما مشکل بزرگ همیشه با مالکیت ایده ها بوده است. استفاده انحصاری یا نظارت بر ایده ها یا شیوه های که آن ها منتقل می شوند، به اندازه مالکیت اشیای مادی

حساسیت ایجاد نمی‌کند. بسیاری از اشیای مادی در یک‌زمان فقط توسط یک شخص می‌توانند استفاده شوند. (برایان، م. ترجمه: حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵)

اگر شخصی یک جفت کفش بپوشد، فرد دیگری در همان زمان نمی‌تواند آن را بپوشد (شخصی که کفش‌ها را پوشیده غالباً و نه همیشه مالک آنهاست). این قضیه در مورد مالکیت فکری صادق نیست. ایده‌ها می‌توانند بارها و بارها تکثیر شوند. با این حال شخصی که نمونه اصلی در دست اوست هنوز امکان استفاده کامل از آن را دارد. فرض کنید شما شعری بسرایید. حتی اگر میلیون‌ها نفر دیگر کپی آن را داشته باشند و بخوانند، خودتان هنوز هم می‌توانید آن شعر را بخوانید. به عبارت دیگر بیش از یک شخص می‌تواند از ایده، شعر، فرمول ریاضی، صدا و نامه استفاده کند بدون اینکه استفاده دیگران از آن ایده را کاهش دهد. کفش‌ها و شعرها از این نظر تفاوت اساسی باهم دارند.

پیشرفت‌های فناوریانه، تکثیر اطلاعات را ارزان‌تر و آسان‌تر نمود. صنعت چاپ پیشرفت بزرگی در این زمینه بود: چاپ، نیاز به نسخه‌برداری دستی از اسناد را برطرف کرد. فتوکپی و کامپیوترها تکثیر اسناد را از چاپ آن‌ها نیز ساده‌تر کردند. عکاسی و ضبط صدا در مورد اطلاعات سمعی و بصری به همین نحو عمل کردند. فناوری، توانایی حمایت از مالکیت فکری را تضعیف می‌کند؛ اما هنوز فشار زیادی برای توسعه قلمرو مالکیت اطلاعات وجود دارد. (برایان، م. ترجمه: حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵:۱۶۴)

این نوشتار ادله مخالفت با مالکیت فکری را مطرح می‌کند. با اشاره به بعضی مشکلاتی که از مالکیت اطلاعات به وجود آمده شروع می‌کنیم. سپس به ضعف توجیه‌های قانونی آن می‌پردازیم. در مرحله بعد نمایی کلی از مشکلات را با عنوان آنچه بازار ایده‌ها نامیده می‌شود مطرح می‌کنیم که ارتباط مهمی با مالکیت فکری دارد. در آخر تعدادی از جایگزین‌های مالکیت فکری و بعضی سیاست‌های ممکن را برای حرکت به سمت آن‌ها مطرح می‌کنیم.

۱- مشکلات مالکیت فکری

حکومت‌ها حجم زیادی از اطلاعات را تولید می‌کنند. آن‌ها آمار جمعیت، میزان تولیدات اقتصادی و بهداشتی، متون قوانین و مقررات و شمار وسیعی از گزارش‌ها را تهیه می‌کنند. هزینه تولید این اطلاعات از طریق مالیات پرداخته می‌شود. از این‌رو ممکن است این‌گونه به نظر برسد که این اطلاعات باید قابل دسترس برای هر عضو جامعه باشد؛ اما در بعضی از کشورها همچون انگلیس و استرالیا حکومت‌ها در قانون‌گذاری و تصمیمات قضایی‌شان مدعی کپی‌رایت هستند. از نظر حقوقی، شهروندان برای تکثیر قوانین خود احتیاج به مجوز خواهند داشت. در طرف مقابل، بعضی اطلاعات

تولیدشده توسط حکومت (مخصوصاً در آمریکا) به شرکت‌ها تحویل داده می‌شود و سپس به هر که قدرت خرید داشته باشد فروخته می‌شود. عموماً اطلاعات اندوخته شده خصوصی هستند و بنابراین به راحتی در دسترس نیستند (برایان، م. ترجمه: حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵:۱۶۴).

ایده حمایت‌کننده از حق اختراع این است که اصول اساسی یک اختراع هنگامی عمومی می‌شود که مخترع برای مدت محدودی حق انحصاری تولید، استفاده یا فروش اختراع را داشته باشد؛ اما مواردی وجود دارد که در آن از حق اختراع برای کاهش نوآوری استفاده شده است، (Dunfrob:1987) شرکت‌ها به منظور جلوگیری از استفاده دیگران از ایده‌ها ممکن است اختراع اشخاص دیگر را اجاره کنند یا آن را بخرند. شرکت آمریکایی AT&T از آغاز تأسیس در سال ۱۸۷۵ به منظور حفظ حق انحصاری اش بر تلفن، اختراعات را جمع‌آوری کرد. این امر ترویج و اشاعهٔ رادیو را حدود بیست سال به تأخیر انداخت. به همین روش شرکت جنرال الکتریک از کنترل بر اختراعات برای کند کردن رواج چراغ‌های مهتابی استفاده کرد که تهدیدی برای فروش لامپ‌های التهابی بود. اسرار تجاری راه دیگری برای کاهش توسعه فناورانه است. اسرار تجاری توسط قانون حمایت می‌شود، اما برخلاف حق اختراع نباید به صورت علنی منتشر شود. اسرار تجاری از نظر قانونی توسط توسعه مستقل یا تغییر مهندسی مغلوب می‌شوند. امروزه اطلاعات زیست‌شناختی می‌توانند به عنوان اموال فکری مطرح شوند. (برایان، م. ترجمه: حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵:۱۶۵)

دادگاه‌های آمریکا حکم کرده‌اند که رشته‌های ژنتیکی می‌توانند به عنوان اختراع ثبت شوند؛ حتی در صورتی که این رشته‌ها در طبیعت یافت شوند، به شرطی که ابزار مصنوعی در جداسازی آن‌ها دخالت داشته باشد. این امر شرکت‌ها را به مسابقه برای به دست آوردن حق اختراع رموز ژنتیکی فراوان هدایت کرد. در بعضی موارد حق اختراع اعطاشده تمام شکل‌های با ژن پیوندی از تمام گونه‌ها از قبیل دانه سویا یا پنبه را شامل می‌شد و این باعث می‌شد مهندسان قبلی اسرار شرکت را به شرکت دیگری منتقل کنند. مشاجرات وسیع و گاهی اوقات ابطال رأی در مرحله تجدیدنظر می‌شد. یک نتیجه، منع جدی تحقیق توسط مالکان غیر مبدع بود. نتیجه دیگر اینکه شرکت‌های فراملیتی امتیاز بهره‌برداری انحصاری اطلاعات ژنتیکی را که در گیاهان و حیوانات جهان سوم می‌یافتند کسب می‌کردند؛ بنابراین در واقع بعضی از مردم جهان سوم مجبور بودند برای استفاده از دانه و دیگر اطلاعات ژنتیکی که در طول قرن‌ها به راحتی در دسترس آن‌ها بود پول بپردازند. (برایان، م. ترجمه: حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵)

به نحو گسترده‌تر، مالکیت فکری برای کشورهای ثروتمند راه دیگری برای تحصیل ثروت از کشورهای فقیر است. با توجه به استثمار فراوان مردم فقیر که وارد سیستم تجارت جهانی شده‌اند، تنها

این امر منصفانه به نظر خواهد رسید که ایده‌های تولیدشده در کشورهای غنی به صورت مجانی برای کشورهای فقیر فراهم شود. با این همه در مذاکرات گات^۱ نمایندگان کشورهای ثروتمند به خصوص ایالات متحده، بر تقویت حقوق مالکیت فکری پافشاری کردند. (Drahos:1996) مطمئناً نشانه‌ای بهتر از این وجود ندارد که مالکیت فکری برای کسانی که از پیش قدرتمند و ثروتمند شده‌اند در درجه نخست اهمیت قرار دارد. (برایان، م. ترجمه: حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵:۱۶۶)

عواید مالی بالقوه از مالکیت فکری قرار است فراهم‌کننده محرک برای خلاقیت اشخاص باشد. با وجود این، عملاً بیشتر مبتکران در واقع سود چندانی از مالکیت فکری به دست نمی‌آورند. مبتکران مستقل غالباً نادیده گرفته یا استثمار می‌شوند. هنگامی که کارمندان شرکت‌ها و حکومت‌ها تفکری را که ارزش حمایت دارد داشته باشند، این تفکر معمولاً توسط سازمان و نه کارمند ثبت می‌شود و تحت انحصار درمی‌آید. از زمانی که مالکیت فکری قابلیت فروش پیدا کرده، همواره افراد قدرتمند و ثروتمند بوده‌اند که سود کرده‌اند. قابل ذکر است که ثروتمندان و قدرتمندان به ندرت در بسیاری از کارهای فکری برای خلق ایده‌های جدید شرکت داشته‌اند. (برایان، م. ترجمه: حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵)

این مشکلات (خصوصی‌سازی اطلاعات دولتی، کاهش ابداعات، مالکیت اطلاعات ژنتیکی و عدم تملک اطلاعات توسط ابداع‌کننده حقیقی) نشانه‌های مشکل عمیق‌تر با کل ایده مالکیت فکری است. برخلاف کالاهای مادی، در مالکیت فکری مانع فیزیکی برای تهیه ایده‌های فراوان وجود ندارد (در واقع مشکل بزرگ‌تر می‌تواند لطافت بیش از اندازه ایده‌ها باشد). مالکیت فکری تلاشی است برای ایجاد کمیابی مصنوعی تا با هزینه اقلیت به اکثریت پاداش بدهیم. مالکیت فکری بی‌عدالتی و نابرابری را تشدید می‌کند. مالکیت فکری رقابت بر اطلاعات و ایده‌ها را ترویج می‌کند در حالی که همکاری و تعاون منطقی‌تر است. (برایان، م. ترجمه: حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵:۱۶۷)

در کلام پیتر دراهوس^۲ پژوهشگر در مالکیت فکری، مالکیت فکری شکلی از حاکمیت خصوصی بر عمده‌ترین و مهم‌ترین اطلاعات است. (Drahos:1994)

در این قسمت چندین مثال سوءاستفاده از قدرتی را که ناشی از قدرت اعطای حاکمیت مطلق بر اطلاعات است بررسی می‌کنیم.

^۱ GATT

^۲ Peter Drahos

از کاشت درخت «نیم»^۱ در هند در حوزه‌های پزشکی، وسایل بهداشتی، جلوگیری از بارداری، درخت جنگلی، سوخت و کشاورزی استفاده می‌شود. این استفاده‌ها در طول چندین قرن توسعه یافته اما هرگز به صورت انحصاری در نیامده بود. از اواسط دهه ۱۹۸۰ شرکت‌های آمریکایی و ژاپنی حق اختراعات دوازده‌گانه مواد به دست آمده از درخت نیم را کسب کردند. بدین ترتیب دانش بومی مشترک که به وسیله محققان هندی و روستاییان توسعه یافته بود، توسط بیگانگانی که مقدار کمی بر کار افزوده بودند به یغما رفت. (shive and Holea-Bhar:1991)

«چارلز. ام. جنتایل»^۲ عکاس آمریکایی برای یک دهه، پوست‌های هنری از مناظر «کلوندا»^۳ و «اهایو»^۴ تهیه می‌کرد و می‌فروخت. وی در سال ۱۹۹۵ یک پوست‌ر از ساختمان «آی.ام.پی»^۵ تهیه کرد که سالن جدید «راک اندرول و موزه فیم»^۶ در آن ساختمان قرار داشت. این بار او به دردسر افتاد. موزه از او به خاطر سوءاستفاده از علامت تجاری که در عکس خود قرار داده بود شکایت کرد. اگر ساختمان‌ها بتوانند به عنوان علامت تجاری ثبت شوند، پس هر عکاس، نقاش و فیلم‌ساز مجبور است درخواست مجوز کند و قبل از اینکه از تصاویر در کار هنری‌اش استفاده کند مبلغی را بپردازد. روشن است که این با توجیه اولیه برای مالکیت فکری که برای تشویق محصول کارهای هنری بود منافات دارد. (برایان، م. ترجمه: حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵:۱۶۸)

طراح مشهور «ویکتور پاپانک»^۷ می‌نویسد: «کل مفهوم حق اختراع و کپی‌رایت با مشکل اساسی مواجه است. اگر اسباب‌بازی‌ای که تمرین‌های درمانی برای کودکان معلول فراهم می‌کند طراحی کنم، در این صورت فکر می‌کنم غیرمنصفانه باشد که انتشار آن را برای مدت یک سال و نیم به تأخیر بیندازم تا مراحل درخواست حق اختراع را طی کنم. فکر می‌کنم که ایده‌ها فراوان و ارزان هستند و این اشتباه است که بخواهیم از نیاز دیگران پول به دست بیاوریم. من در متقاعد کردن تعدادی از شاگردانم برای قبول این نظر بسیار موفق بوده‌ام. بسیاری از چیزهایی که شما در این

Neem ^۱

Charles M.Gentile ^۲

Cleveland ^۳

Ohio ^۴

I.M.Pei ^۵

Rokh and Roll Hall of Fame ^۶

Victor papanek ^۷

کتاب به عنوان نمونه‌های طراحی می‌یابد هرگز ثبت نشده‌اند. در واقع تقریباً استراتژی مخالف پیروز می‌شود. در بسیاری موارد من و شاگردانم طراحی‌هایی می‌کنیم. به عنوان مثال از فضای بازی برای کودکان نابینا، شرح ساده چگونگی ساخت آن را می‌نویسیم و سپس طرح‌ها را چاپ می‌کنیم. اگر اداره‌ای در هر کجا درخواستی برای ما بنویسد، دانش‌آموزانم دستورها را مجانی برای آن‌ها خواهند فرستاد» (Papanek: 1985) (برایان، م. ترجمه: حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵: ۱۶۸)

در سال ۱۹۸۰ کتابی با عنوان «اسناد سیاست خارجی و دفاعی استرالیا از ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۵» توسط «جرج مانستر»^۱ و «ریچارد والش»^۲ منتشر شد. این کتاب بسیاری از یادداشت‌های حکومتی محرمانه، جلسات توجیهی و اسناد دیگر درباره درگیری استرالیا در جنگ ویتنام، وقایعی که منجر به تهاجم اندونزی به تیمور شرقی شد و مسائل دیگر را نقل می‌کرد. ارائه این مطالب باعث شرمندگی دولت استرالیا شد. دولت در یک حرکت بی‌سابقه دستور موقت صادر کرد که در آن به قانون جرائم (قانون جزا) و قانون کپی‌رایت استناد کرده بود. کتاب‌های در معرض فروش توقیف شدند. انتشار دو روزنامه مهم که مطلب را از کتاب برداشت کرده بودند توقیف شد. دادگاه عالی حکم کرد که قانون جرائم به اجرا در نمی‌آید؛ اما اطلاعاتی که توسط کپی‌رایت حمایت می‌شد به تصرف دولت درآمد؛ بنابراین کپی‌رایت که به منظور تشویق خلاقیت‌های هنری تأسیس شده بود، برای جلوگیری از انتشار اسنادی استفاده شد که کپی‌رایت مطلقاً برای تولیدات آن‌ها مشوق نبود. بعدها مانستر و والش کتابی را چاپ کردند که در آن از تلخیص‌ها و نقل‌قول‌های خلاصه برای ارائه اطلاعات استفاده کردند (Munster: 1982). (برایان، م. ترجمه: حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵: ۱۶۹)

«ساین تولوژز»^۳ مکتبی است که در آن فقط اعضای خاصی که به مرحله پیشرفته آگاهی رسیده‌اند می‌توانند به اطلاعات مخصوصی که برای دیگران محرمانه است دسترسی پیدا کنند. ساین تولوژی مدت‌ها باعث بحث جنجال‌برانگیزی توسط منتقدانی بوده که معتقدند ساین تولوژی باعث استثمار اعضا می‌شود. بعضی از منتقدان از جمله ساین تولوژیستی‌های سابق، اسناد محرمانه مراحل پیشرفته را به اینترنت وارد کردند. در پاسخ، مقامات کلیسا به کپی‌رایت متوسل شدند. پلیس به خانه‌های منتقدان حمله نمود و کامپیوترها، دیسک‌ها و دیگر وسایل را توقیف کرد. این مطلب کاملاً دور از ذهن است،

^۱ George Munster

^۲ Richard Walsh

^۳ Scientology

چراکه هدف بیان‌شدهٔ کپی‌رایت مخفی کردن اطلاعات نیست، بلکه برای رشد تولید ایده‌های جدید است. (Grossman:1995)

مثال‌های زیر نشان می‌دهد عدم قطعیت قانون مالکیت فکری دامنهٔ ادعاهایی را که تا اندازه‌ای قابل قبول به نظر می‌رسد وسعت می‌دهد. بعضی اهداف چنین ادعاهایی برای انگیزه‌های اقتصادی ارائه می‌شود. (برایان، م. ترجمه: حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵:۱۶۹)

«آشلی بریلیانت»^۱ طنزپرداز حرفه‌ای است. او هزاران گفتهٔ کوتاه را ابداع و به ثبت رسانده است، از جمله: «اساساً ممکن است که همه چیز بی‌اساس باشد». هنگامی که او فهمید فردی یکی از طنزهای او را استفاده کرده با او برخورد کرد و از او به جهت نقض کپی‌رایت تقاضای پرداخت وجه کرد. «دیوید برینکلی»^۲، خبرنگار تلویزیونی، کتاب «هرکس حق دارد دیدگاه‌های من را بداند» را نوشت؛ عنوانی که او به یکی از دوستان فرزندش نسبت داده بود. بریلیانت با برینکلی دربارهٔ نقض کپی‌رایت برخورد کرد. «رندم هوس»^۳ ناشر کتاب برینکلی بدون اینکه به مسئله اعتراض کند هزار دلار به بریلیانت پرداخت کرد. شاید به این خاطر که ممکن بود اعتراض کردن هزینهٔ بیشتری در برداشته باشد. (Kirk Patrik:1997).

«رابرت کانستات»^۴ حقوقدان پیشنهاد داد که ورزشکاران می‌توانند نوآوری‌های ورزشی خود را به ثبت برسانند، مانند «پرش ارتفاع فاسبری» که توسط «دیک فاسبری»^۵ ورزشکار پرش ارتفاع ابداع شد. این پیشنهاد ممکن بود موجب کسب پول هنگفتی برای عده‌ای از ستارگان ورزش شود و نیز سبب مشاجرات زیادی شد. ورزشکاران از پیش انگیزهٔ بسیار زیادی برای نوآوری داشتند، اگر آن نوآوری به عملکرد آن‌ها کمک می‌کرد. به ثبت رساندن حرکات بسکتبال یا حرکات پا در رقص می‌توانست خدمت عمده‌ای برای محدود کردن میزان جذب نوآوری‌ها باشد و اساساً می‌توانست ظلم به کسانی باشد که تمکن مالی اندکی برای پرداخت حق امتیاز دارند. (برایان، م. ترجمه: حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵:۱۶۹)

Ashleigh Brilliant^۱

David Brikly^۲

Random hous^۳

Robert Kunstadt^۴

Dick Fosbury^۵

انجمن ملی بسکتبال آمریکا در دادگاه برای حوقانحصاری پخش تلویزیونی نتایج بازی‌های در حال انجام، اقامه دعوی کرد که در مرحله نخست پیروز شد اما در فرجام‌خواهی شکست خورد (Rose:1997).

روزنامه اسکاتلندی «شتلند تایمز»^۱ به دادگاه رفت برای اینکه یک سرویس اطلاعاتی خبری آنلاین را از دادن لینک‌های فوق متن به وبسایت خود متوقف کند. اگر لینک‌های فوق متن بدون اجازه باشند غیرقانونی‌اند و این «شبکه گسترده جهانی»^۲ را تضعیف می‌کند. (Edwards:1996)

این مثال‌ها نشان می‌دهد که مالکیت فکری به ابزاری تبدیل شده برای اعمال قدرت از راه‌هایی که کاملاً جدای از هدف اصلی آن یعنی افزایش ابتکار و استفاده از ایده‌های جدید است.

۲- نقد توجیهات قانونی

«ادوین. سی. هیتینگر»^۳ نقد خردمندانه‌ای بر استدلال‌های عمده‌ای که برای توجیه مالکیت فکری استفاده شده تهیه کرده است؛ بنابراین نقل خلاصه این تحلیل‌ها ارزشمند خواهد بود (Hittinger:1990, Vavar:1989)، او با اشاره به این استدلال واضح در مخالفت با مالکیت فکری شروع کرده که شریک‌پذیر بودن موضوعات فکری هنوز به مالک اصلی اجازه می‌دهد از آن‌ها استفاده کند؛ بنابراین بار اثبات برعهده کسانی است که برای مالکیت فکری استدلال می‌آورند. (برایان، م. ترجمه: حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵:۱۷۰)

دلیل نخست برای مالکیت فکری این است که مردم مستحق نتایج زحمت و تلاش خود هستند. پاسخ هیتینگر این است که تمام ارزش محصولات فکری به خاطر کار نیست و علاوه بر این ارزش محصولات فکری به خاطر کار یک کارگر تنها یا هر گروه کوچک نیست. محصولات فکری محصولات اجتماعی هستند.

فرض کنیم شما مقاله‌ای بنویسید یا ابداعی کنید. اثر فکری شما در انزوای مطلق از اجتماع قرار ندارد. بدون انجام بسیاری از کارهای (فکری و غیرفکری) افراد قبلی، وجود اثر شما ممکن نبود. کارهای پیشین، کارهای معلمان و والدین شما و از جمله مؤلفان و مخترعان پیشین را که زیربنا را برای مقاله یا نوشته شما فراهم کردند و همچنین مردمانی را که درباره ایده‌ها بحث و گفت‌وگو

^۱ Shetand Tims

^۲ World Wide Web

^۳ Edwin C.Hittinger

کردند و از مهارت‌ها استفاده کردند (در هر دو مرحله تئوری و عملی) و زیربنای فرهنگی را برای نوشته شما فراهم کردند شامل می‌شود؛ افرادی که ماشین چاپ را ساختند، سیم‌های تلفن را کشیدند، جاده‌ها و خانه‌ها را ساختند و در بسیاری جهات دیگر در ساختن اجتماع همکاری کردند. می‌توان به بسیاری از افراد دیگر نیز اشاره کرد. مسئله این است که هر جزء از کارفکری همیشه بر روی کارهای پیشین بنا می‌شود و بدون در نظر گرفتن کار بسیاری از افراد گذشته ناممکن است. (برایان، م. ترجمه: حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵: ۱۷۰)

هتینگر خاطر نشان می‌کند افراد پیشین که در توسعه ایده‌ها سهم داشتند اکنون وجود ندارند. بنابراین نویسندگان امروزی نمی‌توانند از جهت قانونی مدعی تمام اعتبار و افتخار شوند. (برایان، م. ترجمه: حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵: ۱۷۰)

آیا قیمت بازار یک نمونه محصول فکری، نشان‌دهنده معقولی برای سهم شخص است؟ مطمئناً این‌گونه نیست. همان‌طور که هتینگر ذکر کرده و همچنان که در بخش بعدی بررسی می‌شود، بازار فقط با حقوق مالکیتی که از قبل تثبیت شده کار می‌کند. بنابراین بحث از توانایی بازار برای تعیین و اندازه‌گیری آثار فکری بحثی دوری است. هتینگر این نکته را به صورت خلاصه این‌گونه بیان می‌کند: «این عقیده که کارگر طبیعتاً به‌عنوان موضوع حق، مستحق دریافت قیمت بازار محصول است موهوم است. اینکه کارگران شخصی تا چه اندازه‌ای مجاز به دریافت قیمت بازاری محصولشان هستند، مسئله‌ای مربوط به سیاست اجتماعی است.»

بحث دیگر اینکه مردم حق تملک و استفاده خصوصی از آنچه توسعه داده‌اند دارند. پاسخ هتینگر این است که این مطلب اثبات نمی‌کند آن‌ها مستحق قیمت بازار هستند و نه حتی اینکه آن‌ها حق جلوگیری از استفاده دیگران از اختراع را دارند. (برایان، م. ترجمه: حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵: ۱۷۱)

دومین دلیل عمده برای مالکیت فکری این است که مردم به خاطر کارشان مستحق حقوق مالکیت هستند. این مطلب این بحث کلی را مطرح کرد که مردم مستحق چه چیزی هستند؛ موضوعی که فلاسفه آن را تجزیه و تحلیل کرده‌اند. نتیجه‌گیری معمول آنان با آنچه مردم فکر می‌کنند عرف عام است مخالفت می‌کند. هتینگر می‌گوید پاداش مناسب برای کار باید متناسب با زحمت و تلاش شخص، خطرپذیری و ملاحظات اخلاقی باشد. این به نظر درست می‌آید، اما متناسب با ارزش نتایج کار نیست؛ خواه توسط بازارها یا توسط معیار دیگری تعیین شود. این به خاطر ارزش کار فکری است که از چیزهایی تأثیر می‌پذیرد که تحت کنترل کارگر نیست، از جمله بخت و استعداد طبیعی. هتینگر می‌گوید: «شخصی که با استعدادهای فطری فوق‌العاده متولد می‌شود و یا کسی که بی‌نهایت

خوش‌شانس است، بر اساس این ویژگی مستحق چیزی نیست. نابغه موسیقی مانند «موزارت»^۱ می‌تواند آثار زیادی برای جامعه تولید کند. متولد شدن با استعدادهای فراوان موسیقی توجیهی برای تملک حقوق آثار و اجراهای موسیقی فراهم نمی‌کند. به همین شکل، کار توسعه دادن اسباب‌بازی مانند لاک‌پشت‌های نینجای عجیب‌الخلقه نوجوان که به‌طور شگفت‌انگیزی محبوب شدند، توجیهی برای تملک حقوق کلیه استفاده‌های ممکن از نمونه‌های لاک‌پشت را فراهم نمی‌کند.»

درباره موقعیتی که یک شخص در وظیفه‌ای به‌سختی کار می‌کند و شخص دومی با استعداد مساوی با فشار کمتری کار می‌کند چه باید گفت؟ آیا کارگر نخست مستحق پاداش بیشتری نیست؟ شاید این‌گونه باشد. حقوق مالکیت، ساخت و کار مناسبی برای توزیع پاداش‌ها فراهم نمی‌کند. بازار می‌تواند به کسی که با موفقیت مدعی حقوق مالکیت یک اکتشاف است پاداش‌های عالی بدهد و به کسی که واقعاً فرصتی را از دست می‌دهد مقدار کم یا ناچیزی بدهد. (برایان، م. ترجمه: حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵: ۱۷۱)

دلیل سوم برای مالکیت فکری اینکه مالکیت خصوصی ابزاری برای حمایت زندگی شخصی و استقلال شخصی است. هتینگر پاسخ می‌دهد زندگی خصوصی با افشاندن اطلاعات نه با مالک شدن آن حمایت می‌شود. اسرار تجاری نمی‌تواند به خاطر اینکه در محدوده زندگی شخصی است حمایت شود؛ زیرا شرکت‌ها افراد نیستند. همچنان که لازمه استقلال شخصی، حق کپی‌رایت و حق اختراع نیست. (برایان، م. ترجمه: حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵)

دلیل چهارم اینکه حقوق مالکیت فکری برای افزایش ابداع ایده‌های بیشتر مورد نیاز است. عقیده این است که مالکیت فکری محرک‌های مالی برای تولید ایده‌ها را فراهم می‌کند. هتینگر معتقد است که این تنها بحث معقول برای مالکیت فکری است. با این حال او هنوز شخصی شکاک است. او متذکر می‌شود که تمام بحث بر تناقض بنا شده است؛ به این معنا که به خاطر رشد توسعه ایده‌ها لازم است آزادی افراد در استفاده از اموال فکری را کاهش بدهیم. کپی‌رایت و حق اختراع ممکن است ایده‌های جدید و نوآوری‌ها را تشویق کند، اما همچنین مانع استفاده آزادانه دیگران از آن‌ها می‌شود. (برایان، م. ترجمه: حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵: ۱۷۲)

این بحث درباره مالکیت فکری بدون تحقیقات بیشتر قابل حل نیست. هتینگر می‌گوید اینکه حق اختراع و کپی‌رایت برای چه مدت باید اعطا شود نیاز به بررسی دارد تا دوره زمانی مناسب برای حمایت از کار فکری مشخص شود. (برایان، م. ترجمه: حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵: ۱۷۲)

^۱ Mozart

اطلاعات به خاطر نوآوری تکنولوژیکی، ارزشمندتر می‌شود، وقتی که توسط اطلاعات جدید ارتقا می‌یابد. نوآوری یک فرایند جمعی است. اگر شرکت‌ها در صنعت اطلاعات توسط همکاری ضمنی یا همکاری علنی سهیم شوند، این باعث سرعت بخشیدن به نوآوری و کاهش یافتن قیمت‌ها می‌شود. حق اختراع که اطلاعات را وارد بازار می‌کند و قیمت اطلاعات را افزایش می‌دهد، در واقع روند نوآوری را کند می‌کند. (Mandeville:1996)

باید متذکر شد باینکه میزان و سرعت کار فکری در طول چند قرن گذشته افزایش یافته، مدت حمایت از مالکیت فکری آن‌چنان‌که مورد انتظار بوده کاهش نیافته، بلکه رشد فراوانی داشته است. دولت ایالات متحده آمریکا حق کپی‌رایت خارجی را در بخش عمده‌ای از دهه اول سده هجدهم به رسمیت نمی‌شناخت. در آمریکا که قبلاً حق کپی‌رایت فقط برای مدت چند دهه بوده، امروزه می‌تواند برای طول زندگی یک نویسنده به‌علاوه هفتادسال باشد. در بسیاری کشورها موضوعات مربوط به شیمی و داروسازی تا چندی پیش قابل ثبت نبود. این مطلب حاکی است که حتی اگر مالکیت فکری را بتوان بر مبنای توسعه دادن ایده‌های جدید توجیه کرد، نیروی پیش‌برنده‌ای پشت سر سیستم کنونی کپی‌رایت و حق اختراع نیست. گذشته از این‌ها تعداد کمی از نویسندگان هستند که شوق زیادی برای نوشتن و چاپ احساس می‌کنند، فقط به خاطر اینکه کارشان به‌جای اینکه تا زمان مرگشان حمایت شود تا هفتادسال پس از مرگشان مورد حمایت کپی‌رایت قرار می‌گیرد. (برایان، م. ترجمه: حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵:۱۷۳)

از میان انواع مختلف مالکیت فکری، کپی‌رایت به‌طور خاص برای استعمار تأسیس شد. برخلاف حق اختراع، کپی‌رایت بدون درخواست اعطا می‌شود و برای مدت بیشتری باقی می‌ماند. کپی‌رایت که اساساً برای تشویق کارهای هنری و ادبی طراحی شد، در حال حاضر برای هر یادداشت یا خطی استعمال می‌شود و بیشتر از هنر با تجارت مرتبط است. نیازی به تشویق محصولات سازگار با تجارت نیست، پس چرا کپی‌رایت در این مورد به کار می‌رود؟ (Vavar:1996)

مالکیت فکری بر مبنایی مضطرب بنا شده است: ایده‌ها عمومی هستند، مخترعان خواهان بهره‌های خصوصی آن هستند و برای غلبه بر این اضطراب تمایز بین ایده‌ها و بیان کردن آن‌ها شکل می‌گیرد. ایده‌ها نمی‌توانند تحت حمایت کپی‌رایت باشند و بیان آن‌ها می‌تواند، این تمایز خاص به این تفکر رماتیک مبتکر مستقلاً که به نحوی در استخر مشترک ایده‌ها سهیم است بدون اینکه از آن آب بردارد گره خورده است. این مجموعه مفاهیم ظاهراً نویسندگان را در ادعای حقوق باقیمانده (کپی‌رایت) در ایده‌هایشان بعد از منتقل کردن آن‌ها توجیه می‌کند، درحالی‌که به کارگرهای دستی هیچ مبنای منطقی برای مدعی شدن باقیمانده حقوق در ابداعاتشان اعطا نمی‌کند. (Boyle:1996) باین حال در

عمل تمایز ایده-بیانی مشکوک است و عدهٔ خیلی از صاحبان مالکیت فکری شباهت کمی به مبتکران رمانتیک دارند.

۳- بازار ایده‌ها

ایدهٔ مالکیت فکری رابطهٔ بسیار زیادی با مفهوم «بازار ایده‌ها» دارد؛ یک مفهوم مجازی که به‌طور گسترده در بحث آزادی بیان از آن استفاده می‌شود. برای اینکه این ادعا را که مالکیت فکری باعث رشد توسعهٔ ایده‌های جدید می‌شود کمی عمیق‌تر مورد بررسی قرار دهیم، مفید است که مفهوم بازار ایده‌ها را دقیقاً بررسی کنیم. تصویری که توسط بازار ایده‌ها افاده می‌شود این است که ایده‌ها برای پذیرفته شدن در بازار رقابت می‌کنند. تا وقتی که رقابت عادلانه است (به این معنا که همهٔ ایده‌ها و شرکت‌کنندگان به مجوز ورود به بازار ایده‌ها دسترس دارند) ایده‌های خوب بر ایده‌های بد پیروز خواهند شد. چرا؟ چون مردم حقیقت و ارزش ایده‌های خوب را تشخیص می‌دهند. از طرف دیگر اگر بازار به‌عنوان مثال از طریق اجازهٔ ورود ندادن به بعضی از گروه‌ها محدود شود، بنابراین ایده‌های مشخصی نمی‌توانند امتحان و آزمایش شوند و ایده‌های موفق ممکن است ایده‌های بهتر نباشند. (برایان، م. ترجمه: حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵: ۱۷۳)

به لحاظ منطقی علتی وجود ندارد که چرا بازار ایده‌ها باید بازار ایده‌های تحت تملک باشد. مالکیت فکری نمی‌تواند صرفاً توسط بازار ایده‌ها توجیه شود، اما چون تصویر بازار ایده‌ها یک تصویر اقتصادی است، تمایل شدیدی برای مرتبط کردن مالکیت فکری با بازار ایده‌ها وجود دارد. همان‌گونه که بعداً بررسی می‌شود، ارتباط میان این دو مفهوم وجود دارد اما نه به صورتی که معمولاً مدافعان این دو مفهوم تصور می‌کنند.

نمونه‌های عملی زیادی از عدم موفقیت بازار ایده‌ها وجود دارد؛ گروه‌هایی که بدنام شدند یا گروه‌هایی که قدرتشان را از دست دادند، به‌ندرت دیدگاه‌هایشان را عرضه می‌کنند. این شامل اقلیت‌های نژادی، زندانیان، بیکاران، کارگران دستی و منتقدان رادیکال وضع موجود و دیگران می‌شود. حتی وقتی که چنین گروه‌هایی خودشان را برای ترویج ایده‌هایشان سازمان‌دهی می‌کنند، نظرهایشان اغلب هنگامی که رسانه‌های گروهی بر اعتراض آن‌ها متمرکز می‌شوند نادیده گرفته می‌شود. مثلاً در مورد تظاهرات و راهپیمایی‌های جنبش صلح به همین نحو عمل می‌شود. (برایان، م. ترجمه: حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵: ۱۷۴)

به‌وضوح ایده‌های خوب در بازار ایده‌ها همیشه پیروز نمی‌شوند. برای مثال دیدگاه‌های کارگران غالباً به‌اندازهٔ نظر کارفرما ارزشمند است و باین‌حال نابرابری زیادی در معرفی دیدگاه‌های مخصوص به

آن‌ها در رسانه‌های گروهی وجود دارد. نتیجه اینکه مقدار قابل توجهی از ایده‌هایی که برای خدمت به منافع کارفرمایان به ضرر کارگران رخ می‌دهد (مثل اینکه مردم دانا کار ندارند به این خاطر که آن‌ها به اندازه کافی برای پیدا کردن کار تلاش نمی‌کنند) به‌طور گسترده پذیرفته شده، اگرچه آن ایده‌ها در عمل به وسیله همه تحلیلگران آگاه رد می‌شود. (برایان، م. ترجمه: حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵:۱۷۵)

دلیل ساده و اساسی برای عدم موفقیت بازار ایده‌ها، نابرابری مخصوصاً نابرابری اقتصادی است. (Baker:1989) شاید در گروهی از افراد که در اتافی نشسته‌اند و درباره مسئله‌ای بحث می‌کنند، مقداری امید برای ارزشیابی ایده‌های متفاوت وجود دارد. اگر همین افراد به‌طور جداگانه در مقابل تلویزیون‌هایشان نشسته باشند و یکی از آن‌ها مالک ایستگاه تلویزیونی باشد، روشن است که مبنای ناچیزی برای امتحان ایده‌ها وجود دارد. حقیقت این است که گروه‌های ثروتمند و قدرتمند می‌توانند ایده‌های خود را ترویج کنند، با اندکی احتمال تکذیب از طرف کسانی که چشم‌انداز متفاوتی دارند. همچنان که توضیح داده شد، رسانه‌های عمومی شرکت‌های قدرتمندی هستند که نه تنها از منافع خودشان بلکه از منافع دولت‌ها و شرکت‌ها حمایت می‌کنند. (برایان، ترجمه: حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵:۱۷۵)

در شرایطی که شرکت‌کنندگان هم‌تاهای نزدیک به هم هستند (مانند بحث فکری در میان اشراف با شیوه آکادمیکی) تصویر رقابت ایده‌ها تا حدی مقبول است؛ اما مالکیت رسانه‌های گروهی یا ایده‌ها به‌سختی پیش‌شرط برای چنین بحثی محسوب می‌شود. آنچه ضروری است تساوی قدرت است. برای بررسی یک مثال از چندین مثال ممکن، وقتی که کارمندان شرکت‌ها آزادی برای صحبت کردن آزادانه بدون جریمه نداشته باشند، نمی‌توانند شرکت‌کنندگان برابر در بحث‌ها باشند.

بعضی ایده‌ها (از جهت ارزشمند بودن برای اجتماع) خوب ولی برای بعضی گروه‌ها ناخوشایند هستند؛ برای گروه‌های قدرتمند مانند دولت‌ها و شرکت‌هایی که جرم‌های گزاف مرتکب می‌شوند خوشایند هستند و برای تجارت چشمگیری که در تکنولوژی شکنجه و سرکوب وجود دارد و باید متوقف شود ناخوشایند. ایده‌های دیگری وجود دارد که معارض با نظر عموم جامعه است، مثل زندانی کردن که نرخ جرم را کاهش نمی‌دهد یا پاداش مالی برای خوب فعالیت کردن در کار یا امتیاز دادن برای خوب انجام دادن تکلیف مدرسه که نتیجه معکوس دارد. (Ross:1995)

احتیاج به گفتن ندارد که افرادی ممکن است با مثال‌هایی که در اینجا استفاده شده مخالف باشند. این قضیه ربطی به خود مثال‌ها ندارد بلکه مربوط به وجود بعضی ایده‌های ارزشمند اجتماعی می‌شود که ناخوشایند هستند و نادیده گرفته می‌شوند. بازار ایده‌ها صرفاً برای اینکه امثال ایده‌های ناخوشایند را

آن طور که شایسته است جدی بگیرد کار نمی‌کند. رسانه‌های عمومی سعی می‌کنند با خوشحال کردن تماشاگران و نه با مواجه کردن آن‌ها با ایده‌های پردردسر و مبارزه‌طلبانه، به آن‌ها سود برسانند. (Entman:1989)

بازار ایده‌ها غالباً برای توجیه آزادی بیان استفاده می‌شود. بحث این است که آزادی بیان برای فعالیت بازار ایده‌ها لازم است. اگر بعضی از انواع بیان محدود شود ایده‌های خاصی در بازار ایده‌ها قابل دسترس نخواهد بود. بنابراین بهترین ایده‌ها پیروز نخواهند شد. این به نظر قابل قبول می‌رسد. ممکن است که بازار ایده‌ها را رد کنیم، درحالی‌که هنوز از آزادی بیان دفاع می‌کنیم، بر این مبنا که آزادی بیان برای آزادی انسان ضروری است. (برایان. ترجمه: حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵: ۱۷۵)

اگر بازار ایده‌ها کار نکند راه‌حل چیست؟ نظر متداول این است که دولت‌ها باید برای تضمین اینکه همه گروه‌ها دسترس عادلانه به رسانه گروهی دارند، دخالت کنند. این رویکرد که بر مبنای افزایش برابری فرصت بوده، مشکل اساسی یعنی نابرابری اقتصادی را نادیده می‌گیرد؛ حتی اگر گروه اقلیت بخت محدودی برای ابراز نظر خود در رسانه عمومی داشته باشند، این می‌تواند به‌طور جدی توسط قدرت عظیم دولت‌ها و شرکت‌ها با حمایت از نظریاتشان تلافی شود. به‌علاوه، این نقش رسانه‌های عمومی را به‌عنوان مکانیزم اصلی برای انتشار ایده‌ها حفظ می‌کند، طرح‌های به‌اصطلاح اصلاحی یا موقعیت موجود را حفظ می‌کند و یا سانسور و ممیزی دولت را به همراه می‌آورد. ایده خودتنظیمی زیربنای مدل بازار را تشکیل می‌دهد، بازار آزاد قرار بود بدون مداخله خارجی فعالیت کند و در واقع قرار بود هنگامی که مداخله خارجی به حداقل می‌رسد بهتر فعالیت کند. در عمل بازارها حتی در بهترین حالتشان هم به‌طور مستقل عمل نمی‌کنند. (برایان. ترجمه: حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵: ۱۷۶)

حکومت پای خود را حتی در آزادترین بازارها به‌طور کامل به میان می‌کشد. در مورد بازار ایده‌ها دولت برای مثال توسط حمایت و اداره رسانه‌های عمومی پای خود را در هر دو مورد شکل دادن بازار و معقول‌سازی آن به میان می‌کشد. قدرتمندترین دولت جهان آمریکا نیروی پیشران در تأسیس سیستم به‌شدت حمایت‌گرایی از مالکیت فکری با استفاده از سیاست‌های قوی در گات (موافقت‌نامه عمومی درباره تعرفه گمرکات و بازرگانی) بوده است. دادگاه‌ها ممکن است در لفظ از بازار ایده‌ها استفاده کنند، اما در واقع قانون را در حمایت از موقعیت موجود تفسیر می‌کنند. به‌عنوان مثال بیان همچنان آزاد تلقی می‌شود تا اینکه نتایجی در پی داشته باشد و علی‌الظاهر خطر فعلی و روشنی به وجود بیاورد؛ مثل موقعی که مبارزان برای صلح اطلاعاتی را برملا کنند که ظاهراً تهدیدی برای امنیت ملی محسوب می‌شود. در این هنگام بیان محدود می‌شود، بیان بدون عمل بی‌فایده است. آزادی حقیقی احتیاج به آزادی برای تبلیغ نظریات یک فرد در مقام عمل دارد (Baker:1989). گروه‌های

قدرتمند توان انجام چنین کاری را دارند. دادگاه‌ها تنها وقتی که دیگران برای انجام همین کارها تلاش می‌کنند مداخله می‌کنند. (برایان. ترجمه: حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵:۱۷۶)

همچنان که در مورد تجارت عموماً بازار آزاد مبتنی بر مالکیت، به منافع تولیدکنندگان قدرتمند خدمت می‌کند، در مورد ایده‌ها این شامل حکومت‌ها و شرکت‌ها به‌علاوه، اندیشمندان و متخصصان مرتبط با دانشگاه‌ها و برنامه‌های سرگرم‌کننده، روزنامه‌نگاری و هنرها می‌شود. در مخالفت با این دسته عقاید معقول، رقابت کردن برای سایر گروه‌ها مثل کارگران دستی بسیار مشکل است. (Ginsberg:1986) بازار ایده‌ها بازار غرض‌ورز و ساختگی است که غالباً به تنظیم دقیق روابط میان نخبگان کمک می‌کند و مشروعیت و قانونی بودن را برای آن‌ها فراهم می‌کند. (Ingber:1984)

لازمه این تحلیل‌ها این است که مالکیت فکری نمی‌تواند بر مبنای بازار ایده‌ها توجیه شود. استدلال منفعت‌گرایانه درباره مالکیت فکری اینکه مالکیت لازم است تا باعث رشد تولید محصول ایده‌های جدید شود، زیرا محرک مالی است و محرک مالی قرار بود از بازار به دست بیاید؛ بازاری که توجیه آن بازار ایده‌هاست. به‌عنوان بحث منتقدانه اگر بازار ایده‌ها با وجود نابرابری اقتصادی خدشه‌دار شود (و اساسی‌تر اینکه) اگر بازار ایده‌ها یک ابداع ساختگی است که به ایده‌های تولیدکنندگان قدرتمند خدمت می‌کند و نقش نخبگان را موجه می‌کند، بنابراین دلیل برای مالکیت فکری بی‌اساس است. مالکیت فکری تنها به وخیم‌تر شدن نابرابری که مالکیت فکری بر اساس آن بناشده خدمت می‌کند. (برایان. ترجمه: حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵:۱۷۷)

۴- نظام جایگزین

نظام جایگزین برای مالکیت فکری ساده است. محصولات فکری نباید تملک شود؛ به این معنا که توسط اشخاص، شرکت‌ها، حکومت‌ها یا اجتماع به‌عنوان اموال مشترک تملک نشود، بلکه به این معنا که ایده‌ها باید در دسترس هر فردی که می‌خواهد از آن استفاده کند قرار گیرد.

یک مثال برای اینکه به این مطلب چگونه باید عمل شود زبان است و از جمله آن کلمات، صداها و سیستم‌های مفهومی که ما هرروزه به‌وسیله آن با دیگران ارتباط برقرار می‌کنیم. تکلم به یک‌زبان برای هرکس که بخواهد صحبت کند آزاد است (درواقع شرکت‌ها مقداری از زبان را توسط علامات تجاری و شعارها کنترل می‌کنند). (برایان. ترجمه: حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵:۱۷۸)

مثال دیگر معرفت علمی است. دانشمندان تحقیق می‌کنند و نتایج آن را منتشر می‌کنند، بخش عظیمی از معرفت علمی دانش عمومی است. بعضی از قلمروهای علم مثل تحقیقات طبقه‌بندی‌شده نظامی همگانی نیست. معمولاً بحث می‌شود که پویاترین بخش‌های علمی آن‌هایی هستند که کمترین

پنهان کاری را دارند. ایده‌های آزاد می‌توانند آزمایش شوند، بحث شوند، اصلاح و توسعه داده شوند. تبدیل کردن دانش علمی به کالا در بازار، همچنان که درباره مهندسی ژنتیک اتفاق افتاد، مسلماً از رشد علم جلوگیری می‌کند.

تعداد کمی از دانشمندان شکایت کرده‌اند که آن‌ها دانشی را که تولید کرده‌اند تملک نمی‌کنند. در واقع آن‌ها وقتی تمایل به شکایت دارند که شرکت‌ها و دولت‌ها برای کنترل انتشار ایده‌ها تلاش می‌کنند. بیشتر دانشمندان از دولت، شرکت یا دانشگاه حقوق دریافت می‌کنند. وسیله امرارمعاش آن‌ها وابسته به حق تألیف اثر منتشر شده نیست. (برایان. ترجمه: حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵: ۱۷۵)

دانشمندان دانشگاهی بیشترین آزادی را دارند. علت اصلی که آن‌ها تحقیق می‌کنند ارضای حس فطری تحقیق و اکتشاف (انگیزه کلیدی برای بسیاری از دانشمندان بزرگ جهان) و نیز این است که توسط هم‌سنخان خودشان شناخته شوند. برای تبدیل معرفت علمی به مالکیت فکری باید از شوق و اشتیاق بسیاری از دانشمندان به کارهایشان بکاهیم.

در هر صورت همچنان که دولت‌ها بودجه دانشگاه‌ها را کاهش می‌دهند، دانشمندان و سرپرست‌های دانشگاه به صورت فزاینده‌ای به حق اختراع به‌عنوان منبع درآمد روی می‌آورند. زبان و معرفت علمی ایده‌آل و مطلوب نیستند. در واقع آن‌ها غالباً برای اهداف زیان‌آور استفاده می‌شوند. باین حال تصور آن مشکل است که تبدیل آن‌ها به مال چگونه آن‌ها را بهتر می‌کند. مسئله علوم نشان می‌دهد که کار فکری فعال بدون مالکیت فکری ممکن است کاملاً فعال باشد، زیرا اطلاعات تملک نمی‌شوند. بسیاری از قلمروها هستند که برخلاف علوم مدت زیادی با مالکیت فکری به‌عنوان واقعیت زندگی فعالیت کرده‌اند. بدون تملک اطلاعات چه اتفاقی ممکن است بیفتد؟ ایرادهای زیادی به ذهن خطور می‌کند (برایان. ترجمه: حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵: ۱۷۸).

۵- سرقت ادبی

بسیاری از کارگران فکری می‌ترسند اثرشان مورد سرقت ادبی واقع شود و بسیاری از آنان فکر می‌کنند که مالکیت فکری حمایتی در مقابل سرقت ادبی فراهم می‌کند. گذشته از این‌ها (بدون وجود کپی‌رایت) چرا نباید افرادی اسمشان را بر روی تحقیق شما بنویسند و آن را چاپ کنند؟ در واقع کپی‌رایت حمایت محدودی در مقابل سرقت ادبی به وجود می‌آورد. (Stearns: 1992) آنچه معروف به حقوق اخلاقی نویسندگان است، برای اینکه پذیرفته شود، در بسیاری کشورها توسط قانون حمایت‌شده، اما راهی بسیار دشوار برای برخورد با سرقت ادبی است.

سرقت ادبی یعنی استفاده از ایده‌های دیگران بدون اینکه از آن‌ها تأیید کافی بگیریم. سرقت ادبی انواع مختلفی دارد. یک نوع سرقت ادبی، سرقت ایده‌هاست. فردی ایده اصلی شما را می‌گیرد، از بیان متفاوتی استفاده می‌نماید و آن را به‌عنوان ایده خودش مطرح می‌کند. کپی‌رایت در مقابل این‌گونه سرقت ادبی هیچ‌گونه حمایتی فراهم نمی‌کند. نوع دیگر سرقت ادبی، سرقت کلمه به کلمه است. هنگامی که فردی کلماتی را که شما نوشته‌اید (از کتاب، مقاله، چند پاراگراف یا حتی یک جمله) می‌گیرد و آن‌ها را همراه با اصلاحات ناچیز یا بدون آن از جانب خودش مطرح می‌کند-با این فرض که حق کپی‌رایت آن را داشته باشید- کپی‌رایت این نوع سرقت ادبی را پوشش می‌دهد. در بسیاری موارد حق کپی‌رایت توسط ناشر و نه نویسنده تملک می‌شود. (Mallon:1989.Posner:1988)

درواقع سرقت ادبی همیشه در درجه‌ها و شیوه‌های متفاوت ادامه داشته و قانون کپی‌رایت به‌طور جدی در مقابله با آن استفاده شده است. مؤثرترین چالش برای سرقت ادبی اقدام حقوقی نیست، بلکه جار و جنجال تبلیغاتی است. دست‌کم در میان نویسندگان، سرقت ادبی به‌صورت گسترده محکوم و نکوهیده است. به این دلیل (حمایت کپی‌رایت) و به خاطر اینکه نویسندگان دنبال کسب اعتبار مناسب خود هستند، بیشتر آن‌ها مراقب هستند که از سرقت ادبی دوری کنند. (حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵)

حتی دلیل اساسی‌تری وجود دارد که چرا کپی‌رایت حمایتی در مقابل سرقت ادبی فراهم نمی‌کند. شایع‌ترین نوع سرقت ادبی در نظام اجتماعی نهادینه شده است؛ گزارش‌های حکومت و شرکت تحت نام کارکنان ارشد انتشار می‌یابد؛ کسانی که گزارش‌ها را نوشته‌اند. سیاستمداران و مدیران شرکت سخنرانی‌هایی می‌کنند که توسط زیردستان نوشته شده است. این‌ها مثال‌های فراگیر سوء معرفی نویسنده حقیقی است که شخصیت‌های قدرتمند اعتبار کار اشخاص زیردست را کسب می‌کنند. (L.martin:1994)، کپی‌رایت (اگر اصلاً تأثیری داشته باشد) به‌جای اینکه این نوع سرقت ادبی نهادینه شده را به چالش بکشانند آن را تقویت می‌کند. (برایان. ترجمه: حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵:۱۷۸)

۶- حق تألیف

حق تألیف در مورد نویسندگان، مخترعان و دیگرانی که امرامعاش آن‌ها وابسته به حق تألیف است چه می‌شود؟ نخست باید اشاره شود که تنها اشخاص بسیار معدودی پول کافی از حق تألیف به دست می‌آورند تا بتوانند با آن زندگی کنند. برای مثال احتمالاً فقط چند صد نفر نویسنده که برای خود کار می‌کنند در آمریکا وجود دارند. اکثر امتیازات مالکیت فکری نصیب چند شرکت بزرگ می‌شود؛ اما برای کارگران فکری که زندگی آن‌ها به حق تألیف و دیگر امتیازات مرتبط با مالکیت فکری وابسته است، این هنوز یک مسئله جدی است. نظام جایگزین مالکیت فکری در این مورد

سازمان‌دهی مجدد سیستم اقتصادی است. آن عده‌ای که در حال حاضر زندگی‌شان وابسته به حق تألیف است، باید به جای آن حقوق، کمک‌هزینه مالی، یا کمک‌هزینه تحصیلی دریافت کنند، دقیقاً همان‌طور که بیشتر دانشمندان عمل می‌کنند. (برایان. ترجمه: حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵: ۱۷۹)

رهایی از مالکیت فکری، درآمد تعدادی از اشخاص خلاق و بسیار موفق مانند «آگاتا کریستی»^۱ نویسنده، «اندرولوید وبر»^۲ آهنگساز و «استیون اسپیلبرگ»^۳ فیلم‌ساز را کاهش خواهد داد. ناشران می‌توانند رمان‌های کریستی را بدون مجوز چاپ کنند، شرکت‌های تئاتر می‌توانند اپراهای وبر را هرکجا که می‌خواهند اجرا کنند و فیلم‌های اسپیلبرگ را می‌شود همه‌جا تکثیر کرد و نمایش داد. عروسک‌ها و دایناسورهای فیلم پارک ژوراسیک و تی‌شرت‌های جهان‌گم‌شده، می‌توانند آزادانه تولید شوند. این امر درآمد و تا اندازه‌ای فرصت نمایش هنری توسط این اشخاص را کاهش خواهد داد، اما منابع اقتصادی آزاد خواهد شد، پول بیشتری برای دیگر مبتکران فراهم خواهد شد. کریستی، وبر و اسپیلبرگ بدون مالکیت فکری هم آن‌قدر محبوب هستند که پول را به سمت آن‌ها و شرکت‌های خانوادگی‌شان هدایت کند. (حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵)

مبتکران نوعاً خلاق به خاطر مالکیت فکری وضعیت بدتری دارند. نویسنده‌ای را در نظر بگیرید که هر سال چند صد یا حتی چند هزار دلار از درآمد حق تألیف عایدش می‌شود. این درآمدی ملموس است که مبتکران به لحاظ پولی و نمادین قیمت می‌گذارند. این باید در مقابل دستمزد حق تألیف و سودهای انحصاری هنگام خرید کتاب‌ها، مجلات، سی‌دی‌ها و نرم‌افزارهای کامپیوتری سنجیده شود. (برایان. ترجمه: حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵: ۱۷۹)

بسیاری از این هزینه‌ها ناپیدا و نامرئی است. برای مثال چه تعداد از مصرف‌کنندگان درک می‌کنند هنگامی که داروهای تجویز شده را می‌خرند، چقدر دارند برای مالکیت فکری پرداخت می‌کنند. برای مدارس (از طریق مالیات‌ها یا شهریه‌ها) پرداخت می‌کنند، خواروبار می‌خرند یا از رادیو به یک قطعه موسیقی گوش می‌دهند؟ هنوز در این موارد و در بسیاری موقعیت‌های دیگر هزینه‌ها به نحو قابل‌ملاحظه‌ای به خاطر مالکیت فکری افزایش پیدا می‌کند. اکثر هزینه‌های اضافی نصیب مخترعان نمی‌شود، بلکه نصیب شرکت‌ها و طبقات بالای اداری می‌شود، مانند اداره‌های ثبت اختراعات و

^۱ Agatha Christie

^۲ Andrew Lioyb Webber

^۳ Steven Spielberg

شرکت‌های حقوقی که برای سر پا نگه داشتن سیستم مالکیت فکری لازم است (برایان. ترجمه: حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵:۱۷۹).

۷- محرک خلاقیت

مشوق برای خلاقیت چه می‌شود؟ بدون احتمال ثروت و شهرت چه چیزی می‌تواند اشخاص خلاق را برای تولید کارهای خلاقانه تحریک کند؟ در واقع بیشتر مبتکران و نوآوران توسط علاقه درونی‌شان ترغیب می‌شوند نه با پاداش‌ها. مجموعه فراوانی از مدارک نشان می‌دهد پاداش‌ها (برخلاف نظر عموم) عملاً کیفیت کار را کاهش داده است. اگر هدف، کار بهتر و خلاقانه‌تر باشد، پرداخت به مبتکران بر پایه کار کارمزدی (به‌عنوان نمونه از طریق حق تألیف) تأثیر معکوس دارد.

در جامعه بدون مالکیت فکری هم رشد خلاقیت امکان دارد. بیشتر مشکلاتی که تصور می‌شود اگر مالکیت فکری نباشد اتفاق می‌افتد (مثل استثمار ناشران کوچکی که از کپی‌رایت صرف‌نظر کرده‌اند)، مناسب تمهیدات اقتصادی است که نابرابری را حفظ می‌کند. صحیح‌ترین مبنای جامعه بدون مالکیت فکری برابری سیاسی و اقتصادی بیشتر است. منظور فقط برابری در فرصت نیست بلکه برابری در بازده‌هاست. این به معنای یکنواختی و هم‌سطح کردن که از بالا تحمیل شده نیست؛ این به معنای آزادی و تنوع و موقعیتی است که مردم بتوانند آنچه را به آن نیاز دارند به دست بیاورند و امکان کسب قدرت یا ثروت فراوان توسط استثمار کردن کارهای دیگران وجود نداشته باشد. همین بس که بگوییم بحث‌های شدید روان‌شناسانه و اجتماعی طرفدار برابری وجود دارد. (Ryan:1981.Deutseh:1985.Baker:1987)

سیاست‌هایی برای تغییر مالکیت فکری توسط بسیاری از گروه‌های قدرتمند، همچون قدرتمندترین حکومت‌ها و بزرگ‌ترین شرکت‌ها حمایت می‌شود. به نظر می‌رسد رسانه‌های عمومی کاملاً پشت سر مالکیت فکری هستند. از یک سو اگر اطلاعات آزادانه تکثیر شوند، حقوق انحصاری رسانه‌های عمومی تضعیف خواهد شد و از سوی دیگر به خاطر اکثر روزنامه‌نگاران قدرتمند که وابسته به حقوق اتحادیه برای داستان‌هایشان هستند. (حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵:۱۷۹)

شاید حمایت مالکیت فکری از طرف گروه‌های کوچک تولیدکننده فکری از جمله دانشگاهی‌ها و نویسندگان مستقل به اندازه حمایت گروه‌های قدرتمند مهم باشد. باین حال سود مالی برای این مبتکران به‌ندرت قابل ملاحظه است. آن‌ها متقاعد شده‌اند که هر دو محتاج و مستحق حقوق ناچیز تألیفاتشان هستند. این شبیه رفتار مالکان خرد کالاها و زمین (مثل صاحبان خانه‌ها) است که شدیداً از سیستم مالکیت خصوصی دفاع می‌کنند، در حالی که ذی‌نفعان اصلی‌اش افراد بسیار ثروتمند و مالکان بنگاه‌های عظیم هستند که بر کار بسیاری اشخاص دیگر بنا شده است. متفکران همان‌گونه که تولیدکنندگان اثر

فکری هستند مصرف‌کنندگان بزرگی نیز هستند. احتمالاً اکثریت، بدون مالکیت فکری از لحاظ مالی وضع بهتری داشته باشند، چراکه آن‌ها مجبور نیستند همین اندازه برای کار افراد دیگر پردازند (برایان. ترجمه: حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵: ۱۸۰).

مشکل دیگر در توسعه استراتژی‌ها اینکه به چالش کشاندن مالکیت فکری به تنهایی کمتر معقول می‌رسد. اگر صرفاً تصور کنیم که مالکیت فکری لغو شده، سیستم اقتصادی بدون تغییر باقی بماند، اعتراض‌های زیادی ممکن است به وجود بیاید. به چالش کشاندن مالکیت فکری باید توسعه روش‌هایی برای حمایت از اشخاص خلاق را در برداشته باشد. (برایان. ترجمه: حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵: ۱۸۰)

۸- تغییر فکر

گفت‌وگو درباره مالکیت فکری از ارتباط با مالکیت مادی حکایت می‌کند. در عوض بهتر است از حقوق انحصاری که توسط دولت‌ها اعطا می‌شود، مثل امتیاز انحصاری صحبت کنیم. این ایده بهتری از آنچه در جریان است به دست می‌دهد و بنابراین به تضعیف قانونی بودن فرایند کمک می‌کند. این می‌تواند درخواستی برای اصول بازار آزاد باشد با به چالش کشیدن موانع تجارت ایده‌هایی که به وسیله حقوق انحصاری اعطاشده به دارندگان کپی‌رایت و حق اختراع تحمیل شده است. همچنین ربطی هم باید با ایده‌آل‌های آزادی بیان ایجاد شود. به جای اینکه درباره مالکیت فکری از نظر مالکیت و تجارت صحبت شود، باید درباره آن از نظر بیان و نقایص آن صحبت کرد. درباره نظارت بر اطلاعات ژنتیکی باید از نظر بهداشت عمومی و رفاه اجتماعی و نه از نظر مالکیت بحث شود. شیوه‌ای که یک مسئله شکل می‌گیرد، تفاوت زیادی برای اعتبار موقعیت‌های مختلف ایجاد می‌کند. روزگاری مالکیت فکری در ذهن شهروندان ضعیف بود و ساقط کردن حمایت‌های بنیادین آن بسیار آسان‌تر بود. (برایان. ترجمه: حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵: ۱۸۳)

۹- عرضه قیمت‌ها

تأسیس و اداره سیستم مالکیت فکری می‌تواند هزینه زیادی داشته باشد. این شامل اداره‌های ثبت حق اختراع، قانون‌گذاری، پرونده‌های دادگاه، ادارات برای جمع‌آوری پول و موارد دیگر می‌شود. نیاز برای تحقیق به منظور محاسبه و تعیین این هزینه‌ها و انتقال پول میان گروه‌ها و کشورهای مختلف احساس می‌شود. کشوری متوسط از جهان اول مثل استرالیا برای مالکیت فکری خیلی بیشتر پرداخت می‌کند (اغلب به آمریکا) تا اینکه دریافت کند همین‌که این ارقام قابل دسترس و فهم هستند، به کاهش مشروعیت سیستم جهانی مالکیت فکری کمک خواهد کرد. (Drahos:1996)

۱۰- تولید کارهای حمایت شده

از دیدگاه مالکیت فکری این کار نشر غیرمجاز نامیده می‌شود (این یک عبارت افشاگرانه است، مثلاً هنگامی که رئیسی اعتبار کار زبردست خود را کسب می‌کند یا وقتی که کارهای فکری جهان سوم به خدمت موقعیت بهتر جهان اول گرفته می‌شود. از چنین بیانی به ندرت استفاده می‌شود. در هر مورد سرمایه‌گذاری‌هایی که شخص یا جامعه‌ای برای کار فکری می‌کند، به وسیله شخص یا جامعه دیگری که قدرت بیشتری دارد استمار شده است). نشر غیرمجاز، هر روز هنگامی که مردم مقاله‌های به ثبت رسیده را تکثیر می‌کنند، موسیقی ثبت شده را ضبط می‌کنند، یا نرم‌افزار به ثبت رسیده را کپی می‌کنند، اتفاق می‌افتد، کاملاً به این خاطر که تکثیر غیرمجاز آن قدر آسان و عادی است، دولت‌ها و شرکت‌های بزرگ تهاجماتشان را برای حمایت از حقوق مالکیت فکری بالا برده‌اند. (برایان. ترجمه: حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵: ۱۸۳)

متأسفانه تکثیر غیرمجاز سیاست خوبی برای مقابله با مالکیت فکری نیست، همان‌گونه که دزدیدن کالاها روش خوبی برای به چالش کشاندن مالکیت اموال مادی نیست. دزدی از هر نوع به طور ضمنی سیستم مالکیت موجود را قبول می‌کند. به نظر می‌رسد که تکثیرکننده با تلاش برای مخفی کردن نسخه تکثیرشده و فرار کردن از جریمه‌ها مشروعیت سیستم را قبول دارد.

۱۱- رد صریح همکاری با مالکیت فکری

رد همکاری با مالکیت فکری بسیار قوی‌تر از تکثیر غیرمجاز است. در اینجا از شیوه‌های رفتار صلح‌آمیز که شامل عدم همکاری، تحریم‌ها و تأسیس نهادی جایگزین می‌شود، می‌توان استفاده کرد. اگر با این چالش راحت برخورد کنیم، در این صورت فرصت بیشتری برای متمرکز کردن توجه به مسائل در معرض خطر و مذاکره درباره آن‌ها وجود دارد. با پافشاری در مخالفت و قبول جریمه‌های نافرمانی مدنی از قوانین مالکیت فکری، بخت بسیار بیشتری برای پیروزی بر اشخاص ثالث وجود دارد. اگر مجازات سخت برای کسانی که مالکیت فکری را خدشه‌دار می‌کنند به کار گرفته شود، این امر می‌تواند عکس‌العمل همدردی (دیگران) را ایجاد کند. اگر یک‌بار نافرمانی مدنی همگانی برای مالکیت فکری اتفاق بیفتد، متوقف کردن آن غیرممکن خواهد بود. (برایان. ترجمه: حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵: ۱۸۳)

کارهایی شبیه به این قبلاً اتفاق افتاده است. تکثیر آثار تحت حمایت کپی‌رایت آن قدر مرسوم است که به ندرت برای اجرای قانون علیه متخلفان کوچک کوشش صورت می‌گیرد، مسئولان کپی‌رایت ابزارهای دیگری را برای کسب درآمد از مالکیت فکری جست‌وجو می‌کنند، مثل جوهری که توسط

نهادها بر مبنای تکثیرهای کتابخانه‌ای گرفته می‌شود (برایان. ترجمه: حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵:۱۸۳).

قبلاً نارضایتی عمومی در هند با تظاهرات صدها هزار نفر از کشاورزان علیه فشار رژیم جهانی مالکیت فکری و ثبت اطلاعات ژنتیکی به وجود آمد. (Khor:1995) اگر این درجه از اعتراض بتواند با اقدامات دیگری که اعتبار مالکیت فکری را تضعیف می‌کند ترکیب شود، تمام سیستم می‌تواند خدشه‌دار شود (برایان. ترجمه: حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵:۱۸۳).

۱۲- افزایش اطلاعات بدون مالک

یک مثال خوب برای (اطلاعات بدون مالک) نرم‌افزار عمومی است؛ نرم‌افزار کامپیوتری که به راحتی برای هر که بخواهد در دسترس است. توسعه‌دهندگان آزاد افزار به خاطر کار فکری‌شان و ارائه خدمات به دیگران خوشحال می‌شوند. مؤسسه نرم‌افزار آزاد، توسعه و ارتقای آزاد نرم‌افزار را هدایت می‌کند. آزاد افزار برای رفع محدودیت از حق افراد برای استفاده، تکثیر، اصلاح و توزیع مجدد برنامه‌های کامپیوتری با تشویق افراد به توسعه و استفاده از نرم‌افزار اختصاص داده شد. (حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵:۱۸۴)

جایگزین مناسب برای کپی‌رایت حق استفاده مشترک است. یک نمونه آزاد افزار می‌تواند همراه اطلاعیه‌ای باشد (شما می‌توانید این اطلاعات را تکثیر کنید، به شرطی که دریافت‌کنندگان از شما نیز بتوانند این اطلاعات را تکثیر کنند). این تکثیرکننده را تشویق می‌کند، اما حق کپی‌رایت هیچ‌یک از آن‌ها را قبول نمی‌کند (برایان. ترجمه: حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵:۱۸۴).

مؤسسه نرم‌افزار آزاد با شیوه‌ای دیگر ارتقا یافت که «کپی‌لفت»^۱ نامیده می‌شود. این مؤسسه بیان می‌کند: «ساده‌ترین شیوه برای آزادسازی یک برنامه، قرار دادن آن در حوزه همگانی است بدون اینکه آن را ثبت کنیم. این مالکیت مدل‌های اصلاح‌شده را اجازه می‌دهد که با آزادی دیگران برای اصلاح و توزیع مجدد آن منافات دارد». امثال این مدل‌ها هدف را که آزادی دادن به همه کاربران بود تضعیف می‌کند. نوعاً حقوق کپی‌رایت آزادی‌ها را از بین می‌برد، در حالی «کپی‌لفت» از آن‌ها محافظت می‌کند. این ابزاری حقوقی است که مورد نیاز کسانی است که برنامه‌ای را ادامه می‌دهند تا حقوق استفاده، اصلاح و توزیع مجدد رمز را به دست بیاورند. این رمز و آزادی‌ها از جهت قانونی تفکیک‌ناپذیرند. نوآوری‌هایی مانند کپی‌لفت برای دوری از استثمار کسانی که می‌خواهند کارشان را قابل دسترس برای

^۱ Copy left

دیگران کنند ضروری است تا اینکه کپی‌رایت کنار گذاشته یا منسوخ شود. (برایان. ترجمه: حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵: ۱۸۴)

۱۳- توسعه اصول مرتبط با اعتبار کارهای فکری

توسعه اصول مهم است حتی اگر پاداش مالی نباشد. این می‌تواند شامل رهنمودهایی برای غلط معرفی نکردن کار اشخاص دیگر باشد. مالکیت فکری وانمود به متوقف شدن تصرف ناعادلانه ایده‌ها می‌کند، درحالی‌که حقیقت کاملاً متفاوت است. اگر مالکیت فکری باید به چالش کشیده شود، لازم است به مردم اطمینان خاطر مجدد داده شود که سوءاستفاده از ایده‌ها مشکل بزرگی نخواهد شد. اساسی‌تر اینکه لازم است توسط ایشان تأیید شود که اثر فکری یک فرایند جمعی است؛ هیچ‌کس به‌طور کامل مالک ایده‌های اولیه و اصلی نیست، ایده‌ها همیشه بر همکاری قبلی دیگران بنا شده است (این مطلب به‌طور خاص در عصر ما صادق است). درهرصورت فرهنگ (که ایده‌ها را ممکن می‌سازد) تنها بر همکاری فکری بنا نشده، بلکه بر همکاری عملی و مادی که شامل تربیت خانواده‌ها و احداث ساختمان‌ها می‌شود نیز بنا شده است. مالکیت فکری گاهی اوقات از افراد مبتکر و در کل، همیشه از اجتماع سرقت می‌شود (برایان. ترجمه: حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵: ۱۸۴).

در جامعه‌ای با همکاری بیشتر اعتبار برای مالکیت فکری، موضوعی این چنین بحث‌برانگیز نیست. امروزه بحث‌های شدیدی میان دانشمندان وجود دارد در اینکه چه کسی باید اعتبار یک اکتشاف را کسب کند. به این خاطر زندگی‌های دانشمندان و مهم‌تر از آن اعتبارشان وابسته به اعتبار ایده‌هاست. در جامعه‌ای با طبقات کمتر و برابری بیشتر، ارضای حس فطری و انگیزه درونی می‌تواند سود عمده از همکاری برای توسعه‌های فکری باشد. این کاملاً با آنچه درباره طبیعت انسان دانسته شده هماهنگ است (kohn:1990). سیستم مالکیت در اطلاعات بی‌شک مؤثرترین شیوه برای توزیع منابع تولیدی است. هرچه اعتباری که از ایده‌ها به دست می‌آید کمتر باشد، احتمال بیشتری وجود دارد که مردم ایده‌ها را شریک شوند تا اینکه بخواهند درباره کسی که شایسته کسب اعتبار آن است نگران باشند. برای اکثر ناشران کتاب، چاپ یک بحث مخالف با مالکیت فکری وضعیت را دشوارتر می‌کند. اگر کاری همان‌طور که معمول است تحت حمایت کپی‌رایت قرار گیرد، این با بحث در مخالفت به کپی‌رایت منافات دارد. از سوی دیگر اگر کاری تحت حمایت کپی‌رایت نباشد، درنتیجه تکثیر بی‌قیدوبند میزان فروش را تحلیل می‌برد. (برایان. ترجمه: حکمت نیا و تقی‌خانی، ۱۳۸۵: ۱۸۵)

این مهم است که به ذهن بسپاریم هراندازه هدف چالش وسیع‌تر شود فساد قدرت اطلاعاتی بیشتر می‌شود. حکومت‌ها و شرکت‌های بزرگ به‌طور خاص مستعد برای این فسادها هستند. آن‌ها باید اهداف اولیه در توسعه استراتژی مخالفت با مالکیت فکری باشند.

«فریدوم پرس»^۱ یک ناشر معمولی نیست. این ناشر نوشته‌های آنا‌رشیست شامل کتاب‌ها، مجلات، جزوات و اعلامیه‌ها را از سال ۱۸۸۶ منتشر می‌کرد. گفتنی است که نه به نویسندگان و نه به ویراستاران پولی برای کارشان پرداخت نمی‌شد. فریدوم پرس با مسائل و تغییرات اجتماعی مرتبط است نه با درآمدهای مادی برای هرکسی که در کار درگیر بوده است. (برایان. ترجمه: حکمت نیا و تقی خانی، ۱۳۸۵:۱۸۶)

چون فریدوم پرس یک ناشر کوچک است برایش دشوار است که علی‌رغم خواستش، مطالباتش برای کپی‌رایت را به اجرا بگذارد. آن‌ها که با اهداف فریدوم پرس ابراز همفکری می‌کنند و مایل‌اند بعضی از آثار این ناشر را چاپ کنند، در هر صورت باید به‌جای مسائل حقوقی مسائل منطقی را مورد توجه قرار دهند. آیا تکثیر کردن می‌تواند تا این اندازه مؤثر باشد که میزان فروش محدود فریدوم پرس را تضعیف کند؟ آیا تکثیر کردن به فریدوم پرس اعتبار کافی می‌دهد تا اینکه به فروش بیشتر او کمک کند؟ آیا تکثیر کردن برای اهداف اقتصادی است یا غیراقتصادی؟ (برایان. ترجمه: حکمت نیا و تقی خانی، ۱۳۸۵:۱۸۶)

در پاسخ به چنین سؤالاتی منطقی است از فریدوم پرس سؤال شود. تکثیر کاربرد دارد؛ خواه اثر تحت حمایت کپی‌رایت باشد یا نباشد. اگر سؤال کردن امکان نداشت یا تکثیر کردن محدود به حدی است، از داوری صحیح باید استفاده شود. به نظر (به کار بردن یک فصل) مخصوصاً این فصل برای اهداف غیرانتفاعی به‌طور معمول خوب است؛ بنابراین در مورد فریدوم پرس روش باید مذاکره با حسن نیت و استفاده از داوری صحیح در پرونده‌های کم‌اهمیت یا ضروری باشد. در هر جامعه‌ای که فراتر از مالکیت فکری حرکت می‌کند، مذاکرات و داوری صحیح از این نوع ضروری خواهد بود (برایان. ترجمه: حکمت نیا و تقی خانی، ۱۳۸۵:۱۸۶).

آنچه مخالفین مالکیت معنوی برای نفی یا رد این مالکیت مطرح می‌نمایند ناشی از نگرانی ایشان در ایجاد حقی غیرقابل کنترل که تلاش می‌کند بازار ایده‌ها را در انحصار گروهی خاص قرار دهد است. نگرانی به حقی که بعضاً در عملکرد، به حق بودن خود را به اثبات رسانده است. باید دید آیا اگر امروز نتوانیم راه‌حلی برای این نگرانی‌ها پیدا کنیم یا برخی راه‌حل‌ها آنقدر غیرقابل دسترس باشد که ما را از اهداف مالکیت معنوی دور نماید آیا با نفی و رد این حقوق وضعیت بهتر خواهد شد؟ به نظر جامعه بشری پیوسته درگیر ایجاد توازن بین حقوق خواهد بود. در واقع آن قسمت از مالکیت معنوی که حقوق را به دیگر علوم چون سیاست و اقتصاد پیوسته این نقطه است. این سیاستمداران، دولت‌ها و سرمایه‌داران

هستند که باید پاسخ دهند چقدر به نقشه و اهداف مالکیت معنوی برای برقراری عدالت و انصاف در جامعه مشترک ایده - سرمایه وفادارند. آن‌ها به واسطه داشتن قدرت و سرمایه در نظام اجتماعی تصمیم‌گیرنده اصلی هستند که چقدر به آرمان‌های نظام اجتماعی وفادار خواهند ماند. آیا دولت‌ها به وظیفه و مسؤلیتی که در حوزه‌های اجتماعی در تقابل بین حقوق خصوصی اشخاص (در اینجا پدیدآورندگان و نخبگان) و نظام سرمایه‌داری که بعضاً از آن‌ها در رسیدن به قدرت حمایت کرده عمل خواهند کرد؟ برقراری توازن بین حق و تکلیف تنها خواسته مردم از دولت‌هاست آنچه اگر برهم بخورد تعبیر به ظلم خواهد شد و در نهایت چاره‌ای جز اعتماد به سیستمی که خود به آن رأی مشروع داده‌اند نیست.

نگرانی دیگری که مخالفین مالکیت معنوی دارند شرکت‌های بزرگ یا به تعبیری همان نظام سرمایه‌داری است، در واقع آنان اهدافی غیر از آنچه ابراز می‌کنند دارند. نخستین کسانی که بعد از فاجعه بمب‌های اتم در دو شهر هیروشیما و ناگازاکی ژاپن ابراز تأسف نمودند، مخترعین آن بودند. شاید آنان هرگز با چنین هدفی از این انرژی یاد نکرده بودند، استفاده از علم برای نابودی و فقر بشر؛ اما واقعیت این است که سرمایه‌دار سرمایه‌اش را از همه چیز بیشتر دوست دارد. دو شرکت بزرگ آمریکایی بزرگ‌ترین دانشمندان جهان را در علوم مختلف به کار گرفتند تا به سلاحی کشنده دست یابند و متأسفانه به آن افتخار کنند.

سؤالی که بیشتر این بحث را به چالش می‌کشد این است که چرا کشورهای صنعتی بزرگ سرمایه‌دار بیشتر در جوامع بین‌الملل به دنبال تثبیت حق مالکیت معنوی هستند؟ فرمولی که آنان برای این حقوق امروز تعریف و اجرا می‌کنند آیا برای توازن ثروت است یا کفه فقیر را فقیرتر خواهد کرد؟ در انحصار گرفتن بهترین نخبگان دنیا یعنی برهم زدن توازن. باید دید آنان در ازای در اختیار گرفتن صاحبان ایده و نخبگان، جامعه بشری بهتری را خواهند ساخت؟ این‌ها در واقع سؤالاتی است که جامعه شناسان و اقتصاددانان نیز در حوزه مالکیت معنوی باید بدان پاسخ دهند.

ب- بررسی نظریات فقهی مخالف حقوق مالکیت معنوی

شاید آشکارترین مخالفت با مشروعیت حقوق فکری در آرا و فتاوی‌ای حضرت امام خمینی (ره) منعکس شده باشد. ایشان در این باره می‌نویسند: «آنچه معروف به حق طبع شده است، حق شرعی به شمار نمی‌آید و نفی سلطه مردم بر اموالشان (خریداران کتاب) بدون اینکه هیچ‌گونه شرط و عقدی در میان باشد، جایز نیست؛ بنابراین، چاپ کتاب و نوشتن جمله «حق چاپ و تقلید محفوظ است» فی حدّ نفسه حقیّی ایجاد نمی‌کند و دلالت بر التزام دیگران نمی‌نماید؛ بنابراین، دیگران می‌توانند آن را چاپ کرده و از آن تقلید کنند و هیچ‌کس نمی‌تواند مانع آن‌ها از این کار شود» (۶۲۵/۲)

۶۲۶، فرع ۳) (خمینی، ۱۳۶۸:۶۲۶). ایشان با همین صراحت و قاطعیت، مالکیت صنعتی نظیر حقّ اختراع و علائم تجاری را نامشروع و کپی‌برداری از اختراعات ثبت‌شده و استفاده از این علائم را بلامانع اعلام می‌دارند (۶۲۶، فرع ۴ و ۵).^۱ (خمینی، ۱۳۶۸:۶۲۶)

برخی از شارحان آرای ایشان در توجیه این بیان می‌نویسند: «عقلاً بر این امر اتفاق نظر ندارند که به مجرد چاپ کتاب برای صاحب چاپخانه، حقّی ایجاد می‌گردد. همچنین توافق عقلاً بر منع مردم از تقلید قطعیت پیدا نکرده است؛ چراکه طبیعت مردم بر تقلید در همه امور و اعمال و اختراعات و حرفه‌ها استوار است و عقلاً تقلید در یکی از امور صنعتی و ساختن شیئی از روی نمونه‌ای دیگر و بهره‌گرفتن از نتیجه فکر گذشتگان را عرفاً تصرفی در حقوق دیگران که مشروط به اجازه صاحبان این صنایع و اعمال و افکار باشد، نمی‌دانند و چاپ کتاب نیز از جریان این سیره عقلاً خارج نیست» (مطهری، ۱۴۰۵:۱۸۶).

این‌گونه قرائت فقهی از حقوق فکری منحصر به فرد نیست. فقیهان صاحب‌نام دیگری نیز در ادامه بر این‌گونه برداشت فقهی تأکید و مقتضای ادله اولیه را نامشروع بودن این حقوق دانسته‌اند؛ برای مثال، آیت‌الله صافی از مراجع صاحب‌نام معاصر، در یک فتوای تحلیلی و استدلالی می‌نویسند: «حقّ طبع، حقّ تألیف و حقّ اختراع را به مفهومی که در قوانین موضوعه جدید از آن تعریف شده و آثاری که بر آن مترتب می‌نمایند، حقیر نتوانسته‌ام با احکام و نظامات اسلامی تطبیق نمایم و از عقود و معاملات هم نیست که بتوانم بگویم مشمول اطلاقات یا عموم بعضی ادله مثل «أوفوا بالعقود» است... در زمان شارع مقدّس هم تألیف و اختراع و ابتکار بوده، اما برای مؤلف و مبتکر و مخترع و محقق، حقّی اعتبار نمی‌شده و شارع هم اعتبار نفرموده است و به عبارت اخری، بنا بر عدم اعتبار بوده، ... بناءً علی کلمه ذکر، مشروعیت حقوق مذکوره را ثابت نمی‌دانیم» (ضمیمه فصلنامه رهنمون، ۱۳۷۱: ۲۰۸-۲۰۹؛ آیتی، ۱۳۷۵: ۷۱-۷۲).^۲

^۱ در استفتایی که در زمان اداره دولت اسلامی از ایشان به عمل آمد، معظم له مجدداً در جواب مقرر داشتند: «حقّ طبع و نشر، بدین معنا که کتابی را که کسی چاپ کرده و نشر نموده، دیگری حقّ نداشته باشد با به دست آوردن یک نسخه از آن، آن را تجدید چاپ و نشر نماید، شرعی نیست، ولی اگر دولت اسلامی مصلحت دید و مقرراتی [را] در این باره وضع نمود، مراعات آن لازم است» (ر.ک: خدایی، ۱۳۸۳: ۲۷۳).

^۲ نظیر همین‌گونه برداشت در پاسخ به استفتائات حضرات آیات عظام بهجت و تبریزی منعکس شده است. البته آیت‌الله تبریزی کپی‌برداری در فرض عدم وجود چنین شرطی را سزاوار ندانسته و آن را مستلزم هدر دادن زحمت مؤمن دیگر دانسته‌اند.

باوجود این، اینان در مواجهه با موج گسترش پدیده‌هایی از این دست و اهمیت آن‌ها در عرصه اقتصاد، تجارت، فرهنگ و نهادهای اجتماعی و آموزشی و گرایش روزافزون جوامع انسانی در سطح داخلی و بین‌المللی به سمت شناسایی حقوق مالی فراگیر برای صاحبان این گونه آثار، ناگزیر به دلایل و توجیحات فرا شرعی پناه آورده‌اند.

از نظر اینان، دو راه حل در این باره کارساز خواهد بود؛ یکی اینکه به گونه شرط ضمن عقد می‌توان برخی از آثار پذیرفته شده در حقوق موضوعه را به نفع صاحب اثر تضمین کرد (خمينی (امام): ۲/۶۲۵-۶۲۶، فرع ۳؛ ضمیمه فصلنامه رهنمون، ۱۳۷۱). بر مبنای این راه حل، شرط مورد نظر باید صریح، روشن و مورد توجه متعاقدين به هنگام انعقاد قرارداد باشد؛ بنابراین، مجرد درج عبارتی چون «کلیه حقوق برای مؤلف یا ناشر محفوظ است»، کافی نیست و موجب حق مالی نمی‌شود؛ زیرا خریدار معمولاً علم به این شرط به هنگام خرید کتاب ندارد.

راه حل پیشنهادی دوم این است که دولت و حاکم صلاحیت دار بر حسب ولایت حسبه یا ولایت عامه و در راستای حفظ مصالح عامه، برخی از اغراض صحیحی که در اعتبار این حقوق در نظر است، به رسمیت بشناسد و در هر موردی که صلاح بداند، به صاحب اختراع یا طبع یا تألیف برای مدت محدودی امتیاز انحصاری اعطا کند (خمينی (امام): ۲/۶۲۵-۶۲۶، فرع ۳؛ ضمیمه فصلنامه رهنمون، ۱۳۷۱).^۱

در ادامه برخی از دلایل مخالفان مشروعیت مالکیت معنوی را بررسی می‌نماییم.

۱- آیات و روایاتی که از کتمان علم نهی می‌کنند

مثل آیه کتمان^۲ و روایاتی که از کتمان علم نهی می‌کنند، مثل: النبی (ص): «إذا ظهرت البدع فی امتی فلیظهر العالم علمه و من لم یفعل فعلیه لعنة الله» (مازندرانی، ج ۲، ص ۲۳۵؛ فیض کاشانی، صافی، ج ۱، ص ۲۰۷) و نیز عن النبی (ص): «من سئل عن علم یعلمه فکتمه الجرم یوم القیامة بلجام من نار» (مازندرانی، ۱۳۸۸: ۱۸۹)

هرچند شأن نزول آیه کتمان و دیگر آیات، آن‌ها را به مورد خاص یعنی مذمت اهل کتاب به دلیل پوشاندن نشانه‌های نبوت پیامبر (ص) و کتمان حقایق محدود می‌کند، باوجود این، آیات کتمان از جمله آیه ۱۵۹ سوره بقره افاده عموم می‌کنند. روایات مذکور در ذیل تفسیر آیه کتمان این مدعا را اثبات

^۱ همین راه حل از سوی آیت‌الله سیدکاظم حائری شیرازی مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است (فصلنامه رهنمون، ۱۳۷۹: ۱۰۱).

می‌کنند و گذشته از آن بسیاری از مفسران به عمومیت آیات یادشده تصریح نموده‌اند (رازی، ۱۳۷۳:۲۵۹).

بسیاری از دانشمندان شیعی (نراقی، ۱۹۵:۱۴۰۸) آیات و روایات دال بر نادرستی کتمان را به علم دین، فقه و اخلاق مربوط دانسته‌اند که روایاتی نیز این نگرش را تأیید می‌کنند.

به نظر می‌رسد که دلیل یادشده از جمله دلایلی است که به خاطر آن، برخی از فقهای شیعه همچون امام خمینی (ره) در تحریرالوسیله (ج ۲، ۶۲۵) حقوق مالکیت معنوی، از جمله حق تألیف و حق اختراع را قبول ندارند. توضیح آن‌که امام خمینی نظر به اهمیتی که نسبت به ترویج ارزش‌های اسلامی و مسأله خودکفایی و استقلال ایران اسلامی داشتند، پذیرش حقوق مالکیت معنوی را موجب عدم ترویج ارزش‌های دینی و باقی ماندن مردم در جهالت و عقب‌ماندگی می‌دانستند، هرچند که ایشان در فتوای مربوط به حق تألیف و حق اختراع به علت یادشده تصریح ننموده‌اند ولی از روش ایشان در خصوص سخت‌گیری در مورد امر به معروف و نهی از منکر و ترویج اسلام که به خاطر آن انقلاب اسلامی را پایه گذاردند و تشکیل حکومت اسلامی دادند و به‌طور مکرر از خودباوری فرهنگ غنی اسلامی به‌عنوان یک فرهنگ نیرومند و راهگشا سخن گفتند می‌توان به علت فتوای یادشده پی برد.

برخی از فقها (مصطفوی، ص ۴۵، مرعشی نجفی، ج ۲، ص ۳۱۹ و عراقی، ص ۱۳) با استناد به آیات سؤال (نحل/۴۳) و نظایر آن‌ها وجوب ارشاد جاهل را نتیجه گرفته‌اند، یکی از دلایل مخالفت امام خمینی با حق تألیف و وجوب ارشاد جاهل است. تفاسیری که آیه کتمان را در خصوص اصول و فروع دین می‌دانند، این احتمال را تأیید می‌کنند.

در میان دانشمندان اهل سنت، (محمد عثمان شبیر، المعاملات المالیه المعاصره فی الفقه الاسلامی، اردن، دارالفنایس، ۱۴۱۸ق، ص ۵۶) بعضی با این استدلال که مالکیت معنوی با رسالت و قداست علم از نظر اسلام ناسازگار است، با این مسئله مخالفت کرده‌اند. به اعتقاد این افراد، معتبر دانستن این حق سبب حصر و حبس آثار علمی و کتمان علم می‌گردد که مورد نهی قرآن کریم قرار گرفته: «الذین یکتُمون ما انزلنا من البینات والهدی...». (بقره: آیه ۱۵۹)

البته شکی نیست که اسلام برای علم و عالم ارزش و منزلت خاصی قائل شده است. ولی این نخست کلام است که آیا از نظر اسلام پول گرفتن و کسب درآمد مالی کردن با هر امر مقدسی حرام و غیرجایز است یا خیر. گذشته از این، درست برخلاف سخن ایشان، هدف اصلی نظام مالکیت معنوی، فراهم کردن زمینه گسترش و رونق علم است، به‌علاوه، کتمان علم با کسب درآمد از طریق کارهای علمی، دو چیز کاملاً متفاوت است. برخی (مهریزی، ۱۳۸۱: ۶۸) بر این باورند که فتوای

یادشده در خصوص حق تألیف مربوط به شرایط خاصی است که کتاب کافی کلینی را ناشری چاپ کرده و اجازه نمی‌داد که دیگران آن را چاپ نمایند.

با توجه به محدودیت زمانی حق مؤلف، پاسخ یادشده قابل قبول نیست، چه آن‌که پس از گذشت حدود هزار سال از مرگ کلینی، حقوق مادی وی منتفی شده و لذا موردی که به آن استناد شده، از نظر تخصصی از محل بحث خارج است، البته اگر به محدودیت زمانی حق صاحب اثر معتقد نباشیم، چنانچه برخی مادام‌العمر بودن آن را مطرح نموده‌اند و بعضی از فقها نیز آن را به وقف خاص شبیه دانسته‌اند (خامنه‌ای)، در این صورت پاسخ یادشده موجه می‌نماید.

بر اساس تفسیر دیگری از سخن امام خمینی با توجه به این‌که تقلید در اعمال و اختراعات و اکتشافات و... بر پایه فطرت و خلقت است به همین دلیل در سخن امام مجاز شمرده شده است. (مطهری، ۱۴۰۳: ۱۸۷)

این تفسیر از سخن امام نادرست است، چه آن‌که تقلید و اقتباس کلیت ندارد و در همه علوم و موارد ممدوح و مرسوم نیست، زیرا اگر خلقت و فطرت بر مبنای تقلید و اقتباس باشد، نوآوری و ابتکار و پیشرفت علوم و صنعت حاصل نمی‌شد، از سویی شرط حمایت و پذیرش حقوق مالکیت معنوی آن است که اثر همراه ابتکار باشد و لذا اثری که فاقد ابتکار است و اصالت ندارد حقوق یادشده درباره آن معنی ندارد. از طرفی در متون اسلامی ضمن انتقاد از تقلید کورکورانه به ابتکار و نوآوری تشویق شده است. چنانچه در روایات آمده که حضرت مسیح گفته‌اند: «نقاد سخن دیگران باشید» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۶). از سویی باید در نظر گرفت که ماهیت اقتباس مقتضی آن است که مؤلف و مصنف و مخترع ضمن استفاده از آثار و تولیدات فکری پیشینیان با نوآوری خود کار تازه‌ای روی آن انجام دهند و اثر جدیدی به وجود آورند. اشکال دیگر این تفسیر آن است که حق منحصر به حق شرعی نیست و تشخیص حق ثبوتاً به عهده عرف است مگر آن‌که شرع از حقی عرفی، سلب اعتبار کند که گرچه به لسان نفی موضوع است ولی حقیقتاً نفی حکم است. (رحیمی و سلطانی، ۱۳۸۵: ۱۳۳)

امروزه کتمان علم در جوامع بشری نیز همچون شرع نكوهیده است. اگر دانشمندی دارویی را کشف کند که بیماری نادری را درمان می‌کند و فرمول آن را در انحصار بگیرد، درحالی‌که برای تولید این دارو تقاضای دریافت مبلغی هنگفت نماید که عموم مردم از پرداخت آن عاجزند. درواقع از اهداف انسانی و علمی خود دور شده است. هیچ توجیهی برای حمایت وجود ندارد.

۲- ممنوعیت اخذ اجرت نسبت به انجام واجبات

در شیعه همانند اهل سنت نسبت به اخذ اجرت در برابر اتیان واجبات شرعی حساسیت و سختگیری خاصی شده تا جایی که طبق تصریح برخی از فقهای شیعی (سبحانی، ص ۳۴۵) کاری که شرعاً انجام آن بر فردی واجب باشد اجیر گرفتن برای آن کار صحیح نیست و اخذ اجرت بر انجام آن کار جایز نیست از همین روی اخذ اجرت برانجام عبادات و اعمال دینی واجب مثل امامت و خطبه جمعه و تعلیم قرآن و علم جایز نیست بلکه با توجه به این که واجب دینی هستند باید به طور مجانی انجام شوند. (رحیمی و سلطانی، ۱۳۸۵: ۱۳۳)

از دیدگاه شیعه مسأله عدم مشروعیت اخذ اجرت در برابر واجبات ابتدا به روایاتی برمی گردد که در آن‌ها از اخذ اجرت بر تعلیم قرآن و یا قضاوت نمودن نکوهش شده است، چنانچه از ابن عباس در تفسیر آیه «آنان (یهودیان) مالی را می خورند که دین و مروتشان را تباه می کند (سحت)» مائده/۴۲: «اکالون للسحت» نقل شده که منظور اجرت معلمانی است که در تعلیم قرآن شرط (اجرت) می کنند. (نوری، ج ۴۳۵: ۲)

هرچند که به موجب آیه نفر، تعلیم واجب است با وجود این ترجمه و تألیف متون، حتی متون مقدس واجب نیست تا گرفتن مزد در برابر آن ناروا باشد و نیز عبادیت در ماهیت آن مأخوذ نیست تا اخذ اجرت با آن تنافی پیدا کند (مهریزی، «حقوق معنوی...»، ص ۵) و بر فرض وجوب آن‌ها، وجوب آن‌ها با گرفتن اخذ اجرت در مقابل آن‌ها قابل جمع است و منافاتی با هم ندارند، زیرا اولاً منافات قصد قربت با اخذ اجرت به واجبات تعبدی مربوط می شود در صورتی که مسأله تعلیم، واجب تعبدی نیست، هرچند برخی (کرکی، ج ۳۷: ۴) از فقها ادعا نموده اند که نسبت به عدم جواز اخذ اجرت بر تعلیم صیغه نکاح یا القاء آن بر متعاقبین اجماع داریم و برخی (اردبیلی، مجمع...، ۸۰۸۹) نیز از اجماع بر ممنوعیت اخذ اجرت در برابر انجام هر نوع واجبی اعم از عینی یا کفایی سخن گفته اند. از سویی برخی از فقها (خویی، کتاب الصلاة، ج ۳: ۴۵۸؛ نجفی، ج ۲۲: ۱۱۷ و عاملی، ج ۴: ۹۲) ناسازگار بودن قصد قربت با اخذ اجرت را نپذیرفته و ادعا کرده اند که تشدید و تضعیف وجوب به خاطر اجاره موجب تأکید اخلاص است. از طرفی بدون در نظر گرفتن اجاره نیز از دیدگاه برخی از فقها (خویی، مصباح، ج ۴۷۸: ۱) بین قصد قربت و اخذ اجرت تنافی نیست و منافات دواعی چون ریا با قصد قربت به خاطر دلیل خاص است. از دیدگاه برخی از فقها در خصوص واجبات توصلی از جمله واجبات کفایی اخذ اجرت اشکال ندارد، ولی در مورد دیگر واجبات اعم از تعبدی و کفایی عینی و غیره اخذ اجرت جایز نیست و علت جواز اخذ اجرت در واجبات دسته نخست آن است که حصول نظام و ضرورت چنین ایجاب می کند، چون منع از اخذ اجرت موجب اختلال نظام و ابقای نیاز و احتیاج

است و مشکلاتی را برای صاحبان آثار و فکر و اندیشه ایجاد می‌کند لطمه زیادی به اقتصاد کشورها وارد می‌کند و از سویی رکود فن‌آوری و ابتکار و نوآوری و اختراع و فرار مغزها را به دنبال دارد که موجب رضایت دین نیست. (یزدانی، ۱۳۸۱: ۵۱).

۳- اموال معنوی جزو سرمایه‌های حکومت اسلامی است

بعضی اندیشمندان معتقدند؛ اموال معنوی قابل تملک شخصی نیست، بلکه از سرمایه‌های عمومی و در اختیار حکومت اسلامی است. انفال از این قبیل است.

استاد مطهری در یکی از کتاب‌های خود این دیدگاه را مخصوصاً در مورد اختراعات پذیرفته است، ایشان می‌گوید: «ماشین از آن نظر که مظهر ترقی اجتماع است و محصول ماشین را نمی‌توان محصول غیرمستقیم سرمایه‌دار دانست، بلکه محصول غیرمستقیم شعور و نبوغ مخترع است و آثار شعور و نبوغ نمی‌تواند مالک شخصی داشته باشد، پس ماشین‌های تولیدشده نمی‌تواند به اشخاص تعلق داشته باشد. این‌ها مسئله دیگری است. این‌ها نقض مالکیت فردی نیست، الغای مالکیت خصوصی نیست، بلکه مالکیت اشتراکی در موارد خاصی است موجبات آن اقتضا می‌کند در آن موارد مالکیت اشتراکی و اجتماعی باشد نه فردی. (مرتضی مطهری، ۱۳۶۹: ۵۸)

۴- ناسازگاری حقوق مالکیت معنوی با قاعده تسلیط

این دلیل (از دلایل عام مخالفان حقوق مالکیت معنوی (احکام کلی)) را می‌توان از استناد امام خمینی به آن در حکم به عدم شرعیت حق تألیف و حق اختراع نتیجه گرفت، بر اساس این دلیل وقتی انسان کتاب یا کالایی را خریداری می‌کند مال او محسوب می‌شود و او حق دارد که در مال خود هر نوع تصرف، مثل تقلید و انتشار و... را داشته باشد. قول به عدم جواز تقلید و نشر و دیگر تصرفات مستلزم آن است که سلطه فرد از مالش قطع شود، در صورتی که به موجب قاعده تسلیط، انسان بر مال خودش تسلط و حق هر نوع تصرف در مال خویش را دارد. به تعبیر دیگر، بر اساس این دلیل، مشتری پس از خرید اثر مالک آن می‌شود و به موجب آن هر حقی، حتی حق انتشار آن را دارد، زیرا صاحب اثر، بر نفس اعمال و افکارش سلطه تکوینی دارد نه بر نتایج آن که به گونه کتاب یا اثر هنری درمی‌آید. مؤلف کتاب یا اثر هنری، همانند بنایی که خانه‌ای را ساخته بر بنا سلطه تکوینی ندارد بلکه سلطه وی بنابر اعتبار و ارتکاز عقلاست که اعتبار ندارد، به همین خاطر کتاب و اثر مستقل از وجود مؤلف، به دست هر که رسد ملک او خواهد شد (شفای، ۱۳۷۵: ۷۲).

حضرت امام خمینی (قدس سره) در این زمینه می‌فرماید: «آنچه نزد بعضی حق طبع نامیده می‌شود، حق شرعی نیست و سلب تسلط مردم بر اموالشان بدون هیچ‌گونه عقد و شرطی جایز نیست؛ بنابراین مجرد طبع کتاب و نوشتن در آن به اینکه حق طبع و تقلید برای صاحب آن محفوظ است، چیزی را

موجب نمی‌شود؛ و این قرار با غیر شمرده نمی‌شود، پس برای غیر او طبع و تقلید جایز است و برای کسی جایز نیست که او را از آن منع نماید.» (امام خمینی، ۱۴۰۹: ۶۲۵)

آنچه معمول است از ثبت صنعت برای مخترع آن و منع دیگری از تقلید و تکثیر آن، شرعاً اثری ندارد و منع دیگری از تقلید آن و تجارت به آن، جایز نیست و کسی حق ندارد سلطه دیگری را از اموال او و خود او سلب کند. (امام خمینی، ۱۴۰۹: ۶۲۵)

بعضی شارحان نظریه فوق، آن را این‌گونه بسط داده‌اند: «دلیلی بر ثبوت این حق از جانب شارع نداریم و نیز مسئله از موضوعات ارتكازی عقلاً نیست تا شارع آن را امضا کند؛ زیرا عقلاً با ارتكازشان این مسئله را تأیید نمی‌کنند که ناشر تنها به دلیل چاپ کتاب، افزون بر کتاب بیرونی که موجود است و ملک او شمرده می‌شود، حق دیگری داشته باشد. چنان‌که عقلاً بازداشتن مردم را از حق تقلید و اقتباس نمی‌پذیرند؛ زیرا انسان بنابر حقیقت و فطرتش در تمامی اشیاء، اعمال، اختراعات و صناعاتش تقلید می‌کند. عقلاً تقلید از صنایع و استفاده از ثمرات فکری و اعمال گذشتگان را هرگز تصرف در حقوق مردم نمی‌شمارند تا برای این تصرفات ناگزیر از اجازه ایشان شوند. چاپ کتاب نیز از این سیره عقلایی جدا نیست.» ایشان ابتدا نادرستی بازداشتن دیگران از تقلید و طبع کتاب را این می‌دانند که چنین بازداشتنی برای مردم مزاحمت است و سیطره آنان را بر نفس و مالشان نادیده می‌گیرد. عقد و شرطی نیز در کار نیست تا عموماً وفای به عهد، عقد و شرط آن را در بر گیرد. از این رو ثبت عبارت «حق طبع محفوظ است»، حق را نمی‌تواند پدید آورد و مصداق عقد و شرط نیست. (مطهری، ۱۴۰۳: ۱۸۶)

* گذشته از اینکه درباره مفاد «قاعده تسلیط» حداقل سه دیدگاه مختلف وجود دارد. (سیدمصطفی محقق داماد، قواعد فقه، بخش مدنی ۲، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۱ش، صص ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۲۳) سؤال این است: اولاً، اگر قرار باشد ارتكاز عقلاً و همگانی در خیارمانند خیار عیب بر عدم تعلق معامله بر شیء معیوب به منزله شرط باشد و ایجاد حق نماید، (مصباح الفقاهه، ج ۷: ۹۶؛ امام خمینی، کتاب البیع، ج ۵: ۹۰) نوشتن جمله «حق طبع برای مؤلف محفوظ» چگونه و به چه دلیل نتواند ایجاد حق کند و به منزله شرط تلقی نگردد؟ (رحیمی و سلطانی، ۱۳۸۵: ۱۳۵)

ثانیاً، چگونه است که ممانعت از چاپ کتاب توسط دیگری، شرعاً جایز نیست و با اصل سلطه منافات دارد؟ آیا لفظ در تبیین شرط در معامله به اندازه ارتكاز نمی‌تواند قدرت و صلاحیت داشته باشد؟ آیا نمی‌توان گفت مؤلف یا ناشر با نوشتن همین جمله خرید کتاب را به عدم چاپ از طرف خریدار مقید کرده است و اگر او (مشری) آن شرط را قبول نداشته باشد، می‌تواند آن کتاب را نخرد.

ولی چاپ کتاب یک نویسنده که در نوشتن آن متحمل بسیاری از سختی‌ها شده و هزینه و وقت فراوانی صرف کرده است و این امر باعث ضرر زیاد به او خواهد شد، شرعاً جایز است؟ (رحیمی و سلطانی، ۱۳۸۵:۱۳۵)

گذشته از این، فقها کار بر روی اشیای مادی را موجب ملکیت می‌دانند. حال این را حیازت بنامیم یا چیزی دیگر فرق نمی‌کند؛ اما چرا نتوان کار بر روی امور فکری و معنوی را موجب ملکیت دانست؟ امور مادی با امور معنوی چه فرقی دارند؟

ثالثاً، این دلیل به جای آن که دلیل بر عدم مشروعیت حق تألیف باشد دلیل بر مشروعیت آن است، زیرا پس از اثبات مالیت حقوق مالکیت معنوی، صاحب اثر به موجب قاعده تسلیط بر مال خود حق تصرف دارد و می‌تواند دیگران را از تقلید و نشر و هر نوع تصرف دیگر بازدارد، جلوگیری صاحب تولید فکری از تصرف در تولید خود که مال محسوب می‌شود جلوگیری از تصرف صاحب مال است در مال خویش که بر خلاف قاعده تسلیط است، در هر صورت قاعده مزبور نافی حق بودن حقوق یادشده نیست. (رحیمی و سلطانی، ۱۳۸۵:۱۳۶)

۵- امضای شرعی نشدن حقوق مالکیت معنوی

برخی از فقیهان بر این باورند که مالکیت معنوی از طرف شارع امضاء و اعتبار نشده است. اینان می‌گویند با اینکه منشأ اعتبار این نوع مالکیت در زمان شارع نیز وجود داشته، اما چون عرف آن زمان هیچ‌گونه اعتباری برای آن قائل نبوده، شارع نیز از کنار آن با سکوت گذشته است.

نمونه این نوع تفکر در گفته‌های آیت‌الله صافی گلپایگانی دیده می‌شود. ایشان می‌گوید: «حق طبع، حق تألیف و حق اختراع را به مفهومی که در قوانین موضوعه جدید از آن تعریف شده و آثاری که بر آن مترتب می‌نمایند، حقیر نتوانسته‌ام با احکام و نظامات اسلامی تطبیق نمایم؛ و از عقود و معاملات هم نیست که بتوانیم بگوییم هرچند در عصر شارع مقدس عنوان نمی‌شده است، ولی به اعتبار اینکه عقد و معامله است، باملاحظه شرایطی که در صحت عقد و معامله معتبر است، مشمول اطلاقات یا عموم بعضی ادله مثل «اوفوا بالعقود» است؛ و اگر گفته شود این هم حقی است که عرف زمان ما آن را اعتبار می‌کند، نظیر «حق التحجیر» و «حق السبق» که چون شارع از آن ردع نکرده از عدم ردع او استکشاف امضاء می‌نمایم و معتبر است. (حلیمی، ۱۳۸۴:۶۵)

* درباره این نگرش باید گفت که ضمن پذیرش وجود بعد اخلاقی یا معنوی حقوق مالکیت معنوی و اشکالی از بعد مادی حقوق یادشده در زمان‌های بسیار قبل، حقوق یادشده به شکلی که امروزه وجود دارد نبوده است، زیرا تولیدات فکری همانند امروزه مالیت نداشته‌اند و پس از سیر

تحول و تغییر از قدیم تاکنون، به شکل کنونی مالیت یافته‌اند. از سویی باید گفت که چنانچه منظور از پذیرش حقوق یادشده توسط شارع مقدس آن باشد که خود شخص پیامبر (ص) و یا ائمه (ع) آن را امضاء کرده و پذیرفته‌اند، باید گفت که این مسأله در زمان معصومان (ع) مطرح نبوده است که ما بگوییم که آیا معصومان (ع) آن را امضاء کرده‌اند یا نه، بلکه این یک مسأله حقوقی است که موضوع جدیدی دارد و در همه جوامع موردپذیرش عقلا قرار گرفته است. (حلیمی، ۱۳۸۴: ۶۵)

به گواهی تاریخ در قضیه اسرای جنگ بدر، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) با اسیرانی که از سواد بهره‌مند بودند، شرط فرمود که اگر هرکدام از آن‌ها به چند تن از مسلمانان دانش بیاموزد، بدون پرداخت هیچ‌چیزی آزاد خواهد شد. این رفتار نشان می‌دهد که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) برای آموخته‌های انسان ارزش مالی قائل بودند و آن را قابل مبادله با اشیای مادی می‌دانستند. معنای دیگر این سخن آن است که آثار علمی نیز قابل تملک است. شاید به همین دلیل برخی از علمای متقدم شیعه، مثل سید مرتضی و شیخ طوسی، اعمال آموزشی انسان را ملک شمرده و آن را قابل صدق قرار گرفتن برای زوجه دانسته‌اند. «امامیه معتقد است که مانعی ندارد مهر زن، آموختن مقداری از قرآن باشد». (شریف‌مرتضی علم‌الهدی، الانتصار، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۹۱) و «جایز است که منافع انسان آزاد مثل آموختن آیه‌ای یا شعر مباحی یا اخباری قرار داده شود و یا...». (طوسی، ۱۴۱۵: ۳۶۶)

خود فقها معترف‌اند که موقعیت‌های مکانی و زمانی یک موضوع، می‌تواند در تعلق حکمی بر آن نقشی مهم داشته باشد. اگر سراسر مکاسب محرمه شیخ انصاری را نگاه کنیم، در بیشتر موارد دلیل حکم حرمت و جواز را در خرید و فروش اشیا، «منفعت مقصوده عقلائیه» می‌داند و معلوم است که بسیاری از اشیا، به‌طور مطلق نمی‌تواند خالی از منفعت یا دارای منفعت باشد؛ بلکه چه‌بسا چیزهایی در زمان یا مکان خاصی دارای منفعت شود یا از منفعت بیفتد، مثل برف، آب، خون و...

اموال معنوی هم می‌تواند یکی از همین قسم اشیا باشد. در روزگار شارع، چون امکان بهره‌برداری مالی از آن وجود نداشته (و به اصطلاح منفعت مقصوده عقلایی در آن نبوده) شارع به آن توجهی نکرده است؛ اما اکنون که در اثر پیشرفت‌های علمی این زمینه فراهم گشته، آیا باز هم می‌توان گفت شارع همان حکم سابق را بر آن بار می‌کند؟ (رحیمی و سلطانی، ۱۳۸۵: ۱۳۳)

مدعای ایشان این است که شارع در این مورد سیره عقلا را امضا کرده و سیره عقلا در آن زمان این بود که مالکیت معنوی را معتبر نمی‌شمرده و این یعنی عدم اعتبار مالکیت معنوی از سوی شارع!

باید گفت وقتی شارع حکم خود را بر سیره یا مفاهیم عرفی و عقلایی قرار می‌دهد، یا باید تحدید مقصود و موضوع نماید تا مخاطبان بفهمند که امضای شارع به چه مقدار از آن سیره تعلق گرفته است، یا حکم خود را دائمی نداند و موقت اعلام کند؛ به عبارت دیگر، شارع باید سیره را به طور مطلق و با تمام جنبه‌های آن بپذیرد. زیرا سیره و مفاهیم عرفی و عقلایی، همواره تحول‌پذیرند. چه بسا در مرور زمان، حکم در این گونه موضوعات به کلی دگرگون گردد. این چیزی است که حتی از یک قانون‌گذار عادی متوقع است؛ چه رسد به شارع که علم فرا زمانی و فرا مکانی دارد. تحدید مقصود که از سوی شارع در این مسئله برای ما نرسیده است، پس لابد شق دوم مسئله درست است؛ بنابراین حتی در همین فرض هم می‌توان ادعا کرد، مالکیت معنوی مورد امضاء شارع است. (رحیمی و سلطانی، ۱۳۸۵: ۱۳۳)

درواقع عدم ردع نسبت به حقوقی که در عصور متأخره از عصر شارع مقدس و ائمه طاهرین (علیهم‌السلام) عرفاً یا برحسب قوانین موضوعه مستحدث می‌شود، نمی‌شود به اطلاق یا عموم آن تمسک نمود. بله، در ارتباط با اقتباس از اختراع یا تألیف یا تجدید طبع کتاب یا تقلید از آثار هنری مشروعه، اگر متوقف بر تصرف در مال غیر باشد، بدون اذن صاحب مال جایز نیست، اما بر حرمت نفس اقتباس دلیلی وجود ندارد.

و می‌توان گفت: فرق است بین وجود منشأ انتزاع یک حق در عصر شارع و عدم اعتبار آن در عصر آن حضرت و بین وجود منشأ انتزاع و اعتبار حق در عصور متأخره که گفته شود در مثل نخست که منشأ انتزاع در عصر شارع اعتبار حق نمی‌شده و معامله عدم حق آن می‌شده، فعلاً همان حکم به عدم اعتبار حق جاری است، مثل حق ابتکار و اختراع و حق تألیف. با اینکه در زمان شارع هم تألیف و اختراع و ابتکار بوده است، اما برای مؤلف و مبتکر و مخترع و محقق حقی اعتبار نمی‌شده و شارع هم اعتبار نفرموده است و به عبارت دیگر، بنابر عدم اعتبار بوده ولو به این معنا که چون مورد التفات و توجه نبوده است، آثار مترتب بر آن مشروعیت نداشته، شارع هم با عدم تشریح این حق روش عرف را امضاء فرموده است.

در مثل دوم از حقوقی که منشأ انتزاع آن و هم اعتبار آن حقوق، مستحدث باشد، اگر چنان باشد که معتبر نشمردن آن‌ها با اعتبار حقوقی که شرعاً ثابت است، در تهافت و تناقض باشد، به این معنا که عرف الغای خصوصیت بین آن‌ها بنماید و از دلیل اعتبار شرعی آن‌ها اعتبار این حقوق را نیز استظهار نماید، حکم به اعتبار و مشروعیت آن‌ها می‌شود، ولی پیدا کردن چنین موردی بسیار نادر است و شاید نایاب باشد. لذا در هر دو صورت نمی‌توان اعتبار این حقوق را شرعاً ثابت دانست...

بناء علی کل ما ذکر، مشروعیت حقوق مذکوره را ثابت نمی‌دانیم و هرچند ترتب برخی از آثاری که بر این حقوق مترتب می‌گردد به‌طور شرط ضمن عقد امکان‌پذیر است. اما مقاصد مهمی را که ارباب دعوی این حقوق دارند با شرط نمی‌توان تأمین کرد. (فصلنامه رهنمون: ۲۰۸)

به‌موجب این دلیل، از آنجا که حقوق مالکیت معنوی به مفهومی که امروزه متداول و رایج است، در زمان شارع وجود نداشته، لذا گرچه شارع از این حقوق منع و ردع نکرده، از عدم منع شارع، مشروعیت آن نتیجه گرفته نمی‌شود، زیرا عدم منع شارع در صورتی می‌تواند دلیل بر مشروعیت باشد که چیزی در زمان شارع مورد ابتلا بوده و معنی از آن نشده باشد و حال آنکه حقوق مالکیت معنوی به مفهوم امروزی آن که برای تولیدات فکری مالیت در نظر گرفته می‌شود در زمان شارع مطرح نبوده است، لذا امضاء آن‌ها از نظر شارع معلوم نیست. در مقابل، مثلاً «حق سبق» یا «حق تحجیر» در عرف زمان شارع رایج بوده‌اند ولی شارع از آن‌ها ردع نکرده، از عدم ردع شارع، امضای شارع را استکشاف می‌کنیم و معتبر است. (رحیمی و سلطانی، ۱۳۸۵: ۱۳۶)

بر اساس این دلیل از یکسو ارتکاز عقلاً بر مالکیت این حقوق دلالت دارد و از سوی دیگر نیز هیچ منع و ردعی از شارع نسبت به این ارتکاز به دست ما نرسیده است. پس اصل بر اعتبار این ارتکاز عقلایی از نظر شرع مقدس است.

ارتکازات عقلایی به شرط آن که عواطف و تقلید و تلقین باعث رواج آن‌ها نشده باشد نیازی به امضای شارع ندارد. بدیهی است که موضوع مورد بحث این شرط را داراست، چون از یکسو سالیان متمادی مورد توجه قرار داشته و از طرفی حمایت بسیاری از دانشمندان علوم مختلف و حتی فقها را به خود جلب کرده است و بیش از ۱۸۰ کشور جهان آن را پذیرفته‌اند و «عقلاء بماهم عقلاء» در تمام جوامع اسلامی، مسیحی، یهودی، زردشتی و... برای حقوق مالکیت معنوی اعم از حق تألیف، حق اختراع و... ارزش قائل هستند، لذا می‌توان از آن به‌عنوان «آراء محموده و تأدیات صلاحیه» تعبیر نمود. با توجه به ملازمه عقل و شرع یا قاعده «کلما حکم به العقل حکم به الشرع» هرگاه حکم عقل به تحقیق «عقلاء بما هم عقلاء» وارد شد، شارع مقدس نیز همان را می‌گوید و تخطی نمی‌کند (امامی، ۱۳۷۱: ۲۱۴).

از سویی، از بعد دیگر نیز می‌توان به عدم نیاز امضای شارع حکم نمود، به این صورت که پس از اثبات شرعیت حقوق مالکیت معنوی یا پذیرش معامله اقسام مال، به امضای دوباره شارع نیاز نیست، زیرا این کار، تحصیل حاصل و نادرست است.

امضای شارع نسبت به ابزار ساده حیات در زمان خویش، امضای همه مصادیق حیات از جمله ابزارهای صنعتی زمان ما را نیز شامل می‌شود. بنابراین با توسعه در تطبیق خارجی ارتکازی که در زمان معصوم وجود داشته است، می‌گوییم مصادیق جدیدی برای همان ارتکاز امضا شده پیدا شده است نه آن‌که ارتکاز جدیدی پیدا شده است تا نیازمند امضاء باشد. (رحیمی و سلطانی، ۱۳۸۵: ۱۳۶)

اصل معامله اقسام اموال در شرع ثابت شده، اما تعیین مصادیق مال و موضوعات آن کار عرف و عقلا است، زیرا اگر چنین نباشد، مثل آن است که بگوییم چون در شرع تقسیم اموال به منقول و غیر منقول پیشینه ندارد و در زمان شرع هم وجود نداشته، پس شارع آن را نپذیرفته و امضا نکرده است، شاید تقسیم مال به منقول و غیر منقول بر اساس نیاز روز و احتیاجات پدید آمده باشد، لذا حکم به ناشرعی بودن آن درست نیست. (شفایی، ۱۳۷۵: ۹)

برخی بر این باورند که حقوق معنوی در زمان رسول اکرم (ص) و ائمه (ع) نیز وجود داشته و مسأله مستحدثه نیست تا برای مشروعیت آن به امضای شارع نیاز باشد، بلکه چون سیره مستمره‌ای تا زمان ائمه (ع) بوده از عدم ردع شارع، مشروعیت آن را نتیجه می‌گیریم. (شفایی، ۱۳۷۵: ۹)

اشکالات یاد شده در فرضی پیش می‌آیند که حجیت سیره عقلایی را منوط به علم به رضایت شارع و امضای او بدانیم چنانچه برخی (غروی اصفهانی، ج ۲، بی تا: ۲۳۳) با همین نگرش به سیره عقلا اشکال وارد نموده‌اند، در صورتی که عدم ثبوت ردع شارع برای حجیت سیره کافی است و به علم به رضایت شارع نیاز نیست. بنا بر مبنای یاد شده بین حجیت چیزی نزد عقلا و حجیت آن نزد شارع ملازمه نیست، لذا امضای شارع ضروری است و مقتضی حجیت است. از سویی ثبوت عدم ردع یکی از راه‌هایی است که کاشف از امضای شارع است. (رحیمی و سلطانی، ۱۳۸۵: ۱۳۷)

با توجه به دیدگاه صحیح در خصوص «ال» در «اوفوا بالعقود» که آن را جنس می‌داند نه عهد ذهنی، باید پذیرفت که معاملات و عقود مستحدثه، از جمله آنچه در مورد حقوق یاد شده است صحیح است، زیرا از یک سو اصل بر حاکمیت اراده و آزادی قراردادهاست و از سویی معاملات در فقه امضایی هستند نه تأسیسی، از این رو با توجه به پذیرش مالیت حقوق یاد شده از دیدگاه عرف و عقلا، شارع نیز مالیت آن را پذیرفته و به آن اعتبار بخشیده است.

همان‌طور که امام (ع) اگر سیره عقلایی زمان خود را نپسندد و بدان خوشنود نباشد از آن منع می‌کند، عرف و سیره زمان‌های دیگر را نیز که به آن آگاه است اگر نپسندد و نپذیرد می‌تواند منع کند و باید منع کند و اگر معنی به دست نیامد باید گفت که امام از آن خوشنود است و آن را تقریر و امضاء فرموده است. نتیجه آن‌که عرف و سیره عقلا در هر زمان که پدید آید و متداول گردد و در جامعه رسوخ

پیدا کند و در برابر آن ردع و منعی نباشد که به دست ما رسیده باشد، آن عرف، حجت و معتبر و مورد اعتماد است هر چند که به معصوم (ع) متصل نباشد. با این شرایط عرف هر زمانی چنانچه دلیل مخالفی از شرع در برابر آن نباشد، یکی از منابع قانون گذاری به شمار می رود (امام خمینی، ۱۴۱۸: ۶۴. فیض، بی تا: ۱۵).

سیره عقلایی در رجوع جاهل هر چیز به عالم آن چیز برای همه معلوم است. ائمه (ع) می دانستند که علمای شیعه در زمان غیبت و دوره هایی که از حضور امام (ع) محروم خواهند ماند هیچ چاره ای ندارند جز این که به کتب اخبار و اصول و جوامع رجوع کنند، چنان که خود ائمه (ع) از این وضع خبر داده اند و با توجه به همین عرف عقلا، عوام شیعه به علمای خود رجوع می کنند. اگر ائمه (ع) این کار عوام را نمی پسندیدند و از این عرف و عادت (رجوع جاهل به عالم ولو در زمان های بعدی) خشنود نبودند، بر آنها لازم بود که جلو این عرف و سیره را می گرفتند و از آن ردع و منع می کردند (امام خمینی، ۱۴۱۸: ۶۴).

از آنچه ذکر شد رد مالکیت معنوی استنباط نمی گردد، آنچه مسلم می نماید امضای شرعی نشدن یا رد این حقوق یا مصادیق آن حاصل نمی گردد. حتی اگر این حقوق را از موارد مستحدثه ندانیم باز هم دلیلی برای رد آن با این عنوان نخواهیم یافت. قطعاً آنچه مورد نکوهش شارع است حبس علم بوده نه درخواست مزد در ازای آموزش یا صنعت، چنین به نظر می رسد که معصوم (ع) با سیره خود آن را امضا نیز نموده باشد؛ مانند آزادی اسرا را بهای آموزش قرار دادن.

۶- مشمول نبودن حقوق یاد شده عام «اوفوا بالعقود» (مائده/۱)

از جمله دلایل مخالفان (حائری، ۱۳۷۹: ۹۵) حقوق مالکیت معنوی آن است که حقوق مزبور تحت عام «اوفوا بالعقود» یا در دایره عقود و معاملات قرار نمی گیرند تا لازم الاجرا و معتبر باشند. از این رو باید به عدم شرعیت آنها حکم نمود، چون «ال» در «العقود» برای عهد است نه جنس، به عبارتی منظور از عقود، عقود معهود در زمان شارع است، اما عقود جدید که پس از عصر شارع به وجود آمده اند از جمله حقوق یاد شده را شامل نیست تا وفای به آنها لازم باشد. (امامی، ۱۳۷۱: ۲۰۷)

با توجه به اثبات مالیت حقوق یاد شده از طرق منفعت، کار و...، دلیل یاد شده درست نیست، زیرا، حقوق یاد شده نه تنها مالیت شرعی دارند، بلکه مالیت آنها به دلیل آن که -تولیدات فکری نمایشگر شخصیت صاحبان خود می باشند- شدیدتر است. لذا وقتی که در مالیت آنها شکی نیست تمسک به عام در شبهه مصداقیه نمی باشد، البته در صورت مشکوک بودن مصداقی از نظر مالیت یا شرعیت،

مالیت یا شرعیت آن را نمی‌توان با عامی که آن مصداق تحت آن قرار دارد اثبات نمود، چون تمسک به عام در شبهه مصداقیه است.

از سویی باید در نظر داشت که اولاً از طریق ملازمه عقل و شرع و دیگر طرق، رضایت شارع نسبت به حقوق مالکیت معنوی کشف می‌شود و از سویی سیره عقلایی به امضای شارع نیاز ندارد از همین روی کسانی که برای اعتبار تک‌تک سیره‌های عقلایی به دنبال امضای شارع‌اند با پدیده‌های جدید که روبرو می‌شوند با مشکل مواجه می‌گردند. همان‌گونه که در خصوص فتوای امام خمینی به عدم شرعیت حقوق یادشده می‌بینیم. از این رو، باید پذیرفت که تک‌تک سیره‌های عقلایی به‌طور خاص نیازمند امضاء نیست. عقل و سیره عقلانی عقلاً اکیداً مورد تأیید کتاب و سنت است و همین برای امضای کلیه سیره‌های مستحدث کافی است. البته ما باید دقت کنیم که سیره ناشی از تلقین و عواطف و تبلیغات نباشد (یزدانی ۱۳۸۲: ۱۰).

از طرفی چنانچه «ال» در «اوفوا بالعقود» را جنس بدانیم نه عهد ذهنی، از طریق دلالت وضع و این‌که جمع محلی به «ال» افاده عموم می‌کند، به تعبیری چنانچه مراد از آیه یادشده را قضیه حقیقیه بدانیم نه قضیه خارجی، حقوق یادشده مشمول آیه و شرعی هستند. (یزدانی ۱۳۸۲: ۱۰)

بند دوم: بررسی دیدگاه‌های موافق مالکیت معنوی

تلاش موافقین مالکیت معنوی به‌خصوص در قرن اخیر برای توجیه مالکیت معنوی و رد نظریات مخالفین آن و به‌خصوص استناد به دلایل عقلی و عرفی راه را برای ورود به عصری جدید هموار کرد. امروز مالکیت معنوی به ابزاری قدرتمند تبدیل می‌گردد تا از تلاش فکری انسان‌های خلاق دنیای بهتری بسازد. پذیرش عصری با فناوری‌های نوین، دنیای ابررایانه‌ها، ریزتراشه‌ها، بیوتکنولوژی و صدها و هزاران نوآوری جدید که اعصار آینده خواهند دید از بدیهیات خواهد بود. همه ذینفعان در عصر جدید باید تلاش کنند تا از این ابزار قدرتمند به نفع جامعه بشری استفاده کنند. در این بخش نظریات و دلایل موافقین مالکیت معنوی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. دیدگاه حقوقی و دیدگاه فقهی تفکیکی است که برای این بخش در نظر گرفته‌ایم.

الف- بررسی نظریات حقوقی موافق مالکیت معنوی

در این فصل بر آنیم ابتدا مهم‌ترین و اساسی‌ترین عناصری را که تاکنون در توجیه مالکیت معنوی بر آن تکیه شده است، تبیین کنیم و سپس چگونگی تطبیق آن را بر مالکیت معنوی توضیح دهیم. دیدگاه‌های فلسفی و حقوقی یا دکترین و قوانین موضوعه در کنار عرف بین‌المللی مباحثی از مبانی حقوقی است که در ذیل به آن خواهیم پرداخت.

۱- دیدگاه‌های فلسفی_حقوقی توجیه‌کننده مالکیت معنوی (فکری)

صاحب‌نظران در معرفی مبانی فلسفی_حقوقی مالکیت فکری شیوه واحدی اتخاذ نکرده‌اند مبانی اقتصادی، مبانی حقوق فطری، مبانی شخصیت، مبانی اخلاقی و مبانی قراردادی از رویکردهایی هست که در مورد مبانی فلسفی_حقوق مالکیت فکری اتخاذ شده است. بر این اساس در این قسمت از بحث، می‌خواهیم بدانیم حقوقی که به مخترع و صاحب علامت تجاری و... تعلق می‌گیرد چه نوع حقی هست. با گسترش اهمیت حقوق فکری و تأثیر روزافزون آن بر فرهنگ، اقتصاد و تجارت در عرصه داخلی و بین‌المللی، توجیه و نقد این حقوق، توجّه فیلسوفان حقوق، اخلاق و عالمان علم اقتصاد را به خود جلب کرده است.^۱ یک نگاه اجمالی به ادبیات تحقیقی در این باره نشان می‌دهد که حجم بزرگی از این ادبیات، نظریه‌پردازی فیلسوفان حقوق و اخلاق است و سهم عالمان اقتصاد، به‌رغم اهمیت این نگاه در ارزیابی پیامدهای شناسایی یا عدم شناسایی این حقوق، بسیار ناچیز است، حتی منابع دربردارنده تحلیل‌ها و نقدهای اقتصادی از سوی فیلسوفان حقوق و اخلاق اندک است. طرح و ارزیابی همه این دیدگاه‌ها مجال بیشتر و مکانی مناسب‌تر را می‌طلبد. آنچه در این تحقیق مدّ نظر است، نگاهی اجمالی به کوشش‌های نظری فیلسوفان حقوق و اخلاق است. از این منظر، دو نظریه خودنمایی بیشتری دارد: یکی تئوری حقوق طبیعی یا فطری و دیگری تئوری حقوق اعطایی.^۲ (رحیمی و سلطانی، ۱۳۷۵: ۱۳۷)

در این مبحث به مهم‌ترین نظریه‌هایی که درباره ماهیت حقوقی مالکیت فکری ارائه شده است اشاره می‌کنیم:

۱. **توجیه مالکیت معنوی بر اساس مکتب حقوق طبیعی:** بعضی معتقدند حق پدیدآورنده بر پدیده فکری از کار و تلاش او نشأت می‌گیرد. این نظریه، ظاهراً در مکتب حقوق فطری یا طبیعی ریشه دارد. (همان، ص ۶۵) طبق این نظریه، حقوق مورد بحث باید بر اساس حقوق طبیعی توجیه شود؛ به عبارت دیگر، انسان از آن حیث که انسان است و پدیدآورنده آثاری که موضوع حقوق محل گفت‌وگوست، باید صاحب اختیار تلقی گردد و دیگران نباید به تعرض و تجاوز به آن مجاز باشند. تنها اوست که باید حق بهره‌برداری از اثر را داشته باشد و هیچ‌کس نباید بدون رضای او از آن بهره‌برداری کند؛ صاحب حق بودن پدیدآورنده اثر از لوازم انسان بودن اوست.

^۱ برای مطالعه تفصیلی در این موضوع، ر.ک:

Sterling, 1998: 55-62; Drahos, 1996).

^۲ شایان یادآوری است که این دو اصلاح نخستین بار از سوی سیدحسین صفایی (۱۳۷۵: ۶۶) به کار گرفته شده است.

فرانسوا هپ^۱، رئیس پیشین اداره حق مؤلف یونسکو، در اظهارات خویش چنین نظری را منعکس کرده است. به عقیده وی، حق مؤلف (یکی از مصادیق بارز حقوق فکری) در زمره حقوق طبیعی است و همانند کلیه مصادیق حقوق طبیعی از دیرباز وجود داشته است، ولی بشر به تدریج به آن واقف گردیده و لزوم رعایت آن را در روابط فی مابین خویش احساس کرده است. وی می افزاید، برخی از اصول حقوق طبیعی مربوط به اشخاص، مانند احترام به آزادی افراد، به کندی شناخته شده و در ردیف قواعد آمره در آمده است. حق مؤلف نیز یکی از این مصادیق است که با پیشرفت بشر به سوی تمدن و ترقی، صورت تحقق به خود گرفت (آیتی، ۱۳۷۵: ۵۷).^۲

نظیر چنین دیدگاهی در ماده ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر منعکس شده است؛ آنجا که مقرر می دارد: «... این حق طبیعی هر مؤلف است که از طرف دولت نسبت به حق معنوی و مادی خود نسبت به اثر خویش مورد حمایت قرار گیرد.»

این نگرش در ادبیات حقوق مالکیت فکری جلوه های متفاوتی داشته و مبانی نظری متعددی برای توجیه آن پیشنهاد شده است. گروهی از نویسندگان با ارائه قرائت های مختلف از «تئوری کار محور»^۳ جان لاک، فیلسوف معروف انگلیسی قرن هفدهم و گروه دیگر بر پایه «تئوری شخصیت محور» هگل، فیلسوف معروف آلمانی، به توجیه این حقوق پرداخته اند.^۴ (جعفرزاده، ۱۳۸۵: ۶۳)

اوصاف و ویژگی های حقوق طبیعی: حقوق طبیعی دارای این ویژگی هاست:

۱) حقوق طبیعی قواعدی برتر از اراده دولت و قانون گذار هستند که باید در وضع مقررات اجتماعی مورد توجه باشد و همه قوانین یا بخشی از آنها بر اساس این قواعد وضع گردد.
۲) قواعد حقوق فطری همیشه ثابت و نسبت به همه اقوام و ملل در سراسر جهان، به طور یکسان قابل اجراست. بنابراین، قوانین مبتنی بر این اصول مورد قبول و احترام همه اقوام و ملل خواهد بود.

۳) بداهت قواعد حقوق طبیعی.

^۱ Francois Heppé

^۲ در حقوق انگلیس چنین دیدگاهی پذیرفته شد. در قرن هیجدهم نظر غالب این بود که حق مؤلف، یک حق فطری و نوعی مالکیت در محدوده کامن لا است (در این باره، ر.ک: جعفرزاده، ۱۳۷۷-۷۸: ۳۰ به بعد).

^۳ Labour Theory

^۴ برای دیدن خلاصه این تفسیرها، ر.ک: جعفرزاده، ۱۳۷۷-۷۸: ۵۷-۶۴؛ Catherine, 1999: 110; William, 1998; Horacio; Hughes, 1998; Drahos: ch.3; Weber, Dec 2002).

۴) حقوق طبیعی مبتنی بر اصالت فرد است و از حقوق افراد در برابر قدرت حاکم دفاع می‌کند. (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه: ۸۹)

۲. **توجیه مالکیت معنوی بر اساس مکتب اصالت نفع (نظریه حقوق اعطایی):** طرفداران این نظریه گفته‌اند حمایت از مالکیت معنوی بدان جهت ضرورت دارد که از رهگذر آن منافع سرشاری هم نصیب جامعه می‌گردد و هم نصیب کسی که اموال معنوی را در اختیار دارد.

به دلیل ایرادات متعدد وارد بر دو تئوری فوق،^۲ پاره‌ای دیگر از حقوق‌دانان مشروعیت حقوق مزبور را در اراده دولت‌ها و قوانین جست‌وجو می‌کنند؛ به عبارت دیگر، پدیده‌ها و آثار موضوع حقوق مورد بحث، جزء میراثی مشترک و متعلق به جامعه است و مالک خاصی ندارد. در نهایت، دولت به نمایندگی از طرف جامعه و با لحاظ مصالح عمومی و با انگیزه تشویق مبتکران به برخی از اشخاص و مبتکران، انواع خاصی از مزایا و امتیازات را اعطا می‌کند. اینان استدلال می‌کنند که رویه معمول دولت‌ها هم مؤید این ادعاست؛ زیرا در اکثر قوانین و اسناد بین‌المللی، امتیازات محدود و مشخصی به پدیدآورندگان آثار ابتکاری داده شده است.^۳ مهم‌ترین جلوه‌های این گونه توجیحات را می‌توان در «تئوری سودمحور» جست‌وجو کرد.^۴ دفاع سودانگاران از حق تألیف و حق اختراع بر این ادعا استوار است که اولاً ابداع و خلق آثار فکری، مفید و برای رسیدن به رفاه و سودمندی جامعه، ضروری

۱) مکتب اصالت نفع تاکنون از سوی طرفداران آن قرائت‌های مختلفی شده و هر کدام مقصود خود را از اصالت منفعت به گونه‌ای تبیین کرده‌اند. هاجسون تصور خود را از اصالت نفع چنین بیان می‌کند: «بهترین عمل عملی است که به بیشترین خوشی یا خوشبختی بیشترین آدمیان منتهی گردد». فردریک کاپلستون، تاریخ فلسفه، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، سروش، ۱۳۷۰ش، ج ۸، ص ۱۹؛ و دریافت هیوم از اصالت نفع این است که: «فائده عام تنها منشأ عدالت می‌تواند باشد». همو، فیلسوفان انگلیسی، ترجمه امیر جلال‌الدین اعلم، تهران، سروش، ۱۳۶۲ش، ص ۳۵۱

^۲ برای مطالعه تفصیلی در این موضوع، ر.ک:

Martin; Fisher; William; Justin; Drahos: 81-85.

^۳ برای نمونه، حق اختراع به مدت بیست سال و حق تألیف، سی سال و در پاره‌ای کشورهای تا پنجاه و هفتاد سال اعتبار دارد (در این باره، ر.ک: قانون ثبت علائم و اختراعات ۱۳۱۰؛ قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است. (۱۳۴۸).

^۴ Weber, Dec 2002

است؛ ثانیاً بدون وجود یک انگیزه مالی (که خود نشئت گرفته از قوانین حمایتی و شناسایی حقوق برای صاحبان آثار فکری است) تولید این آثار به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌یابد.^۱ (جعفرزاده، ۶۴:۱۳۸۵)

در این دیدگاه، برخلاف دیدگاه‌های حقوق طبیعی، ادّعایی از وجود یک حقّ طبیعی و فراقانونی برای مخترع، مؤلف و... نسبت به تولید و بهره‌برداری از آثار آن‌ها نیست، بلکه دفاع ایشان بر منافع متمرکز است که قوانین موضوع حمایتی از صاحبان آثار فکری، برای تمام جامعه به ارمغان خواهد آورد.^۲ ایشان می‌گویند، خصیصه بارز بسیاری از این محصولات فکری، این است که به‌آسانی تکثیر می‌شوند و استفاده از این آثار از سوی یک نفر، مانع بهره‌برداری دیگران نمی‌شود. این ویژگی‌ها باعث می‌گردد که صاحبان محصولات فکری نتوانند هزینه و مخارج تولید اثر خود را جبران کنند. بعلاوه، کسانی هستند که با تکثیر آثار، تنها هزینه تکثیر، تجلید و توزیع کتاب را متحمل می‌شوند یا نسبت به آثار منعکس بر یک لوح^۳ یا محصولات و فرایندهای موضوع ثبت اختراع، تنها از طریق کپی کردن محتوای آن، به ارائه همان کالای اصلی اقدام می‌کنند و آن را با همان کیفیت، لکن با قیمتی بسیار نازل‌تر از قیمت ارائه‌شده از سوی تولیدکننده اثر، به بازار عرضه می‌کنند؛ بدین ترتیب، صاحبان اصلی، آثار را به راحتی به کنار می‌نهند. آگاهی از این خطر است که تولیدکنندگان محصولات فکری را از خلق و ارتقای کیفیت این آثار باارزش و موردنیاز جامعه تا حدّ زیادی باز می‌دارد. (جعفرزاده، ۶۵:۱۳۸۵)

اما پیش‌بینی حقی انحصاری (برای مدت محدود) برای خالقان آثار فکری، به‌منظور بهره‌برداری، ساخت، تکثیر و توزیع آثار خود در بازار، امکان بازگشت هزینه‌ها را فراهم آورده، منافع را عاید پدیدآورندگان این آثار می‌کند و این امر موجب می‌شود که انگیزه ایجاد آثار مبتکرانه نزد مبتکر آن همچنان وجود داشته باشد.^۴ (جعفرزاده، ۶۵:۱۳۸۵)

سودانگاران به استدلال مشابهی درباره علائم تجاری استناد می‌کنند؛ زیرا فواید اصلی علائم تجاری عبارت است از:

^۱ Kinsella

^۲ Krumenacker

^۳ CD

^۴ William, 1998

۱) کاهش هزینه‌های تحقیق از سوی مصرف‌کنندگان: مصرف‌کنندگان به جای اینکه به منظور اطمینان از کیفیت مطلوب کالا به بخش مربوط به محتویات^۱ تشکیل‌دهنده یک کالا مراجعه کنند و مجبور باشند که اقدام به مطالعه و تحقیقی پیرامون کیفیت کالا به عمل آورند، می‌توانند به صرف وجود یک نام و با تکیه بر آن، با اطمینان بیشتری کالا را خریداری کنند. این امر، درباره خدمات نیز جاری است.^۲ (جعفرزاده، ۱۳۸۵: ۶۶)

۲) ایجاد انگیزه در بین تجار حقیقی و حقوقی در رقابت با سایر رقبا در ارائه کالاها و خدمات: حمایت از علائم تجاری نسبت به کالاها و خدمات، در بین تجار حقیقی و حقوقی، این انگیزه را ایجاد می‌کند که در رقابت با سایر رقبای تجاری خود به ارائه کالاها و خدمات با کیفیت بالاتر و مطلوب‌تری بپردازند و مطمئن باشند که علامت یا نشانی که بر روی کالاها یا خدمات ایشان نقش دارد و موجب شهرت آن‌ها در بین مصرف‌کنندگان شده است، مورد تجاوز و استفاده رایگان رقبا قرار نخواهد گرفت. (جعفرزاده، ۱۳۸۵: ۶۶)

۳) کاهش بسیار هزینه‌های ارتباطات و معرفی کالاها و خدمات به مصرف‌کنندگان: برای این امر، می‌توان با انتخاب یک علامت، نشان، رنگ، عدد، حرف یا هر شکلی، حجم وسیعی از معانی را به مخاطب انتقال داد که در غیر این صورت، چاره‌ای جز توصیف جامع کالاها و خدمات و بیان تفصیلی فواید آن نیست تا نظر مشتری به سوی کالا یا خدمات مورد نظر جلب شود؛ امری که به لحاظ تبلیغات و تأثیر تبلیغاتی و هزینه‌های آن، خیلی مقرون به صرفه نیست.^۳ (جعفرزاده، ۱۳۸۵: ۶۶)

البته باید توجه داشت که برای علائم تجاری، برخی آثار منفی نیز بر شمرده‌اند؛ از جمله اینکه با انتخاب یک علامت تجاری کلی برای کالاها و خدمات، عملاً رغبت دیگر رقبا برای ورود به بازار و رقابت کاهش می‌یابد. سودمحوران معتقدند تمام این مزایا و معایب باید مورد توجه مقنن قرار گیرد تا با الگو قرار دادن ملاک «بیشترین فایده و سود برای بیشترین افراد جامعه»^۴ دست به تقنین بزنند. (جعفرزاده، ۱۳۸۵: ۶۶)

در حوزه حقوق اختراعات نیز سودمحوران باید مدعی باشند که اختراعات به‌طور کلی برای جامعه سودمند است؛ از این رو، پیروان این تئوری می‌گویند: «پیشرفت در تکنولوژی باعث ارتقای سطح رفاه

^۱ Ingredients

^۲ Ibid

^۳ Ibid

^۴ Greatest good of the greatest number.

در کل جامعه می‌گردد و درد و رنج را در جامعه می‌کاهد؛ بنابراین، قانونی که پیشرفت تکنولوژیک را به همراه داشته باشد، نزد پیروان این نظریه سودمند و توجیه‌پذیر است. بر پایه همین تئوری، در عرصه هنر نیز تنها آن دسته از آثار هنری مشمول حمایت قانون‌گذار می‌شود که مورد مطلوبیت فکری و ذهنی برای جامعه باشد.^۱ (جعفرزاده، ۱۳۸۵: ۶۶)

اشکالات مبنای اصالت منفعت: ۱) عدم توجه به انگیزه فاعل: منفعت‌گرایان مدعی هستند درستی و نادرستی قواعد به نتایج خوب و بد آن‌ها بستگی دارد و نتایج خوب و بد با روش تجربی قابل ارزیابی است. از همین رو نتایجی را مطرح کرده‌اند که قابل‌اندازه‌گیری تجربی باشد. اموری چون سود و رفاه از آن جمله‌اند. درحالی‌که در ارزیابی افعال، باید انگیزه فاعل نیز در نظر گرفته شود؛ زیرا در تحقق هر فعلی انگیزه نقش اساسی دارد. انگیزه‌ها هم تنها جنبه مادی ندارند، بلکه گاهی ارزش‌های اخلاقی و انسانی، عامل اصلی در ایجاد یک انگیزه است.

۲) تناقض‌آمیز بودن نظریه به لحاظ تئوری و عمل: از یک طرف، آموزه‌های این مکتب، اقتضای نسبی بودن مالکیت معنوی را دارد؛ بنابراین اگر جامعه و کشوری تشخیص دهد که به رسمیت شناختن معنوی به نفع آن نیست، می‌تواند آن را به رسمیت نشناسد، یا به رسمیت شناختن آن را تا زمانی که صلاح می‌داند، به تأخیر اندازد. از طرف دیگر، سازمان تجارت جهانی - با توجه به اینکه کشورها تمایل زیاد دارند تا وارد بازار آزاد تجارت شوند - ورود به این بازار را به پذیرش نظام مالکیت معنوی مشروط کرده است. (حکمت‌نیا، پیشین، ص ۲۲۷)

۳. مالکیت فکری ناشی از کار و مربوط به حقوق کار است (برگرفته از مبنای حقوق طبیعی)

^۱ به نظر می‌رسد مبنای توجیه حقوق فکری در ایالات متحده آمریکا بر اساس اصول مورد اعتقاد تئوری سودمحور استوار است و هدف از شناسایی این حقوق، تشویق و توسعه تولید آثار ارزشمند اجتماعی معرفی شده است. ماده نخست از بخش هشتم قانون اساسی آمریکا هدف از وضع قوانین پیرامون حق اختراع و حق تألیف را این گونه بیان می‌دارد:

Section 8, Art 1: «The Congress shall have power to promote the progress of science and useful arts by securing for limited times to authors and inventors the exclusive right to their writings and discoveries...».

این حق قانونی به کنگره آمریکا اعطا می‌گردد که (با وضع قوانین مناسب) از طریق اعطای یک حق انحصاری برای مدتی محدود به مخترعان و مؤلفان نسبت به نوشتجات و کشفیات ایشان، موجبات ارتقای سطح دانش و هنرهای مفید را فراهم آورد. محاکم عالی ایالات متحده آمریکا نیز به هنگام تفسیر قوانین پیرامون حق تألیف و حق اختراع آمریکا، کراً بر این هدف اصلی یعنی تولید و توسعه آثار فکری، تأکید ورزیده‌اند... (همان). (Ibid)

تعدادی از حقوقدانان، حقوق معنوی را در چهارچوب حقوق کار قرار داده و معتقدند که حق مؤلف و مخترع ناشی از کار آنان است و پدیدآورندگان آثار فکری شایسته دریافت مزد برای کار فکری خود هستند. بر اساس این دیدگاه هر جا مقررات خاصی برای این موضوعات فکری وجود نداشته، مشمول مقررات عمومی حقوق کار خواهند بود.

بر این مبنا انتقادات زیادی شده است به طوری که امروزه طرفداران چندانی ندارد چراکه اثر فکری که نتیجه خلاقیت و ابتکار فکری پدیدآورنده آن است، قابل مقایسه با کار یک کارگر متخصص که فاقد هرگونه ابتکار و نوآوری است نیست. (صفایی، ۱۳۷۵: ۶۵) همچنین اشکالات زیر بر این نظریه وارد است:

- ۱) دارای ابهام است، زیرا روشن نمی‌کند که میزان کار صرف شده و مقدار طبیعی که شخص کار خود را با آن می‌آمیزد باید به چه نسبتی باشد.
- ۲) بین این جزو (نظریه کار) و اجزای دیگر دستگاه فکری او، ناسازگاری خواهد افتاد، زیرا او در وضع طبیعی سه اصل مهم آزادی، برابری و مالکیت را برمی‌شمارد.
- ۳) اعتبار مالکیت معنوی با اصل آزادی سازگاری ندارد، زیرا به رسمیت شناختن مالکیت اشخاص به موضوعات مجرد، به معنای محدود کردن آزادی دیگران از استفاده آنهاست.
- ۴) ارزش محصولات فکری تنها از کار پدیدآورنده ناشی نمی‌شود، بلکه این تلاش جمعی افراد جامعه است که به آن سروصورت داده است. (حکمت‌نیا، ۱۳۸۷: ۱۹۳)

۴. مالکیت معنوی ناشی از شخصیت آفریننده اثر است: یکی از مبانی مهم و تأثیرگذار در حوزه مالکیت فکری مخصوصاً برای توجیه حقوق اخلاقی و معنوی (دقت شود که در حقوق مالکیت فکری اصطلاح «حقوق معنوی» دو کاربرد دارد؛ یکی به معنای حقوق فکری که در ابتدای مقاله توضیح داده شد و گاهی به معنای حقوق غیرمالی و غیراقتصادی در مقابل حقوق مالی است). آفرینش‌های فکری مانند حق حرمت نام و حق حرمت بر اثر (حق حرمت نام یا ولایت بر اثر یعنی نشر اثر بدون نام پدیدآورنده یا با نام دیگری ممنوع و قابل مجازات است. حق حرمت بر اثر یا حق تمامیت اثر یعنی هیچ‌کس حق ندارد یک اثر ادبی و هنری را بدون موافقت پدیدآورنده تغییر داده یا تحریف کند.) که بر اساس برخی از مبانی توجیه آنها ممکن نیست، مبانی شخصیت هست. در این دیدگاه محور اصلی «شخصیت پدیدآورنده» است به خلاف دیدگاه قبلی (دیدگاه حقوق کار) که نقش محوری را اثر و کار فکری بر عهده داشت. بر اساس این دیدگاه اثر فکری از شخصیت پدیدآورنده نشأت می‌گیرد، حال یا عین شخصیت پدیدآورنده اثر (بر اساس دیدگاه هگل) و یا لازمه شخصیت پدیدآورنده اثر (بر اساس دیدگاه کانت) هست. (حکمت‌نیا، ۱۳۸۷: ۲۸۳)

۵. حقوق معنوی نوعی مالکیت است: از مهم‌ترین و پر مناقشه‌ترین نظریات پیرامون مالکیت فکری که امروزه نیز طرفداران زیادی دارد، این است که حق صاحب اثر فکری به‌عنوان نوعی مالکیت شناخته شود. از این رو حقوقدانان و شخصیت‌های بسیاری بر این مطلب تأکید کرده‌اند از جمله لامارتین گفته است که مالکیت ادبی «مقدس‌ترین نوع مالکیت» است. شاپلیه در گزارشی که در این باره تهیه کرده اعلام نموده است که مالکیت ادبی شخصی‌ترین و مشروع‌ترین نوع مالکیت است؛ چه اگر مالکیت عادی بر اشیاء خارج از انسان تعلق می‌گیرد که آدمی آن‌ها را تصرف می‌کند، مالکیت ادبی مربوط به فکر انسان است که با خود او متحد است. لوئی ناپلئون در سال ۱۸۴۴ در نامه‌ای نوشته «اثر فکری ملکی مانند زمین و خانه است و باید از همان حقوق برخوردار باشد.» اگر این نظریه را بپذیریم، می‌توانیم از مقررات عمومی مالکیت (در صورت نبودن قانون خاص) در خصوص آفرینش‌های فکری استفاده کنیم. نخستین کسانی که بر موضوعات فکری کلمه مالکیت را اطلاق کردند نویسندگان و ادیبان بودند که با استعمال و تکرار مالکیت در مورد حق مؤلف، اصطلاح مالکیت فکری و معنوی را در ادبیات حقوقی وارد کردند.

این دیدگاه نیز مورد انتقاد قرار گرفته است. از مهم‌ترین اشکالات وارد بر این نظریه این است که مالکیت حقی دائمی (غیرموقت)، مطلق (بدین معنا که مالک حق همه گونه تصرف و انتفاع در مال خود را دارد) و مالی هست حال آنکه حقوق فکری حقوقی موقت، غیر مطلق و غیرمالی می‌باشند. طرفداران دیدگاه مالکیت ضمن پاسخ به این ایرادات بر نظر خود تأکید دارند. (صفایی، ۱۳۷۵: ۶۷)

هـ- حقوق مالکیت فکری از مبانی اخلاقی ناشی می‌شود: رابطه حقوق و اخلاق از مباحث فلسفه حقوق است. برخی همچون کانت بر جدایی حقوق و اخلاق تأکید ورزیده‌اند. در برابر این نظریه بسیاری همچون ژرژ ریبر بر نزدیکی حقوق و اخلاق تأکید دارند. اگر نظریه دوم را بپذیریم می‌توانیم با استفاده از برخی قواعد اخلاقی همچون قاعده دارا شدن ناعادلانه و برخی عناوین اخلاقی همچون رقابت غیرمنصفانه، توهین، قرارداد و حق خلوت برای اثبات حقوق مالکیت فکری استفاده نماییم. (حکمت نیا، ۱۳۸۷: ۳۲۵) به‌عنوان مثال از قاعده دارا شدن ناعادلانه بدین نحو می‌توان حقوق مالکیت فکری را اثبات کرد: «در امور فکری پدیدآورنده با تلاش خود پدیده فکری را کشف یا خلق می‌کند و این پدیده دارای منافع اقتصادی زیادی می‌تواند باشد جامعه اگر بدون پرداخت هزینه به پدیدآورنده از آن استفاده کند به‌صورت ناروا به دارایی خود افزوده است. این افزایش همراه با کاهش دارایی او است، پس باید برای جبران زیان پدیدآورنده که آثار مالی اثر خود را از دست داده مسئولیتی تعیین شود. راه‌حل این است که با وضع نظام مالکیت فکری اساساً جلوی پیدایش چنین امری گرفته شود و قانون از منافع

اقتصادی و معنوی پدیدآورنده دفاع کند.» (حکمت نیا، ۱۳۸۷: ۳۳۱) به همین صورت می‌توان از برخی دیگر از عناوین اخلاقی استفاده کرد.

۶. مبنای قراردادی برای حقوق مالکیت فکری: برخی از مبنای قرارداد اجتماعی برای توجیه نظام مالکیت فکری استفاده نموده‌اند. به‌عنوان مثال استرلینگ هنگام شمارش مبنای توجیه مالکیت فکری قرارداد ناشی از رایت را یکی از مبنای قرارداد اجتماعی شمرده است. وی می‌نویسد: «کپی پدیدآورنده اثر و اجتماع است. اجتماع زمینه‌ای را فراهم می‌کند که در آن هنرمندان مبتکر پرورش یابند در عوض نیز پدیدآورنده اثر خود را به اجتماع داده، در ازای آن پاداش دریافت می‌کند.» بنابراین نویسنده به‌منظور توجیه نظام مالکیت فکری، قراردادی اجتماعی و فرضی را میان پدیدآورنده اثر فکری و اجتماع ترسیم کرده است. (حکمت نیا، ۱۳۸۷: ۳۴۱) از مبنای قرارداد خصوصی نیز برای توجیه نظام مالکیت فکری می‌توان استفاده نمود. (حکمت نیا، ۱۳۸۷: ۳۴۴)

نتیجه بررسی دیدگاه‌ها: در نهایت، به دلیل اشکالاتی که در مورد به‌کارگیری هر یک از مکاتب در مالکیت معنوی مطرح شد، می‌توان گفت: هیچ‌یک از مکاتب به‌تنهایی قادر نیست مالکیت معنوی را به‌طور کامل و همه‌جانبه توجیه نماید. نظام مالکیت معنوی کنونی، می‌تواند برآمده و تلفیقی از آموزه‌های تمامی مکاتب باشد. امروزه نقش اساسی در اقتصاد و توسعه پایدار را تولید علم بر عهده دارد. از این رو دولت‌ها در این عرصه نقشی مهم و دوپهلو خواهند داشت، از یک‌سو باید محیط مناسبی را ایجاد کنند که تولیدکنندگان علم و دانش (پدیدآورندگان آثار فکری) با اطمینان بتوانند فعالیت کرده و از نتایج تولید فکری خود منتفع شده، به تولید و توسعه هر چه بیشتر دانش پردازند از سوی دیگر حمایت از آن‌ها نباید به‌گونه‌ای باشد که فضا برای رشد علمی محدود شود، چراکه همواره پیشرفت در یک علم بر استفاده از آثار پدیدآورندگان قبلی استوار است. (حسینی، ۱۳۸۵: ۱۵)

بنابراین به‌منظور نیل به این اهداف به ابزارهای حقوقی ویژه‌ای نیاز است «ابزار حقوقی که برای حمایت از تراوش‌های فکری بشر در حوزه به معنای عام کلمه و علم و ادب و هنر نقش تعیین‌کننده و مهم دارد، حقوق مالکیت معنوی است.» (حسینی، ۱۳۸۵: ۱۵)

آنچه امروز پرداختن به مالکیت معنوی را یک ضرورت دانسته درواقع عرف جامعه ملل و دکترین است. این‌که جنس مالکیت معنوی را چه بدانیم؟ آیا در دسته‌بندی کدام مکتب قرار خواهد گرفت؟ آیا می‌توان آن را مالکیت جدیدی تعریف و به تبیین خصوصیات آن پرداخت؟ جای تأمل دارد که چگونه این مالکیت با مشخصات ویژه‌اش جزء ضرورت‌های جامعه ملل شده است. باید پذیرفت که این مالکیت دارای مشخصات منحصربه‌فردی است که جامعه حقوقی جهان را بیش از یک قرن به تکاپو

انداخته است. دستاوردی از حقوق که ما برای نسل‌های بعد از خود خواهیم گذاشت تبیین یک قانون‌گذاری کامل و جامع خواهد بود تا آنان را از بازبینی و نقض آن بی‌نیاز نماید.

۲- قوانین مالکیت معنوی

وقتی صحبت از مالکیت می‌شود دو بحث جداگانه قابل تعمق است یکی از قوانین و مقررات اداری جهت ثبت و انعکاس انواع مالکیت و دیگری قوانین و مقررات بازدارنده در جهت منع افراد در تجاوز به حقوق ثبت‌شده اشخاص است که بدون شک فقدان و یا ضعف قوانین و مقررات بازدارنده، ارزش تمهیدات و زحمات مربوط به ثبت انواع مالکیت و نظم و نسق دادن به آن را، کم و یا از بین می‌برد.

الف- قوانین داخلی: چنانچه قوانین حقوقی و جزایی ایران^۱ را مورد مطالعه اجمالی قرار دهیم، به وجود مقررات وسیع و دقیقی راجع به حمایت از مالکیت اموال منقول و غیرمنقول پی می‌بریم به طوری که حتی قانون‌گذاران به اهمیت تسریع در اعاده حقوق مالکین اموال منقول و غیرمنقول و همچنین مجازات این‌گونه متجاوزین وقوف کامل داشته به کیفیتی که در سال ۱۳۰۲ ه. ق افرادی را که به اموال اشخاص تجاوز می‌نمودند، ضمن بازداشت تا استرداد عین مال و یا عوض آن بعلاوه خسارات وارده قابل مجازات دانسته است و جالب این است که نخستین قانون در مورد ثبت املاک و اسناد نیز در همان سال یعنی ۲۱ حمل ۱۳۰۲ وضع گردیده و این امر حاکی از آن است که وجود قوانین جزایی و حقوقی بازدارنده مکمل مقررات ثبتی است به طوری که فقدان و یا ضعف قوانین بازدارنده در این خصوص اساساً ارزش قوانین و مقررات ثبتی در این موارد را زایل می‌نماید، از این مقایسه چنین نتیجه می‌گیریم که صرفاً ایجاد مقررات پیشرفته مربوط به ثبت و علائم و اختراعات کافی برای حمایت از مالکیت معنوی نبوده و پیش‌بینی و وضع قوانین جزایی و حقوقی و رسیدگی‌های خارج از نوبت و فوری لازمه حمایت از مالکیت معنوی ثبت‌شده است زیرا اوصاف این‌گونه مالکیت قاطعیت و فوری بودن اقدامات قضائی حمایت‌کننده را طلب می‌کند. (جتی، ۱۳۷۵: ۲)

^۱ به همت و با نظارت سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و با همکاری وزارت بازرگانی و اتاق بازرگانی و صنایع و معادن جمهوری اسلامی ایران و با حضور نماینده دفتر عمران سازمان ملل متحد (United Nation Development program) UNDP نماینده سازمان حمایت از مالکیت معنوی (World Intellectual Property Organization) WIPO سمیناری در سالن اجتماعات اتاق بازرگانی و صنایع معادن در روزهای دوشنبه ۷۵/۹/۲۶ و سه شنبه ۷۵/۹/۲۷ منعقد شد. جلسات با حضور عده کثیری از وکلای دادگستری، قضات، حقوقدانان و سایر صاحب‌نظران تشکیل و سخنرانان ایرانی و خارجی به بحث پیرامون مالکیت معنوی و سیر تحول قوانین بین‌المللی در خصوص نظم و نسق دادن به ثبت این‌گونه مالکیتها و دامنه شمول قوانین موصوف به انواع مالکیت معنوی پرداختند

در قوانین جزائی سابق فصل یازدهم قانون مجازات عمومی تحت عنوان دسیسه و تقلب در کسب و تجارت به منظور اشخاص موادی در نظر گرفته شده بود که موارد مختلف تجاوزها از قبیل استعمال علائم تجاری دیگری و یا تقلید آن و همچنین تجاوز به حقوق صاحبان ورقه اختراع در ماده ۲۴۹ قانون مذکور پیش‌بینی‌های لازم شده بود و به موازات پیش‌بینی‌های جزائی در قانون مجازات عمومی، مقررات حقوقی نیز در قانون ثبت علائم و اختراعات مصوب ۱۳۱۰/۴/۱ برای سهولت در امر رسیدگی در نظر گرفته شده که از آن جمله ماده ۴۶ قانون مذکور که طی آن محاکم تهران را صالح به رسیدگی دعوی حقوقی و یا جزائی مربوط به اختراع و علامات تجاری دانسته ولو اینکه جرم در خارج از تهران واقع و یا متهم در خارج از تهران دستگیر شده باشد و حتی در مواردی که متهم برای دفاع از خود مدعی مالکیت علامت تجاری و یا اختراع می‌گردید به منظور تسریع و سهولت در احقاق حق شاکی، محکمه جزا را از صدور قرار اناطه منع و مکلف نموده که به این ادعا نیز در پرونده جزائی رسیدگی شود. مضافاً به اینکه در ماده ۴۹ قانون مزبور در تشریح جبران خسارت دارنده ورقه اختراع و علامت تجاری به ضررهای وارده و عدم نفع نیز تصریح شده است و به طور خلاصه در مواد ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ آئین‌نامه اصلاحی اجرای قانون ثبت علائم تجاری و اختراعات مصوب ۱۳۳۷، آنچه را که در تاریخ تصویب قانون و حتی تا زمان‌های بعد نیاز بود مورد توجه قرار داده و به شاکی و خواهان اجازه داده که در هر زمان درخواست صدور قرار تأمین دلیل یا توقیف محصولات تقلبی و تقلیدی و یا صدور قرار دستور موقت نسبت به عدم ساخت و فروش یا ورود اجناس تقلبی و یا تقلیدی را بنماید. در قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۶۲ مواد ۱۲۰ الی ۱۲۵ آن به مقررات جزائی مربوط به دسیسه و تقلب در کسب و تجارت، اختصاص یافت و از ۶ ماده مذکور، آنچه مستقیماً در جهت حفظ حقوق صاحبان علائم تجاری (و نه دارنده ورقه اختراع) است صرفاً ماده ۱۲۲ قانون تعزیرات است که این ماده مجازات مجرم را تا حد ۷۴ ضربه شلاق که اکثراً به جزای نقدی تبدیل می‌شود تقلیل داده است و جرائم موضوع مواد دیگر این بخش دارای ارکان و عناصری است که ارتباط به حقوق دارنده علامت تجاری و صاحبان ورقه اختراع ندارد. بنابراین در قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲، جرائمی مانند رقابت مکارانه موضوع بند الف ماده ۲۴۴ قانون مجازات عمومی سابق و یا پیش‌بینی مجازات حبس از سه ماه تا سه سال برای متجاوزین به علائم ثبت شده دیگری (ماده ۲۴۹ قانون مجازات عمومی سابق) و مجازات حبس برای سوءاستفاده کنندگان از اختراع دیگری، کاملاً حذف شده و صرفاً قسمت مشدد، مندرج در بند د ماده ۲۴۹ قانون تعزیرات، مورد نظر قانون‌گذار قرار گرفته است. (جنتی، ۱۳۷۵:۲)

ماده ۱۲۵ قانون تعزیرات: «هر کس نظر به مقام امانت‌داری خود از اسرار راجعه به اختراع یا طرز اجرای اختراعی مطلع شده و آن را به‌نحوی که مضر به مصالح عمومی باشد افشاء یا به طریق دیگری سوءاستفاده نماید به حبس از یک سال تا سه سال محکوم خواهد شد.» (جنتی، ۱۳۷۵:۳)

و جالب‌توجه اینکه حتی در این ماده با اضافه شدن رکن مضر به مصالح عمومی به بند هـ ماده ۲۴۹ قانون مجازات عمومی سابق، منظور وضع ماده از حمایت از صاحبان ورقه اختراع به حفظ حقوق عمومی مردم تغییر کرده است. (جنتی، ۱۳۷۵:۳)

و این روند تا حد حذف مقررات جزائی مربوط به قسمت دسیسه و تقلب در کسب و تجارت در قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ ادامه یافت و شاید با استناد به ماده ۷۲۹ قانون اخیرالذکر که کلیه قوانین مغایر با این قانون را ملغی اعلام کرده است، بتوان در تعقیب صرفاً متجاوزین به حقوق صاحبان علامت تجاری طبق ماده ۱۲۲ قانون تعزیرات سابق عمل نمود. (جنتی، ۱۳۷۵:۳)

یکی از اثرات سازنده مقررات بازدارنده در جهت مجازات متجاوزین به حقوق مالکیت معنوی، تشویق و ترغیب متفکرین و دانشمندان به تفکر و خلاقیت است و اگر کشورهای درحال توسعه از بعضی جنبه‌ها درصدد حمایت جامع در این‌گونه موارد نباشند، حداقل با حمایت داخلی از صاحبان علائم تجاری و اختراعات می‌توانند پژوهشگران و محققین داخلی را تشویق به اختراع و اکتشاف بنمایند و این امر ملازمه با پیوستن به عهدنامه‌های بین‌المللی ندارد. (جنتی، ۱۳۷۵:۳)

اکنون رسیدگی به دعاوی جزایی مربوط به علامت تجاری، در دادگاه‌های تهران به عمل می‌آید اگرچه جرم در خارج از تهران واقع یا کشف و یا متهم در خارج تهران دستگیر شده باشد، که در این مورد تحقیقات مقدماتی، در محل وقوع یا کشف جرم یا دستگیری متهم به عمل آمده و پرونده برای رسیدگی به دادگاه‌های تهران ارجاع می‌شود. «دادگاه کیفری دو» صالح به رسیدگی به دعاوی ثبت علائم تجاری می‌باشد قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۶۲ این دعاوی را در بخشی جداگانه تحت عنوان دسیسه و تقلب در کسب و تجارت مورد توجه قرار داده بود که با تصویب قانون تعزیرات در سال ۱۳۷۵ این بخش از قانون تعزیرات سابق به طور کل حذف گردید در حال حاضر در رابطه با این دعاوی ماده ۵۲۹ قانون تعزیرات و مواد ۵۹ و ۱۷۹ قانون و آیین‌نامه اجرایی قانون ثبت اختراعات و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶ قابل اجرا می‌باشد.

قوانین داخلی مالکیت فکری در ایران به شرح ذیل است^۱:

^۱ <https://fa.wikipedia.org/wiki/>

۱. قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان، ۱۳۴۸: قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان بدنه اصلی قانون حق تکثیر در ایران است، این قانون با هدف حمایت از حقوق مادی و معنوی مؤلفین، مصنفان و هنرمندان به وجود آمده و شامل ۳۳ ماده و ۳ تبصره است که پس از تصویب مجلس سنای ایران در تاریخ دوشنبه، ۳ آذر ۱۳۴۸ در جلسه روز پنجشنبه، ۱۱ دی ۱۳۴۸ به تصویب مجلس شورای ملی رسید. در تاریخ ۳۱ مرداد ۱۳۸۹ طرح اصلاح ماده ۱۲ این قانون به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و بعد از تأیید شورای نگهبان، به دولت ابلاغ شد. در این طرح، مدت حمایت آثار از ۳۰ سال به ۵۰ سال پس از مرگ پدیدآورنده افزایش یافت، بدین ترتیب قانون ایران در زمینه مدت حمایت حق تکثیر با ماده ۱۲ موافقت‌نامه تریپس هماهنگ شد، براساس این اصلاحیه، بعد از مرگ پدیدآورنده، اگر وارثی برای اثر وجود نداشته باشد یا حقوق آن بر اثر وصیت به کسی منتقل نشده باشد برای همان مدت به منظور استفاده عمومی در اختیار حاکم اسلامی (ولی فقیه) قرار می‌گیرد. در سال ۱۳۸۹ پیش‌نویس لایحه جامع حمایت از حقوق مالکیت ادبی و هنری و حقوق مرتبط از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به دولت ایران تقدیم شد که در صورت تصویب جایگزین قوانین فعلی حق تکثیر ایران خواهد شد.
۲. قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی، ۱۳۵۲: قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی برای حمایت از آثاری که مشمول قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان نیستند به وجود آمد و شامل ۱۲ ماده و یک تبصره پس از تصویب مجلس سنای ایران در تاریخ ۲۶ آذر ۱۳۵۲ در ۶ دی ۱۳۵۲ به تصویب مجلس شورای ملی رسید.
۳. قانون حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای، ۱۳۷۹: قانون حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای برای حمایت از حقوق مادی و معنوی پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای و آثاری که برای نخستین بار در ایران به ثبت رسیده‌اند مشتمل بر ۱۷ ماده و یک تبصره در سال ۱۳۷۹ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. آیین‌نامه اجرایی این قانون در سال ۱۳۸۳ تصویب و در سال ۱۳۸۹ اصلاحیه‌ای به آن افزوده شد.
۴. قانون ثبت علائم و اختراعات، ۱۳۱۰
۵. قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری، ۱۳۸۶: قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری در جلسه ۷ آبان ۱۳۸۶ مجلس شورای اسلامی طبق اصل ۸۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصویب گردید و پس از موافقت مجلس با اجرا آزمایشی آن به مدت ۵ سال، در تاریخ ۲۳ بهمن ۱۳۸۶ به تأیید شورای نگهبان رسید.

۶. قانون تجارت الکترونیکی، ۱۳۸۲: در قانون تجارت الکترونیکی اشاره‌های به حقوق مالکیت فکری در حوزه مبادلات الکترونیکی شده است که در قوانین قبلی تعریف نشده بودند. مواد ۶۲ تا ۶۶ مشخص می‌کند که معاملات الکترونیکی نیز مشمول قوانین فعلی مالکیت فکری ایران می‌شود، مواد ۶۲ و ۶۳ مربوط به حفاظت حقوق مالکیت فکری پدیدآورنده است، مواد ۶۴ و ۶۵ به منظور حفاظت از اسرار تجاری و ماده ۶۶ به حمایت از علائم تجاری در حوزه مبادلات الکترونیکی اشاره دارد.

ب. معاهدات بین‌المللی: در حال حاضر، علاوه بر قوانین مذکور که از جنبه‌های حقوقی لازم‌الاجرا است، مقررات مندرج در کنوانسیون پاریس مصوب ۱۸۸۳ است که در اسفندماه ۱۳۳۷ کشور ایران با تصویب قانون اجازه الحاق دولت ایران به اتحادیه عمومی بین‌المللی معروف به پاریس برای حمایت مالکیت صنعتی و تجارتي معروف به پاریس برای حمایت مالکیت صنعتی و تجارتي و کشاورزی در ۱۶ دسامبر ۱۹۵۹ به آن پیوسته است. در ماده واحد مذکور، دولت وقت اجازه یافته به اتحادیه عمومی موصوف با تمام تغییرات و اصلاحاتی که تا آن تاریخ به عمل آمده، ملحق شود. در بند ۲ ماده ۱ قرارداد پاریس و اصلاحات بعدی آن که در تاریخ ۱۴ دسامبر ۱۹۰۰ در بروکسل و در دوم ژوئن ۱۹۱۱ در واشنگتن در بروکسل و در دوم ژوئن ۱۹۱۱ در واشنگتن و در ۶ نوامبر در لاهه و در دوم ژوئن ۱۹۴۶ در لندن صورت پذیرفته موضوع حمایت مالکیت صنعتی را شامل ورقه‌های اختراع، نمونه‌های اشیاء مصرفی و طرح‌ها و مدل‌های صنعتی و علائم کارخانه یا بازرگانی و علائم مربوط به خدمات و اسم بازرگانی و مشخصات مبدأ یا نام‌گذاری اصلی جنس و نیز جلوگیری از رقابت نامشروع، تعریف نموده و در بند ۳ ماده ۱ نیز منظور از مالکیت صنعتی را به رشته‌های صنایع کشاورزی و استخراجی و محصولات مصنوعی و طبیعی و مواد معدنی و انواع میوه و دام و گل و... تشریح نموده است و به همین ترتیب در مواد بعدی به نحوه حمایت از حقوق این‌گونه مالکین در کشورهای عضو اتحادیه پرداخته و سپس به تشریح تشریفات ثبت و حق تقدم و مهلت‌های مربوطه اشاره کرده و آنچه لازم به ذکر است مکلف نمودن کشورهای عضو در جهت حمایت واقعی اتباع اتحادیه در مقابل رقابت نامشروع (رقابت مکارانه) است که در بند ۲ ماده ۱۰ مکرر هر رقابتی که برخلاف معمول شرافتمندانه صنعت یا تجارت انجام گیرد رقابت نامشروع تلقی نموده و علی‌الخصوص هر عملی که ایجاد اشتباه به نحوی از انحاء با مؤسسه یا محصولات یا فعالیت صنعتی... یا تجارتي رقیب بنماید و همچنین اظهارات خلاف واقع در کار تجارت به نحوی که اعتبار مؤسسه یا محصولات یا فعالیت صنعتی یا تجاری رقیب را از بین ببرد و یا مشخصات یا اظهاراتی را که بکار بردن آن در بازرگانی موجب اشتباه عامه راجع به ماهیت، طرز ساخت، صفات ممیزه جنس، قابلیت استعمال و یا کمیت کالا گردد، از موارد خاص موضوع حمایت

اعمال کرده است؛ و همچنین دربند ۱ ماده ۱۰ ثالث کشورهای عضو اتحادیه را مکلف به تأمین وسایل مراجعه قانونی مناسبی برای جلوگیری مؤثر کلیه اعمال مذکور نموده است. (جتی، ۱۳۷۵: ۴)

بنابراین به لحاظ توسعه و رشد سریع انواع مالکیت معنوی که شامل علائم تجارتي، آثار ادبی و هنری و علمی، اجرای آثار هنری توسط هنرمندان، آثار صوتی اختراعات مختلف و اکتشافات در زمینه‌های علمی و صنعتی طرح‌ها و مدل‌های صنعتی و شکل ظروف مصرفی و انواع برنامه‌های کامپیوتری و حتی شخصیت و کار اکثر هنرمندان رادیویی و تلویزیونی و سینمایی است و بدون شک در آینده نزدیک یکی از وظایف مهم جامعه وکالت دفاع از حقوق مالکین معنوی است که نتیجتاً مطالعه و تحقیق و جمع‌آوری آرای محاکم در این زمینه و انتشار آن در نشریات حقوقی می‌تواند در جهت ارائه نقش مهم این رشته از حقوق و وضع قوانین و مقررات بازدارنده، در جهت تأمین و حفظ حقوق این دسته از مالکین که بدون شک از مالکین خلاق و محقق و مبتکر می‌باشند مؤثر واقع شود و این گروه از افراد که از دانشمندان و ادیبان و هنرمندان و مبتکران جامعه می‌باشند به سوی تفکر و تعمق و ابتکار و اختراع و اکتشاف سوق داده شوند. زیرا مالکیت معنوی، زائیده فکر و اندیشه و خلاقیت و ابتکار مبتکر و حقیقتاً این‌گونه افراد استحقاق حداکثر حمایت را دارند.^۱ (جتی، ۱۳۷۵: ۴)

قراردادهای بین‌المللی که ایران به آنها پیوسته به قرار ذیل است:

۱. حفاظت آثار فرهنگی: ایران از سال ۱۹۵۹ عضو پیمان لاهه برای محافظت از آثار فرهنگی در زمان درگیری‌های مسلحانه است و در سال ۱۹۷۵ عضو پیمان ممنوعیت و جلوگیری از واردات، صادرات و انتقال مالکیت آثار فرهنگی شده است و پیمان مربوط به حفاظت میراث فرهنگی و طبیعی جهانی را پذیرفته است.
۲. پیمان پاریس برای حمایت از مالکیت صنعتی (پیمان پاریس): ایران یکی از امضا کنندگان پیمان پاریس است، این پیمان ایران را ملزم می‌کند تا مالکیت صنعتی اتباع کشورهای عضو پیمان را همانند اتباع خود حفاظت کند.
۳. سازمان جهانی مالکیت فکری، ۲۰۰۲: ایران از سال ۲۰۰۲ عضو سازمان جهانی مالکیت فکری است و تاکنون به بسیاری از معاهده‌های این سازمان ملحق شده است، ولی معاهده حق تکثیر سازمان جهانی مالکیت فکری را امضا نکرده است.
۴. پیمان مادرید برای ثبت بین‌المللی علائم، ۲۰۰۳

^۱ <http://www.ghavanin.ir/PaperDetail.asp?id=586>

^۲ <https://fa.wikipedia.org/wiki>

۵. توافقنامه لیسبون به منظور حمایت از نام منشاء و ثبت بین‌المللی آن، ۲۰۰۵

ج- **ضمانت اجرای حمایت از حق معنوی مؤلف:** قانون‌گذار برای اینکه بتواند آثار فکری را از تعرضات دیگران مصون بدارد و حمایت خود را از آثار با ضمانت اجرای کافی همراه سازد، برای کسانی که بدون کسب اجازه از مؤلفان، از آثار آن‌ها برای مقاصد مادی و کسب شهرت و حیثیت به شکل غیرقانونی استفاده می‌کنند، ضمانت اجراهای جزایی و مدنی به‌قرار ذیل در نظر گرفته است. (حضرتی: ۱۳۸۸: ۵۴)

۱) **ضمانت اجرای جزایی:** نقض حق معنوی مؤلف، فی‌نفسه جرم محسوب می‌شود. این جرم، عنوان مستقل دارد. لذا، لازم نیست عناوین دیگری همچون: سرقت، خیانت‌درامانت یا تخریب اموال دیگری به‌عمد تحقق یابد تا متخلف قابل مجازات باشد؛ اگرچه ممکن است در مواقعی، عناوین متعدد جرائم فوق، با هم جمع شوند. اکنون، انواع تجاوز به حقوق معنوی که از سوی اشخاص صورت می‌گیرد، بررسی می‌شود. (حضرتی: ۱۳۸۸: ۵۴)

تجاوز به نام، عنوان و نشانی ویژه اثر و مجازات آن: حق انتساب اثر به مؤلف، یکی از حقوق مسلم مؤلف است. نقض این حق را قانون ایران، (ماده ۲۳ قانون ۱۳۴۸). موجب مجازات حبس تأدیبی از ۶ ماه تا ۲ سال خواهد بود. بعضی از مصادیق این جرم عبارت است از:

- نام غیر مؤلف به‌جای نام مؤلف ذکر شود. لذا، اگر هیچ نامی ذکر نگردد، جرم مزبور محقق نمی‌شود.
- اثر به نام دیگری، نشر، پخش یا عرضه‌شده باشد. بنابراین، باید عرفاً مفهوم نشر تحقق یابد.
- عامل نشر، اصولاً اجازه نداشته باشد. (در این صورت) مجازات او به ترتیب مقرر در این ماده خواهد بود. ولی اگر تخلف مزبور (ذکر نام دیگری به‌جای مؤلف) یا ذکر نکردن نام، از سوی ناشر یا انتقال‌گیرنده یا هر شخص مجاز دیگری برای استفاده، استناد یا اقتباس انجام گرفته باشد، در آن صورت مشمول ماده ۲۵ قانون فوق خواهد بود و مجازات آن از ۳ ماه تا یک سال حبس است. (حضرتی: ۱۳۸۸: ۵۵)

تحریف و تغییر اثر و مجازات آن: تغییر و تحریف اثرهای موردحمایت و نشر آن بدون اذن مؤلف، ممنوع است. بر اساس مواد ۲۵ و ۱۹ قانون ۱۳۴۸، در صورت نقض موجب مجازات حبس از ۳ ماه تا یک سال و مجازات دیگر آن ضبط آثار غیرمجاز است. البته، صرف تحریف، تغییر و نشر اثر، جرم نیست. هنگامی شخص مجازات می‌شود، که علاوه بر تغییر و تحریف اثر، آن را منتشر کند و در دسترس همگان قرار دهد. (حضرتی: ۱۳۸۸: ۵۶)

قانون‌گذار ایران، دقت لازم را در تنظیم ماده ۲۵ به کار نبرده است. ماده ۲۳ همین قانون، مجازات صرف «نشر یا پخش یا عرضه» اثر بدون اجازه دیگری را از ۶ ماه تا ۳ سال حبس تأدیبی در نظر گرفته

است؛ حال آنکه در تغییر و تحریف اضافه بر نشر، تحریف و تغییری هم در اثر حمایت شده صورت می‌گیرد. پس لازم بود میزان مجازات مقرر برای آن سنگین‌تر از مورد قبلی یا حداقل به همان اندازه باشد. بند ۱ ماده ۶ مکرر کنوانسیون برن نیز در این زمینه مقرر می‌دارد: «در صورتی که تغییرات موجب لطمه به حیثیت پدیدآورنده شود، وی می‌تواند به آن اعتراض کند؛ و در غیر این صورت، به حق معنوی مشارالیه لطمه وارد نمی‌شود تا موجب شکایت وی گردد.» (حضرتی: ۱۳۸۸: ۵۶)

بنابراین، فقط در صورتی که عنوان کلی افترا، تهمت و لطمه به حسن شهرت دیگری مصداق پیدا کند، موجبی برای تعقیب جزایی به وجود می‌آید.

۲) ضمانت اجرای مدنی: طبق مقررات مسئولیت مدنی، هر شخصی که به دیگری ضرری نامتعارف وارد سازد که موجب قانونی نداشته باشد، باید آن را جبران کند. در حقوق ایران مطابق مقررات قانون مدنی ناظر به مسئولیت مدنی در فصل مربوط به اتلاف و تسبیب یا حتی استیفا از حال غیر بدون اذن او و بر اساس مواد ۱ و ۲ قانون مسئولیت مدنی و مقررات قوانین خاص در زمینه مسئولیت، می‌توان به ترتیب مزبور حکم کرد. علاوه بر این، قوانین خاص در حقوق ادبی و هنری نیز به این موضوع پرداخته‌اند. بنابراین، اگر حقوق معنوی نقض شوند، متخلف ممکن است محکوم به جبران خسارت گردد؛ اما روشن است که برآورد مالی خسارات معنوی، بسیار مشکل است. از این رو، نمی‌توان به سهولت معیاری را به دست داد تا بر اساس آن، قاضی قادر باشد مبلغی پول برای جبران آن‌ها معین کند. اوضاع و فرهنگ هر جامعه به تناسب معنویت یا مادیت آن، دخالت کامل در برآورد مالی خسارات معنوی دارد. به همین دلیل، باینکه مواد ۲ و ۱۰ قانون مسئولیت مدنی ایران، جبران خسارات معنوی را از طریق مادی میسر کرده است، محاکم عملاً راه‌های معنوی، همچون الزام به عذرخواهی از طریق جراید را مرجح می‌شمارند؛ در حالی که در برخی مجامع غربی، خلاف آن مشاهده می‌شود. (حضرتی: ۱۳۸۸: ۵۷)

۳) درج مفاد حکم در روزنامه: بر اساس ماده ۲۷: «شاکی خصوصی می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم نهایی درخواست کند که مفاد حکم، در یکی از روزنامه‌ها به انتخاب و هزینه او آگهی شود.» (حضرتی: ۱۳۸۸: ۵۷)

۴) جلوگیری از نشر و پخش و عرضه اثر: مجازات مدنی و جزایی متخلف برای احقاق حق پدیدآورنده کافی نیست، بلکه در اکثر موارد باید برای جلوگیری از نشر، پخش و عرضه اثر اقدام شود. در این باره، ماده ۲۹ قانون مقرر می‌دارد: «مراجع قضایی می‌توانند ضمن رسیدگی به شکایت شاکی

خصوصی نسبت به جلوگیری از نشر و پخش و عرضه آثار مورد شکایت و ضبط آن، دستور لازم به ضابطین دادگستری بدهند.» (حضرتی: ۵۸:۱۳۸۸)

د- مجازات نقض کپی‌رایت یا حق انتشار: در صورت نقض حقوق اقتصادی یا معنوی صاحب اثر کشورهای اروپایی مجازات مدنی و کیفری دقیقی را پیش‌بینی کرده‌اند. مجازات مدنی شامل تنبیه و جبران خسارت یا تسلیم کردن نسخه‌های غیرقانونی یا وسایل به کار گرفته‌شده در این کار می‌شود و مجازات کیفری از جریمه شروع و با زندان‌های ۵ ساله پایان می‌یابد که در کشورهای مختلف متفاوت است. آنچه مهم است حوزه صالح برای رسیدگی به این موارد و تخلفات است که طبیعتاً در قانون آیین دادرسی بین‌المللی مورد بحث قرار می‌گیرد. اکنون در اتحادیه اروپا قرارداد بروکسل که یک قانون کلی مورد تأیید کشورهای عضو است هم کشوری که در آن تخلف رخ داده است و هم کشوری که در آن خسارت پدید آمده است را به‌عنوان حوزه صالح برای رسیدگی به رسمیت می‌شناسد و شاکی مختار به انتخاب است و نیز چنانچه در حوزه اینترنت باشد از آنجاکه مطلب حمایت‌شده در سایت اینترنتی در هریک از کشورهای عضو قابل دسترسی است شاکی می‌تواند هریک از کشورهای دیگر را نیز انتخاب نماید زیرا حق مالکیت معنوی او در تمام کشورهایی که این مطالب در آن‌ها برای کاربران در دسترس است مورد تجاوز واقع گردیده است. (بریس، ۳:۱۳۸۰)

جدیدترین دستورالعمل کپی‌رایت اتحادیه اروپا نوع جدیدی از کپی‌رایت را به‌عنوان کپی‌رایت غیرمستقیم معرفی کرده است که کشورهای عضو می‌بایست تا دسامبر ۲۰۰۲ آن را در قوانین کشورهای خود می‌گنجانند؛ و عبارت‌اند از:

- ۱- حمایت از ابزارهای تکنولوژیکی مانند وسایل جلوگیری از نسخه‌برداری در برابر اقدامات غیرقانونی.
- ۲- حمایت از آنچه اطلاعات کنترل حقوق نامیده می‌شود. اطلاعات کنترل حقوق در واقع داده‌هایی هستند که صاحب حق در مورد مطالب حمایت‌شده نویسنده آن و یا هرگونه اطلاعاتی در مورد زمان و شرایط استفاده از این مطالب، ارائه کرده است و در برابر هرگونه تغییر، حمایت می‌گردد. به‌علاوه توزیع یا ارائه عمومی مطالب حمایت‌شده‌ای که اطلاعات کنترل حقوق آن حذف یا دستخوش تغییر واقع گردیده ممنوع است. (بریس، ۳:۱۳۸۰)

یکی از موضوعات مورد بحث در نقض مالکیت‌های معنوی به شیوه‌های تکنولوژیکی، نحوه استفاده از «هایپرلینک» ها و «فریم» ها است. هایپرلینک‌ها ابزار بسیار مفیدی در شبکه اینترنتی برای کاربران و مالکین سایت‌ها به شمار می‌آیند. بسیاری از هایپرلینک‌ها به‌گونه‌ای طراحی می‌شوند و مورد تأکید قرار می‌گیرند مثلاً با رنگ دیگری نوشته می‌شوند و یا زیر آن کلمات خطی کشیده می‌شود که با کلیک کردن

بر روی آن‌ها می‌توان با سایت مورد نظر ارتباط برقرار کرد. (فارغ از بحث‌های حقوقی که در این میان وجود دارد که آیا مطالب مندرج در سایت دوم به این ترتیب لزوماً مورد تأیید سایت نخست واقع می‌شود و نسبت به آن‌ها مسئولیت خواهد داشت یا خیر؟) در مواردی که هایپرلینک به طور علمی به صفحه نخست سایت دوم منتقل می‌شود، در حقیقت تنها نشان می‌دهد که مطالب مشخصی را در کجا می‌توان یافت، اما در بسیاری از موارد هایپرلینک‌ها می‌توانند به نقض کپی‌رایت بینجامند. به طور مثال: وقتی هایپرلینک معطوف به صفحه دوم سایت باشد، پیوندی عمیق را بین سایت نخست و دوم ایجاد می‌کند و چنین به نظر می‌آید که سایت پیوند یافته به عنوان پنجره‌ای از سایت پیوند دهنده است و یا حداقل کاربر گمان می‌کند که رابطه کاری و هماهنگی بین آن دو سایت برقرار است اکنون در آلمان پرونده‌های بسیاری در این زمینه در محاکم وجود دارد که تحت عنوان نقض کپی‌رایت مورد محاکمه قرار می‌گیرند. (بریس، ۱۳۸۰:۳)

بنابراین، نتایج محتمل نقض حقوق مالکیت معنوی، بیانگر اهمیت بسیار زیاد لزوم آگاهی از مسائل این نوع مالکیت خصوصاً در زمان طراحی و راه‌اندازی یک سایت اینترنتی یا تجارت الکترونیکی است. **و-معافیت‌های قانونی:** هرگونه بهره‌برداری از یک مطلب یا اثر لزوماً نیازمند اخذ مجوز از نویسنده آن نیست و در این زمینه استثنائاتی وجود دارد:

۱- استفاده توسط اشخاص حقیقی و نه حقوقی برای مقاصد علمی شخصی و یا اطلاعات فردی و غیراقتصادی با گرفتن کپی‌رایت واحد بدون اشکال است و نقض حق تجدید چاپ محسوب نمی‌شود. اگرچه کشورهای مختلف در مورد اینکه کپی واحد چه تعداد کپی است اختلاف نظر دارند اما می‌توان مطمئن بود که ۲ یا ۳ کپی از حد مجاز و قانونی فراتر نخواهد بود.

۲- نقل قول با طول‌های متفاوت در صورتی که با هدف اصلی پدیدآورنده هماهنگ باشد مجاز است.

۳- استفاده از مطالب حمایت شده برای اهداف آموزشی مثل کتابخانه یا تعلیمی یا تحقیقات علمی تا وقتی که منبع اصلی آن که دارای نام نویسنده است معین باشد و در جهات غیراقتصادی به کار رود. نیازمند اخذ مجوز از صاحب حق نیست.

۴- مقالات منتشره در مورد اقتصاد رایج عناوین سیاسی یا مذهبی اخبار و موارد مشابه در حالی که چنین استفاده‌ای (انتشار و بهره‌برداری از آن‌ها) آشکارا ذخیره نگشته باشد و اثر اصلی که حاوی نام نویسنده است معین باشد امکان تجدید چاپ عمومی را دارند. (بریس، ۱۳۸۰:۳)

در اینجا ذکر دو نکته ضروری است: نخست اینکه در کشور ما همان‌طور که گفته شد، با وجود به رسمیت شناخته شدن این حقوق هنوز قوانین جامع و کاملی به علت این‌که هنوز حدود و ثغور این

حقوق در فقه و منابع حقوقی دانشگاهی به‌خوبی روشن و تبیین نشده، تدوین نگردیده است که این امر، وظیفه متولیان تحقیق و پژوهش در حوزه و دانشگاه را برای تهیه مقدمات وضع قانون توسط نهادهای قانون‌گذار را، مضاعف می‌کند. مثلاً: امروزه درج جمله «کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است» یا جمله «هرگونه تکثیر شرعاً حرام است» بر روی کتاب‌های معتبر یا نرم‌افزارهای بسیار عظیم و پر محتوی، هیچ تفاوتی با درج این جملات بر روی جزوات ساده و معمولی یا سی‌دی‌های رایج و متداول ندارد؛ و همگی قانوناً تحت یک عنوان قرار گرفته و از یک‌میزان حمایت برخوردارند درحالی‌که واضح است که بسیاری از موارد کم‌اهمیت فوق با مرور زمان کوتاهی بعد از انتشار مالکیت عقلایی خود را از دست می‌دهند و حتی بعد از مدت نه‌چندان درازی خود صاحب آن نیز اعتنایی به تکثیر یا عدم تکثیر آن‌ها ندارد و لازم است میان این دو توسط قانون‌گذار تفاوت‌هایی قرار داده شود. (بریس، ۱۳۸۰: ۴)

نکته دوم که بسیار مهم‌تر است این‌که همان‌طور که در فتوای مقام معظم رهبری ذکر شده بود در حال حاضر پیوستن به کنوانسیون‌های بین‌المللی برای نظام مفید نیست و چه‌بسا در آینده‌ای نزدیک به هر دلیلی (فشارهای خارجی یا برطرف شدن مفسده) ایران خود را به چنین معاهداتی ملزم گرداند. با این وصف ضرورت تلاش برای داشتن مبانی قوی در این رابطه برای رقابت و برابری با کشورهایی که سال‌هاست با محدودیت‌ها یا امکانات این الحاقیه آشنایی دارند، هرچه بیش‌تر خودنمایی کرده و انکارناپذیرتر می‌نماید. (بریس، ۱۳۸۰: ۴)

۳- مراجع رسیدگی به حقوق مالکیت معنوی

حمایت از حقوق مالکیت معنوی از قرن نوزدهم به بعد و با تصویب دو کنوانسیون بین‌المللی مهم یعنی «کنوانسیون پاریس برای حمایت از مالکیت‌های صنعتی» و «کنوانسیون برن برای حمایت از آثار ادبی و هنری» در سال ۱۸۸۶ نهادینه و با مرور زمان متحول شده است.

بدون تردید تحقق اصلی‌ترین اهداف بنیان‌گذاران این کنوانسیون‌ها به‌منظور شکوفایی خلاقیت‌های فردی و ارتقای معیارهای زیستی بشر با تحولات و تغییرات تدریجی در کیفیت علوم و فنون، منوط به وجود مقرراتی جامع و اجرای تعهدات بین‌المللی دولت‌های عضو به شرح مذکور و مقرر در آن پیمان‌های بین‌المللی ضمن توجه به اصل بنیادین «حاکمیت دولت‌ها» است. مقرراتی که از یک‌طرف به دلیل حمایت دولت‌ها از افراد مخترع و آفریننده در قلمرو صلاحیت‌های سرزمینی دارای خصیصه حقوق داخلی و از طرف دیگر با توجه به تعهدات دولت‌ها برای ایجاد معیارهای خاص حمایتی و انجام اقدامات محافظتی با ماهیت فرا سرزمینی دارای جنبه بین‌المللی است و این ویژگی‌ها در کل حقوق مالکیت معنوی را از خصیصه‌ای منحصربه‌فرد برخوردار ساخته است. (غریبی، ۱۳۸۲: ۱۱۲)

در این قلمرو همیشه اختلاف در تفسیر قواعد و اجرای ناقص یا اجرا نشدن صحیح بین کشورهای مختلف خصوصاً در امر انتقال فناوری، اسباب اختلاف بین دارندگان حقوق مالکیت معنوی در داخل کشورها و بین دولت‌های متعهد کنوانسیون‌ها در عرصه جامعه بین‌المللی را فراهم می‌سازد. بنابراین وجود یک نظام حل و فصل اختلاف با ابعاد جامع ملی و بین‌المللی ضرورت می‌یابد. به همین منظور مقرر شده است که در صورت بروز اختلاف در اجرا و تفسیر قوانین بین دولت‌های عضو این دو کنوانسیون به «دیوان بین‌المللی دادگستری» مراجعه شود. (غریبی، ۱۳۸۲:۱۱۲)

علاوه بر معاهدات دوجانبه متضمن حمایت از حقوق مالکیت معنوی که حل و فصل بین‌المللی اختلافات را با ارجاع اختلاف به «داوری» پیش‌بینی کرده‌اند، برخی از پیمان‌های منطقه‌ای و معاهدات بین‌المللی ویژه با ماهیت اقتصادی همانند «پیمان عمومی تعرفه و تجارت» در سال ۱۹۴۷ و «سازمان جهانی تجارت» در سال ۱۹۹۴ تأسیس و تشکیل شده‌اند که در حال حاضر با داشتن مقرراتی جامع و قابل‌اعمال بین حدود ۱۵۰ کشور دنیا در زمینه حل و فصل اختلافات ناشی از تفسیر و اجرای مقررات حقوق مالکیت معنوی «نظام حقوقی مشترکی» را در این قلمرو بنیان نهاده‌اند که امروزه به دلیل تأثیرشان بر قواعد حل و فصل اختلافات و تسهیل تجارت بین‌المللی از اهمیت بسیاری برخوردارند. (غریبی، ۱۳۸۲:۱۱۳)

البته لازم به ذکر است که در سال ۱۹۹۳ مذاکرات دور اروگوئه در چارچوب موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت به سرانجام رسید که از جمله مباحث مختلفی که در این مذاکرات مطرح شده مسئله مالکیت معنوی بود و نتایج آن در موافقت‌نامه‌ای راجع به جنبه‌های تجاری حقوق مالکیت معنوی که متضمن مسئله تجارت کالاهای تقلبی نیز بود، انعکاس یافت. از این موافقت‌نامه عموماً تحت عنوان «تریپس»^۱ یاد می‌شود و مؤید این نظر است که پدیده‌های غیرمادی مشمول حمایت حقوق مالکیت معنوی در تجارت جهانی دارای ارزشی همانند سایر کالاها و خدمات هستند. (آموزگار، ۱۳۸۲:۱۵۱)

انتقال فناوری یکی از مفاهیم هسته‌ای در موافقت‌نامه مذکور است. طبق مفاد این موافقت‌نامه در صورتی که مالکیت معنوی تحت حفاظت و حمایت باشد، انتقال فناوری به همراه جنبه‌های تجاری آن تسهیل می‌شود. (آموزگار، ۱۳۸۲:۱۵۱)

در کنار موارد مذکور سازمان بین‌المللی مالکیت معنوی نیز به‌عنوان یکی از واحدهای فعال سازمان ملل متحد در سال ۱۹۶۷ و در استکهلم به منظور حمایت از تراوش‌های فکری، ابداعات، نوآوری‌ها و اختراعات به‌عنوان نخستین مرجع خاص رسیدگی به حقوق مالکیت معنوی به رسمیت شناخته شد.

^۱ AGREEMENT ON TRADE RELATED OF INTELLECTUAL PROPERTY RIGHTS=TRIPS

درواقع قانون‌گذاری پاسخ مثبتی بود که دولت‌ها و جامعه ملل به مالکیت معنوی در قرن اخیر داده‌اند تا از حقوقی که در دکتترین و عرف ملل جریان داشت حمایت نمایند.

ب- بررسی دلایل فقهی موافق با حقوق مالکیت معنوی

(دیدگاه فقهای شیعه درباره حقوق مالکیت معنوی)

حقوق مالکیت فکری از شاخه‌های نوین معارف حقوقی است. به‌رغم عمر کوتاه، این شاخه چنان توسعه کمی و کیفی یافته است که شاید کمتر شاخه حقوقی همسان او باشد. حجم بزرگی از قوانین و رویه محاکم در سطح ملی و انبوهی از اسناد منطقه‌ای و بین‌المللی در عرصه فراملی، نشان از اهمیت آن است. با ورود این مسائل به حریم ادبیات حقوقی داخل و عرضه آن بر فقه، فقیهان و ادار به عکس‌العمل شده‌اند. گروهی آن را نامأنوس با نهادهای شرعی و ضمن نظر به عدم مشروعیت این حقوق، درنهایت، به راه‌حل‌های فرا شرعی پناه آورده‌اند. در برابر، جمعی دیگر کوشیده‌اند آن را با شرع سازگار نشان داده، رعایت آن را در روابط حقوقی لازم‌الاحترام بدانند. نظر به اهمیت روزافزون این شاخه از علم حقوق در محافل آموزشی، گرایش روزافزون قانون‌گذار ایرانی به اصلاح قوانین موجود و وضع قوانین جدید و اهمیت روزافزون این مقررات در توسعه، یک بازنگری عمیق و دقیق فقهی به‌رسم پیشینیان لازم است.

حقوق مالکیت معنوی یا فکری امروزه اهمیت زیادی یافته به‌گونه‌ای که در دانشگاه‌های جهان جایی را به خود اختصاص داده و به دلیل ارزش و مالیت زیاد آن درآمدهای سرشاری را عاید دولت‌ها می‌کند. در دنیای اسلام هرچند به‌طور رسمی و به شکل کنونی دیر به آن پرداخته شده است موضوع یادشده سابقه طولانی دارد و فقهای اسلام اعم از شیعه و اهل سنت درباره آن تحقیقاتی به عمل آورده و به اظهارنظر پرداخته‌اند. به‌رغم سابقه چند دهه طرح مسائل حقوق فکری در حوزه فقه و آشنایی اجمالی فقیهان با آن‌ها، اظهارنظرهای تفصیلی و درخور توجهی از سوی آنان صورت نگرفته است. باوجود رویه معمول در مباحث فقهی که مفهوم، اوصاف، آثار و چرایی یک مسئله فقهی به تفصیل مورد نظریه‌پردازی واقع می‌گردد و از کلیه ظرفیت‌های فقهی برای پاسخگویی بهره‌برداری می‌شود، در خصوص مسائل مربوط به حقوق فکری، فقیهان تنها به اظهارنظرهای کلی بسنده کرده‌اند و تاکنون انبوهی از مسائل کلی و تفصیلی مربوط به این شاخه از معرفت حقوقی، جای مناسبی در مباحث فقهی نیافته است. بررسی همه‌جانبه این دسته از پدیده‌های نوظهور از منظر فقه و تحلیل فقهی مفهوم، ماهیت، اوصاف و آثار آن‌ها مجال بیشتری می‌طلبد. (رحیمی و سلطانی، ۱۳۸۵: ۱۳۳)

آنچه در این مختصر مورد توجه است بررسی چرایی این مسئله از نگاه فقیهان معاصر است. ملاحظه آرای فقیهان معاصر در برخورد با این دست از مسائل نوظهور، دو دیدگاه کاملاً متفاوت را نشان

می‌دهد. جمعی از آنان، مشروعیت حقوق فکری را به‌عنوان یک حکم اولی مورد تردید قرار داده‌اند، ولی کوشیده‌اند با استناد به نظریه حکم حکومتی و اصل تراضی طرفینی، پاره‌ای از آثار عرفی این حقوق را قابل حمایت معرفی کنند. در برابر، گروهی دیگر از فقیهان تلاش گسترده‌ای معمول داشته‌اند تا مشروعیت این حقوق را به‌عنوان یک حکم اولی یا حدّ اقل در حدّ حکم ثانوی به قانون‌گذار شرعی منتسب کنند و بدین طریق، آن را موجه جلوه دهند. (رحیمی و سلطانی، ۱۳۸۵: ۱۳۳)

در این مبحث، مبانی فقهی شیعه اعم از مخالفان و موافقان حقوق یادشده مورد بررسی قرار گرفته و مشروعیت حقوق یادشده نتیجه گرفته شده است؛ و در پایان راه‌های انتقال حقوق یادشده از دیدگاه فقه شیعی، همچون اجاره، بیع، صلح، هبه معوضه و غیر معوضه و... مورد اشاره و بررسی واقع شده و برخلاف برخی از فقهای شیعه و اهل سنت که بیع حقوق یادشده را صحیح نمی‌دانند به دلیل سیر تحول مال و مالیت و بیع و تفاوت معیار مال و مالیت در امروز و گذشته صحت بیع حقوق مزبور نتیجه گرفته شده است. همچنین به خاطر در نظر گرفتن حق جامعه در کنار حق فرد به محدودیت زمانی حقوق یادشده حکم گردیده و همانند حق ساختن چندطبقه ساختمان (تعلی) تعیین مدت آن به عهده عرف نهاده شده است.

در ابتدای ورود به بحث فقهی باید یادآوری نمود که از مسأله مورد بحث در کتب فقهی متقدم ذکری به میان نیامده است و همه متأخرین نیز به آن نپرداخته‌اند. لذا ناچاریم برای هرچه مستحکم شدن استدلال‌ها، مختصری درباره گزاره‌های کلیدی بحث بیان نماییم:

۱. حق: در لغت به معنای ثبوت و در اصطلاح عبارت از اقتداری است که قانون به افراد می‌دهد تا عملی را انجام دهند. لذا آزادی عمل رکن اساسی حق است در مقابل، هر حقی تکلیفی را ایجاد می‌کند؛ مثلاً مسأله مالکیت مالک دارای حق مالکیت است و تمام افراد دیگر در مقابل آن مکلف هستند. (امامی، ۱۳۳۵: ۲۵)

۲. حق در تقسیمی بر دو قسم است: حق مادی و حق معنوی. چنانچه متعلق حق عینی از اعیان خارجی باشد یا منفعتی از منافع اعیان و یا حق متعلق به آن‌ها (حق انتفاع) باشد، حق مادی و جز این‌ها باشد حق معنوی نامیده می‌شود. این حقوق همه مشروع هستند و حکم به عدم مشروعیت آن‌ها دلیل نیاز دارد و نه به حکم مشروعیت. (گرچی، ۱۳۷۱: ۱۲۲)

۳. مال: در قاموس اللغه این‌گونه تعریف شده: **المال ما ملکته من کل شیء** (لنگرودی، ۱۳۷۸: ۵۹۹) و در اصطلاح عبارت است از چیزی که ارزش مبادلاتی داشته باشد. اصولاً مالکیت هر شیء درگرو

نافع بودن آن است و عینیت در آن شرط نیست. پس معیار مالکیت آن است که عقلاً در برابر آن عوض قرار دهند. (رحیمی و سلطانی، ۱۳۸۵:۱۳۵)

۴. **مالکیت:** ملک در فقه به معنای سلطه و سلطنت قانونی است و مالکیت صفتی است که از این نظر به کار می‌رود و در حقیقت اعتباری است عقلایی. عقلاً چیزی را که در دست کسی قرار دارد و متعلق به اوست علقه‌ای بین او و چیزی که در اختیار وی است اعتبار می‌کنند که این رابطه منشأ تسلط وی بر آن چیز است. (امام خمینی (ره)، کتاب بیع، ج ۱، ص ۲۵، آن المملکة اعتبار عقلایی من احکامها السلطنة علی التقلیب و التقلب) (برخی از فقها حق سلطنت را یکی از احکام ملکیت می‌دانند).

۵. **حق معنوی یا فکری:** حقی است غیر از حق عینی و ذمی بلکه مزیتی است قانونی و غیرمادی که مربوط به پدیدآورنده و برای حمایت از آن است (صفایی، ۱۳۷۵:۵۶) و به صاحب آن اختیار انتفاع انحصاری از فعالیت فکر و ابتکارش را می‌دهد. (کاتوزیان، ۱۳۷۸:۹)

با این مقدمه وارد بحث می‌شویم: شخصی کتابی تألیف می‌نماید یا در موضوعی قلم می‌زند یا کتابی را ترجمه یا تصحیح می‌نماید و یا نرم‌افزاری را تهیه می‌کند و یا در مسأله‌ای عقلی یا تجربی طرحی را ارائه می‌کند؛ اختلافی نیست که این امور مورد احترام همه انسان‌ها است و مسلماً عامل در برابر کار خود می‌تواند عوضی را دریافت کند. محل اختلاف جایی است که از حق‌التألیف و انتشار (کپی‌رایت) سخن به میان می‌آید. زیرا عامل معتقد است که اثر حاصل تلاش فکری اوست. لذا در باب انتشار یا عدم آن یا نحوه انتشار یا دفعات انتشار فقط او است که می‌تواند تصمیم بگیرد فلذا حق دارد در برابر واگذاری هرکدام از این‌ها به غیر، عوضی را دریافت کند. (رحیمی و سلطانی، ۱۳۸۵:۱۳۵)

امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله در بحث مسائل مستحدثه با اشاره به مسأله مورد بحث می‌فرماید: آنچه معروف به حق طبع نزد افراد است حق شرعی به شمار نمی‌آید و زایل نمودن سلطه مردم بر اموالشان بدون اینکه شرط و عقدی در بین باشد جایز نیست و مجرد نوشتن جمله «حق چاپ و تقلید محفوظ است» حقی به وجود نمی‌آورد و التزام دیگران را به دنبال ندارد.

پس افراد می‌توانند آن را چاپ و تقلید نمایند و کسی نمی‌تواند آن‌ها را از این کار منع کند؛ و نیز آنچه معروف است به «ثبت اختراع» برای مخترعش و منع دیگران از تقلید او و تکثیر نمودن آن اختراع هیچ اثر شرعی ندارد و نمی‌توان افراد را از تقلید نمودن آن اختراع و تجارت و کسب کردن با آن منع کرد و هیچ‌کس حق ندارد دیگری را از سلطنت در اموال خودش منع کند؛ و نیز آنچه معروف است از «انحصاری بودن تجارت یک شیء یا اشیاء» برای مؤسسه‌ای یا تعدادی از تجار یا مانند این‌ها هیچ اثر

شرعی ندارد و بازداشتن دیگران از تجارت و صنعت حلال و محصور دانستن در حق چند نفر جایز نیست؛ و نیز قیمت‌گذاری بر اجناس و بازداشتن مالککش از بیش‌تر فروختن جایز نیست البته برای امام و والی مسلمین این حق است که چنانچه صلاح می‌داند در امور مسلمین از قیمت‌گذاری بر جنس و صنعت و انحصار تجارت یا غیر آن و هر آنچه را که برای نظم و صلاح جامعه مفید است انجام دهد. (امام خمینی، ۱۴۰۸: ۶۲۶)

آیت‌الله صافی گلپایگانی نیز معتقدند: حق طبع، حق تألیف و حق اختراع را به مفهومی که در قوانین موضوعه جدید تعریف شده است، حقیر نتوانسته‌ام با احکام اسلامی تطبیق نمایم، از جمله عقود معاملات هم نیست تا بتوان به عموم بعض ادله مثل «اوفوا بالعقود» تمسک کرد و اگر گفته شود این حقی است عرفی، چنانچه حقوق عرفی مانند حق تحجیر و حق السبق به علت عدم ردع شارع استکشاف رضایت می‌کنیم، باید گفت: عدم ردع نسبت به حقوق عرفی که در زمان شارع متعارف بوده است دلیل بر امضای مشروعیت آن‌ها است اما از آن مثل ادله لفظیه، اطلاق و عموم استفاده نمی‌شود... در زمان شارع مقدس هم تألیف و اختراع و ابتکار بوده است اما برای مؤلف و مبتکر و مخترع و محقق حقی اعتبار نمی‌شده و شارع هم اعتبار نفرموده است و به عبارت اخیری، بنا بر «عدم اعتبار» بوده و لو به این معنا که چون مورد التفات و توجه نبوده است، آثار مترتب بر آن شرعیت نداشته و شارع هم با عدم تشریح این حق به روش عرف را امضا کرده است... بنا علی کل ما ذکر، مشروعیت حقوق مذکور را ثابت نمی‌دانیم و هرچند ترتیب برخی آثاری که بر این حقوق مترتب می‌گردد به‌طور شرط در ضمن عقد امکان‌پذیر است، اما مقاصد مهمی را که ارباب دعاوی این حقوق دارند، با شرط نمی‌توان تأمین نمود. راهی که تا حدی می‌تواند بعض اغراض صحیحی را که در اعتبار این حقوق در نظر است فراهم سازد، این است که فقیه جامع‌الشرایط که برحسب ولایت باید مصالح عامه را در نظر بگیرد به‌طور موردی نسبت به هر اختراع یا طبع یا تألیف طبع یا تقلید از آن اختراع یا تألیف را تا مدت معینی محدود سازد بدیهی است که این برنامه‌ای است که مقصود در حقوق نمی‌شده بلکه شامل مطلق مشاغل می‌گردد و کل آن در محدوده ولایت فقیه اجرا می‌شود. (صافی، ۱۳۷۷: ۲۰۸)

مرحوم **آیت‌الله شهید مطهری** در مورد مالکیت‌های صنعتی به‌ویژه اختراعات به نظر می‌رسد به مالکیت اشتراکی قائل باشند و در توضیح این نظر چنین بیان نموده‌اند: «ماشین (های تولید) از آن نظر که مظهر ترقی اجتماع (هستند) و محصول آن را نمی‌توان محصول غیرمستقیم سرمایه دانست بلکه محصول غیرمستقیم شعور و نبوغ مخترع هستند و آثار شعور و نبوغ نمی‌تواند مالک شخصی داشته باشد، نمی‌تواند به اشخاص تعلق داشته باشند بلکه مالکیت اشتراکی در موارد خاص است که موجبات آن اقتضا می‌کند در آن موارد مالکیت اشتراکی و اجتماعی باشد نه فردی. (مرتضی مطهری، ۱۳۷۰: ۵۹)

بنابراین نظریه حق مخترع همان پاداش است نه مالکیت اختراع مثل سایر اموال. دلیلش نیز این است که آن چیز را فرد به وجود نیاورده است، طبیعت به وجود آورده یا اجتماع به وجود آورده و هیچ‌یک از این دو نیز به خاطر یک شخص معین هم به وجود نیاورده‌اند یعنی فرد نه با آن چیز رابطه فاعلی دارد نه رابطه غایی.» (مرتضی مطهری، ۱۳۷۰: ۵۹)

آیت‌الله سید محمدصادق روحانی معتقدند: «مالکیت حقوقی عبارت است از احاطه و سلطنت کسی بر چیزی که این قسم امری است که عقلاً آن را برحسب نیاز جامعه برای اشخاص حقیقی و حقوقی اعتبار کرده‌اند. لذا هر کس هر چیزی را تألیف می‌کند چون نتیجه کار فکری اوست مالک و صاحب آن می‌شود. البته ملکیت او مطلق نیست و دلیل بر حرمت امتناع و تصرفات معنوی وجود ندارد. آنچه جایز نیست نسخه‌برداری و تکثیر بدون اجازه مؤلف است که در این صورت مؤلف می‌تواند مطالبه حق نماید.» (روحانی، ۱۴۱۴: ۲۲۵)

گروهی دیگر بر این نحو مالکیت (مالکیت فکری و معنوی) خرده می‌گیرند به این دلیل که به رسمیت شناختن حقوق معنوی باعث می‌شود تولیدکنندگان آثار فرهنگی و علمی بدون دریافت پول آثار خود را در اختیار جامعه قرار ندهند و از این بابت جامعه لطمه ببیند. مثلاً چنانچه اختراعی مثل برق انجام شود و مخترع آن بخواهد آن را به قیمت گزافی به دنیا عرضه کند معلوم است که بخش عمده‌ای از جامعه توانایی بهره‌مندی از آن را نخواهند داشت و شکاف بین غنی و فقیر روزبه‌روز بیش‌تر می‌شود و این مسأله‌ای است که هرگز شارع مقدس به آن راضی نخواهد بود و مصداق آیه شریفه: آن الذین یکتُمون بما انزلنا من البینات و الهدی من بعد ما بیناه للناس فی الکتاب اولئک یلعنهم الله و یلعنهم اللاعنون؛ (سوره بقره، آیه ۱۵۹) هستند و پیامبر اکرم نیز فرموده‌اند هر کس دانشی را بداند و آن را کتمان کند روز قیامت با افساری از آتش آورده می‌شود. (نوادیر اوانندی، عوالی اللثالی، ج ۴، ص ۷۱، مسند احمد بن حنبل ج ۲، ص ۴۹۹، به نقل از فصلنامه کتاب‌های اسلامی، مقاله حق مؤلف در اندیشه‌های فقهای معاصر امامیه، عباس یزدانی، ص ۵۰) این‌ها پاره‌ای از نظرات مخالفین مشروعیت حقوق فکری و یا منتقدین این نظریه بود که به‌اجمال ارائه شد.

برخی دیدگاه‌های موافقان مالکیت معنوی را در مجموع به دودسته تقسیم کرده‌اند؛ نخست دیدگاه‌هایی که فقه و نظام فقهی را به‌عنوان یک کل در نظر گرفته و به ساختار و نقش ویژه آن در زندگی فردی و جمعی و تعیین موقعیت‌های فرد، جامعه و حکومت و به ضرورت‌ها و بایسته‌های آن از آن‌جهت که بخشی از دین است توجه کرده و کمبودهای آن را شناسایی و برای حل آن‌ها چاره‌اندیشی می‌کنند. نگاه این گروه به فقه بیشتر نگاه بیرونی است. دیدگاه‌هایی چون دین حداقلی و دین حداکثری ولایت‌فقیه، مقاصد یا اهداف شریعت و نظریه منطقه الفراغ را می‌توان در این دسته جای

داد. دوم، دیدگاه‌هایی که تلاش کرده‌اند از متن فقه موجود، عناصری را شناسایی کنند که با مالکیت معنوی همخوانی داشته باشد. تمسک به قاعده «لا ضرر»، «سیره عقلا» و عموماً در این دسته قرار می‌گیرد.

اما گروهی دیگر از معاصران در مواجهه با این پدیده‌های نوظهور، تلاش کرده‌اند تا آن‌ها را در چارچوب احکام اولیه جای‌داده، به توجیه مشروعیت آن‌ها بپردازند. برخی دیگر نیز کوشیده‌اند تا با استناد به ادله احکام ثانویه، این حقوق را به قانون‌گذار اسلام منتسب کنند. در ذیل نتایج تلاش‌های نظری این گروه از فقیهان به اختصار گزارش می‌گردد. از نظر اصول استنباط فقهی، مطمئن‌ترین و درعین‌حال پایدارترین حکم فقهی، حکمی است که دست‌کم به یکی از ادله احکام اولیه مستند باشد. از این نظر، حکم ثانوی تنها در مواردی خاص، نظیر فقدان حکم اولی یا اجرایی نبودن آن، قابل استناد است. بر همین پایه، فقیهان موافق مشروعیت حقوق فکری، کوشش‌های گسترده‌ای برای شمول ادله احکام اولیه نسبت به این حقوق مبذول داشته‌اند. بعضی کوشیده‌اند با تصرف در شمول اطلاقات و عموماً و برخی هم با توسعه در نطاق مفهومی و موضوعی این ادله، زمینه این پوشش را فراهم سازند. گروهی دیگر هم تلاش کرده‌اند با ملاک‌یابی و شناسایی مناط فقهی احکام اولیه، این شمول را موجه جلوه دهند و برخی دیگر هم با توسل به استدلال‌های عقلانی، در صدد انتساب این حقوق به قانون‌گذار شرعی برآمده‌اند و سرانجام، گروه دیگر هم با استناد به بنائات و سیره‌های عقلایی مشروع کوشیده‌اند تا این حقوق را شرعی نشان دهند. حال، برخی از این کوشش‌های نظری را پی می‌گیریم.

در دیدگاه‌های کلی‌نگر صاحبان این دیدگاه‌ها معتقدند که در حقوق اسلام، خلأهای قانونی وجود دارد و حاکم اسلامی در هر عصری باید به اقتضای شرایط و موقعیت، این خلأهای قانونی را پر کند.

دلایل شرعی عموم حقوق مالکیت معنوی از نظر فقها اعم از حق تألیف و غیره به تفکیک در ذیل آورده و سپس به نقد و بررسی آنها خواهیم پرداخت.

۱- عموماً و اطلاقات شرعی

گروهی از فقیهان کوشیده‌اند تا حقوق فکری را با طرح یک پیش‌فرض فقهی در قالب عموماً و اطلاقات فقهی (از ادله احکام اولیه) توجیه کنند. اینان اظهار می‌دارند: در قلمرو مسائل حقوقی، وظیفه قانون‌گذار، بیان احکام و قوانین است. موضوعات احکام از سوی او بیان نمی‌شود. این سیره و ذائقه شارع در موارد گوناگون قابل استظهار و شناسایی است؛ مثلاً در باب عقود و معاملات، قانون‌گذار فقط به «وفای به عقد» و «حلیت و نفوذ بیع» حکم کرده است. موضوع حکم قانونی، عنوان کلی «عقد» و «بیع» است و خود، مفهوم و مصداق آن را تعیین نمی‌کند، بلکه تعیین آن را به عرف زمانه

ارجاع می‌دهد تا به حسب شرایط و اوضاع تشخیص داده شود. نظیر چنین سیره‌ای را درباره ضرر، غبن و عیب هم می‌توان دید. به نظر اینان حتی موضوعات حرمت ظلم و وجوب عدل نیز از عرف باید گرفته شود.

درباره حقوق اموال نیز چنین سیره‌ای از شارع اسلام دیده می‌شود. آنچه در لسان شرع بیان شده، عموماً چون «الناس مسلطون علی أموالهم»، «لایحلّ لمؤمن مال أخیه إلا عن طیب نفسه»، «المسلم أخو المسلم، لایحلّ ماله إلا عن طیب نفسه» و «لایحلّ مال إلا من وجه أحلّ الله تعالی»^۱ است و هیچ‌گاه مصادیق اموال در لسان ادله مورد توجه قرار نگرفته، بلکه تعیین این مصادیق به عرف زمانه واگذار شده است. (آیتی، ۱۳۷۵: ۲۰)

به موجب ادله فوق، اموال دیگران محترم است و هیچ‌کس حق تعرض به آن را بدون کسب رضا و اجازه صاحب آن ندارد و صاحب آن مجاز است هر نوع تصرف را در محدوده شرع نسبت به آن اعمال کند. این حکم، کلی است و به مال خاصی اختصاص ندارد. هر جا مالی به کسی تعلق داشت، هر چیزی که باشد؛ محسوس یا غیر محسوس، از اعیان باشد یا منافع یا دیون، تماماً محترم است. در نهایت، تعیین مفهوم و مصادیق موضوع این عموماً یعنی «مال» بر عهده عرف واگذار شده است. هرگاه و در هر جا عرف جامعه، چیزی را «مال» پنداشت و آن را منبع ارزش اقتصادی و موضوع دادوستد بین خود قرارداد، شرعاً محترم است. بر اساس این، پدیده‌ها و آثار نشئت گرفته از ذهن خلاق، مبتکر و هنرمند انسان‌ها از آنجاکه در شرایط کنونی در نگاه عرف، مال و دارای ارزش اقتصادی و موضوع دادوستد و انتقالات است، موضوع این عموماً احراز شده و احکام عموماً مزبور نسبت به آن‌ها انطباق پذیر است (مکارم شیرازی به نقل از: آیتی، ۱۳۷۵: ۲۱)

۲- ملکیت تکوینی اعمال ذهنی (نظریه مالکیت تکوینی)

از جمله دلایل اثبات شرعیت حقوق مالکیت معنوی آن است که ملکیت انسان نسبت به ذمه خویش، کارها، جوارح، اعضا و دستاوردهای کارهایش، ملکیت و سلطه‌ای تکوینی است نه اعتباری؛ لذا تولیدات فکری از جمله کارهای انسان است که انسان نسبت به آن‌ها ملکیت و سلطه دارد، از سویی این ملکیت و سلطه، ذاتی است و اعتباری نیست و عقلاً در این موارد، نیازی به جعل سلطنت اعتباری - که مثلاً در مورد ملکیت انسان نسبت به خانه است - نمی‌بینند؛ زیرا بر این باورند که سلطنت

^۱ سه جمله نخست، از پیامبر (ص) و جمله آخر به حضرت رضا (ع) منتسب است (ر.ک: حسینی روحانی،

تکوینی، انسان را از سلطنت اعتباری بی‌نیاز می‌سازد این دلیل از موارد تمسک به ارتکازات عقلایی نیست تا اشکالات مربوط به آن پیش بیاید، زیرا پس از مفروغ عنه بودن مالیت تولیدات فکری به دلیل منافع یا عمل می‌توان برای اثبات این مدعا به روایاتی که بر عدم جواز و حلّیت تصرف در مال غیر دلالت دارند تمسک جست، مثل سخن امام زمان (ع) درباره اموال خمس «برای هیچ‌کس حلال نیست که در مال غیر، بدون اذن صاحب آن تصرف کند چطور در مال ما تصرف جایز باشد؟» (حر عاملی، ج ۲۳: ۲۴ و ج ۱۴: ۵۷۲).

بر اساس مالکیت ذاتی که یکی از اقسام مالکیت است، ملکیت عبارت است از اضافه‌ای که بین مالک و نفس و ذمه و اعمال و نتایج اعمال مالک است، در این نوع ملکیت، مملوک ذاتاً مورد رغبت و میل و علاقه مردم قرار می‌گیرد به عبارتی برای انسان مفید است. سخن حضرت موسی (ع) در آیه «همانا من مالک نیستم مگر نفس خودم را» (مائده/۲۵) به آن اشاره دارد. مالکیت‌های ذاتی اقوی هستند و بر همین اساس مالکیت معنوی، عقلایی، ادراکی که از فکر و خیال پدیدآورنده ناشی است بسیار قوی است و بر اساس آن، پدیدآورنده مالک مملوک خودش است. مالکیت ذاتی زمینه خارجی ندارد و از جایی گرفته نشده است. بر اساس این نگرش، تمام انواع پدیده‌های فکری، هنری و علمی از دسته آفرینش‌هایی است که مخلوق خود انسان است نه دستاورد انسان، این نوع مالکیت، مایه فلسفی نوع دیگر مالکیت، یعنی مالکیت اعتباری یا قراردادی یا تنفیذی است که شرع یا قانون به فرد می‌دهد. مالکیت ذاتی را تنها شارع در صورتی که واهب آن باشد می‌تواند از فرد سلب کند، مثل آن که مالکیت از طریق حیازت ناشی شده باشد. (خامنه‌ای، ۱۳۸۵: ۴).

ایراد وارد شده بر این راه‌حل یا دلیل آن است که برفرض که روایات ناهیه از تصرف در مال غیر و ادله معاملات علاوه بر ملکیت اعتباری شامل مملوک به ملکیت تکوینی نیز باشد، باید در نظر داشت که مملوک به ملکیت تکوینی که به معنای سلطنت تکوینی است، درباره خود کارهاست نه نتایج کارهایی که از انسان سرمی زند و از اختیار او تکویناً خارج است. لذا مثلاً کتاب به معنای تجریدی آن - پس از ایجاد مؤلف و تبلور بخشیدن به آن در قالب یک کتاب تا به دست افراد برسد - همانند ملکیت صاحب‌خانه نسبت به خانه است، زیرا همان‌گونه که صاحب‌خانه بر خانه سلطنت تکوینی ندارد، صاحب اثر (مثلاً مؤلف) نیز بر اثر خود سلطنت تکوینی ندارد و هر دو به سلطنت اعتباری ارتکازی نیاز دارند. اگر بخواهیم به ارتکاز بازگردیم، اشکالات مربوط به دلیل ارتکازی متوجه آن خواهد شد (حائری، ۱۳۷۹: ۱۰۰).

به نظر می‌رسد که هر دو نوع مالکیت موافقت و رضایت شارع را با خود همراه دارند و از سویی برخلاف اشکال یادشده بایبانی که گذشت موافقت و رضایت شارع از سیره عقلایی خالص نتیجه

گرفته می‌شود، چون که ملازمت عقل و شرع انکارناپذیر است و از سویی شارع احکام را بیان می‌کند و تعیین مصادیق به عهده عرف است. بدیهی است که در موضوع مورد بحث، ضمن پذیرش مال و مالکیت از دیدگاه شرع، مصادیق آن را که تراوش‌های فکری و دیگر انواع باشد عرف تشخیص می‌دهد. از طرفی نقش قائل نشدن برای عرف در فتاوا، فقه را با رکود و چالش مواجه می‌کند و با توجه به حمایت بیش از ۱۸۰ کشور جهان و نخبگان و فرزنانگان همه جوامع و ملل و نحل از موضوع مورد بحث، قبول مالکیت یاد شده نتیجه گرفته می‌شود.

همان‌طور که گفتیم این ملکیت تکوینی، موضوع حق اختصاص و اولویت انسان نسبت به این کارها و دستاوردهاست و از باب تمسک به ارتکاز عقلایی نیست که ما را در تنگنای ایرادات مربوط به توسعه در مفهوم ارتکاز بیفکند... مستند ما نیز روایات عدم جواز و حلیت تصرف در مال غیر، نظیر توقیع شریفی که از ناحیه امام زمان (عج) به دست ابوجعفر، محمد بن عثمان عمری رسیده و در آن آمده است: «لایحلّ لأحد أن يتصرّف فی مال غیره بغیر إذن» و یا روایت سماعه و روایت زید شحام است» (حائری شیرازی، ۱۳۷۹: ۱۰۱).

نتیجه این که کتاب، اختراع، علامت تجارتي، طرح صنعتی و... همگی به صورت تجربیدی و معنوی از نتایج و دستاوردهای صاحبان این آثار است؛ بنابراین این آثار به «ملکیت تکوینی» و نه اعتباری، در ملک صاحب اثر است و تصرف در آن بدون اجازه صاحبش از مصادیق تصرف در مال غیر است که به حکم این روایات از آن نهی شده است.

گسترش و توسعه در مفهوم ملکیت: آنچه با به وجود آمدن مالکیت معنوی اتفاق افتاده، توسعه در مفهوم ملکیت است. با این توضیح که شارع احکام خود را بر روی مفهوم ملکیت مترتب ساخته و این مفهومی است که قبل از تشریح نیز مورد استفاده عقلا بوده و شارع خود آن را تأسیس نکرده است.

اگرچه شارع ملکیت بعضی از مصادیق این مفهوم عرفی و عقلایی را از اعتبار انداخته، ولی نمی‌توان این کار را تحدید در مفهوم ملکیت از نظر شارع به حساب آورد، زیرا قید تنها به مقدار مفهومی خود خارج می‌کند و بقیه بر اطلاق خود باقی خواهد ماند. شارع این بخش را با اطلاق امضا کرده و مفهوم این کار شارع آن است که هرگونه قولی را در این محدوده می‌پذیرد، وگرنه باید مقصود خود را به طور شفاف بیان سازد تا مخاطب در فهم مقصود او دچار تردید نگردد.

با توجه به این مطلب می‌توان گفت با پیدایش مالکیت معنوی، هیچ اتفاق غریبی رخ نداده است. آنچه پیش آمده، فقط تغییر در مفهوم ملکیت است، نه چیزی بیشتر از آن. قبل از پیدایش مالکیت

معنوی عقلاً فقط اشیای مادی را که به انسان تعلق داشت ملک می‌دانستند، اما با پیدایش مالکیت معنوی، مفهوم ملکیت را توسعه بخشیدند و به اشیای غیرمادی متعلق به انسان نیز سرایت دادند.

۳- قاعده حفظ نظام و دلیل عقل مستقل

بر اساس این دلیل، در نظر گرفتن حقوق مالکیت معنوی از اختلال نظام جلوگیری می‌کند و از سویی در مواردی که اهمیت کمتری نسبت به موضوع مورد بحث دارند یا مشابه آن‌اند، بارها به این قاعده استناد و از آن به‌عنوان محکم‌ترین و مستدل‌ترین دلیل تعبیر شده است (از جمله: اردبیلی، ج ۲، ص ۲۷۳؛ خمینی، مصطفی، ج ۲، ص ۳. خوبی، مصباح...، ج ۱، صص ۲۷ و ۵۵). آخوند تمسک به این قاعده را بارها مورد تأکید قرار داده است. خلاصه کلام ایشان در این باره آن است که (ص ۳۵۴) در هر حال احتیاط خوب است مگر آن‌که مغل به‌نظام باشد. (رحیمی و سلطانی، ۱۳۸۵: ۱۵۴)

این قاعده به‌عنوان یک دلیل عقلی مورد استناد قرار می‌گیرد. با این توضیح که به عقیده اصولیان بین حکم عقل و حکم شرع همیشه ملازمه است؛ یعنی اگر عقل در موضوع خاص حکمی را صادر نماید، شارع از آن جهت که خود از عقلاست آن حکم را تأیید خواهد کرد؛ بنابراین اگر بتوان مصداقی را یافت که عقل حکمی در آن خصوص نداشته باشد، کشف می‌کنیم که نظر شارع نیز مطابق همین حکم عقلی است. منتها به این شرط که همه عقلاً در شرایط مختلف، مشترکاً به آن حکم عقلی پایبند باشند. این قاعده یکی از قواعد پرکاربرد در فقه است. (سعیدی‌فر، ۱۳۶۲: ۱۰۲)

جای شک نیست که آنچه امروزه به‌عنوان اموال معنوی یاد می‌شود، به حدی فراوان است که تمام ساخت‌های زندگی روزمره انسان را تحت پوشش خود قرار می‌دهد. با این کثرت وجود، آیا شارع می‌تواند از به رسمیت شناختن آن صرف‌نظر کند؟ تردیدی نیست که اگر مالکیت معنوی به رسمیت شناخته نشود، علاوه بر اینکه ضررهای بزرگی به جوامع اسلامی وارد خواهد شد، خلأهای فراوانی نیز در جامعه پدید خواهد آمد.

برخی دیگر از فقیهان به حکم عقلی درباره ضرورت حفظ نظام و لزوم جلوگیری از اختلال و هرج و مرج در نظام استناد کرده‌اند، سپس با استناد به قاعده ملازمه بین حکم عقل و شرع کوشیده‌اند تا مالکیت فکری را فی‌الجمله مشروع نشان دهند. ایشان با استقرا در ابواب مختلف فقه و شناسایی کاربردهای فراوان این حکم عقلی در ابواب مختلف فقه، نظیر اجتهاد و تقلید،^۱ اثبات ولایت برای فقیه

^۱ لزوم احتیاط برای مکلفان به عدم ابتلای نظام به اختلال و هرج و مرج مقید می‌باشد: الاحتیاط حسن فی کلّ حال، إلا أن یخلّ بالنظام (ر.ک: شبیری، ۱۳۸۰: ۷۵).

در امر قضا،^۱ توجیه اقامه حد بر سارقان، نهی شخص و سواس در عمل به احتیاط، حجیت قواعدی چون قاعده ید، قاعده صحت، قاعده لزوم و برخی از امارات عرفی و جواز گرفتن اجرت در واجبات نظامیه (شیرازی، ۱۳۸۰: ۷۹-۸۰)، قاعده‌ای کلی مبنی بر اینکه «هر جا که انجام دادن یک فعل یا ترک آن، پایه‌های نظام اجتماعی را سست و متزلزل کند و نظم جامعه را مختل سازد، عقل مستقل حکم می‌کند که باید از آن احتراز کرد. دامنه این حکم هم ناظر بر روابط اجتماعی و هم ناظر بر امور شخصی است» را استنتاج و سپس تلاش کرده‌اند تا به استناد آن، مشروعیت مالکیت فکری را اثبات کنند. اینان در صغرای این استدلال به ضرورت‌های حمایت از مالکیت‌های فکری نظیر وابستگی شدید مالکیت‌های فکری به قوانین حمایتی (شیرازی، ۱۳۸۰: ۸۰) و رکود در بازار تولید آثار موضوع این حقوق (برای مثال در حوزه نرم‌افزارها) در صورتی که از آن حمایت صورت نگیرد - چه آشکار است که در فرض عدم حمایت حقوقی، متجاوزان به سهولت می‌توانند با ارائه محصولات کپی‌شده و غیر اصلی و با قیمتی بسیار نازل‌تر از قیمت پیشنهادی از سوی تولیدکنندگان، آنان را در بازار به کناری نهاده و به اعسار و ورشکستگی بکشانند. چنین نتیجه می‌گیرند که شناسایی حق انحصاری برای پدیدآورنده و حمایت از آن، تنها تکیه‌گاه صاحبان آثار موضوع مالکیت فکری به شمار می‌آید و در صورت عدم شناسایی چنین حقی، اختلال نظام به تدریج حتمی خواهد بود؛ بدین ترتیب، شناسایی این حق برای پدیدآورنده و حمایت از آن و مقابله با عملیات تجاوزکارانه نسبت به این آثار از باب ضرورت حفظ نظام قطعی بوده و با توجه به قاعده ملازمه چنین حقی شرعاً معتبر و قابل حمایت است.^۲

۴- نظریه جواز گرفتن اجرت بر انجام دادن واجبات و مندوبات

گروهی کوشیده‌اند تا حقوق فکری را با عنوان سنتی - فقهی، یعنی «جواز یا عدم جواز اخذ اجرت بر واجبات» جای‌داده و بدین وسیله، مبنایی برای توجیه شناسایی پاره‌ای از امتیازات مالی برای صاحبان آثار بیابند (درینی، ۱۳۷۶: ۱۳۶۰).

توضیح اینکه از دیرباز در فقه امامیه، موضوع محل بحث و مناقشه این بوده که اگر امری از لحاظ عقیدتی و دینی، فریضه ضروری باشد، آیا در ازای انجام دادن آن، حق مطالبه اجرت برای عامل وجود دارد یا نه؟ بر اساس این، اگر تألیف، تصنیف، ترجمه و نشر آثار علمی، فریضه و زکات علم برای حفظ دین و پیرایش آن از تحریف است و اگر تحقیقات علمی و نوشتن آثار علمی بدین دلیل

^۱ مستمسک معتقدان، قاعده عقلی حفظ نظام و جلوگیری از اختلال در پایه‌های نظام معرفی شده است (در این زمینه، ر.ک: همان).

^۲ مشروعیت حقوق فکری به استناد لزوم عقلی جلوگیری از هرج و مرج، پیش از این در نوشته‌های آیت‌الله سیدمحمدحسن مرعشی به نحو بسیار کلی مورد استناد قرار گرفته است (۱۳۷۳: ۲۳۷-۲۳۸).

که برای ادامه حیات نسل بشر و قوام نظام جوامع انسانی، لازم و ضروری است و بقای جامعه بر آن‌ها استوار است، آیا اخذ اجرت در برابر انجام دادن چنین کارهایی رواست؟ در مقام توجیه گرفتن اجرت در ازای انجام دادن واجبات، آرای فقیهان در باب انجام واجبات و مندوبات سنتی مختلف است. آنچه باعث تعدد آرای فقیهان شده، وجود همان اصل ضرورت عقیدتی یا ادای واجبات دینی است که باید با قصد قربت و اخلاص کامل باشد. با حفظ این امر، گرفتن اجرت ناممکن می‌نماید؛ زیرا با قصد قربت و اخلاص سازگار نیست.

در این باره، برخی فقیهان شیعه امامیه به اجماع بر عدم جواز گرفتن اجرت در مطلق واجبات قائل شده‌اند و گروهی دیگر هم در این امور به تفصیل قائل شده و اظهار می‌دارند که در واجبات عینی و مندوبات تعبّدی که قصد قربت لازم است، گرفتن اجرت روا نیست، ولی در مستحبات و واجبات کفایی و توصلی جایز است. گروهی دیگر از فقیهان هم این وضع را در عبادات جاری و بر همین اساس، قائل به تفصیل شده و می‌گویند، گرفتن اجرت در حدّ ارتزاق و امرارمعاش رواست. گروهی دیگر هم بر این عقیده‌اند هر علمی که منفعت حلالی داشته باشد، گرفتن اجرت در ازای آن رواست و نظر آخر اینکه در واجبات غیرتعبّدی و حتی واجبات تعیینی گرفتن اجرت جایز است؛ هرچند نزد برخی از فقیهان، در واجبات عینی تعیینی گرفتن اجرت روا نیست حتی اگر از صناعات و علمی باشد که قوام امور بر آن‌ها مترتب است (انصاری، ۱۳۷۲: ۱۸۴. درینی، ۱۳۷۶: ۱۳۶).

بنابراین، همان‌طوری که انجام ممدوحات و حتی برخی از واجبات، منشأ حقّ مالی می‌گردد، در اینجا هم تولید فکر نو و مفید که قطعاً از ممدوحات و بعضاً از واجبات است، منشأ یک حقّ مالی برای تولیدکننده آن خواهد بود.^۱

۵- مشروعیت مالکیت معنوی بر اساس نظریه منطقه الفراع

این نظریه را شهید صدر پایه‌گذاری کرده است. منطقه الفراع، به حوزه‌ای از شریعت ناظر است که به جهت ماهیت متغیر آن، احکام موضوعات و عناوین می‌توانند متغیر باشند و شارع وضع قواعد

^۱ نظیر چنین توجیهاتی در حقوق موضوعه هم از سوی برخی نویسندگان حقوقی خارجی ارائه شده است. اویگن المر (Eygen Ulmer)، حقوقدان آلمانی، درباره توجیه حقوق آفرینش‌های فکری، «نظریه تأمین پاداش» یا «مزد کار فکری» را مطرح ساخته و پدیدآورنده را کارگر فکری می‌داند. البته خود این نویسنده، کلیت نظریه خویش را خدشه‌دار کرده و هشدار می‌دهد که در ساختن آثار بزرگ فکری، پاداش یا مزد چندان راهی ندارد. آنجا انگیزه‌هایی نیرومندتر در کار بوده و اصل بر احترام به شخصیت سازنده و خلاق فکری است (ر.ک: آیتی، ۱۳۷۵: ۵۹). جالب توجه است که استاد مطهری نیز حقّ التألیف و دیگر مصادیق حقوق فکری را نوعی پاداش دانسته است (ر.ک: ۱۳۶۸: ۱۳۴-۱۳۵).

مناسب با اوضاع و احوال و مقتضیات زمان و مکان را با حفظ ضوابط و در چارچوب معینی به عهده «ولی امر» گذاشته است. در صورت پذیرش نظریه منطقه الفراع، به چند نکته دست خواهیم یافت:

- ۱) مبنای اعتبار مالکیت معنوی اراده قانون‌گذار خواهد بود که مشروعیت اختیار ایشان از سوی شارع افزوده شده است.
- ۲) نظام مالکیت معنوی دارای ثبات و دوام نخواهد بود و شرایط و اقتضائات ممکن است آن را دچار تحول و دگرگونی نماید یا حتی نظام دیگری جایگزین آن گردد.
- ۳) مدت و شرایط مالکیت معنوی تابع مصالحی است که قانون‌گذار بدان توجه کرده است. پس از وضع قانون، می‌توان جایگاه معنوی را در ساختار حقوق و نهادهای آن تعیین کرد. (جعفرزاده، ۱۳۸۵: ۷۹)

این نظریه یک نظریه غریب و به اصطلاح خود فقها شاذ است. قبل از شهید صدر کسی از آن سخن نگفته و بعد از ایشان هم اقبال چندانی به آن نشان داده نشده است. (جعفرزاده، ۱۳۸۵: ۷۹)

همچنین مخالفان این نظریه می‌توانند با پیش کشیدن آیات و روایات حاکی از جاودانگی و جامعیت شریعت، وظیفه حاکم اسلامی را در مرحله تطبیق احکام کلی بر مصادیق منحصر نموده و بگویند، این احکام در مرحله ذات یا اجرا دارای انعطاف خاصی هستند و تنها در مرحله تطبیق ممکن است گاهی بین آن‌ها ناسازگاری‌هایی به وجود آید. (حکمت‌نیا، ۱۳۸۱: ۱۴۲)

۶- مشروعیت مالکیت معنوی بر اساس نظریه دین حداقلی

صاحب این نظریه^۱ با انگشت گذاشتن روی مسائل متعدد بخش‌های سه‌گانه اعتقادی، اخلاقی و فقهی اسلامی و با تحلیل آن‌ها چنین وانمود می‌کند که این‌ها برنامه‌های ضروری و لازم برای یک زندگی است، نه حداکثر و کامل‌ترین آن‌ها. (جعفرزاده، ۱۳۸۵: ۷۹)

به گفته خود ایشان: «اقلی یعنی اگر (دین) دنیوی است، واجد احکامی است که با اقل شرایط معیشتی آدمی وفق می‌دهد و قابل اجراست و حاجات حقوقی یک زندگی ساده را که همیشه و همه‌جا می‌توان داشت، برمی‌آورد؛ اما حاجات بزرگ‌تر در یک زندگی پیچیده‌تر را منظور نمی‌داند و اگر اخروی است اقل سعادت اخروی و صعود به پایین‌ترین مراتب معنوی را ممکن می‌سازد.» (سروش، ۱۳۷۹: ۸۹)

سخن یکی از فقها و مفسران حوزه، متناظر با همین نظریه است: «در بحث‌های اخیر دین و توسعه برخی گفته‌اند که در دین سخن از توسعه و مدیریت و رهبری نیست، بلکه این امر به عهده عقل است.

^۱ منظور عبدالکریم سروش است (سروش، ۱۳۷۹: ۸۴)

آن‌ها می‌پندارند که عقل در برابر دین است، درحالی‌که عقل و نقل دو چشم دین‌اند... برنامه‌ریزی درباره عمران و آبادانی کشور، تنظیم سیاست‌های داخلی و خارجی اگر با عقل سلیم و به دور از هوا و هوس صورت بگیرد، متناسب به دین است. چون همه مسائل و جزئیات به صورت نقلی نیامده، چشم دیگر یعنی عقل آن را تکمیل می‌کند.» (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۶۶)

این دو سخن، اگرچه دو ادعای مخالف را مطرح می‌کنند، ولی به لحاظ محتوا یکی هستند؛ هر دو خلأهای قانونی در فقه را قبول دارند و هر دو معتقدند بر کردن این خلأها با کمک عقل باید انجام شود. بر این اساس، چون عقل می‌گوید به رسمیت شناختن مالکیت معنوی در شرایط امروزی یک ضرورت و نیاز است، پس می‌تواند به‌عنوان یکی از قوانین شرعی تلقی گردد، بدون اینکه نیاز باشد برای اثبات مشروعیت آن در کتاب و سنت به دنبال دلیل بگردیم. (جعفرزاده، ۱۳۸۵: ۸۰)

البته ادعای آقای سروش به‌هیچ‌وجه مورد قبول علمای اسلام و مخصوصاً فقها نیست. آن‌ها به آیات و روایات استدلال می‌کنند که دین تمام برنامه‌های زندگی را به‌طور کامل آورده است. اگر سخن وی را با آنچه آقای جوادی گفته است نیز تصحیح کنیم، باز هم این مشکل را خواهد داشت که تاکنون کسی به عقل در حوزه شریعت تا این حد میدان نداده است؛ زیرا اصولیون فقط عقل قطعی را حجت می‌دانند و عقل قطعی در حوزه شریعت بسیار کم حاصل می‌شود. درحالی‌که آقای جوادی آملی برنامه‌ریزی برای آبادانی کشور و... را نیز جزو برنامه‌های دینی تلقی می‌کند. (جعفرزاده، ۱۳۸۵: ۸۰)

۷- سخن پیامبر (ص): «المؤمنون عند شروطهم»

(نمازی شاهرودی، ج ۵، ص ۳۸۵) بنا بر آن‌که «شروط»، شامل شروط ابتدایی نیز شود و عمومیت داشته باشد، چنانچه برخی از فقها (مثل میرزای قمی، ج ۳، ص ۶؛ و امام خمینی، کتاب البیع، ج ۱، ص ۲۹) به آن باور دارند، از این نوع عمومات می‌توان شریعت حقوق مالکیت معنوی را نتیجه گرفت، زیرا هر نوع التزام و پیمان که شرایط عمومی عقد را دارا باشد صحیح است، حتی اگر فاقد نام و عنوان خاصی باشد و در زمان شارع وجود نداشته باشد. برخی از فقها با وجود آنکه نقل حقوق یادشده را به صورت شرط ابتدایی قابل قبول ندانسته‌اند از نظر شرعی انتقال آن‌ها را به صورت شرط ضمن عقد صحیح دانسته‌اند، (امامی، ص ۲۰۹) اما بر این باورند که مقاصد مهمی را که ارباب این حقوق دارند با شرط نمی‌توان تأمین کرد. (رحیمی و سلطانی، ۱۳۸۵: ۱۶۳)

پس از اثبات مالیت و ملکیت و مشروعیت حقوق مالکیت معنوی این پرسش پیش می‌آید که صاحب چنین حقوقی از چه طریقی می‌تواند نسبت به نقل حق و تولید فکری خود اقدام کند؟ در این

خصوص فقهای شیعه انتقال حقوق یادشده از طریق صلح (شعرانی، ج ۲، ص ۴۲۴ و شیرازی، ج ۱۰۰، ص ۸۲)، هبه معوضه و غیر معوضه (شیرازی، ج ۱۰۰، ص ۴۸۲ و ۴۸۳) و... امکان‌پذیر دانسته‌اند، اما در خصوص انتقال حقوق یادشده از طریق بیع دو دیدگاه وجود دارد: (رحیمی و سلطانی، ۱۳۸۵: ۱۶۴)

الف- انتقال حقوق یادشده از طریق بیع صحیح است، زیرا این حقوق اولاً منفعت هستند و ثانیاً حق عینی مالی می‌باشند. برخی از فقهای معاصر از جمله آیت‌الله مرعشی (ج ۱، ص ۱۳۳) نیز با اشاره به این‌که بیع امروزه و گذشته باهم تفاوت دارند، به صحت بیع حقوق و امتیازات عمومی یا خصوصی مثل امتیاز شرکت یا مجله و مشابه آن حکم کرده‌اند. در صورت بیع حقوق یادشده، با بیع حق تغییر و اتلاف تولید فکری را ندارد مگر از طریق اقاله و استقاله، در صورتی‌که صاحب اثر پیش از بیع تولید فکری حق تغییر و اتلاف تولید فکری خود را دارد، اما ورثه صاحب اثر چنین حقی را ندارند. انواع اختیارات از جمله اختیار غبن، اختیار عیب، اختیار رؤیت و برخی اختیارات دیگر در نقل حقوق یادشده جاری می‌گردد و حتی زوجه از آن ارث می‌برد (شیرازی، ۱۳۷۹: ۴۸۳).

ب- با وجود مالیت حقوق یادشده انتقال آن‌ها از طریق بیع ممکن نیست هرچند که از طرق دیگر نظیر هبه و... قابل انتقال‌اند (روحانی، صص ۲۲۶-۲۲۸؛ خوبی، ج ۲، ص ۱۳) زیرا تعریف بیع و نیز راه تشخیص با بیع از مشتری، مشعر آن است که بیع حقوق یادشده ممکن نیست، زیرا حقوق یادشده عین نیستند و حال آنکه مبیع باید عین باشد. (رحیمی و سلطانی، ۱۳۸۵: ۱۶۴)

نگرش یادشده درست نیست، چون با تعریف بیع (نجفی، ج ۲۲، ص ۲۰۸) سازگاری دارد، زیرا حقوق مالکیت معنوی و منافع نیز مال است و تعریف یادشده بر آن‌ها منطبق است. از طرفی با توجه به شیوع بیع انواع حقوق در عرف حاضر از جمله بیع سرقتی انصراف ادله به عین نیز قابل نیست، همچنین تشخیص با بیع و مشتری از طرق دیگر همچون عرف (تبریزی، ج ۲، ص ۶۸) و... صورت می‌گیرد. (رحیمی و سلطانی، ۱۳۸۵: ۱۶۵)

با توجه به آنچه گذشت انواع تصرفات در حقوق مالکیت معنوی، از جمله بیع، صلح، هبه معوضه و غیر معوضه، اجاره و... امکان‌پذیر است. صاحب اثر و عرضه‌کننده شریک محسوب می‌شوند و قوانین شرکت در مورد آن‌ها حاکم می‌گردد. چه آن‌که هر دو در آن نقش دارند و مطابق قرارداد در حق مالی سهیم هستند.

در خصوص محدوده زمانی حقوق مالکیت معنوی نیز باید گفت که دو دیدگاه وجود دارد که بر اساس یک دیدگاه حقوق یادشده محدودیت زمانی ندارند، یعنی پس از مرگ صاحب اثر به ورثه او می‌رسد و همچنان دست‌به‌دست می‌گردد و در صورت نبودن وارث به دولت می‌رسد؛ اما در دیدگاه

دیگر حقوق یادشده محدودیت زمانی دارد (شیرازی، ص ۴۸۳) و محدودیت آن را عرف تعیین می‌کند همان‌طور که در خصوص حق ساختن چندطبقه ساختمان، عرف میزان آن را تعیین می‌کند. در این دیدگاه به حقوق عامه و مردم توجه شده است و حتی برخی از مخالفان (مانند صافی گلپایگانی، رش امامی، ص ۲۰۹) حقوق مالکیت معنوی^۱ به‌عنوان یک راه‌حل از آن طرفداری کرده و حقوق یادشده را برای مدت محدود پذیرفته‌اند، به این صورت که اشاره نموده‌اند که با توجه به مصالح عام، ولی فقیه برای مدت محدودی حقوق یادشده را معتبر می‌داند و پس‌از آن از فروش حقوق یادشده جلوگیری می‌کند. از این‌رو دیدگاه دوم مقبول‌تر به نظر می‌رسد. (رحیمی و سلطانی، ۱۶۵:۱۳۸۵)

برخی علاوه بر دلایل فوق از حکم فقهی حیازت نیز برداشتی ذوقی نموده‌اند که خالی از لطف نیست. به این صورت که اگر کسی مواهب طبیعی مثل بوته‌های بیابان را جمع کند، صاحب آن شناخته می‌شود. همچنین اگر زمین موات را احیا کند صاحب آن خواهد بود. حال می‌گوییم آفرینش‌های فکری نوعی حیازت و احیای موات است. ذهن انسان همچون زمین بایری است که با تعلیم و تربیت می‌توان آن را احیا کرد و قوای آن را به فعلیت رساند. کسانی که ذهن خود را پرورش می‌دهند مثل کسانی هستند که زمین بایری را به باغ تبدیل می‌نمایند و فقط آن‌ها حق‌دارند از ثمرات آن‌ها بهره‌مند شوند. ذهن خلاق آن‌هایی که دارای نبوغ ذاتی هستند وقتی در جهت آفرینش‌های فکری و ابداعات تلاش زیادی هم نمی‌کنند نیز موهبتی الهی است که فقط خود آن‌ها به آن دسترسی دارند و می‌توانند ثمرات آن‌ها را حیازت کنند.

۸- قاعده لا ضرر

با توجه به گسترش علوم و تخصصی شدن کارها در عصر جدید که عصر اطلاعات است و نیز با توجه به این‌که صاحبان آثار پس از سال‌ها تحقیق و ممارست و پس از زحمات و تلاش‌های زیاد موفق به تولید محصولات فکری خود می‌شوند و با توجه به آسان بودن راه‌های سرقت از تولید فکری دیگران در پرتو وسایل نوظهور، پذیرفتن حقوق مالکیت معنوی موجب زیان و ضرر به صاحبان آثار و نیز جوامع می‌شود، چه آن‌که موجب رکود علم و هنر و خلاقیت‌ها و ابتکارات و نوآوری شده و زیان معنوی و اقتصادی و فرهنگی جوامع را به دنبال می‌آورد، از این‌رو برای دفع

^۱ همچنین از متن فتوای امام خمینی در تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۶۲۶ استفاده می‌شود که ایشان حقوق یاد شده را به صورت شرط ضمن عقد شرعی و قابل دانسته اند (آیتی، ص ۷۲)

ضرر یادشده باید حقوق مالکیت معنوی به رسمیت شناخته و به مشروعیت آن حکم گردد، زیرا به موجب قاعده لا ضرر، در دین ضرر و ضراری نیست. (رحیمی و سلطانی، ۱۳۸۵: ۱۶۵)

به عبارتی بر اساس قاعده لا ضرر و لا ضرار، بهره‌برداری از نتایج کار مؤلف یا هنرمند و نظایر آن، اضرار به آن‌ها تلقی می‌شود که در شریعت مقدس به صراحت ممنوع شده است. چنانچه کتاب سفینه البحار محصول ۲۵ سال تلاش شیخ عباس قمی است (مطهری، مرتضی، ص ۱۲۵) از سویی انتحال یا سرقت ادبی و نیز استفاده بدون اجازه از صاحبان دیگر آثار یک دزدی مادی و معنوی به حساب می‌آید، زیرا افزون بر تحقق تصرف در مال دیگری و مسؤولیت و ضمانت حقوقی فردی که از اثر وی سرقت صورت گرفته زیان معنوی نیز می‌بیند. (رحیمی و سلطانی، ۱۳۸۵: ۱۶۵)

از قاعده لا ضرر نیز برخی به عنوان مهم‌ترین دلیل بر لزوم جبران خسارت معنوی (و به طریق اولی اعتبار داشتن این حقوق) یاد کرده‌اند. مستندات فقهی این قاعده آیات و روایات فراوانی است. زمینه‌های صدور برخی از آن‌ها تنها ضرر مادی است؛ مانند روایت عقبه بن خالد از امام صادق علیه‌السلام که آن حضرت فرمودند: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌بین‌شرکا و خانه‌ها حکم به شفعه می‌کردند و می‌فرمودند: «لا ضرر و لا ضرار فی‌الاسلام»؛ و فرموده: «زمانی که قسمت انجام شد دیگر حق شفعه‌ای نیست» (محمد بن یعقوب کلینی، فروع کافی، کتاب شفعه، باب ۵) اما شأن صدور برخی روایات ضرر معنوی و مادی باهم است؛ مانند روایت حسن بن زیاد از امام صادق علیه‌السلام: «شایسته نیست مرد زن خویش را طلاق دهد و سپس بدون اینکه به او رغبت ورزد به او رجوع کند و برای بار دوم طلاق دهد. این همان ضرر است که خداوند از آن نهی فرموده مگر آنکه پس از طلاق، رجوع به قصد نگه‌داشتن او باشد.» (شیخ حر عاملی، وسایل الشیعه، باب ۲۴ از ابواب اقسام طلاق کتاب طلاق) در این روایت رجوع بر زن بدون رغبت موجب فشار روحی بر زوجه بوده لذا خسارت معنوی به شمار می‌آید و ممکن است به جهت واداشتن او به بخشیدن مهریه باشد که در این صورت خسارت مادی به شمار می‌آید و ممکن است هر دو صورت باشد که موجب خسارت مادی و معنوی می‌گردد؛ اما مستندات صدور برخی روایات تنها خسارت معنوی است ولی دلالت آن‌ها اعم از ضرر مادی و معنوی است؛ مانند روایت مربوط به سمره بن جندب که حداقل در مستفیض بودنش تردیدی نیست که پیامبر آخرالامر به قلع درخت او که در منزل دیگری قرار داشت و گاه‌وبیگاه به بهانه مراقبت از درخت به منزل او وارد می‌شد، حکم نمودند. (همان، باب ۱۲ کتاب احیاء موات) البته ممکن است گفته شود که وجود درخت دیگری در داخل منزل موجب کاهش ارزش ملک خواهد شد و از این رو مورد این دسته از روایات نیز اعم از خسارت‌های مادی و معنوی باشد. ولی باید عنایت داشت که روایت ناظر به ورود غیر مأذون زیان معنوی بوده که در روایت نفی شده است. بدین جهت معتقدیم که مقتضای صدور آن تنها ایراد

خسارت به حق معنوی مصون بودن در محیط خانه است. لذا قانون‌گذار اسلام نه تنها نسبت به این حق معنوی بی تفاوت نبوده است بلکه رعایت آن را بر ضرر مادی قلع درخت که بر سمره وارد می‌شد مقدم داشته است. (نقیبی، ۱۳:۱۳۸۱. یزدانی، ۴۵:۱۳۸۱)

فقها در کتب خود به‌طور شایع در موارد مختلفی به قاعده لاضرر تمسک نموده‌اند، با توجه به امتنانی بودن این قاعده، هر یک از احکام شرعی که در اوضاع خاص موجب زیان به جان یا مال و آبروی مسلمان گردد و موجب تضییع حق دیگری شود از اجرا و عمل به آن حکم جلوگیری می‌شود و هر عبادت یا معامله‌ای که مستلزم ضرری شخصی، دنیوی - جز تکالیف اولیه ضروری مثل جهاد، زکات، حج، خمس، قصاص، حدود و دیات که به خاطر مصالح مهم‌تری وضع شده‌اند - برداشته و نفی می‌گردد و در صورت تعارض قاعده تسلیط و قاعده لاضرر، قاعده لاضرر بر قاعده تسلیط مقدم می‌گردد. (رحیمی و سلطانی، ۱۶۵:۱۳۸۵)

با وجود آنچه گذشت ایراد این دلیل آن است که ضرر در باب اموال و حقوق تنها عبارت از سلب مال و حق است. از این رو صدق ضرر، منوط به آن است که مال و حق در رتبه قبل ثابت شده باشد و این نخست کلام است؛ چراکه اگر مالکیت فکری از نظر شرعی حق شمرده شود، دیگر نیازی به تمسک به قاعده لاضرر نیست. در واقع این راه، اصل مدعا را به صورتی دیگر بیان نموده است (شبییری، ۳:۱۳۸۰).

به عبارتی قاعده لاضرر حکم ضرری را اعم از آن که تکلیفی یا وضعی باشد نفی می‌کند، اما جعل حکم نمی‌کند، به دیگر سخن در موضوع مورد بحث، قاعده لاضرر، حق را در صورت ضرری بودن نفی می‌کند اما جعل حق نمی‌کند. با وجود این چنانچه باور داشته باشیم که قاعده لاضرر جعل حکم می‌کند - چنانچه برخی (امام خمینی، کتاب البیع، ج ۴، ۲۷۲؛ مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۸۶ و صدر، ص ۲۹۴-۲۹۶) به آن باور دارند - در این صورت می‌توان از قاعده یادشده برای اثبات حقوق مالکیت معنوی بهره گرفت. (رحیمی و سلطانی، ۱۶۶:۱۳۸۵)

از جمله ایرادات این دلیل آن است که دلیل یادشده اخص از مدعا است، زیرا در برخی موارد موجب ضرر نمی‌شود و از این گذشته باید آن را به موارد ضرر مقصور و محدود دانست. غالباً عدم حقوق مالکیت معنوی موجب ضرر نیست بلکه موجب عدم نفع کثیر است و دلیل ضرر شامل خود ضرر می‌شود و شامل عدم انتفاع نیست (حسینی تهرانی، بی تا: ۱۲)

ایراد یادشده مستلزم نادیده گرفتن زحمات طاقت‌فرسای صاحبان آثار است و از سویی به دلیل مالیت شدیدی که حقوق یادشده دارند ضمن ناسازگاری با عدالت اسلامی موجب زیر پا گذاشتن ادله

لزوم احترام به مال مسلم می‌شوند. از سویی باید در نظر داشت که چنانچه حق بودن و مالیت حقوق یادشده از طرق دیگری قابل اثبات باشد، چنانچه از طرق سیره عقلا و منفعت و عمل و... قابل اثبات است، در این صورت می‌توان از قاعده لاضرر برای تأیید آن یاری گرفت مخصوصاً با توجه به شرایط کنونی جهان و نقش مهمی که تولیدات فکری در ابعاد گوناگون زندگی دارند.

چنانچه منظور از ضرر نفی شده، ضرر خارجی باشد (صدر، بی تا: ۲۹۵) که با توجه به پذیرش این نگرش احکام عدمی ضرری را با قاعده لاضرر منفی دانسته است) نه حکم ضرری و... قاعده لاضرر، ضرری را که به خاطر در نظر نگرفتن حقوق مالکیت معنوی متوجه صاحب اثر می‌شود نفی می‌کند. از همین روی، می‌توان گفت که با توجه به منابع قاعده لاضرر (اعم از آیه و حدیث) قاعده یادشده همه موارد ضرری و قطعاً ضررهای معنوی را نیز در بر می‌گیرد (پروین، ۱۳۸۵: ۳۴).

از طرفی به نظر می‌رسد که یکی از علل شک در اثبات حقوق مالکیت معنوی توسط قاعده لاضرر آن است که برخی از افراد ضرر که در عرف عصر حاضر ضرری محسوب می‌شوند در عصر شارع وجود نداشته‌اند که از جمله آن‌ها ضرر مربوط به حقوق مالکیت معنوی، مثل حق تألیف، حق طبع برای ناشر و دیگر حقوق معنوی می‌باشند، با وجود این نظر به این که سلب آن‌ها از نظر عرف موجب ضرر و زیان است، می‌توان به وسیله قاعده لاضرر به ثبوت حقوق یادشده حکم نمود، زیرا ملاک در جریان قاعده لاضرر، گسترش نکته عقلایی است که در عصر شارع مورد امضا قرار گرفته نه مصادیق خارجی نکته یادشده که در زمان شارع وجود داشته‌اند.

به نظر می‌رسد طبق هیچ‌یک از قرائت‌های رایج فقهی از این قاعده، نتوان مشروعیت حقوق فکری را حتی فی‌الجمله در شرع اثبات کرد؛ زیرا بنا بر تفسیر منسوب به مرحوم شیخ انصاری و آخوند خراسانی، شمول نفی ضرر فرع بر وجود یک حکم ضرری منتسب به قانون‌گذار شرعی در مقام امتثال است، در حالی که چنین حکمی در خصوص حقوق فکری، مفاد هیچ‌یک از ادله اولیه شرعی نیست، مگر آنکه نبود یک حکم شرعی حاکی از شناسایی حقوق فکری برای پدیدآورنده اثر فکری، ملازم با حکم به اباحه و جواز تصرف در آثار تولیدی تولیدکنندگان برای اشخاص ثالث از سوی شارع تلقی گردد. به نظر می‌رسد حتی بر این فرض هم حق فکری به مفهوم حقوق موضوعه اثبات پذیر نباشد؛ زیرا بر این فرض تنها اشخاص ثالث از تصرف در این آثار ممنوع می‌شوند، ولی این بدین معنا نیست که تولیدکننده اثر، دارای یک حق شرعی است مگر بنا بر اینکه قاعده لاضرر شامل عدمیات هم باشد.

همچنین بنا بر قرائت منتسب به مرحوم فاضل تونی و شیخ الشریعه اصفهانی، استناد به این قاعده برای اثبات حقوق فکری، در واقع، نوعی مصادره به مطلوب خواهد بود؛ زیرا ضرر به معنای نقص بر اموال و تضییع حقوق است و این، در صورتی ثابت است که مال یا حق بودن این آثار برای تولیدکننده پیشاپیش به دلیلی دیگر ثابت شده باشد. پرواضح است که اگر تولید آثار فکری برای تولیدکننده شرعاً منبع مال یا حق باشد، دیگر به این استناد نیازی نخواهد بود.

البته چنانچه دایره شمول این قاعده به گونه‌ای توسعه داده شود که عدمیات را هم شامل شود، ممکن است مبنای نسبتاً مناسبی برای موجه نشان دادن این حقوق در شرع باشد؛ به عبارت دیگر، همان‌طور که جعل یک حکم ممکن است مستلزم ضرر منفی باشد، عدم وجود یک حکم نیز ممکن است مستلزم ضرر منفی در شرع باشد؛ زیرا:

... نمی‌توان باور کرد که دایره «قاعده لا ضرر» محدود به رفع احکام و افعال خاص وجودی باشد...؛ چراکه محاط تشریح و قانون‌گذاری، به جمیع شئون، محیط حکومت شرع مقدس است و همان‌طور که جعل قانون ممکن است برای فرد و یا جامعه زیان باشد، سکوت و عدم جعل نیز چه بسیار زیان و خسران وارد می‌سازد (محقق داماد، ۱۳۶۶: ۱۶۷؛ در همین زمینه، ر.ک: انصاری، ۱۳۷۳: ۳۰۶/۳ به بعد؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۰: ۸۶۸۵/۲؛ مکی‌العاملی، ۱۴۰۸: ۸۳-۸۲).

اگر تجاوز به اثر یک مؤلف، هنرمند یا اختراع یک مخترع، مجاز باشد و اگر بتوان علامت تجارتي دیگری را به راحتی تقلید و به نام خود بر روی کالاها و خدمات ارائه شده به بازار منعکس کرد، یا در صورتی که بتوان طرح صنعتی دیگری را که با تکیه بر آن، مشتری فراوانی را جلب کرده است، بدون هیچ ضمانت اجرایی بر روی کالاهای خود به کاربرد و اگر بی توجهی به حقوق صاحبان علائم مبادی جغرافیایی جایز باشد و اگر...، بدون تردید، ضرری نامشروع به تولیدکنندگان این آثار وارد خواهد آمد و ای بسا مصرف‌کنندگان این آثار نیز متضرر گردند. افزون بر این، عدم شناسایی حق انحصاری برای تولیدکنندگان این آثار، تبعات زیانباری برای جامعه نیز خواهد داشت؛ زیرا به خوبی می‌دانیم که خلق و تولید بسیاری از این آثار به شدت وابسته به قانون‌گذاران و درگرو حمایت آنان است. عدم توجه به این واقعیت، جامعه را از دستیابی به این محصولات فکری و رشد و توسعه اقتصادی، فرهنگی، سیاسی^۱ و فناورانه محروم می‌سازد.

^۱ مراد از توسعه سیاسی همانا توجه به قدرت فزاینده‌ای است که صاحبان برخی از آثار فکری بالأخص در قلمرو اختراعات به دنبال حمایت گسترده از اثرشان کسب می‌کنند. امروزه میزان پیشرفت در حوزه مالکیت معنوی یکی از شاخصها و عوامل توسعه سیاسی و قدرتمندی کشورها به شمار می‌آید (ر.ک. Drahos, 1996: ch. 7).

در قلمرو حقوق حاکم بر اسرار و اطلاعات محرمانه نیز عدم حمایت حقوقی به ضررهای مشابهی منجر می‌شود. امروز در ایران مؤسسات و شرکت‌های بسیاری هستند که در عرصه‌های گوناگون، به تحقیق و پژوهش اقدام کرده و به اطلاعات بسیار ارزشمندی نیز دست یافته‌اند، لکن به دلیل اینکه هیچ قانونی در حمایت گسترده از این اطلاعات و صاحبان آن در برابر افشای بدون مجوز این اطلاعات وجود ندارد، صاحبان آن همواره ترس از افشای آن‌ها را داشته و تمام تلاش خود را به اختفای آن و عدم عرضه به مردم معطوف داشته‌اند؛ اطلاعاتی که استفاده و به‌کارگیری آن می‌تواند منشأ خدمات ارزشمندی برای مردم و جامعه گردد و سود بسیاری را نیز نصیب صاحبان آن سازد؛ صاحبانی که جهت دستیابی به این اطلاعات سال‌ها به تحقیق و پژوهش و صرف هزینه‌های هنگفت پرداخته‌اند.

نگاهی اجمالی به دیگر حوزه‌های مالکیت فکری به‌خوبی آشکار می‌سازد که این حقوق به‌اندازه‌ای ظریف و شکننده است که بقای آن‌ها شدیداً به قوانین حمایتی وابسته است که در غیر این صورت، خلق و تولید چنین آثاری کاهش چشمگیری خواهد یافت و تبعات زیان‌بار بسیاری را به دنبال خواهد داشت؛ بنابراین، وضع قوانین مناسب و پیش‌بینی حقیقی انحصاری برای صاحب اثر برای دفع این ضررها، از سوی مقنن یک ضرورت است و با «قاعده لا ضرر» به مفهوم فوق، این مقصود توجیه‌پذیر می‌گردد.

البته باید توجه داشت که «قاعده لا ضرر» قاعده‌ای امتنانی بوده و دایر مدار وجود ضرر است و آنگاه که ضرر مرتفع گردد، چنین حکمی مبنای خود را از دست می‌دهد (افشاری قزوینی، ۱۳۸۱: ۱۰۹-۱۱۰).

۹- قاعده لا حرج

این قاعده نیز همانند قاعده لا ضرر است. شمول این قاعده، علی‌الاصول فرع بر وجود یک حکم حرجی منتسب به قانون‌گذار شرعی در مقام امتثال است؛ بنابراین، این قاعده در صورتی می‌تواند مبنای مشروعیت حقوق فکری گردد که «قاعده نفی حرج» همانند «قاعده لا ضرر» در امور عدمی نیز جاری گردد؛ به عبارت دیگر، همان‌طوری که امور وجودی ممکن است منشأ عسر و حرج منفی در شرع گردد، برخی امور عدمی نیز ممکن است موجب عسر و حرج باشد؛ زیرا مفاد ادله این قاعده، نفی احکام است به‌طور مطلق، خواه این احکام به امور وجودی تعلق گیرد خواه به امور عدمی. درواقع، آنچه در آیه شریفه «و ما جعل علیکم فی الدین من حرج» (حج/ ۷۸) نفی شده، مجعول حرجی است و تردیدی نیست که حکم عدمی نیز می‌تواند مجعول باشد. (رحیمی و سلطانی، ۱۳۸۵: ۱۶۶)

در حوزه مالکیت فکری، آنچه به ذهن می‌رسد این است که در دنیای امروز و با توجه به نگاه اقتصادی و ملاحظات تجاری در بین تولیدکنندگان محصولات فکری، تصور خلق و ایجاد این آثار

بدون وجود قوانین حمایت از این حقوق، تصویری غیرواقع بینانه و آرمان‌گرایانه خواهد بود؛ بنابراین، امروز می‌توان مدعی بود که اگر حقوق فکری مورد شناسایی قرار نگیرد، خلق و ایجاد آثار اختراعی و ابتکاری بسیار کاهش می‌یابد. اگر مالکیت فکری مورد حمایت قانون‌گذار قرار نگیرد، در حوزه مالکیت‌های ادبی و هنری و حقوق مرتبط، از یک‌سو با کاهش تولید آثار و از سوی دیگر، با افزایش بی‌حد و حصر تجاوزات و کپی‌برداری‌های بدون مجوز از صاحب اثر روبه‌رو می‌شویم. در دیگر حوزه‌های مالکیت فکری نیز عدم حمایت، ما را با چالش‌های مشابهی درگیر می‌سازد. (جعفرزاده، ۸۶:۱۳۸۵)

بنابراین، تردیدی نیست که جامعه موصوف به عدم حمایت از مالکیت فکری، مصداق جامعه‌ای است که در تضییق و تنگناهای ناشی از عدم حمایت دچار آمده است و حرجی آشکار بر این جامعه تحمیل می‌شود. ملاحظت وضعیت تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان محصولات فکری، ما را به این نتیجه می‌رساند که عدم حمایت از این حقوق، ایشان را نیز به نوبه خود به کلفت، سختی، ضیق و حرج دچار می‌کند. (جعفرزاده، ۸۶:۱۳۸۵)

با عنایت به تحلیل فوق، موافقان چنین نتیجه‌گیری می‌کنند که اگر به این واقعیت قائل باشیم که عدم جعل قوانین مناسب حمایت‌کننده از صاحبان آثار فکری به تولید حرج برای تولیدکنندگان محصولات فکری، مصرف‌کنندگان این محصولات و درنهایت، به کل جامعه منتهی می‌گردد، می‌توان از راه توسل به «قاعده لا حرج» و برای دفع این تنگنا به وضع قوانین حمایتی در این زمینه اقدام کرد. (جعفرزاده، ۸۶:۱۳۸۵)

۱۰- تمسک به ادله حرمت سرقت و غصب یا ورود عدوانی

از جمله دلایل و راه‌حل‌های مورد استناد برای اثبات حقوق مالکیت معنوی آن است که پس از اثبات مالیت حقوق یادشده، استفاده از آثار دیگران بدون اجازت صاحبان آن‌ها مشمول ادله حرمت غصب یا سرقت یا ورود عدوانی می‌گردد، لذا حقوق یادشده مورد پذیرش شرع‌اند. بر این دلیل دو اشکال وارد شده (شبیری، ص ۳) که عبارت‌اند از:

الف- موضوع سرقت، ورود عدوانی و غصب در شرع، «اموال دیگران» است و بنابراین برای صدق عنوان سرقت، لازم است در رتبه قبل، مفهوم مالیت و ملکیت بر شیء مورد نظر منطبق باشد و ملکیت و مالیت داشتن این حقوق، اصل مدعا است. ضمن این‌که اگر هم مالیت آن‌ها اثبات شود، شمول مفهوم سرقت بر عنوان «حق» که قسم خاصی از اموال است، مورد شک و تردید است. به‌علاوه، در موضوع

ورود عدوانی و غضب، علاوه بر مال بودن شیء، بایستی ملک (=مال غیرمنقول) نیز باشد و صدق عنوان مال غیرمنقول بر سایت‌های اینترنت واضح و روشن نیست.

در خصوص این اشکال باید گفت که اثبات مالیت و ملکیت حقوق یادشده از طرق دیگری- غیر از این نوع روایات- مثل منفعت و... نیز صورت می‌گیرد، از سویی با توجه به مالیت حقوق یادشده، صدق عنوان سرقت بر استفاده بدون اجازه از صاحبان آثار نیز اشکالی ندارد، چنانچه استفتائی که از آیت‌الله روحانی (ص ۲۸۱، تاریخ استفتاء ۲۸ صفر ۱۴۱۹ هجری قمری) و پاسخ آن، این مدعا را تأیید می‌کند، البته اشکال عدم صدق ورود عدوانی به دلیل منقول بودن مال در حقوق مالکیت معنوی قابل قبول است، زیرا مالیت حقوق یادشده به صورت منقول است، همان‌گونه که برخی از حقوقدانان (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۶۱) به آن تصریح کرده‌اند.

ب- برفرض تمام بودن این استدلال، این دلیل حداکثر برخی از ابعاد حقوق رایانه (و دیگر آثار) را شامل می‌شود و سایر جنبه‌های این حقوق، همچون اثبات حقوق معنوی برای دارنده آن و انتقال حقوق به وراثت را نمی‌توان مستقیماً از این دلیل استفاده نمود. (رحیمی و سلطانی، ۱۳۸۵: ۱۶۷)

با توجه به آن‌که حقوق اخلاقی یا حقوق معنوی حقوق مالکیت معنوی مورد اتفاق بوده و حتی مخالفان حقوق مالکیت معنوی به آن اذعان دارند، این اشکال نادرست می‌نماید، زیرا حقوق یادشده از طرق دیگر قابل اثبات است.

۱۱- ولایت فقیه (حکم حکومتی)

برخی از فقهای معاصر، با توسعه مبنای ولایت فقیه، اختیارات گسترده‌ای برای فقیه قائل شده‌اند. قانون اساسی ایران نیز پس از انقلاب بر مبنای ولایت فقیه شکل گرفته است. لذا این اصل توانسته است برای آن‌ها راهگشای بسیاری از مشکلات حقوقی، به‌ویژه در دایره امور حکومتی باشد. از جمله مواردی که به مبنای ولایت فقیه تمسک شده است، در زمینه حقوق مالکیت‌های معنوی است. لذا ولی فقیه اگر مصلحت جامعه را در الزام اجتماع به تبعیت از نظام مالکیت فکری ببیند، می‌تواند از ولایت خود استفاده و با محترم شمردن این حقوق، رعایت آن را بر همگان تکلیف نماید. بدیهی است که اعتبار حقوق مالکیت‌های معنوی، متوقف بر آن است که ولی فقیه از طریق کارشناسی و مصلحت‌سنجی، صلاح اجتماع را در پیروی از این نظام ببیند. با وجود این، امام خمینی (ره) - به‌رغم آن‌که خود مؤسس مبنای ولایت فقیه در معنای گسترده آن هستند - اما به شدت مخالف هرگونه حق مالکیت معنوی از جمله حق مؤلف بودند. شاید ایشان هنوز مصلحت جامعه را در این ندیده بودند که از این اختیار ولایی بهره بگیرند (شبیری، ۱۳۸۰: ۴).

البته باید در نظر داشت که با وجود آنکه امام خمینی حقوق مالکیت معنوی را شرعی نمی‌دانست، حکم یادشده حکم اولی بوده نقش حکم حکومتی را برای حکم ثانوی نفی نکرده‌اند (تحریر الوسيله، ج ۲، ۱۳۹۰:۶۳۶).

برخی از فقهای شیعی که مخالف حقوق مالکیت معنوی‌اند از جمله آیت‌الله صافی امامی و آیت‌الله حائری (مهریزی، بی تا: ۵)، احکام حکومتی را در حمایت از حقوق مالکیت معنوی در حد بسیار اندک پذیرفته‌اند.

با توجه به این که یکی از دلایل اهل سنت برای اثبات حقوق مالکیت معنوی، مصالح مرسله است، می‌توان آن را با دلیل حکم حکومتی شبیه دانست، هرچند برخی از فقهای شیعه (تسخیری، ۱۳۸۳:۹۶) عمل به مصالح مرسله را در صورتی که قطعی باشد، جایز دانسته‌اند.

۱۲- قاعده صحت

از جمله دلایلی که برخی از موافقان حقوق مالکیت معنوی (شفایی، ص ۷۶) برای حمایت از حقوق یادشده به آن استناد نموده‌اند قاعده صحت است. بنا بر باور این دسته از موافقان حقوق مالکیت معنوی اصل یادشده برای اثبات شرعیت هر حق مستحدثه‌ای کارساز و راهگشا و مفید است. بر اساس این دلیل در صورت شک در صحت چیزی از جمله حقوق مالکیت معنوی به موجب قاعده صحت به صحت آن حکم می‌گردد.

بر اساس دلیل یادشده اصل صحت در قراردادهای از اهمیت زیادی برخوردار است، به گونه‌ای که گاهی با اصل یادشده به صحت قراردادی مشکوک الصحه حکم می‌کنند و گاه قراردادی که در فقه نام و عنوان خاصی ندارد و نیز قراردادهای جدید را صحیح می‌دانند (فریار، ص ۱۸)، مثلاً ضمن تردید نداشتن در عقد بودن قراردادهایی همچون بیمه، قرارداد مؤلف کتاب با ناشر و مخترع و کاشف با صاحب کارخانه یا کسی که می‌خواهد از اختراع استفاده کند شک داریم که آیا قراردادهای عقود یادشده مورد تأیید شارع‌اند یا نه، لذا با توجه به وجود عموماتی همچون «اوفوا بالعقود»، «لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل» (بقره/۱۸۸) و حدیث «المؤمنون عند شروطهم» (میزان الحکمه، ۲۱۴۳/۳) به صحت عقود و قراردادهای یادشده حکم می‌شود. (رحیمی و سلطانی، ۱۳۸۵:۱۵۸)

درباره نگرش فوق باید گفت که استناد به اصل صحت برای اثبات حقوق مالکیت معنوی مشکلات فراوانی را در پی دارد، بیشتر مشکلات به دیدگاه‌های متفاوت فقها در خصوص اصل صحت مربوط است، زیرا در خصوص امکان یا عدم اجرای اصل صحت مگر در موردی که شرایط اساسی عرفی و شرعی احراز شده باشد دو دیدگاه وجود دارد (بجنوردی، ج ۱، ص ۲۹۲ به بعد). بر اساس

یک دیدگاه، اصل یادشده در صورتی قابل اجرا است که شرایط عرفی و شرعی معامله و عقد محرز باشد، لذا با توجه به این که شرایط عرفی و شرعی حقوق مالکیت معنوی محرز نیست، تمسک به اصل یادشده برای حکم نمودن به صحت حقوق مزبور نادرست است. به عبارتی پیش از اثبات شرعی بودن معاملات مستحدثه از جمله حقوق یادشده، برای اثبات اعتبار آن‌ها نمی‌توان از اصل صحت بهره گرفت، این نگرش در میان فقها پیروان بیشتری دارد. (رحیمی و سلطانی، ۱۳۸۵: ۱۵۹)

بر اساس نگرش دوم که برخی از فقها از جمله شیخ انصاری (فرائد الاصول، ج ۳، ص ۳۶) به آن گرایش دارند، استفاده از اصل صحت برای اثبات اعتبار و شرعیت مسائل مستحدثه امکان‌پذیر است. بر اساس این نگرش می‌توان برای اثبات شرعیت حقوق مالکیت معنوی بهره گرفت (رحیمی و سلطانی، ۱۳۸۵: ۱۵۹).

با توجه به آن که علاوه بر مسئله اختلال نظام و مستندات دیگر، یکی از دلایل و مستندات مهم قاعده یادشده بنای عقلا است و از سویی چنانچه اشاره رفت بنای عقلا مورد امضاء و رضای شارع است، هر جا که در عاقلانه و غیرعاقلانه بودن کاری (از جمله حقوق مالکیت معنوی) شک کنیم، با تمسک به اصل صحت عقلایی بودن آن نتیجه گرفته می‌شود. از سویی سیره مستمر مسلمانان بر عمل به این اصل بوده است.

۱۳- حق سبق

از جمله دلایل مورد استناد برای اثبات شرعیت حقوق مالکیت معنوی (مهریزی، ص ۴) قاعده سبق است، با این بیان که با استفاده از حدیث «هر کس پیشی بگیرد بر آنچه کسی قبلاً به آن پیشی نگرفته است، وی به آن سزاوارتر است» (بیهقی، ج ۶، ص ۱۴۲). از آنجاکه صاحبان آثار برای تولید آثار خود زحمت کشیده و پیش از دیگران موفق به تولید فکری شده نسبت به دیگران محق و سزاوارند. (رحیمی و سلطانی، ۱۳۸۵: ۱۶۰)

با توجه به دلیل یادشده هر کس پیشی بگیرد در مساجد و مدارس و پل‌ها و کاروانسراها و راه‌ها و دیگر حقوقی که مربوط به عموم مردم بوده یا مشتبه به حق مردم است وی به آن سزاوارتر است، هر چند که در پاره‌ای روایات مربوط به حق سبق از مکان (حرعاملی، ج ۱۷، ص ۴۰۵) «فهو سبق الی مکان فهو احق به» سخن به میان آمده، مکان خصوصیت ندارد که اطلاق «ما» در برخی روایات که شامل مکان و غیر مکان است نیز آن را تأیید می‌کند، لذا اطلاق «ما» تولیدات فکری و هر نوع سبقت اعم در نوشتن، نواختن، نام‌گذاری، اختراع و... را شامل می‌گردد. (رحیمی و سلطانی، ۱۳۸۵: ۱۶۰)

۱۴- تمسک به عموم «اوفوا بالعقود»

از جمله دلایل مهم و قابل توجه و بسیار کارگشا برای اثبات حقوق مالکیت معنوی تمسک به عموم «اوفوا بالعقود» است. این دلیل مورد استناد مخالفان حقوق مالکیت معنوی نیز قرار گرفته است، چراکه از دیدگاه آن‌ها حقوق یادشده تحت عموم مزبور قرار نمی‌گیرد و هیچ‌یک از عناوین عقود و معاملات بر آن صادق نیست. (رحیمی و سلطانی، ۱۳۸۵: ۱۶۰)

وفای به عقد از لوازم تحقق عقد است، به این معنی که پس از تحقق عقد، عمل به مقتضای آن لازم است، با توجه به فهم عرفی از وفاء، وفاء به عقد به معنای عمل کردن به مقتضای عقد است، از این رو اگر کسی نماز یا روزه نذر کرد باید به نذر خود وفا کند و «منذور به» را انجام دهد و چنانچه قراردادی چون بیع را با دیگری منعقد نموده باشد وفای به آن قرارداد آن است که هریک از طرفین معامله عوضین را به دیگری تسلیم کنند (امام خمینی، کتاب البیع، ج ۱، ص ۷۰).

با توجه به مفهوم عرفی عقد، در فقه و حقوق اهل سنت واژه «الترام» و در فقه شیعه واژه «قرارداد» بسیار رایج و متداول است و یکی از تحولات جدید در به‌کارگیری کلمه عقد، توسعه آن به التزامات و تعهدات یک‌جانبه در کتب فقهی مالکی، شافعی و حنبلی است که برخلاف فقه حنفی بر التزامات شرعی شخص واحد، مانند وقف، وصیت و صدقه نیز اطلاق می‌شود (عمید زنجانی، ۱۳۷۰: ۱۹۷).

از نظر هیئت کلمه العقود مفهوم عام دارد و از سویی عموم افرادی مستلزم عموم ازمانی است (فاضل لنکرانی، ص ۱۳۶). از نظر ماده، کلمه عقود جمع عقد، مصدر به معنی معقود و به معنی «بستن» (در مقابل گشودن) «ربط» و «وثیقه» است. «عقدنا امر کذا بکذا ای ربطنا کرپط الحبل بالحبل» (ابن عربی، ج ۲، ص ۶؛ جرجانی، ص ۱۲۳). برخی عقد را در اصل به معنای جمع کردن بین دو چیز که انفصال و جدا کردن آن سخت باشد معنی کرده‌اند (کاشانی، ج ۳، ص ۱۶۲). برخی نیز عقد را به معنای مطلق عهد دانسته‌اند بدون قید وثاقت در معنای آن با این استدلال که امام صادق (ع) در تفسیر آیه «اوفوا بالعقود» فرموده‌اند: «ای بالعهود» (انصاری، المکاسب، ج ۵؛ شریف لاهیجی، ج ۱، ص ۶۰۲) برخی (نراقی، ص ۱۳) بین عقد و عهد تفاوت قائل شده و اشاره نموده‌اند که هر عقدی عهد است اما هر عهدی عقد نیست، زیرا در عهد نه شدت و استحکامی است و نه وجود دو طرف لازم است در حالی که عقد عبارت است از پیمان مستحکم و موثقی که بین دو نفر منعقد می‌شود. برخی از دانشمندان اسلامی نیز عقود را به معنای همان پیمان‌های رایج در جاهلیت یا حلف الجاهلیه دانسته‌اند که برای یاری و پشتیبانی از یکدیگر و جلوگیری از تعدی و ستم با یکدیگر منعقد می‌نمودند (کاشانی، ج ۳، ص ۱۶۲). (رحیمی و سلطانی، ۱۳۸۵: ۱۶۱)

در خصوص مفاد عموم «اوفوا بالعقود» سه نگرش یا سه نظریه وجود دارد:

الف- گروه اندکی از فقها بر این باورند که با توجه به احتمالات متعددی که در معنای کلمه «العقود» مورد اشاره قرار گرفت، معنای آیه مجمل است و هیچ احتمالی بر احتمال دیگر برتری ندارد، از این رو از عموم آیه بر صحت هیچ عقودی اعم از معین و نامعین نمی‌توان بهره گرفت (نراقی، ص ۷).

ب- برخی از فقها (میرزای قمی، ج ۲، ص ۴۲، محمدتقی الحکیم، ص ۵۴۹) بر این باورند که منظور از «العقود» در عموم یادشده عقود متداول و رایج زمان شارع، مثل بیع، سبق و رمایه و مشابه آن‌ها است، از این رو از عموم یادشده تنها در صورتی می‌توان برای صحت عقد بهره گرفت که اولاً عقد از عقود متداول و رایج زمان شرع باشد، ثانیاً احتمال دخالت قید یا صفتی به صورت شرط یا مانع در عقد مزبور باشد که در این صورت با تمسک به عموم یادشده احتمال مدخلیت آن ملغی می‌شود. بر اساس این نگرش تمسک به عموم یادشده برای صحت عقود مستحدث همچون بیمه و حقوق مالکیت معنوی و مشابه آن‌ها مفید فایده نیست. زیرا وجود عقودی چون بیع، اجاره و... پیش از نزول عموم یادشده قرینه است بر این که منظور از عقود در آیه عقود متداول و رایج زمان شرع است و از سویی جمله اخیر «احلت لکم بهیمة الانعام...» قرینه بر اراده عقود خاص است. علاوه بر دلایلی که نگرش سوم را تأیید می‌کنند، خاتم بودن دین اسلام و باقی بودن آن تا پایان جهان و پیش‌بینی همه ضروریات اجتماعی توسط دین اسلام و عهده‌دار شدن دین اسلام رفع همه حوایج اجتماعی را، این نگرش را رد می‌کند و با خاتمیت دین اسلام و جاودانگی آن سازگاری ندارد. (رحیمی و سلطانی، ۱۳۸۵: ۱۶۲)

ج- بنا بر باور برخی از فقها به‌ویژه فقهای متأخر، به لحاظ آن که «العقود» جمع محلی به «ال» است عقود را بر معنای اعم حمل کرده و اشاره نموده‌اند که اصل در الف و لام جنس است نه عهد و هیئت جمع افاده عموم می‌کند لذا هر قرارداد و ایجاب و قبولی که از نظر عرف و لغت «عقد» تلقی شود با استفاده از عموم آیه، آثار و نتایج عقد بر آن بار می‌گردد مگر آن که به دلیلی خاص از عموم یادشده مستثنا شده باشد. (رحیمی و سلطانی، ۱۳۸۵: ۱۶۲)

بر اساس این نگرش مراد از آیه شریفه، قضیه خارجی است نه قضیه حقیقه. منظور از قضیه حقیقه آن است که موضوع در آن عبارت است از طبیعت شیء و ذات آن بدون آن که امر دیگری در آن معتبر باشد. لذا در چنین قضیه‌ای حکم تابع موضوعاتی است که وجود آن در گذشته، حال، آینده فرض گرفته می‌شود، چنانچه «آتش گرم است» قضیه حقیقه است نه خارجی، زیرا همه اقسام آتش اعم در گذشته و حال و آینده را در بر می‌گیرد؛ اما قضیه خارجی قضیه‌ای است که حکم در آن به موضوعات

خارجیه برمی‌گردد نه به ذات موضوع و طبیعت آن، چنانچه جمله «رابطه‌ام با همسایگان خوب است» قضیه خارجیه است، زیرا منظور، همسایگان فعلی است نه همسایگانی که در گذشته وجود داشته‌اند و یا در آینده وجود پیدا خواهند کرد. بنا بر قول مشهور خطابات شارع به خودی خود به نحو قضایای حقیقیه است نه قضایای خارجیه (حکیم، ۱۴۲۴: ۵۴۵).

۱۵- «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» (نساء/۲۹)

از جمله دلایلی که بر صحت حقوق مالکیت معنوی و عقود مستحدث می‌توان ذکر کرد آیه ۲۹ سوره نساء است. بر اساس این دلیل، با توجه به استثناء و قید تراضی، حقوق مالی مالکیت معنوی «اکل به باطل» نیست و مشمول تجارت همراه با تراضی و صحیح است. به تعبیر دیگر بنا بر آن که آیه یادشده حصر در اسباب صحیح و باطل عقود را بیان می‌کند و ملاک صحت در عقود را تراضی بین متعاقدین ذکر می‌کند، آنچه در صحت قرارداد اهمیت بسزا دارد تراضی است که در مورد حقوق مالکیت معنوی وجود دارد، زیرا وجود منفعت زیاد در تولیدات فکری اکل به باطل را نفی می‌کند و از سویی قراردادهای منعقد بین مؤلف و ناشر و... نشان‌دهنده تراضی است.

از همین روی به دلیل آن که معاطات لغتاً و عرفاً تجارت محسوب می‌شود و تراضی را همراه خود دارد، به صحت آن حکم شده است (بحرالعلوم، ج ۲، ۱۴۰۳: ۱۰۱).

۱۶- نظریه حقوق عقلانیه (تمسک به ارتکاز عقلا و سیره عقلا یا حکم عقل و بنای عقلا)

به اعتقاد برخی از فقیهان (آیتی، ۱۳۷۵: ۷۰. ۱۳۷۱: ۲۰۷) برای توجیه حقوق فکری در شرع نباید در جست‌وجوی نص یا اطلاق و عموم شرعی بود. به اعتقاد ایشان، اساساً در باب عقود و معاملات و حقوق اموال، باید بر مبنای بنائات و سیره‌های عقلایی به توجیه حقوق و قواعد و راه‌حل‌های حقوقی پرداخت؛ به عبارت دیگر، حتی آن دسته از نصوص، عمومات و اطلاقات ناظر به روابط حقوقی اشخاص، در واقع، در راستای ارشاد به بنائات و سیره‌های عقلایی است، نه تأسیس و اعتبار اولی آن‌ها؛ برای مثال، آیت‌الله فاضل لنکرانی معتقد است: «این حقوق جزء حقوق عقلانیه مسلم است و عقلای جامعه بر این حقوق آثاری مترتب می‌نمایند و تا زمانی که دلیل شرعی بر نفی حق بودن آن قائم نشود، نفی این حقوق ممکن نیست و جلوگیری از ترتب آثار بر این حقوق فاقد مشروعیت است (آیتی، ۱۳۷۱: ۲۱۰).

ایشان در ادامه می‌افزایند: «همان‌طور که در بحث مالکیت، صرف عدم قیام دلیل بر عدم مالکیت، مکفی در ثبوت شرعی مالکیت است، در باب حق تألیف و اختراع نیز با وجود بنای عقلا و عدم قیام دلیل بر نامشروع بودن این حقوق باید حکم به مشروعیت این حقوق صادر نمود (آیتی، ۱۳۷۱: ۲۱۰).

بند سوم: نقد دیدگاه‌های موافق و مخالف

در مبحث فوق به اختصار دلایل مخالفان مشروعیت حقوق فکری، گزارش و سپس کوشش‌های نظری موافقان مشروعیت این حقوق توصیف شد. حال، هر دو دیدگاه و مستندات آنان را نقد و بررسی می‌کنیم.

دیدگاه مخالفان از چند جهت قابل بحث است. نخست اینکه همانند دانستن موضوعات حقوق فکری زمان حاضر با زمان شارع، نادرست به نظر می‌رسد. تالیف، ترجمه، اختراع و خلق سایر آثار هنری و علمی در دنیای معاصر هرگز همانند زمان شارع اسلام و نزول وحی نیست. افزون بر اینکه انبوهی از پدیده‌های موضوع این حقوق در حقوق عرفی، مخلوق و محصول دنیای معاصر و فناوری مدرن و علوم جدید است. گذشته از دگرگون شدن موضوع، انتظارات و داوری‌های جوامع انسانی نسبت به پدیده‌های نشئت گرفته از فکر و اندیشه و خلاقیت دگرگون شده است. امروز دیگر همانند زمانه‌ای گذشته به تالیف و تصنیف و دیگر آثار فکری و هنری تنها به چشم یک فریضه دینی و اخلاقی و بانگیزه‌های معنوی نگاه نمی‌شود. نه صاحبان آثار و نه عرف جوامع انسانی، چنین نگرشی را درباره نسبت صاحب اثر با اثر ندارند. امروز این آثار را علاوه بر منبعی برای نمایش قدرت خلاقیت و اعتبار و منزلت و شخصیت صاحب اثر، منبع یک حق و امتیاز مالی می‌پندارند. از همه گذشته، برخلاف برداشت فوق، این حقوق رفته رفته موضوع سیره و بنای عقلایی نیرومندی قرار گرفته است. این بنا و سیره از سده پیشین موضوع پیمان‌های بین‌المللی گسترده‌ای واقع شده و به دنبال آن، انبوهی از این پیمان‌های بین‌المللی درباره مصادیق تفصیلی موضوعات این حقوق تهیه گردیده و به تأیید و تصویب دولت‌ها رسیده است و ضرورت شناسایی و حمایت از این حقوق به درجه‌ای از اهمیت رسیده که از دهه پیش، پذیرش این حقوق و حمایت حقوقی از آن، پیش شرط ورود به سازمان جهانی تجارت (WTO) قرار گرفته است.

دوم اینکه علی‌الظاهر دیدگاه مزبور بر یک پیش فرض فلسفه حقوقی و فقهی استوار است و آن اینکه کلیه حقوق و علاقه‌های حقوقی، اعتباری است و در هر مورد به احراز اعتبار از سوی شارع و قانون‌گذار اسلام نیاز دارد. بر اساس این، مادامی که چنین اعتبار و جعل حقی از سوی شارع احراز نشود، بر اساس قاعده عدم اعتبار در موارد شک، آن حق و علاقه ثابت نمی‌شود. این پیش فرض درباره کلیه حقوق و اختیارات انسان‌ها تمام به نظر نمی‌رسد؛ زیرا پاره‌ای از امتیازات و حقوق انسان‌ها، ذاتی و فطری بوده، از لوازم انسانیت انسان‌هاست. انسان از آن حیث که انسان است، واجد حقوقی است؛ از این رو، نمی‌توان او را به طور کل از آن محروم ساخت. مشروعیت این حقوق به جعل شارع و شناسایی او نیاز ندارد. با جعل قانون نمی‌توان گفت انسان موجودی مختار و آزاد است و یا حرمت

دارد و یا حق مالکیت بر مواهب طبیعت، یا حق تمتع از آن‌ها را دارد. اینکه انسان صاحب اختیار اموری که مخلوق فکر، اندیشه و ابتکار اوست، دلیل نمی‌خواهد، بلکه سلب اختیار از او و محرومیت از آن و منافع آن، دلیل می‌خواهد.

برفرض هم در خصوص حق مالکیت و بهره‌برداری از مخلوقات فکری به لزوم اعتبار و جعل شارع قائل باشیم و ادعا کنیم که مادامی که شارع آن‌ها را منبع حق و امتیاز مالی نشناسد، شرعاً منبع حق مالی نمی‌شوند باز، علاوه بر آنچه موافقان بدان استناد می‌کنند، به اعتقاد برخی محققان، دلیل این‌گونه اعتبار از سوی شارع در دسترس و مستلزم پاسخی شایسته از سوی مخالفان است. (جعفرزاده، ۱۳۸۵: ۸۸)

نخست اینکه آیات قرآن کریم به نوعی حکایت از چنین اعتباری به نحو کلی دارد؛ آنجا که می‌فرماید: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم / ۳۹). در لغت «سعی» همان تلاش و کوشش است و «مای موصول» و لام در «الإنسان» هم حاکی از اختصاص است و چون نوع اختصاص معلوم نشده، مفید مطلق اختصاص است؛ یعنی اختصاصی کامل و تمام عیار. با حفظ مقدمات سه‌گانه فوق به نظر می‌رسد مفهوم و منظوق آیه مزبور، شناسایی همه آفرینش‌های ذهنی و دستاوردهای فکری، علمی و عملی انسان است. لحن و سیاق آیه مزبور به ایجاد یک حق مالی تصریح دارد و خلق هر نوع اثری را در پرتو تلاش و کوشش انسانی، منبع حقی در دنیا و آخرت می‌داند. نظیر همین مطلب با اندک تأملی از آیاتی چون «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ» (نساء / ۳۲)، «كُلُّ امْرِءٍ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» (مدثر / ۳۸)، «لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» (بقره / ۲۸۶)، «كُلُّ امْرِءٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينٌ» (طور / ۲۱) و «تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ» (بقره / ۱۴۱) استفاده می‌شود. (جعفرزاده، ۱۳۸۵: ۸۸)

گذشته از این‌ها، در سنت نبوی حقّ تعلیم و تدریس، نمود عینی تاریخی دارد که برجسته‌ترین چهره آن، آزادی اسیران در برابر آموزش خواندن و نوشتن و آموختن فنون و صنایع به مسلمانان است؛ یعنی ما به ازای تعلیم و تدریس، آزاد شدن اسیران از چنگال رقیب است. این واقعیت از بدیهیات سیره رسول اکرم (ص) است (درینی، ۱۳۷۶: ۱۴۰).

سوم اینکه راهکارهای پیشنهادی این دسته از فقیهان برای برون‌رفت از یک واقعیت و ضرورت آشکار و فراگیر زندگی اجتماعی و اقتصادی معاصر، دست‌کمی از اصل مخالفت با این حقوق ندارد؛ زیرا:

اولاً، اصل تراضی بر لزوم رعایت این حقوق، فرع بر وجود پیشین آنهاست. مادامی که در شرع این حقوق به اثبات نرسد، دلیلی بر مشروعیت آنها نیست، مگر آنکه اصل مشروعیت حقوق به اراده اشخاص در جامعه واگذار گردد. البته این مبنایی است که بعید است فقه سنتی و به تبع آن، این گروه از فقیهان به لوازم آن پایبند باشند؛ چه آنکه این امر، در واقع، گامی به سوی عرفی‌سازی حقوق در روابط اجتماعی است.

ثانیاً، علاوه بر اعتراف آشکار اینان بر ناتوانی این راه‌حل در تضمین و تأمین مقاصد مهم مورد نظر در حقوق موضوعه، این تراضی طبق اصل نسبی بودن تعهدات قراردادی، تنها طرفین تعهد را ملزم نموده و نسبت به اشخاص ثالث، نفوذ و اعتباری ندارد. (جعفرزاده، ۱۳۸۵: ۸۹)

همچنین استناد به تئوری اختیارات دولت و حاکم اسلامی هم صرف نظر از ایرادات اساسی وارد بر اصل تئوری و دایره این اختیارات، اولاً احکامی پایدار نبوده و به اراده و برداشت فردی خاص مشروط خواهد بود که چه بسا با روی کار آمدن فردی دیگر، نظر و برداشت دیگری ارائه شود. پرواضح است که چنین امری، روابط حقوقی و اقتصادی اشخاص را در سطح داخلی و بین‌المللی دست‌خوش بی‌ثباتی و تزلزل آشکاری می‌کند. (جعفرزاده، ۱۳۸۵: ۸۹)

ثانیاً، راه‌حل مزبور اگرچه بستری مناسب برای شناسایی و تضمین این حقوق در روابط حقوقی و اقتصادی جامعه دین‌داران خواهد بود، به لحاظ نظری، در واقع، گامی بزرگ در عرفی‌سازی احکام فقهی است که بعید است با ذائقه فقه سنتی سازگار آید.

با وجود این، مستندات موافقان هم خالی از ایراد و نقص نیست. نخست اینکه استناد به اطلاقات و عمومات اولیه شرعی تا آنجا که پدیده‌ها و آثار فکری و علمی را منبع حق مالی می‌شناسد، گام بلندی به سوی شناسایی حقوق آفرینش‌های فکری در محدوده حقوق شرعی است. ذکر نکاتی در این باره لازم است:

یکی اینکه توجیه مزبور ظاهراً همانند دیدگاه مخالفان بر یک پیش‌فرض فلسفه حقوق، یعنی لزوم اعتبار کلیه حقوق و امتیازات از سوی قانون‌گذار، استوار است. بر همین اساس، اینان کوشیده‌اند تا با تشبیه به عمومات و اطلاقات شرعی، اعتبار این حقوق را از سوی شارع اثبات کنند.

دوم اینکه اینان راه‌حلی برای حل تعارض با «قاعده سلطنت» به نفع خریداران آثار فکری ارائه نمی‌دهند. همان‌طوری که در بالا اشاره شد، برخی از مخالفان برای نفی مشروعیت این حقوق برای تولیدکنندگان این آثار به «قاعده تسلیط» استناد کرده‌اند.

سوم اینکه این دیدگاه نشان نمی‌دهد که به چه دلیل تولیدات فکری و علمی در انحصار تولیدکنندگان بوده و جزء اموال و دارایی آنان تلقی می‌شود؟ به عبارت دیگر، آنچه از فحوا و مفاد عمومات مزبور قابل استظهار است، حرمت «اموال مسلمانان» یا «اموال انسان‌ها» است. این نحوه بیان بر یک اصل مفروض استوار است و آن اینکه چیزی که مال بوده و متعلق به شخصی باشد، شرعاً محترم است؛ اما این گونه ادله معلوم نمی‌کند آیا تولیدات فکری، اموال تولیدکننده بوده و متعلق به ایشان است یا خیر؟

درواقع، عمده بحث همین جاست. مخالفان معتقدند محصولات فکری، علمی و هنری و نظایر آن، گرچه نشئت گرفته از اندیشه، فکر و قدرت ابتکار صاحبان فکر و اندیشه انسان‌های خلاق است، آنان به تنهایی در خلق و آفرینش آن سهیم نبوده‌اند، بلکه محصول تلاش فکری و علمی گذشتگان و سرمایه‌گذاری جامعه هم بوده است؛ بنابراین، این گونه محصولات متعلق به همه انسان‌ها و درواقع، جزء میراث مشترک است. درنهایت، چون این افراد مبتکر در خلق و آفرینش این محصولات به شکل و هیئت نوین سهم بارزی داشتند، نباید به کلی از منافع و عایدات آن بی‌بهره باشند؛ از این رو، دولت‌ها به نمایندگی از جامعه و در مقام حفظ مصالح عامه می‌توانند برخی از امتیازات را به این گونه افراد اعطا کنند. (جعفرزاده، ۱۳۸۵: ۹۰)

استدلال دوم موافقان هم اولاً فاقد شمول است و تنها مصادیقی محدود را نظیر آثار علمی و ادبی همچون تألیف، اختراع و طرح‌ها شامل می‌شود که تولید آن‌ها مستلزم فرایندی طولانی از تحقیق و پژوهش است و انبوهی از موضوعات قابل حمایت در حقوق موضوعه، نظیر علائم و اسامی تجاری، نشان‌های مبادی جغرافیایی و آثار مرتبط، از شمول حمایت خارج خواهد شد. ثانیاً مملوک به ملکیت تکوینی که به معنای سلطنت تکوینی است، تنها درباره خود کار فکری است، نه نتایج آن؛ زیرا محصول و نتیجه فکر تکویناً از اختیار تولیدکننده خارج است؛ برای مثال، رابطه یک کتاب با تألیف و جلوه خارجی، با ذهن نویسنده قطع و واجد وجودی مستقل می‌گردد و اگر مالکیتی بر کتاب است، همانا مالکیت اعتباری است، نه مالکیت تکوینی؛ به عبارت دیگر، سلطه تکوینی به مرحله شکل‌گیری فکر تولید یک اثر در ذهن ناظر است، درحالی‌که در مالکیت فکری، حمایت از اثر در این مرحله صورت نمی‌گیرد و تنها زمانی مطرح می‌گردد که فکر، ابداع، ابتکار یا اندیشه موجود در ذهن، صورت و تجسم خارجی یابد (حائری شیرازی، ۱۳۷۹: ۱۰۲).^۱

^۱ نظیر همین بیان با اندک تفاوتی پیش از این، در نوشته‌های آیی‌الله سیدصادق روحانی (۱۴۱۴: ۲۲۲-۲۲۴) و آیت‌الله منتظری (دراسات فی المکاسب المحرمه، ج ۱، ص ۱۰۵) منعکس شده است.

استناد به حکم عقلی لزوم حفظ نظام اگرچه به دلیل داشتن پشتوانه عقلی از استحکام و پایداری مقبولی برخوردار خواهد بود، مهم‌ترین نقص آن، محدودیت شمول است؛ زیرا همان‌طوری که قائل به این نظر بدان اشاره کرده است، نمی‌توان به دلیل اینکه درجایی، نوع محصول فکری به‌گونه‌ای است که با حفظ نظام و ایجاد هرج و مرج در صورت عدم حمایت ارتباطی ندارد، تمسک جست. در این باره می‌توان به نرم‌افزارهای راجع به بازی‌ها و سرگرمی‌ها اشاره کرد. (جعفرزاده، ۱۳۸۵: ۹۰)

مهم‌ترین نقص استدلال چهارم هم این است که دیدگاه مزبور تنها در صدد توجیه جواز گرفتن وجه و مال در ازای کار فکری است. این نظریه، روشن نمی‌سازد که آیا اساساً تولید آثار فکری منشأ و مبدأ یک حق است یا خیر و آیا این استحقاق بر مبنای حقوق طبیعی و احترام به شخصیت انسان است یا بر اساس صلاحدید دولت در راستای مصالح عموم جامعه؟ به عبارت دیگر، آیا این استحقاق، مقتضای حکم اولی در شرع است یا حکم حکومتی؟

همچنین چاره‌جویی از راه توسعه در دامنه شمول ادله احکام ثانویه، نظیر لا ضرر و لا حرج، صرف‌نظر از مخالفت‌های آشکار و قاطع جمع بزرگی از فقیهان صاحب‌نام امامیه، تنها آن دسته از آثاری را شامل می‌شود که عدم شناسایی حق انحصاری برای تولیدکننده آثار فکری، مستلزم ضرر و کلفت آشکار برای جامعه باشد؛ معیاری که اثبات آن بسیار دشوار و همیشه در معرض زوال و تزلزل است.

افزون بر ایرادات وارد بر هریک از دلایل موافقان، دلایل مزبور تنها در صدد اثبات مشروعیت حق مالی برای تولیدکننده آثار فکری است. این گروه، هیچ کوششی برای توجیه مشروعیت حق اخلاقی تولیدکنندگان مبذول نداشته‌اند و ظاهراً مشروعیت آن را مفروض پنداشته‌اند. شاید به همین دلیل باشد که حتی مخالفان حقوق فکری هم در خصوص حق معنوی مؤلف تردیدی ندارند؛ برای مثال، در استفتایی که از مرحوم امام خمینی (ره) به عمل آمد، چنین پاسخ دادند: «تحریف کتاب و اسناد آن به مؤلف، جایز نیست» (آیتی، ۱۳۷۵: ۷۳).

حق معنوی و اخلاقی پدیدآورندگان آثار فکری، از مصادیق حقوق طبیعی است و موجودیت آن به اراده قانون‌گذار منوط نیست. این چهره از حقوق فکری از لوازم شخصیت انسان است و به همین دلیل، دائمی و زوال‌ناپذیر است و اسقاط‌شدنی و انتقال به غیر هم نیست. این حق، دارای مبنایی عقلی است و احکام قانون‌گذار در واقع، به‌منظور ارشاد به آن و ایجاد بستری مناسب برای حفظ و تضمین آن است. (جعفرزاده، ۱۳۸۵: ۹۱)

در برابر، حق مالی و اقتصادی ناشی از تولید آثار فکری، مبتنی بر عوامل و شاخصه‌های اجتماعی و اقتصادی و تابع شرایط و مقتضیات خاص است. بهترین شیوه توجیه مشروعیت این حق در ادبیات

شرعی، توسل به بنا و سیره مسلم عقلایی است؛ زیرا به اعتقاد نگارنده، حجیت بنائات و سیره‌های قاعده‌ساز به اقتضای مفهوم، عقلانی بوده، معمولاً از یک منطق نیرومند عقلانی و عقلایی پیروی می‌کند؛ از این رو، ضرورتی برای امضا و تأیید مصادیق آن از سوی قانون‌گذار شرعی وجود ندارد. از این نظر، بنائات و سیره‌های عقلایی خود در جوار سایر حجج و امارات شرعی به حکم عقل و فطرت سلیم حجّت بوده و تحت شرایطی، مصادیق آن در قلمرو حقوق شرعی پذیرفتنی است و اعتبار آن همانند مفاد نصوص، عمومات و اطلاقات است. در نهایت، آنچه در این باره لازم است، این است که اولاً مفاد سیره و بنای عقلایی با نص و عموم یا اطلاقی از کتاب و سنت مسلم یا اهداف دین در تعارض نباشد و دوم اینکه مصداق آن به نحو روشمندی احراز شود.^۱

به نظر می‌رسد چنانچه یک‌راه حل عقلایی در نظام‌های حقوقی مدرن و عهدنامه‌ها و میثاق‌های جهانی و منطقه‌ای پذیرفته شود، عقلایی بودن آن محرز بوده و در صورت فراهم بودن شرایط فوق‌الذکر، حجّت و مانند مفاد احکام شرعی مستنبط از دیگر امارات و حجج شرعی، لازم‌الاتباع است. بر اساس این دیدگاه، اگر در عرصه تولید آثار و پدیده‌های فکری، هنری، علمی و صنعتی، عرف عقلایی مبنی بر اعتبار و رعایت حقوق و مزایای مالی احراز شود، از آنجاکه هیچ عموم و اطلاقی با آن در تعارض نیست، بلکه چه بسا مفاد پاره‌ای ادله و رویه معمول معصومان (ع) در برخی موارد، مؤید آن باشد، آن حقوق و مزایا شرعاً معتبر و لازم‌الرعايه است. (جعفرزاده، ۱۳۸۵: ۹۳)

منطق عقلا در شناسایی حق انحصاری بهره‌برداری از کلیه نتایج مالی و اقتصادی آثار موضوع حمایت در حقوق موضوعه، حمایت از سرمایه‌گذاری و تشویق نوآوران در تولید جدید و بهبود تولیدات موجود و در نهایت، توسعه و شکوفایی اقتصادی و رفاه و آسایش آحاد جامعه است. این منطق به حدی فراگیر است که کلیه حوزه‌های مالکیت فکری را پوشش می‌دهد.

گفتار دوم: مبنای مالکیت معنوی، عرف و بنای عقلا

برخی منشأ مالکیت را در طول تاریخ «زور» گرفته‌اند و گفته‌اند سلطه و قلدری باعث ایجاد مالکیت شده است؛ اما اگر به عقل سلیم مراجعه نماییم در خواهیم یافت که قبل از آن که سلطه و زور بخواهد مالکیتی ایجاد کند، فطرت و وجدان وجود آن را امری انکارناپذیر می‌داند. (صدر، اقتصادنا: ۴۳۳) بنابراین مالکیت ریشه فطری دارد و عقلا بر اساس انگیزه عقلایی آن را اعتبار می‌کنند. به عبارت دیگر مالکیت در عالم خارج وجود ندارد بلکه اضافه‌ای که شخص به شیء پیدا می‌کند مالکیت است و آن شیء نیز به

^۱ برای مطالعه در این موضوع، ر.ک. Jafarzadeh: 127

اعتبار اضافه‌ای که به شخص پیدا می‌کند مملوک می‌شود. بنابراین در عالم اعتبار موجود است و متعلق آن‌هم گاهی یک شیء خارجی است که آن را مالکیت مادی می‌نامند و گاهی متعلق آن در عالم خارج وجود ندارد و معلول فکر است که مالکیت معنوی یا فکری می‌گویند. (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۳: ۳) در مورد حقوق فکری و معنوی نیز سیره عقلا بر این بوده که برای آن‌ها ارزش و اعتبار قائل شده‌اند. امروز در تمام جوامع عقلایی و نظام‌های حقوقی دنیا این مسئله جزء حقوقی است که برای آن ارزش قائل هستند و مختص به ذی حق است به طوری که کسی غیر او حق استفاده از آن را ندارد و اگر کسی از این حق بدون اجازه وی استفاده کند هم از نظر عرف، عمل خلاف و ناپسند انجام داده و هم از لحاظ جزایی قابل تعقیب است. (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۱: ۲۱۱) دلیل عقل نیز از روی همین سیره عقلا به دست می‌آید و عرف آنچه عمل می‌کند سیره عقلا را تشکیل می‌دهد و اساساً هیچ وجهی برای این توهم نیست که کسی بیندازد بین حکم عرف و حکم عقل اختلاف است، سبب آن‌هم این است که عرف هیچ‌گونه حکمی در برابر حکم عقل ندارد بلکه خود مرتبه و نمایه‌ای از حکم عقل است و «عرف همان عرف عقلاست». (شیخ انصاری، مطارح الانظار: ۱۵۰ - ۱۵۱) فلذا برخی از فقها فتوا داده‌اند هر نوع عملی که در نزد عرف و عقلا منشأ حقوق باشد رعایت آن لازم و تجاوز به آن مصداق ظلم است و شرعاً حرام است. (سبجانی، ۱۳۷۱: ۲۰۷)

۱- آیت‌الله فاضل لنکرانی نیز در استفتایی در زمینه حقوق مؤلف مرقوم نموده‌اند: «گرچه حضرت امام خمینی اعتبار شرعی این حقوق را نفی نموده‌اند، لکن به نظر قاصر می‌رسد که حقوقی را که از نظر عقلا حق شناخته می‌شود و آثاری بر آن مترتب می‌کنند تا دلیل شرعی بر نفی حق بودن آن‌ها قائم نشده نمی‌توان آن‌ها را نفی کرد و از ترتب آثار آن‌ها جلوگیری نمود و ادله‌ای مانند الناس مسلطون علی اموالهم، نمی‌تواند نافی حق بودن آن‌ها باشد. همان‌طور که در باب ملکیت لازم نیست دلیل بر ثبوت آن قائم شود بلکه مجرد عدم قیام دلیل بر عدم ملکیت کافی است برای ثبوت شرعی همانند عقلا». (فاضل لنکرانی ۱۳۷۱: ۲۱۰)

۲- آیت‌الله مکارم شیرازی نیز در پاسخ به استفتائی چنین مرقوم داشته‌اند: «ما معتقدیم حق طبع و تألیف و اختراع و مانند آن یک حق شرعی و قانونی است و از نظر اسلام باید به آن احترام گذاشت. دلیل ما در این قسمت این است که ما همواره موضوعات را از عرف می‌گیریم و احکام را از شرع. مثلاً وقتی می‌گوییم قمار حرام است کلمه تحریم از قرآن و احادیث اسلامی گرفته شده است؛ اما موضوع قمار چیست؟ بسته به تشخیص عرف است... در مورد مالکیت‌های فکری نیز مسأله همین‌گونه است. اسلام می‌گوید ظلم و ستم و تجاوز به حقوق دیگران حرام است. این حکم از اسلام گرفته شده است، اما موضوعش یعنی ظلم و ستم و تجاوز به حقوق موضوعی است که از عرف گرفته شده و امروز تقریباً

همه عقلای دنیا این موضوع را به عنوان یک حق شناخته و سلب آن را ظلم می‌دانند.» (مکارم شیرازی، ۲۱۱:۱۳۷۱)

پس عرف عنصری پویاست که همگام با زمان و عینیت‌های جامعه به پیش می‌رود و فقط ارتباط نزدیکی با عرف رایج دارند و اجتهاد خود را بر مبنای آن بنیان می‌نهند. به عبارت دیگر اینکه چه چیز منفعت دارد یا مال است یا حق است از موارد تشخیص موضوع است که بر عهده مکلف است. نه وظیفه نبی است نه امام نه فقیه. بلکه اصولاً گزاره‌های فقهی دو شرط اساسی دارند: ۱- کلی هستند ۲- شرطی‌اند؛ به این معنا که چنانچه با موضوعی منطبق شدند، حکم جاری شود و این مورد اتفاق همه فقها است. با این حال در بسیاری موارد فقها در موضوعات اظهار نظر می‌نمایند که از قلمرو فقه بیرون است... تعیین مصادیق حق، مال، عدالت، ظلم، قمار، ملک، بیع، هتک و... جزء اختیارات فقیه نیست و به عهده مکلفین است و اظهار نظر فقها تنها در برخی موارد از باب شهادت اهل خبره ارزشمند است و به طور کلی خود فقها نیز باید در این امور به عرف مراجعه نمایند؛ و ممکن است در برخی موارد که احکام صادر شده از سوی فقها مورد اعتراض عرف واقع می‌شود دلیلش این باشد که در ضمیر ناخودآگاه خویش موضوع محکوم را از دایره حکم خارج می‌دانند ولی فقیه آن را داخل دانسته و حکم نموده است.

۳- امام خمینی (ره) می‌فرماید: «احکام شریعت و وظایف عملی که در کتاب و سنت بیان شده است در سطح فهم‌های رایج و شناخت‌های بسیطی است که هر فردی از مردمان می‌تواند به حقیقت آن‌ها برسد. بدین سبب بر فقیه لازم است با محاورات عرفی انس داشته باشد و مسائلی را که در میان عرف متداول است بشناسد و از مسائل عقلی و فلسفی و مطالب بازاری اجتناب ورزد. به راستی خطاهایی از بزرگان می‌شناسم، که به سبب دوری از فرهنگ عرف به آن دچار شده‌اند.» (یزدانی، ۱۳۸۱: ۴۰)

۴- برخی اشکال می‌کنند که عرف و سیره عقلاً نیز باید به امضای شارع رسیده باشد و عرف نیز به میزان امضاشده حجیت دارد لذا در مورد عرف‌های جدید که نه رد و نه تأیید شارع به دست نمی‌آید. (سبحانی، تهذیب الاحکام: ۵۱۰) اما برخی دیگر عرف و سیره را به ما هو هو معتبر می‌دانند و معتقدند به طور کلی در باب آراء محمود (احکام مورد پسند عرف) و تادیبات صلاحیه از زمان فارابی و ابن سینا تاکنون مفصلاً بحث شده است. ما می‌بینیم عقلاً بما هم عقلاً با قطع نظر از مذهب و عواطف و عادات و رسوم در یک سری از مسائل «باید» می‌گویند در یک سری دیگر «نباید»، منشأ این حکم عقلاً فطرت آن‌هاست (کل مولود یولد علی الفطره) و این فطرت معلول اراده تکوینی خداوند است (فطره الله التي فطر الناس علیها) و اراده تشریحی خداوند نمی‌تواند مخالف اراده تکوینی او باشد. لذا هر جا فطرت

می گوید «باید» اراده تشریحی ذات باری تعالی هم می گوید «باید». لذا می توان گفت: کما حکم به العقل، حکم به الشرع. (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۱:۲۱۲)

در یک تقسیم مالکیت دو گونه است، مالکیت ذاتیه تکوینیه و مالکیت عرضیه اعتباریه. مالکیت اعتباری به واسطه امور خارجی حاصل می شود و رابطه بین فرد و امور خارجی را عقلاً اعتبار می کند. بنابراین یک رابطه حقیقی و ذاتی بین مالک و مملوک موجود نمی شود. در مقابل، مالکیت یا سلطنت تکوینی ارتباطی به اعتبار ندارد، بلکه ذاتی اوست. مثل اینکه شخص، مالک اعضا و جوارح خود است. مالکیت انسان نسبت به دست و پا اعتباری نیست بلکه قهری و ذاتی است. از طرفی کارهایی که از اعضا و جوارح سر می زند و نتایجی که از آنها به دست می آید خواه یدی خواه فکری یا اختراعات یک انسان، امر جعلی نیست بلکه یک امر ذاتی تکوینی است و به ضرورت وجدان و فطرت انسانی بر این تعلق گرفته است که انسان مسلط بر نفس و اعمالش است. بنابراین کسی که کتابی را تألیف می کند نوشته اش نتیجه عمل و فکر اوست و مملوک او است و تحت سلطنت اوست. پس این حق را دارد که دیگری را منع نماید. روایتی در این باب آمده است که حضرت در توقیع شریف می فرمایند: «فلا یحل لا حد این یتصرف من مال غیره بغیر اذنه». (رحیمی و سلطانی، ۱۳۸۵:۱۵۲)

البته به این نحو استدلال (یعنی استدلال به مالکیت ایشان بر حقوق معنوی با تکیه بر مالکیت تکوینی) اشکالی وارد است که این مالکیت محدود است به اینکه فرد تا زمانی بر اعضا و اعمال خود ملکیت و سلطنت دارد که از او جدا نشده اند، وقتی جدا شدند دیگر امور خارجی محسوب می شوند و لو اینکه نحوه آن به صورت اعتبار عقلایی باشد.

بر اساس این دلیل از یک سو ارتکاز عقلاً بر مالکیت این حقوق دلالت دارد و از سوی دیگر نیز هیچ منع و ردعی از شارع نسبت به این ارتکاز به دست ما نرسیده است. پس اصل بر اعتبار این ارتکاز عقلایی از نظر شرع مقدس است. از طرفی ارتکاز عقلایی، عقد بودن تعهدات و التزامات معمول در جوامع را نتیجه می دهد. توضیح آن که با توجه به این که هرروزه قراردادها و عقدهایی بروز می نمایند که قبلاً وجود نداشته اند، چنانچه ارتکاز عقلایی به عقدیت نوع خاصی از تعهد حکم کند، همان گونه که در مورد حقوق مالکیت معنوی چنین است، در این صورت می توان آن تعهد را مشمول عموم آیه دانست و به لزوم وفای به آن حکم نمود. این نوع ارتکاز مخصوص زمان به خصوصی نیست بلکه هرزمانی را شامل می گردد. (رحیمی و سلطانی، ۱۳۸۵:۱۵۲)

امروزه در عرف عقلاً، یکی از حقوق قابل احترام، حقوق معنوی مؤلفان و محققان و مبتکران است. هم تشخیص این حق و هم ارزیابی آن با عرف است. منظور از سیره عقلاً، درک عقلانی و روش هایی

است که عقلا در حقانیت آن‌ها به کار می‌برند. مثل رجوع جاهل به عالم، جواز اخذ به‌ظاهر کلام، ضرورت حکومت، لزوم سرپرستی کودکان و سفیهان و ... به تعبیر دیگر سیره عقلا اعم از سلوک خارجی و مرتکبات عقلانی است. همه عقلا با هرگونه آداب و فرهنگی این امور را تأیید می‌کنند و در حقانیت آن‌ها تردید ندارند. باین‌حال، عموم فقها در صورتی برای این فهم‌ها و روش‌ها ارزش قائل‌اند که امضای شارع را برای آن‌ها احراز کنند (یزدانی، ۱۳۸۱: ۵۱). سیره عقلا شامل مسلمانان و غیرمسلمانان می‌شود، و در نزد اصولیان متأخر، تعبیر از آن به بنای عقلا شایع است (مظفر، ۱۳۷۰: ۱۵۳).

با توجه به جهان‌شمول بودن حقوق مالکیت معنوی، به‌گونه‌ای که بیش از ۱۸۰ کشور جهان آن را پذیرفته‌اند و قراردادهای متنوع در حمایت از آن منعقدشده است و خردمندان و نخبگان کشورهای گوناگون جهان به حمایت از آن برخاسته و آن را تأیید نموده‌اند می‌توان خلوص سیره عقلایی یادشده را نتیجه گرفت و به صحت آن حکم نمود. ضمن آن‌که عقل به خوب بودن آن حکم می‌کند و با توجه به معروف بودن آن، حمایت آیات امرکننده به معروف همچون «زیادی را بگیر و به کار خوب امر کن (اعراف/۱۹۹)» (حسینی تهرانی: ۶) و غیر آن را به خود جلب کرده است.

گاهی (حسین تهرانی، بی‌تا: ۶) از دلیل یادشده به آیات دال بر امر به معروف و نهی از منکر، از جمله: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ» (اعراف/۱۹۹) و یا عرف تعبیر می‌گردد با این توضیح که آیات دال بر امر به معروف و نهی از منکر، از جمله آیه «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ» به‌نوعی اشاره به عرف یا سیره عقلا می‌باشند، یعنی به‌موجب این نوع آیات هرچه از دیدگاه عرف سالم و دارای شرایط لازم معروف باشد، امر به آن لازم است و شریعت آن نتیجه گرفته می‌شود. (رحیمی و سلطانی، ۱۳۸۵: ۱۳۳)

بر اساس آیات امر به معروف هرچه که در عرف عام مردم، معروف شناخته شود، رعایت و امر به آن لازم است، از سویی با توجه به این‌که عرف عام، حقوق مالکیت معنوی از جمله حق‌التألیف را از مصادیق معروف می‌داند، حقوق یادشده شرعی و امر به رعایت آن‌ها لازم است.

به تعبیری منظور از کلمه «العرف» در آیه «وامر بالعرف» همان‌گونه که بیشتر فقهای اهل سنت بیان داشته‌اند عرف است، از سویی عرف عقلا عبارت دیگری است از زمان و مکان که روی فقه اثر چشمگیری دارد و با عناوین: عادت، عادت عقلا، سنت، سیره عقلا، طریقه عقلا، بنای عقلا، موقع یا مواقع یا مواقف عقلایی، قوانین عقلایی، اصل عقلایی، احکام عقلایی، امر ارتکازی، ارتکازات ارتکاز عقلا، مرتکز عقلا از آن تعبیر می‌شود. و اخیراً تأثیر زمان و مکان در فقه و اجتهاد، تعبیر جدیدی است

از امام خمینی (ره)، مراد از همه تعابیر یادشده جز عرف عقلا و اندیشمندان چیز دیگری نیست. (افشاری، ۱۳۸۲: ۱۳۴)

برای توضیح چگونگی تطبیق حقوق مالکیت معنوی بر عنوان «عرف» باید گفت معروف در لغت اسم مفعول است. ابن اثیر (ج ۳، ص ۲۱۶) گفته: «معروف عبارت است از آنچه از طاعت خداوند و تقرب به سوی او و احسان به مردم شناخته شده و هر چه که شارع به آن دعوت و از آن نهی نموده است». همچنین طریحی (ج ۳، ص ۱۵۹) گفته: «معروف اسم جامعی است برای هر آنچه از طاعت خدا و تقرب به سوی او و احسان به مردم شناخته شده و هر آنچه شرع از خوبی‌ها و بدی‌ها به آن دعوت می‌کند و می‌توان گفت که معروف اسم برای هر کاری است که خوبی آن از طریق شرع و عقل شناخته شود بدون آن که شرع در آن نزاعی داشته باشد». طبق تصریح شیخ طوسی (التبیان، ج ۵، ص ۶۳) معروف و عرف یک معنا دارند و «وامر بالعرف»، یعنی بالمعروف که عبارت است از هر آنچه از نظر شرع و عقل انجام آن خوب است و از نظر عقلا منکر و قبیح نباشد.

به اعتقاد برخی از فقیهان (آیتی، ۱۳۷۵: ۷۰، ۱۳۷۱: ۲۰۷) برای توجیه حقوق فکری در شرع نباید در جست‌وجوی نص یا اطلاق و عموم شرعی بود. به اعتقاد ایشان، اساساً در باب عقود و معاملات و حقوق اموال، باید بر مبنای بنائات و سیره‌های عقلایی به توجیه حقوق و قواعد و راه‌حل‌های حقوقی پرداخت؛ به عبارت دیگر، حتی آن دسته از نصوص، عمومات و اطلاقات ناظر به روابط حقوقی اشخاص، در واقع، در راستای ارشاد به بنائات و سیره‌های عقلایی است، نه تأسیس و اعتبار اولی آن‌ها؛ برای مثال، آیت‌الله فاضل لنکرانی معتقد است: «این حقوق جزء حقوق عقلانیة مسلم است و عقلای جامعه بر این حقوق آثاری مترتب می‌نمایند و تا زمانی که دلیل شرعی بر نفی حق بودن آن قائم نشود، نفی این حقوق ممکن نیست و جلوگیری از ترتب آثار بر این حقوق فاقد مشروعیت است (آیتی، ۱۳۷۱: ۲۱۰).

ایشان در ادامه می‌افزایند: «همان‌طور که در بحث مالکیت، صرف عدم قیام دلیل بر عدم مالکیت، مکفی در ثبوت شرعی مالکیت است، در باب حق تألیف و اختراع نیز با وجود بنای عقلا و عدم قیام دلیل بر نامشروع بودن این حقوق باید حکم به مشروعیت این حقوق صادر نمود (آیتی، ۱۳۷۱: ۲۱۰).

مبحث دوم: شرایط اموال معنوی

دستاوردهای معنوی به دلیل غیر مادی بودن برای پذیرفته شدن به عنوان مال با مشکلاتی روبرو هستند که لازمه آن رجوع به عرف است. در این مبحث شرایط اموال معنوی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

گفتار نخست: لزوم مالیت

روشن است که نخستین شرط برای مبیع، دارا بودن مالیت یا ارزش اقتصادی است. ماده ۳۴۸ قانون مدنی در این باره مقرر می‌دارد: «بیع چیزی که ... مالیت و یا منفعت عقلایی ندارد ... باطل است».

آیا حقوقی چون حقوق صنعتی یا ادبی هنری را می‌توان جزئی از دایره بزرگ حقوق اموال محسوب داشته، آن‌ها را ملک اشخاص تلقی نمود؟ این سؤالی است که برای پاسخ به آن باید تعریف مال را در سخن فقیهان و نیز در لسان قانون‌گذار و حقوقدانان جست. (کریمی و موسوی، ۱۳۹۰: ۵۷)

آیه یا روایتی که در آن، مال تعریف شده باشد وجود ندارد. اما فقیهان تعاریف متعددی از مال به دست داده‌اند. به عنوان نمونه امام خمینی (ره) در کتاب «البیع»، مال را این‌گونه تعریف کرده است: «مال چیزی است که مورد رغبت عقلا و تقاضای آنان است و بهایی را در قبال آن می‌پردازند.» (موسوی‌الخمینی، ۱۳۶۸: ۲۰) و یا می‌توان به تعریف آیت‌الله خویی در «مصباح الفقاهه» اشاره کرد: «در عرف، مالیت امری است که از اشیاء به لحاظ آنکه ذاتاً مورد میل مردم واقع می‌شوند و برای وقت نیاز، ذخیره می‌گردند و مردم در آن رغبت نموده در مقابل آن اشیاء موردعلاقه‌ی خود چون پول و غیر آن را می‌پردازند، انتزاع می‌گردد. (خویی، ۱۴۱۲: ۳۰۱).

از این تعاریف برمی‌آید که از نظر فقیهان، مالیت، امری انتزاعی و اعتباری است و وجود خارجی ندارد؛ حقیقت مالیت از میل و رغبت مردم به اشیاء ناشی می‌شود. همچنین مال، دارای قابلیت مبادله است و مردم در ازای آن، بهایی پرداخت می‌کنند. نکته مهم دیگر این‌که، انتزاع مالیت صرفاً از «عین خارجی» صورت نمی‌گیرد و در کلام فقیهان هیچ قیدی از این لحاظ مشاهده نمی‌گردد. (صادقی نشاط، ۱۳۷۶: ۲۲)

قانون مدنی ایران نیز همانند قانون مدنی فرانسه، تعریفی از مال در خود جای نداده و مفهوم آن را به عرف واگذار نموده است. از بین حقوقدانان نیز هرکس به گونه‌ای به تعریف مال پرداخته است که اغلب این تعاریف به هم شبیه بوده، تحت تأثیر حقوق فرانسه شکل گرفته‌اند و بر هر تعریف، ایرادات و انتقاداتی وارد شده است.^۱

^۱ برای دیدن نمونه‌هایی از این تعاریف، رجوع کنید به: - (امامی، ۱۹/۱). - (صفائی، ۱۲۳/۱) - (کاتوزیان، ۹) - (عدل، ۲۶) - (بروجردی عبده، ۱۱) - (جعفری لنگرودی، ۳۵).

جهت ارائه‌ی تعریفی جامع و مانع، باید توجه داشت که مال نه یک حقیقت شرعی و نه یک حقیقت قانونی (نه شارع آن را تعریف کرده است و نه قانون‌گذار تعریفی از آن به دست داده است) که حقیقتی عرفیه بوده؛ هر آنچه عرف آن را مال محسوب دارد، مال است. از این حیث لازم است ملاک عرف جهت متصف داشتن اشیاء به وصف مالیت روشن گردد. از دید عرف، هر آنچه واجد دو ویژگی مرغوب بودن از دید عرف، هر آنچه واجد دو ویژگی مرغوب بودن و واجد نفع و ارزش اقتصادی بودن باشد، مال است و واجد نفع و ارزش اقتصادی معقول بودن باشد، مال است. (کریمی و موسوی، ۱۳۹۰: ۵۸)

بنابراین با توجه به تعاریف مال در آثار فقهی و عدم تقید مالیت به عین یا حتی منفعت بودن، می‌توان گفت چنانچه حقیقی مورد رغبت عقلاً قرار گرفت و پرداخت بها در ازای آن امری عقلایی بود، حق مزبور مال است و ارزش اقتصادی دارد. «المال هو الشیء النافع المرغوب فیه» (کریمی، ۱۳۸۹: ۳۵)

با توجه به تعریف فوق و با توجه به این نکته که تعیین و تشخیص مال و مالیت به عرف واگذار شده است و در اموال فکری نیز هر دو عنصر مأخوذ در تعریف عرفی مال در جوامع کنونی ملحوظ است، پرواضح است که این حقوق نیز مال بوده و بنابراین نخستین شرط برای هرگونه نقل و انتقال را دارا می‌باشند. (کریمی و موسوی، ۱۳۹۰: ۵۹)

در نهایت، ذکر این نکته ضروری است که اغلب شبهاتی که در خصوص مالیت و قابلیت تملک اموال فکری وجود دارد^۱، ناشی از خطا در درک مفهوم مالکیت است؛ امری که مفهومی اعتباری است و نه یک مفهوم عینی و واقعی. برخلاف مفاهیم واقعی که دارای تعیین خارجی بوده، حاکی از جهان خارج و مستقل از ذهن ما هستند، مفاهیم اعتباری جنبه‌ی وضعی، قراردادی، فرضی و اعتباری داشته و با واقع سروکاری ندارند؛ ساخته‌ی انسان‌ها بوده و فاقد هرگونه تعیین حقیقی و خارجی‌اند. به دیگر کلام، در جهان خارج چیزی به نام ملکیت یا مالکیت وجود ندارد و این‌که انسان‌ها شیئی را مال دیگری می‌دانند یا آن را ملک شخصی قلمداد می‌کنند، امری است اساساً ساخته‌ی جوامع بشری^۲ و از همین رو است که به‌سادگی می‌توان این اعتبار را از بین برد. به‌عنوان مثال، با یک تصمیم قانونی

^۱ رجوع کنید. Mossoff, 2005, p. 29. Smith, Par, 1993, p. 3. Ryder, 2007, p. 3. که مال فکری را مال محسوب نداشته یا قابل تملک نمی‌دانند: یزدی طباطبائی، استفتائات و آراء، ۲۴۴-۲۴۳؛ روحانی، ۱۳۲۷/۱؛ ابوزید، ۱۲۳

یا قضایی می‌توان مالکیت شیئی را نسبت به شخصی نفی نمود^۱ در نتیجه، تعیین مادی نداشتن اموال فکری همانند بسیاری از اموال دیگر چون حق کسب و پیشه و تجارت نباید موجب گردد تا این اموال را فاقد مالیت قلمداد نمود. (کریمی و موسوی، ۱۳۹۰: ۵۹)

گفتار دوم: لزوم عین معین بودن

ماده ۳۳۸ قانون مدنی در مقام تعریف عقد بیع مقرر داشته «بیع عبارت است از تملیک عین به عوض معلوم» و بدین ترتیب یکی از شرایط مبیع را عین بودن آن دانسته است. ظاهر این ماده به همراه آراء عده‌ای از فقیهان و حقوقدانان، این امر را به ذهن متبادر می‌سازد که مورد بیع الزاماً باید از اعیان موجود و متجسم در خارج بوده و بیع اموال فکری باطل است. (کریمی و موسوی، ۱۳۹۰: ۵۹)

با مذاقه در کلام فقیهان، روشن می‌گردد که راجع به ضرورت عین بودن مبیع، میان فقیهان امامیه اختلاف وجود دارد چراکه برخی از فقیهان، بیع را انتقال ملک تعریف کرده‌اند و برخی دیگر در تعریف عقد بیع لفظ عین را به کار برده‌اند. این اختلاف نظر در آراء حقوقدانان نیز قابل مشاهده است. (کریمی و موسوی، ۱۳۹۰: ۶۰)

کتاب و سنت نیز، اشاره‌ای به ضرورت عین بودن مبیع ندارند. در حقیقت برای لزوم عین بودن مبیع، نه نصی در منابع فقه موجود است و نه نشانی دقیق از آن در آثار فقیهان متقدم می‌توان یافت و مبنای استدلال فقیهان بسیاری که به این شرط تصریح کرده‌اند، فتاوی‌ای سایر فقیهان است؛ همان‌گونه که شیخ مرتضی انصاری در مکاسب می‌گوید: «والظاهر من لفظ البیع اختصاص المعوض بالعین فلا یعم ابدال المنافع بغيرها و علیه استقر اصطلاح الفقهاء فی البیع» (انصاری، ۱۳۶۶: ۷۹).

ریشه‌ی نظری تعریف قانون مدنی در اختصاص بیع به تملیک «عین» را می‌توان برگرفته از تعریفی دانست که شیخ طوسی از فقیهان قرن پنجم در مبسوط ارائه داده است (کاتوزیان، ۴۱). بنابراین تعریف: «البیع هو انتقال عین مملوکه من شخص الی غیره بعوض مقدر علی وجه التراضی» (شیخ طوسی، ۷۶/۱۲). بسیاری از فقیهان همچون محقق حلی (محقق حلی، ۹۸) و شهید اول در لمعه (شهید اول، ۲۰۶) نیز بیع را نقل «ملک» به عوض معلوم تعریف کرده‌اند.

پس از آن و در اواخر قرن هفتم، برخی فقیهان به‌طور ضمنی به مسئله‌ی عین بودن مبیع اشاره کرده‌اند. این دسته از فقیهان، گرچه عین بودن مبیع را شرط نکرده‌اند ولی از فحوای عباراتشان می‌توان استنباط

^۱ نظیر چنین مطلبی را مرحوم سید محمدکاظم طباطبایی نیز بیان نموده‌اند: «انّ الملكیه و انّ کانت من الاعراض الخارجیه الا ان حقیقتها لیست الا اعتباراً عقلانیا و لیست امرأ واقعياً غیرمجموعول فیمكن ان یکون محله موجوداً اعتباریاً» (طباطبائی، حاشیه مکاسب، ۱۱۶).

کرد که به آن نظر داشته‌اند. (حلی، الجامع للشرایع، ۲۴۶). در اواخر قرن یازدهم، عین بودن مبیع به‌صراحت در عبارت فقیهان آمده است (شیخ بهایی، ۲۰۷). همچنین است نظر شیخ انصاری در مکاسب^۱ و شیخ محمد حسن نجفی در جواهرالکلام (نجفی، ۱۹۸۱: ۲۰۸/۲۲)^۲

از دیگر کتبی که در آن‌ها عقد بیع به انتقال عین تعریف شده است می‌توان به سرائر (ابن ادریس حلی، ۲۱۱)، قواعدالاحکام (علامه حلی، ۱۲۳) اشاره کرد، اگرچه همچنان برخی همچون محقق کرکی بر تعریف بیع به انتقال ملک تأکید کرده‌اند^۳ (محقق کرکی، ۱۴۱۱: ۵۵).

اغلب فقیهان معاصر هم به پیروی از آراء عالمان قرن دوازدهم و سیزدهم، لزوم عین بودن مبیع را مورد اشاره قرار داده^۴ و نویسندگان قانون مدنی ایران، همین رویه را در قانون مورد متابعت قرار داده‌اند. البته دیدگاه امام خمینی (ره) در این خصوص شایان توجه است. به نظر ایشان، بیع غیر اعیان در نزد عقلا و عرف بسیار متداول است؛ گو اینکه زارعین هنگام ترک مزارع و مهاجرت از مناطق زراعی و باغات، آثار اعمالشان را در زمین می‌فروشند؛ مثل حق شیار و حفر جدول و تصفیه اراضی؛ و هیچ شکی در صدق بیع بر آن‌ها وجود ندارد. همچنین در دوران کنونی، گاه متعارف است، حقی عقلایی یا اعتباری را که در اصطلاح امروزی سرفقلی یا حق آب‌وخاک می‌نامند، مورد انتقال

^۱ شیخ مرتضی در کتاب مکاسب بیان کرده: «از کلام برخی فقیهان برمی‌آید که غیر از عین را هم می‌توان به عنوان مبیع مورد معامله قرار داد، نظیر بیع خدمت و کار عبد مدبر و یا بیع و شراء اراضی خراجیه.» ضمناً اخباری از ائمه در تأیید این گفتار نقل می‌کند اما در آخر با آن‌ها مخالفت می‌نماید.

^۲ برای مطالعه‌ی بیشتر رجوع کنید به: جعفری تبار، ۱۳۸۶، ۵۳-۵۲.

^۳ ایشان در شرح کتاب قواعد، پس از بیان تعریف برخی فقها که بیع را انتقال عین مملوکه دانسته‌اند، صحیح‌تر آن دانسته‌اند که بیع، نقل ملک تعریف گردد.

^۴ برای مثال، آیت‌الله خویی صریحاً تأکید بر لزوم عین بودن مبیع نموده و می‌نویسد: «ظاهر این است که در لزوم عین بودن مبیع شکی وجود ندارد چرا که اختصاص مفهوم بیع به تملیک اعیان در نزد عرف بدیهی است (خویی، مصباح الفقاهه، ۳۰۷/۲). ایشان صراحتاً بیان می‌دارد که منظور از عین آن چیزی است که مشتمل بر ابعاد سه‌گانه‌ی طول، عرض و عمق است. به این ترتیب، مطابق نظر ایشان، عین عبارت است از یک شیء متعین و متجسم خارجی و بنابراین حقوق مالکیت فکری از قابلیت فروش برخوردار نخواهند بود.

قرار می‌دهند که شک و شبهه‌ای در صدق مفهوم بیع بر آن‌ها وجود ندارد؛ بنابراین، بیع حقوق و منافع، هم بیع عرفی است و هم لغوی، گرچه فرض بطلان آن‌ها شود.^۱ (کریمی و موسوی، ۱۳۹۰: ۶۱)

همچنین ایشان در پاسخ به ایراد کسانی که بیع مبیع کلی فی‌الذمه و دین را صحیح ندانسته و معتقدند که مالکیت، عَرَض (در برابر جوهر) است که نیاز به محل موجود و محسوس دارد، بیان می‌دارد: «این ایراد در مال کلی در معین و مشاع نیز وجود دارد. میان کلی در معین و کلی فی‌الذمه تفاوتی وجود ندارد مگر از جهت تقید و این تفاوت موجب افتراق در کلیت نمی‌شود. در ملک مشاع نیز، سهام در خارج، معین و مشخص نبوده و موجود خارجی محسوب نمی‌شود. آنچه در خارج می‌تواند موجود باشد، فقط و فقط عین است.» (خمینی، ۱۵) سپس برای توجیه صحت بیع در کلیه‌ی این موارد بیان می‌دارد که «می‌بایست قائل به این باشیم که ملکیت از اعراض خارجی نبوده بلکه از اعتبارات عقلایی است و مانعی در این‌که آن را برای موضوع اعتباری دیگری اعتبار نماییم، وجود ندارد.» (کریمی و موسوی، ۱۳۹۰: ۶۱)

از دیگر فقیهان معاصر که حق را هم موضوع بیع دانسته است می‌توان به محمدجواد مغنیه اشاره کرد. (مغنیه، ۱۱۹).^۲

در میان حقوقدانان هم در این‌که آیا حقوق می‌تواند موضوع تعهد یا عقد بیع قرار گیرد اختلاف نظر وجود دارد. دسته‌ای بر این نظرند که مورد بیع حتماً باید از اعیان (شیء متعین و متجسم در خارج) باشد و تصریح کرده‌اند که منفعت، عمل، حق و مانند آن‌ها مبیع واقع نمی‌شوند. (امامی، ۱/۴۲۵؛ بروجردی عبده، ۱۸۷)

اصولاً برخی فقیهان را عقیده بر این است که بیع نه حقیقت شرعی دارد و نه حقیقت متشرعه بلکه دارای حقیقت عرفیه است. پس با مراجعه به عرف ملاحظه می‌شود که بیع منافع و حقوق از نظر عرف و لغت بیع است حتی اگر «بیعی باطل» باشد.

آدر بحث قابلیت انتقال حقوق با عقد بیع، عده‌ای از فقها هم هستند که تفصیلی را قید کرده‌اند به این نحو که اگر مقصود از نقل، متعلق حق باشد مثلاً زمین محجره در بیع حق تحجیر، بلاشکال است و اگر مقصود نقل خود اضافه، یعنی «حق» تحجیر که اضافه بین شخص و زمین است، باشد در این صورت نقل اضافه معقول نیست زیرا هر اضافه‌ای به اطراف خودش مشخص می‌شود لذا چاره‌ای نیست جز آن‌که در نقل‌های مزبور وحدت اضافه و متعلق آن مقصود باشد (غروی، ۱۱ و ۱۲).

در مقابل عده‌ای دیگر به جواز بیع حق و اموال معنوی معتقدند و در این خصوص تفاوتی بین فروش اعیان متجسم در خارج و سایر اموال و حقوق مالی نمی‌بینند.

در این بین، دیدگاه فقهی - حقوقی آقای ابوالقاسم گرگی شایسته‌ی تأملی بیشتر است: «شمول ادله‌ی صحت، فرع بر قابلیت موضوع برای نقل است و تمسک به این ادله با شک در قابلیت نقل، تمسک به دلیل است در شبهه‌ی مصداقیه با شک در صدق و آن‌هم جایز نیست.» (گرگی، مشروعیت حق و حکم، ص ۷۰) به نظر ایشان «موضوعات این ادله و مانند این‌ها یعنی بیع، تجارت و عقد و غیرذلک اموری هستند عرفی. حقیقت ثابتی ندارند تا موردشک و شبهه مصداقیه این ادله بدانیم، بلکه به تبع زمان، مکان و سایر شرایط، مختلف می‌شوند. لذا امروزه در مورد واگذاری حق‌السکنی و حق‌التألیف و غیره، کلمه‌ی بیع یا فروش را به کار می‌برند؛ درحالی‌که در گذشته چنین نبود.» (کریمی و موسوی، ۱۳۹۰: ۶۲)

از نظر آقای کاتوزیان: «در عرف محاوره، انتقال حق در مقابل عوض را «فروش» می‌گویند. این نام‌گذاری تمایل عرف را به گستردن دامنه‌ی بیع می‌رساند. از این تمایل باید سود جست و روبه‌ی قضایی را به این‌سوی کشاند که انتقال مالکیت حق و اموال غیرمادی نیز در تعریف بیع بگنجد و قید «عین» تنها برای خروج اجاره از تعریف به کار رود.» (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۴۲)

در این میان، آقای جعفری لنگرودی، ضمن پذیرش این نظر که عین بودن مبیع از عناصر سازنده‌ی بیع نیست، ماده ۳۳۸ قانون مدنی را منسوخ دانسته و گفته‌اند قانون‌گذار در موارد فراوان که پس از قانون مدنی تصویب کرده است، در مورد تعریف بیع خود را پایبند ماده ۳۳۸ قانون مدنی نمی‌داند (جعفری لنگرودی، دایره‌المعارف حقوق مدنی و تجارت، ۴۲۶). گرچه به مناسبتی دیگر نوشته‌اند که مبیع باید از اعیان باشد و پول و منافع و خدمات و حقوق و امتیازات از جمله‌ی اعیان نیستند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۳۱۸۸).

به نظر می‌رسد که اختلاف نظرهای نقل شده، ناشی از معانی مختلف کلمه‌ی «عین» باشد. این اصطلاح دارای معانی مختلفی است^۱، گرچه تجسم خارجی داشتن و دارای ابعاد سه‌گانه بودن بیشتر به ذهن متبادر می‌شود، لیکن در تعاریف عقود چون بیع، وقف، هبه و رهن، «عین»، در مقابل منفعت و به معنای اصل مال، استفاده شده است.

به اعتقاد نگارندگان، آنچه از عین در آثار فقیهان متقدم در نظر بوده و نیز مقصود از عین در ماده‌ی ۳۳۸ قانون مدنی است، نه آنچه در معنای فلسفی، ذات قائم به نفس دارای وجود خارجی خوانده

^۱ برای دیدن معانی عین نک: گرگی، مقالات حقوقی، ۳۰۶/۲

می‌شود بلکه اصل وجود مال است که در مقابل منفعت قرار می‌گیرد؛ به دیگر کلام، گاهی عین به معنای وجود مادی و به اصطلاح «تانگیبل»^۱ به کار می‌رود که در این مفهوم، عین در مقابل اشیاء غیرمادی نظیر حق اختراع قرار می‌گیرد؛ اما گاه عین در مقابل منفعت مال به کار می‌رود که منظور، اصل خود مال است. این اشتباه در واقع از مشترک لفظی بودن واژه‌ی عین ناشی شده است. منظور فقیهان از عین، عین در برابر منفعت بوده، لیکن همواره از عین، فرد اعلای آن به ذهن متبادر شده است: عینی که به مفهوم «اصل» مال بوده است (در مقابل منفعت آن) جای خود را به معنای خارجی بودن مال و تعیین داشتن آن داده است. شبیه همین اتفاق در بحث رهن و وقف نیز روی داده است. در بحث رهن، در روایتی که از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده است (استوثق من مالک ما استطعت) تکیه بر لفظ مال است و نه عین^۲ در باب وقف هم، حدیث نبوی مشهور «حسب الاصل و سبب المنفعة» (میرزای نوری، ۴۷) مطرح بوده ولی از زمان محقق حلّی در تعریف وقف، به جای «اصل»، «عین» قرار داده شده و در بین مؤلفین متأخر، عین در معنای دیگر آن (وجود خارجی داشتن) استعمال شده است.^۳ (کریمی و موسوی، ۱۳۹۰: ۶۵)

با این تفسیر، پاسخ این سؤال به روشنی آشکار می‌گردد که چرا برخی فقیهان به‌رغم اینکه بیع را منحصر در عین ندانسته و بلکه شامل حق و غیره هم می‌دانند، اما عقد بیع را تبدیل یا مبادله عین تعریف کرده‌اند. در حقیقت آنان برای ممتاز ساختن ماهیت عقد بیع از تعریف اجاره، از واژه‌ی عین در تعریف بیع استفاده می‌کنند نه این که خواسته باشند با این قید، اموال غیرمادی را از شمول تعریف بیع خارج سازند. (کریمی و موسوی، ۱۳۹۰: ۶۵)

رویه‌ی قانون‌گذار نیز بر این قرار گرفته که هرگاه علقه‌ی یک شخص نسبت به اصل مال به‌طور کلی به دیگری منتقل گردد، آن را بیع نامیده است، از این دست است استعمال بیع در قانون تجارت (مواد ۳۴ و ۳۵ لایحه اصلاحی و مواد ۷۸ و ۷۹ قانون تجارت) که از بیع سهام شرکت‌ها سخن به میان آمده است و یا بیع موضوع قانون تقسیم و فروش املاک مورد اجاره به زارعین مستأجر (مصوب ۱۳۴۷) ناظر به فروش قبوض اقساطی دریافتی بابت بهای املاک خود از زارعین خریدار.

^۱ tangible

^۲ در خصوص رهن اموال فکری و مفهوم عین معین در ماده‌ی ۷۷۴ قانون مدنی (نک: کریمی، رهن اموال فکری، ۱۷).

^۳ برای توضیحات بیشتر (نک: کریمی، تقریرات درس حقوق اموال، ۱۰).

با توجه به چنین رویه‌ای است که می‌توان اظهار داشت: چنانچه در برخی قوانین ناظر به انتقال اموال فکری، قانون‌گذار عنوان بیع را به کار نبرده و از لفظ واگذاری استفاده کرده است، در واقع بیع، مدّ نظر وی بوده است و واگذاری حقّ تألیف آثار ادبی و هنری مذکور در ماده ۴ قانون حمایت مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۱ دی ماه ۱۳۴۸ از این جمله است. (کریمی و موسوی، ۱۳۹۰: ۶۵)

با این اوصاف، می‌توان قید عین را در تعریف قانون‌گذار از عقد بیع در ماده ۳۳۸ قانون مدنی ویژه تمییز عقد بیع از اجاره دانست؛ همان‌گونه که فقیهان و حقوقدانان در هنگام تفسیر تعریف عقد بیع چنین می‌گویند و چنان‌که در نظام‌های حقوقی همچون نظام فرانسه، طلب نیز می‌تواند مبیع واقع شود و ضرورتی ندارد که مبیع از اعیان متعیّن خارجی باشد. عین مذکور در ماده ۳۳۸ نه در معنای فلسفی خود یعنی یک موجود خارجی قائم‌به‌ذات که به معنای اصل مال و در مقابل منفعت به‌کاررفته است.^۱

گفتار سوم: غیرمادی بودن اموال فکری و نحوه تسلیم

از آثار و توابع یک عقد بیع که به نحو صحیح و قانونی منعقد می‌شود، تسلیم مبیع و ثمن است؛ امری که در نگاه نخست، می‌تواند در خصوص اموال فکری چالش‌برانگیز قلمداد گردد.

صدر ماده‌ی ۳۶۷ قانون مدنی، تسلیم را بدین نحو تعریف می‌نماید: «دادن مبیع به تصرف مشتری به‌نحوی که متمکن از انحاء تصرفات و انتفاعات باشد.» تسلیم، فعل بایع است و عبارت است از مسلط نمودن مشتری بر مال موضوع مورد معامله. «تسلیم به اختلاف مبیع به کیفیات مختلف است و باید به نحوی باشد که عرفاً آن را تسلیم گویند.» (ماده‌ی ۳۶۹ قانون مدنی)

قسمت اخیر ماده ۳۶۷ قبض را تعریف نموده است: «قبض عبارت است از استیلا مشتری بر مبیع» و ملاک تشخیص سلطنت و استیلا مشتری بر مبیع نیز عرف است. از این رو است که استیلا ملازمه با تصرف مادی و فعلی ندارد. توضیح آن‌که چه‌بسا قبض حقیقی و مادی حاصل شود ولی همراه با تسلط خریدار بر مبیع نباشد و او متمکن از انحاء تصرفات و انتفاعات نباشد (مانند تسلیم مادی خانه‌ای که فروخته‌شده، بدون تسلیم اسناد مالکیت آن‌که متضمن نقل و انتقال قانونی مبیع باشد که لازمه‌ی تصرفات ناقله بعدی مشتری است). پس مقصود از این تسلط و استیلاء، سلطه‌ی معنوی مشتری بر مبیع است که هر زمان بخواهد بتواند عملاً و به هر نحوی که بخواهد تصرف نماید و از آن مستفیع گردد و نه تصرف مادی و فعلی (امامی / ۴۴۹)؛ بنابراین مفهوم تسلیم و قبض بیشتر جنبه‌ی معنوی و

اشایان ذکر است تمام این مباحث در مورد مبیع جریان دارد و در مورد ثمن، قانون مدنی هیچ شرط یا قید خاصی را در خود جای نداده است؛ بنابراین هرچه مال باشد، اعم از عین و منفعت و حق، می‌تواند عوض مبیع قرار گیرد و تردیدی نیست که اموال فکری از مالیت برخوردارند.

عرفی دارد و مبیع باید چنان در اختیار مشتری قرار گیرد که عرف او را مسلط بر مال بداند لیکن، گاه وسیله این کار، قبض مادی است. (کاتوزیان، ۱۳۶۴:۱۶۶)

از سوی دیگر، توجه به فلسفه‌ی الزام متبایعین در عقد بیع به تسلیم عوضین، می‌تواند ما را در رسیدن به مقصود خود رهنمون باشد؛ امری که روشن و بدیهی است تا مبیع به تصرف مشتری داده نشده باشد مشتری قادر به استفاده از آن نخواهد بود. علت غایی این الزام قانونی، همان توانایی مشتری بر استفاده‌ی کامل از مالی است که آن را تملک نموده و از این‌رو است که عدم توانایی بایع بر تسلیم مبیع، از موجبات تزلزل بنیان عقد بیع است، چرا که هدف از انعقاد آن، دستیابی به مبیع و انتفاع از آن بوده است. مثال‌های مطروحه در کتب فقهی همانند کبوتری در هوا یا اسبی فراری، همه نشانگر آن است که علت وضع این قاعده، همان توانایی استیفاء خریدار است. (کریمی و موسوی، ۱۳۹۰:۶۷)

پس منظور از تسلیم، تنها مفهوم مادی و محسوس آن نیست؛ یعنی نه فقط ضرورت ندارد که در همه‌جا مورد معامله به دست خریدار داده شود، قبض مادی هم اگر همراه با تسلط خریدار بر مبیع نباشد و او را «متمکن از انحاء تصرفات و انتفاعات» نسازد، تسلیم محسوب نمی‌شود. این مفهوم بیشتر جنبه‌ی معنوی و عرفی دارد و مقصود این است که مبیع چنان در اختیار مشتری قرار گیرد که عرف او را مسلط بر مال بداند؛ مثلاً تسلیم یک خودکار با دادن آن به دست خریدار، تسلیم اتومبیل یا خانه با دادن کلید آن و تسلیم زمین غیر محصور با دادن سند مالکیت و رفع موانع تصرف در آن محقق می‌گردد. گاه نیز تسلیم تنها با تراضی دو طرف انجام می‌شود و نیاز به هیچ اقدام خارجی ندارد، مانند تسلیم میوه‌هایی که بر درخت فروخته می‌شود یا مبیعی که پیش از عقد در اختیار خریدار بوده است؛ بنابراین باید پذیرفت که تعهد تسلیم، بیشتر جنبه منفی دارد و در رها کردن و در اختیار نهادن خلاصه می‌شود؛ هرچند که گاه اعمال مثبت، لازمه آن است (کاتوزیان، ۱۳۶۴:۱۶۷).

بنابراین روا است که با پذیرش داوری عرف بر این امر قائل شویم که در مورد اموال فکری، تسلیم با صرف انعقاد عقد بیع و تراضی طرفین بر تسلیم انجام می‌گیرد و نیازمند هیچ‌گونه عمل مادی خارجی نیست و از آن پس خریدار متمکن از انحاء تصرفات و انتفاعات است و به لحاظ عرفی هم مال از تصرف فروشنده خارج شده و او دیگر حق استفاده و بهره‌برداری از آن را ندارد؛ در واقع می‌توان به‌گونه‌ای، تسلیم مال فکری را به تسلیم سایر اموال غیرمادی نظیر دین تشبیه کرد. تسلیم و قبض دین طبق قاعده‌ی عام و کلی مندرج در ماده ۳۶۹ قانون مدنی باید به نحوی باشد که عرفاً آن را تسلیم گویند. به نظر می‌رسد که تسلیم و قبض آن در حال حاضر به تسلیم و قبض اسناد مثبت باشد و در صورت عدم وجود سند، تسلیم و قبض دین می‌تواند با قبول و تصدیق مدیون صورت پذیرد. (کریمی و موسوی، ۱۳۹۰:۶۸)

توجه به این مطلب مفید است که تعهد به تسلیم، یک تعهد دوسویه است و خریدار نیز مکلف به تسلیم ثمن است و این در حالی است که برخی صاحب‌نظرانی که مبیع را عین معین به معنای شیء موجود خارجی می‌دانند، در ثمن قرار گرفتن غیرعین اشکالی وارد نمی‌بینند و این خود نشان می‌دهد تسلیم این‌گونه اموال در نظر آنان هیچ‌گونه مشکلی ایجاد نمی‌نماید. (کریمی و موسوی، ۱۳۹۰: ۶۸)

توجه به حقوق سایر کشورها هم می‌تواند راهگشا باشد. حقوق موضوعه‌ی کشورهای مثل مصر و عراق (که حقوق آن‌ها نیز منبعث از فقه اسلامی است) عقد بیع را منحصر به عین نمی‌دانند و از نظر آن‌ها علاوه بر عین، حق نیز می‌تواند موضوع عقد بیع باشد؛ و از این‌رو است که حقوق‌دانان آن‌ها، در کتب خود بخشی را تحت عنوان «تسلیم اموال معنوی» مطرح کرده‌اند. طریقه‌ی تسلیم این‌گونه اموال به همان شیوه‌ی عام تسلیم است یعنی برای تحقق تسلیم، بایع باید به تمام آنچه وفق طبیعت مبیع برای وضع آن تحت سلطه فعلی مشتری ضروری است، اقدام نماید؛ بنابراین تسلیم اموال فکری چون حق اختراع و حق مؤلف، در صورت وجود اسناد مثبت، به تسلیم آن‌ها و در غیر این صورت، با اجازه‌ی بایع است به استفاده‌ی مشتری. (سنهوری، ۵۹۳/۴؛ صراف، ۱۶۵).

مطلب دیگری در رابطه با تسلیم وجود دارد و آن اینکه فروشنده وظیفه دارد مبیع را به‌گونه‌ای در اختیار مشتری قرار دهد که او بتواند چنان‌که می‌خواهد و معهود بین دو طرف است، از آن استفاده کند؛ بنابراین، فروشنده باید اطلاعات لازم برای بهره‌برداری از مبیع را در اختیار خریدار قرار دهد و پیش از آن تسلیم کامل نشده است. این حکم در صورتی است که خریدار نتواند با یک کاوش عرفی طرز کار مبیع را بفهمد؛ بنابراین در اموال فکری نظیر حق اختراع، فروشنده یا دارنده‌ی حق اختراع موظف است، اطلاعات کامل راجع به اختراع خود و طرز کار آن را در اختیار خریدار قرار دهد و پیش از آن تسلیم کامل نشده است. همچنین، ماده‌ی ۳۸۳ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «تسلیم باید شامل آن چیزی هم باشد که اجزاء و توابع مبیع شمرده می‌شود.» بنابراین برای نمونه، فروشنده‌ی یک پروانه‌ی اختراع، متعهد به ارائه‌ی دانش فنی یا اسرار تجاری مرتبط با پروانه‌ی اختراع نیز هست (صابری، ۶۵).

گفتار چهارم: محدودیت زمانی برخی اموال فکری

از آثاری که بر بیع صحیح مترتب است می‌توان به دو نتیجه‌ی قطعی اشاره نمود. اولاً: مبیع به خریدار منتقل می‌شود و ثانیاً: این انتقال ملکیت به‌طور دائم شکل می‌گیرد. از سوی دیگر، در پاره‌ای از اموال فکری (و نه در تمام آن‌ها) حمایت قانون برای مدت محدود است. در مورد حق اختراع، قانون مدت بیست سال را در نظر گرفته؛ در مورد طرح‌های صنعتی، حداکثر پانزده سال و در مورد آثار ادبی و هنری، با توجه به ماده ۱۲ از فصل سوم قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان،

این مدت به میزان عمر پدیدآورنده است و ۳۰ سال هم به وراثت یا موصی‌له تعلق می‌گیرد. این در حالی است که یکی از آثار بارز بیع، انتقال مالکیت به‌طور دائم است و به‌واسطه‌ی همین دوام است که گفته می‌شود خریدار همه‌گونه تصرف و استیلا می‌تواند را بر مبیع پیدا می‌نماید.

چگونه این اثر قطعی عقد بیع (انتقال مالکیت به‌طور دائم) با ماهیت این دسته از اموال فکری قابل تطبیق است؟

توجیحات و دلایل چندی در این خصوص قابل طرح است. نخست باید پذیرفت، محدود بودن برخی اموال فکری، دلیلی بر منع و عدم جواز بیع آن‌ها به‌شمار نمی‌آید؛ چراکه اثر عقد بیع، انتقال مالکیت مبیع از بایع به خریدار است یعنی همان مالکیتی که بایع بر مال دارا بوده، همان به مشتری منتقل می‌شود. فرد فروشنده هم خود مالک است و مالکیت او هم دائمی نیست. او ملکیت آنچه را دارد به خریدار منتقل می‌کند. مالکیتی که دارنده یک مال فکری دارا است، مالکیتی است که به‌موجب قوانین محدودشده است. (کریمی و موسوی، ۱۳۹۰: ۶۹)

او می‌تواند همین مالکیت محدودشده را به‌موجب عقد بیع به دیگری انتقال دهد و آنچه به خریدار منتقل می‌شود هم چیزی بیش از مالکیتی که فروشنده داشته نخواهد بود. مضافاً بر اینکه خود اصل مالکیت محدودشده در زمان و خرید و فروش آن در حقوق ما در موارد دیگری پذیرفته‌شده است. مثال بارز آن «مالکیت‌های زمان‌دار»^۱ است که در دو دهه‌ی اخیر جای خود را به‌خوبی در حقوق ما باز کرده‌اند. (کریمی و موسوی، ۱۳۹۰: ۶۹)

دوم اینکه صرف محدود بودن مدت بقاء اموال، هیچ‌خنده‌ای بر اصل دائمی بودن مالکیت وارد نمی‌کند. هر مالی دارای یک مدت عمر محدود است و هیچ تفاوتی وجود ندارد بین اینکه حیات مالی به‌طور مادی و طبیعی خاتمه یابد یا به‌طور قانونی. بنابراین اگر یک کالای سریع‌الفساد که ماندگاری بسیار کمی دارد قابل خرید و فروش است؛ به‌طریق‌اولی، اموال فکری هم از قابلیت انتقال به‌وسیله بیع را، برخوردارند. (کریمی و موسوی، ۱۳۹۰: ۶۹)

گفتار پنجم: تعلق جوایز و امتیازات به خود پدیدآورنده

اشکال دیگری که بر بیع اموال فکری و کامل بودن مالکیت نسبت به آن وارد می‌کنند تعلق جوایز و امتیازات به خود پدیدآورنده است (میرزایی، ۱۳۸۴: ۲۳). بدین معنی که یکی از حقوق مادی دارنده، حق کسب جایزه است که به‌طور طبیعی باید با بیع به خریدار انتقال یابد. این در حالی است که

تبصره ماده ۱۳ قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان، هدایا، جوایز و امتیازاتی را که بر اثر آفریده شده تعلق می‌گیرد، از آن پدیدآورنده دانسته است.

در حقیقت این امر نیز، مابینتی با مالکیت خریدار ندارد. حق مالکیتی که به یک مالک فکری اعطاء می‌گردد، حاصل تلاش‌های شبانه‌روزی است که وی با صرف هزینه‌های گاه هنگفت و وقت بسیار بدان‌ها دست‌یافته است. جوایز و امتیازات تعلق گرفته به مبتکر و آفریننده در جهت قدردانی از همین تلاش‌ها و ستایش قدرت ابتکار و آفرینندگی خالق آن است و از این جهت است که این حق با بیع منتقل نمی‌شود. به دیگر کلام، مالکیت خود اثر به خریدار منتقل می‌شود ولی جوایز و امتیازات نه تابعی از حق فکری که به خاطر تلاشی است که خود پدیدآورنده به عمل آورده و از این روی به وی تعلق می‌گیرد. (کریمی و موسوی، ۱۳۹۰: ۷۰)

گفتار ششم: بازگشت مالکیت

طبق ماده ۱۴ قانون حمایت از مؤلفان و مصنفان و هنرمندان، اثر ادبی واگذار شده پس از ۳۰ سال دوباره به ملکیت پدیدآورنده بازخواهد گشت. گذشته از اینکه می‌توان این ماده را حاوی حکمی تکمیلی دانست و توافق برخلاف آن را امکان‌پذیر و با اینکه می‌توان چنین بیعی را حاوی شرطی ضمنی دانست مبنی بر اینکه مشتری پس از گذشت سی سال مال خریداری شده را به بایع هبه نماید، اما واقعیت این است که به لحاظ وابستگی شدید دو جنبه‌ی مادی و معنوی حقوق مالکیت ادبی هنری، قانون‌گذار نخواست تا حقوق مادی به‌طور دائم از حقوق معنوی ناشی از این نوع مالکیت جدا بیفتد و حکم استثنایی قانون‌گذار می‌تواند چنین حکمی را در بیع این دسته از اموال فکری توجیه نماید، گرچه وجود چنین ماده‌ای نیز قابل نقد است و واگذاری دائمی حقوق مادی در مالکیت فکری با حفظ حقوق معنوی بدون اشکال می‌نماید. (کریمی و موسوی، ۱۳۹۰: ۷۰)

گفتار هفتم: وحدت و تعدد موضوع ملکیت معنوی

امر اعتباری به لحاظ اعتباری بودنش، یک امر غیرمادی است. برای شناخت موضوع به منشأ اعتبار باید توجه کرد، معتبر وقتی مالکیت ادبی را اعتبار کرده، حقوق اخلاقی را با توجه به جنبه صدور و اضافه موضوع (پدیده فکری) به پدیدآورنده، برای آن وضع کرده است و در وضع حقوق اقتصادی نیز توجه او به خود پدیده فکری بوده است؛ بنابراین، هرچند موضوع مالکیت ادبی به دیگری قابل انتقال و واگذاری است، ولی جهت اسناد به غیر همواره در آن وجود دارد و در همه حال باید محترم شمرده شود. پس موضوع مالکیت ادبی یک چیز بیشتر نیست، گرچه دو گونه حقوق بر آن مترتب می‌گردد. (حکمت‌نیا، ۱۳۸۷: ۶۷)

فصل دوم: آثار

گرچه حقوق مالکیت فکری به‌عنوان شاخه‌ای از علم حقوق جای خود را کاملاً در سطح جهان بازنموده است، ولی در کشور ما هنوز بر سر برخی پایه‌ای‌ترین مسائل آن از جمله خرید و فروش این گونه اموال، تردید و مناقشاتی وجود دارد. بررسی شرایطی از عقد بیع که در نگاه نخست در خصوص اموال فکری چالش برانگیز به نظر می‌رسند یعنی لزوم مالیت داشتن مبیع و عینیت آن و نیز با تبیین ابعاد مختلف ناظر بر بیع این اموال یعنی امکان تسلیم، دائمی بودن مالکیت و تعلق جوایز و امتیازات به پدیدآورنده، علاوه بر برداشتن گامی به جلو در جهت نزدیکی و هماهنگی با نظام‌های حقوقی جهانی، یکی از غلط‌های شایع ناظر به لزوم عین متجسم و متعین بودن مورد بیع را بزداید.

در واقع برای آثار مورد حمایت ویژگی‌هایی بار است تا بتوانند از حقوق تعریف‌شده برای خود بهره‌مند شوند. این ویژگی‌ها به طور مختصر بیان می‌گردد.

الف- محسوس بودن شکل اثر

مسلماً افکار و اندیشه‌ها تا زمانی که از غالب ذهن خارج نشده‌اند در قالب عینی و محسوس تجسم نیافته‌اند قابل حمایت نمی‌باشند. به عبارت دیگر اثری مورد حمایت قانون است که شکل گرفته و شخصیت پدیدآورنده به نحوی از انحاء در آن تجلی پیدا کرده باشد. فکر بردن شکل به دارایی عملی تعلق دارد و همه می‌توانند از آن بهره‌مند شوند چیزی که متعلق به هنرمند، مؤلف یا مخترع است نحوه بیان و یا عرضه افکار شخصی یا افکار دیگری است.

ب- اصالت اثر

«اثری قابل حمایت است که ابتکاری و اصیل باشد به این معنا که مظهر منویات پدیدآورنده و انعکاسی از افکار او باشد؛ اما نو بودن اثر شرط نیست.» قانون‌گذار ایران در مواد ۱ و ۲ قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ با به کار بردن کلمات ابداع و ابتکار در جملات مختلف به این شرط اشاره نموده است.

ج- مالیت داشتن اثر

باید توجه داشت تنها قابلیت مبادله و ارزش اقتصادی اثر معیار مالکیت اثر نیست بلکه نقش عرف و مطابقت اثر با نظم عمومی و اخلاق حسنه نیز برای مورد حمایت قانونی واقع شدن اثر لازم است.

د- چاپ یا نشر یا پخش یا اجرای اثر برای نخستین بار در ایران صورت گرفته باشد

این شرط مطابق ماده ۲۲ ق ح م م ه است و بنابراین فرقی نمی‌کند که پدیدآورنده ایرانی باشد یا خارجی، فقط برای برخورداری از حمایت قانونی باید برای بار نخست در ایران منتشر شده باشد. با این مقدمه اکنون به بررسی آثار مالکیت معنوی خواهیم پرداخت. ابتدا به حقوق مادی پدیدآورنده (مبحث نخست) و سپس حقوق معنوی آن (مبحث دوم) خواهیم پرداخت.

مبحث نخست: حقوق مادی پدیدآورنده

منظور از حقوق مادی هرگونه تصرف در اثر است که متضمن استفاده مالی باشد. البته قانون‌گذار ایران در قانون ح م م ه از این حقوق (حقوق فکری و معنوی) به حقوق مادی تعبیر کرده است که شاید بهتر بود به جای آن حقوق مالی که رساتر و رایج‌تر است را به کار می‌برد. مصادیق حقوق مادی عبارت‌اند از: حق نشر و تکثیر؛ حق عرضه و اجرا؛ حق اقتباس و تلخیص و تبدیل؛ حق ترجمه؛ حق استفاده از یاداش؛ و حق تعقیب.

گفتار نخست: ویژگی‌های حقوق مادی

این حقوق دو ویژگی مشترک دارند: ۱. همه آن‌ها قابل انتقال و واگذاری به غیر هستند. ۲. موقت هستند. حقوق مادی پدیدآورنده نیز موقت است. در حقوق ایران مدت این حقوق تنها در طول دوران حیات پدیدآورنده و سی سال پس از مرگ او پیش‌بینی شده است. (نوروزی، ۱۳۸۱: ۱۴۷)

الف- قابل نقل و انتقال است: ماده ۵ ق ح م م ه مقرر می‌دارد پدیدآورنده اثرهای مورد حمایت این قانون می‌توانند استفاده از حقوق مادی خود را در ... به غیر واگذار نمایند. این انتقال به دو صورت انجام می‌گیرد:

۱- انتقال اختیاری که خود به سه شکل صورت می‌گیرد:

- به وسیله شخص پدیدآورنده به یک شخص دیگر واگذاری شود.
- اثر به سفارش یک شخص حقوقی خلق شده لذا برای مدتی معین حقوق مادی آن متعلق به سفارش‌دهنده است. (ماده ۱۳)
- وصیت تملیکی که شخص در ثلث مال به حقی از حقوق فکری خود به نفع شخصی وصیت می‌نماید.

۲- انتقال قهری که به دو صورت انجام می‌شود:

- به واسطه فوت صاحب حقوق فکری این حقوق به ورثه او یا قائم مقام قانونی او منتقل می‌گردد.

- به واسطه توقیف یا درخواست تأمین البته تا زمانی که اثری انتشار نیافته و در دسترس مردم قرار نگرفته تأمین یا توقیف حقوق مادی آن اثر معنا ندارد. زیرا هنوز حق مالی به وجود نیامده است. (تبصره ذیل ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مصوب ۱۳۵۶: تصنیفات و تألیفات و ترجمه‌هایی که هنوز به چاپ نرسیده، بدون رضایت (در ذیل)، مصنف، مؤلف و مترجم و در صورت فوت آن‌ها بدون رضایت ورثه یا قائم مقام آن‌ها توقیف نمی‌شود) گرچه فی نفسه دارای ارزش فراوانی باشد و نیز باید توجه داشت که درخواست توقیف یا تأمین نمی‌توان صاحب اثر را ملزم به انتشار اثر نمود تا طلبکاران بتوانند دیون خود را از حقوق مالی آن استیفا نمایند.

ب- موقتی است: دومین ویژگی حقوق مادی محدود بودن آن به زمان معین است که به قانون هر کشوری وابسته است مثلاً: در ایران و انگلستان قانون، ثبت علائم و اختراعات حق انحصاری مزبور را حداکثر برای مدت بیست سال به رسمیت شناخته ولی قوانین آمریکا انحصار این حق را ۱۷ سال می‌داند. علت موقتی بودن حقوق مادی این است که اثر ادبی یا هنری و سایر حقوق فکری برای استفاده عموم پدید یافته است و نیز همه آثار ادبی و هنری جامعه می‌شوند بنابراین بعد از مدت زمانی که حقوق فردی نسبت به اثر باید به نفع حقوق جامعه ساقط شود همگان از آن بهره‌مند می‌گردند. (صفایی، ۱۳۷۵:۱۱۶)

قانون‌گذار ایران به‌طور عادی حقوق مادی اثر را تا ۳۰ سال بعد از مرگ پدیدآورنده بیان نموده است و در مورد آثار و گونه‌های خاص ادبی یا محورهای پدیدآوردن آثار این مدت را افزایش یا کاهش داده است. (مواد ۱۲ تا ۱۴)

گفتار دوم: اقسام حقوق مادی

عبارت‌اند از:

- ۱) حق نشر و تکثیر - حق ترجمه
- ۲) حق اقتباس و تلخیص و تبدیل
- ۳) حق عرضه و اجرا
- ۴) حق استفاده از پاداش
- ۵) حق تعقیب

این حقوق می‌توانند موضوع بیع، رهن و یا اعمال حقوق دیگر قرار گیرند که اهم آن در ذیل بررسی می‌گردد:

بند نخست - بیع اموال فکری

با شناسایی این حقوق از سوی عرف و متعاقباً قانون‌گذاران کشورهای مختلف، فیلسوفان حقوق و اخلاق با طرح پرسش‌های نظری کوشش‌های گسترده‌ای برای توجیه و نقد فلسفی و اخلاقی این حقوق به عمل آورده‌اند و بدین‌وسیله، شکل‌گیری حجم وسیعی از ادبیات تحقیقی در این زمینه را موجب شده‌اند.

از سوی دیگر، از نظر تاریخی در جوامع اسلامی، تألیف و نشر به‌عنوان قدیمی‌ترین مصداق آثار فکری، همواره یک ضرورت عقیدتی تلقی می‌شد. هرگز عالمان و اندیشمندان اسلامی، تعلیم، تألیف و نشر آثار علمی را به‌منزله یک حرفه تلقی نمی‌کردند. این طرز تلقی در آموخته‌های دینی مسلمانان ریشه داشت. نمود و جلوه این طرز تفکر در شیعه به‌عنوان یک اقلیت مذهبی که خود را نماینده واقعی اسلام حقیقی می‌پنداشت، بارزتر و آشکارتر بود. شیعه خود را مسئول حفظ و معرفی اسلام حقیقی می‌دانست؛ از این‌رو، خواندن و نوشتن را یک فریضه و ضرورت عقیدتی می‌دانست و با این انگیزه دینی و معنوی به خلق آثار می‌پرداخت و عمده هدف او معرفی اسلام ناب و پیراستن آن از حذف، تحریف و سوءبرداشت‌ها بود. دیده می‌شود که در فقه امامیه به مسئله حق تألیف و چاپ و نشر هرگز به دید یک مسئله با منشأ حق مالی نگاه نشد و فقیهان امامیه اساساً به این موضوع وقعی ننهادند. آنچه در تفکر شیعی مد نظر قرار گرفت، حرفه بودن امر تألیف و تکثیر نبود، بلکه تکیه بر اصل صلاحیت علمی و اخلاقی مؤلف و رعایت اصول و ادای امانت علمی تألیف بود. این اصل در تعالیم اخلاقی و تربیتی اسلام و رهنمودهای خاص امام علی (ع) و دیگر ائمه (ع) ریشه دارد. به همین دلیل، در طول دوره حضور امامان معصوم (ع) تألیف، عوام‌زده نشد و افراد بی‌صلاحیت به خود اجازه چنین کاری را ندادند (افتخار زاده، «حق تألیف»: ۱۳۶؛ نیز ر.ک: آیتی، ۱۳۷۵: ۳۵ به بعد). شاید رسوخ این طرز تفکر در بین عالمان شیعی و رواج چنین روحیه‌ای نزد آنان بود که استفاده از مطالب دیگران در کتاب‌های فقهی و دیگر کتاب‌های علوم دینی، امر بی‌سابقه‌ای نبود و بنا به سخن یکی از محققان حقوقی معاصر، در گذشته غالباً مؤلفان مطالب گذشتگان و دیگران را بدون ذکر مأخذ طوری نقل می‌کردند که جز معدودی از صاحب‌نظران، باقی گمان می‌کردند که او ناقل مطلب نیست، بلکه مبتکر آن است؛ چنان‌که اگر در علم اصول، کسی توانایی سنجش فرائد الاصول شیخ انصاری و مناہج الاصول استادش نراقی دوم را داشته باشد، به نتایج شگفت‌آوری خواهد رسید (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۶: ۲۸۸)

با چنین نگرشی، فقیه شیعی هیچ‌وقت به آثار علمی و ادبی به دیده منبع حق مالی نگاه نمی‌کرد؛ از این‌رو، به فروع فقهی آن‌هم نمی‌پرداخت، ولی شرایط و اوضاع، رفته‌رفته تغییر کرد. طرز تلقی

و انتظارات دگرگون شد. افزون بر این، موضوعات و پدیده‌ها تنها به نوشتن، ترجمه و تکثیر منحصر نماند. با بلوغ علمی و عقلانی انسان‌ها و پختگی جوامع انسانی، انواع آثار علمی، هنری، ادبی و ابتکاری دیگری در حوزه‌های صنعت و تجارت ظهور یافت و دیگر نمی‌شد همه آن‌ها را تحت مجموعه و عنوان انجام فریضه عقیدتی و دینی توجیه کرد. نیازها و ضرورت‌های زمانه هم چهره دیگری به این امر داد. تخصصی شدن امر تألیف و خلق آثار ادبی، هنری، علمی و صنعتی و نیاز به گذشت زمان طولانی برای آفرینش آن‌ها موجب شد که آفرینندگان این آثار کم‌کم نسبت به آثار خود حق مالی مطالبه کنند؛ زیرا مجرد حفظ حرمت عالمان و پدیدآوردن آثار فکری، شناسایی اعتبار و منزلت اخلاقی برای آنان و آثارشان، آنان را ارضا نمی‌کرد. این تحولات و همچنین ظهور فناوری جدید و رواج روزافزون نقض حق اخلاقی و معنوی صاحبان آثار و کپی و نسخه‌برداری و تکثیر کار دیگران در حد انبوه، همه، موجب شد که فقیهان امامیه بار دیگر با نگرش و دیدگاه دیگری به سراغ این موضوع رفته، با عنوان «مسائل مستحدثه» به بحث پیرامون آن‌ها بپردازند. آوردن این مسائل، ذیل عنوان «مسائل مستحدثه» نشان از درک این واقعیت دارد که آنان هم متوجه شدند که امر تألیف، تصنیف، تکثیر، اختراع و نظایر آن، دیگر همانند گذشته نیست و این موضوع و مسئله، همانند موضوع و مسئله جوامع پیشین نیست. ماهیت آن عوض شده و چهره دیگری یافته است. بر همین اساس، لازم است با نگاه دیگری به آن‌ها توجه کرد. (کریمی و موسوی، ۱۳۹۰: ۵۴)

در نظام‌های حقوقی معاصر، اشکالی گوناگون از قراردادهایی وجود دارند که هدف و موضوع آن‌ها انتقال حق مالکیت فکری است. یکی از اقسام مهم این قراردادها، قرارداد انتقال کامل^۱ است. این قرارداد که از آن با عنوان قرارداد فروش^۲ نیز یاد می‌شود^۳ قراردادی است که به موجب آن، دارنده‌ی حق مالکیت فکری، کلیه‌ی حقوق انحصاری خود را به شخصی دیگر انتقال می‌دهد و بدین ترتیب رابطه‌ی انتقال‌دهنده^۴ با موضوع حق مالکیت فکری قطع گردیده؛ انتقال گیرنده^۵ به‌عنوان قائم‌مقام دارنده‌ی قبلی، حق هرگونه تصمیم‌گیری در رابطه با موضوع حق را خواهد داشت. (کریمی و موسوی، ۱۳۹۰: ۵۴)

Assignment Agreement ^۱

Sale ^۲

Wipo, 172 ^۳

Assignor ^۴

Assignee ^۵

چنان‌که روشن است، مفهوم یک چنین قراردادی در نظام حقوقی ما، تحت عنوان عقد بیع تبیین می‌گردد. این در حالی است که به‌طور سنتی در فقه و در حقوق، برای عقد بیع شرایطی قائل شده‌اند که شاید در نگاه نخست، انتقال بسیاری از حقوق و اموال غیرمادی به‌طور اعم و حقوق مالکیت‌های فکری به‌طور اخص را از طریق عقد بیع با مانع مواجه سازد. مالیت اموال فکری، عینیت آن، چگونگی تسلیم، مدت‌زمان محدود بقاء و برخی دیگر از ویژگی‌های خاص این اموال، از جمله‌ی این موانع به شمار می‌رود. (کریمی و موسوی، ۱۳۹۰: ۵۵)

با نگاهی به معاهدات، کنوانسیون‌ها و دیگر اسناد بین‌المللی در زمینه‌ی مالکیت فکری و نیز با مطالعه‌ای تطبیقی در پاره‌ای از کشورهای جهان، روشن است که نه‌تنها مشروعیت بیع این اموال امری خالی از هرگونه ایراد و اشکال قانونی بوده که خرید و فروش اموال فکری در مبادلات داخلی و بین‌المللی در سطح جهان امری مرسوم و متداول است. اینک در محافل حقوقی سایر کشورها سخن از برخی مسائل کناره‌ای و مترتب بر بیع این‌گونه اموال است. به‌عنوان نمونه، نظریات و دکتترین‌های حقوقی همچون «اجازه‌ی ضمنی»^۱ «نخستین فروش»^۲ و «استیفاء حق»^۳ موضوعات مورد بحث در جوامع حقوقی کنونی دنیا است که پیرامون بیع اموال فکری وجود دارند؛ این نظریات برای تعدیل اختیارات بایع و مشتری مطرح شده‌اند چراکه آن کشورها، بیع اموال فکری را جایز دانسته ولی پس از انعقاد بیع، خریدار را بسیار محدود می‌ساخته‌اند و اینک برای محدودتر کردن اختیارات بایع، به این دکتترین‌ها متوسل شده‌اند.

واقعیت‌های اقتصادی، به‌خصوص در عرصه‌ی بین‌المللی، پذیرش مالکیت‌های فکری و قابلیت خرید و فروش آن‌ها را اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. پذیرش این دسته از اموال و قراردادهای در حقوق ایران، بازنگری در برخی از مفاهیم سنتی حقوق ایران را ایجاب می‌کند. این بازنگری بیشتر به معنای نگرستن به این مقوله با دریچه‌ی نگاهی تازه است؛ چراکه با نگرشی درست، به‌خوبی مشاهده می‌شود که در حقوق کشور ما نیز مانع چندانی بر سر خرید و فروش اموال فکری وجود ندارد. (کریمی و موسوی، ۱۳۹۰: ۷۱)

مالیت حقوق فکری امری است کاملاً پذیرفته‌شده که امروزه دیگر تردیدی در خصوص آن وجود ندارد؛ عینیت مذکور در ماده‌ی ۳۳۸ قانون مدنی دارای معانی متعدد است که به گواهی سابقه‌ی

Implied License ^۱

First Sale ^۲

Exhaustion ^۳

فقهی و تاریخی، برخی مواد قانون مدنی و قوانین مصوّب پس از قانون مدنی، مقصود اصلی از آن، نه موجود متعین و متجسّم در خارج که اصل مال و در برابر منفعت بوده است. تسلیم دارای ماهیت عرفی بوده، برای تحقق تسلیم، باید به تمام آنچه وفق طبیعت مبیع برای وضع آن تحت سلطه‌ی فعلی مشتری ضروری است، اقدام نماید، پس در خصوص دارایی‌های فکری قبول و تصدیق طرفینی و تسلیم اسناد مثبت (در صورت وجود) به تسلیم عرفی، صورت کاملی می‌بخشد. محدود بودن مدت‌زمان بقاء، نه ویژگی خاص اموال فکری که خصوصیت بارز جهان هستی و کلیه مادیات و محسوسات موجود در آن از جمله همه‌گونه اموال و دارایی است و در داوری حقوقی، نه در ازای این مدت ملاک اعتبار است و نه بین طبیعی، قانونی و یا قضایی بودن نقطه‌ی پایان این بقاء، تفاوتی وجود دارد. امتیازات و جوایز نه تابعی از مالکیت اثر که مربوط به شخص پدیدآورنده یا خالق است؛ قاعده‌ی بازگشت را نیز می‌توان قاعده‌ای تکمیلی دانست که توافق برخلاف آن امکان‌پذیر است. دنیای کنونی بشر، در سیری پرشتاب به سوی جهانی شدن در حرکت است. کشور ما نیز در تلاش است تا همسو با دیگران، از طریق الحاق به سازمان جهانی تجارت، به این قافله بپیوندد؛ امری که دیر یا زود تحقق پیدا خواهد کرد. مسأله اینجا است که عضویت در «وتو»^۱، مستلزم پذیرش پیش‌شرط‌ها و رعایت لوازمی است که از جمله‌ی آن‌ها، پیوستن به معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی بسیاری همچون موافقت‌نامه‌ی تریپس^۲ و هماهنگ‌سازی قوانین داخلی با آن‌ها است. موافقت‌نامه‌ی تریپس، در مواد ۲۱، ۲۸ و ۳۱ خود، قابلیت فروش اموال فکری را مورد تصریح قرار داده است. در واقع نه تنها قوانین فعلی کشورمان در راستای فروش اموال و حقوق مالکیت‌های فکری با مانع و مشکلی مواجه نبوده که با نگرشی نو و واقع‌بینانه به برخی مواد قانونی، نیاز به اصلاحات قانونی چندانی نیز نیست. همچنین می‌توان به‌سادگی و با کمک از قانون مدنی به‌عنوان یک قانون عام و مادر، از بسیاری دشواری‌ها و ابهامات حاکم بر قضیه کاسته و بدین ترتیب، ارزش یک عقد بیع انعقادی را به یک قرارداد منطبق با ماده‌ی ۱۰ که قواعد حاکم بر آن چندان روشن نیست، فرو نگاهیم و اختیار استفاده از ماده‌ی ۱۰ و یا سایر عقود قانونی مثل بیع یا صلح به دارنده حق مالکیت فکری واگذار گردد.

(کریمی و موسوی، ۱۳۹۰: ۷۱)

^۱ WTO

^۲ Trade Related Aspects of Intellectual Property Rights (TRIPS).

در حال، اهمیت این موضوع، توجه به آن را در وضع قوانین آینده اجتناب ناپذیر می نماید. تصریح به قابلیت انتقال اموال فکری از طریق عقد بیع، موجب از بین بردن موانع احتمالی فرا رو و تبیین ابعاد حقوقی ناظر بر چنین بیعی و پیش بینی شرایط و قواعد خاص مترتب بر آن خواهد بود و تمرکز حقوقدانان را بجای پرداختن به اثبات چنین حقی، در راه کمک به ایجاد رویه های واحد و وضع قوانین بهتر صرف خواهد نمود.

بند دوم- رهن اموال فکری

در عرصه مالکیت های فکری، نکته ای که بیش از بحث حمایت از حقوق مالکیت فکری اهمیت پیدا کرده است، بحث تجاری سازی این حقوق است؛ زیرا تا زمانی که این حقوق، به عنوان ابزاری در جهت تحصیل منافع اقتصادی و تجاری قرار نگیرند، ارزش و جایگاه واقعی خود را در دنیای امروز پیدا نخواهند کرد. در واقع حمایت از مالکیت فکری، نباید به عنوان یک هدف نگریسته شود بلکه این حقوق، وسیله است در جهت ارتقاء دانش در سطح جامعه و کمک به رشد و توسعه اقتصادی کشورها و بنابراین اگر حمایت از این حقوق، به هدف مطلوب خود منتهی نشود، به خودی خود، ارزش چندانی نخواهد داشت. به عنوان مثال در زمینه اختراعات، آنچه برای صاحب یک اختراع، اهمیت بیشتری دارد، صرفاً تحصیل یک حقوق ویژه و انحصاری تحت عنوان «حق اختراع»^۱ نیست بلکه تجاری سازی و عرضه گسترده محصولات نشأت گرفته از یک اختراع است که باعث ارتقاء جایگاه حقوقی و اقتصادی ابتکارات و اختراعات در جامعه می شود. (کریمی و عین اسلام، ۱۳۸۷: ۳۱۵)

از سوی دیگر، روشن است که یک مخترع یا صاحب حق اختراع، برای بهره برداری از جنبه های مادی تلاش های فکری خود و نیز برای عرضه آن ها به عموم جامعه، نیازمند سرمایه ای هنگفت است تا بتواند به تجاری سازی ایده های خود پرداخته و محصولات تولید شده از طریق این ایده ها را در سطحی انبوه به جامعه خود عرضه کند. در این جهت است که حقوق بانکی و نظام بانکداری، باید در جهت فراهم سازی بستری مناسب برای در اختیار گذاشتن سرمایه های لازم در مقابل پذیرش حق اختراع به عنوان وثیقه، دخالت نماید. در واقع، بسیاری از مخترعین و نیز نویسندگان، جهت اخذ وام و اعتبار از مؤسسات اعتباری و بانک ها، وثیقه ای جز حق اختراع یا حق تألیف خود در اختیار ندارند و به عنوان نمونه اگر مخترعین نتوانند با وثیقه گذاشتن حق اختراع خود، به دریافت وام و اعتبار نائل شوند، در درجه نخست، این، جامعه است که از برخورداری از محصولات فناوری جدید، محروم خواهد شد و در درجه بعد، مخترعین از عرضه و تجاری سازی ایده های مفید خود، دلسرد خواهند

شد؛ بنابراین، ایجاد امکان در زمینهٔ رهن اموال فکری، می‌تواند باعث تشویق مخترعین به ثبت و عرضه اختراعات و ایده‌های خود و در نتیجه بهره‌مندی جامعه از این اختراعات سودمند شود.

با عنایت به فقدان نص قانونی در زمینهٔ رهن اموال فکری، چاره‌ای جز تمسک به مقررات عام راجع به رهن به‌منظور روشن نمودن حکم رهن این اموال خاص وجود ندارد. در قانون مدنی و در فصل مربوط به عقد رهن یعنی فصل هجدهم از باب سوم این قانون، دو شرط کلی مقرر شده است که هر دو نیز در نظر نخست، مانعی جدی در زمینهٔ رهن اموال فکری محسوب می‌شوند. نخستین شرط که در ماده ۷۷۴ این قانون بیان شده است، ناظر بر عین معین بودن مال مرهون و دومین شرط که در ماده ۷۷۲ ذکر شده است، ناظر بر قابلیت قبض عین مرهونه می‌باشد. (کریمی و عین اسلام، ۱۳۸۷:۳۱۵)

با عنایت به دو شرط فوق است، که در بحث رهن اموال فکری، در ابتدا باید از شرط عین معین بودن مال مورد رهن سخن گفت و آنگاه پیرامون شرط قابلیت قبض عین مرهونه مطالعه نمود. به‌رغم نیاز مبرمی که در حقوق تجارت و نیز حقوق بانکی و ثبتی، به وجود نهاد رهن اموال فکری حس می‌شود، دو مانع عمده بر سر راه ترهین این اموال وجود دارد: شرط عین معین بودن و شرط قبض مال مورد رهن. با این وجود دیده شد که مبانی این دو شرط در رابطه با رهن به‌طور عام مخدوش است. با تعمق در دلایل قائلین این دو شرط و نقد آن‌ها، باید به نفع تجویز رهن اموال فکری اتخاذ موضع نمود. به نظر می‌رسد که در کوتاه‌مدت، رویه قضائی، سعی در تعدیل حکم قانون مدنی و تفسیر موسع مفهوم عین معین و مفهوم قبض بنماید و از سویی در درازمدت، قانون‌گذار با اصلاح قوانین موجود و وضع قواعد خاص در زمینهٔ حقوق بانکی و حقوق ثبت در کنار وضع مقررات ناظر به معاملات ویژه اموال فکری، ترهین این اموال را نیز به صورت روشن تسهیل نماید.

(ق) ماده اصلاحی پیشنهادی، نامی از ورقه اختراع و سایر اسناد مربوط به مالکیت‌های فکری نمی‌برد، ولی عبارت «و به‌طور کلی آنچه مالیت دارد»، می‌تواند گره‌گشای مشکل توثیق برخی از اسناد اموال فکری نظیر ورقه حق اختراع که در مالیت آن تردیدی نیست باشد و گره لزوم عین معین به‌عنوان مورد رهن را حل کند. (کریمی و عین اسلام، ۱۳۸۷:۳۱۹)

لزوم اصلاح ماده ۷۷۴ مدت‌هاست توسط دکتربین مورد تأکید قرار گرفته است، زیرا این ماده نهادی است که برای انجام و تسهیل پاره‌ای از اعمال تجاری، مزاحمت فراهم آورده است و در نتیجه باید اصلاح شود. (کاتوزیان، ج. ۳، ۱۳۶۴:۳۵۵)

مناقشه حقوقی و فقهی رهن این اموال اگرچه هنوز به پایان نرسیده، اما به نظر می‌رسد که دکترین حقوقی زودتر از فقه راه را برای ورود این اموال به رهن باز نموده است. شرط قبض عین مرهونه مسأله‌ای است که موافقان مالکیت معنوی با ارجاع مفاهیم آن به عرف پاسخ مثبتی را از آن دریافت نموده‌اند. استدلال و استنباط آن‌ها از عین در مفهوم عرفی آن قابل قبول به نظر می‌رسد تا بتوان آثار رهن را بر آن با توجه به خصوصیات ویژه این اموال بار نمود.

بند سوم - اعراض و اثر آن بر زوال حقوق فکری

در بیشتر نظام‌های حقوقی معاصر، «اعراض» به‌عنوان یکی از موجبات زوال حق مالکیت مورد شناسایی قرار گرفته و حتی نسبت به سایر حقوق نیز امکان‌پذیر است؛ اما در فقه اسلامی و حقوق ایران، به‌صورت بسیار جزئی مورد اشاره قرار گرفته و هرگز تحت عنوانی مستقل، از آن بحث نشده است؛ لذا در این فصل سعی بر آن شده تا با توجه به اقوال و آثار فقهای متقدم و معاصر، همچنین با توجه به عقاید حقوقدانان ایرانی، ابتدا آثار اعراض نسبت به اموال مادی مورد بررسی قرار گرفته و سپس با توجه به این آثار، نتیجه اعراض از اموال فکری خصوصاً حق اختراع مطالعه گردد. اعراض از حق اختراع، همچون اعراض از سایر حقوق مانند حق ارتفاق و حق انتفاع، امکان‌پذیر بوده و پس از اعراض، برخلاف اموال مادی، حق اختراع معرض عنه، از جمله اموال عمومی محسوب گردیده و تملک آن حتی توسط خود مخترع یا مالک قبلی نیز غیرممکن خواهد بود.

حقوق ایران با پشتوانه‌ای که از فقه اسلامی دارد امروزه باید بتواند نسبت به مسائل مستحدثه‌ای چون حقوق مالکیت‌های فکری ورود پیدا کرده و با استناد به اصول مسلم فقهی و روایات ائمه اطهار (ع) پاسخ هر مسأله‌ای را بیابد تا تکلیف قانون‌گذاران در مواجهه با این مسائل از پیش روشن باشد. لذا یکی از اقدامات حقوقدانان و فقها در این زمینه آن است که با تشریک‌مساعی یکدیگر، گره از این‌گونه مسائل بگشایند و چالش‌های فراروی ایشان را مرتفع سازند. (جعفرزاده و مرادی، ۱۳۹۷: ۶۷)

موضوع این فصل نیز یکی از همان دست‌مسائلی است که نیازمند آن است تا با مطالعات حقوقی و فقهی، پاسخ پرسش‌های زیر مشخص شود. از جمله این‌که: آیا اعراض را می‌توان باعث سقوط یا زوال حق اختراع دانست؟ اگر این‌چنین باشد، پس از اعراض، این حق چه وضعیت حقوقی پیدا خواهد کرد؟ آیا مانند همه اموال معرض عنه از جمله مباحات قرار گرفته و توسط هر شخصی قابل تملک خواهد بود؛ یا این‌که در شمار اموال عمومی قرار گرفته و امکان تملک آن وجود ندارد؟

اعراض از اموال مادی در قانون مدنی و برخی از قوانین خاص همچون قانون ثبت، پذیرفته شده است؛ ولی در خصوص اموال فکری از جمله حق اختراع هیچ مقرره‌ای وجود ندارد و تمامی سؤالات

فوق بلاجواب مانده است؛ لذا بررسی تأثیر اعراض بر این گونه از اموال ضروری به نظر می‌رسد. از طرفی در اغلب نظام‌های حقوقی معاصر، اعراض از اموال فکری مورد شناسایی قرار گرفته و برای اعمال آن، شرایط و قواعد خاصی تدوین یافته و صریحاً وضعیت این گونه از اموال بعد از اعراض مشخص شده است. لذا با توجه به این که قانون‌گذار ایرانی نیز دیر یا زود ناگزیر به وضع چنین مقرره‌هایی خواهد بود، این تحقیق می‌تواند برای تبیین آثار اعراض بر اموال فکری مؤثر واقع گردد. (جعفرزاده و مرادی، ۱۳۹۷: ۶۹)

برای پاسخ به سؤالات مطروحه فوق ناگزیر مرور کوتاهی بر آثار اعراض بر اموال مادی در فقه و حقوق ایران می‌شود؛ تا با توجه به ادله امکان اعراض از اموال مادی، راهی برای پاسخ به این سؤال باز شود که آیا می‌توان از حق اختراع نیز اعراض نمود یا خیر؟ در نهایت با توجه به نتایج این بحث و بررسی ویژگی‌های اموال فکری، وضعیت حقوقی حق اختراع معرض عنه و تکلیف اشخاص، در مواجهه با این گونه اموال نیز روشن می‌گردد.

الف- اثر اعراض بر اموال مادی

با بررسی‌های به عمل آمده در خصوص اموال مادی، بفرض ثبوت اعراض، تقریباً همه فقها و حقوقدانان اتفاق نظر دارند که مال معرض عنه داخل در اموال مباح گردیده و هر شخصی که زودتر آن را به عنوان مالکیت متصرف گردد مالک آن خواهد گردید (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۱/۴۷۸؛ شهیدی، ۱۳۷۷: ۷۲؛ امامی، ۱۳۷۷: ۱/۳۸؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱: ۲/۱۲۵). در آنجائی هم که عنوان شبهه مباح به آن داده‌اند، نیز به خاطر شک در ثبوت اعراض بوده است، وگرنه عنوان شبهه مباح، عنوان مستقلی از اموال نیست. بنابراین با توجه به این که بارزترین خصوصیت اموال مباح که همان قابلیت تملک توسط اشخاص و استفاده انحصاری از آنها است، در اموال مادی معرض عنه موجود است، می‌توان گفت اعراض از اموال مادی آنها را داخل در مباحات قرار خواهد داد. (جعفرزاده و مرادی، ۱۳۹۷: ۷۹)

ب- اثر اعراض بر اموال فکری

برخلاف اموال مادی، اموال فکری، غیرقابل تصرف بوده و اشخاص متعدد می‌توانند در زمان واحد آنها را مورد استفاده قرار دهند؛ لذا امکان تصرف به عنوان مالکیت در این گونه اموال وجود نداشته و بالطبع، قابل تملک از طریق تصرف مادی طبق قاعده تسلیط نمی‌باشند. به همین خاطر، بحث‌های

گسترده‌ای در خصوص مالیت این‌گونه از اموال در حقوق معاصر صورت پذیرفته است.^۱ درنهایت، قانون با قبول نوعی حق انحصاری نسبت به این‌گونه اموال برای پدیدآورندگان آن‌ها، این امکان را فراهم ساخته است تا از دست‌درازی و سوءاستفاده دیگران بدون کسب اجازه از ایشان جلوگیری به عمل آورد. تعریف گواهینامه اختراع در ماده ۳ قانون ثبت اختراعات مصوب ۱۳۸۶ نیز این نظر را تقویت می‌کند این ماده اشعار می‌دارد:

«گواهینامه اختراع سندی است که اداره مالکیت صنعتی برای حمایت از اختراع صادر می‌کند و دارنده آن می‌تواند از حقوق انحصاری بهره‌مند شود».

با توضیح فوق، در ادامه، امکان اعراض از حق اختراع و سپس تأثیر آن بر این حق و متعاقب آن وضعیت حق اختراع پس از اعراض موردبررسی قرار می‌دهیم. (جعفرزاده و مرادی، ۱۳۹۷: ۸۰)

از آنجاکه اعراض را سبب سقوط حق عینی دانسته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۵۰۲) و عینی بودن حق اختراع نیز محل تردید است؛ این سؤال مطرح است که آیا اعراض از حق اختراع نیز ممکن خواهد بود یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت: از آنجاکه در بررسی‌های به‌عمل‌آمده، حقوق مالکیت فکری را نیز نوعی از حقوق عینی قلمداد کرده و با همین استدلال آن را قابل ترهین می‌دانند (محمودی، ۱۳۹۱: ۱۶۸) و از طرفی، در فقه نیز اعراض از حقوقی چون حق شفعه و حق خیار پذیرفته شده است، (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶: ۱/۵۷۴) و حقوقدانان نیز اعراض از حق انتفاع و ارتفاق و نظایر آن را پذیرفته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۳۰۸) پذیرش اعراض از حق اختراع قابل دفاع به نظر می‌رسد؛ «چراکه اعراض از حق اختراع به‌منزله این است که دارنده حق اختراع، از باقیمانده مدت حمایت از استفاده انحصاری خود صرف‌نظر کرده است» (میرحسینی، ۱۳۸۷: ۳۰۳) ولی حقوق غیرمالی او همچنان باقی و برقرار است. جدای از این‌که در سایر نظام‌های حقوقی از جمله انگلستان نیز اعراض از اموال محسوس و غیر محسوس را به‌طورکلی مورد شناسایی قرار داده‌اند؛ و کشورهایی مثل فرانسه و آمریکا و مصر نیز آن را پذیرفته (محقق داماد، ۱۳۸۰: ۲/۲۵۱) و هرکدام احکامی را بر آن وضع نموده‌اند، لذا

^۱ برای مطالعه بحث‌های مربوط به ماهیت حقوق مالکیت‌های فکری ر.ک: جعفرزاده میرقاسم، مبانی مشروعیت حقوق فکری، مجله حقوق و الهیات، بهار ۱۳۸۵، ش ۱۹، ۶۱-۹۶؛ حاتمی، علی اصغر، نگرشی بر حق مالکیت فکری، مطالعات حقوقی، پائیز ۱۳۷۴ و بهار ۱۳۷۵ شماره‌های ۲۱ و ۲۲؛ رحیمی، مرتضی، سلطانی، عباس علی، مبانی فقهی حقوق مالکیت معنوی در فقه شیعه، ۱۳۸۵، ش ۷۳، ۱۳۳-۱۷۲.

می‌توان به واسطه عاریتی بودن این رشته از حقوق در ایران، اعراض از حق اختراع در حقوق ایران را نیز پذیرفت. (جعفرزاده و مرادی، ۱۳۹۷: ۸۰)

مضافاً این‌که اعراض از حق اختراع در قانون ثبت علائم اختراعات مصوب ۱۳۱۰ پیش‌بینی نشده بود، اما طبق ماده ۷ قانون ثبت اختراعات مصوب ۱۳۸۶ متقاضی ثبت اختراع تا زمانی که اظهارنامه او برای ثبت اختراع مورد قبول واقع نشده باشد می‌تواند نسبت به استرداد آن اقدام نماید اما مسلماً استرداد را نمی‌توان به منزله اعراض دانست؛ حتی اگر چنین باشد این قانون در رابطه با اعراض از گواهینامه ثبت اختراع هیچ مقررهای ندارد، ولی اخیراً (۲۷/۴/۹۵) نمایندگان مجلس طرحی را در حمایت از مالکیت صنعتی به مجلس تقدیم داشته‌اند و در کمیسیون حقوقی مجلس مطرح است که در این طرح، موضوع اعراض از اظهارنامه و گواهینامه ثبت اختراع مطرح گردیده و در صورت تصویب این قانون می‌توان گفت که اعراض از حق اختراع، صبغه قانونی به خود گرفته است و به تمامی بحث‌ها در خصوص امکان اعراض از حق اختراع پایان خواهد داد. (جعفرزاده و مرادی، ۱۳۹۷: ۸۰)

با این‌همه، به نظر می‌رسد با توجه به عمومات قانون مدنی، اعراض و اسقاط هر حقی به نحو جزئی مجاز بوده و می‌تواند یکی از موجبات زوال مالکیت محسوب گردد، اما بین اعراض اموال مادی و اعراض از حق اختراع تفاوت‌های اساسی وجود دارد که بدان می‌پردازیم.

پیش‌تر در خصوص اختلاف نظر فقها در خصوص تأثیر اعراض بر خروج مال از ملکیت مالک بحث گردید، اما آیا اعراض در حق اختراع نیز چنین اثری را برجای می‌گذارد؟ اشکال در آنجاست که حق اختراع را نوعی حق مالکیت تلقی نمی‌کنند، بلکه آن را حقی انحصاری می‌دانند که برای پدیدآورنده، اعتبارشده است تا او بتواند از حاصل فکر و تلاش خود بهره‌مند گردد؛ لذا در صورتی که صاحب این حق بخواهد نسبت به اعراض از آن اقدام نماید، نمی‌توان گفت که حق مالکیت او نسبت به حق اختراع از بین می‌رود، بنابراین ناچار باید مانند اعراض از حق ارتفاق، آن را نوعی اسقاط حق تلقی نمود (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۳۰۸)، در نتیجه، اثر اعراض در حق اختراع را باید سقوط حق انحصاری مخترع یا صاحب گواهینامه حق اختراع نسبت به دیگران دانست (میرحسینی، ۱۳۸۷: ۳۰۳) و با این وصف، حمایت قانون‌گذار از او پایان یافته و حقوق مادی پدیدآورنده نیز به تبع آن از بین خواهد رفت.

با توجه به این‌که در قانون ایران طریقی برای اعراض از حق اختراع پیش‌بینی نگردیده، لذا به واسطه غیرمادی بودن حق اختراع، تنها راه کشف اعراض مخترع یا صاحب حق از حق اختراع، انجام اعمالی برخلاف منافع خود و یا اعلان صریح آن توسط ایشان است. اگرچه برخی معتقدند که حتی با اعلان

صریح مخترع نیز اصل بر حمایت قانون‌گذار خواهد بود و صرفاً در دعاوی نقض حق اختراع، ناقض حق اختراع، با اثبات اعراض مخترع می‌تواند از تبعات و مسئولیت‌های ناشی از نقض حق رهایی یابد (Etan, S.C. ۲۰۰۹ p. ۳۰۱). ولی باید پذیرفت که اعلان صریح صاحب حق، نخستین و یقینی‌ترین طریق برای کشف اعراض مالک است؛ لذا صحبت از حمایت قانون‌گذار پس از اعراض از حق اختراع، توجیه منطقی نخواهد داشت. (جعفرزاده و مرادی، ۱۳۹۷: ۸۱)

طرق دیگری که می‌تواند به منزله اعراض فعلی مالک قلمداد گردد، عدم پرداخت هزینه سالیانه‌ای است که طبق ماده ۱۶ قانون ثبت اختراعات مصوب ۱۳۸۶ هر پدیدآورنده‌ای برای تداوم حمایت از حق اختراع باید برای تمدید اعتبار اظهارنامه یا گواهینامه حق اختراع خود به اداره مالکیت صنعتی پرداخت نماید. چراکه ذیل همین ماده آمده است: «در صورتی که هزینه سالانه پرداخت نشود، اظهارنامه مربوطه مسترد شده تلقی و یا گواهینامه اختراع، فاقد اعتبار می‌شود.» لذا با توجه به ضمانت اجرای پیش‌بینی شده در این ماده مبنی بر لغو اعتبار گواهینامه اختراع، عدم پرداخت این هزینه را می‌توان دلیلی بر اعراض مالک دانست. (جعفرزاده و مرادی، ۱۳۹۷: ۸۲)

همچنین در طرح پیشنهادی اخیرالذکر مجلس نیز در بند ۴ ماده ۷۶ این طرح، آمده است در صورتی که چهار سال از تاریخ تسلیم اظهارنامه و یا سه سال از تاریخ ثبت اختراع، هرکدام طولانی‌تر باشد، گذشته باشد و دارنده گواهینامه بدون عذر موجه اقدام مؤثری جهت ساخت یا استفاده از آن در ایران انجام نداده باشد، هر ذینفع می‌تواند نسبت به درخواست ابطال آن اقدام نماید؛ لذا عدم اقدام دارنده گواهینامه حق اختراع به مدت طولانی را نیز باید یکی از مصادیق اعراض دانست. اگرچه این ماده هنوز تصویب نشده و تا قبل از تصویب آن صدور چنین حکمی بلا وجه و با حقوق مکتسب افراد در تعارض به نظر برسد، اما متروک گذاشتن حق اختراع به مدت طولانی نیز یکی از مصادیق احتکار اختراع محسوب می‌شود (حاجی‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۸) که خود یکی از بندهای ماده ۴۴ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی است که ضمانت اجرای آن طبق بند الف ماده ۵۱ همین قانون «توقیف فعالیت یا عدم اعمال حقوق انحصاری از جمله تحدید دوره اعمال حقوق انحصاری» است. (جعفرزاده و مرادی، ۱۳۹۷: ۸۳)

بنابراین، اگرچه احتکار حق اختراع را نمی‌توان اعراض محسوب نمود ولی با استناد به قواعد حقوق رقابت می‌توان با آن مقابله نمود.

۳- دلایل تبدیل حق اختراع به اموال عمومی

با توجه به تعریف اموال عمومی و تفکیک آن از اموال دولتی و مباحات و همچنین با عنایت به ویژگی‌های اموال عمومی که فوقاً بدان اشاره شد و کلیه مصادیق اموال عمومی که در مواد ۲۳ الی

۲۷ قانون مدنی آمده است، به نظر می‌رسد بتوان از این نظریه که حق اختراع پس از زوال در شمار اموال عمومی قرار خواهد گرفت، دفاع نمود. ذیلاً با توجه به ویژگی‌هایی که برای اموال عمومی برشمردیم، آن را با حق اختراع زوال یافته مورد تطبیق قرار می‌دهیم تا از این رهگذر، تبدیل این گونه از اموال به اموال عمومی را اثبات کنیم. (جعفرزاده و مرادی، ۱۳۹۷: ۸۶)

۱. غیرقابل تملک بودن: با توجه به آنچه پیش‌تر بیان شد، با اعراض از حق اختراع، حتی شخص مخترع نیز نمی‌تواند مدعی مالکیت آن باشد تا چه رسد به اشخاص ثالث که بتوانند چنین ادعایی را مطرح نمایند. بنابراین نخستین خصیصه اموال عمومی به نحوی بارز در چنین اختراعاتی مشهود بوده و قابل انطباق است.

۲. ممنوعیت استفاده انحصاری: گفته شد که قانون‌گذاران برای حمایت و تشویق اشخاص به تولید اموال فکری، دست به حمایت از مخترعین می‌زنند و نمود بارز این حمایت، حمایت از استفاده انحصاری پدیدآورنده در مدت مشخص است. با اعراض حق اختراع و زوال آن، این حمایت دیگر ادامه نداشته و در نتیجه، وقتی پدیدآورنده خود قادر به استفاده انحصاری از پدیده فکری خود نباشد، به طریق اولی دیگران نیز امکان چنین استفاده‌ای را نخواهند داشت. لذا اموال مورد بحث دومین شرط لازم برای تحت شمول قرار گرفتن در شمار اموال عمومی را نیز حائز می‌باشند. (جعفرزاده و مرادی، ۱۳۹۷: ۸۷)

۳. غیرقابل انتقال بودن توسط دولت: مهم‌ترین دلیل غیرقابل انتقال بودن اموال فکری مورد بحث، غیرقابل تملک بودن آن است؛ چراکه وقتی مشخص شد که این اموال، قابلیت تملک ندارند، بالتبع قابل تملیک نیز نخواهند بود؛ مگر این‌که قانونی خاص در خصوص آن وضع شده باشد. مضافاً این‌که دولت صرفاً نوعی ولایت بر اموال عمومی داشته و حق انتقال آن به اشخاص را ندارد. (جعفرزاده و مرادی، ۱۳۹۷: ۸۷)

۴. غیرقابل توقیف بودن توسط طلبکاران دولت: با توجه به نفی مالکیت دولت بر این اموال، طلبکاران او نیز قادر به توقیف آن‌ها نخواهند بود. (جعفرزاده و مرادی، ۱۳۹۷: ۸۷)

۵. عدم قابلیت استناد به قاعده تسلیط: از آنجاکه اموال فکری اساساً به واسطه ماهیت غیرمادی خود به نحو انحصاری قابلیت تصرف مادی ندارند، لذا با فرض استفاده طولانی مدت یک شخص از آن، هرگز نمی‌توان حکم به مالکیت استفاده‌کننده نسبت به آن نمود. (جعفرزاده و مرادی، ۱۳۹۷: ۸۷)

بنابراین، با توجه به این‌که تمامی ویژگی‌های اموال عمومی نسبت به اموال فکری مورد بحث نیز قابل انطباق بوده و از طرف دیگر، انطباق آن به اموال دولتی و یا مباحات به واسطه قابلیت تملیک و تملک مباحات و اموال دولتی با توضیحاتی که فوقاً بیان شد، غیرممکن خواهد بود؛ می‌توان به این

نتیجه حاصل گشت که علی القاعده کلیه اختراعاتی که گواهینامه حق اختراع آنان به دلیل اعراض زایل می‌گردند، در شمار اموال عمومی قرار گرفته و طبق حق دسترسی آزاد به اطلاعات (دهکردی، افراسیابی، ۱۳۹۴: ۷۵) هر شخصی می‌تواند آن‌ها را به نحو رایگان مورد استفاده قرار دهد. لذا با این وصف، اگرچه در حقوق ایران، نص صریحی که بتواند حق اختراع زوال یافته در نتیجه اعراض را تحت شمول اموال عمومی قرار دهد وجود ندارد، اما با توجه به خصائص اموال عمومی و انطباق کامل این اموال با حق اختراع زوال یافته، می‌توان گفت که اطلاق عنوان اموال عمومی برای این گونه از اختراعات، دارای مبنای حقوقی بوده و قابل دفاع است. (جعفرزاده و مرادی، ۱۳۹۷: ۸۸)

سؤالی که طرح آن در پایان این فصل شایسته است، این است که آیا مخترع یا صاحب حق اختراع، پس از اعراض از حق اختراع، می‌تواند از آن عدول کند یا خیر؟ پاسخ به این سؤال با توجه به قواعد عمومی حاکم بر ایقاعات، منفی به نظر می‌رسد؛ چراکه ایقاع، به نفس انشاء واقع گشته و قابل برگشت و عدول نیست. اگرچه برخی آن را تا قبل از تملک توسط دیگری، قابل عدول می‌دانند! اما در پاسخ به این سؤال نسبت به حق اختراع باید گفت، همان‌طور که در بالا بدان اشاره شد، اعراض در اموال مادی منجر به این می‌شود که آن اموال، داخل در مباحات گردند و به همین لحاظ، مالک قبلی نیز چون سایر اشخاص، می‌تواند آن را به ملکیت مجدد خود درآورد، لذا عدول از اعراض که از ایقاعات است، تنها می‌تواند به معنای تملیک مجدد آن محسوب شود، نه این‌که اعراض را بی‌اثر گرداند؛ اما در خصوص اموال فکری باید گفت چون اعراض از این‌گونه اموال، آن‌ها را داخل در اموال عمومی می‌گرداند، در نتیجه، مالک قبلی نیز دیگر نمی‌تواند آن را تملیک نماید؛ بنابراین، پاسخ سؤال فوق منفی خواهد بود. (جعفرزاده و مرادی، ۱۳۹۷: ۸۹)

با بررسی‌های به عمل آمده در خصوص قاعده اعراض در فقه مشخص شد که علی‌رغم مخالفت‌هایی که در خصوص تأثیر اعراض بر خروج مال از مالکیت مالک از گذشته وجود داشته، پذیرش زوال مالکیت در نتیجه اعراض با توجه به ادله طرفداران این نظر، در حال حاضر بین حقوقدانان و فقهای معاصر با اقبال بیشتری مواجه است، لذا می‌توان گفت که در صورت ثبوت اعراض، مالکیت اعراض کننده نسبت به مال معرض عنه زایل شده و در نتیجه، این مال پس از اعراض، دیگر مالک خاصی ندارد؛ اما نکته قابل توجه این است که پس از اعراض، وضعیت حقوقی اموال مادی معرض عنه کاملاً با اموال فکری متفاوت است؛ چراکه مال معرض عنه مادی تبدیل به اموال مباح شده و در نتیجه، توسط هر شخصی قابل تملک خواهد بود، اما با توجه به ماهیت اموال عمومی و معیارهای تشخیص این‌گونه از اموال و تطبیق آن با اموال فکری خصوصاً حق اختراع، پس از اعراض، علی‌رغم عدم تصریح قانون‌گذار به این امر، این اموال، در شمار اموال و مشترکات عمومی قرار گرفته و در نتیجه،

غیرقابل تملک بوده و اشخاص صرفاً می‌توانند به نحوی که قانون مشخص می‌نماید از آن بهره‌مند شوند. از این رو پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار ابتدا امکان اعراض از اموال فکری را صریحاً مورد شناسایی قرار دهد و با توجه به تطابق اموال فکری معرض عنه با اموال عمومی، عنوان اموال عمومی را بر آن نهد تا تکلیف وضعیت حقوقی این دسته از اموال نیز در حقوق ایران روشن گردد.

مبحث دوم: حقوق معنوی پدیدآورنده

بر اساس مبانی فلسفی، حق معنوی مؤلف ارتباطی میان شخصیت مؤلف با اثرش است. ارتباط لاینفک آثار ادبی و هنری با شخصیت پدیدآورندگان آن‌ها، موجب شده است حقوقی برای اشخاص مزبور در عرف، قانون و شرع شناخته شود که به لحاظ طبع و فلسفه پیدایش آن‌ها، دارای احکام خاصی باشند که متفاوت با احکام مربوط به حقوق مادی است. حق معنوی، ویژگی‌ها و خصوصیاتش دارد که ابتدا به ذکر این ویژگی‌ها می‌پردازیم و سپس، انواع حقوق معنوی مؤلف را بررسی خواهیم کرد.

همچنین برای پدیدآورنده یک اثر فکری حقوق و مزایای غیرمادی وجود دارد که مرتبط به شخصیت پدیدآورنده است که برخی از این حقوق به عنوان حقوق اخلاقی یاد می‌کنند. مصادیق حقوق معنوی بدین قرار است: حق تصمیم‌گیری در مورد انتشار اثر؛ حق دسترسی به اثر؛ حق حرمت اثر؛ حق انتساب؛ حق عدول یا استرداد.

گفتار نخست: ویژگی‌های حقوق معنوی

در واقع حقوق معنوی غیرقابل انتقال‌اند و محدود به زمان و مکان نیستند (صفایی، ۱۳۷۵: ۸۶). این ویژگی‌ها دائمی‌اند و با مرور زمان ساقط نمی‌شوند. محل اقامت پدیدآورنده یا محل انتشار و عرضه اثر و هر عامل مکانی دیگر در آن بی‌تأثیر است. اکنون به بررسی ویژگی‌های مهم این حقوق می‌پردازیم.

الف- وابسته به شخصیت حقیقی است: پدیدآورنده یک اثر ممکن است یک نفر یا چند نفر باشند ولی یک شخصیت حقوقی نمی‌تواند پدیدآورنده باشد اگرچه می‌تواند صاحب حقوقی در بهره‌برداری از آن اثر باشد. لذا مالکیت معنوی به جهت متضمن حقوق معنوی بودنش هرگز نمی‌تواند به صورت یک کل به طرف دیگر منتقل شود و از حیث اخلاقی اثر همواره با نام پدیدآورنده همراه خواهد بود.

ب- حق معنوی غیرقابل انتقال است: به موجب قرارداد انتقال حقوق اثر به شخص دیگر (اعم از حقیقی یا حقوقی)، این قسمت از حقوق انتقال نمی‌یابند. علت این امر نیز در طبیعت و ماهیت این حقوق است که اقتضای عدم انتقال به غیر را دارد. حتی وراثت اگرچه می‌تواند این حق را اجرا کنند

ولی اصل حق به ایشان منتقل نشده است و آن چنان که مؤلف می‌تواند نوشته خود را به کلی دگرگون سازد و نظریه‌های مخالف با گذشته بدهد یا آنان را از بین ببرد، بازماندگان او چنین اختیاری را ندارند. (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۳۲۱)

انتقال این حق، به موجب قرارداد جایز نیست؛ چنانکه دیگر حقوق شخصی نیز، چنین است. طبیعت و هدف این حقوق اقتضا می‌کند که مانند دیگر حقوق، مرتبط به شخصیت غیرقابل نقل و خارج از قلمرو داد و ستد باشد.

سؤالی که در این زمینه مطرح می‌شود، این است که آیا معنای غیرقابل انتقال بودن حق معنوی که در ماده ۴ «قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان» و هنرمندان آمده است، انتقال حق مذکور از طریق ارث و وصیت نیز هست؟

در حقوق فرانسه مقرر شده است که حقوق معنوی پدیدآورنده پس از مرگ او، به کسی که به موجب وصیت برای اعمال این حقوق و در واقع برای حفظ حرمت پدیدآورنده و اثر او تعیین شده است، منتقل می‌گردد؛ و در صورتی که کسی به موجب وصیت تعیین نشده باشد، این حقوق به ورثه پدیدآورنده منتقل می‌شود (صفایی، ۱۳۷۵: ۸۶).

در حقوق ایران، نص صریحی در این خصوص دیده نمی‌شود. اگر ظاهر ماده ۴ قانون را ملاک قرار دهیم که مقرر می‌دارد: «حقوق معنوی پدیدآورنده غیرقابل انتقال است»، باید بگوییم که این حقوق، غیرقابل انتقال از طریق ارث و وصیت است؛ همان‌طور که نمی‌توان به موجب قرارداد، آن را انتقال داد؛ اما، این تفسیر از ماده ۴ درست نیست، زیرا:

اولاً، حمایت از شخصیت پدیدآورنده، منحصر به زمان حیات وی نیست. حمایت از شخصیت پدیدآورنده، اقتضا می‌کند که حقوق معنوی او بعد از مرگ به وسیله قائم‌مقام او اجرا شود. (صفایی، ۱۳۷۵: ۱۲۷).

ثانیاً، لطمه به شخصیت و حیثیت علمی، هنری و ادبی مؤلف بعد از فوت او، لطمه به شخصیت بازماندگانش محسوب می‌شود و موجب تألم روحی‌شان می‌گردد. لذا، آنان یا هرکسی که پدیدآورنده در زمان حیات خود برای این کار تعیین کرده است، بعد از مرگ وی متولی این کار خواهد بود. (صفایی، ۱۳۷۵: ۱۲۷).

ثالثاً، ماده ۴ این قانون، حقوق معنوی را محدود به زمان ندانسته است. از این رو، این حقوق نباید با فوت پدیدآورنده از میان برود. پس، اگر حقوق مذکور پس از مرگ پدیدآورنده از بین رفتنی نیست، چه کسی باید متولی احقاق حقوق مذکور باشد؟ (صفایی، ۱۳۷۵: ۱۲۷).

رابعاً، ماده ۱۲ قانون، برای وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (که جایگزین وزارت فرهنگ و هنر سابق شده است) بعد از سپری شدن مدت حمایت حق مادی پدیدآورنده، عنوان شاکی خصوصی قائل شده است که در صورت تجاوز به حقوق معنوی پدیدآورنده - که بعضاً در مواد ۱۸، ۱۹، ۲۰ و ۲۱ درج شده است - به عنوان شاکی خصوصی اقامه دعوی نماید. پس با این وصف، تکلیف حمایت معنوی از پدیدآورنده بعد از سپری شدن مدت حمایت، روشن است. ولی مشخص نیست که در فاصله مرگ پدیدآورنده تا سپری شدن مدت حمایت مادی که وزارت ارشاد متولی حفظ حقوق معنوی پدیدآورنده است، چه کسی و چگونه از حقوق معنوی او محافظت خواهد کرد؟ لذا با توجه به لزوم حمایت حتی پس از مرگ پدیدآورنده و تأکید ماده ۴ بر تجدید نکردن حمایت به زمان و مکان، به نظر می‌رسد اعمال حقوق معنوی بعد از فوت پدیدآورنده، با کسانی است که وارث حقوق مادی‌اند. بعد از پایان مدت حمایت مادی، وزارت ارشاد قائم‌مقام پدیدآورنده، در خصوص حقوق معنوی او خواهد بود (صفایی، ۱۳۷۵:۱۲۷).

چون ورثه ادامه‌دهنده شخصیت و حافظ احترام پدیدآورنده‌اند، حقوق پدیدآورنده که به ایشان منتقل شده‌اند، رنگ دیگری می‌یابد و اختیارات مربوط به آنان از آنچه خود پدیدآورنده داشته، محدودتر است. امتیازات معنوی پدیدآورنده، باید در راه مصلحت معنوی متوفی به کار رود، در خدمت ورثه. برخی از فقها در این زمینه می‌گویند (گرجی، ۱۳۷۱:۳۳): «حق معنوی که مربوط به شخصیت مؤلف است، بدون شک این حق مشروع است و حکم بر عدم مشروعیت آن نیاز به دلیل دارد. از جمله احکام حق، انتقال قهری آن به وارث است در صورت فوت صاحب حق. چنانچه در انتقال قهری حق شک کنیم؛ یعنی در این شک کنیم که پس از وفات متوفی، حقوق او به ورثه‌اش منتقل می‌شود یا خیر، در این صورت اگر دلیل خاص یا عامی که مطابقاً یا تضمناً و یا التزاماً بر قابلیت حق برای انتقال دلالت کند وجود داشته باشد، بدون تردید باید به انتقال حق به ورثه حکم کرد. در غیر این صورت، مقتضای اصل، عدم انتقال به ورثه است.»

برخی از حقوقدانان نیز معتقدند که ماده ۴، فقط ناظر به انتقال از طریق قرارداد بین زندگان است. از این رو، حقوق معنوی پدیدآورنده را قابل انتقال از طریق ارث و وصیت می‌دانند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰:۳۲۳).

بنابراین، درست است که مؤلف حق دارد اثر را به خود منتسب کند و دیگران نیز باید این حق را محترم بشمارند و حتی مثلاً ناشران نامش را روی اثر قید کنند، ولی این بدان معنا نیست که پدیدآورنده نتواند توافق کند که نام وی روی اثر ذکر نشود. ذکر نشدن نام، با نبودن حق انتساب ملازمه ندارد. ناشران می‌توانند با رضایت صاحب اثر، اثر او را بدون ذکر نامش منتشر کنند. لذا، هرگونه توافقی در

این خصوص، منع قانونی ندارد. نظر قانون آن است که صاحب اثر نتواند حقوق خود را به دیگری منتقل نماید، به طوری که شخص اخیر (منتقل‌الیه) بتواند نام خود را به‌عنوان پدیدآورنده اثر اعلام کند. هرگونه قراردادی در این زمینه، محکوم به بطلان است. در نتیجه، شایسته نیست از سوی قانون‌گذار تأیید و حمایت شود. موضع کنوانسیون‌های بین‌المللی، از جمله کنوانسیون برن، در زمینه قابلیت انتقال حقوق معنوی مؤلف، مبهم است. کنوانسیون برن به‌موجب بند ۱ ماده مکرر، مقرر می‌دارد: «مستقل از حقوق مادی و حتی پس از انتقال حقوق مزبور، مؤلف حق ادعای تألیف اثر را دارد و می‌تواند به جهت تحریف، تبدیل و هرگونه تغییر و عمل موهن نسبت به اثر مزبور که موجب لطمه به احترام و شهرت او می‌شود، اعتراض نماید.» لذا، از این بیان، انتقال حقوق معنوی مؤلف معلوم نمی‌شود.

ج- حق معنوی محدود به زمان و مکان نیست: طبق ماده ۴ حقوق معنوی پدیدآورنده محدود به زمان و مکان نیست و به‌مرور زمان نیز ساقط نمی‌شود. بنابراین قانون‌گذار ایران اگرچه در حقوق مادی حمایت را مخصوص آثاری که برای نخستین بار در ایران انتشار می‌یابند، منحصر می‌داند. ولی در مورد حقوق معنوی این حمایت را به‌طور کامل نسبت به همه آثار اعمال می‌نماید و اجازه تجاوز به آن‌ها را نمی‌دهد.

به‌موجب نظام حق مؤلف فرانسه (ماده ۶ قانون ۱۹۵۷م فرانسه)، حقوق معنوی به زمان و مکان محدود نیست و نمی‌تواند مبادله شود همین حکم، مطابق ماده ۴ قانون ۱۳۴۸، چنین مقرر شده است: «حقوق معنوی پدیدآورنده، محدود به زمان و مکان نیست و غیرقابل انتقال است.»

در حالی که کنوانسیون برن مطابق ماده ۶ مکرر (بند ۱ ماده ۷)، زمان دوام حقوق مزبور را تا پس از مرگ پدیدآورنده و تا زمان اعتبار حقوق مادی می‌داند البته، کنوانسیون برن به کشورهای عضو این اختیار را داده است که اگر طبق قوانین داخلی خود مرگ پدیدآورنده را موجب ختم اعتبار حقوق معنوی می‌دانند، به همین ترتیب عمل کنند. ولی - همان‌طوری که گفته شد - حقوق معنوی در قانون ایران دائمی است و با مرور زمان ساقط نمی‌شود. همچنین، حقوق معنوی محدود به مکان نیست؛ یعنی، محل اقامت پدیدآورنده یا محل انتشار اثر، در آن اثری ندارد. به همین اساس، دولت ایران به‌عنوان مظهر قدرت عمومی، وظیفه خود می‌داند چنانچه اثر یکی از اتباع کشور که در خارج انتشار یافته است، تحریف شود و تغییر یابد، از حقوق معنوی آفریننده آن، کاملاً حمایت کند. برخی از حقوقدانان، قابلیت استناد بودن و غیرمادی بودن حق معنوی را، جزء خصوصیات آن ذکر کرده‌اند (ابراهیم‌زاده پاشا، ۱۳۷۶: ۳۵).

گفتار دوم: اقسام حقوق معنوی

(أ) حق انتشار اولیه

(ب) حق انتساب اثر به مؤلف

(ج) حق اقدام یا حرمت اثر در برابر تغییرات

اکنون جمهوری اسلامی ایران در زمینه‌ی حقوق مربوط به مالکیت صنعتی به بخش کنوانسیون پاریس از سازمان جهانی مالکیت معنوی ملحق شده است و این الحاق در سال ۱۳۷۷ به تصویب نهایی شورای محترم نگهبان نیز رسید. لکن در حقوق مربوط به مالکیت ادبی و هنری با وجود اینکه علیرغم اختلاف در فتاوی فقها، در داخل کشور این حقوق به رسمیت شناخته شده است و قوانین کم‌ویش لازم‌الاجرائی در کشور وجود دارد که آن‌هم مربوط به قبل از انقلاب است (که در ابتدای بحث آمد). لکن در بعد بین‌المللی تاکنون ایران به بخش کنوانسیون برن از سازمان جهانی مالکیت نییوسته است. عدم پیوستن ایران به این کنوانسیون موجب شده است که نویسندگان، مترجمان و محققان داخلی بتوانند آزادانه و بدون پرداخت هیچ‌وجهی یا اجازه‌ای از صاحب اصلی اثر چه مکتوب و چه الکترونیکی و رایانه‌ای، آن اثر را تکثیر، اقتباس، تحریف و حتی به نام خود ترجمه و چاپ نمایند و البته بسیاری از افراد سایر ملل نیز توانسته‌اند آثار ارزشمند علمی، ادبی، هنری و تحقیقاتی ما را به طرق فوق استفاده نمایند که به این خاطر بارها در مجامع عمومی مسئولین امر مورد سرزنش و توبیخ قرار گرفته‌اند. منشأ عدم الحاق ایران به این کنوانسیون پاسخ استفتایی است که وزیر وقت فرهنگ و ارشاد اسلامی از مقام معظم رهبری نموده است. به این صورت که: اغلب کشورها علاوه بر داشتن قانون ملی درباره حق مؤلف در قالب معاهدات بین‌المللی به یکدیگر تعهد سپرده‌اند که در قبال استفاده انتفاعی شهروندان خود از آثار علمی، ادبی یا هنری شهروندان آن کشورهای دیگر، حقوق آن‌ها را رعایت کنند. آیا جایز است که جمهوری اسلامی ایران نیز این تعهدات دوجانبه را با کشورهای دیگر بپذیرد؟ مقام معظم رهبری در پاسخ مرقوم داشته‌اند: حق‌التألیف درباره مؤلفین و مصنفین داخل کشور امری منطقی و شرعی است لکن انعقاد قرارداد متقابل این حق (کپی‌رایت) را با کشورهای دیگر در حال حاضر مفید و به مصلحت نمی‌دانم بلکه به ضرر و برخلاف مصلحت می‌دانم. (پاسخ دفتر مقام معظم رهبری به نامه وزیر ارشاد که حاوی فتوای معظم‌له بود. ۱۳۷۳/۱۰/۲ به نقل از دکتر مرتضی چیت‌سازیان رساله دکترا در موضوع حقوق مالکیت‌های فکری دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، ۱۳۷۵ کلیه مطالب این قسمت از مقاله آقای کاوس بریش در موضوع طراحی مالکیت معنوی در اینترنت ارائه شده در همایش بین‌المللی تجارت الکترونیک

و مالکیت فکری در تهران ۲۵ و ۲۶ دی ۱۳۸۰ است که با ترجمه محمدهادی بهرامی و به نقل از فصلنامه کتاب‌های اسلامی شماره ۹).

آنچه از این فتوا و نیز سایر پاسخ‌های مقام معظم رهبری در مسأله مورد بحث مستفاد می‌گردد، این است که ایشان نیز این حقوق را عقلاً و شرعاً جایز و لازم الرعایه می‌دانند و عدم انعقاد پیمان با کشورهای دیگر را به علت فقدان مصلحت جایز نمی‌دانند. در حقیقت ایشان با حکم ثانوی که از اختیارات ایشان است حکم شرعی خود مبنی بر مشروع بودن رعایت این حقوق نسبت به سایر کشورها را موقتاً ترک نموده‌اند و علت امر نیز واضح است زیرا کشور ما اکنون در حال رشد و ترقی است و روزبه‌روز به یافته‌های کشورهای پیشرفته دنیا حداقل در زمینه‌های علمی نیازمند است؛ و با وجود خصومت‌های آشکار و نهان قدرت‌های بزرگ هیچ تضمینی وجود ندارد که در صورت الحاق ایران به کنوانسیون‌های فوق مشکلی در جهت بهره‌برداری از کتب، نرم‌افزارها و اطلاعات اینترنتی برای محققان و دانشمندان داخلی به وجود نیاید و آن اطلاعات به سهولت یا با هزینه‌های متعارف به ما داده شود. لذا رهبری در عین وقوف به جنبه‌های شرعی موضوع، هزینه‌های عدم الحاق را قابل تحمل تر دانسته‌اند؛ و از طرف دیگر برای حمایت از تلاش محققین و مصنفین در داخل کشور این حقوق به رسمیت شناخته شده تا انحصاری بودن آن‌ها برای ایشان تشویقی برای ادامه تلاششان باشد. (ابراهیم‌زاده پاشا، ۱۳۷۶:۳۶)

برای حمایت از نرم‌افزارها و پایگاه‌های اینترنتی قوانین هماهنگ با دستورالعمل‌های معین در اتحادیه اروپا وجود دارد در این قسمت اکثر کشورهای عضو شرایط یکسان و مشابهی را دارند اطلاعات در این موارد بایستی ناشی از خلاقیت معنوی شخص ارائه‌کننده باشد و حداقلی از خلاقیت و اختصاصی بودن برای این امر کفایت می‌کند. آنچه مورد بحث است میزان خلاقیت لازم برای بهره‌مند شدن از حمایت قوانین کپی‌رایت (حق انتشار) است که در کشورهای مختلف متفاوت است. در کشورهای اتریش، آلمان، نروژ و سوئد سطح معینی از خلاقیت لحاظ شده است که اگر به همان میزان خلاقیت به کار گرفته شده باشد برای مورد حمایت قرار گرفتن کافی است. متقابلاً در کشورهایی مانند انگلستان، ایرلند، یونان، پرتغال، اسپانیا و هلند اثر باید دارای خلاقیت شخصی و نوآوری به معنای واقعی کلمه باشد تا مورد حمایت قانونی قرار گیرد.

نتیجه

تحقیق حاضر کوشیده است یکی از بحث‌های بنیادین حقوق مالکیت معنوی را از نگاه فقهی و حقوقی به چالش بکشد. به‌منظور ورود به مباحث، با تأکید بر ضرورت نظریه‌پردازی میان‌رشته‌ای، دیدگاه‌های فیلسوفان حقوق و اخلاق به‌اختصار، گزارش و سپس قرائت فقهی فقیهان امامیه، توصیف و سپس نقد و بررسی شد.

۱- مخالفان با استناد به فرضیه‌های خود، مشروعیت حقوق معنوی را مورد تردید قرار داده‌اند، ایرادات ارائه‌شده در دو دسته حقوقی و فقهی با پیش‌فرض فلسفی مبنی بر اعتباری بودن کلیه حقوق و امتیازات و رویه جاری عقلاً در عدم شناسایی حق و تقلید و کپی از کار دیگران و ... در دیدگاه فقهی و نقد بر توجیحات قانونی و بازار ایده‌ها و ... در دیدگاه حقوقی است، در مقابل موافقان هم کوشیده‌اند با ارائه تفسیرهای متفاوت از نهادهای شناخته‌شده فقهی و حقوقی، آن‌ها را مشروع و قابل شناسایی اعلام نمایند.

۲- این تحقیق نشان داده است که مخالفان در بیشتر فرضیه‌های خود موفق نبوده‌اند، در بحث فقهی نه تمامی حقوق، اعتباری است که به جعل و وضع از سوی قانون‌گذار نیازمند باشد و نه رویه معمول و مقبول عقلاً و جوامع انسانی، تقلید و کپی از آثار دیگران است. همچنین تلاش موافقان در بسط مصداقی و مفهومی برخی نهادهای مرسوم فقهی به‌منظور توسعه چتر اعتبارات اولیه شرعی نسبت به این مسائل، دست‌کمی از استدلال مخالفان ندارد. استدلال اینان هم در واقع، بر دو پیش‌فرض استوار است؛ الف- لزوم احراز اعتبار از سوی قانون‌گذار و ب- وجود حقی مفروض برای تولیدکننده آثار. توسعه چتر اعتبارات ثانویه شرعی هم بی‌گمان، مدافع چندانی در منظومه فقه سنتی نخواهد داشت. اما در بحث حقوقی بیشتر فرضیه‌ها بر ایراداتی بنا شده که بیشتر جنبه اجتماعی دارد و در مواردی مربوط به شیوه قانون‌گذاری و اجرای قوانین است و اشکالی در مبانی این حقوق و ایجاد آن وارد نیست.

۳- آنچه مخالفین حقوقی مالکیت معنوی برای نفی یا رد این مالکیت مطرح می‌نمایند ناشی از نگرانی ایشان در ایجاد حقی غیرقابل کنترل که تلاش می‌کند بازار ایده‌ها را در انحصار گروهی خاص قرار دهد است. نگرانی به حقی که بعضاً در عملکرد، به‌حق بودن خود را به اثبات رسانده است. باید دید آیا اگر امروز نتوانیم راه‌حلی برای این نگرانی‌ها پیدا کنیم یا برخی راه‌حل‌ها آن‌قدر غیرقابل دسترس باشد که ما را از اهداف مالکیت معنوی دور نماید آیا با نفی و رد این حقوق وضعیت بهتر خواهد شد؟ به نظر جامعه بشری پیوسته درگیر ایجاد توازن بین حقوق خواهد بود.

- درواقع آن قسمت از مالکیت معنوی که حقوق را به دیگر علوم چون سیاست و اقتصاد پیوسته این نقطه است. این سیاستمداران، دولت‌ها و سرمایه‌داران هستند که باید پاسخ دهند چقدر به نقشه و اهداف مالکیت معنوی برای برقراری عدالت و انصاف در جامعه مشترک ایده - سرمایه وفادارند. آن‌ها به واسطه داشتن قدرت و سرمایه در نظام اجتماعی تصمیم‌گیرنده اصلی هستند که چقدر به آرمان‌های نظام اجتماعی وفادار خواهند ماند. آیا دولت‌ها به وظیفه و مسؤلیتی که در حوزه‌های اجتماعی در تقابل بین حقوق خصوصی اشخاص (در اینجا پدیدآورندگان و نخبگان) و نظام سرمایه‌داری که بعضاً از آن‌ها در رسیدن به قدرت حمایت کرده عمل خواهند کرد؟ برقراری توازن بین حق و تکلیف تنها خواسته مردم از دولت‌هاست آنچه اگر برهم بخورد تعبیر به ظلم خواهد شد و در نهایت چاره‌ای جز اعتماد به سیستمی که خود به آن رأی مشروع داده‌اند نیست.
- ۴- نگرانی دیگری که مخالفین مالکیت معنوی دارند شرکت‌های بزرگ یا به تعبیری همان نظام سرمایه‌داری است، درواقع آنان اهدافی غیر از آنچه ابراز می‌کنند دارند. نخستین کسانی که بعد از فاجعه بمب‌های اتم در دو شهر هیروشیما و ناگازاکی ژاپن ابراز تأسف نمودند، مخترعین آن بودند. شاید آنان هرگز با چنین هدفی از این انرژی یاد نکرده بودند، استفاده از علم برای نابودی و فقر بشر؛ اما واقعیت این است که سرمایه‌دار سرمایه‌اش را از همه چیز بیشتر دوست دارد. دو شرکت بزرگ آمریکایی بزرگ‌ترین دانشمندان جهان را در علوم مختلف به کار گرفتند تا به سلاحی کشنده دست یابند و متأسفانه به آن افتخار کنند.
- ۵- سؤالی که بیشتر این بحث را به چالش می‌کشد این است که چرا کشورهای صنعتی بزرگ سرمایه‌دار بیشتر در جوامع بین‌الملل به دنبال تثبیت حق مالکیت معنوی هستند؟ فرمولی که آنان برای این حقوق امروز تعریف و اجرا می‌کنند آیا به در توازن ثروت است یا کفه فقیر را فقیرتر خواهد کرد؟ در انحصار گرفتن بهترین نخبگان دنیا یعنی برهم زدن توازن. باید دید آنان در ازای در اختیار گرفتن صاحبان ایده و نخبگان، جامعه بشری بهتری را خواهند ساخت؟ این‌ها درواقع سؤالاتی است که جامعه شناسان، اقتصاددانان و دانشمندان علوم سیاسی نیز در حوزه مالکیت معنوی باید بدان پاسخ دهند.
- ۶- کوشش‌های معمول برای ایجاد سازگاری بین مباحث نوین حقوقی و نهادهای فقهی، بسیار کلی و به دور از واقعیت‌های موجود است. واقعیت این است که مسائل مربوط به حقوق مالکیت فکری، بسیار متنوع، پیچیده و دارای ابعاد مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، تجاری و حتی سیاسی در عرصه داخلی و بین‌المللی است. این مسائل، در میان‌رشته‌ای بودن مطالعات این شاخه از دانش حقوقی جدید ریشه داشته و رفته‌رفته مباحث آن با مسائل متعددی از شاخه‌های علوم

انسانی، نظیر حقوق، به‌ویژه حقوق بشر، فلسفه اخلاق، اقتصاد، جامعه‌شناسی، به‌ویژه جامعه‌شناسی فرهنگی و علوم پایه، به‌ویژه بیوتکنولوژی و ژنتیک، پیوند خورده است؛ بنابراین، اظهارنظرهای کلی، نه‌تنها منشأ آثار مثبتی در روابط اجتماعی نخواهد شد، بلکه موجب تنزل مرتبت بحث‌های لطیف و پرثمر اظهارنظرهای فقهی خواهد شد.

۷- حق معنوی که زاییده اندیشه و فکر انسان است، نوعی مالکیت محسوب می‌شود. حق معنوی، از جمله حقوق مؤلف که در کشورهای تابع حقوق کامن لو - برخلاف کشورهای دارای حقوق نوشته - پرتوی کمتری نسبت به حق مادی مؤلف دارد. حمایت از حقوق معنوی و مادی، موجب تشویق و ترغیب مؤلفان، مصنفان، هنرمندان و مخترعین و... در نتیجه گسترش فرهنگ و هنر و علم خواهد شد.

۸- درست است که در زمینه شرعی بودن حق مادی مؤلف اختلاف نظر وجود دارد، ولی همه فقهای معاصر رعایت حق معنوی مؤلف را لازم و واجب می‌دانند.

۹- بروز مسئله‌ای مستحدثه در فقه و جدید در حقوق، راه‌حل و نظریات متفاوتی را جلوی راه پژوهشگران قرار می‌دهد. حتی اگر جنس مالکیت معنوی را جدید و مستحدث ندانیم و نظریات مقدم بودن آن را بپذیریم، بازهم مسائل جدیدی که با پیشرفت علم و فناوری و روش‌های نوین انتقال مالکیت در جوامع بشری بروز کرده قابل انکار نیست. بر عالمان هر علم است که با واکاوی مسائل روز، جوهره و نتیجه آن را تقدیم جامعه بشری نمایند.

۱۰- اساسی‌ترین ادله ابرازشده در اثبات مالکیت معنوی را اگر پذیرش عرف و بنای عقلا بدانیم، گزاف نگفته‌ایم. آنچه یک اثر هنری را زیبا، شیوا و خارق‌العاده می‌کند، نه فقط ابزار کار که در واقع ذهن پرورش‌یافته و خلاق هنرمندی که با استعداد ذاتی وی عجین گشته است. هیچ ایده و طرحی فی‌نفسه که در ذهن خلاق وجود دارد ایجاد حق نمی‌کند، بدیهی است که یک ایده خام برای تبدیل شدن به حق قابل بهره‌برداری باید مراحل طی کند تا همچون زمین موات که پس از احیاء برای تصرف کننده آن ایجاد حق می‌نماید برای صاحب اندیشه ایجاد حق کند، این شیوه مورد پذیرش عقل و عرف است.

۱۱- پذیرش نظریات حقوقی در جامعه فقهی زمانی ممکن است که بتوان آن نظریات را با فقه تطبیق داد. امر حکومتی، عقل و عرف ابزار قدرتمند مشترک دو جامعه فقهی و حقوقی است اگرچه در پذیرش هر کدام از آن‌ها مناقشات فقهی و حقوقی فراوان مطرح گردیده است، پرواضح است که در اثبات وجود حق مالکیت معنوی این سه ابزار قدرتمند به کمک آمده‌اند؛ عرف جامعه ملل که در معاهدات و کنوانسیون‌ها ظاهر شد یا تلاقی عقل، عرف و امر حکومتی که منجر به پذیرش و

تصویب قوانین مدون در این حوزه گردیده یا قوانین و مقررات داوری در مجامع داخلی یا بین‌المللی همگی حاکی از بروز غیرقابل‌انکار این حق است.

۱۲- استعمار ایده‌ها و فرار مغزها نگرانی دیگر کشورهای مصرف‌کننده است، پذیرش حق مالکیت معنوی به شیوه‌ای بیمار، از نوع آن قوانین نوشته‌ای که نه قانون‌گذار به آن اعتقاد دارد و نه مجری آن، صرف پذیرفته شدن در برخی از جوامع بین‌المللی است؛ حیل‌های شناخته‌شده در ادبیات بین‌المللی که اجرای برخی از قوانین را در سطحی ضعیف تضمین می‌نماید.

۱۳- حرکت حق مالکیت معنوی از حمایت صاحب‌فکر و اندیشه به سمت حمایت از تولیدکننده سرمایه‌دار نگرانی دیگر جامعه حقوقی است. سرمایه‌داری که بعد از فرایند قانونی صاحب بهره‌برداری طرح و ایده می‌شود. همان نگرانی که در ابتدای بروز قوانین در مجامع حقوقی مطرح بود، برخی قوانین را ساخته نظام سرمایه‌داری برای حفظ اموال و دارایی خود در برابر تعرض می‌دانند تا نیز بتواند به شیوه مطلوب دارایی‌های دیگر را نیز با قوانینی که بانفوذ خود تصویب نموده و لباس مشروع بر آن پوشیده به تصاحب درآورد. اگرچه بیشتر این مباحث در حد نظریه مطرح گردیده اما نفوذ جامعه سرمایه‌داری در سیاست و تصویب برخی قوانین بر هیچ‌کس پوشیده نیست. هرچند پرداختن به آن بی‌فایده می‌نماید. نگاه سرمایه‌داری طی چند دهه اخیر از کشاورزی به صنعت و امروزه به علوم جدید و فناوری‌های نوین تغییر مسیر داده، این علوم پیشرفت خود را مدیون نظام سرمایه‌اند و نظام سرمایه نیز پیشرفت خود را مدیون انسان‌های خلاق، اگر قوانین و مقررات حاکم بر نظام مالکیت معنوی بتواند توازنی در مثلث سرمایه‌دار، مصرف‌کننده و صاحب طرح و ایده یا فکر ایجاد کند تا همگی بتوانند منصفانه از یک فناوری، اختراع یا اثر ذهنی بهره ببرند، قابل قبول خواهد بود.

۱۴- حقوق مالکیت معنوی حوزه ایست که پیچیدگی بسیاری در خود دارد و دربرگیرنده عناصری از اقتصاد، حقوق، روابط بین‌الملل، سیاست و اخلاقیات است.

۱۵- مفهوم مالکیت معنوی دارای مفهومی اعم از مالکیت فکری است و گستردگی مفهوم آن فراتر از حتی ابداعات فکری انسان است و فقط در اختراعات و تألیفات بشری خلاصه نمی‌شود، پیشرفت علم و فناوری بر مصادیق آن افزوده و خواهد افزود.

۱۶- در مالکیت معنوی دو نوع حق مادی و معنوی برای صاحب آن فرض است که ویژگی‌های متضادی نسبت به هم دارند، حق مادی مالکیت معنوی قابل انتقال بوده و موقتی است اما حق معنوی آن غیرقابل انتقال بوده و محدود به زمان و مکان نیست.

۱۷- عدم گستردگی و سادگی امور در گذشته، فقهای پیشین را از پرداختن به مالکیت معنوی بی‌نیاز کرده بود، اما امروزه با پیشرفت علم و فناوری و پیچیدگی امور تجاری و صنعتی و هنری، اجتهاد قوی‌تری نسبت به این امور احساس می‌گردد، دیدگاه‌های مختلف و گاه متضاد برخی فقها در برخورد با ماهیت این حقوق دوگانگی فقهی را سبب شده که جایگاه این حقوق را از نظر فقهی و حقوقی متزلزل نمود.

۱۸- دوگانگی فقهی پس از انقلاب تأثیر خود را بر قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان (مصوب ۱۳۴۸) و سایر قوانین مالکیت معنوی گذاشت، فتوای امام خمینی (ره) در این خصوص به‌عنوان فقهی برجسته و رهبری مذهبی تأثیر ویژه‌ای بر آرای قضات گذاشت. هنرمندان و ادیبان با توجه به وضعیت حاکم از رسیدن به حقوق خود ناامید شده و برخی برای برخورداری از حمایت، آثار خود را در کشورهای حامی این حقوق به ثبت یا تکثیر رساندند. بالاخره در سال ۱۳۷۱ با نظر موافق رئیس قوه قضاییه وقت (آیت‌الله یزدی) این مناقشه در بحث حقوقی و قانونی خود پایان یافت. اکنون به‌غیر از قانون ثبت علائم و اختراعات (۱۳۱۰)، قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان (۱۳۴۸)، قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی (۱۳۵۲) و قانون حمایت از نرم‌افزارهای رایانه‌ای (۱۳۷۹) و برخی از قوانین پراکنده دیگر در حوزه مالکیت معنوی لازم‌الاجراست.

۱۹- حقوق مالکیت معنوی و تولید آثار فکری به‌عنوان یک کار و منفعت ارزش مالی فراوان دارد و به دلیل مبتلابه واقع شدن آن در دنیای امروز و حمایت قوانین و پیمان‌نامه‌های متعدد در مورد این حقوق، امروزه توجه حقوقدانان و فقهای اسلامی - اعم از شیعه و اهل سنت - را به خود جلب کرده است به‌گونه‌ای که برخی در حمایت و برخی در رد این حقوق به اظهار نظر و ارائه دلیل پرداخته‌اند. از مجموع دلایل استفاده می‌شود که مالیت حقوق یادشده به دلیل کار و منفعت و... مورد پذیرش فقهای اسلام است، اختلافی که وجود دارد در خصوص ملکیت حقوق یادشده است، زیرا بین مالیت و ملکیت ملازمه نیست؛ اما از سویی با توجه به ادله گوناگون همچون لاضرر، اوفوا بالعقود، اختلال نظام و... شرعیت حقوق یادشده نتیجه گرفته می‌شود که به‌عنوان شروط اولیه و در فرض گنجانده شدن ضمن عقد به‌عنوان شروط ضمن عقد لازم‌التابع‌اند که به لوازم آن نیز باید پایبند بود. از سویی بر فرض که دلایل یادشده برای اثبات شرعیت حقوق مزبور کافی نباشند، از باب حکم حکومتی می‌توان شرعیت حقوق یادشده را نتیجه گرفت و آن‌ها را لازم‌التابع دانست. از طرفی با توجه به اثبات مالیت حقوق یادشده، صاحب این حقوق می‌تواند نسبت به انتقال حقوق خود از طرق نواقل شرعی همچون بیع، صلح و... اقدام کند.

۲۰- پس از ایجاد این حق، آثار و احکام آن بررسی شد و بیع و رهن این اموال به عنوان آثار مهم این حقوق، با توجه به مالیت این اموال و مفهوم عین معین در مصداق عرفی خالی از اشکال به نظر رسید. پایان و زوال این حق با توجه به حقوق دوجهی این نوع مالکیت مبحث مفصل دیگری است که مجال طرح آن در این پایان نامه فراهم نگردید. اگرچه از نظر مبانی عقلی و اخلاقی حق معنوی مالکیت معنوی غیر زوال خواهد بود اما با توجه به رویه عرفی و قانون گذاری برای حق مادی مالکیت معنوی بسته به نوع آن زمان معینی را قانون گذار تعیین نموده که در قانون گذاری کشورهای مختلف متفاوت است. ابراء نیز اگرچه در حق مادی این مالکیت مؤثر است اما در حق معنوی آن بی تأثیر است و نمی توان آثار دیگری را به خود نسبت داد اگرچه خالق آن ابراء نموده باشد، این رفتار خلاف اخلاق بوده و قواعد صحیح اخلاقی همچون صداقت را زیر سؤال خواهد برد اگرچه استفاده از این آثار در صورت نیاز بلا اشکال است.

پیشنهادها

- ۱- برای ورود به این مباحث، شایسته است همه ابعاد مسائل حقوق معنوی شناسایی شود، با توجه به ارتباط نزدیک این رشته از حقوق با سایر رشته ها، کوشش های نظری فیلسوفان حقوق و اخلاق، دیدگاه های عالمان اقتصاد و جامعه شناسی معرفی گردد و پس از دسته بندی روشمند آن ها به عرضه آن مسائل بر فقه اقدام کرد. این شیوه بررسی و نظریه پردازی از یک سو، مانع اظهار نظرهای کلی و بعضاً سطحی خواهد شد و از سوی دیگر، همسو با شیوه های مرسوم مباحثات فقهی است. امروز، تقنین و وضع قواعد حقوقی به فرایندی طولانی و بررسی ملاحظات همه جانبه نیازمند است. این فرایند در حوزه حقوق فکری به دلیل ارتباط تنگاتنگ قوانین با توسعه، بسیار حساس و مستلزم دقت در نظریه پردازی و قاعده سازی است و اتفاق نظر فقهی و حقوقی را می طلبد.
- ۲- تعریف جامع و قانونی از حقوق معنوی ارائه نشده است و این موضوع اختلافاتی را حتی در شناسایی مصادیق جدید آن دچار اشکال نموده است.
- ۳- در قانون، حقوق معنوی این اموال به طور مطلق غیر قابل انتقال معرفی شده است، که باید تصریح کرد به جز مواردی که مختص پدید آورنده است و آثار ذاتی آن است برخی آثار معنوی می تواند از طریق ارث یا وصیت قابل انتقال باشد مانند طرح دعوی علیه تحریف کننده یا تغییر دهنده اثر.
- ۴- در قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸، حق عدول یا استرداد اثر پیش بینی نشده، با توجه به این که این حق یکی از حقوق معنوی مؤلف است، شناسایی آن از ناحیه قانون گذار بدون اشکال به نظر می رسد.

- ۵- در دادگاه‌های داخلی، به‌ندرت دعاوی در خصوص حق مادی و معنوی این اموال مطرح می‌شود. با توجه به پیچیدگی این امور جهت ایجاد رویه قضایی واحد رسیدگی در شعبات ویژه یا قضاتی با ابلاغ ویژه که دارای تخصص و تبحر کافی هستند اقدام مفیدی است.
- ۶- با پیشرفت فن‌آوری و ارتباط فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، موضوعات جدیدی، از جمله حقوق برنامه‌های کامپیوتری و علوم نوین و ... به وجود آمده، که بجاست با مقتضیات زمان مقرراتی مطابق با آن‌ها پیش‌بینی و وضع گردیده و محاکم خاصی نیز برای رسیدگی به مسائل مطروحه تأسیس شود.
- ۷- با مطالعه نظریات موافق و مخالف نگرانی مشترک استفاده نامشروع و انحصاری محض این حق کاملاً مشهود است، اینکه در تقابل حقوق خصوصی و حقوق عمومی چقدر این حق قابلیت مقاومت در برابر منافع عمومی را خواهد داشت واضح است که هرگز در برابر ضروریات جامعه تاب مقاومت را نخواهد داشت و دولت‌ها با وضع قوانین مناسب ضمن حمایت از صاحبان فکر و اندیشه، می‌توانند مانع انحصارگری و هرج‌ومرج در این امور شوند.
- و من الله توفیق. از خداوند منان برای همه عزیزان آرزوی سلامتی و سعادت می‌نمایم.

منابع و مأخذ

۱. ابراهیم‌زاده پاشا، حسن (۱۳۷۶). حمایت از مؤلفین برنامه‌های کامپیوتری. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
۲. ابن اثیر، مجدالدین (۱۳۶۴ق). النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، تحقیق احمد الزاوی و محمود محمد الطناحی. قم: المكتبة الاسلامیة.
۳. ابن عابدین (۱۴۱۵ق). حاشیه ردّ المختار علی الدر المختار. دارالفکر.
۴. ابن عربی، محمد بن عبدالله (۱۳۷۸ق). احکام القرآن، تحقیق علی محمد البجاوی. قاهره: عیسی البابی.
۵. ابن منظور (۱۴۰۵ق). لسان العرب. دار احیاء التراث العربی.
۶. ابن ندیم (۱۳۶۶ش). الفهرست، ترجمه رضا تجدد. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۷. ابوزید، بکر بن عبدالله (۱۴۱۶ق). فقه النوازل. بیروت: مؤسسه الرساله.
۸. اخلاقی، بهروز (۱۳۶۸). بحثی پیرامون توثیق اسناد تجاری. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۲۴.
۹. اردبیلی، احمد (۱۴۰۳ق). مجمع الفایده و البرهان، تحقیق اشتهاردی و عراقی و یزدی. جامعه‌المدرسین.
۱۰. اردبیلی، احمد (بی‌تا). زبده البیان فی احکام القرآن. جامع فقه اهل البيت.
۱۱. ارفع نیا، مهشید (۱۳۸۶). حقوق بین‌الملل خصوصی، جلد دوم (چاپ دوم). تهران: چاپ مروی.
۱۲. اصلانی، حمیدرضا (۱۳۸۱ش)، «حق اختراع با لحاظ موافقت‌نامه جنبه‌های مرتبط با تجارت حقوق مالکیت معنوی» (TRIPS)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۱۳. افتخارزاده، محمود (۱۳۷۶ش). حقوق مؤلفان، مترجمان در فقه معاصر اسلامی. نشر هزاران.
۱۴. افشاری قزوینی، مرتضی (۱۳۸۲). مبانی مالکیت معنوی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
۱۵. امامی، سید حسن (۱۳۸۲). حقوق مدنی. جلد دوم، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلامیه.
۱۶. امامی، سید حسن (۱۳۸۱). حقوق مدنی. تهران: اسلامیه.
۱۷. امامی سید حسن (۱۳۷۷ش)، حقوق مدنی، جلد اول، چاپ ۱۹. تهران: اسلامیه.
۱۸. امامی، سید حسن (۱۳۳۵). حقوق مدنی. جلد اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۱۹. امامی، سیدحسن (۱۳۸۱). حقوق مدنی، جلد ۳، چاپ شانزدهم. تهران: نشر کتابفروشی اسلامیة.
۲۰. امامی، نورالدین (۱۳۷۱). حقوق مالکیت‌های فکری. فصلنامه رهنمون، نشریه مدرسه عالی شهید مطهری، شماره ۳ و ۲.
۲۱. امانی، تقی (۱۳۸۳). قوانین و مقررات حقوق مالکیت فکری. انتشارات بهنامی.
۲۲. امیدبخش، اسفندیار و دیگران (۱۳۸۵). سازمان جهانی تجارت ساختار و قواعد و موافقت‌نامه‌ها. تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی وابسته به مؤسسات مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
۲۳. انصاری، شیخ مرتضی (۱۳۷۳) المکاسب. دهاقانی (اسماعیلیان).
۲۴. انصاری، مرتضی (۱۴۱۹ق). فرائد الاصول، تحقیق لجنه تحقیق تراث الشیخ الاعظم. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۲۵. انصاری، مرتضی (۱۳۷۶). مکاسب. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۶. انصاری، مسعود و طاهری، محمدعلی (۱۳۸۸ش)، دانشنامه حقوق خصوصی، ج ۱، تهران: جنگل جاودانه.
۲۷. ایروانی، محمد رضا (۱۳۸۹). حق ابتکار در فقه اسلامی مقارن. نامه مفید، شماره ۴.
۲۸. ایروانی، علی (۱۴۰۶ق)، جمان السلک فی الاعراض عن الملک، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۹. ایمانی، عباس (۱۳۸۲). استثنای مهم حق مؤلف: استفاده منصفانه از اثر دیگری. مجله حقوقی، نشریه دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۳، بهار-تابستان.
۳۰. آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۶ق). حاشیه مکاسب. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹). کفایه الاصول. قم: نشر مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، بی تا.
۳۲. آذری، آذریوان (۱۳۶۰). حقوق معنوی پدیدآورنده اثر. نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۲۲.
۳۳. آقایی، حسن و منوچهر (۱۳۶۹). انتقال فناوری. مرکز تحقیقات و خدمات خودکفایی ایران، سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران.
۳۴. آل عصفور، میرزا حسین (۱۳۷۳). الانوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرایع (چاپ اول). تهران: اسلامیة.

۳۵. آموزگار، مریم (۱۳۸۲). کپی‌رایت و حقوق مرتبط در موافقت‌نامه راجع به جنبه‌های تجاری حقوق مالکیت‌های معنوی. مجله حقوقی، نشریه دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۳، بهار-تابستان.
۳۶. آیتی، حمید (۱۳۷۵). حقوق آفرینشهای فکری. تهران: نشر حقوقدان.
۳۷. آیت‌الله جعفر سبحانی (۱۳۷۱). فصلنامه رهنمون، مدرسه عالی شهید مطهری، شماره ۲ و ۳.
۳۸. آیت‌الله جعفر سبحانی (۱۳۸۲ق). تهذیب الاصول. قم: انتشارات دارالفکر.
۳۹. باریکلو، علیرضا (۱۳۹۳). اموال و حقوق مالی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
۴۰. بجنوردی، محمد حسین (۱۴۱۹ق). القواعد الفقهیه (جلد ۴). تحقیق مهدی مهریزی و محمد حسین درایتی، قم: بی‌نا.
۴۱. بحر العلوم، محمد (۱۴۰۳ق). بلغه الفقیه. تهران: مکتبه الصادق.
۴۲. برایان، مارتین. ترجمه: محمود حکمت نیا و علی تقی‌خانی (۱۳۸۵). پایگاه مجلات تخصصی نور: مخالفت با مالکیت فکری، شماره ۱۰، ص ۱۶۱-۱۹۱
۴۳. بروجردی عبده، محمد (۱۳۸۰). حقوق مدنی. تهران: کتابخانه گنج دانش.
۴۴. بروجردی عبده، محمد. (۱۳۸۶) حقوق مدنی، تهران: مجد.
۴۵. بریش، کاوس (۱۳۸۰). مقاله در موضوع طراحی مالکیت معنوی در اینترنت ارائه شده در همایش بین‌المللی تجارت الکترونیک و مالکیت فکری در تهران ۲۵ و ۲۶ دی ۱۳۸۰ با ترجمه محمدهادی بهرامی و به نقل از فصلنامه کتاب‌های اسلامی شماره ۹.
۴۶. بزرگی، وحید و دیگران (۱۳۹۴)، حقوق مالکیت فکری در سازمان جهانی تجارت، چ ۱، تهران: نشر میزان.
۴۷. بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۰۲ق). السنن الکبری دارالفکر. بیروت: بی‌نا.
۴۸. پارساپور، محمداقبر (۱۳۸۰). گزیده‌ای از حقوق اموال، مقدمه اسدالله امامی. دانشگاه قم.
۴۹. پرفسور کلمبه، کلود (۱۳۸۵). اصول بنیادین حقوق مؤلف و حقوق مجاور در جهان. دکتر محمدمزاده وادقانی (چاپ اول). تهران: نشر میزان.
۵۰. پروین، فرهاد (۱۳۸۵). راههای جبران خسارت معنوی در حقوق ایران. مجله دادگستری، شماره ۱۱.
۵۱. پژوهه، ۱۳۹۳، قابل دستیابی در آدرس؛ <http://pajoohe.ir>
۵۲. تبریزی، جواد بن علی (۱۴۰۳). ارشاد الطالب الی التعلیق علی المکاسب. جامع فقه اهل البیت، بی‌نا.

۵۳. تسخیری، محمد علی (۱۳۸۳)، مصالح مرسله و امکان حجیت آن. مجله فقه، شماره ۳۹ و ۴۰، سال ۱۰.
۵۴. توکلی کیا، امید (۱۳۹۳ش)، تحلیل فقهی حدیثی اعراض از حق مالکیت، فقه اهل بیت، ۸۸۷۷، ۲۰۷۱۸۴.
۵۵. جرجانی، علی بن محمد (۱۳۳۷ش). ابو المحاسن الحسین بن حسن، تفسیر گزر.
۵۶. جرجانی، علی بن محمد (۱۴۱۱ق). التعریفات. بیروت: دارالمکتب اللبنانیه.
۵۷. جعفرزاده، میرقاسم (۱۳۷۷). درآمدی بر حقوق آفرینشهای فکری. جزوه درسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۱۳۷۷-۱۳۷۸.
۵۸. جعفرزاده، میرقاسم. مرادی، عباس (۱۳۹۷). مطالعات فقه و حقوق اسلامی: قاعده اعراض و اثر آن بر زوال حق اختراع. بهار و تابستان ۱۳۹۷، شماره ۱۸، ص ۹۲-۶۷.
۵۹. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۴۹). حقوق مدنی، رهن و صلح (چاپ اول). تهران: دانشگاه تهران.
۶۰. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۸). حقوق اموال. تهران: گنج دانش.
۶۱. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۹۳). ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش.
۶۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۳). حقوق اموال. تهران: انتشارات گنج دانش.
۶۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۸). مبسوط در ترمینولوژی حقوق (چاپ اول). تهران: انتشارات گنج دانش.
۶۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۸). دایره المعارف حقوق مدنی و تجارت (ج اول). تهران: گنج دانش.
۶۵. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۶۳). ترمینولوژی حقوق. بنیاد استاد.
۶۶. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۴۹). حقوق مدنی، رهن و صلح. چاپ اول. تهران: دانشگاه تهران.
۶۷. جعفری تبار، حسن (۱۳۸۶). گفتاری در فلسفه حقوق مالکیت فکری. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال ۳۷، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۶.
۶۸. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۶ش)، ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۶۹. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۰). ترمینولوژی حقوق (چاپ یازدهم). تهران: کتابخانه گنج دانش.
۷۰. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۶ش)، الفارق، ج ۱، تهران: کتابخانه گنج دانش.

۷۱. جمعی از نویسندگان (۱۳۷۱). تحولات حقوق خصوصی. چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
۷۲. جنتی، حمید (۱۳۷۵). سمینار مالکیت معنوی و سیر تحول قوانین بین المللی در خصوص نظم و نسق دادن به ثبت این گونه مالکیتها و دامنه شمول قوانین موصوف به انواع مالکیت معنوی. با نظارت سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و با همکاری وزارت بازرگانی و اتاق بازرگانی و صنایع و معادن جمهوری اسلامی ایران و با حضور نماینده دفتر عمران سازمان ملل متحد نماینده سازمان حمایت از مالکیت معنوی: ۲۶ آذر ۱۳۷۵.
۷۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵). سیری در مبانی ولایت فقیه. مجله حکومت اسلامی، سال اول، شماره ۱، پاییز ۱۳۷۵، ص ۶۵-۵۹.
۷۴. جوناسکو، اورلیان. ترجمه: محسن فرشاد (بی تا)، مجله مؤسسه تطبیقی دانشگاه تهران، شماره ۲.
۷۵. جیلانی (میرزای قمی)، محمد بن حسن (بی تا)، جامع الشتات، ج ۲، تهران: شرکت رضوان.
۷۶. چیت‌سازیان، مرتضی (۱۳۷۵). رساله دکترا در موضوع حقوق مالکیت‌های فکری. دانشکده الهیات، دانشگاه تهران.
۷۷. حاتمی، علی اصغر (۱۳۸۸)، نگرشی بر حق مالکیت فکری و تعیین جایگاه آن در قلمرو علم حقوق. مجله علوم اجتماعی و علوم انسانی دانشگاه شیراز، دوره یازدهم، شماره های اول و دوم.
۷۸. حاج شریفی، علیرضا (۱۳۷۲). حقوق مالکیت‌های معنوی و جذب و انتقال فناوری در کشور. مجموعه مقالات دومین سمینار علم، فناوری و توسعه (جلد اول). مرکز نشر دانشگاهی صنعتی امیر کبیر.
۷۹. حاجی‌زاده، سارا (۱۳۹۴ش)، اختکار اختراع، تهران: مجد.
۸۰. حائری شیرازی، سیدکاظم (۱۳۷۹). بررسی فقهی حق ابتکار. فقه اهل البیت (ع)، شماره ۲۳، پاییز ۱۳۷۹.
۸۱. حبیبیا، سعید (۱۳۸۳). نظام حق اختراع ایران پس از پذیرش موافقت‌نامه راجع به جنبه‌های تجاری حقوق مالکیت فکری. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۶۶.
۸۲. حبیبیا، سعید. شاکری، زهرا (۱۳۹۰). نشریه مطالعات حقوق تطبیقی: انتقال قهری اموال فکری. بهار و تابستان ۱۳۹۰، شماره ۱، ص ۹۴-۷۵.
۸۳. حبیبیا، سعید (نیمسال دوم ۸۵-۸۴). جزوه حقوق مالکیت صنعتی ۲.
۸۴. حجازی، محمد محمود (۱۳۷۰). التفسیر الواضح (جلد اول)، چاپ اول، بیروت: دار التجلیل.

۸۵. الحر العاملي، شيخ محمد حسين بن الحسن (۱۴۱۷). وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعه (جلد ۱۳). چاپ اول، بيروت: دار احياء التراث العربى.
۸۶. حر عاملى، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق). وسايل الشيعه. قم: تحقيق و نشر مؤسسه آل البيت.
۸۷. حر عاملى (۱۴۰۳ق). وسايل الشيعه، باب ۲۴ از ابواب اقسام طلاق كتاب طلاق -باب ۱۲ كتاب احياء موات.
۸۸. حر عاملى، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، تفصيل وسائل الشيعه إلى تحصيل مسائل الشريعه، ج ۸۹. حسینی تهرانی، محمد حسین. مکتوبات خطی جواز اخذ حق التألیف و حق الصناعه و الحرف. پایگاه علوم و معارف اسلامی maarefislam.net
۹۰. حسینی روحانی (۱۴۱۴ق). سید محمد صادق، المسائل المستحدثه. قم: مؤسسه دار الكتاب.
۹۱. حسینی، سید حسن (۱۳۸۵). حقوق اختراعات. تهران: میزان، چاپ دوم.
۹۲. حضرتی شاهین دژ، صمد (۱۳۷۸). مطالعه تطبیقی حقوق معنوی مؤلف. مجله پژوهشی دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، شماره ۱۰، ص ۷۲-۵۴
۹۳. حکمت نیا، محمود (۱۳۸۷). مبانی مالکیت فکری. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم.
۹۴. حکمت نیا، محمود (۱۳۸۱). مبانی نظری مالکیت فکری با تأکید بر فقه اسلامی. رساله دکتری حقوق خصوصی. دانشگاه تربیت مدرس.
۹۵. حکیمی، محمد مهدی (۱۳۹۳ش)، اموال عمومی و مشترکات، فرهنگ علوم انسانی اسلامی
۹۶. حلی. ابن ادريس. سراير بخط احمد بن علی بن محمد صائب الخوانساری.
۹۷. حلی. يحيى بن سعيد (۱۴۰۵ق). الجامع للشرايع. مؤسسه سید الشهداء.
۹۸. حلیمی، عمران (۱۳۸۴). مبانی فقهی و حقوقی مالکیت معنوی از نگاه مذاهب اسلامی. پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی. زمستان ۱۳۸۴، شماره ۱۶، ص ۸۴-۶۱
۹۹. حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۳۷۴ق)، تذکره الفقهاء، ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۱۰۰. حلی (فخر المحققین)، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۹ق)، ایضاح الفوائد فی شرح إشکالات القواعد، ج ۴، قم: المطبعه العلمیه.
۱۰۱. خاکپور، افسانه (۱۳۷۳). فناوری، حقوق مالکیت معنوی و تجارت بین الملل. مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۸۷-۸۸.
۱۰۲. خامنه‌ای، محمد (۱۳۸۴). ماهیت مالکیت معنوی از دیدگاه فقه امامیه. کتاب قم، شماره ۲۴.

۱۰۳. خدایی، مهدی (۱۳۸۳). مبانی فقهی حقوق ادبی و هنری. پایان‌نامه دوره دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی.
۱۰۴. خدمتگزار، محسن (۱۳۹۰). فلسفه مالکیت فکری. تهران: میزان.
۱۰۵. خمینی، سید روح الله (۱۳۷۹). تحریر الوسیله. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، (چاپ و نشر عروج)، چاپ اول.
۱۰۶. خمینی، سید روح الله (۱۴۱۸ق). الاجتهاد و التقليد. قم: تحقیق و نشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۰۷. خمینی، سید روح الله (۱۴۲۱ق). کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، (چاپ و نشر عروج)، چاپ چهارم.
۱۰۸. خمینی، سید روح الله (۱۳۸۵). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، (چاپ و نشر عروج)، چاپ چهارم.
۱۰۹. خمینی، سید روح الله (۱۳۹۰ق). تحریر الوسیله. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۱۰. خمینی، سید روح الله (۱۳۶۸). کتاب البیع (جلد ۱). قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم.
۱۱۱. خمینی، مصطفی (۱۴۱۸ق). خیرات. قم: تحقیق مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی.
۱۱۲. خویی، ابوالقاسم (۱۳۷۱ش). مصباح الفقاهة. مطبعة غدیر.
۱۱۳. خویی، ابوالقاسم (۱۳۷۷). مصباح الفقاهة (جلد ۲). قم: مکتبه الداوری، چاپ اول.
۱۱۴. خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). کتاب الصلوة. قم: دار الهادی.
۱۱۵. خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). کتاب الطهارة. قم: دار الهادی.
۱۱۶. درینی، فتحی (۱۳۷۶). حقوق مؤلفان، مترجمان، هنرمندان و ناشران در فقه معاصر اسلامی. ترجمه محمودرضا افتخارزاده. نشر هزاران.
۱۱۷. دستورالعمل ۹۸/۹۳ بازار اقتصادی اروپا مصوب شورای اروپایی مورخ ۲۹ اکتبر ۱۹۹۳.
۱۱۸. دوانی، علی (۱۳۶۶). مفاخر اسلامی (جلد دوم). تهران: انتشارات امیرکبیر، چ ۱.
۱۱۹. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، قابل دستیابی در آدرس اینترنتی.
۱۲۰. رازی، ابو الفتوح (۱۳۷۳). روض الجنان و روح الجنان (جلد ۲). مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۱۲۱. رحمانی خلیلی، عبدالحمید (۱۳۸۱). بررسی حقوق مالکیت معنوی در صنایع دستی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل.
۱۲۲. رحیمی، مرتضی. سلطانی، عباسعلی (۱۳۸۵). مبانی فقهی حقوق مالکیت معنوی در فقه شیعه. مطالعات اسلامی، پاییز ۱۳۸۵، شماره ۷۳، ص ۱۷۲-۱۳۳.

۱۲۳. رضایی راد، عبدالحسین (۱۳۹۰ش)، نگاهی کارکرد گرایانه به قاعده فقهی اعراض، حقوق اسلامی، ۳۰، ۱۳۱-۱۵۸.
۱۲۴. رضایی راد، عبدالحسین (۱۳۹۶)، بازخوانی قاعده فقهی اعراض، پژوهش های فقهی، ۲، ۳۸۹-۴۱۲.
۱۲۵. روحانی، سیدمحمد (۱۳۷۸). المترقی فی الفقه الأرقی (جلد اول). تهران: دارالجللی.
۱۲۶. روحانی، محمد صادق (۱۴۲۰ق). استفتائات قضائیه و مؤسسه حقوقی وکلای بین المللی. قم: مؤسسه دارالکتب.
۱۲۷. روحانی، محمد صادق (۱۴۴۰ق). المسائل المستحدثه. قم.
۱۲۸. ره پیک، سیامک. مروری دوباره بر قاعده لاضرر و تأثیر آن بر ضرر متعهد. مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، شماره ۱۴.
۱۲۹. ری شهری، محمد (۱۳۷۵). میزان الحکمه. قم: دارالحديث.
۱۳۰. رئیس، لیلیا (۱۳۸۵). بررسی و ارزیابی شیوه های حل و فصل اختلافات مربوط به مالکیت معنوی در واپو و تریپس. مجله نامه مفید، ش ۵۸.
۱۳۱. الزحیلی، وهبه (۱۳۷۶). حق تألیف، نشر و توزیع. ترجمه: محمود رضا، افتخارزاده، حقوق مؤلفان، هنرمندان و ناشران در فقه معاصر اسلامی. نشر هزاران.
۱۳۲. زین الدین، محمد امین (۱۴۱۳ق) کلمه التقوی. قم: چاپ مهر.
۱۳۳. سبحانی، جعفر. مصادر الفقه الاسلامی و منابعه. جامع فقه اهل البيت، بی تا.
۱۳۴. سبزواری، محمدباقر (۱۴۲۳ش)، کفایه الاحکام، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۳۵. سروش، عبدالکریم (۱۳۷۹). بسط تجربه نبوی (چاپ اول). تهران: مؤسسه فرهنگی.
۱۳۶. سعیدی فر، عباس (۱۳۶۲). حق مؤلف در حقوق ایران و تطبیق بین سیستم حقوق ایران و فرانسه. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
۱۳۷. سلیمان دهکردی، الهام؛ افراسیابی، علی (۱۳۹۴ش)، حق دسترسی آزاد به اطلاعات در نظام حقوقی بین المللی و ملی، مطالعات بین المللی پلیس، ۲۱، ۷۵-۱۰۰.
۱۳۸. السنهوری، عبدالرزاق احمد (۱۹۶۷). الوسيط فی شرح القانون المدني. قاهره: دار احیاء التراث العربی.
۱۳۹. سیستانی، علی (۱۴۱۴ق). قاعده لاضرر و لاضرار. قم.
۱۴۰. شبیری، حسن (۱۳۸۱). وضعیت فقهی حقوقی رایانه در ایران. جستجوگر پایگاه های شیعه، shia search.

۱۴۱. شبیری، سیدحسین (۱۳۸۰). مسئولیت حقوقی ناشی از نرم‌افزارهای معیوب. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه مفید قم، شهریور ۱۳۸۰.
۱۴۲. الشرتونی، سعید (۱۹۹۲م). اقرب الموارد (جلد ۲). بیروت: مکتبه البنان، چاپ ۲.
۱۴۳. الشرتونی، سعید (۱۹۹۹م). قاموس المحيط (جلد ۳). بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۴۴. شریف لاهیجی، بهاء الدین محمد شیخعلی (۱۳۶۳ش). تفسیر شریف لاهیجی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
۱۴۵. شریفی، محمدعلی (۱۳۶۸). مالکیت صنعتی و وضعیت آن در ایران. فصلنامه پژوهش در علم و صنعت، سال ۶، شماره ۱۴.
۱۴۶. شعرانی، ابو الحسن (بی تا). ترجمه و شرح تبصره المتعلمین. جامع فقه اهل البیت.
۱۴۷. شعرانی (علامه)، ابوالحسن (۱۳۸۵ش)، شرح تبصره المتعلمین فی احکام الدین، قم: اسلامیه.
۱۴۸. شفایی، عبد الله (۱۳۷۵). حق تألیف از دیدگاه فقه تطبیقی. مجله فقه اهل البیت، شماره ۳۷ و ۳۸.
۱۴۹. شفیع شکیب، مرتضی (۱۳۶۸). حمایت از حق مؤلف قوانین و مقررات ملی و بین‌المللی، فصلنامه پژوهش در علم و صنعت، سال ۶، شماره ۱۵. ص ۶۲-۵۰.
۱۵۰. شمس، عبدالحمید (۱۳۸۲). حقوق مالکیت بر علائم تجاری و صنعتی. تهران: سمت، چاپ اول.
۱۵۱. شهید اول (۱۳۹۸). الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه (چاپ اول). تهران: انتشارات صادقی.
۱۵۲. شهید ثانی (۱۴۱۷). مسالک الافهام (جلد چهارم)، الطبعة الاولى. تهران: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۱۵۳. شهیدی، مهدی (۱۳۹۳). تشکیل قراردادها و تعهدات. تهران: مجد.
۱۵۴. شهیدی، مهدی (۱۳۷۷ش)، سقوط تعهدات، چ ۴، تهران: حقوقدان.
۱۵۵. شیخ طبرسی (۱۳۷۳). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (جلد اول). چاپ اول، تهران: اسلامیه.
۱۵۶. شیخ طوسی (۱۳۷۰): نهایه، چاپ دوم، تهران: المکتب المرتضویه.
۱۵۷. شیرازی، محمد (۱۴۱۰ق). کتاب الفقه. بیروت: دارالعلم.
۱۵۸. شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۲). حقوق تجارت بین‌الملل (چ ۶). تهران: انتشارات سمت.
۱۵۹. صابری. روح‌الله (۱۳۸۷). قراردادهای لیسانس. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش، چاپ اول.
۱۶۰. صادقی زیازی، حاتم. غلامپور، فیروزه (۱۳۹۷). نشریه پژوهش ملل: مطالعه تطبیقی قوانین و مقررات کپی‌رایت در سازمان‌های جهانی مالکیت معنوی و جهانی تجارت. خرداد ۱۳۹۷، دوره سوم، شماره ۳۰، ص ۱۹-۷.

۱۶۱. صادقی نشاط، امیر (۱۳۷۶). حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم‌افزارهای کامپیوتری. تهران: سازمان برنامه‌بودجه، مرکز مدارک اقتصادی - اجتماعی و انتشارات.
۱۶۲. صادقی مقدم، هوشنگ (محمدحسن) (۱۳۷۶). حقوق مؤلف در ایران و کنوانسیون‌های بین‌المللی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
۱۶۳. صافی گلپایگانی، علی (۱۴۲۷ق)، ذخیره‌العقبی فی شرح العروه الوثقی، ج ۱۰، قم: گنج عرفان.
۱۶۴. صافی، لطف‌الله (۱۳۷۷). فصلنامه رهنمون. مدرسه عالی شهید مطهری، شماره ۲ و ۳.
۱۶۵. صالحی ذهابی، جمال (۱۳۸۸ش)، حق اختراع، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۶۶. صدر، سید محمد باقر (بی‌تا). اقتصادنا. بیروت: بی‌نا.
۱۶۷. صدر، محمد باقر (بی‌تا). قاعده لاضرر و لاضرار. جامع فقه اهل‌البیت. بی‌جا: بی‌نا.
۱۶۸. صراف. عباس حسن (۱۹۵۶م). شرح عقدی‌البیع و الایجار فی القانون المدنی العراقی. بغداد: مطبعه الاهالی.
۱۶۹. صفایی، سیدحسین (۱۳۷۵). مقالاتی درباره حقوق مدنی و حقوق تطبیقی، مقاله مالکیت ادبی و هنری و بررسی قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان (مقاله چهارم). تهران: میزان، چاپ اول، ص ۶۸.
۱۷۰. صفایی، سیدحسین (۱۳۸۲). دوره مقدمات حقوق مدنی (اشخاص و اموال) (جلد اول). نشر میزان، چاپ دوم.
۱۷۱. صنوبر، ناصر (۱۳۸۰). الزامات سازمان جهانی تجارت در زمینه حقوق مالکیت فکری و وضعیت ایران. مجموعه مقالات همایش راهبرد توسعه اقتصادی.
۱۷۲. ضمیمه فصلنامه رهنمون (۱۳۷۱). مدرسه عالی شهید مطهری، ش ۲ و ۳ پاییز و زمستان.
۱۷۳. ضیاء‌الدین العراقی (۱۴۱۰). قاعده لاضرر. جامع فقه اهل‌البیت، بی‌تا.
۱۷۴. ضیاء‌الدین العراقی، علی بن محمد الکبیر (۱۴۱۰). تعلیقه استدلالیه علی العروه الوثقی. جامع فقه اهل‌البیت، بی‌تا.
۱۷۵. طباطبایی، سیدمحمدکاظم (۱۳۷۶). استفتائات و آراء. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۱۷۶. طباطبایی، سیدمحمدکاظم (بی‌تا). حاشیه مکاسب (جلد اول). چاپ سربی.
۱۷۷. طباطبایی، علامه محمدحسین (۱۳۵۳). اصول فلسفه و روش رئالیسم، با مقدمه و پاورقی مرتضی مطهری (جلد دوم). تهران: نشر آخوندی.
۱۷۸. طباطبایی، محمد حسین (بی‌تا). المیزان فی تفسیر القرآن. بی‌جا: مؤسسه النشر الاسلامی.

۱۷۹. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۷۶). المیزان فی تفسیر القرآن. ترجمه استاد محمد تقی مصباح یزدی (جلد دوم، چاپ اول). تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۸۰. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۲۹ق)، حاشیه کتاب المکاسب، ج ۱، قم: طلیعه نور.
۱۸۱. طباطبائی، سید علی (۱۴۱۲ق)، ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۸۲. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۴۱۵ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت.
۱۸۳. طریحی، فخر الدین (۱۴۰۸ق). مجمع البحرین.
۱۸۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۵ق). الخلاف (جلد ۴). قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۸۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵ش). تهذیب الاحکام. تحقیق سید حسن خراسان، تصحیح شیخ محمد آخوندی. دارالکتب الاسلامیه.
۱۸۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). التبیان فی تفسیر القرآن. مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۸۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۲ق). المبسوط فی فقه الامامیه (جلد دوم). دارالکتب الاسلامی.
۱۸۸. عاملی، زین الدین بن علی شهید اول. اللمعه دمشقیه (جلد اول). ترجمه علی شیروانی (۱۴۷۶). انتشارات دارالفکر.
۱۸۹. عبادی، شیرین (۱۳۶۹). حقوق مالکیت ادبی و هنری. تهران: روشنگران.
۱۹۰. عبادی، شیرین (۱۳۷۴). میزگردی پیرامون پدیدآوردگان آثار فکری. سروش، شماره ۷۶۳، سال ۱۷.
۱۹۱. عبدالهاوی، الحکیم محمد تقی (۱۴۲۴ق). عقد التأمین و مشروعیتیه دراسة مقارنة. بیروت.
۱۹۲. عدل (منصور السلطنه)، مصطفی (۱۳۸۵ش)، حقوق مدنی، ج ۲، قزوین: طه.
۱۹۳. عدل، مصطفی (۱۳۴۲). حقوق مدنی. تهران: مؤسسه امیر کبیر، چاپ هفتم.
۱۹۴. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۸ق). تذکره الفقهاء. المکتبه المرتضویه.
۱۹۵. علامه حلی (۱۳۲۹ق). قواعد الاحکام. بخط میرزا حسن الحسنی المدرس الیزدی.
۱۹۶. غروی، شیخ محمد حسن. تعلیقه بر مکاسب. چاپ سنگی.
۱۹۷. غریبی، ضرغام (۱۳۸۲). روش های حل و فصل بین المللی اختلافات در حقوق مالکیت های معنوی. مجله حقوقی، نشریه دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۲۹، پاییز.
۱۹۸. فاضل لنکرانی، آیت الله (۱۳۷۱). فصلنامه رهنمون، مدرسه عالی شهید مطهری، شماره ۲ و ۳.
۱۹۹. فتاحی مهدی (۱۳۹۴ش)، نسبت بین نظرهای تفسیری شورای نگهبان و رویه قضایی درباره داوری راجع به اموال عمومی دولتی، دانش حقوق عمومی، ۱۱، ۶۹-۸۸.

۲۰۰. فتحی‌زاده، امیرهوشنگ. بزرگی، وحید (۱۳۸۰). بایسته‌های الحاق به سازمان جهانی تجارت در زمینه حقوق مالکیت فکری. بی‌جا: بی‌نا.
۲۰۱. فطرس، محمدحسن. نجارزاده، ابوالفضل (۱۳۹۰). اثرات حقوق مالکیت معنوی بر اقتصاد کشورها. ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی، ش ۲-۱.
۲۰۲. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۰۶ق)، الوافی، ج ۱۸، اصفهان: کتابخانه حضرت امیر المومنین (ع).
۲۰۳. قانون اجرای احکام مدنی ایران مصوب ۱۳۵۶.
۲۰۴. قانون تجارت ایران مصوب ۱۳۱۱.
۲۰۵. قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی ۱۳۵۲.
۲۰۶. قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری ایران مصوب ۱۳۸۶.
۲۰۷. قانون ثبت علائم و اختراعات ۱۳۱۰ و آیین‌نامه ۱۳۳۷.
۲۰۸. قانون حق اختراع کره جنوبی - قانون علائم تجاری آن مصوب ۱۹۶۱ اصلاح شده ۲۰۰۱.
۲۰۹. قانون حق اختراع کویت مصوب ۱۹۶۲.
۲۱۰. قانون حق اختراع و طرح صنعتی عراق مصوب ۱۹۷۰.
۲۱۱. قانون حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای ۱۳۷۹.
۲۱۲. قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان ایران مصوب ۱۳۴۸.
۲۱۳. قانون مالکیت ادبی و هنری اردن مصوب ۱۹۹۲ و اصلاحی ۱۹۹۹.
۲۱۴. قانون مالکیت ادبی و هنری امارات مصوب ۱۹۹۲ و اصلاحی ۲۰۰۲.
۲۱۵. قانون مالکیت ادبی و هنری آلمان مصوب ۱۹۶۵ و اصلاحی ۱۹۹۵.
۲۱۶. قانون مالکیت ادبی و هنری باربادوس مصوب ۱۹۹۸.
۲۱۷. قانون مالکیت ادبی و هنری بحرین مصوب ۱۹۹۳.
۲۱۸. قانون مالکیت ادبی و هنری ترکیه مصوب ۱۹۹۵ و اصلاحی ۲۰۰۱.
۲۱۹. قانون مالکیت ادبی و هنری قطر مصوب ۱۹۹۵.
۲۲۰. قانون مالکیت ادبی و هنری لیبی مصوب ۱۹۶۸.
۲۲۱. قانون مالکیت ادبی و هنری مصر مصوب ۲۰۰۲.
۲۲۲. قانون مالکیت ادبی و هنری و حقوق مرتبط سوئد مصوب ۱۹۹۶.
۲۲۳. قانون مالکیت صنعتی برزیل مصوب ۱۹۹۷ و اصلاحی ۲۰۰۱.
۲۲۴. قرآن کریم

۲۲۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۴). حقوق مدنی، عقود اذنی، وثیقه‌های دین، عقود معین ۳ (چاپ اول). تهران: دانشگاه تهران.
۲۲۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۱). حقوق مدنی معاملات معوض عقود تملیکی (جلد اول). شرکت انتشار.
۲۲۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲). اموال و مالکیت (چاپ ششم). تهران: نشر میزان.
۲۲۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳). دوره مقدماتی حقوق مدنی اموال و مالکیت. تهران: میزان، چاپ هشتم.
۲۲۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲). اموال و مالکیت. تهران: میزان.
۲۳۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۰ش)، حقوق مدنی اموال و مالکیت، تهران: شرکت سهامی انتشار، بهمن برنا.
۲۳۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۱ش)، حقوق مدنی (اعمال حقوقی و ایقاع)، تهران: شرکت سهامی انتشار، بهمن برنا.
۲۳۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴ش)، اموال و مالکیت، تهران: یلدا.
۲۳۳. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۹). مقدمه علم حقوق (چاپ بیست و هفتم). تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۳۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۱). اموال و مالکیت (چاپ پنجم). تهران: نشر میزان.
۲۳۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲). قانون مدنی در نظم حقوق کنونی (چاپ هشتم). تهران: نشر میزان.
۲۳۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲ش)، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، چ ۸، تهران: میزان.
۲۳۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵ش)، مقدمه علم حقوق، چ ۵۰، تهران: شرکت سهامی انتشار، بهمن برنا.
۲۳۸. کرکی، شیخ علی بن حسین محقق ثانی (۱۴۱۱ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد (چاپ اول، ج ۴). بیروت: مؤسسه آل بیت.
۲۳۹. کریمی، عباس (۱۳۷۶). رهن دین. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۳۸، ص ۱۹-۴۲.
۲۴۰. کریمی، عباس (۱۳۸۵). تقریرات درس حقوق اموال. دوره کارشناسی ارشد حقوق مالکیت فکری، نیمسال اول ۱۳۸۵. دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۲۴۱. کریمی، عباس. عین اسلام، محمد (۱۳۸۷). پایگاه مجلات تخصصی نور: حقوق. دوره ۳۸، تابستان ۱۳۸۷، شماره ۲ ص ۳۱۵ - ۳۲۴.
۲۴۲. کریمی، عباس. موسوی، أسماء (۱۳۹۰). بیع اموال فکری از منظر حقوق اسلامی. فقه و مبانی حقوق اسلامی. پاییز و زمستان ۱۳۹۰، سال چهل و چهارم، شماره ۲ ص ۷۴-۵۳.

۲۴۳. کریمی، عباس. معین الاسلام، محمد (۱۳۸۷). رهن اموال فکری. فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۲، ص ۳۲۴-۳۱۵.
۲۴۴. کنوانسیون برن مصوب ۱۹۷۱.
۲۴۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۸). حقوق مدنی. اصول مالکیت. تهران: دادگستری بیزان.
۲۴۶. کلینی، محمد بن یعقوب (بی تا). فروع کافی، کتاب شفعه، باب ۵. بی جا: بی نا.
۲۴۷. کوچکی پور، علی اکبر (۱۳۷۲). حقوق پدیدآورنده آثار ادبی و هنری. اطلاعات، ۴ بهمن ۱۳۷۲.
۲۴۸. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۶۹). مقالات حقوقی، ج ۲. انتشارات دانشگاه تهران.
۲۴۹. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۷۲). مشروعیت حق و حکم آن با تأکید بر حق معنوی. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۲۹، مهر.
۲۵۰. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۷۱). حقوق معنوی و حکم آن. خبرنامه انفورماتیک، شماره ۳ و ۴، سال ۷.
۲۵۱. لطفی، تقی (بی تا). ریشه‌های تاریخی حق تألیفی و حمایت حقوق صنعتی. مجله کانون وکلا، سال ۲۱، ش ۱۱۴.
۲۵۲. لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸). ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش.
۲۵۳. مازندرانی، محمد صالح (۱۳۸۸ق). شرح اصول الکافی. تهران: اسلامیه.
۲۵۴. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). بحارالانوار الجامع لدررالخبار. بیروت: مؤسسه الوفاء.
۲۵۵. مجلسی محمدتقی (۱۴۰۶ق)، روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، قم: مؤسسه کوشانپور.
۲۵۶. مجموعه قوانین ایالت متحده آمریکا، عنوان ۱۷، اصلاحی ۲۰۰۳.
۲۵۷. مجموعه قوانین مالکیت فکری فرانسه مصوب ۱۹۹۷.
۲۵۸. محدث نوری، حسین (۱۴۰۸ق). مستدرک الرسائل و مستنبط الوسائل. قم: مؤسسه آل البيت.
۲۵۹. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۳۲۰ق). شرایع الاسلام. چاپ سنگی.
۲۶۰. محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۶۶). قواعد فقه (بخش مدنی). اندیشه‌های نو در علوم اسلامی.
۲۶۱. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۰ش)، قواعد فقه (بخش مدنی)، ج ۲، چ ۴، تهران: سمت.
۲۶۲. محمودی، اصغر (۱۳۹۱ش)، رهن اموال فکری در پرتو مقررات قانون مدنی و مطالعه تطبیقی، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ۱، ۱۵۷-۱۷۲.
۲۶۳. مرادی، نورالله (۱۳۵۲). حق مؤلف. نامه انجمن کتابداران ایران، شماره ۲، دوره ۶.
۲۶۴. مرتضوی، سیدحسین (بی تا). مالکیت و تحدید آن در اسلام، بی جا، بی نا.
۲۶۵. مرعشی نجفی، شهاب الدین (۱۲۷۶ق). القول الرشید فی الاجتهاد و التقليد. جامع فقه اهل البيت، بی تا.

۲۶۶. مرعشی، سیدمحمدحسن (۱۳۷۳). دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام. نشر میزان.
۲۶۷. مرکز تجارت بین‌المللی و دبیرخانه مشترک المنافع (۱۳۷۵). راهنمای تجاری دور اروگوئه، ترجمه مدیریت پژوهش‌های اقتصادی و بین‌المللی.. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
۲۶۸. مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۵ق ۱۹۶۵م). مروج الذهب و المعادن الجواهر (جلد اول). بیروت: دارالاندلس.
۲۶۹. مشیریان، محمد (۱۳۳۹). حق مؤلف و حقوق تطبیقی. رساله دکتری، دانشگاه تهران.
۲۷۰. مصطفوی، محمد کاظم (۱۴۱۷ق). مائة قاعده فقهیه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۷۱. مطهری، احمد (۱۴۰۳ق). مستند تحریر الوسیله. قم: مطبعة الخیام.
۲۷۲. مطهری، مرتضی (۱۳۶۹-۱۳۷۰-۱۳۸۵). نظری به نظام اقتصادی اسلام. تهران: صدرا.
۲۷۳. مظفر، محمد رضا (۱۳۷۰ش). اصول الفقه. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۷۴. معاهده جنبه‌های تجاری حقوق مالکیت فکری (تریپس) مصوب ۱۹۹۴.
۲۷۵. مغنیه. محمدجواد، (۱۳۵۷). فقه الامام جعفر الصادق، جلد ۳. قم: انتشارات قدس محمدی.
۲۷۶. مقداد، فاضل (۱۳۱۳). کنز العرفان فی فقه القرآن (جلد دوم، الطبعة الاولى). تهران: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۲۷۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۰ق). القواعد الفقهیه. قم: مدرسه امیرالمؤمنین (ع).
۲۷۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱ق)، القواعد الفقهیه، ج ۲، قم: مدرسه امیرالمؤمنین علی (ع).
۲۷۹. مکی العاملی، حسن (۱۴۰۸ق). قاعدتان فقهیتان (اللاضرر و الرضاء). مؤسسه سیدالشهداء.
۲۸۰. مکارم شیرازی، آیت‌الله (۱۳۷۱). فصلنامه رهنمون، مدرسه عالی شهید مطهری، شماره ۲ و ۳.
۲۸۱. موسوی بجنوردی، آیت‌الله سیدمحمد (۱۳۷۱). فصلنامه رهنمون، مدرسه عالی شهید مطهری، شماره ۲ و ۳.
۲۸۲. موسوی بجنوردی، آیت‌الله سیدمحمد. (۱۳۷۳). میزگرد روزنامه همشهری پیرامون کپی‌رایت. ۲۴ آبان ۱۳۷۳.
۲۸۳. موسوی زاده، رضا (۱۳۸۹). حقوق سازمان‌های بین‌المللی (چ ۱۵). تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۲۸۴. مهریزی، مهدی (۱۳۸۱ش). مبانی فقهی حق مؤلف. مجموعه مقالات همایش تخصصی بررسی حقوق نشر کتاب در ایران.
۲۸۵. مهریزی، مهدی (بی تا). حقوق معنوی و متون مقدس. آینه پژوهش، ش ۸۵.
۲۸۶. میرباقری، ابراهیم و دیگران (۱۳۶۰). ترجمه مجمع البیان. تهران: انتشارات فراهانی.
۲۸۷. میرزای قمی، ابوالقاسم (۱۳۷۱). جامع الشتات، جلد دوم (چاپ اول). تهران: مؤسسه کیهان.

۲۸۸. میرزای نوری (ق ۱۳۹۸). مستدرک الوسائل، جلد ۱۴ (چاپ اول). تهران: انتشارات صادقی.
۲۸۹. میرزایی، علی (۱۳۸۴). ماهیت حقوق آفرینه‌های فکری. نشریه ی ثبت، اسفند ۱۳۸۴.
۲۹۰. میرحسینی، سید حسن (۱۳۸۷ش)، حقوق اختراعات، تهران: میزان.
۲۹۱. میرحسینی، سیدحسین (۱۳۸۵). مقدمه‌ای بر حقوق مالکیت معنوی (چاپ دوم). تهران: نشر میزان، زمستان ۱۳۸۵.
۲۹۲. نجفی خوانساری، موسی بن محمد (۱۴۱۸ق). منیة الطالب فی شرح المکاسب. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۹۳. نجفی، شیخ محمد حسن (۱۳۷۲). جواهر الکلام، جلد ۲۵ (چاپ سوم). تهران: دارالکتاب اسلامی.
۲۹۴. نجفی، شیخ محمدحسن (۱۹۸۱م). جواهرالکلام، جلد ۲۲. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۹۵. نجفی، محمد حسن بن باقر (۱۳۶۷ش). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. تهران: دارالکتب اسلامیة.
۲۹۶. نجفی، محمدحسن (بی‌تا)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۳۶، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۹۷. نراقی، ملا احمد (۱۴۰۸ق). عوائد الایام، قم: مکتبه بصیرتی.
۲۹۸. نراقی، محمد مهدی (۱۴۲۹ق)، مستند الشعیه فی احکام الشریعه، ج ۱۵، بیروت: مؤسسه آل البيت (ع).
۲۹۹. نصیر زاده، غلامرضا (۱۳۶۹). مقدمه‌ای بر انتقال فناوری (چاپ اول). مرکز آموزش و پژوهش سازمان صنایع ملی ایران. ص ۱۰۳-۱۰۰.
۳۰۰. نقیسی، سید ابوالقاسم (۱۳۸۱). فصلنامه کتاب‌های اسلامی. شماره ۹، ۱۳۸۱، ص ۱۳ و ۱۴ با تصرف عباس یزدانی. حق مؤلف در اندیشه‌های فقهای معاصر امامیه. فصلنامه کتاب‌های اسلامی، شماره ۹.
۳۰۱. نمازی شاهرودی، علی (۱۴۱۹ق). مستدرک سفینه البحار، تحقیق حسن بن علی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی لجماعه المدرسین.
۳۰۲. نوروزی، علیرضا (۱۳۸۱). حقوق مالکیت فکری (چاپ اول). تهران: نشر چاپار.
۳۰۳. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۶ق)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)، ج ۱، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی.
۳۰۴. یزدی سیدمحمدکاظم (بی‌تا). سؤال و جواب، استفتائات و آراء. بی جا: بی نا.
۳۰۵. یزدی، سید محمد کاظم (بی‌تا). حاشیه مکاسب.

۳۰۶. یزدانی، عباس (۱۳۸۱). حق مؤلف در اندیشه‌های فقهای معاصر امامیه. فصلنامه کتاب‌های اسلامی، شماره ۹، ص ۵۵-۵۰.

۳۰۷. یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۰). حاشیه بر مکاسب، جلد دوم. قم: اسماعیلیان.

308. (ed 15), sweet & Maxwell Press.
309. Abu-Ghazaleh (2000), Intellectual Property Laws of the Arab Countries, Kluwer
310. Adam Mossoff, (42/29) Is Copyright Property? San Diego Law Review, Retrieved from:
311. Adeney, Elizabeth (2006), The moral rights of Authors and performers, Oxford
312. Available at: <https://papers.ssrn.com/sol3/paper/>
313. Bainbridge, David (1999), Intellectual Property, Ashford Colour Press.
314. Baker & McKenzie and Robert J, Hart, Guide to Intellectual Property in the I.T. Industry, London, Sweet & Maxwell, 1998.
315. Bently, Lionel and Berad, Sherman, (2001). Intellectual Property, Patent, Copyright, Trademark, Allied rights, Third edition, London.
316. Berne Convention 1886.
317. Blackstone, William. (1825) COMMENTARIES ON THE LAWS OF ENGLAND, Oxford, England
318. Brad Sherman & Bently Lionel, The Making of Modern Intellectual Property Law, Cambridge University Press, 1999.
319. Catherine Colston, principles of Intellectual property Law (London: Cavendish publishing Limited, 1999), p.279.
320. Catherine, Colston, Principles of Intellectual Property Law, Cavendish Publishing Ltd. 1999.
321. Cornish, W.R. Intellectual Property, Sweet & Maxwell, 4th ed. 1999.
322. Cornish, Wirp (1996). Intellectual Property, Patent, Copyright, Trademarks and Allied Right, Third Edition, Sweet and Maxwell, London.
323. Davies, Gillian (2002), Copright and the public interest, sweet & Maxwell Press.
324. Derwent, Intellectual Property, The Creative Economy, available at: http://www.derwent.com/ipmatters/features/creative_economy.html#ipitcotne, 2001.
325. Derwent, Intellectual Property: Intellectual Property is the Currency of New Economy, The creative Economy, available at the above website.
326. Drahos. Peter, a Philosophy of Intellectual Property, Dartmouth Publication, 1996.
327. Etan S. Chatlynne, (2009), The Burden of Establishing Patent
328. Garnett, Kevin & Davies & Harbottle (2005), Copinger and skonejames on copyright
329. Ghani Azmi, Ida Madieha A. Authorship and Islam in Malaysia, IIC, vol.28, p.671, 1997.
330. Gordon V. Smith, Russell L. Par, intellectual property, John Wiley, p.3.
331. Heller, Michael and Rebecca Eisenberg, "Can Patents Deter Innovation? The Anticommons in Biomedical Research," Science, May 1998
332. Horacio M. Spector, An Outline of a Theory Justifying Intellectual and Industrial Property Rights, available at: <http://eon.law.harvard.edu/property/iptheory.html>.
333. [Http //:en.Wikipedia.org/wiki/trade- secret](http://en.Wikipedia.org/wiki/trade-secret)
334. [http //:en.wikipedia.org/wiki/trademark](http://en.wikipedia.org/wiki/trademark)
335. <http://en.wikipedia- org/siki/industrial- design>
336. [http://en.wikipedia.org/wiki/integrated circuits](http://en.wikipedia.org/wiki/integrated_circuits)
337. http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=491466

338. <http://www.ghavanin.ir/PaperDetail.asp?id=586>
339. <http://www.ido.ir/a.aspx?a=1385023101>
340. http://www.mmicinternational.com/index.php?option=com_content&task=view&id=1083&Itemid=82
341. <http://www.pajoohe.com/fa/index.php?Page=definition&UID=39284>
342. <http://www.vekalat.org/public.php?cat=2&newsnum=797300>
343. ICSID ORG) [http:// www.Icsid.Org/about/about/articles37.htm](http://www.Icsid.Org/about/about/articles37.htm)(
344. INC. 9TH ed. 2007.
345. Increasing Verbal Variances, *Cardozo Law Review*, vo 1.3.1.
346. Intellectual Property, CP3349 & CP4018, available at: [http://www.scit.wlv.ac.uk / ~in7504./intellectual_property.htm](http://www.scit.wlv.ac.uk/~in7504./intellectual_property.htm).
347. Invalidity: Maintaining a Heightened Evidentiary Standard Despite
348. Jackson, John Howard (1969). *World Trade and the Law of GATT*, Bobbs-Merrill, Indianapolis.
349. Jafarzadeh, Mirghasem, Buyer's Right to Specific Performance: A Comparative Study Under English Law, the Convention on Contracts for the International Sale of Goods 1980, Iranian and Shi'ah Law, *Review of the Convention on Contracts for the International Sale of Goods (CISG), 2002-2003*, Kluwer Law International, p. 127 & seq. This paper is also available at: <http://www.cisg.law.pace.edu/cisbiblio/jafarzadeh.html>.
350. Joseph, Weber, Dane, A Critique of Intellectual Property Rights (D43-15) Justin, Hughes, «The Philosophy of Intellectual Property», available at: http://www.law.harvard.edu/Academic_Affairs/coursepages/tfisher/music/Hughes.html, 1988.
351. Kinsella, Stephan, Is Intellectual Property Right Legitimate? Available at: <http://stephankinsella.com/ip/index/php>.
352. Krumenacker, Marcus, Are Intellectual Property Rights Justified? Available at: [http:// www.n-a-n-o.com/ipr/extro2/extro2mk.html](http://www.n-a-n-o.com/ipr/extro2/extro2mk.html).
353. Law International Press.
354. Martin, Brian, Against Intellectual Property. http://www.law.harvard.edu/againstintellectual_property.htm, 1992.
355. Norhaus, William (1969). *Invention, Growth and Welfare: A theoretical treatment of technological change*, M.I.T. Press.
356. Paris Convention 1883.
357. Press.
358. Rodney D. Ryder, *Intellectual Property Strategies: Concept to Commercialization*, p. 3.
359. Rome Convention 1961.
360. Sterling, J.A.L. *World Copyright Law*, London, Sweet & Maxwell, 1998.
361. Stim, Rechar, patent copyright & trademark, Consolidated Printer
362. TRIPs Agreement 1994.
363. William, Fisher, *Theories of Intellectual Property*, 1998, available at: <http://eon.law.harvard.edu/property/iptheory.html>.
364. WIPO Copyright Treaty (WCT) 1996.
365. Wipo Intellectual Property Handbook: Policy, Law and Use, Wipo Publication, no. 487-2001.
366. WIPO Performances and Phonograms Treaty (WPPT) 1996.
367. WIPO-Agreement between the WIPO and WTO; an Agreement on Trade Related Aspects of Intellectual Rights, Property Geneva 1977, P.

Abstract:

After a century of serious discussion of the legal community as well as the semi-legal jurisprudential debate over the subject of intellectual property, there are serious challenges from the adversaries and opponents of this type of ownership to the legal-jurisprudential community. The laws and regulations of the subject, the international treaties and jurisprudential rulings raised in this area over the past few decades have confirmed the validity of this right, although the most serious cornerstones of intellectual property rights, both in jurisprudential matters and in legal issues based on custom and wisdom. But the scholars of this field have provided their documentation to prove or deny such a right that they are not worthy of consideration, our effort to collect this document in a way and the discussion of these theories will be theoretically and in a library way. . With the admission of intellectual property rights, it is necessary to see what works and judgments will be loaded on. Is this the right to a monopoly or should it have any limits to its implementation? The transfer and erosion of this right has particular sensitivity due to its particular form, which must be considered in the light of the material and moral aspects of these rights. The intellectual property of this property is non-transferable and without any time limit, the construction of this right is based on reason and ethics, and there is no defensive objection in its field. The main conflict in the field of material rights and the transfer of these property is the need to have the same wealth and the same precision in the jurisprudence in view of the particular nature of the property (the immaterial nature of the property and the time limit of its material rights), challenged the sale of these properties. The only solution to this problem is the provision of these concepts to the custom.

Key words:

Intellectual Property, Copyright, Patents, Trademarks, Intellectual Property Rights, Laws, Statute



Payame Noor University
Department of Mashhad

Thesis Submitted in Partial Fulfillment
of the requirement for the Degree of M.A
In Law

Title:

Fundamentals of Intellectual Property
Justification in Jurisprudence and Law

Supervisor:

Ph.D Seyed Ahmad Ali Haashemi

Advisor:

Ph.D Mahdi Karimi

By:

Seyed Mahmoud motamed Alshariati

April 2019



Payame Noor University
Department of Mashhad

Thesis Submitted in Partial Fulfillment
of the requirement for the Degree of M.A
In Law

Title:

Fundamentals of Intellectual Property
Justification in Jurisprudence and Law

Supervisor:

Ph.D Seyed Ahmad Ali Haashemi

Advisor:

Ph.D Mahdi Karimi

By:

Seyed Mahmoud motamed Alshariati

April 2019